

ردیف: ۵۲۵

نسخه: اول

تذکره الہند، یادگار رضایی

جلد دوم

نام مولف:	حکیم رضا علی خان صاحب بن حکیم محمود علی خان حیدرآبادی
نام ناشر:	مطبعہ شمس الاسلام پریس حیدرآباد دکن
تاریخ نشر:	...
زبان:	فارسی
نوع فایل:	pdf
نوع چاپ:	سنگی
کیفیت:	خوب
منبع اصلی:	مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
منبع تهیه (اهداء کننده):	...
تعداد صفحات:	۵۵۳
وضعیت کتاب:	کامل
حجم فایل:	Mb ۳۲.۷
توضیحات:	...

هزینه استفاده از منابع: پنج مرتبه ذکر صلوات بر محمد و آل محمد به همراه و عجل فرجه...
تکلفه استخدام منابع: خمس مرات الصلوات علی محمد و آل محمد مع و عجل فرجه...





مکتبہ اعلیٰ خیر پور لاہور
پبلشرز رجسٹرڈ لاہور

کتاب



تذکرۃ الہند

معروف بہ:

یادگار رضایی

تألیف:

حکیم رضا علی خان

جلد ۲



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

وَمِنْ لَوْ رَحِمَهُ فَقَدْ لَمْ يَخْلُفْ خَيْرًا كَثِيرًا



تذكرة الهند

المعروفة

يادگار رضائی

جلد دوم

مصنفہ علامہ العصر حکیم رضا علی خاں مرحوم حیدر آبادی

در بحسن بیچی

حکیم محمد اعظم صدیقی نائب صدر انجمن حکیم محمد ظفر الدین ناصر مدیر حکیم دکن

حکیم محمد ہدایت اللہ پروفیسر نظامیہ طبی کالج

مستند انجمن اطباء ایرانانی حیدر آباد دکن

قیمت (صد)

۱۳۵۵ھ
مطبع و ناشران سید محمد رفیع گورکھپوری لکھنؤ

طبع دوم

بسم اللہ الرحمن الرحیم

یادگار رضائی

جلد دوم

فوائد اسمائے سین مہملہ باللام

سلاجیت بکسرین مہملہ وفتح لام والف وکسر جیم و سکون فوقانی یعنی جان سنگ
 وفتح اول و زیادتی تحتانی بعد جیم وال مہملہ آمد و ہندیان آزاد پدمنت بفتح بای فارسی
 و سکون وال مہملہ وفتح میم و سکون نون فوقانی یعنی مانند رنگ شفق و بول مادہ گاؤسیلیہ
 بفتح سین و سکون تحتانی وکسر لام و سکون تحتانی دوم وفتح تحتانی سوم و خفائے ہا یعنی
 مانند سنگ میشود و زو و بیماری را دور کننده و گریہ بجا گرجم بفتح کاف فارسی و اسے مہملہ و سکون تحتانی
 وفتح جیم والف و سکون کاف فارسی دوم وفتح اسے مہملہ دوم وفتح جیم دوم و سکون میم یعنی در کوہ میشود
 و جنتنا بو و بفتح جیم و سکون نون وضم فوقانی وفتح میم والف و سکون میم نون دوم وضم موحده و سکون
 واو وفتح وال مہملہ یعنی کرم کہ در شکم پر شود و شکم مانند پری کو از کرم گردود آزاد گرداند

سہ - سلاجیت - ہندی سلاجیت - سنکرت شلاجیتو - مرہٹی شلاجیت - گجراتی شلاجیت -

آرنگبٹو - انگریزی Asphait - لاطینی Asphaitum

جلد هات بفتح جیم و لام و دال مہملہ و خفایہ با و الف و تا فوقانی یعنی جلا میدہد و جاد و یک
 بفتح جیم و میم و الف و سکون دال مہملہ و کسر راے مہملہ و سکون تحتانی و کاف مضمر
 یعنی چک دار میباشد و سلا دہات بکسر سین مہملہ و فتح لام و الف و فتح دال مہملہ
 و خفایہ با و الف و ضم فوقانی بزایدی لفظ کرپور سلا دہات بفتح کاف و سکون رای
 مہملہ و ضم باے فارسی و سکون داو و رای مہملہ دوم و ششیلانریا سا بفتح شین معجمہ
 و سکون تحتانی و فتح لام و الف و کسر نون و سکون رای مہملہ و فتح تحتانی و دوم و الف
 و فتح سین مہملہ و الف یعنی مستی سنگست و سند رودہ بفتح میم و سکون نون و فتح
 میم و سکون نون و فتح دال مہملہ و ضم رای مہملہ و سکون واو و فتح دال مہملہ دوم و وقف
 با یعنی صاف و کلولہ میشود و بار و تم بفتح بای فارسی و الف و سکون راے مہملہ و فتح
 واو و فوقانی و سکون میم یعنی غلظت بول صہبیانی دور کند و دہاتش جیو بفتح دال مہملہ و خفایہ
 با و الف و ضم فوقانی و فتح شین معجمہ و سکون نون و فتح جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح داو
 یعنی دہات زیادہ کند و یو کا بانوہی رسانیم بفتح تحتانی و داو و کاف و الف و فتح موحده و الف
 خفایہ نون و داو و خفایہ با و کسر لام و سکون تحتانی و فتح رای مہملہ و سین مہملہ و الف
 و کسر تحتانی و فتح نون دوم و سکون میم یعنی دیوانگی را نافع است میگویند و آنرا بروقم نوشته اند
 سفید و سیاہ سرخی مائل و درخندہ۔

ماہیت آن آنچه ہندیان نوشته اند این است کہ مستی و عرق سنگ است کہ
 در ہوا کے تابستان از سنگها چکیدہ در وان گشتہ و نشیب و مغاک ہا جمع شدہ منجمد
 میگردد و اکثر آن سیاہ و کم رنگ مانند چودہ میشود از سنگها کان قلمی و شیشہ و آہن و مس
 و نقرہ و زہر پیدا می آید و در خوبی و بدترئی او اختلاف است بعضی گویند کہ آنچه از سنگها
 کان قلمی پیدا شود بہتر است از آنچه از سنگها کان شیشہ پیدا آید و آن از آہنی و آن
 از مسی و آن از نقرہ و آن از طلائی بہتر است و بعضی عکس او میگویند لیکن قول صائب
 قول دوم است و بہتر او آنست کہ سیاہ و گراں و چرب بود و بیش مانند بوی بول مادہ گاؤ و
 بعد صاف کردن و داشتن آن در آن گرہ ہا مانند سنگریزہ ہا بیفتد و بعضی از یونانیہ

سلاجیت سلاخه دانسته اند بلکه بعضی از هندیان هم نوشته اند که آن بر دو نوع است یکی را
 موتره خوانند و دیگری را اوچینک نامند پس ازین مستفاد میشود که سلاجیت قسم اول بهون
 سلاخه است و آن کمیز تنگه های کوهی است که در هنگام سستی بر روی سنگهای می کنند و آن
 منجه گشته سیاه می گردد و اما از لفظ سلاجیت یعنی جان سنگ مفهوم میگردد که سلاجیت
 نوع دوم است زیرا که معنی و چینیک هم عرق است و فقیر این نوع را دیده است که مثل آب
 غلیظ و سیاه رنگ و بوی بول ماده گاؤ و تیز و شور با تنیدی و نفاذ در سطح زبان بود و همین
 اصل است و یک نوع اصلیت او بر اقم که متحقق شده نوشته اند که چون آزار آتش نهاده
 بپزند سخت و مثل چوده کهووه میشود و چون در جای سرد دارند باز بپزند اولی آب میگردد و دوش
 باقی می ماند و بوی کریم می دهد -

مزاج او گرم و خشک در دوم و بعضی گویند که نوع موتره گرم است و مزه شیرین
 و ترش و تلخ دارد و نوع و چینیک تیز و سرد و خشک و خوشبو است -
 افعال او جهت کشتی روگ و شو به و بواسیر و پر میونافع و صاف کرده آن که در آب
 نیکو حل کرده در ظرف گلی نو بگذارند و از پارچه تنگ بپوشند تا از گرد و غبار محفوظ ماند
 در آفتاب گرم بنهند تا غلیظ و منتن گردد پس آنچه غلیظ و خشک شده است از بالا بالا
 بگیرند و باز در آب حل کرده در آفتاب بنهند و باز از بالا بالا بگیرند و همچنین سه چهار مرتبه
 کنند که تا صافی و لطیف آن حاصل شود و در و کثیف بماند آنرا بیندازند آنرا که صاف
 و لطیف شده است سلاجیت آفتابی نامند و بعضی از آتش نیز عمل مذکور میکنند
 و ست سلاجیت آتشی نامند لیکن آفتابی بهتر و اولی است تیز و تلخ و هنگام هضم تند تر
 و گرم و دفع پر میو و بواسیر و جذام و استسقا و زردی بدن و تنگی نفس و دوق و خبط
 و اماس اعضا و فساد بلغم و خون و قاتل کرم شکم و مفتت سنگ کرده و مساند و مبهی
 و مقوی و از جمله رساین نوشته اند با بجمله از عمده دار و های حکمای هندی است
 و اگر بعد فصد و سهل و تنقیه کلیه و جزئی استعمال کنند و اکتفا بر اغذیه لطیف
 مثل کحوم طیور و حیوانات و روغن و گندم و پلا و کرم نمک و کم ترشی و حلویات قلیل الحلاوت

لطیف الروایح و دیگر عطریات و حمام و سماع و دیگر سرور و تفریحها نموده و از عوارض نفیست
خود را دور داشته استعمال نمایند بسیار فواید و عجایب و غرائب آثار بیند ازین سیلان مبنی
و صرع و عیبت و اوجاع مفاصل و اثر زهر با و آتشک و رنج دیوگ و آماس و بواسیر و گول
و سنگ مثانه و گرده و پانڈروک و تب هر قسم که باشد و هر زخمیکه بود و دفع گردد و اگر کسی سلاجیت
را بدین گونه خورد و سخت قوی شود و پرنشود و اگر صد پل بخورد و صد ساله عمر یابد اگر و ویت پل
بخورد و ویت ساله عمر یابد و باید که سلاجیت را با جوشش و اروما که دفع آن زحمات بود
که علاج او منظور باشد تقصیه چند بار کرده استعمال نمایند که فایده روشن و بد و بیماریها
مایوس العلاج ازین میرود و سلسل البول و ذیابیطس را هم مفید بسیار است را قم و در قطره
در در اندک آب انداخته چند مرتبه با استعمال آورد شور میشود و زود در تمام بدن نفوذ میکند
و مقوی باضمه و ملین طبع و سخن بدن و فزاینده باه و منی گردد و تا سه روز اثر آن در بدن
ماند و ریجها را تحلیل برود و غلظت اخلاط دور کرده در آخر ذوق اندک حلق را شیرینی میبخشد
فواید عجیبه و غریبه میکند و هر که بکند بداند لیکن استعمال این چنین اشیاء را امتحان تمام
و عقل تمام باید و هندیان نوشته اند که سلاجیت تلخ و تیز و گرم و از جمله رساین است
چهره در گ و شوبه و اور و ارسا و همه اقسام کرم و کرم استخوان را دور کند.

سلا رس بکسرین و فتح لام و الف و سکون رای اول و فتح رای دوم و سکون
سین دوم هملات و بزایداتی با بعد لام یعنی سلا رس هم آمده اسم مبعده سایل است
منزاج او گرم و خشک و فزاینده نور چشم و منی و دفع جذام و خارش و منفی بدن و از
خوشبونی است

سلاج بفتح سین مهله و لام و سکون جیم اسم سستی است.

سلا بفتح سین مهله و لام مشدده و الف اسم چهاج است.

سکر بضم سین مهله و سکون لام و ضم کاف عجمی و سکون را به مهله هم ریمباک.

سلا رس - (دهندی) سلا رس و سنکرت) سلا رس (عربی) سیه ساند (فارسی) سلا رس (بجلی) سلا رس (دراشی) سلا رس
بجراتی سلا رس - (دندی) سلا رس (انگریزی) لکوڈبتر (لاطینی) لکوڈبتر - (انگلیشو)

سنگ بفتح سین مہملہ و لام شدہ و کسکان سکون تحتانی یعنی آب بسیار سرد
اسم و رخت تاژ و اند کوست و نیز بار آثر اسلاما پچل نامند بکسرین مہملہ و فتح لام و الف
و بای فارسی و ہا و لام دوم یعنی بار سرد و سیاه و سخت مانند سنگ۔
سلوت بہوا بکسرین مہملہ و ضم لام و سکون واو و فوقانی و فتح موحدہ و خفاہ
و فتح واو و الف یعنی از سنگ پیدا میشود اسم آہن۔
سلاچشپ بکسرین مہملہ و فتح لام و الف و جیم فارسی و سکون شین مجہد و بای
فارسی دوم اسم گل سنگ۔
سلب پچل بفتح سین مہملہ و سکون لام و فتح بای فارسی دوم و ہا و لام اسم
جامن خرو۔
سلیشمانتک بکسرین مہملہ و لام و سکون تحتانی مجہولہ و شین مجہد و فتح میم و الف
و سکون نون و فتح فوقانی و سکون کاف یعنی لزج است و بلغم لزج پیدا میکند اسم گوندہ
خرو است۔

مرکز تحقیقات زبان و ادبیات

فوائد اسماء سین مہملہ با میم

سمندر شوکھ بفتح سین مہملہ و ضم میم با فتح میم شدہ و سکون نون و فتح وال سکون
رای مہلتین و ضم سین مہملہ دوم و سکون واو مجہولہ و کاف و عوام ہنود سمندر پڑا گویند بفتح سین مہملہ
و ضم میم و سکون وال مہملہ و فتح رای مہملہ و ضم بای فارسی و فتح رای ہندیہ و الف۔
ماہیت آن سیلے ست بسیار بزرگ و ضخیم میشود و بر درختہا بالا میرود و فروغہا
بسیار با زغب خاکستری رنگ می کند برگ در برابری برگ تنبول و ازاں ہم زیادہ گردد
و ضخیم بلکہ اشبہ برگ چکورہ طرف پشت او غباری رنگ و کثیر العروق و طرف اویش
سمندر شوکھ۔ (اردو) سمندر شوکھ (مارواڑی) کساویل (سنکرت) سمندر پات (درہٹی) سمندر شوکھ (پنجابی)
مکلی۔ (از خزائن الادویہ)

بسنو گلش خوشه دار مانا بگل و انوره اما از ان خرد اندرو نش رنگ سرخ مایل بسپا ہی
و بیرون سفید و املس مانند مغل زغب دار و دوقیح و اردیکی خرد و یکی بزرگ مانند گل دوم
که برگهاے او سفید و در آن باری بند و پنچو سپستان و پنچ ورق پیچیده می باشد و رخامی
و چون برسد برگهای بالائی مانند گل موتیا مفتوح می گردد و بار سرخ مائل بسپا ہی میشود و میان
او چهار تخم مانند تخم تر و ننی اما موی ندارد و -

مزاج او گرم و خشک -

افعال آن برگ بنفایت محلل و منضج و مفرد و مامیل و اورام ظاهری و باطنی
و چون یک جانب هر کرا بر دغن بید انجیر چرب نموده بر آتش گرم کرده برونبها و آما سهای
سخت بر بند تحلیل و انضاج میکند از تجربے رسیدہ کہ بر بستن برگ او بر شکم
بدستور مخرج حیات ست و تخم او مسک و بعضے تخم آزار و ترو ترو نافع سوزش بول و سوزاک
در وقت منی و مقوی باه و فزاینده منی و بلغم و قابض و نفاخ دانسته اند و مصلح او
شکر و شیر چکن و آلدما جدر اقم اکثر در تخم عرق مسک و معاجین با هیبه و حبوبات مسکه
منی داخل میفرمودندے اما استعمال او بغیر و شیر چکن جایز نیست -

سمندر پھل بفتح سین مہلہ ضمیم ذون کز و فتح وال مہلہ مشدودہ و سکون راے مہلہ
و فتح باے فارسی و خفاے با و سکون لام اسم بارے است کہ از جانب دریای آرند
زیادہ از ہلیدہ سیاہ بلکہ قریب ببحر الیہود میشود و پہلو دار و سرخ رنگ و کهنہ او
سیاہ می شود -

مزاج او گرم و خشک -

افعال آن جاذب رطوبات از عمق بدن و تشوق او با شیرینیات بلغم و رطوبات
از سرفرو و آرد پاک گرداند و در شقیقہ و در کند و بانک و اجوائن سفوف کرده با بک

سمندر پھل - (اردو) سمندر پھل (سنکرت) سمندر پھل (مرہٹی) سمندر پھل (گجراتی) سمندر پھل (گجراتی) سمندر پھل
(تنگی) دریانگ چٹو - (از نگہنٹو) - (سنکرت) دہتری پھلا - (پنجاب) درہٹی) پیر دست پھل (بنگالی) سمندر
(تامل) کڑا پام (تنگی) کنایا - کنایا - کنایا - (انگریزی و لاطینی) رنگ ٹر نیا اکوٹنگ گوالیدہ (از انڈین میڈیکل)

بخورد و در پشت کم را ببر و گویند که سحوط او باز پنجبیل دروغن سر و دماغ را از اخلاط و بلاغم پاک کند و در دماغی بلغمی نذایل گرداند و صرع را دور نماید و در اخمد و تقویت ذکر نیز بکار

می افتد - ۱

سمندر پچین بفتح سین مهمل و ضم میم سکون نون دال مهمل و فتح رای مهمل و کسر بای فارسی و خفایه با و سکون تحتانی و نون اسم کف دریا یعنی زبد البحر است و هندیان آنرا میادیم بفتح میم و جیم و الف و فتح واد و سکون میم دوم و پچینم بکسر بای فارسی مجهول و خفایه با و سکون تحتانی و فتح نون و سکون میم و اد و تهی مل بضم هزه و فتح دال مهمل و کسر فوقانی و خفایه با و سکون تحتانی و فتح میم و لام و پچینم بکسر بای فارسی و با و تحتانی و نون و کاف و میم یعنی میل و کف است که از دریا پیدا می شود و ساکر پچینم بفتح سین مهمل و الف و فتح کاف و رای مهمل و بای فارسی و با و تحتانی و نون و کاف و میم یعنی کف دریا میگویند -

مزاج او سرد و خشک و زحمت و غلبه بای بلغم و با صره و حلق و گوش و کشت و دماغ را دور کند و رنگ آئینه می زواید و با مراض چشم خوب است و باید که بسیار سفید جهت دو باید گرفت نوشته اند -

سمی بفتح سین مهمل و کسر میم و سکون تحتانی اسم جمی است
سمی شکست اسم بجمی -

سمندر لون بفتح اول و ضم میم و دال مهمل شده را بای مهمل و ضم لام و سکون واد و نون اسم نمک دریائی -

سمندر جهنت نیز می نامند بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی بمعنی پیدایش دریائی -

سمده وره بفتح سین مهمل و کسر میم و سکون دال و خفایه با و فتح واد و رای مهمل و وقف بای دوم یعنی چوبش و آتش سوزانیدن مدعای دلی حاصل می آرد این چنین

سمندر پچین - (اردو) سمندر جاک (سنکرت) سمندر پچین (عربی) اندالعب (فارسی) کف دریا (دربیتی) سمندر پچین -

(گجراتی) سمندر پچین (تنگی) مرد پچا (کنز می) سمندر انا بکی (انگریزی) کسل فتن بون (لاطینی) پچوش انالس (عیدری) فطال نورس -

(ازنگنه) واندین سرش با نیکو

عقیده یهودان است اسم پلاس نوشته اند -

سمدر اسم بفتح سین مهله وضم میم و سکون وال وفتح را به مهله وسین ومیم
دوم یعنی نزد وریا میشود اسم کجیل -

سمبرینو بفتح اول و سکون میم و فتح موحده و کسر را به مهله و سکون تحتانی وضم
نون و سکون واو و اسم بام است -

سمپنگا بفتح اول و سکون میم و کسر با به فارسی و خفا به نون و فتح کاف فارسی
والف اسم چنپاست -

سمرهی بضم سین مهله و میم و سکون رای مهله و کسر با و سکون تحتانی اسم درخت
سدهاری سین است -

سمتده گده بفتح سین مهله و میم و سکون نون و فتح فوقانی وضم وال مهله
و سکون کاف فارسی و فتح وال مهله دوم و وقف با اسم سین است راست است -

سمیاک بفتح سین مهله و کسر میم مشدده و خفا به تحتانی و الف و سکون
کاف یعنی بارسیاه اسم املتاس است -

سمرشاکال بضم سین مهله و سکون میم و را به مهله و فتح شین معجمه و الف
و فتح کاف و الف دوم و کسر لام یعنی خضاب سیاه کننده اسم درخت نیل -

سمرشاپوتی بضم سین مهله و سکون میم وضم را به مهله و فتح شین معجمه
والف وضم بای فارسی و سکون واو و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی از دست

رسیدن باد بسیار خوشبوی میدهد اسم مستی گر به دشتی -

سمنگا بفتح سین مهله و میم و خفا به نون و فتح کاف فارسی و الف یعنی
شاه به هوار و یکساں اسم شرمندی

سمبی بکسر سین مهله و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی
اسم کهر سنبصل -

فوائد اسمائے حسین مہملہ بانوں

سنگھاڑہ بکسرین مہملہ و خفائے نون و فتح کاف فارسی و خفائے ہوا الف و فتح رائے ہندیہ و وقف ہا و ہندیان آزا شرنگاٹک بضم شین معجمہ و رای مہملہ بخفائے نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح فوقانی ہندی و کاف یعنی شاخ وار و خوبصورت است و تریشترنگا بکسر فوقانی و رای مہملہ و سکون تحتانی و ضم شین معجمہ و رائے مہملہ و خفائے نون و فتح کاف فارسی و الف یعنی سرشاخہاست و جلیبندہ بفتح جیم و لام و کسر موحده و سکون نون و ضم دال مہملہ و سکون واو یعنی درآب پیدا شود و تری کنٹک بکسر فوقانی و رای مہملہ و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و کاف و دوم یعنی اورا استہ خارا است و عوام ہنودان آزا پند گیدہ گویند بکسر بای فارسی و سکون نون و کسر و ال ہندیہ و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و و ال ہندیہ دوم مشدودہ و وقف ہا یعنی جہر آرا ازین سبب کہ ہنودان آرا و نمودہ نان تنک پختہ و یا در روغن بریاں کردہ اکثر در ایام روزہ خود میخورند۔

ماہیت آن بارنباتی ست آبی یعنی روئیدگی او در غدیر ہا و تالاب ہا میشود و بیل دراز و باریک میشود از بیج تا قریب انتہا برگ ندارد و اما بر سرآب چند برگ میکند مربع و پہلو کنکرہ دار مانند آ رہ و دو پہلو صاف بے کنکرہ رنگ یک جانب برگ سبز بجانب دیگر سفیدی مائل و باز غبٹ اندکی و دنبالہ برگ مانند غنچہ گل چنبیلی و ایلچی شکل و سفید و میان بند ہای بیل و برگہای سنگھاڑہ میشود و گوشتہ سفید چون سورسجان و بر بالایش پوست سبز باز و آید مانند شاخ برآندہ و چون درآب جوش دادہ و پختہ پوست را دور نمایند مانند سورسجان برمی آید آزا سنگھاڑہ و بیہ

سنگھاڑہ۔ (ہندی) سنگھاڑہ (سنکرت) شرنگاٹک (بنگالی) پانی پھس (مرہٹی) سنگھوڑا (گجراتی) پرگت گڈو (دکنی)
(انگریزی و لاطینی) داٹریٹھ (پنجابی) گاؤڈری (زاندین ٹیکاٹ)

نامند تا وقتی که خام است لذیذ تر بود مزه شیر می دهد و رسیده او سخت خشک است و سخت تر گردد
مزاج او خالص سرد تر و پخته آن خشک و مزه او شیرین و نارسیده او مسلول
بود یا غیر مسلول باشد و نبات لذت میدهد -

افعال آن گران و دفع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و مولد منی و منغلاط
آن و مقوی باده و فزاینده باد و بجهت اسهال خونی و سنگ مثانه و سرفه و لاغری و تب و
بی هوشی و زخمی شراب و خشکی خلق و ناقصین را سود دهد و مقعد و گرسنگی را زیان
دارد و قابض و ثقیل است و در سفوفات و معاجین باهیه بکار می آید اگر از خوردنش
زحمت دهد قند را در آب جوش داده گرم گرم بنوشد که مصلح ضراوست -

سنگ کالی بفتح سین مهمله و خفایه نون و فتح کاف و الف و ضم با و کسر لام و
سکون تحتانی و بزیادته و او بعد با نیز آمده و گویند که آنرا کور یا له و هو لبور اینز میگویند
ماهیت آن نباتی است نازک که با شاخه های بسیار باریک مثل کاه
بیارهای دو اند و بروی زمین پهن میگردد و برگ او سبز ریزه و بسیار کوچک گلش
سفید و کوچک و انبوه و وقت صبح و شب با هتاب خوشنما می باشد صاحب مخزن الاودی
اسم لسان الثور نوشته اما مغایر است و بعضی اطلاق این اسم بر سورج نگه می کنند
و هندیان آنرا شکبه و رچه بفتح شین معجمه و خفایه نون و فتح کاف و خفایه هر دو با
و ضم و او و رای مهمله و فتح جیم فارسی و خفایه هر دو با و دوم یعنی درخت خرهره و
در بعضی نسخ شکبه پیشی و شکورچه بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و ضم و او و رای
مهمله و جیم فارسی و دو و با یعنی سفید درخت و بجمی لکن بضم موحده و خفایه با و سکون
و او و کسر میم و سکون تحتانی و فتح لام و سکون کاف فارسی و فتح نون و الف یعنی
درخت خرد و بزمین ملاصق و شکل کنده بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و کاف دوم
و خفایه نون و فتح دال مهمله و خفایه با یعنی بیخ سفید و دیگر که در نسا بکسر و ال مهمله و سکون

سنگ کالی - (اردو) سنگا هولی (پنجابی) بهوڑ بهڑنگ (سنکرت) شکبه پیشی (بنگالی) شکالی (گجراتی)

(از نگهبان)

سنگا دلی - (انگریزی)

تحتانی و راء مہملہ و فتح کاف فارسی و خفاء ہے ہر دوہا و ضم و اور اسے مہملہ و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی دراز و گرد و صغیر و شکلی و ہر سوانگی بفتح ہا و راء مہملہ و سکون سین مہملہ و فتح و او و الف و خفاء ہے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی یعنی گلبا ہے خرد و خرد و شاہا ہے خرد و خرد و برگہا ہے ریزہ ریزہ دارد و شکنہ پیشک بفتح شین مجہد و خفاء ہے نون و فتح کاف و خفاء ہے ہر دوہا و ضم با ہے فارسی و سکون شین مجہد دوم و کسر بای فارسی دوم و فتح کاف و الف یعنی گلشن سفید و خرد بصورت خرمہرہ میباشد و خوشبو است و خوشوقتی و خوش طالی می بخشد میگویند۔

مزاج او گرم و تر و مزہ اوز محنت و مزد دار۔

ماہیت آن طبع و مقوی قوت حافظہ و ذکر و خرد و مدرکہ و از جملہ رساین و دفع پر میوہ سوزاک و ذیابیطیس و بول شیرین و امراض گردہ و مثانہ و اعلیل و سوزش و آتشک است و با امراض چشم بسیار سودمند و صاحب شریفی گوید کہ پوست پنج او در تقویت باہ و غلظت منی بہتجربہ آمدہ و گویند کہ چون نبیذرا بشیرہ او حق و طبع دہند رب میگرد و واللہ اعلم بالصواب۔

سن بفتح سین مہملہ و سکون نون و ہند بیان آن را اجتمہ بفتح جیم و سکون نون و ضم میم و سکون و او و شن بضم شین مجہد و نون و گنشا بفتح کاف فارسی و خفاء ہے او و سکون نون و فتح فوقانی ہندے و الف یعنی نرم و ریشہ دار و برہنت پیشی بضم حوحدہ و سکون رای مہملہ و فتح ہا و سکون نون و فتح فوقانی و ضم بای فارسی و سکون شین مجہد کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گل و رگل میشود یعنی مضاعف بود و شن پیشی بضم نون و بای فارسی و شین مجہد دوم و بای فارسی دوم و تحتانی یعنی گل انبوہ و شنشی بفتح شین مجہد و نون و کسر شین مجہد دوم و نون دوم و سکون تحتانی یعنی بسیار انبوہی دار و میگویند۔

سن۔ (اردو) پٹ سن یا سن (سنکرت) شن پیشی (فارسی) لارنا (بنگالی) دن سشنی یا چہتجنی۔
(برہٹی) رام تاگ (گجراتی) شن پیشی یا کہلکھلا (سنگی) شن ستوبیل یا جین پنجر (لاطینی) کروٹولیر یا

(ازنگہنٹ)

ماهیت آن درخت نباتی است که اورامی کارند و خرد و تیز میشود شاخهایش انبوه
 بایکدیگر تافت شده مانند ریشمان برگ او مانند برگ روان و از آن اندک دراز و گلشن
 هم خرد و زردی مائل و بار او غلافی در هر غلاف دو تخم سیاه هر دو طرف باریک و بروی
 غشا سفید رنگ و آلهه جدمرحوم اکثر میفرزند که کرمان عبارتست ازین تخم و آن تخمست
 جلیل القدر و عظیم المنفعت از برگهای نرم و نازک او ناخورش میشود و برگ خشک
 او هم بکار دوائی آید و از پوست درخت ریشمان و سستی و ثام و دیگر فرشتهها و لباسها
 و غیره های سازند و بیشتر آنرا گرد و پنبه زار کاشت می کنند و آن برد و گونه است خرد بزرگ
 از برگ و گل هر دو ناخورش می سازند.

مزاج برگ او سرد و خشک و تخم او گرم و خشک در سوم.

افعال او برگ آن گران و قابض و حابس شکم و خون نفاس و تخم او مسهل و
 آب و مخرج ویدان و بلاغم و دافع قوی لجن و بجز و زیاده کفنه و منی نوشته اند لیکن نزد فقیر
 دوا بسیار سخت است اممارامی پیچید و مخرج رازی سوزاند و زیاده از نیم درهم بپاک میکند
سنگی بفتح سین مهله و خفا ب نون و کسر کاف و سکون تحتانی و فتح سین مهله
 دوم و سکون راء مهله و هندیان آنرا سرکیسم بکسر سین و راء ساکنه مملتین و زیادتی میسم
 یا زیادتی بلس فارسی یعنی سرکیسرب و بعضی بعوض سین اولی جیم فارسی آورده چلکیسرب
 می گویند.

ماهیت آن درختی است بزرگ با ساق و شاخهای بسیار بزرگ برگ او
 بسا انبوه بشکل برگ تمر هندی و گل او همیشه بهار و پنبه گری و مختلف اللون بعضی صندلی
 و بعضی زرد و بعضی سفید و در میانش ریشهای سرخ و بر سر ریشهای چیزهای مانند
 برنج و کفیده سرش سرخ و پائین زرد و بار او غلافی بدرازی یک فتر و اندک پهن و پاز تخمهای
 منقطه و مخدر.

مزاج او گرم و خشک در دوم.

افعال آن محلل و مفتح و ملین جهت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا

و ریاح و اورام شراب و کما و انا ف و بتجره رسیده و چون زمین را گرم کرده برگ از آن برنهد
 مستقیماً و صاحب درد بار ابله طمانند فی الفور اثر می کند و گل او گرم با اعتدال و تر و خوشبو
 و قابض جهت خفقان و قوت دل بکار آید و مضر جگر و مصلح او تخم کاسنی و هندیان نوشته اند
 که از خوردن ساگ برگ او پستان زنان کمال شود و باد را نافع و امراض فساد و بول
 و پرمیور اسفید و خون متعفن صالح کند و براس سوزاک و پرمیونو و کهنه بتجره راقم آثم
 آمده و آب برگ سنکیر یک توله و هین یک پوتیه یک عدد و روغن گاو شش توله
 صباح بنوشند و غذا سه بی نمک بخورند و ریکروز دفع میشود حاجت تکرار نیست
 سنبها لو بفتح سین مهله و خفا به نون و فتح موحده و الف و ضم لام و سکون
 واو و شین معجم نیز زیادتی با بعد موحده هم آمده و او غیر پنجگشت است و هندیان آنرا
 و اولی بفتح واو و الف و کسر واو دوم و لام و سکون تحتانی گویند و بر دو قسم نوشته اند
 سیاه و سفید سیاه را نلا و اولی بفتح نون و لام مشدود و الف یعنی سیاه سنبها لو و بهوتا
 بضم موحده و خفا به او و سکون و او و فتح فوقانی و الف یعنی شیطین را می گریزانند
 و کیشی سیتها بکسر کاف مجهول و سکون تحتانی و کسر شین معجم و سکون تحتانی دوم
 و کسر سین مهله و سکون تحتانی سوم و فتح فوقانی و سین مهله و او و الف یعنی بستن برگ بموس
 سر سروی سر را دور کند و در بعضی نسخ ماما ویشی بفتح میم و الف و فتح فوقانی و الف و کسر واو
 و سکون تحتانی دوم آمده و زرگندی بکسر نون و سکون رای مهله و ضم کاف فارسی و سکون
 نون دوم و کسر دال هندی و سکون تحتانی نام است و بجهت کیشیکا بضم موحده و او و او
 و فوقانی و کاف تحتانی اول و شین معجم و تحتانی دوم و کاف دوم و الف یعنی جایگاه این
 درخت است هرگز شیطین در آنجا گذرنمی کنند و دیگر آنکه شیر او مو را درست می سازد

سنبها لو - (ارود) سنبها لو - زرگندی (سنکرت) سندهودار - زرگندی (عربی) اثلث -
 (فارسی) پنجگشت (بنگالی) نشندا (مرهٹی) زرگندی - پهلایخی (گجراتی) ناگد یا نگور (تمگی) تیل و ادبی
 ناوی چو (گنیش - سنسکرت) «گریزی» فی دی بفتح چشتری (ازدیکامش) (پنجابی) سم هاو (گجراتی) نگور -
 (ماژداری) نیگور (ازخائن الادویه)

و سفید را تکرار اولی بکسر فوقانی و لام مشدود و الف یعنی سنبها لو سفید و سوتیا پیشا بکسر سین
 مهله و واو و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و ضم بای فارسی و سکون شین مجهله و فتح باء
 فارسی دوم و الف یعنی گلشن سفید میشود و سند جوار بکسر سین مهله و سکون نون و خفا باء
 و ال مهله و واو و فتح و او و الف و ضم رای مهله نام است و پر و گتاجی بضم بای فارسی و رای مهله
 و سکون و او و کاف فارسی و فتح فوقانی و الف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی یعنی میگویند
 که آن درخت پها لکاجس بفتح باء فارسی و خنا باء و الف و فتح لام و کاف و الف
 و جیم فارسی و سین مهله یعنی از عرق پیشانی سداشید پیدا شده است می نامند و در بعضی
 نسخ شیشانی آمده بکسر شین مجهله و سکون تحتانی و فتح شین مجهله دوم و الف و کسر لام
 و سکون تحتانی.

ماهیت آن درختی است که کلان و نه خروتنه و شاخها دارد و برگ هر شاخ
 باریک است و عدد با هم متصل بصورت برگ سیحان و کنگره دارد و نوک آن یک طرف سبز
 و طرف دیگر سیاه سیاه را سفید و سفید را سفید بلکه قسم سفید را بر همه اجزای او
 سفیدی بود و قسمی از او است که از آن سیاه بر می آید و آنرا در هندی رسوا اولی
 بفتح را و سین مهلتین و واو و الف و واو دوم و لام و تحتانی و سیمپها لک بکسر سین
 مهله مجهله و سکون تحتانی و فتح باء فارسی و خفا باء و الف و کسر لام و فتح کاف و الف
 یعنی برش کلان بسوی پائین رنگ دارد و سوزان زگندی بضم سین مهله و سکون و او و فتح
 با و الف و نون و را اے مهله و کاف فارسی و نون دوم و ال هندی و تحتانی یعنی
 این قسم زگندی خوب بومیده و نیلیکارس بکسر نون و سکون تحتانی و کسر لام و سکون
 تحتانی دوم و فتح کاف و الف و فتح را و سین مهلتین یعنی برگ او بسوی اعلی نیلگون
 میشود از پوست وی سیاه بر می آید و سوتیتا بکسر سین مهله و واو و سکون تحتانی و فتح
 فوقانی و کسر سین مهله دوم و واو دوم و تحتانی دوم و فوقانی دوم و الف یعنی گلشن سفید
 سفیدی شود و ترسا بفتح سین و را و سین دوم مهلات و الف یعنی خوب و بهتر سیاه از وی
 بر آید و بھو تویتا بضم مو حده و خفا باء و سکون و او و فتح فوقانی و کسر و او و سکون تحتانی

وسین هبله وفتح فوقانی دوم والف ووصها گتی بفتح دال هبله خفاسه با وفتح میسم والف
 وفتح کاف فارسی وکسر فوقانی و سکون تحتانی معنی این دو اسم اینکه دُخان اوجوت وپید
 وشیاطین را میگزیند و تخم آنرا کپد بفتح کاف وکسر باسه فارسی وفتح لام والف
 درینکا بکسر را سه هبله و مجهول و سکون تحتانی وضم نون و فتح کاف والف وکانتی بفتح کاف
 والف و سکون نون وکسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی رنگ روشن و راجد پتری بفتح رائی هبله
 والف وفتح جیم و خفاسه با وضم بای فارسی و سکون فوقانی وکسر را سه هبله دوم و سکون
 تحتانی معنی دختر بادشاه است وهرینکا بفتح با وکسر را سه هبله مجهول و سکون تحتانی وضم نون
 وفتح کاف والف نام است میگویند.

مزاج او گرم در دوم و خشک در سوم نیز و تند است.

افعال آن جهت سرف و باد و در دسر و ریح را گرم کرده بستن بر رگهای او مفید
 و محلل باد بود و اقسام کشت و خروج مقعد و گرم را مفید تخم وی نیز بسیار گرمی می کند
 و قسمی از هشتاد قسم باد که آنرا ادراک نامند دفع کند و گرمی گوش و در نماید تکمیل از برگ
 او جهت صرع ابهامی بتجربه فقیر آمده و تخم او جهت صلابت طحال و دفع آن و سیلان منی
 و مذی معمول را قلم است و خاییدن برگ نرم که کونیل نامند و پس از آن بآب شبانده
 سر و مضمضه نمودن و دفع و رو دندان و درم لثه و بر آمدن خون از بین آن و بوی بد و آن
 و سیلان لعاب و آب لزج از آن میکند و بتجربه آمده.

سنبیل کهار بضم سین هبله و خفاسه نون وضم موحده و سکون لام وفتح کاف
 و خفاسه با و الف و سکون را سه هبله اسم سَمُ الفار است که به آرد و پاشان و بعرکی
 تنگ و تراب مالک نامند و آن بر اقسام است و سم مطلق.

سله - در کریمه زرد گنداشته بالای شیر آویخته جوش دهند که شیر تمام برود و مصالح اوست خصوصاً
 هلدیه را بتجربه را قلم آثم آمده بسیار بسیار صعبه را داده شده خصوصاً همراه قرص
 کافور بقدر دانه خردل سرخ النفع یافته ۱۲

سنگی ششما بضم سین مهمل و کسر نون مشدوده و سکون تحتانی و فتح شین معجمه
و نون مشدوده دوم و الف اسم ساگ چنچل ست بمعنی براب پرهنیز خوب ست۔

سنگتره بفتح سین مهمل و خفایه نون و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و راء
مهمل و وقف با اسم میوه است مشابیه به شکل نارنگی و کوند بلکه از قسم آنست
انشار الله تعالی همه در یکجا مذکور گردید۔

سنگ سلا جیت بسین مهمل و نون و کاف فارسی و فتح سین مهمل دوم
و لام و الف و جیم و تحتانی و فوقانی۔

ماهیت آن سنگ سفید۔

سنگ ستار بفتح سین مهمل و سکون نون و فتح فوقانی و الف و سکون راء مهمل
و بز یادتی میم و هم آمده اسم ملای است۔

سنگ پره بفتح سین مهمل و خفایه نون و کسر کاف فارسی و فتح بای فارسی
و راء مهمل و وقف با اسم دیودالی یعنی پندال است۔

سنگ یهود اسم مجرای یهود در هند سی راتی پند و شلاجم و استورن نامند۔
افعال آن وافع مرض جانگیر نوشته اند۔

سنگرک بضم سین مهمل و خفایه نون و سکون کاف فارسی و ضم رای مهمل
و سکون کاف یعنی بامراض میه مفید اسم سیندند باری است۔

سند وری بکسر سین مهمل و خفایه نون و ضم دال مهمل و سکون و او و کسر راء
مهمل و سکون تحتانی اسم سداسه بانگن۔

سنگبرکند بفتح سین مهمل و خفایه نون و فتح موحده و سکون راء مهمل و فتح کاف
و خفایه نون و سکون دال مهمل اسم باراهی کند است۔

سنگمال بفتح سین مهمل و خفایه نون و فتح کاف فارسی و خفایه با و الف
و لام قسم از پندال نوشته اند۔

سنگ جراحات بفتح سین مهمل و خفایه نون و سکون کاف فارسی

و فتح جیم و رے مہملہ و الف و فتح حا حطی و سکون فتو قانی اسم سر کولہ۔

سنگ بصری بسین و نون و کاف فارسی و موحده و صا و و را سے مہلتین و تھانی
اسم کہ پریاست کہ آن روح تو تیاست۔

سندھی بکسر سین مہملہ و خفایے نون و کسر دال مہملہ و خفایے ہا و سکون تھانی اسم نچیل
سنبھالی بفتح سین مہملہ و خفایے نون و فتح موحده و خفایے ہا و الف و کسر لام
و سکون تھانی اسم منڈی۔

سنگوش بفتح سین مہملہ و خفایے نون و ضم کاف فارسی و خفایے ہا و سکون واؤ
و شین بمعجم اسم چھانج۔

سندولہ بفتح سین مہملہ و خفایے نون و ضم دال مہملہ و سکون واؤ و فتح لام
و وقف ہا اسم بار و رخت سیندھی۔

سند ہوار بکسر سین مہملہ و خفایے نون و سکون دال مہملہ و خفایے ہا و فتح
واؤ و الف و رے مہملہ اسم سنبھالوے مفید است۔

سند ہوشپی بکسر سین مہملہ و سکون نون و ضم دال مہملہ و خفایے ہا و سکون واؤ
و ضم باے فارسی و سکون شین بمعجم و کسر باے فارسی دوم و سکون تھانی اسم گل دہاتی است
بمعنی گل و افح سروی۔

سندھیا و رت اسم چند کھی است۔

سنوف بفتح سین مہملہ و خفایے نون و سکون واؤ و فا و ہند بیان آنرا سنونپ
بضم سین و زیادے نون دوم و بتبدیل فا بے فارسی می گویند اسم باد بیان است۔

سناپیلی بفتح سین مہملہ و نون مشدودہ و الف و فتح باے فارسی و کسر تھانی و لام
و سکون تھانی دوم اسم ساگ کو نیاست و بیاید انشا را خدا تعالیٰ۔

سیگتا و ر بفتح سین مہملہ و سکون نون و ضم تھانی و فتح فتو قانی مشدودہ و میم و الف
و فتح واؤ و را سے مہملہ یعنی از آمیزش حاصل میشود اسم تریچلا است۔

فوائد اسمائے سن مہلہ باواؤ

سونہ بضم سین مہلہ و سکون واو و فتح نون و الف بفارسی زرو بعربری و ہب و ہندیا
 آنرا بہنگار بفتح موحده و خفایہ ہا و نون و فتح کاف فارسی و الف و سکون راے مہلہ
 و جابہندی بفتح جیم و الف و سکون میم و ضم موحده و سکون واو و فتح نون و کسر ال
 مہلہ و سکون تحتانی و جاتروپ بفتح جیم و الف و سکون فوقانی و ضم راے مہلہ و سکون
 واو و بائے فارسی یعنی در دیارے جابہو پیدا میشود و ہرنیا بکسر ہا و فتح راے مہلہ و کسر
 نون مشدودہ و خفایہ تحتانی و الف و ہیا بکسر ہا و سکون تحتانی و فتح میم و الف و ہنگ
 بفتح ہا و الف و فتح فوقانی ہندی و سکون کاف یعنی روشن و درخشندہ و دولت است
 و چامی کویم بفتح جیم فارسی و الف و کسر میم و سکون تحتانی و کاف و فتح راے مہلہ و سکون
 میم دوم یعنی زرد رنگ موجب افزایش دولت بود و چار و پشپ بفتح جیم فارسی و الف
 و ضم راے مہلہ و سکون واو و ضم ہاے فارسی و سکون شین معجمہ و ضم ہاے فارسی
 دوم و سورنا بضم سین مہلہ و فتح واو و سکون راے مہلہ و فتح نون و الف و کاشن بفتح کاش
 و الف و سکون نون و فتح جیم فارسی و نون دوم و تپنی بفتح فوقانی و ہاے فارسی و کسر نون
 و فتح تحتانی مشدودہ و شات کہہ بفتح شین معجمہ و الف و فوقانی و ضم کاف و سکون میم
 و فتح موحده و خفایہ ہائیں یعنی خالص و خوش رنگ است و رکم بضم راے مہلہ و سکون
 کاف و فتح میم و گناک بفتح کاف اول و نون و کاف دوم و ایوچا بکسر ہمزہ و سکون
 تحتانی و فتح واو و جیم فارسی و الف میگرد کہ این ہمہ نامہای طلاست کہ بعضی را
 معنی ہست و بعضی را نیست فقط اسم است۔

مزاج او سرد و خشک و بعضی گرم میداند و اکثری معتدل گفته اند ہمیں قول

قریب بصواب۔

سونہ (ہندی) سورنہ (اردو) سونا (سنسکرت) سورن (عربی) ذهب (فارسی) زہ (طلا) دینگانی (سونہ)
 ہرہی (گورائون) دجراتی (سونو) دنگی (بھنگار) انگریزی (گولڈ) (انگلیشو) GOLD

افعال او مہی و دافع فیہ و سمیت اخلاط و دیوانگی و تپ و خشکی و برافروزندہ
 رنگ و از جملہ رساین است و مقتول او کہ مرگاہک نامند برائے او افعال عجیب نوشته اند
 سورنا بضم سین مہلہ و فتح و او و سکون رائے مہلہ و فتح نون و الف یعنی زرد رنگ
 طلائی اسم لکشت است چونکہ گلش طلائی رنگ میشود لہذا باین اسم موسوم گشتہ
 سورنا لتا بسین و و او و رائے مہلہ و نون و الف و فتح لام و فوقانی و الف دوم
 یعنی بیل زرد طلائی رنگ۔

سورنتا بسین و و او و رائے مہلہ و فتح نون و فوقانی و الف یعنی بدن را مانند طلا
 میکند اسم بالکنگنی است۔

سورن بضم سین مہلہ و سکون و او و فتح رائے مہلہ و سکون نون زمین کند را
 گویند و آن بر دو قسم است یا غنی و دشتی و ہندیان یا غنی را پد کند بضم بائے فارسی فتح لام
 شدہ و خفاہے او فتح کاف و سکون نون و فتح و ال مہلہ و الف و دشتی را اروی کند بفتح

سورن۔ (اردو) زمین کند (سنکرت) سورن (فارسی) زمین تند (ہنگامی) اول (مرہٹی) گوڑا سورن
 گجراتی سورن (تلمگی) منجا کند

۱۔ ترکیب کشتن طلا و صیغ و مجرب طلایے خالص را برآدہ کردہ ہموزن آن رسپور بآب لیون دو عدد اگر کھان ویدہ
 باشد و الا چار دانہ از صیغ تا شام حل کردہ در دو سفالی خود گلی داشتہ از آرواش بند کردہ بران گل سرخ چسپیدہ و بعد
 خشک شدن در بست و پنج عدد پاچک صحرائی داشتہ آتش دہند ہر روز ہین سان تا پنج روز بکنند و اگر بقبض طلائی
 رسپور دہند در ہشت روز یا دوروز خواہد شد خوراک لایک گندم تا چہار گندم موافق سن فصل بلد یا بدتر موافق
 مفعض بر حسب غیب حافظ ۱۲ منہ

۲۔ ترکیب دیگر طلا ورق کردہ در روغن و چھاچہہ و کینز گاؤ و کابخی و آب کلہبی جوش کردہ و شیراک در برگ
 تمر ہند سے تا فتنہ پس ازال در آب برگ بھٹ کٹی کہ فر در برگ باشد یکماشہ یا دو ماشہ ہی و سون گیر و حل کردہ
 بر ورق طلا لیسپ دادہ در سی عدد پاچک دشتی پٹ و پنج دفعہ در بالو جنتربہادہ بعدہ در ہموزن طلا پارہ صاف
 کردہ در آب برنج حل کردہ پنج دفعہ پٹ و بدو در سس بار نکو لا حل کردہ پنج دفعہ پٹ و بد کہ تا رنگ نوش
 گل چنپا گرد ۱۲ منہ

همزه و سکون را سه هندی و کسر و او و سکون تحتانی و کاف و نون و وال و الف گویند و در
 سنکرت سرینالا بفتح سین و سکون را سه مہلتین و فتح با سه فارسی و نون و الف و فتح
 لام و الف یعنی ساق او خاردار مانند مار است و توری یا کنه بضم فوقانی و سکون و او و وال
 مہلہ و فتح تحتانی و الف و کرو و کنہ بضم کاف و در اسے مہلہ و سکون و او و فتح را سه مہلہ
 دوم یعنی این پنج زو و تلخی و تیزی می کنند و دارومی کند بفتح وال مہلہ و الف و سکون را سه
 مہلہ و کسر و او و سکون تحتانی یعنی این پنج تلخ بود و سورتہاں بضم سین مہلہ و سکون و او
 و فتح را سه مہلہ و نون و وال و الف و نون و دوم و سورن کند ہر دو نام اوست۔

ماہیت آن زبخی است باغی از ماکول و بمقدار کلاں برابر نصف کرہ سبح
 فی الجملہ مشابہ بکشف کوہی و اذان ساقہا بر آید یکی بزرگ و باقی خود و نہایت کلائی او
 تا بیک گز و خال دار مانند مار و بر سر ہر یک از ساقہا برگہای مشق و بہم پیوستہ و چتر وار
 مانند برگ پنبد و شتی غیر ماکول و بمقدار خود ترازو و در سالے یکبار روید و یک شاخ کند
 بدرازی یک بالشت یا کم و زیادہ و بر سرش یک برگ مشق بہفت تشقین لیکن برگہا
 باغی خود برابر برگ سینا پھل و مانا باد و شتی را برگہا بے کلاں ترازو و ہر دو زبان
 را می خارد و اما خارش و شتی را بیشتر از نسبت باغی است و تصلح آن تراشیدہ در
 برگ تمر ہندے نچتن است۔

مزاج باغی گرم و خشک از جلد اغذیہ و دانیہ است و دوشتی در دوم گرم و در
 سوم خشک و دانیہ صرف دارد

افعال آن سبک و بسیار خوب و لایق پرہیز و آتش با ضمرہ تیز کند و مزہ و ا
 است و کف و در شاید و امراض سمیہ و بواسیر و فح سازد و قدری صفر اپیدامی کند
 و ساق او بواسیر دور کند و مولد صفر صاحب شریفی گوید کہ از و اچار سازند و نچتہ ہر
 گوشت و بی گوشت ہم می خورند و ہر دو خشک و سبک و شتہی طعام و دافع فساد بلغم
 و بواسیر و مولد خون صفرادی و نوز و بعضے ویر بضم ناقہ و ضعیف المعدہ زیادہ از نسبت
 در ہم نخورند بر اسے اصلاح بواسیر بسیار مستعمل و بہت قوی و در و شکم مفید علتہاے

صفراوی و غونی را بد و مضر بخنجره و مصلح و سودمند شیرین تازه پارچه پارچه نموده اول
در آب سنجتن و دور نمودن آن آب تا اجزائش بورقیه آن برود و بعد ازان در برگ ترسندی
یا آله جوش وادن و اگر اورا مطین کرده در تنورتا یکپاس بگذارند و پس ازان پوست را
دور نموده تنه یا با گوشت پزند لذیذ و بے قایل بود غرض بدون اعمال مذکوره باعث
بی لذت و خراش و مضرت است و اگر در معاجین داخل نمایند پوست آنرا دور کرده
چند روز و زور سایه گذاشته خشک بخت و داخل سازند و بیک قسم وے از ورون سفید و از ورون
مالک بسرخی و قسم دوم ورون و بیرون سفید میشود و سرخ اتوی بود و بجز کند هم از قسم پوست
و صاحب دستور الاطبا گوید که مانند شلجم و چقدر ریخته است اچارشش خوب میشود و گریه
زیاده میکند و لذت طعام پیدا آورد و بلغم برود و جهت دفع بواسیر بے نظیر است و سوزن
دستی نباید خورد که علل مختلفه باز آورد فقیر گوید که همچون سوزن و سفوف و حبوب و حلوا و مر با
و اچار و قلیه و بری آن جهت انواع بواسیر تجربه آمده ترکیب بری آن در موحده گذشت
صفت همچون آن منقول از کتب هندیه جهت اقسام بواسیر منفعت کند و اگر چند گاه
بخوردن آن موافقت نماید بکلی دفع گردد و اجزای آن سوزن منقح و در برشانزوه و در هم قیول
هشت در هم زنجبیل چهار در هم فلفل گرد و در هم هلیله و بلیله و آله و پیل دراز و فلفل
مویه و تالسیتر و بلاور و برنگ کابی مقشر هر یک چهار در هم پتر تو ابد با را هر ایک شانزوه
در هم و ارجمینی الایچی هر ایک دو در هم قند و عسل دو چند ادویه کوفته بهیخته همچون ساز و
شربت او یکدر هم تا دو در هم از افراط و تفریط ادویه حاره و بارده بحسب امر و موافقت
بر اے طبیب حاذق است و هندیان در دفع المصارنوشته اند که مصلح زمین کند
برگ قبول است -

سوکا مو بفتح سین مهله و سکون و او و فتح فوقانی هندی و کاف و الف و ضم
میم و سکون و او و کثرتا نیز میگویند بضم کاف و سکون نون و کسر دال مهله و فتح نون
دوم و الف و ضم کاف دوم و فتح میم مشدود و الف و ر سکر ت شش شری بفتح شینین
معجنتین و الف و ضم شین معجم سوم و فتح رله مهله و خفاسه نون و کسر کاف فارسی

وسکون تحتانی نامند معنی لفظ مانند شاخ حیوان و سفید رنگ است.

ماهیت آن نباتی است بی برگ بلند می شود تا پا و گز و از پنج شاخها میسکند
چهار پهلوی و کجدار مثل شاخ بز سفید و سبزی مایل و بر سر هر شاخ گل میکند خنود و پنج برگی
و سرخ مایل به تیرگی و بسیار خوبصورت و خوشنما و برگها به گل او اندک آگنده میشود.
مزاج او گرم و خشک و مزه تلخ و ترش و شیرین دارد.

افعال او مشتبهی و مقوی معده و باضم و اچار و چینی او خوب میشود و جهت ضیق و کرف
نافع مولد کف و صفرا نوشته اند.

سونستری بفتح سین مهله و خفای دا و ونون و سکون شین معجمه و کسر الیه مهله و سکون
تحتانی یعنی دو نصف میشود اسم سپاری.

سونسو^{له} بضم سین مهله و سکون دا و ونون فوقانی هندی و خفای هر دو با بعری
و پنجیل و در سنکرت مهاد شد بفتح میم و با و الف و سکون دا و و فتح شین معجمه و ال
مهله یعنی دار و بزرگ و و شو نا گرن بکسر و او و سکون شین معجمه و فتح و او و دوم نون
و الف و فتح کاف فارسی در الیه مهله و سکون نون دوم یعنی در خلقت نباتات این
چیز بهتر است و و شو بهیشجا بکسر و او و سکون شین معجمه و فتح و او و دوم و کسر موحده و خفای
با و سکون تحتانی شده و فتح شین معجمه و دوم و جیم و الف یعنی در آفرینش این دار و حکما را
حیات بخش و مویست.

ماهیت آن معروف است.

مزاج آن گرم و چرب

افعال او مشتبهی و سبک و مزه دار طبع را خوشش کند و بدن را قوت و مزه
میدهد و کف و باد و در کند و باضم است و ورزش سینه دفع کند و کلامانی شکم و در نماید.
سومندرا بضم سین مهله و سکون دا و و کسر میم و سکون نون و فتح و ال مهله و الف

سونسو^{له} - (اردو) سونسو^{له} (سنکرت) سنسشی (عربی) از پنجیل (بنگالی) سنسشی (دروشی) سونسو^{له} (تنگلی) سنسشی -
و انگریزی از بحر روت.

و عوام آن را شرا و شرم نیز گویند و در سنسکرت جنتیکا چا بفتح جیم و سکون نون و کسر فوقانی و سکون
تحتانی و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و الف یعنی و افح و در و سر و لامو چا بفتح لام
و الف و ضم میم و سکون و او و فتح جیم فارسی و الف یعنی گلش برابر بچولی شالی و سیا و رنگ
میشود و سو کچها پتر بضم سین مهله و سکون و او و کاف و فتح جیم فارسی و خفا به با و فتح میم
و الف و فتح با به فارسی و سکون فوقانی و راء مهله مفتوحه یعنی برگش بار یک مثل برگ
تر هندی میشود و راجتا بفتح و او و راء مهله و الف و کسر جیم و فتح فوقانی و الف یعنی برض
پیش مفید است می نامند -

مزاج او گرم و تر و افعال او من بدن و به بیمار بهای اطفال نافع و شیور برگ
بر بدن ضار و نمودن و افح تب و بوسه موز و تیز و بوسه خوش و ارد -

سو مو لکل بضم سین مهله و سکون و او و فتح میم و او و دوم و سکون لام و فتح کاف
و سکون لام و دوم یعنی برابر ما بهتاب است اسم رو نهی است -

سو مالی بضم سین مهله و سکون و او و فتح میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی اسم کچور
سو منا بضم سین مهله و سکون و او و فتح میم و نون و الف یعنی دل را خوش کند اسم
جو تری است -

سور اشتری بسین مهله مفتوحه و سکون و او و فتح راء مهله و الف و سکون
شین مجله و فوقانی هندی و کسر راء مهله و دوم و سکون تحتانی و توری کانی بضم فوقانی
و فوقانی و فتح و او و کسر راء مهله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف و سکون نون و کسر
فوقانی و سکون تحتانی یعنی سرخ رنگ و روشن است و کانی چمی مرتباً بفتح کاف و الف
و سکون نون و کسر جیم فارسی و خفا به با و سکون تحتانی و ضم میم و راء مهله و کسر فوقانی
مشدود و خفا به تحتانی و الف یعنی بر اے و فتح نظر چشم مثل امرت است و مرنا لکم
بضم میم و سکون راء مهله و فتح نون و الف و فتح لام و کاف و سکون میم اسم مشترک است
میان ساق گل نیلوفر و این دار و معنی لفظ اینکه سردی می کند و بوش خوشگوار است و عوام
هنود آنرا تو گر ملگی نامند بضم فوقانی و سکون و او و فتح کاف فارسی و سکون راء مهله و ضم میم

وسکون لام وکسر کاف فارسی دوم وسکون تحتانی
مزاج او سرد و خوشبو

افعال آن طبع را خوشی بخشد و قبض و سوزش بدن دور نماید۔

سویرا بنج بفتح سین مہلہ وکسر واو وسکون تحتانی وفتح رائے مہلہ وفتح ہمزہ وسکون
نون وفتح جیم وسکون نون دوم قسمی ازدادہ است و آنرا سویت کنت بزیادتی کاف
مفتوحہ وسکون نون وضم فوقانی وکذف لفظ کنت یعنی عمر صد سالہ بخشد و تا بصد سال
عمر منی را مستحکم میدارد و موچک بضم میم وسکون واو وفتح جیم فارسی وکاف و بجاے
واو تحتانی ہم آمدہ یعنی خوردن او آدم را خوش سازد و نیتز بھوشن بکسر نون وسکون
واو وفتح شین مہملہ و نون یعنی چشمان را شل زیورست۔

مزاج او سرد بسیار و افعال او جہت فواق سخی و امراض چشم و کھڑی روگ مفید
نوشته اند۔

سویریا بفتح سین مہلہ وکسر واو مشدودہ وسکون تحتانی ورائے مہلہ وفتح تحتانی دوم
والف اسم کا بنجی ست بمعنی سرد
سو ورج لون بفتح سین مہلہ وسکون واد اول وفتح واو دوم وسکون رائے مہلہ
و فتح جیم فارسی وضم لام وسکون واو و نون اسم قسم نک سیاه است۔
سوگند پنج بضم سین مہلہ وسکون واد وفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح وال مہلہ
و خفایے با وسکون نون دوم و جیم فارسی نیز می گویند یعنی بوسے خوش دارد و در اقسام
لونیایا بد انشاء اللہ تعالیٰ۔

سو یا کہی بفتح سین مہلہ وسکون واو وفتح بای فارسی و الف وسکون کاف
و خفایے با وفتح تحتانی یعنی نک خوب اسم پرہ لون ست۔

سو بہاگی بسین مہلہ وواو وفتح موحده و خفایے با وسکون الف وکاف فارسی
و فتح تحتانی اسم سہاگ بمعنی بسیار خوبی دارد

سوٹا پو بفتح سین مہلہ وسکون واو وفتح فوقانی ہندی وضم ہمزہ و بای فارسی

شد و ده سکون و او قسم شک است که گا ذران بان جامه می شویند۔

سو تهم بضم سین ههله سکون و او و فتح فوقانی و سکون میم اسم سیاه است۔
 سو تر ا بضم سین ههله سکون و او و فوقانی و فتح رائے ههله و الف اسم تری سفید۔
 سو کر بضم سین ههله سکون و او و فتح کاف و سکون رائے ههله اسم خاک است
 و عبری خنیزر نامند و بجای کاف همزه هم آمده و کو ال هم میگویند و عوام هنو و آنرا
 پندی بفتح بای فارسی و سکون نون و کسر دال ههله و سکون تحتانی میگویند و آن بر دو قسم
 جنگلی و شهری جنگلی را در سنسکرت و را با بفتح و او و فتح رائے ههله و الف و فتح و الف
 و کاف بکسر کاف و فتح فوقانی هندی و الف و کر و ژا بضم کاف و رائے ههله و سکون و او و
 و فتح رائے هندی و الف نامند گوشت آنرا معتدل بایل بسرخ و مرغین و بامزه و مقوی
 و مولد کف و لذت ده و خوش کننده مزاج و فزاینده رنگ بدن و مسکن و مدور و دافع
 چهره و گ و صفرا و شهری را اگر ام سو کر بکسر کاف فارسی و فتح رائے ههله و الف و فتح میم و
 و گوشتش محلل باد و معده و شتهی و دافع امراض زحکی و کف و صفرا نوشته اند۔
 سو کر بفتح سین ههله و سکون و او و فتح کاف و کسر رائے ههله و سکون تحتانی یعنی
 خوبصورت اسم موسلی سیاه است۔

سو میلی بضم سین ههله و سکون و او و فتح میم و مو حده و کسر لام شده و سکون تحتانی
 اسم گلویست تیز و تلخ و دافع فساد و باد و صفرا و بلغم از جمله رساین نوشته اند۔
 سوال بکسر سین ههله و فتح و او و الف و لام اسم کنجال است که عبری لمحب نامند
 از تجربے رسیده سوال سوخته بروغن سر شاف مخلوط کرده بر سفید و دست و پا بسال
 رنگ نیکو گرداند۔

سوالی زیادتی تحتانی اسم شفا قل است۔

سوا بکسر سین ههله و فتح و او و الف اسم آله است و گفته اند که براس پر هیز و علاج

سوکر۔ (اردو) سوکر (سنسکرت) سوکر (عربی) خنیزر (فارسی) خاک (بنگالی) شوکر (مرهٹی) شوکر

(انگریزی) پنجابی۔ سوکر۔ اوندھا

بہتر پیدا شدہ و درہم تر شیبہ فایق است

سوا بضم سین مہملہ و فتح داو و مشدود و الف اسم طوط است۔

سوس بضم سین مہملہ و سکون واو و سین مہملہ و دوم اسم خاک ماہی کہ بعربی و لغتین نامند
سوپ بضم سین مہملہ و سکون واو و باء فارسی یعنی ہر دانہ کہ بریان کنند و مقشر سازند
و آن خشک و قابض است و ہر قدر بریان زیادہ کنند سبک گردد۔

سوپد ہوماک بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح باء فارسی و ضم وال مہملہ
و خفاہ باو سکون واو و فتح میم و سکون کاف یعنی دوران سر بادی و سروری را نافع اسم
ہینگ است۔

سوخیل بضم سین مہملہ و خفاہ واو و نون و فتح جیم و سکون لام و بعوض لام رائے مہملہ
ہم آمدہ اسم قسم نک است۔

سورن پشی بضم سین مہملہ و فتح واو و سکون رائے مہملہ و فتح نون و ضم باء
فارسی و سکون شین مہملہ و کسر باء فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گل طلانی رنگ اسم
جیلکو است۔

سورنم بضم سین مہملہ و فتح واو و سکون رائے مہملہ و فتح نون و سکون رائے مہملہ و فتح
نون و سکون میم و سورنا با ضابطہ الف عوض میم یعنی خوش رنگ اسم طلا۔

سوری ولی بضم سین مہملہ و سکون واو و رائے مہملہ و فتح تحتانی و واو و کسر لام مشدود
و تحتانی دوم یعنی روئیدگی آفتابی رنگ اسم رمیاک۔

سورج مہی بضم سین مہملہ و سکون واو و کسر رائے مہملہ و سکون جیم و ضم میم و کسر
کاف و خفاہ باو سکون تحتانی بفارسی گل آفتاب پرست و اسم اوز بون یعنی آتش
گون و گویند کہ عرب آنرا حلوة نامند و ہند بیان آنرا آدیتا بہکتی بعد الف و کسر وال مہملہ

سورج مہی۔ (ہندی) ہور دوجا (دشکرت) ارکا کنتھا (بنگالی) سوریم مہی (انگریزی) سن فلور
(مجراتی) سورج مکھ (تنگلی) تاملی۔ (کنڑی) سوریا کنتی (فارسی) گل آفتاب پرست۔ (اردو)
سورج مکھی

و فوقانی مشدوه و خفایه تحتانی و الف و فتح موحده و خفایه با و سکون کاف و کسر فوقانی
و سکون تحتانی و کپوتونکا بفتح کاف و ضم با و فارسی و سکون واد و فتح فوقانی و واد
دوم و سکون نون و فتح کاف دوم و الف یعنی رنگ گل اوقا ختای و شلخ گل خدار است
و روی بعلت بفتح راء مهمله و کسر واد و سکون تحتانی و موحده واد و کاف فارسی و فوقانی یعنی
مزید و غلام آفتاب است و سوریل بضم سین مهمله و فتح واد و سکون راء مهمله و فتح جیم
فارسی و لام یعنی خاطر اودام بسوئے آفتاب است و سوریا ورتنی بضم سین مهمله و سکون واد
و راء مهمله و فتح تحتانی و الف و فتح واد و دوم و سکون راء مهمله دوم و فتح فوقانی و کسر
نون و سکون تحتانی دوم یعنی بسوئے آفتاب گردنده و سوریا کانتا بفتح کاف و الف و سکون
نون و فتح فوقانی و الف یعنی روشن مثل رنگ آفتاب و یا چون زن است مرا آفتاب را
که همواره همراه او میگردد و گوشتنی پریا بضم کاف فارسی مجهول و سکون واد و کسر واد دوم
و سکون نون و کسر فوقانی و نون دوم و سکون تحتانی و کسر با و فارسی و سکون راء مهمله
و فتح تحتانی دوم و الف یعنی بر بیمار بها و گاو ان مفید و بخورون آنها لذیذ و در تنگی پذیرگ
میگویند بضم با و فارسی و واد مهمله مشدوه و سکون واد و کسر فوقانی و سکون راء مهمله
و ضم کاف فارسی و راء هندی یعنی بروز گردنده حی نامند و وجه تشبیه اینکه در روز هر طرف که
آفتاب میگردد گل این درخت هم با نسو میگردد.

ماهیت آن درخت است مابین شجر و گیاه بلند میشود تا بدو قد آدم و برش با غایت
غباری و نرم و بے کنگره و گلهای نر و طلایی و بزرگ و پهن و درخشنده و در میان آن
برگهای ریزه سیاه مائل بسرخ و تند بو و خوش منظر و پیوسته رو به آفتاب دارد و بسو
او حرکت میکند و شب پرموده میگردد و بزرگی و بستاننی است بزرگی اقوی بود و در چتر گل تنهها میثو
برابر قرطم و سیاه داندرون مغز روغن دارد و مزه دارد.

مزاج او گرم و خشک در درم و افعال او جهت حسب و جدری و ضیق و سرف
و درد قولنج و اسهال و بیخیزگی دهن و درد پائے ریگی و تب بلغمی و سقوط اشتها نوشته اند.
و از خواص او است که گیس بر گل نی نشیند و از دود آن موشش و چپا بر میگردد.

و چون حامله در دست چپ گرفته دست راست بر او بگذارد و طفل ضرر عظیم برسد و اگر مدتی بدستور نگاه دارد باعث استقامتی شود.

سَوَی بضم سین مهله و سکون و او و کسر همزه و سکون تحتانی و همزه ممدوده و غیر ممدوده بدون همزه اما بفتح تحتانی و زیادتی الف در آخر کلمه نیز آمده اسم شصت و آن برد و قسم بستانی و جنگلی بستانی تخم آزا و آلان خود گویند و جنگلی را پست پا پژه نوشته اند.

مزاج او گرم و خشک افعال آن محلل و منضج و باطنم و با تریاقیت و سکون بعضی او جاع یا روده مدبر بول و حیض و جهت ربود و فواق امتلاک و ضعف معده و جگر و سپرز و سنگ کرده و مثانه و قولنج و منع فساد اطعمه و امراض بلغمیه و عاوده در سینه معده و سنگ کرده و آلات تناسل نافع.

سَوَی ویرس بفتح سین مهله و سکون و او و کسر و ال مهله و سکون تحتانی و کسر اے مهله و سکون تحتانی دوم مجهول الماهیت است اما برد و قسم نوشته اند سیاه و غیر سیاه سیاه آن از جمله رساین بود.

مزاج هر دو گرم و تیز افعال او باد و تب و آواز صاف کند. **سَوَی** جنگلی بضم سین مهله و سکون و او و خفا بے نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون تحتانی اسم علفی است که بکجوات نامت مضر بود.

سَوَی بضم سین مهله و سکون و او و مجهول و فتح میم و الف یعنی سفید اسم مشترک است میان کاجی و ماهتاب.

سَوَی بضم سین مهله و سکون و او و فتح میم و او و دوم و کسر لام مشدوده و سکون تحتانی یعنی از نباتات مانند ماهتاب در ستارگان اسم کلوی بمعنی رنگ سفید اسم درخت بانبجی است.

سَوَی بضم سین مهله و سکون و او و فتح میم و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم سالیپرنی و **سَوَی** بفتح سین مهله و او و کسر میم مشدوده و خفا بے تحتانی و الف نیز گویند **سَوَی** نجابی بضم سین مهله و فتح و او و سکون را اے مهله و فتح نون و میم و الف

و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم قسم چندیلی است که گل اوزر و بود.

سوا و ما که با بضم سین مهمل و خفایه و او و الف و ضم دال مهمل و فتح میم و الف و فتح کاف و خفایه و او و الف اسم پاکهرنی یعنی لذت او مانند لذت ماش است.

سوا و کنشکه بین مهمل و او و الف و دال مهمل و کاف و نون و فوقانی هندی و کاف دوم و تحتانی یعنی خار با مزه اسم حلو و لما.

سوا و پاشنگه منی اسم درخت و یلکروست.

سوا و مدیا بین مهمل و او و الف و دال مهمل و فتح میم و سکون دال مهمل و دوم و فتح تحتانی و الف یعنی مزه ترش و شیرین مانند مزه سیندهی دارد اسم چپش است

سوا و و گندک بضم سین مهمل و خفایه و او و الف و ضم دال مهمل و سکون و او و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهمل و دوم و خفایه و او و سکون کاف یعنی بوی خوشش دارد اسم دونه است.

سو گندک بضم سین مهمل و سکون و او و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهمل و خفایه و او و سکون کاف یعنی خوشبو اسم عود و لوبان و گندک را هم میگویند.

سو کاندک بضم سین مهمل و سکون و او و فتح کاف و الف و سکون نون و فتح دال هندی و سکون کاف دوم یعنی چوب بهتر اسم شاخه نبات کریمه است.

سو مراچی بضم سین مهمل و سکون و او و میم و فتح را به مهمل و الف و کسر جیم و سکون تکتانی اسم باجی است.

سو مران بضم سین مهمل و سکون و او و میم و فتح را به مهمل و الف و نون و دزدبان عوام اسم روپنی است و نزد خواص

سو میلان بضم سین مهمل مجهول و سکون و او و کسر میم مجهول و سکون تحتانی و میم دوم و فتح لام و الف و نون و

سو منگل بین و او و فتح میم و خفایه و نون و فتح کاف فارسی و لام هر دو اسم روپنی است و نیز لفظ سو منگل اسم جنالاست یعنی اینکه خوب و باین بهتر عمر دراز کند.

سو نمکپی بضم سین مہملہ و سکون واو و نون و ضم میم و کسر کاف و خفایے ہا و سکون تھانی
اسم مرتبہ شائے ذہبی در ہندی بہیم یا جنگ نامند و در حرف ہا بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔
سومی بضم سین مہملہ و سکون واو و مہول و کسر میم و سکون تھانی۔
ماہیت آن درختے ست کلان شاخہا دار و برگ او مانند برگ موز و درخت
و درشت ازان۔

سو پیشکل بضم سین مہملہ و سکون واو و ضم باے فارسی و سکون شین مجہ و فتح
کاف و لام یعنی خوشبو و قریب آب پیدا میشود اسم انتر گنگا و کنول و شتی۔
سو کچھ پیتر بضم سین مہملہ و سکون واو و کاف و فتح جیم فارسی و خفایے ہا و فتح
میم و باے فارسی و فوقانی و راے مہملہ یعنی برگ بار یکتر اسم ستاوری و سومند۔
سو گندہ مول بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف فارسی و خفایے نون
و فتح وال مہملہ و خفایے ہا و ضم میم و سکون واو و دوم و لام یعنی بیج خوشبو اسم کور پالا
و راستای خود۔

سو گندہ بسین مہملہ و واو و کاف فارسی و نون و وال مہملہ و باے یعنی خوشبو اسم
برنج مرغ و نار جیل و راستای خود و سر پاپھی است۔

سو گندہ گو پوپپی بضم سین مہملہ و واو و کاف فارسی و نون و وال مہملہ و ہا و ضم
کاف فارسی و دوم و سکون واو و دوم و فتح باے فارسی و فتح واو و سوم و سکون لام و فتح
تھانی و سوم یعنی ہمہ اجزایے درخت خوشبو اسم کور پالا۔

سو کچھس بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف و سکون سین مہملہ و دوم و فتح جیم
فارسی و سکون سین مہملہ سوم یعنی خوشبو میباشد اسم استخوانی۔

سو گندہ ہریکا بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر
وال مہملہ و خفایے ہا و سکون تھانی و فتح کاف و الف یعنی خوشبو اسم کویت و درخت
ریحان ست۔

سو پتیچا مرا بکسر سین مہملہ و واو و سکون تھانی مہول و فتح فوقانی و جیم فارسی و الف

وسکون میم وفتح راے مهله والف یعنی سفید مثل حور میشود اسم گل قلم واسطی -

شوچه پیر بضم سین مهله وسکون واو وجمیم فارسی و خفایے ها وفتح میم ویاے فارسی و فوقانی مشدود وسکون راے مهله یعنی برگ باریک و تنک اسم برگ الایچی و برگ هر دو ستاوری و چیلکو و برگ سچار و پریاتک دراکر دوله خرد و جمی و برگ چخل کوزه
شوچه پیر بضم سین مهله وسکون واو وجمیم فارسی و خفایے ها وفتح میم ونون والف ولام یعنی چوب باریک و نازک و برگ نازک مانند زبان طوطی اسم چلکا کوسست -

شوگنده یک بضم سین مهله وسکون واو وفتح کاف وسکون نون وفتح وال مهله و خفایے ها وسکون کاف یعنی خوشبو اسم سرپاچی -

شوگاهنده بضم سین مهله وسکون واو وفتح باو والف وکاف فارسی ونون ووال مهله ویا یعنی بسیار خوشبو و خوش منظر اسم سرپاچی خرد -

سومکمه بضم سین مهله وسکون واو وضم میم وسکون کاف و خفایے هاین یعنی خوش روی دارد و پائین بچین مرض را دفع نموده روی مریض را هوشیار و روشن نماید اسم ریحان جشی است
شوگنده بضم سین مهله وسکون واو وفتح کاف فارسی وسکون نون وکسر ال مهله و خفایے ها وسکون تحتانی وکسر سین مهله ودم و خفایے تحتانی والف یعنی شکفته فعل کوژ پالا اسم بلبل است -

شومبر بر یکا بضم سین مهله وسکون واو مجهول وفتح میم وموده وسکون راے مهله وفتح موده دوم وکسر راے مهله دوم وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی از خوردن در آسرا و اسم دیوانه بلبل است -

سویت پور وک بضم سین مهله وکسر وک وسکون تحتانی وفتح فوقانی وضم باے فارسی وسکون واو ودم وراے مهله وفتح واو سوم وسکون کاف یعنی سفیدی دست و پارا تاج اسم تخم سوجنا است -

سویت مولک بضم سین مهله وواو و تحتانی و فوقانی وضم میم وسکون واو ودم وفتح لام وسکون کاف یعنی بیخ سفید اسم بسکوپره سفید است -

سویتسارنی بسین دواؤ و تختانی و فوقانی و فتح سین مہلہ و کسرون و سکون تختانی
دوم یعنی اس مہال سفید از خلط خام و کسکس و کیموس فاسد را تافع دروئید می
شیکری است۔

سویتکانڈ و بسین مہلہ دواؤ و تختانی و فوقانی و فتح کاف و الف و سکون نون
و ضم دال ہندی و سکون و اؤ یعنی شاخہائے سفید و ارد اسم قسمی از درخت بگیل است۔
سویت سمبہوا بسین مہلہ دواؤ و تختانی و فوقانی و فتح سین مہلہ و سکون میم و فتح
موجودہ و خفاہے با و فتح و اؤ و الف یعنی ہمہ اجزائش سفید اسم کچور است۔
سوگند ہی بسین مہلہ و دواؤ و کاف فارسی و نون و دال مہلہ و با و تختانی یعنی خوشبو
بہر مویشہ و اشوک۔

سویشچی بسین مہلہ دواؤ و باہے فارسی و شین معجمہ و باہے فارسی دوم و تختانی
یعنی خوشبو اسم دہاتی است۔
سوہتکھین اسم نیمبری است۔

سوٹوا و بضم سین مہلہ و سکون و اؤ و ضم سین مہلہ دوم و خفاہے و اؤ و الف
و دال مہلہ یعنی خوش مزہ اسم انجیر باغی است۔
سورشا اسم دیرل۔

سوشتینہان بضم سین مہلہ و سکون و اؤ و کشین معجمہ و سکون تختانی و فتح نون
و با الف و نون دوم یعنی خوش میدارد اسم درخت بنکاست۔

سوہا نرگندے قسمی از نرگندی است۔

سوہیت سوہیت ہم میگویند۔

سوٹش و با بضم سین مہلہ و سکون و اؤ و فتح شین معجمہ و سکون رے مہلہ و فتح و اؤ و با
و الف یعنی خوشبو اسم برگ درخت اندکوست۔

سوٹتا اسم گل گلاب و سیوتی و غیرہا۔ سو اسفتا نیز میگویند۔

سوگند باج اسم کیورہ است۔

سوہیت پنڈے اسم کہل است۔

سوہیتک اسم گل کنول سفید۔

سوگن ہنیکنت اسم گل کنول شبینہ است۔

سوہیت کہٹیکا اسم سنگ بلیم است۔

سوہیزیکا اسم پھچتر است۔

سوہیت بندوک بکسرین مہلہ و داو و سکون تختانی مہولہ و فتح فوقانی و کسر موصدہ

و سکون نون و ضم دال مہلہ و سکون واو و فتح کات یعنی سفید بکر۔

سوہپورا بضم سین مہلہ و سکون واو و ضم باء فارسی و سکون داو و دوم و فتح رائے

مہلہ و الف یعنی خوش مزہ اسم ترشی ترنج۔

سوہیت رگت بسین مہلہ و داو و تختانی و فوقانی و رای مہلہ و کات فارسی و فوقانی

دوم یعنی سفید و سرخ اسم قسمی از پچناک است۔

سوہیتار بکسرین مہلہ و داو و سکون تختانی و فتح فوقانی و سین مہلہ و دوم و الف

و رائے مہلہ یعنی اسہال سفید را سفید اسم روہنی۔

سوہیکچی بضم سین مہلہ و کسر داو و رای مہلہ و سکون تختانی مہولہ و فتح جیم فارسی

و کسر نون و سکون تختانی یعنی خوب دست آورہم قسمی از سینڈ۔

سوہیت نروشت بسین مہلہ و داو و تختانی و فوقانی و کسر نون و سکون را و کسر

وال مہلتین و سکون شین مہولہ و فوقانی ہندی یعنی سفید بنظرے آید اسم پاتلی سفید است۔

سوہار اسنا بضم سین مہلہ و سکون واو و فتح با و الف و فتح رائے مہلہ

و الف و سکون سین مہلہ و دوم و فتح نون و الف اسم قسم راست است بمعنی آنکہ راستا چیز

خوب است۔

سوہیت چندن بسین مہلہ و داو و تختانی و فوقانی و فتح جیم فارسی و سکون نون

و فتح دال مہلہ و سکون نون و دوم اسم صندل سفید است۔

سوہیتپاکی بسین مہلہ و داو و تختانی و فوقانی باء فارسی و الف و کسر کات

و تھتانی اسم گچی سُرخ بستی دافع برص و بہق سفید۔

سو تیکا مہو جی بسین مہلہ و واو و تھتانی و فوقانی و فتح کات و الف و سکون مہم
و ضم نوحدہ مہولہ و خفاسے ہا و سکون و واو و کسر جیم و سکون تھتانی اسم گچی سفید۔

سو بیت سند بسین مہلہ و واو و تھتانی و فوقانی و فتح سین مہلہ و دوم و سکون
نون و فتح دال مہلہ و الف یعنی سفید دافع امراض طفلان است اسم سفید پسی است
سو تیکا بکسر سین مہلہ و واو و سکون تھتانی مہولہ و کسر فوقانی و سکون تھتانی دوم
و فتح کات و الف یعنی پرہیو سفید رانافع اسم عباسی است۔

سو بیت پیش بکسر سین مہلہ و واو و تھتانی و فتح فوقانی و ضم باے فارسی و سکون
شین مہم و سکون بای فارسی دوم یعنی گل سفید یعنی سنبھا لو سفید است برنا و گڈل سفید۔
سو بیت کنچک بسین مہلہ و واو و تھتانی و فوقانی و ضم کات و سکون نون و فتح جیم
فارسی و سکون کات دوم یعنی دافع کثرت سیلان عروق اسم سیاہ زہرہ است۔

سو بیت کیپر بسین مہلہ و واو و تھتانی و فوقانی و کسر کات و سکون تھتانی و باے
فارسی و فتح راے مہلہ و الف اسم باد سجان سفید است۔

سو تیکا ہال بضم سین مہلہ و سکون واو و فتح راے مہلہ و جیم فارسی مشددہ
و خفاسے ہا و الف و سکون لام اسم لٹو پرے۔

سون ترہ بضم سین مہلہ و سکون واو و نون و فتح فوقانی و راے مہلہ و وقف ہا
اسم سنگترہ۔

سو نیامد ہیو بضم سین مہلہ و سکون واو و مہولہ و نون و فتح تھتانی و الف و فتح مہم
و سکون دال مہلہ و خفاسے ہا و ضم تھتانی و سکون واو و دوم یعنی دنبالہ باریکتر اسم گل کلیس
سو جتا بضم سین مہلہ و سکون واو و جیم و فتح نون و الف اسم سچندہ و بحدف واو

سو جتا۔ (سنکرت) سو جتا۔ دوش ہنگرد۔ سو جکی (را۔ انگریزی) ہس۔ ہس۔ (ہندی) مہن جن۔ یگوے
دکن (سو جتے) کھا جھاڑ۔ (پنجابی) ساہنا۔ (ہنگائی) سہ۔ (تنگی) مناگا (گجراتی) سرگوا (مرہٹی) شلیگٹ
سوزنگامول۔ منگا (شامل) مرننگائی (کنڑی) مشنگا۔ (انڈین سٹریٹریکا)

و فتح جیم و سکون میم یعنی تخم و مرتجعیم بفتح میم و کسر را سبب مہملہ و سکون تختانی و فتح جیم فارسی
 و سکون میم یعنی تخم بر دو در و در کردن کف و باد و بیمار یہاے آنرا خوب است و سوختی و گرم
 بکسرین مہملہ و واو و سکون تختانی و فتح فوقانی و ضم ہای فارسی و سکون واو دوم و ضم را سبب
 تہملہ مہملہ و سکون واو سوم و فتح کاف و سکون میم یعنی بسفیدی دست و پانایست می نامند
 ماہیت آن منشی است قایم بر یک ساق و گاہی درخت بزرگ نیز میگردد
 و شاخہا میکند و بہر شاخہ شاخہاے دیگر باریک تر و آویزان چون خوشہ و بہر شاخ باریکی برگہا
 گرد مائل بشکل صنوبری بے کنگرہ و بے نوک و مزدوج و مقابل یک دیگر و سبز و املس
 و گلشن ریزہ فی الجملہ مشابہہ بگل نارنگی اما برگہاے گلہاے سوجنا نازک و تنک و در
 عدد زیادہ ازان و پس ازان بار غلافی میدہد بجم یک انگشت و درازی یک شبر یا کم و زیادہ
 ازان و پرازد مغز مانند مغز استخوان و در آن تخمہاے سفید و گرد و باؤ پر وہ تنک است گوشہ
 یا سہ پہلو چسبیدہ و بایکدیگر ہم پیوستہ و از تنہ در حب آن صمغ غیر لزج و سرخ مانند صمغ
 عربی بر می آید و درخت او برست قسم یکے گل سفید مائل بزردی و دومی فقط سفید و دومی
 سرخ بحسب الوان گلہا منقسم میشود۔

مزاج او گرم و خشک و قسم سرخ او تیز و گرم و در بار او اندکے رطوبت فضلیہ
 بہت و پوست درخت و بیج ہر اقسام گرم و خشک و رسوم۔

افعال او شیرہ بخشش ہر اقسام باد را سود دہد و پوست درخت ہر انواع
 بیمار یہا را نافع و ساگ برگ او پرہیزی است خوردن او بسیار کار ہا میکند و بعضے
 نوشتہ اند کہ ساگ او گران بامزہ و مصفی رنگ بدن و مورث تب و فزاینده باد و صفرا
 و مجفف شیر زنان و امراض چشم را بہتر است و سرخ او کف و کلانی شکم و باد و گرم باریک
 دفع کند و بخروج معنی وقتی بعد طعام را سود مند و تخم او مٹی زیادہ کند و امراض چشم و دہول شیر
 را دور کند و بار او شیریں و مزہ میدہد نوشتہ اند و نیز نوشتہ اند کہ بار او غلو میگردد کہ ہمیشہ
 خوردن من خوب است کلانی شکم و باد و پر میوہ لاغرے و کشت و کف و اقسام اقسام
 بیابانی را مفید ام و رنگ بدن در و برافروزم و بدن را خوبم و مقوی و شستہی و بہی و فزاینده

منی و بخشند گرمی و فزونی آورنده ام و از تجربین رسیده که ضما و پوسته او جهت درم گلو
 نافع و بجزیه اقم آمده که جاذب و محرم و محرق جلد است و طحال را می گزارد و در هم می پیوندد
 جهت دفع کرم شکم و قولنج بانگ اندرانی و تقویت باضمه و فاج و لقوه و شقیقه سوطا
 و بکسج امراض و اورام بارده مفید و مقوی باصره و دافع امراض چشم و گل او بهتر از برگ
 دافع ریاح و در بول و سودا و صفرا و غایط و سریع الهضم و حالب کاف و عصاره پنج تازه
 او با شیر گاو جهت کشادن حبس بول و نفیست سنگ مثانه و اشتتهای طعام و ضما و او
 بداد الفیل مستعمل هندیان است و عروقهاییکه در زمین بود مقدار دو و شتال صبح ناشتا جهت
 ضیق النفس بار و ورطب و ربو مجرب است اما باید که بالای آن یک دو لقمه نان میوه
 بار و عنین بخورد و شمر خام مخلل که جوشش داده از سر که و نمک با خول و نمک پرورده باشد لذیذ
 و مقوی باضمه و دافع بلا غم و رطوبات و کرم اسما و فاج و لقوه و استرخا و دیگر امراض بارده
 و ماعنی بسبب گرمی اصل خود مضرت با عصاب نیرساند و مغز غلات او مقوی باه و در
 مرکبات با هیومی افتد و تخمش هم در معاجین کب و بکار می آید و صمغ او جهت کشادگی سوراخ
 ذکر مفید و صاحب تالیف گوید که قسمی از اطلین و باقی به دورا قابض و در سایر
 افعال مساوی و گل آنرا گران و قابض و دافع فساد اما من اسفند و باد انگیز نوشته اند و هنوز
 از گل وی اچار می سازند باین نحو که یک روز در آب گذاشته بشویند و اندک خردل اضافه
 نموده در روغن سرشفت اندازند تا ترش گردد و در امراض بارده مجرب است و لیکن مضر چشم
 بود قروح خبیثه و اناج و ساگ برگ او پخته بخورند و در امفید انتهی و آله با جد نفیر اکثر
 میفرمودند که خوردن ساگ یا پهلوی او مضر و دل است چنانچه باستان این نفیر هم آمده که چند
 روز آنرا متواتر خوردم خفقان پدید آمد و مصلح او از کوند و نارنج کردم و هندیان نوشته اند که
 اگر خوردن بار او مضرت رساند مصلح او بیل بترسید است.

سوپرنا بضم سین مهله و سکون و او دفتح با س فارسی و سکون را س مهله و فتح نون
 و الف یعنی برگ خوشنما اسم ایذا کل پنا.

سو پترم بسین مهله و او دفتح با س فارسی و سکون فوقانی و را س مهله

وسکون میم یعنی برگ خوب و بہتر اسم سازج است۔
 سو شیرینی بضم سین دوا و سکون دار و کسر شین بمعنی ورا سے مہلہ و سکون تختانی
 و کسر نون و سکون تختانی و ر م نہیں خوب می باشد اسم بسیار است۔

فوائد اسمائے سین مہلہ بابائے ہوز

سہدیوی بفتح سین مہلہ دوا و کسر دال مہلہ مہولہ و سکون تختانی و کسر و او و سکون
 تختانی و و م و ہند یان آزاد و سنسکرت دیو سہا بکسر دال مہلہ مہولہ و سکون تختانی و فتح و او
 و سین مہلہ دوا و الف و و یو گندہ بادل مہلہ و تختانی و و او و فتح کانت عجی و سکون نون و
 فتح دال مہلہ و و م و ہا یعنی بوی دھان او با شمدن برگ و درخت آزاد کو بیدہ و دریا چاہستہ
 دیوان و تپہای شیطانی را میگریزاند و آئینہ نوہی بضم ہمزہ و سکون فوقانی و فتح با سے
 فارسی و لام و الف و خفا سے نون و و او و نون و و م و فتح با و تختانی یعنی گلش سرخ بسیار ہی
 نیز می گویند۔

ماہیت آن رویہ گی است تا یک گز بلند میشود و شاخہاے باریک یکند
 برگ او از برگ ریجان کلان گرد و نوکدار و اندکے غنیم در او اول برشکال و مزاج
 و غیر مزاج میروید و چون ہنگام تابستان میرسد برگش خوب تر میگردد و گلش کوچک و باریک
 و بر دو قسم است قسمی در زیر است و شالی میشود کہ گل او اندرون غید و بر نوک مائل تیرگ
 و قسمیکہ در غیر آنجا میشود گل او سرخ مائل بسیار ہے و بعد از آن کہ تخم میکند شکفتہ مانند
 گره میگردد و شل گرہاے تخم کا ہو و در آن گراہ ہا تخمہاے ریزہ مانا بہ تخم کا ہو و از آن
 باریک تر و بر سر تخم ریش باریک شش ریشہ چنبہ منقوش و بخش سفید مانند پنج خطی
 مزاج او سرد و تر و اولی افعال آن مدد سکون و مصفے خون و دفع ترپ

سہدیوی۔ (ہندی) سہدیوی (سنسکرت) مہا ناما سہدیوی (دیگالی) بیت پشب و یدیلہ (مرہٹی)
 بہان بوروی (گجراتی) سہدیوی (دیگندی)

دومی و صفراوی، و شطر الغب و ربع و معکوس و دشواری باد و درد دست و پا و درم حلق و صفرا و تن را قوت بخشد و شمیدن او پیش از نوبت تب مانع آنست و بتجربه این فعیله آمده و بخش سوده بر قضیب طلا کرده بهر زنی که نزدیکی کند شیفته او گردد و از خواص اوست و غرور و او باعث اساک منی و گوشت که قسم سفید جهت قتل سیاه بکار می آید.

شهویرا بفتح سین مهله و ضم با و سکون واو و فتح را اے مهله و الف مجهول لما بهیت افعال آن دافع فساد خون و بلغم و حابس اسهال نوشته اند.

شهویرا بفتح سین مهله و با و کسروا و سکون تحتانی و فتح را اے مهله و الف یعنی دافع امراض جلدیه اسم کنیره.

شها اسم کرشکے است.

شها چرا بفتح سین مهله و با و الف و فتح جیم فارسی و را اے مهله و الف اسم گل مندی است.

شهوچری اسم ریختی.

شهوچنه بضم سین مهله و فتح با و خفاس نون و سکون جیم و فتح نون دوم و وقف با اے دوم اسم سوچناست و گذشته.

شهویر ویر یا هم بفتح سین مهله و با و سکون مهله دوم و فتح را اے مهله و کسروا و سکون تحتانی و را اے مهله دوم و فتح تحتانی دوم و الف و سکون میم یعنی هزار حصه منی را زیان دارد اسم اعلی است و نیز اسم دوب سفید است بمعنی قاطع باه اکثر فقرا و جوگیان برای قطع باه استعمال شیر و دوب سفید میکنند.

شهویر بضم ی بکسر موحده و خفاس با و سکون تحتانی و کسروا و الف و سکون تحتانی یعنی دافع امراض اسم درو کابنجی.

شهویر چتر اسم گل کنول.

شهویر مولی بفتح سین مهله و با و سکون سین مهله دوم و فتح را اے مهله و ضم میم و سکون واو و کسروا و سکون تحتانی یعنی صاحب صد پنج اسم ستادری است و چونکه پنج بسیار.

دار و لہذا باین اسم سسی گشتہ۔

سہاگہ بضم سین مہلہ و فتح ہا و الف و فتح کاف فارسی و ہا اسم تنکار ست
و ہندیان آنرا ولیگار بکسر واو و لام و سکون تھائی و فتح کاف فارسی و الف و راے
مہلہ میگویند و در سنسکرت سوہاگیہ بفتح سین مہلہ و سکون واو و فتح موحده و خفاے ہا
و الف و کسر کاف عجی و خفاے تھائی و ہا یعنی بسیار خوبی و اردو ٹنٹکارنیا بفتح فوقانی
ہندی و خفاے نون و فتح فوقانی ہند سے دم و نون دوم و سکون فوقانی و فتح کاف
و الف و کسر راے مہلہ مہولہ و سکون تھائی و فتح نون سوم و الف و ر و گسکاران بضم راے
مہلہ و سکون واو و فتح کاف فارسی و سین مہلہ و ضم میم و سکون سین مہلہ دوم و فتح کاف و الف
و راے مہلہ و الف و نون و چہنتی تی بکسر جیم فارسی و خفاے ہا و فتح نون و کسر فوقانی
و سکون تھائی و کسر فوقانی دوم و سکون تھائی دوم و ٹنکن بفتح فوقانی ہندی و خفاے
نون و فتح کاف و نون دوم معنی این ہمہ اسم این است کہ بیمار یہا را سوختہ پارہ پارہ
کرده بدری سازد و مالتی بفتح میم و الف و فتح لام و کسر فوقانی و سکون تھائی نام است
و تلمسم بجوم بکسر فوقانی و فتح لام و سین مہلہ و سکون میم و فتح موحده و خفاے ہا و فتح واو
و سکون میم یعنی از کنجہ پیدا شدہ است می نامند۔

ماہیت آن از انواع بواریق و طراح و معدنی است مزاج او گرم خشک
و رسوم و از سموم۔

افعال او بریاں کردہ آن صفر اشکن بود و از خواص اوست کہ چون زن بہ شوہر
خود بخوراند شوہر شش مطیع و منقاد او گردد و نوشتہ اند و اللہ اعلم بالصواب و صاحب
فرشتہ گوید کہ این دوا مخصوص حکماء ہندی است و دیگران بآن پی نہرہ اند تیز و گرم
بود بلغم و سرفہ و ضیق و باد و بلغم معدہ و امعا و نفخ و در سازد و چون بآتش بریان کردہ باہموز
او جروقت ہندی حب بستہ ہر روز ناشتا مقدار طاقت بخورد و در شبانہ روز سے دو کسر

سہاگہ۔ (ہندی) سہاگہ۔ (سنسکرت) ٹنکن کشار۔ (فارسی) تنکار۔ (جنگالی) سہاگہ۔
(دربی) سہاگی کہار۔ (گجراتی) ٹنکن کہار۔ (سندھی) سہاگو۔ (تنگی) و بی گایم (از گنہٹوم)

مرتبہ اطلاق شود و قولنج و سپر و ضیق و امثال ذلک دفع گردد و مجرب است قریب بہست
 روز یا یکماہ پے در پے با ستراحت و ادویہ بخوردہ باشد و از اشیاء منافی مرض
 پیرمیزد و بعد خوردن طعام شب پس از ساعت بخوبی بخورد مگر اندکے آب۔
 سہ کار پھل بفتح سین ہملہ و ہا و کاف و الف و فتح را سے ہملہ و با سے فارسی
 و ہا و لام یعنی بار شیرین و بو سے مست اسم ابنہ شیرین و سیتا پھل۔

افایدا سے سین ہملہ با تختانی

سینبل بکسرین ہملہ مجولہ سکون تختانی و خفا سے نون و فتح موحده سکون لام و ہند یا
 ازاد و عوف بورک بضم موحده و سکون واو و رای ہملہ و ضم کاف فارسی و در سنکرت
 شالملی بفتح شین معجمہ و الف و سکون لام و فتح میم و کسر لام دوم و سکون تختانی نام است
 لکشا بضم کاف اول و دوم مشدودہ و فتح فوقانی ہندی و الف یعنی مرغ و موچا بضم میم و
 سکون واو و فتح جیم فارسی و الف یعنی خوش حاصل اینکہ مرغ بر و عاشق است و از دے
 خوش میشود و کرکشا بفتح کاف و سکون را سے ہملہ و فتح کاف دوم و شین معجمہ و الف
 یعنی سروی میکند و رگت پیشک بفتح را سے ہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
 و ضم با سے فارسی و سکون شین معجمہ و کسر با سے فارسی دوم و فتح کاف یعنی گلش سرخ
 رنگ است و شراد و پیشی بفتح شین معجمہ و را سے ہملہ و الف و فتح واو و ضم با سے فارسی
 و سکون شین معجمہ و کسر با سے فارسی دوم و سکون تختانی یعنی گلش مایل بسفیدی است
 و بعضے گویند کہ معنایش گل لزوج است و در بعضی نسخ سجا سے با سے فارسی دوم فوقانی
 ہند سے آمدہ معنایش قوت بخش پشت و منی است و امر توک بفتح ہمزہ و ضم میم و سکون
 را سے ہملہ و ضم فوقانی و خفا سے ہمزہ و ضم کاف یعنی پوست او مثل امرت است و پورکینک

سینبل (دیجانی) سیر (گجراتی) سیلو - (مارواری) سابلو - سینبل (از خزائن الادویہ) - (ہندی) سیمبر -

(سنکرت) شال ملی (بنگالی) شل (مرہٹی) سانوری (تنگی) رگ چٹو (از گنہٹو)

بضم یاء فارسی سکون واو و فتح را سه مهمله و سکون نون و سکون تحتانی و فتح کاف سکون
نون دوم و فتح فوقانی هندی و کاف دوم یعنی تمام درخت خار میشود و خرد و گنده و اندرون
خالی و بیرون سخت و در بعضی نسخ یرانی بضم یای فارسی و فتح را سه مهمله و الف
و سکون نون و سکون تحتانی و کنتگان و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و کاف دوم
و الف و سکون نون دوم و کسر واو و فتح فوقانی و الف آمده و چر جیوی بکسر جیم فارسی
و فتح را سه مهمله و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و کسر واو و سکون تحتانی دوم یعنی درخت
عمود راز و در و تول بصل بضم فوقانی و سکون واو و فتح لام و یاء فارسی و خفا سه
و سکون لام یعنی بار او چنبه دار بود و پهلای بکسر یاء فارسی و جیم فارسی مشدده و فتح لام
و الف یعنی صفرا و ماتکدر همان بفتح و الف و ضم فوقانی و فتح لام یعنی برگ مانند عمو و خال
برای تنبیه بے اعتدالی بیماری نه فرامرز و خود را در ایزی او و بعضی گویند که معنی او اینک
این شی بر اے مرض صفراوی بزرگ است یعنی فزاینده صفراست می نامند.

ماهیت آن درختی است کتان چوب او سفید و سبک و نرم و ساق آن ضخیم
باشاختمای بسیار و بر هر شاخ پنج برگ بهم پیوسته بادنبال علیحدہ علیحدہ شاخه پنجه دست
و بر هر برگ مانند برگ جامن و ازال هم در طول و عرض زیاده و در سطحی و رنگ و درازی
نوک و ظهور رگها مثل برگ پیل و پنجه او در ابتدا چون بار بکاین و در وسط شاخه گون
و در انتها بقدر لیمون و هرگاه که بشکند و گل کند شبیه بگل لاله و بسیار بزرگ ازال و رخ
تیره رنگ و پنج برگه مانند گلها سه کافذی که بر سر بوچه که خدائی میگذازند میشود و در
وسط آن ریشات گنده و سخت یکجا مجتمع و در هنگام بهار می شود و بعد ازان شرمی بند و
و بقدر و برابر ثمر اک بلکه بقدر نازیل خرد و چون سخته گرد و چنبه از و بر آید که بهجت حقیق
و پر کردن بالین بکار می آید بسیار نرم و نازک میشود و از چوب او میان شمشیر و کار و غیره
میسازند و پنج درخت کوچک آن شبیه بترب نهایت نرم و نازک و مغز آن سفید
و پوست آن نباتی و درخت او بر دو قسم است قسمی ازان خاردار که آزا کاٹی منیل
بفتح کاف و الف و خفا سه نون و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی یعنی خار دار و

و ساوا کا تھی بفتح سین ہبلہ والف و سکون لام و فتح واو و الف و کاف و الف و نون و فوکلنی ہندی
و تحتانی نامند و این قسم بہتر و بیشتر متعل از بیجا راست و از درخت سینبل صمغ می برآید کہ آنرا
در سنکرت زیاستہا بکسرون و سکون۔ اسے ہبلہ و فتح تحتانی و الف و فتح سین ہبلہ و ہا و
الف یعنی گوئند و شاملکلا ویشٹھا بشین بمعہ والف و لام و میم و لام و دو و تحتانی و کسرو او و سکون
تحتانی و شین بمعہ و فتح فوقانی ہندی و خفاس ہا و الف یعنی صمغ سینبل و چچا بکسر بای فارسی
و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفاس ہا و الف یعنی گرم و فرازند ہا صفر او موجر کس بضم میم مجہولہ
و سکون و او و فتح جیم فارسی در او سین ہلہ تین موج یعنی سینبل رس یعنی شیرہ یا بن جنی
کہ چون شیرہ درخت او از مستی کہ منعقد گردد صمغ میشود و عوام آنرا بزرگ بنکامی نامند
بضم موحده و واو و رائے ہبلہ بضم کاف فارسی و موحده و خفاس نون و فتح کاف
والف یعنی گوئند سینبل زیرا کہ بزرگ اسم سینبل و بزرگ اسم صمغ است۔

مزاج چوب او سرد و خشک و کل او تر با نعایت بسیار و بار دو پنبہ او بالاندک
گرمی و زنج او گرم در اول و ز بار طوبت فضلیہ و صمغ او میں اجزا و ز محنت ترا۔

افعال آن ہند یا ان زشتہ اند کہ مسفر او کف بیفزاید و عصارہ او ہفت قسم
شکر ہنی و ہفت قسم اسہبال ہا سودمند و صمغ او تیر و گرم بیاریہ گلورانافع و ز ہر اسہبال
او دفع کنند و صاحب اسرار الاطبا گوید کہ سینبل شیرین و ز محنت و لزج بہت قوت بہ
وانہ دیا و منی بہتر ازین دو اسے نیست و اگر چہ آنرا سودہ شکر تری داخل کردہ مدت
یک سال ہر روز بخورد نہایت صاحب قدرت گردد و نمون سینبل و موجر رس را فواید بسیار
نوشته و صاحب تالیف شریف گوید کہ گل خام او اندکے نفخ دارد و با مزہ میشود و بعد تراشیدن
پوست با یک آن چہار پنج قطع نمود و از اندرون نہ واید دور کردہ در آب بچوشاند
و در روغن بریان کردہ ہمراہ گوشت پنختہ باید خورد گل و مہی و مسمن و قابض شکم و دفع
و مایل و ثبور و جذام و فساد خون و صفر او در بعضی کتب ہندیہ بنظر آمدہ کہ شربت گل سینبل
کہ گل او را مقطر کنند و دروے نصف وزن آن شہید یا شکر اضافہ نمودہ قوام کنند
و بہت در ہم بخورند قوت بہدہ دہد و طوبت آنرا کشف نماید و قوت بہد بدن بیفزاید و او جلع

مفاصل را سود دارد و حافظ شیب باشد و آبیکه از درخت او چکیده باشد و یا بل
 مخصوص چکانیده بودند وافع کهیر کھنی روگ و جامح و بات و مقوی باه و بجمدام و قوی با
 نافع و کلانی شکم و اورام اعضا زایل سازد و فرمهی مغرط و باد و خلش بول را مفید
 و رگت پت و سوزش سیند و در کند و پنج ادا از اقوی ترین ادویه با هیئه اگر پوستنج وی
 کو بیده شیر و بر آدوده شکر تری آمیخته بنوشند عمر و راز کند و حرارت مغزیه را انگیزد
 و فهم زیاده کند و منی بیفزاید و بخی که قوی تر و مطبوع تر باشد و درخت وی که بنده سال بود درین
 باب اقوی است و بیخه که در از باشد قطعه قطعه نموده در سیان کرده در سایه خشک
 نموده نگا دارند و بکار برند و سفوف آنرا تا بیک توله مع نبات در اکثر امزجه مفید یافته و هم
 خود خورده در تخلیط منی و قوت باه و تقویت مزاج و نوعی تقویت معده و تلطین طبیعت هم
 اثر دارد و صاحب مغزن گوید که چون پنج درخت گل نیامده را بر آدوده بکار و چوبی در قها
 کرده در سایه خشک نموده مانند صندل بر آدوده با هم وزن آن نبات سفید سفوف نموده روزی
 یکدر هم تا دور هم تا چهل روز بخورد و از ترششی و بادی و جملع و لبنیات پرهیز نمایند و تقویت
 باه و حرارت مغزیه و تبین بدن عجیب النفع و نیز بجهت اسهال صفراوی و دودی و سوزش
 اعضا و جریان منی و دودی و مذی نافع فقیر گوید صاحب اسرار الاطباء از حکیم احمد بن عمر شیرازی
 نقل کرده که معروف است و بیان آن طوی دارد و لهذا ترک کرده غرض از آن نقل مستفاد
 میشود که این دوا پیرا جوان می کند و جوانی برقرار دارد و قدر شربت او پنجدرم تا ده رم است
 پرهیز از ترشی و فقیه هم بر اکثر اشخاص تجرب نموده است راست شد و از تجربین رسیده که پوست
 درخت سینبل جهت سلسل بول و پرمیو مفید و گل او جهت رعاف نافع و فقیر عرق گل او
 کشیده بصاحب حمیات مزمنه نوشانیده نافع و صمغ آنرا بر اسه سیلان رحم و سیلان منی
 و مذی داده مؤثر شد.

سینم بکسرین مهله مجهول و سکون تحتانی و خفا سه لون و سکون میم و بجا سه میم
 مو حده هم آمده یعنی سینب و هت. بیان آنرا چکڑ کا یا میگویند بکسر جیم فارسی و نیم کاف
 و سکون را سه هندی و فتح کاف دوم و الف و فتح تحتانی و الف اسم بار یعنی پهلوی سینم

و در سنکرت تشپا و ابکسرون و سکون شین معجمه و فتح باے فارسی و الف و فتح و او و
والف اسم مشترک است میان پہلی سینم و بلر

ماہیت آن بار وید گیت بے ساق بیارہ می دو اند و پروار ہا و مقف
خانہا بالامیر و دوشا خہا میکند و در باغہا و خانہ ہا میکا رند برگب آن بہر شاخ سرسہ گل
پانکرہ صورتہ و عدد او گل چون گل با قلا و بار او غلافی مانند غلاف آن و تخم او بہم مانا تخم
با قلا و برد قسم است قسمی را شاخ و گل و پہلی سفید و دیگر را سیاہ مایل بسرخ و بیشتر
در ایام او آخ زمستان ہمراہ فصل بونٹ و گا جرمی آید نرم و نازک در گوشت و یا سے
گوشت با ساگ میتھی و گا جرو بونٹ با مصالح در روغن پختہ کردہ یا نان یا خشکہ میخورند
بسیار لذت میشود و تخم پختہ و سخت شدہ آنرا جوش دادہ و مقشر کردہ میخورند آنہم لذت میدہد
و نیز قسم سوم است آنرا کول سینب و کرشن پچلا ہم نامند پہلی باے او دراز و بزرگتر
و سیاہ میشود۔

مزاج آن سرد و تر و قسم سوم گرم افعال آن گران و قابض و نفاخ و اندک
ز مخنت و مقوی مسدود دافع فساد و صفرا و فزایندہ باد و بلغم و آنکہ سوم قسم ست گران و دافع
فساد باد و بلغم و صفرا گفتم اند و ہندیان نوشتہ اند کہ پچلی سینب و بلر را یک مزاج و یک
خواص است ہمیشہ خوردن او رنگ بدن را فاسد سازد و سفید گرداند و در یک روز
مزاج را بر چہار رنگ کند و قاطع خون و صفراست باد و بول زیادہ کند فقیر گوید کہ کثیر الفضول
و قلیل التغذیہ است و ابصا جان بوا سیر و قویخ مضر و تخم او بہی و منفط بسبب لفضیکہ
دارد و محدث خوابہاے پیشان و تصلح آن سرکہ و نعناع و مصالح باے گرم۔
سیتا پچل بکسرین مہلہ سکون تھانی و فتح فوقانی و الف و فتح باے فارسی
و خفاے با سکون لام و شریفہ ہم نام دارد و فتح شین معجمہ و کسر راے مہلہ سکون تھانی و فتح
و خفاے با و در سنکرت تو پچل پچل بضم فوقانی و خفاے با و وون و فتح جیم و لام و باے

سیتا پچل (اردو) سیتا پچل۔ (سنکرت) امرتیا (عربی) شریفہ (فارسی) (بنگالی) آتا۔

(مرہٹی) سیتا پچل (تنگی) سیتا پچل (انگریزی) کشرڈ ویپل۔ سوٹ سوپ (ازگنہشی)

قاری و ہا و لام دوم یعنی پوست باز و اید و ارد و د شیر ہی بطنم سین و فتح را سے ہمتین کسر
موجہ و خفا سے ہا و سکون تھانی و سکا پھین و شیرینی آزا سنگبارس میگویند۔

ماہیت آن میوہ شریف است گرد مثل ثقبہ سبز و بر پوستش مانند چشم محمد
و ما بین چشمها خطوط متقاطعه سفید و خمار ب بصرخی و در باطن ہر چشم لب کہ بعضے ازان با تخم
صنوبری و بعضے بے تخم و برابر د شیرینی پیدہ و میان آن مانند میخے مخروطی شکل گل
اوسہ برگی پوست الایچی و بر ہر برگے ازان گندہ سفید و خوشبو و برگ او مانا برگ سیب
و ازان بالایم تر و درختش موزول و بسیار با آن و کوستان کن کثیر الوجود است و چون وقت
رسیدن او رسد از درخت گرفتہ چوند و در چشمها و خطوطها پر کردہ میان برگها سے او
باغلی یا زمین نہند و بہ بالایش چوشند و دوسہ روز بدارند چون بائین بہین نچتہ میگرد و دانگ
بر درخت نچتہ و ترقیدہ میشود و خوشبو مانند گل حبیبی و شیرہ دار و بسیار لذیذ بود۔

مزاج او شیرینی او گرم و تر و معتز او سرد و تر و برگ او تخم او گرم و خشک باہمیت
افعال آن حلاوتش مولد خون و کسن بدن و مہیج باہ و دافع تبض بواسیر و طین
طبع و مقوی اعضائے ربیہ و دافع خفقان و مغز او قابض شکم و مولد طعم و منجد منی
و مہیج باہ و مفد معده و کثیر الفضول و متغفن و سریع التفعض پس باید کہ شیرینی آنرا کمیدہ
لب آزا بیندازند و اگر شیرینی را از پا چ صاف کردہ اند کے نبات و گلاب و ادوہ و اند
با دیان و الایچی کو بیدہ داخل نمایند و بخورند فالق ولدند تر گرد و در بعضے نسخ خراش
جگر و مولد خون صفراوی و مصلح آن اند کے آب بالاسے نوشیدن و خوردن پوست
و بیج اندرونی آن بود ہندیان گویند کہ مصلح آن ترسندی خام است بعد ازان بیج
ضرر نمیدہد اگر چه بسیار خوردہ باشند و نیز جگر پائیم آمدہ کہ مصلحت نبات و دیان
و الایچی است گویند کہ برگ او مثل شیران است و جگر بہ اضعف رسیدہ کہ برگ او

سہرزد و شیرینی بود ناگاہ بیارشد شیران گفت کہ بملاب باید داد او پرسیدم کہ از چه مہدست گفت
یک برگ دشتی است اورا گفتہ کہ برگ میتا میل است گفت البتہ پس اجازت دادم او یک آٹار برگ
آوردہ در آب چوش دادہ نا امیدہ صاف کردہ نماسند آثار آہو غرا میندستہ روز ششم جاری بود مثل

از یکدو تا سه عدد و کوبیده جوش داده آب آنرا گرفته و یا برگ آنرا کوفته خوب ساخته
بصاحبان رتپ و کرم دهند بسیار نفع می بخشد و ضما و اودافع خارش بدن و همچنین
ضما و مغز تخم او را فاع حله و برب متفرج لیکن باید که سر چشمها را از آن بسیار محافظت
نمایند زیرا که براس چشمها مضر تر و بدترین اشیاست بصارت را زایل گرداند چشم را متورم
و سرخ و دردناک میسازد و اعراض او مانند اعراض سرطان العین میشود اکثر کسان را مبتلا
باین بلا دیدم و معالجه نمودم بعضی از آن پر شدند و بعضی از آن چشمها را گم کردند و مصلح
آن شیرینسار که در چشم بدو شستند و یا در سفیدی تخم مرغ مضروب کرده تمام روز چشم بپزند
و هر بار تبدیل و تجدید مینموده باشند و نیز مغز تخم آن قاتل حل و دیدان صغیر لیکن محافظت
مذکوره لازم و در سوده آن سمیت است و در و هو نتری آورده که پنجه او که بر درخت پخته
باشد سینه را اقوی کند گوشت و منی و قوت زیاده نماید شیرینی او خوش وقتی دید و دل را خوش
سازد و منی زیاده کند و ساقن شراب او خوب است و چرب و شیرین و مزه دار صغرا
می شکند و کف و باد میکند و فقیه شربت در آب شراب از شیرینی وی ساخته بسیار بهترند
سیندی بکسرین مهله و سکون تحتانی و خفا بے نون و کسروال مهله و سکون تحتانی
ماهیت آن آب درختی است مانند درخت خرما بکلیج اجزایند و هندیان درخت
آنرا آید و بکسر مزه و سکون تحتانی و ضم دال نهله و سکون و او گویند و در سنکرت پر و شک
بفتح بائے فارسی و ضم رائے مهله و سکون و او و فتح شین معجم و سکون کات و مرود کپیل
بضم میم و سکون و او و بائے فارسی و او و لام یعنی بار نازک دارد و روشن بضم رائے
مهله و سکون و او و فتح شین معجم و ضم نون یعنی بر بیماری فساد بول غصه میکند و دهنو پنجه
بفتح و ال مهله و خفا بے او و سکون نون و فتح و او و نون درم و شد بدجم فارسی و خفا بے
بائے ووم و فتح و ال مهله یعنی سردی کنند و سیندی اسم مادر الشجر و هندیان آنرا
کلو بفتح کات و ضم لام مشده و سکون و او و پیا بکسر فارسی و سکون لام و فتح تحتانی
بقیة نوت - نوگدنته - گل میاه بر آمد بهر سه روز جزایند و پیشه و السی بریان غوره بند وقت شام یک آنرا بخورد برین
آورد نموده آب گوله بابت داند و سه شنبه شد و تحقیق دانسته شد ۱۲

والف و با میم هم بعوض الف و با میم هم بعوض الف آمده و کنو بکسر کاف و سکون نون و فتح
 و او و زیادتی میم هم در ساین بفتح را و سین هملتین و الف و کسر همزه و فتح نون و زیادتی
 میم و بفتح موحده و خفایه با و سکون دال و فتح را و هملتین و زیادتی میم هم
 و سر اورتی بضم سین و را و هملتین و الف و فتح و او و سکون را و همله دوم و کسر
 فوقانی و سکون تحتانی و کنائی بکسر کاف و فتح نون و الف و فتح لام و تحتانی و الف و فتح
 لام و تحتانی و زیادتی میم میگویند این اسما مشترک است میان سیندی و شراب و درخت و
 مانند درخت خرما قایم بیک ساق فلس دارد و بر انتهایش اقصاب طرطوری و خمدار مائل
 بسوئ اسفل و بران و وصف برگها و منظمه دراز و سخت و تیز نوک و زیر آن گل میکند
 خوشه خوشه و پس ازان بار به بند و مثل خود مادر مزه و پوست و رنگ و حجم و تخم و در هنگام
 تابستان میرسد و آنرا سندوله می نامند بفتح سین همله و خفایه نون و ضم دال همله و سکون
 و او و فتح لام و وقف با و آب آنرا بصناعت مخصوص بر آرد سیندی گویند طریقی این است
 که زیر سر درخت بصورت مثلث تراشیده و قصد نموده کوزه گلی قومی بندند پس
 ازان آب روان می شود و در کوزه جمع می گردد تا وقتی که جوش تازد و از دور و صاف و شیرین
 باشد آزه نیره و امتبا گویند بکسر نون و سکون تحتانی و فتح را و همله و وقف با و ضم همزه
 و فتح فوقانی و سکون میم و فتح موحده و الف و چونکه در آن ظرف در آنرا انداخته به بندند
 و جوش زند و مزه تلخ و ترش بهم رساند سکندر و پیدا شود سیندی نامند.

مزاج آن نیره که مزه شیرین و قوی و خوشبو و خالص باشد سرد و تر و سیندی
 سرد و خشک و بار خام او سرد و خشک و پخته آن گرم و خشک و چوب درخت او سرد و خشک
 در دوم.

افعال آن نیره سکری کند و غایط بر اندوسکن حدت و گرمی تشنگی و دافع احرار
 و مرطب و مسکن بدن و مدر بول و موافق امزجه حاره یا به و مدقوقین و غذا و بدن میشود
 و چون از نه توله شروع نمایند و هر روز سه توله بیفزایند از یک تا سه رطل میرسد و در بعضی
 امزجه قایم مقام بار آبجین گردد اما مسقط اشتها است و سیندی ز سخت و شیرین

متلخ و ترش و گران سردی و بادی میکند و کف و صفرا و در نماید و مزه میدهد و سکر می آرد
 اگر تخم تا توره درو آمیزند باد را دور کنند و همچنین نیب آمیزند سنگریزی و اورام دست و پا
 و فساد امراض جلدیه و بواسیر و کلافی شکم و خروج مقعد و عکله آن و کرم و باد و دور کنند
 و بد رساز و دهر چیره که درو آمیزند افعال آن پیدای کند و سیندی که یک دور و زبر و
 گذشته باشد باد و صفرا و کف دفع نماید و فزاینده برص است و سرکه او با ضم و مهره کننده
 گوشت و خمیر او نیز بعد تعفین تقطیر میکنند بسیار سبک و فواید او مثل فواید خمر است
 طریق ساختن خمر و سرکه این است که سیندی خالص گرفته
 و در سبوح کننده بنوعیکه ثلث سبوح خالی باشد پس بروهن سبوح سفال گلی نهاده از
 آرد گندم مهر کرده مدت دو هفته روز و آفتاب و شب زیر سماں نهاده از دیگ و سرش
 گلی منقطر نموده در آن عرق الایچی کوفته و گل چینی سبزی دور کرده و پوست لیمو و خل
 نموده بار دوم تقطیر نمایند آنچه منقطر شود و تند باشد خمر است و آنچه سردیگ بهماند سرکه
 میگردد و پس صاف نموده بکار برند.

افعال او سند و له خام مثل بلخ و سر و رخا و حصرم بر کرم است و قاطع اسهال
 و سیلان رحم و زوت و بواسیر و لیکن مسدود و مصلحتش زبیب پنجه جهت طحال و هیجان شهوت
 نکاح و از اله دور و کمر و ضعف کرده و مثانه و همین بدن مؤثر و فزاینده بلغم و مولد ویدان
 و فزاینده برص و هندیان آنرا پرورش پهل بضم با س فارسی و را س هله و سکون او
 و فتح شین مجره و با س فارسی و باولام میگویند و نوشته اند که باد را دور کنند و صفرا پیدا
 نماید و غایط خلاصه کند و پنجه او شیرین است باد و صفراوی بر آرد و خاکستر پوست درخت
 جالی دندان و کلف و نمش و عک و جرب چهار یعنی گاه او که از جوف درخت بر آرد شیرین
 و اندک ز محنت و قابض و جالبس خون و دافع قروح مجاری بول اگر بازیره سفید و دوح

له چهار بضم جیم و تشدید میم و الف در اس هله میانه درخت خرما و آنرا ششم النخل خوانند ۱۲

له گاه بفتح کاف فارسی و الف و فتح موحده و وقف با لفظ هندی به معنی میانه درخت

خوانند ۱۳

بدهند مثل این ریشتات پنج او مد رشعشده است بار او مضمر محروین و اصلح اواز آلو
 یصول و غیرهما من الفواک الثمرة و اکتمال تخم سوخته جهت رویانیدن شرکان نفع دارد۔
 سیتل چینی بکسرین مہلہ و تھائی نون و ضم دال و سکون رائے مہلہ و بعر بی اسرینج
 و ہندیان آنرا چند یرکم گویند بفتح جیم فارسی و سکون نون و دال مہلہ و فتح تھائی و کسر
 رائے مہلہ و تھائی دوم و سکون میم و در سنسکرت سیمنت بکسرین مہلہ و سکون تھائی و فتح
 میم و سکون نون و فوقانی یعنی زمان در مانگ می کشند و مندن بفتح میم و سکون نون و فتح
 دال مہلہ و نون دوم یعنی بر پیشانی مثل ٹیکہ می کنند از برائے خوبصورتی و در کم رینو بفتح
 رائے مہلہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سکون میم و کسر رائے مہلہ و سکون تھائی
 و ضم نون و سکون و اول یعنی سرخ مانند غبارے شود و سپند ہو را بکسرین مہلہ و سکون تھائی و
 نون و ضم دال مہلہ و خفاے ہا و سکون داؤ و فتح رائے مہلہ و الف یعنی خوبصورت است
 و خوبصورتی دهد و آرام بخشد و تا جگم بفتح نون و فتح کاف فارسی و جیم و سکون میم یعنی بازرب
 پیدا می شود میگویند۔

مزاج او گرم است افعال آن خوبصورتی دهد و دخیل و میر و انجماد خون و تپ
 و تبلی را مفید نوشته اند۔

سیتل چینی بکسرین مہلہ و سکون تھائی و فتح فوقانی و سکون لام و کسر جیم
 فارسی و سکون تھائی و کسر نون و سکون تھائی سوم۔

ماہیت آن دانہ ہست مانند دانہ بکے کبابہ اما سرخی مایل و پوستش قدرے
 کند و نرم و دروشش تخم گرد یکطرف اندر بہن چون بخایند بکے کافور میدہد و حلق و
 کام را سردی میخشد و تلخ طعم است۔

لہ سیندور۔ (اردو) سہندور (سنسکرت) سندور (عربی) اسرینج (بنگالی) سیندور (تنگی) سندورم۔ (انگریزی)
 ریدلیہ (از گنہش)

ستہ۔ سیتل چینی (اردو) شیتل چینی۔ کباب چینی۔ کنکول (سنسکرت) کنکول (بنگالی) کلا (مرہٹی) کنکول
 کاپور چینی۔ (گجراتی) جینک داؤ (تنگی) کو اب چینی (انگریزی) کیوب (از گنہش)

من ا ج آن سر و خشک افعال جهت سوزش معده و سینه و دهن و زبان
مانع و قلع و بشور دهن را دور کند بتجربه -

سیریک بفتح سین مهله و سکون تحتانی و راء مهله و فتح تحتانی دوم و سکون
کاف یعنی گل سرخ و ملایم اسم گل سرخ گل مهندی است -

سینگری بکسر سین مهله مجهول و سکون تحتانی و خفاء نون و سکون کاف فارسی
و کسر راء هندی و سکون تحتانی اسم بار ترب است فقیر بار ترب بدرازی یک
گز و یک نیم گز هم دیده است اما درخت آنرا ترب نمی شود و نباتش هم تا بدو گز بلند
می شود و بار او در نرمی با گوشت بسیار با ذایقه میشود -

سیندهی بکسر سین مجهول و سکون تحتانی و خفاء نون و سکون و ال مهله و خفاء
ها و کسر نون دوم و سکون تحتانی اسم کجری و در پیری گزشت -

سینگره بکسر سین مهله و تحتانی و نون و کاف فارسی و خفاء سرد و اسم
شاخ حیوانات که بعربی قرن نامند -

سیال بکسر سین مهله و فتح تحتانی و الف و لام اسم شغال که بعربی ابن آوی
و در هندی کو لا نامند -

سیتمنت بکسر سین مهله و سکون تحتانی و فوقانی و فتح میم و سکون نون فوقانی
دوم یعنی دوغنی که در و آب و جغزات برابر باشد -

سیتکا بکسر سین مهله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و فتح کاف و الف اسم بادبان
سیتنوارک بکسر سین مهله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر نون و فتح واو و الف
و فتح راء مهله و کاف یعنی دافع سردی اسم سریالی -

سینویر یا بکسر سین مهله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر واو و سکون تحتانی
دوم و راء مهله و فتح تحتانی سوم و الف یعنی سرد و افزاینده منی اسم چلیکو -

سیتیر یا بسین مهله و تحتانی و فوقانی و کسر راء فارسی و سکون راء مهله
و فتح تحتانی دوم و الف یعنی محبوب سردی اسم بریا ناک -

سیتیا بسین مہلہ و تختانی و فوقانی و تختانی دوم و الف اسم درخت پیل۔
 سیالی بکسرین مہلہ و فتح تختانی و الف و کسر لام و سکون تختانی اسم شقاقل۔
 سینگیا بکسرین مہلہ و سکون تختانی و خفا ہے نون و کسر کاف فارسی و فتح
 تختانی دوم و الف اسم قرون اسنبل۔

سینگر بسین تختانی و نون و فتح کاف فارسی و سکون راے مہلہ اسم سمی۔
 سیکوہ بسین مہلہ و تختانی و کاف فارسی و فتح وا و ویا اسم موجنا۔
 سیکریک بکسرین مہلہ و سکون تختانی و کاف و ہا و کسر راے مہلہ و سکون تختانی
 و کاف دوم یعنی گل و پنج سفید اسم سفید۔

سیتسہا بکسرین مہلہ و سکون تختانی و فتح فوقانی و سین مہلہ دوم و ہا و الف
 یعنی بستن او بر سر روی را و در کند اسم سفیدالوئے سیاہ و شدا ب و شنی۔
 سیتجیو نہان بکسرین مہلہ و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسر جیم و خفا ہے تختانی
 و وا و نون و فتح ہا و الف و خفا ہے نون دوم یعنی برگ بسوئے پشت سفید و تنک و نازک
 مانند زبان سگ اسم برگ لکروندہ۔

سیریکچ بفتح سین مہلہ و سکون تختانی و راے مہلہ و فتح تختانی و کاف و خفا ہے
 نون و سکون جیم فارسی یعنی بہرہ بیمار بہا مفید اسم لونگ۔
 سیکہرا بکسرین مہلہ و سکون تختانی و کاف و خفا ہے ہا و فتح راے مہلہ
 و الف اسم درخت بے گل۔

سیتبہیر و بکسرین مہلہ و سکون تختانی و فوقانی و کسر موحده و خفا ہے ہا
 و سکون تختانی دوم و ضم راے مہلہ و سکون وا و یعنی درخت سر و اسم درخت گل موتیا۔
 سینا کہہ بکسرین مہلہ و سکون تختانی و فتح نون و الف و کاف و ہا میں بہ معنی
 گل سفید اسم درخت بیونان۔

سیتپہالی بکسرین مہلہ و سکون تختانی و فتح باے فارسی و خفا ہے ہا و الف
 و کسر لام و سکون تختانی دوم اسم قسمی از زرگندی و گڈیل۔

سیو و اچہی بکسرین مہلہ و تختانی و داو اول دوم و الف و جیم و تختانی نیز اسم کہ تپ۔

سیتپتر بکسرین مہلہ و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسر باے فارسی و فتح فوقانی دوم مشد و داو راے مہلہ یعنی دفع سردی و صفرا اسم آبی سفید۔

سیرن پران بکسرین مہلہ و سکون تختانی و راے مہلہ و فتح نون و باے فارسی و راے مہلہ دوم و سکون نون دوم یعنی برگ بسیار باریک و شقوق بشقوق اسم ناگرموتہ۔
سیونتی بسین مہلہ و تختانی و داو و نون و کسر فوقانی و سکون تختانی اسم گلے است در ضمن ذکر کو جا بیاید انشا را اللہ تعالیٰ۔

سیلج بفتح سین مہلہ و سکون تختانی و فتح لام و سکون جیم اسم قسمی از چہرہ۔
سیپی بکسرین مہلہ و سکون تختانی و کسر باے فارسی و سکون تختانی دوم و بحدف تختانی دوم نیز آمد اسم صدف۔

سیلیک بفتح سین مہلہ و سکون تختانی و کسر لام و سکون تختانی دوم مجہول و فتح تختانی سوم و سکون کاف یعنی سردی کنندہ اسم گل مہندی است۔
سیتب بکسرین و تختانی و موحده اسم تفلح۔

سیوا بسین مہلہ و سکون تختانی و فتح و او و الف۔
سیبیا بعوض و او موحده و دیادلی تختانی دوم ہر دو اسم ہلیلہ است بمعنی لایق است کہ پرستش این باید کرد۔

سیو و رچہا بسین مہلہ و تختانی و داو و ضم و او دوم و سکون راے مہلہ و فتح جیم فارسی و خفاے ہا و الف یعنی درخت پرستش اسم مہامید و راے سناے خود را نیز می گویند۔

سیو ملیک بسین مہلہ و تختانی و داو و فتح میم و کسر لام مشد و سکون تختانی دوم و کاف یعنی براے پرستش دیوان مانند گل نوتیا و اسم درخت اکڑا و بدون کاف اسم درخت پھوتا نکس است۔

سینون بکسرین مجهول و سکون تحتانی و نون و کسر و او و خفا ہے تحتانی و نون
دوم بفارسی رشتہ و بعر بی اطریہ و شعر یہ نامند۔

سیونہان مکھی بکسرین مہلہ و سکون تحتانی و خفا ہے و او و نون و فتح ہا
و خفا ہے الف و نون و دوم و ضم میم و کسر کاف و خفا ہے ہا و سکون تحتانی یعنی یوے
شرہ اسم اڈلا۔

سیونمنڈ بکسرین مہلہ و خفا ہے تحتانی و او و نون و فتح میم و سکون نون و دل
ہندی یعنی در و گرفتہ زانورا امرت است اسم سینڈ راست است۔

سیونہیت بکسرین مہلہ و خفا ہے تحتانی و او و نون و کسر ہا و سکون تحتانی
مجهولہ و ضم فوقانی یعنی مانند دندان شرزہ باریک لوک و تیز میباشد اسم بہت کثانی
است چونکہ خارا و آبخناں میشود لہذا باین اسم موسوم گشتہ۔

سیند و لون بسین تحتانی و نون و فتح و ال مہلہ و خفا ہے ہا و ضم لام و سکون و او
اسم نمک طبرزد یعنی نمک سنگ۔

فوائد اسمائے شین معجمہ بالالف

شا کا بفتح شین معجمہ و الف و فتح کاف فارسی و الف و او ام آزا بجیم فارسی
میگویند یعنی چاکا و در سنسکرت نور و او بضم میم و سکون و او و را اے مہلہ و فتح و او
دوم و الف و او و دوم را ابوحدہ نیز بدل کردہ نور با میگویند و مدہیات تیار بفتح میم
و سکون و ال مہلہ و خفا ہے ہا و فتح تحتانی و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و فتح
سین مہلہ و الف و فتح را اے مہلہ و الف یعنی داغہا ہے سفید دار و دو غایط براند و
مدہو شیرینی بفتح میم و ضم و ال مہلہ و خفا ہے ہا و سکون و او و کسر شین معجمہ مجهولہ و را اے
مہلہ و را اے مہلہ مجهولہ و سکون تحتانی و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی مزہ شیرین و او
و از یک درخت درختہا ہے بسیار پیدامی شود و در بعضی نسخ مدہو شراب میم و

دوال مہلہ و ہا و دا و فتح شین مجر و سکون راے مہلہ و فتح دا و دوم و الف ہم آمدہ مینامند
 ماہیت آن نباتات مانند رویدگی گمھی کو ارد بر گش ہم مشابہ با و اوالا و
 عرض و ضخامت کمتر از ان وے خار و بر پشت برگ خطوط طوفانی و از پنج بیخہاے
 بسیاری کند مثل شبود و مرہری ہم نام دار و بضم میم و سکون راے مہلہ و فتح ہا و کسر راے
 مہلہ دوم و سکون تحتانی۔

مزاج او گرم و خشک و راول دوم و مزہ شیرین و تلخ۔ افعال گران و ہل
 و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و باد و کف و امراض سینہ و دل و کشت یعنی جرب و جذام
 و غیر ہما و پر میو و بیمار یہاے آلات بول و تپ ہاے کمی۔

ششاریہ یا بفتح اول الف و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی و فتح موحدہ و الف
 اسم کو بی کنیا یعنی کوڑا پالا بمعنی این چیز دافع بیمار یہاے قوی است۔

ششارکھا بشین مجر و الف و کسر راے مہلہ و فتح موحدہ و خفاے ہا و الف
 شآروا چا بشین مجر و الف و راے مہلہ و فتح دال مہلہ و الف و فتح جیم
 فارسی و الف یعنی سفید رنگ دارد و دافع بیمار یہا اسم قسم مرنا مند بعد تحقیق چنان ظاہر
 شد کہ شاریہ یا و شار بہا و شآروا چا ہر تہ اسم کا لیسراست کہ آزا ماننا نامند و قسم
 است سفید و سیاہ و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔

شاکسریشٹھا بشین مجر و الف و فتح کاف و کسرین و راے مہلتین مجرتین
 و سکون تحتانی و شین مجر و فتح فوقانی ہندی و خفاے ہا و الف اسم حیوانی بمعنی این کہ
 ساگ او بہترین ساگہا در میان سبز ہا حکم باد شاہ دارد۔

شاکوٹہ بشین مجر و الف و ضم کاف و سکون دا و مہولہ و فتح فوقانی ہندی و ہا و بکا
 فارسی و زیادتی ہا بعد آن نیز آمدہ یعنی شاگھوٹہ یعنی سفید و خاردار اسم برنگار۔

نشاست کاٹڈا بشین مجر و الف و سکون فوقانی و فتح کاف و الف و سکون نوٹن
 و فتح دال ہندی و الف اسم شکر است میان قلم و دیوئل۔

شآولنج بشین مجر و الف و ضم دال مہلہ و فتح لام و سکون نوٹن و فتح جیم فارسی

اسم قسم ووب سیاه بمعنی اینکہ سرود و باقسام پر میو و امراض بول بہتر و خوب۔
 شات مکہا بشین معجمہ والف و فوقانی و ضم کاف و سکون میم و فتح موحده و خفا ہا
 والف اسم طلا بمعنی خالص بود۔

شاماک بشین معجمہ والف و فتح میم والف و سکون کاف اسم سانوہ۔
 شار و ابشین معجمہ والف و او وال مہلتین والف اسم مونگ سبز بمعنی این کہ
 برائے پر ہیز لائق است و بتحتانی عوض الف اسم ترور۔

شار یزے بشین معجمہ والف و سکون رائے مہلہ و کسرون تحتانی و کسراے
 مہلہ دوم و سکون تحتانی دوم اسم ساگ انہوتی۔
 شار و بفتح شین معجمہ والف و ضم رائے مہلہ و سکون واو و بعوض واو
 کاف ہم آمدہ اسم قسے ازیناست۔

شاہ دیوی بشین معجمہ والف و او وال مہلہ و تحتانی دو او تحتانی دوم
 اسم سہدیوی و گذشت۔

شالے بشین معجمہ والف و سکون لام و فتح میم و کسرا لام دوم و سکون تحتانی
 اسم سینبل۔

شالچہدہ بشین معجمہ والف و سکون لام و فتح میم و کسرا لام دوم و فتح جیم فارسی
 مشدودہ و خفا ہے ہا و فتح وال مہلہ و وقف ہا یعنی درخت مانند درخت سینبل اسم درخت
 ایرا گل پنا۔

شاکلی ویشٹہا اسم صغ سینبل
 شالوک بشین معجمہ والف و ضم لام و سکون واو و کاف اسم پنج کنول۔

شالے بشین معجمہ والف و کسرا لام و سکون فوقانی اسم دہان یعنی برج بہوسہ دار۔
 شالی جاتی۔ بفتح شین معجمہ والف و کسرا لام و سکون تحتانی و فتح جیم والف
 و کسرو قانی و سکون تحتانی اسم سستی گر بوشتی۔

شامیری بفتح شین معجمہ والف و فتح میم و با سے فارسی و سکون رائے مہلہ و

کسرون و سکون تحتانی اسم درخت سرس
 شام سارک بشین معجمه و الف و میم و فتح سین مہملہ و الف و فتح رائے مہملہ
 و سکون کاف یعنی درخت سیاہ رنگ و یاد دوائے سہل اسم درخت اندراست۔
 شام کانت بشین معجمه و الف و میم و فتح کاف و الف و دوم و سکون نون و فوقانی
 یعنی سیاہ رنگ روشن اسم پرنکھن است۔
 شال و ہان بشین معجمه و الف و لام و دال مہملہ و ہا و الف و نون اسم قسم از برنج است
 کہ در خواص مثل ساہی بود۔
 شاملا بشین معجمه و الف و میم و لام و الف و دوم یعنی شیطین را مانند تیر است
 اسم درخت میل۔
 شاخل بشین معجمه و الف و خائے معجمه و لام اسم ارہراست۔
 شانجیو نہا بفتح شین معجمه و الف و فتح نون و کسر جیم و خفائے تحتانی و واء
 و نون و دوم و فتح ہا و الف یعنی زبان سگ اسم برگ سینڈہ است چونکہ برگ او شبیہ زبان
 سگ میشود لہذا باین اسم سہی گشتہ۔
 شانبر بریکا بشین معجمه و الف و فتح نون موحده و سکون رائے مہملہ و فتح موحده
 و دوم و کسر رائے مہملہ و دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم سگ بھل۔
 شاندرمہ بشین معجمه و الف و نون و ضم دال و سکون رائے مہملتین و فتح میم
 و ہا یعنی دافع بیماری ہائے سگ اسم طوولما۔

فوائد اسمائے شین معجمہ باموحده

شبتو بفتح شین معجمه و ضم ہائے موحده مجہول مشدہ و سکون وادگلے است
 چونکہ شب بومید ہد لہذا باین اسم سہی گشتہ بحرئی منشور و چوتانی خیری نامند
 و آن گل معروف است بری و بستانی و سفید و زرد و سرخ و بنفش میباشد۔

منرا ج او گرم و خشک و در دوم افعال محلل و ملطف و جالی و مدد و جاذب از
عشق بدن و مسکن فواق و پنج آن مدد حیض و منقی بجز یہ راقم آمده۔
شبهرا بضم شین معجم و سکون موحده و خفا سے ہا و فتح رائے مہلہ و الف
یعنی بسیار سفید اسم طباشیر۔

شبهرات زیادتی فوقانی اسم پنج است بمعنی حافظہ افزا۔
شکرک بشین معجم و سکون با کے فارسی و فتح رائے مہلہ و سکون کاف اسم
خفاش و گویند کہ مغز سر او نیم سفید و نیم سبز می باشد سبز اگر ہر جائے کہ مانند موشے بر دو
سفید ہر کجا کہ مانند موشے بر ویاند و دراز کند و اللہ اعلم۔

شبری گندہ بفتح شین معجم و موحده و کسر رائے مہلہ و سکون اتحتانی و فتح کان
فارسی و خفا سے نون و دال مہلہ و ہا یعنی بوسے خوش دارد اسم دہیا مک است۔
شبری پریت بشین معجم و موحده و رائے مہلہ و اتحتانی و کسر با کے فارسی و رائے
مہلہ و دوم و اتحتانی و فوقانی یعنی باریوہ گران و عزیز اسم بار بودہ است۔

فوائد اسمائے شین معجم با فوقانی

شتاوری بکسر شین معجم و فتح فوقانی و الف و فتح و او و کسر رائے مہلہ
و سکون اتحتانی اسم شتاوری است و گذشت۔

شتولی بفتح شین معجم و فوقانی و ضم بیہم و سکون و او و کسر لام و سکون اتحتانی
نیز اسم شتاور بمعنی صد پنج۔

شتا بکسر شین معجم و فتح فوقانی و الف اسم ووب سفید بمعنی سفید رنگ
و بسیار سرد۔

شتا پشت اسم گل ہر پنڈریک۔
شتیر و بفتح شین معجم و فوقانی و با سے فارسی و سکون رائے مہلہ

دفتح و او و الف یعنی صد گره دارد اسم کثلی و بمعنی عمر صد سال اسم بانس
 ششپداپه بفتح شین معجمه و سکون فوقانی هندی و فتح بائے فارسی و وال مهله
 و الف و فتح بائے فارسی دوم و با یعنی کشنده زنیور سیاه اسم گل چنپا است -
 ششپدا نمدا اسم ویرتل -

ششت پتر اسم گل کنول -
 ششتا و بلی بکسر اول و فتح دوم و الف و فتح و او و موحده و کسر لام مشدوده
 و سکون تحتانی اسم قسمی از شکر -

ششی بفتح شین معجمه و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی اسم زرنباد -
 ششگرنده بفتح شین معجمه و سکون فوقانی هندی و کسر کات فارسی و فتح رای
 مهله و سکون نون و فتح و ال مهله و با یعنی شش گره دارد اسم پنج -

ششتا چپی بفتح شین معجمه و فوقانی و الف و کسر جیم فارسی مشدوده و خفای
 با و سکون تحتانی یعنی شیرتسم سفید سحر کردن صد عطسه می آرد اسم درخت اکڑا -
 ششتاپشپ بشین معجمه و فوقانی و الف و بائے فارسی و شین معجمه دوم
 و بائے فارسی دوم بمعنی بسیار گل -

ششتا نو متیا بشین معجمه و فوقانی و الف و خفای نون و او و نون دوم
 و فتح با و تحتانی و الف یعنی گل بدرخت انبوه میشود هر دو اسم سداب -

فوائد اسمائے شین معجمه با و ال مهله

شدهم بفتح شین معجمه و فتح و ال مشدوده و خفای با و سکون جیم
 اسم نمک سفید بمعنی بسیار سفید و صاف -
 شدابه پتر اسم برگ بیول -

فوائد اسماء شین معجم بارائے مہملہ

تشرندی بفتح شین معجم و سکون را سے مہملہ و کسریم و سکون فون و کسرا و ال
 مہملہ و سکون تحتانی اسم تجالو و درعرف عام ہند یا ان منگو تا مرا میگویند بضم میم و سکون
 فون و ضم کاف فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و الف و کسریم و فتح را سے مہملہ و الف
 و درسنکرت آتیتا بفتح ہمزہ و فوقانی مشدہ و با سے فارسی و فوقانی دوم مشدہ و الف
 یعنی برگہایش اطراف سرخ میشود درگتپاوی بفتح را سے مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح
 فوقانی و با سے فارسی و کسرا و ال مہملہ و سکون تحتانی یعنی پنجش سرخ و شمی پتر بہ فتح
 شین معجم و کسریم و سکون تحتانی و فتح با سے فارسی و سکون فوقانی و فتح را سے مہملہ یعنی
 برگ او مثل برگ جی و سمنگا بفتح سین مہملہ و میم و خفا سے فون و فتح کاف فارسی و الف
 یعنی شاخہایش ہموار و یکسان و انجلیکاری بفتح ہمزہ و خفا سے فون و فتح جیم
 و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف و کسر را سے مہملہ و سکون تحتانی یعنی مثل نخل
 و درہندی ہم ساختن و دوست کشادہ را میگویند غرض اینکه چون شخصے دست باورساند
 برگہا سے ہر دو طرف بہم شدہ مثل انخل میشود و نسکاری بفتح فون و میم و سکون سین مہملہ
 و فتح کاف و الف و کسر را سے مہملہ و سکون تحتانی نسکار آزا گویند کہ ہنود و در وقت
 سلام خود ہر دو دست بہم ساختہ لفظا نسکار میگویند پس این رویدگی نیز بوقت رسیدن
 دست باور و برگ خود را جمع کردہ صورت نسکار پیدا می کند لہذا باین نام نامیدہ
 شد درگت مولا بفتح را سے مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم میم و سکون واو
 مجہولہ و فتح لام و الف یعنی پنجش سرخ رنگ دارد و تجالو بفتح لام و جیم مشدہ و الف
 و ضم لام دوم و سکون واو مجہولہ یعنی شرمندہ و وجہ تسمیہ اینکه این رویدگی بوقت
 رسیدن دست ہر دو برگ جمع می کنند مانند زانیکہ ہر دو دست از شرم بروئے خود میکند
 ہتایشٹاک بکسر با و فتح فوقانی و الف و فتح تحتانی و سکون شین معجم و کسر فوقانی ہند

و فتح کاف یعنی چوب او باریک و نازک و گویند کہ ہر دو لفظ یک اسم است باین طور
گویند بجا لو ہتاکیشٹک کیست ماکان معنی ہون است کہ مذکور شد در زبان کنٹری و لچکیا
بفتح واو و سکون لام و ضم میم و سکون جیم فارسی و کسر کاف فارسی و خفاے تھائی و لفت
آن قسم کہ برگ او بطرف اندرون بند میشود و ہر چکیا بضم باو و سکون رائے مہلہ آن قسم کہ
برگ او بطرف بیرون بند می شود اول را برائے بستن و دوم را برائے کشادن می بندند
شرابا و شافٹہ

ماہیت آن گیا ہے ست برستہ قسم چکے قایم بدرازی یک بالشت یا زیادہ
از ان دوومی مفروشش بر زمین مانند سطح و سومی دراز مانند بیل تا ستہ گز و قسم اول در صحرا
و باغہا و خرابات میشود و قسم سوم در کنار رود و باریک زار تر میشود و در ایام برشگال
میرود و تا زمان صفت می ماند برگ او بشا خہا ہے باریک و صفت آراستہ مانند
برگ ترمندی و از ان ہم باریک تر و چون دست بادرسد با ہم پیوستہ میشود و ہمیں وجہ
آزما موسوم باسم شرمندی و بجا لو کردہ اند و گل او باریک و سرخ ارغوانی رنگ گل قسم سوم
در درازی و پتہائی برابر انگشت سبابہ و زرد رنگ میشود و بار او غلافی باریک مثل
حنوط زیادہ از حجم یعنی بند انگشت نمی شود و در ان تخمہاے ریزہ مانند خشنخاش و از ان ہم
ریزہ تر و بخش مائل بہ تیرگی و بسیار دراز بقدر یک درخ۔

منہا ج او سرد و تر و تیز و بھنے گرم و آلد مرحوم میگردند کہ سرد و خشک است
اما پوست او اندک است گویا کہ در اول درجہ اولی است و مزہ او تلخ و زہمت و با مزہ
و در برگ اند کے شیرینی و لعابیت است۔

افعال او مدرد مصغی خون صفراوی و سودا و حابس خون بواسیر و اسہال
خونی و نفث الدم و نزف الدم رحم و دافع تب خونی و خفقان و در دیہلو و استسقاے
حار و اعیاء و فساد بلغم و صفرا و رکت پت و در دفرج زنان و دیوان و بیمار میہا کہ

و بقیہ نوٹ بر صفحہ ۶۰ (گجراتی) دیسامنی۔ لچمی۔ سندی۔ شرم بوٹی۔ (تلنگی) سوگڑا۔ مارمو (انگریزی)

سنسی ٹیو۔ ہسل پلان۔ (تامل) تھوٹل شریگی۔ (کنڑی) ناچیک گیدا (پنجابی) چھوٹی موٹی۔
(رائڈین) مٹرا و دیکا و گنہٹو

از ان حاصل شود و در کند و بگریزند و گویند که اگر پنج درم که بپزیرند و بر مار نهند عجائب یابند
و شرب و ضاوا و بزهر بار مفید و از خواص این رویدگی زیبق را قایم النار کردن است مضر
طحال و صلبش شکر مویز منقی و مقدار عصاره برگ او تا سه مثقال و صاحب طب فرشته
نوشته که این دارو جهت خون شکم نظیر و عدیل ندارد و شخصی که هر روز یک توله اقیون
میخورد و باشد و اسهال و موی بهرساند از خوردن شیر برگ این درخت شفا یابد
و از تجربه رسیده که عصاره مجموع اجزای او بازیره سفید ماسته و صمغ زوڑ ماسته
و شکر سفید نیم توله بنوشانند صبح و شام بصاحب اسهال بواسیر و زحیر و سحج نافع و به تجربه
راقم هم آمده.

شکرنگالیکا بضم شین معجمه در اسے مهله و خفاسے نون و فتح کات فارسی و الف
و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کات و الف اسم بداری کند.

شکرنگنیشین بضم شین معجمه در اسے مهله و خفاسے نون و کسر کات فارسی و نون
دوم و خفاسے تحتانی و نون سوم اسم ستاوری است و در بعضی نسخ اسم موصلی نیز
نوشته اند معنی اینک راست مانند شاخ گاؤ.

شکرنگریا بشین معجمه در اسے مهله و نون و کات فارسی و کسر اسے مهله مجهول
دوم و سکون تحتانی و فتح فوقانی هندی و الف اسم کول پالا بمعنی کج مثل شاخ
شکرنگراٹ بضم شین معجمه و فتح اسے مهله و خفاسے نون و سکون کاف فاک
و فتح اسے مهله دوم و الف و فوقاتی هندی یعنی مثل شاخ حیوانات اسم غنچه اسے
روساست.

شکرکالا و نا بضم شین معجمه و سکون راسے مهله و فتح کات فارسی و الف و فتح
لام و الف و کسر او و فتح نون مشدده و اسم گولپنا بمعنی دنیا ل برگ دراز -
شکرکا کولی بفتح شین معجمه در اسے مهله و فتح کات و الف و ضم کات دوم
و سکون و او مجهول و کسر لام و سکون تحتانی یعنی برگ دراز و سیاه و صاف اسم برگ تباکو
شکرکال کنطربا بضم شین معجمه و سکون راسے مهله و فتح کات فارسی و الف و فتح

لام و کاف و خفایه نون و فتح فوقانی هندی و خفایه با و الف دوم اسم تلیر است یعنی
قطعه یا مانند زنجیر و یا اینکه دافع کف که در گلو خور کند۔

تشریح کلمه بضم شین معجمه و در اے مهله و خفایه نون و فتح کاف و خفایه با
و فتح لام و الف هم اسم تلیر است۔

تشریح تاجین بضم شین معجمه و در اے مهله و سکون واو و فوقانی و فتح همزه و سکون
نون و فتح جیم و سکون نون دوم و نیز در هندی کیو تک و یا سنی و امبو سا بیت و شروته نامند
ما هیئت آن دو اسم است مجهول الماهیت و گویند که سروت تاجین نوعی از سروت
است مانند شاخهای باشد اگر بشکنند سیاه بیرون آید و بعد آس کردن سرخ می گردد
افعال آن دافع بکهاک و دهن را خوشبو و مزادار کند و سفیدی چشم می برد
و روشنائی بیفزاید و دملها می شکند۔

تشریح جالنی بکسر شین معجمه و سکون را اے مهله و فتح جیم و الف و کسر لام و نون و سکون
تحتانی اسم ترائی تلخ بمعنی دافع تولد امراض سر۔

تشریح پیکهی بفتح شین معجمه و در اے مهله و ضم با اے فارسی و خفایه نون و کسر
کاف و خفایه با و سکون تحتانی یعنی مانند تیر اسم سر پیکو که است۔

تشریح تاترو بضم شین معجمه و سکون را اے مهله و فتح فوقانی و الف و فتح فوقانی دوم
و ضم را اے مهله دوم و سکون واو یعنی بر اے سامو و سنگ مشاء مفید اسم درخت لکھا
تشریح اولی و روی بفتح شین معجمه و در اے مهله و الف و فتح واو و کسر نون و سکون
تحتانی و ضم واو دوم و سکون را و کسر وال مهلتین و خفایه با و سکون تحتانی اسم قسم درو
ست که در ماه ساون پیدا میشود۔

تشریح یان بکسر شین معجمه و در اے مهله و سکون تحتانی و فتح میم و الف و نون نام
در شهاب بمعنی اینکه خوب و بهتر است داشتن درخت او در خانه۔

تشریح اولی بکسر شین معجمه و فتح را اے مهله و الف و فتح واو و کسر نون و سکون تحتانی
اسم مشترک است میان منڈی و بلکونی یعنی دار و لیکه مانند گوش پوشش میشود بمعنی آنکه

در ماه سروان بالیده گردد و گویند که لفظ سروان بمعنی مزه تلخ هم آمده -

تشری پھل بشین معجمه و راے مہلہ و تحتانی و باے فارسی و ہا و لام اسم پھل پھل است
تشریدے اسم ویرل -

تشراتیوار بفتح شین معجمه و راے مہلہ و کسر مزہ و ضم جیم فارسی مشدودہ و خفاے ہا
و سکون و او و فتح راے مہلہ و الف یعنی برگ راست مثل برگ نیشکر دارد اسم و یونل یا
قلم سفید -

تشرایشپی اسم گل سنبل و در بعضے نسخ عوض باے فارسی و دوم فوقانی ہندی آمدہ
تشرنکاک نامک بضم شین معجمه و راے مہلہ و خفاے ہا و فتح کات فارسی و الف
و فتح فوقانی ہندی و سکون کات اسم سنگھاڑہ بمعنی شاخدار -

تشراب بشین معجمه و راے مہلہ و الف و موصدہ اسم خمر است و در ہندی مدہ نامند
و در عرب المیم خواہد آمد -

تشراتیچین بکسر شین معجمه و فتح راے مہلہ و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح
جیم فارسی و خفاے ہا و سکون ہا و فتح یعنی تیزی و تلخی سر میکند اسم توتیاے سفید -

تشرادھم بفتح شین معجمه و راے مہلہ و الف و ضم فوقانی و فتح و ال مہلہ مشدودہ
و ہا و میم نیز می نامند -

تشریدی بکسر شین معجمه و سکون راے مہلہ و ضم موصدہ و کسر و ال مہلہ مشدودہ و سکون
تحتانی اسم سریدی و در سین مہلہ گذشت -

تشریفہ بفتح شین معجمه و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی و فتح فا و وقف ہا اسم سینا پھل
و گذشت -

تشرکرا بشین معجمه و راے مہلہ و فتح کات و راے مہلہ و دوم و الف اسم شکر شرنگی
بضم شین معجمه و راے مہلہ و خفاے ہا و سکون کات فارسی و سکون تحتانی اسم سینک یعنی
شاخ حیوانات و بہ کا کر سینگی نیز مینامند -

تشرنگی بصرم بضم شین معجمه و راے مہلہ و خفاے ہا و سکون کات فارسی و تحتانی

و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح را سے ہملہ و سکون میم یعنی شاخدار و پنجہ دار و گندہ اہم زنجبیل
تراست

فوائد اسمائے شین معجمہ با شین معجمہ

شش شاشنگی بفتح شینین معجمتین و الف و ضم شین معجمہ سوم و را سے ہملہ و خفایہ
نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی اہم سوٹکاٹو۔

شش ششنتی بشینین معجمتین اول مفتوح دوم ساکن و فتح را سے ہملہ و سکون
نون و فتح کاف فارسی و خفایہ نون و وال ہملہ و ہای یعنی سفید مانند ماہتاب اہم قسمے
از صندل سفید۔

شش ششروہ بشین معجمتین اول مفتوح دوم ساکن و فتح فوقانی و سکون را سے
ہملہ و ضم لام و سکون و او و اہم فولاد یعنی آہنے کہ از و نشتر یسازند۔

شش ششینہ پھیل مفتوح دوم مکسور و سکون تحتانی و فتح نون و وقف ہاو
با سے فارسی و ہاو لام یعنی باراشتری اہم مینڈ پھیل۔

فوائد اسمائے شین معجمہ با کاف

شش کاف بکشین معجمہ و فتح کاف و خفایہ ہاو فتح کاف دوم و الف و کسر
ہمزہ و سکون تحتانی و را سے تخفیف شکائی ہم میگوبند۔

ماہیت آن بار و رختے است ہاتھ و شاخما و پراز خار ہا سے ریزہ و باریک
کہ بر اطراف و گرد بستانہا و غیرہ میکارد برگ او چون برگ آملہ و ازان ہم خردتر و
بر شاخہا سے باریک و وصف برابر میشود غنچہ او مانند تگہ دانہ دار و سرخ رنگ چونکہ
بشکفد مانند ریشہ ابریشم و گرد و نازک و خوشبو و خوش منظر و خوبصورت و شکل گل کہیر

و بھول می شود بعضے سفید بعضے صندلی زروی مائل رنگ دارد و پس ازان بار بربند و
غلافے مانند غلاف بھول و ازان پہنا در خامی سبز و بعد ازان سرخ با چین و زواید خطوط
و تخمیں مانا تخم کلمتی و پین و سیاہ و سخت ۔

مزاج برگ او سرد خشک و بار او گرم و خشک و مزه ترش و تیز و کھلی گزندہ
افعال آن سہل و قانع صفر او دافع تب صفر او وی و اقسام یرقان و صفی
بدن و مو ہائے از چرک و چون برگہائے نرم آزا از خاشاک پاک کردہ بمقدار پاؤ آثار
تا نصف آثار گرفته در آب تر کردہ مالیدہ صاف نموده در آن نمک و اندکے مرچ سیاہ
و اورک لہسن و ادہ و اندکے روغن زرد و داغ کردہ مقدار یک پیالہ بنوشند اسہال صفر
بقوت کند و یرقان را از پنج برگ کند و اکثر بتجربہ والد ماجد و این فقیر رسیدہ و بار او را از
تخم پاک کردہ و کوبیدہ نرم نموده اندکے بسباسہ باویار کردہ حب با بندہ ہر شب
ریشہ و یک حب تا پنج حب بحسب قوت و طاقت و شدت مرض بدہند آنہم عمل خوب
میکند و از بعضے مجربین رسیدہ کہ بھلی اورا شب در آب تر کردہ در ہوا و شبنم بدارند
و علی الصبح تخمہا را پاک کردہ و نرم کوبیدہ زیر و بالا جغرات نہادہ بخورند دافع یرقان
است غرض اینکہ صفر را اسہال بخوبی میکند و از دہ را بسیار نافع است سالیکہ
در فصل تابستان کہ دمر را یرقان شدہ بود فقیر از نسخہ با بتنگ آمدہ ہمیں دوا
معالجہ صغیر و کبیر نمود بسیار سودا و مضر علق و حنجرہ و مصلحتش ترمندی و نبات و شکر
شکری بکسر شین معجمہ و فتح کاف و خفایے ہا و کسر را سہ ہلکہ و سکون
تحتانی یعنی بر سر شاخ تخم مانند برج تیز نوک اسم میورسکی و انگھاڑہ ۔

شکری کنٹھین بکسر شین معجمہ و کاف و خفایے ہا و سکون تحتانی و فتح کاف و م
و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و خفایے ہا و سکون نون و دم یعنی مانند رنگ
گلوی مور اسم نیلا تہوتہ است لفظ شکری اسم مور و کنٹھہ گورا نامند ۔

شکر بفتح شین معجمہ و کاف شدہ و سکون را سہ ہلکہ و آن انواع است
بجہج انواع تشنگی بنشانند و سوزش شکم و بھول دل و در دار و دوشد و قی و اعضا شکنی

و امراض چشم را دور کند و صفرا براند و تبس و ابله مزاجان مناسب و دافع رگت پت
و پر میوه و بیهوشی و صاحب دستور الاطباء نوشته که شکر سرد و دیر هضم و سرخ منی افزاید
و طبعین و دافع باد و صفرا و مصلح خون فاسد و بلغم انگیز و سفید و رهمه چیز اقوی از سرخ و دیر هضم
و چونکه اصلا در روده و سومت نبود بلغم افزاید ضابطه اهل هند است که هر شیرینی که دوست
ندار و بلغم افزاست و شکر که از غسل سازند آنرا در زبان کنیزی مالکهند نامند اگر
آنرا دو باره صاف نماید سهیل باشد و با صره را روشن نماید و صفرا و بیهوشی و گردش
و در سرد تشنگی دور کند و بهر دو زبان تو آنرا گویند و کهند تو راج هم نامند اگر آنرا
بار دوم صاف نمایند و شکر سازند شیرین و سرد و سفیرج بود و حرارت و تب و بیهوشی
و تشنگی و گردش سرد و مده دفع نماید -

شکر نعیب و بشین معجم و کاف و راے مہملہ و کسر نون و سکون تھانی و ضم موحده
وسکون و او اسم لیمون شیرین است و در آج پینو پھل گذشت۔
شکر کنڈ بشین معجم و کاف و راے مہملہ و کاف و دم و نون و وال مہملہ
بیخے است جذری۔

مزاج او معتدل مانل بگرمی۔ افعال آن ثقیل و مقوی و مانع و باد و مولد منی سر

شکر کرد و بشین معجمه و کاف و راء و کاف و دهم و ضم دال مہلہ و سکون
واو اسم کد و س شیرین است و کاسہی پھل ہم نام دارد و در ہندی گنری و در نکرت
کو شمانڈ کی بضم کاف و سکون واو و بشین معجمه و فتح میم و الف و سکون نون و فتح دال
ہندی و کسر کاف و دوم و سکون تحتانی یعنی رنگ زرد و گردیہ باشد و پیشیتا بضم
بائے فارسی و سکون بشین معجمه و فتح بائے فارسی دوم و لام و فوقانی و الف یعنی گل
بریل اومی سپد و پس ازان بار کنند و گل بیچنان باقی ماند و لگو بہانڈا بفتح کاف
اول و ضم دوم و سکون واو و فتح موحده و خفاہ باو الف و نون و فتح دال ہندی
و الف یعنی برابر سبوح کلان باشد و مہا پھل بفتح میم و باو الف و بائے فارسی

و باد لام یعنی بزرگ بارست و قسمی از و که آنرا راج کثری نامند که در زراعت خرپزه
میشود و تا یکسال بعد چیدن او از درخت میماند و آنرا در سنسکرت رکت گر شامند
و آن سرخ رنگ و با قاشات گرد و پنبه اشبه بخرپزه می باشد و قسم اول هم صاحب
قاشات و کلان برابر سب و زرد رنگ و اندونش سرخی مائل میشود.

منراج هر دو سرد و تر و شیرین و مزه دار افعال آن اول خلش در سینه
پیدا کند و دست خلاصه آرد و گران است و صفرا دور نماید و باد صفراوی پیدا کند و زور آرد
و خون بواسیر بندد و او را ربول نماید و سوزش دست و پا دفع کند و جهت کثرت بول
و پرمیو و سلس البول نافع و تشنگی بنشاند و مسمن بدن و آرزو به طعام پیدا کند و بسیار
مقویست پنجه او باد و میوه و پت و تپ استخوانه را نافع و نیم خام کف و صفرا دفع کند
و ظاهر بمنزل زهر است و قسم دوم باد و پت و مبل را نیست کند و مزه دار بود و طبع را خوش
سازد و کف پیدا کند و قوت دهد و زهر دور نماید.

شکر خوره بفتح شین معجمه و کات و سکون راسه مهله و ضم خاے معجمه و سکون
و او و فتح راسه مهله و خفاے هاء.

ماهیت آن نوعی از پرند است که سیاه و طاووسی رنگ دارد و منقار دراز
و در حجم برابر نصف کبک خشک میشود و آواز او تیز و رنگ او خوش منظر بود و اکثر خورش او اینست که
شیرینی گل و برگ نرم درختان را می مکد لهذا باین نام مسمی گردید.

منراج او گرم و خشک افعال او سبک جهت تفتیت سنگ گرده و
مشابه نافع.

شکر متا بکسر شین معجمه و سکون کات و ضم راسه مهله و سکون نون و فتح
فوقانی و الف اسم شالی سیاه و برج و شتی بمعنی دروشت زبرد امن کوه می شود.

شکر و بکسر شین معجمه و سکون کات فارسی و ضم راسه مهله و سکون و او اسم
شکل کن را بضم شین معجمه و سکون کات و فتح لام و کات دوم و نون و و ال مهله
و الف اسم بداری کند بمعنی حذر منی بود و نیز اسم جد و ار که سفید باشد و سنگا بلی بمعنی سفید

بج و در هر دو معنی مناسب است کما لا یخفی۔

شکلورچه بشین معجم و کاف و لام و ضم و او و سکون را سئ مہملہ و فتح جیم فارسی و خفایہ ہائینی درخت سفید اسم سنگاہی۔

شکا چہیری بضم شین معجم و فتح کاف و الف و کسر جیم فارسی و خفایہ ہا و سکون تحتانی و کسر را سئ مہملہ و سکون تحتانی دوم اسم چہیرہ دار سئ و نزو بعضے چہیرہ کا کوئی یعنی چشم طوطا زیرا کہ شک نام طوطا و اچہی چشم را گویند و جہ تسمیہ اینکه بار او مانند چشم طوطا میشود و نزو بعضی این است کہ شیر او بطبع آرام می بخشد۔

شکا بضم اول و فتح دوم و الف اسم طوطا بزبان مرہٹی را نو او در کوئی پوٹ و در کتری گتی و کلی نامند بکاف فارسی۔

شکا پھل بشین معجم و کاف و الف و با سئ فارسی و ہا و لام یعنی بار طوطا اسم بار و درخت اشکنا س بضم شین معجم و فتح کاف و نون و الف و سکون سین مہملہ یعنی بینی طوطا اسم چلکا کو است چونکہ بار او گل او شبیہ بینی طوطا میشود لہذا باین اسم موسوم گشت۔

شکلا سا بضم شین معجم و سکون کاف و فتح لام و الف و فتح سین مہملہ و الف نام چہیرہ کا کوئی یعنی فزاینده یعنی۔

شکلا چھک بفتح شین معجم و ضم کاف و فتح لام و الف و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفایہ ہا و سکون کاف دوم نام ووب بیلہ بمعنی چشم خرگوش زیرا کہ شکلا نام خرگوش و چھک نام چشم است۔

شکلا ہک بضم شین معجم و سکون کاف و فتح لام و وال مہملہ و خفایہ ہا و کاف و ہا سئ دوم یعنی سیلان مہی را دور کند اسم درخت ولما۔

شکل بضم شین معجم و سکون کاف و فتح لام و سکون میم اسم کا بجی بمعنی سفید و شکم سارنج نیز میگوند بفتح سین مہملہ و الف و فتح را سئ مہملہ و سکون نون و جیم فارسی۔

شکلورچہا بشین معجم و کاف و لام و ضم و او و سکون را سئ مہملہ و فتح جیم فارسی و خفایہ ہا و الف یعنی درخت سفید اسم درخت ولما۔

شکستہ بضم شین معجم و سکون کاف و فتح فوقانی و سکون میم۔

شکل میوچا بشین معجم و کاف و لام و کسر میم مجهول و سکون تحتانی و فتح واد و جیم فارسی و الف ہر دو اسم در دو کابجی بمعنی سفید و پیداکنندہ منی۔

شکل پشپ بضم شین معجم و سکون کاف و فتح لام و ضم بائے فارسی و سکون شین معجم دوم و فتح بائے فارسی دوم اسم گل درخت سرس بمعنی سفید گل۔

شکون بکسر شین معجم و ضم کاف و سکون واد و فتح واد و سکون نون یعنی مشتہی و ہضم طعام اسم تالیپتری۔

شکتیکا بشین معجم و سکون کاف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف اسم ترمندی بمعنی سفیدی دار و نیز اسم نام ساگ اموتی بمعنی مانند مروارید است در قوت۔

شکشی بفتح شین معجم و ضم کاف و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی اسم ساگ محکومہ شکشی شنکہ بضم شین معجم و سکون کاف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح شین معجم دوم و خفاے نون و کاف و ہا بمعنی شبیہ مثل صدف مروارید اسم شنکہ نک۔

شکیشٹھا بضم شین معجم و کسر کاف مجهول و سکون تحتانی و شین معجم دوم و فتح فوقانی ہندی و خفاے ہا و الف اسم انار بمعنی محبوب طوطا و یا بمعنی اینکہ سرخ مانند سرخی بینی طوطا۔

شکلاونی بفتح شین معجم و ضم کاف و فتح لام و الف و فتح واد و سکون نون و سکون تحتانی اسم کٹکی یعنی ذات امراض میہ و باد و پت را در کنندہ است و بدون نون بمعنی مصلح گوشت و زگوشت اسم بگش۔

شک پر یا بضم شین معجم و فتح کاف و کسر بائے فارسی و سکون راے ہملہ و فتح تحتانی و الف اسم درخت نیب بمعنی محبوب طوطا۔

فوائد اسمائے شین معجم باللام

شلیک یا بضم شین معجم و سکون لام و فتح موحدہ و الف اسم ہیں۔
 شلیک پر تا بفتح شین معجم و سکون لام و فتح تحتانی و خفائے با و فتح اے فارسی
 و سکون رائے مہملہ و فتح نون و الف اسم مہملہ معفیش برک سفید مثل استخوان بود۔
 شلغم ہندیان درکتب خودہ نوشتند اگرچہ درکتب یونانیہ مرقوم است
 احوال و افعال اوازینہا ظاہر چونکہ تلخ اواز اخراجات فقیر بود لہذا درین کتاب ذکر او
 کردہ آمد نہایت از شلغم بطریق متعارف در سیزدہ تولہ سوختہ آن پنج تولہ و از برگش بہت و چہار
 تولہ بود و چہار تولہ بر آید۔

شلیک رالابفتح شین معجم و سکون لام و فتح تحتانی و ضم کاف و فتح رائے
 مہملہ و الف و لام و الف دوم یعنی برنگ خاکستر استخوان اسم درخت مینڈ پھل و گویند کہ
 مدنا نام شخصے را کہ بروز ہولی در آتش سوزانیدند از خاکستر استخوان آن شخص درخت
 مینڈ پھل پیدا شدہ لہذا آن درخت را مدنا و شلیک رالا مینخوانند۔

شلی شکر یک بفتح شین معجم و سکون لام و فتح تحتانی و کسر شین معجم دوم
 و فتح کاف و خفائے با و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی دوم و کاف یعنی بدروہائے استخوان
 و امراض آنہا و دفاکدہ مند اسم انگھارہ۔

شلاجم بکسر شین معجم و فتح لام و الف و فتح جیم و سکون میم یعنی از سنگ پیدا
 میشود اسم حجر الیہود۔

شلا در کسر شین معجم و فتح لام و الف و ضم دال و سکون رائے مہملتین یعنی
 دافع زہر ستم الفار اسم درخت مشندی۔

شلاٹ بکسر شین معجم و فتح لام و الف و سکون فوقانی ہندی اسم بیل پھل۔
 شلابھیدی اسم ستم الفار و پتھر پھوڑی۔

فوائد اسمائے شین معجم بابم

شسی بفتح شین معجم و سکون تحتانی اسم عجی و گذشت۔

ششمی پتر ایشین معجم و میم و تختانی و باسے فارسی و فوقانی و رائے مہلہ و الف
یعنی برگ جی اسم شرمندی۔

ششمبر سارہ بفتح شین معجم و سکون میم و فتح موحده و سکون رائے مہلہ و فتح
میم مہلہ و الف و فتح رائے مہلہ دوم و ہا یعنی بدن متراضان را محکم کند اسم و رخت ساگون
ششمبر کی بفتح شین معجم و سکون میم و فتح موحده و کسر رائے مہلہ و سکون تختانی اسم
موشاکنی و تر وڑ یعنی دافع زہر گز دوم زیر اکہ شمشا اسم کثوم و رائے زہر را گویند
از مجربین مسوع گردیدہ کہ تخم او بہ سم کثوم نہایت نافع است۔
شمنابشین معجم مفتوح و سکون میم و فتح نون و الف اسم قسمی از مینا۔

فوائد اسمائے شین معجم بانون

شنار یک بکسر شین معجم و فتح نون و الف و کسر رائے مہلہ و سکون تختانی
و کاف اسم رویدگی ٹھیکری است بمعنی برگ بر پشت سفید و گردانک نوکدار۔
شنیشنا بضم شین معجم و کسر نون مشدود و سکون تختانی و فتح شین معجم دوم
و نون مشدود و الف اسم ساگ اموتی بمعنی زندہ امراض فساد بول۔
شنکا بفتح شین معجم و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف اسم نخود۔
شنکویر بفتح شین معجم و خفایہ نون و کاف فارسی و کسر داو و سکون تختانی
و زائے معجم اسم ادا کہ مشہور بہ اورک است۔

شنکہہ پیشی بفتح شین معجم و خفایہ نون و کاف و ہر دو ہا ضم یائے
فارسی و سکون شین معجم و کسر باسے فارسی دوم و سکون تختانی اسم سنکاہلی است و باا
عوض تختانی شنکہہ پیشا اسم لہلہ است بمعنی اینکہ گل بصورت در رنگ خرمہرہ کلان است
شنکہہنی بکسر شین معجم و خفایہ نون و کسر کاف و خفایہ ہا و کسر نون دوم
و سکون تختانی یعنی بسیار خوشی و آرام میدہد اسم کندلیا۔

ششنگه بینک بفتح شین معجمه و خفایه نون و کسر کاف و خفایه با و سکون تحتانی و کسر نون و دوم و فتح کاف و الف یعنی دافع امراض اسم لاگ.

ششنگه بشین معجمه و نون و کاف و هر دو با بفارسی مهره سفید و بحرانی حلزون گویند و حلزونات بسیار و گھونگه و گوثری نیز از انجمله است و از ششنگه کاغذ و پارچه را مهره می کنند و هنوز آن در بیت خانه با لوق می سازند و حلزون بری و بحری و نهری می شود و در سنکرت سنگه را و آرسه بهوا بفتح وا و و الف و کسر آرسه مهله و سکون تحتانی و فتح موحده و خفایه با و فتح وا و و الف و در بعضی نسخ عوض موحده و الف مهله آمده بمعنی سفید و سرد و مکیو بفتح کاف و سکون میم و ضم موحده و سکون وا و یعنی در آب پیدا می شود و سفید رنگ و خطوط گرد و در مثل گرد آب و جلجا بفتح جیم و لام و جیم دوم و الف یعنی در آب پیدا می شود و دیگر گهانشونا بکسر و الف مهله و سکون تحتانی و آرسه مهله و فتح کاف فارسی و خفایه با و الف و کسر نون و سکون سین مهله و فتح وا و و نون دوم و الف یعنی آواز دراز می کنند می نامند و می گویند که در و آب نوشیدن بسیار ثواب است و خاکستر او جهت درد شکم از هر قسم که باشد زود سود دهد.

ششنگه نکهه بشین معجمه و نون و کاف و دو با و فتح نون دوم و سکون کاف و خفایه هر دو با و بز یا دتی میم در آخر کلمه هم آمده و آرسه ست مانند ناخن و سخت و سفید مانند ششنگه و در سنکرت شکتی شنگه بضم شین معجمه و سکون کاف و کسر فوقانی و شین معجمه و نون و کاف هر دو با یعنی سفید مانند صدف مروارید می شود و نکهه کاری بنون و کاف و بائین و فتح کاف و الف و کسر آرسه مهله و سکون تحتانی یعنی آبخنان مانند ناخن می باشد و هنر ناگا بفتح با و ضم نون و سکون آرسه مهله و فتح نون و الف و فتح کاف فارسی و الف نام است و شش خپس بفتح با و ضم نون و سکون سین مهله و فتح جیم فارسی و سکون سین مهله و دوم نام است می نامند.

افعال او و صندل سوده او جهت بادیکه از و س در بدن مانند ویدین مار معلوم می شود و بادیکه از و شنج خدین شود نافع و دافع فساد و خون صفراوی که آزارگرت است

نامند و بدو یک وقت بهضم در معده شود و آنرا پر نیام سول گویند و منی بیفزاید -

شنگرت بفتح شین معجمه و سکون نون و کاف فارسی و فتح رائے مهله و خفا ساکنه اسم شجره در هندی انگلیک بکسر مزه و خفا نون و سکون کاف فارسی و کسرام و سکون تحتانی و کاف و بز یادتی میم هم آمده در آخر کلمه و در سنکرت هنگلاک بکسر با و خفا نون و ضم کاف فارسی و فتح لام و الف و بز یادتی میم نیز و لیچه بکسر میم و لام و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و خفا هرو و اسم مشترک است میان بن و شجره و سلمان معنیش مرغ است و در بفتح دال و را و دال دوم مهلات و سکون میم یعنی درخشنده و منیوار یجم بفتح میم و کسرون سکون تحتانی و فتح وا و و الف و کسر رائے مهله و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم یعنی از سیاه پیدا میشود و از و سیاه بر می آید و منیر گو تر گت بفتح میم و کسرون و سکون تحتانی و فتح رائے مهله و ضم کاف فارسی و سکون وا و مجهول و کسر فوقانی و فتح رائے مهله دوم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی یعنی از چاه بر آید که چاه او بسیار عمیق میباشد و کرکٹ شیرشاک بفتح کاف و سکون رائے مهله و فتح کاف دوم و فوقانی هندی و کسر شین معجمه و سکون تحتانی و رائے مهله دوم و فتح شین معجمه دوم و کاف یعنی زود مرض می بردن و شل پریدن سرطان می نامند -

مزاج او گرم و افعال او شکننده باد کلان و دملهاے بدن کثرت و استعمال او بے تنقیه و تصفیه و اصلاح غیر جائز نوشته اند -

شن بفتح شین معجمه و نون اسم سن است -

شنش بفتح شین معجمه و سکون نون و کسر شین معجمه دوم و نون و سکون تحتانی یعنی بسیار انبوه اسم گل سن -

شننده اسم نمی و در معنی راعوب او در آنجا مذکور خواهد شد -

شنگرت (در) شنگرت (سنکرت) هنگل (عربی) زنجفر (فارسی) شجره (هنگانی) هنگل (در صحنه) هنگول (گجراتی) هنگلو (تمنگی) هنگلا کامون - انگلی کم -

فوائد اسمائے شین معجم باواو

نشوا بکسر شین معجم و فتح واو و الف اسم بلیله۔

نشوا پھل اسم بار بہوجی۔

نشورہ بضم شین معجم و سکون واو و فتح راے مہلہ و سکون ہا اسم البقر و راقصام نون
نوشہ خواہد شد انشاء اللہ تعالیٰ۔

نشولی بضم شین معجم و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی اسم زر و چو بہ صحرائی۔

نشولین بضم شین معجم و سکون واو و کسر لام و نون و خفایہ تحتانی و نون دوم کلا جہد
است بمعنی دافع درد شکم۔

نشوندلی بفتح شین معجم و سکون واو و کسر وال ہندی و لام و سکون تحتانی معنی

بسیار لالچ و در بعضے نسخ عوض واو و الف آمدہ اسم بیل پھل۔

نشوشیا بکسر شین معجم و خفایہ واو و نون و ضم شین معجم دوم و فتح باے فارسی

و الف یعنی گل برنگ طوطہ اسم گل درخت آرور۔

نشو کنت بضم شین معجم و سکون واو و فتح کاف و سکون نون و فوقانی اسم بار برتا۔

نشوناک بضم شین معجم و سکون واو و فتح نون و الف و سکون کاف اسم ارلو۔

نشوریکا بضم شین معجم و سکون واو و راے مہلہ و فتح باے فارسی و کاف و الف

یعنی گلکش کشادہ و سولین میشود اسم سفید سیلی۔

نشو لکھنی بضم شین معجم و سکون واو و فتح لام و کسر کاف فارسی و خفایہ ہا و کسر

نون و سکون تحتانی یعنی زنندہ درد شکم اسم سیاه زیرہ

نشو بہرہ کنچک بضم شین معجم و سکون واو و فتح موحدہ و خفایہ ہائین و ضم کاف

و سکون نون و فتح جیم فارسی و سکون کاف دوم یعنی دافع کلانی شکم نیز میگوند۔

نشو بہرہ گی بشین معجم و واو و موحدہ و ہائین و کسر کاف فارسی و خفایہ ہا و

سکون تحتانی یعنی ورم بدن و کلانی شکم را میزند اسم روئیدگی ٹھیکری۔

فوائد اسماء شین معجزہ بای ہون

شہرت بفتح شین معجزہ و ہا و سکون فوقانی اسم عمل۔
 افعال آن بہہ امراض چشم نافع و بلغم لنج و کھک ریجی و صفراوی و کشت میہ
 و کرم و قی و رُف و خنق و مامیل و کرم قروح و باد و تب را دور کند و حالبس اسہال و زحمت
 و شیرین است و زنبور آن ہر گلے کہ بخورد عمل خواص آن پیدا می کند و چون خواهند کہ
 مار العسل ممت حصہ شہد را یک حصہ آب و قدرے ہلدی و ہلبہ انداختہ باید بخت کہ
 آب برود و عمل بماند و شہد کہنہ رنگ رو برافروزد و دفرہ کند و لبیدن آن باد و کف
 و صفرا زایل سازد و نعوظ آورد و استہا افزاید و مقوی است و شہد ترش باد و کف
 و بلغم پیدا کند و فصل گرما گرم مزاجان و تپہاے سیمہ و اینا بانی و صاحب سندی
 و شراب خوار و صاحب مہیضہ را شہد منہی و ممنوع است۔
 شہتوت شین معجزہ و سکون با و ضم فوقانی و سکون و او و فوقانی دوم
 و بزیا دتی الف بعد شین ہم آمدہ در ثوت گذشت۔
 شہد یوسے بفتح شین معجزہ و سکون با و کسر دال مہلہ و سکون تحتانی و کسر او و سکون
 تحتانی دوم و بزیا دتی الف بعد شین ہم آمدہ در سین مہلہ گذشت۔

فوائد اسماء شین معجزہ با تختانی

شیشم بکسر شین معجزہ و سکون تحتانی و فتح شین معجزہ دوم سکون میہ و تبوض میہ
 و او ہم آمدہ۔

ماہیت آن درختے ست کلان و ضخیم کہ چوب او بکار عمارت می آید و گران

سہ شیشم۔ (اردو) شیشم (پنجابی) ٹاہلی (سنکرت) شپا (بنگالی) شوگا چھ (درمٹی) ششپا (گجراتی)
 ششم (تلنگی) اجڑا گویٹو (انگریزی) بلاک وڈ۔

و سیاہ سرخی مائل و باریق برابر آبنوس میشود و گرم خورده زود کهنه نمیکرد و دیر گها سب و او گرد و خورد وایل
 باند کے درازی و کم نوک و صاف کی نوع مشابہ بیرگ سب و بار او غلائی و قلیل الضخامت
 و دراز بقدر نیم گز و کم و زیادہ ازان و در و دو سه تخم و گویند که اہل فرنگ چوب آزار اہل جہان
 و غیرہ و در محالجات نیز بسیار استعمال می کنند و این را پاوست می گویند قسمی از شیشم است که
 آزار گشتبای میگویند بضم کاف و کسر سین مہلہ و سکون نون و کسر سین مہلہ دوم و فتح موحده و الف
 من ا ج ا و گرم و خشک در اول دوم۔ افعال آن مہزل بدن و سقط جنین
 و دافع جذام و برص و درد مثانہ و دامپیل و ہشور و سوزش بشر اعضا و فساد خون و آتشک
 و بلغم و حابس قے و قائل کرم شکم و چون برادہ چوب آزار با سورنجان و صندل و شامترہ مطبوخ
 نموده نبات باویار کرده بدہند بہت وجع مفاصل و پراگندہ موہلے بدن از آتشک تجربہ
 را قم آمدہ و از یکدر ہم شروع نمایند کہ تابہ در ہم یا کم و زیادہ ازان برسد و در گلاب جوش
 دہند و صاحب تالیف گوید کہ خلاصہ چوب شیشم را برادہ کرده نیم دام در یک نیم پاؤ
 آب بجوشانند کہ بر نصف آید صاف نموده شربت سادہ داخل نموده بنوشانند و ہمین
 دو وقتہ بدہند و بعد از پنج شش روز شربت مرکب میداودہ باشند ہفتہ دو ہفتہ بست
 و یک روز تا چہل روز استعمال کنند بحسب اقتضا سب رائے طیب ترکیب
 شربت سادہ برادہ چوب شیشم نیم آثار و شش آثار آب وریا ہشت پاس خیسانندہ
 بجوشانند و ہر گاہ نصف بماند صاف نموده باستہ رطل نبات بقوام آرند شش تولہ صبح
 و شش تولہ شام با جوشاندہ مذکور بدہند و اگر خواہند کہ شربت ورفواید قوی گردد ہر گاہ کہ
 آب و نیم آثار بماند چہار تولہ شامترہ داخل کنند۔ طریق شربت مرکب سورنجان مہری
 او خرمکی ہر یک سہ تولہ و نہ ماشہ جد اجد کوفتہ و پیختہ قدرے قدرے در وقت قوام
 بدہند چونکہ بقوام برسد فرو آورده ورق سناوہ تولہ باریک ساختہ اضافہ نمایند
 و قدر شربت مرکب وہ تولہ و غذا در حین استعمال و واقلیہ و نان و پلا و و کم
 نمک و از حموضات و بقولات اجتناب و در روز استعمال شرب مرکب
 از نان اجتناب اولی۔

شیشم تیز بہم حروف و اعراب اسم سرب است و در سنکرت یوکرشن بضم
تحتانی و سکون و او و ضم کاف و رائے مہلہ و سکون شین مجہ و فتح نون و یوکرشکم
کاف و سکون شین مجہ و فتح فوقانی ہندی و سکون میم یعنی در ذرائے کوه
میشود و کرشکم بیجم بضم کاف و رائے مہلہ و سکون شین مجہ و فتح فوقانی ہندی
و کاف دوم و سکون میم و کسر موحدہ و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم و شیشکم بکشرین
مجہ و سکون تحتانی و فتح شین مجہ دوم و کاف و میم و ناگاہ بفتح نون و الف و فتح کاف
فارسی و الف می نامند۔

افعال اد سختی شکم را و در کند و ہندیان اکثر کشتہ او بمل می آرند و قلعی را
در ہندی تگرم و ترپسم و دنگم و روپانی شتر و دکر و ترپو گویند نوشتہ اند کہ ناک
بہم یعنی خاکستر شیشہ بسیار گرم و چرب و تلخ است و با ضم دزنندہ باد و ماہی و کف
و پر میو و درش است و قوت صدیل بخشد باید کہ کشتہ او برنگب فاختر باشد۔
شیشکا بشین مجہ و تحتانی و شین مجہ دوم و کاف و الف بمعنی مثل آہن اسم
چوب آس یا شیشم۔

شیکتا بکشرین مجہ و سکون تحتانی و کاف و فتح فوقانی و الف اسم ہندس را
شیلکتا بفتح شین مجہ و سکون تحتانی و ضم لام و تحتانی دوم و سکون کاف
و فتح فوقانی و الف یعنی در خوشبوئیہا آمیز میشود اسم عود و لبان است۔
شیلی بی بفتح شین مجہ و سکون تحتانی کسر لام مہولہ و سکون تحتانی دوم
و فتح تحتانی سوم یعنی بسیار سرد اسم گل سنگ است۔ و نیز اسم کوترو پر دما بمعنی دافع
سنگ مثانہ۔

شیل نریاس بشین مجہ و تحتانی و لام و کسر نون و سکون رائے مہلہ
و فتح تحتانی دوم و الف و سین مہلہ یعنی سی سنگ اسم سلاجیت۔

شیشم۔ (دیجانی) سگہ (اردو) سیہ (سنکرت) سیس۔ (عربی) رصاص اسود۔

(فارسی) سرب (بنگالی) سیسہ (مرہٹی) سیس (گجراتی) شیون (تنگی) شیشو (انگریزی) لڈ۔ (ازگنہشو)

شیلو و با بفتح شین معجم و سکون تحتانی و ضم لام و سکون و او و فتح وال مہملہ
و خفایہ با و الف یعنی قابض شکم اسم بیل بیل -

شیلو و با بفتح شین معجم و سکون تحتانی و فتح لام و ضم وال مہملہ و سکون
راے مہملہ و فتح میم و با بمعنی دشمن کوہ و شکنندہ سنگ گروہ و مشانہ اسم درخت بڑنا
شیلو و بکسر شین معجم و سکون تحتانی و ضم لام و سکون و او اسم گوندنی است -
شیکہری بکسر شین معجم و سکون تحتانی مجہولہ و فتح کاف و خفایہ با و کسر
راے مہملہ و سکون تحتانی یعنی رونق دار اسم ہندا -

شیا کا بکسر شین معجم و خفایہ تحتانی و الف و فتح کاف و الف اسم
درخت سیاگون -

شیو کرانتا بکسر شین معجم و سکون تحتانی و او و فتح کاف و راے مہملہ
و الف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و الف -

ماہیت آن رویدگی است در صحرا و کوہ سار میشود شاخہایش باریک
و سیاہ سرخی مایل و باز غب مانند پنبہ منقوش و برگہایش خرد و صغیری شکل یکطرف
آن سبز بسوے پشت و طرف دیگر بسوے رو سرخ و بعضے ہر دو جانب سبز و اطراف
سرخ میشود و گلشن زر و باریک و خرد از پنج شاخ تالوک پرا ز گل و بار او غلاف و باریک
در تخم ریزہ -

من ارج آن سرد و خشک در دوم افعال آن عصارہ تازہ او بازیرہ
سفید و شکر و یا سفوف خشک آن شش ماشہ یا شش ماشہ مصری بہت سوزاک
و پر میو مجرب است -

شیر نرو ما بکسر شین معجم و سکون تحتانی و راے مہملہ و فتح نون و ضم راے مہملہ
دوم مجہولہ و سکون و او و فتح میم و الف اسم استخوانی بمعنی مانع رختن موے سر -
شیرسا نو نہان بکسر شین معجم و تحتانی و راے مہملہ و الف و خفایہ نون دوم
و فتح با و الف و خفایہ نون سوم یعنی دافع درد سر اسم برگ گچی پہن -

شیر برنج اسم فارسی است بحر میهمله نامند و در هندی کھیر نامند۔

شیر یو شیر ابکرشین معجمه اوله سکون تحتانی و فتح داو و ضم تحتانی دوم و سکون
داو و دوم و کسرشین معجمه دوم و سکون تحتانی سوم و فتح راسه میهمله و الف اسم شش و مخفف
او شیر بود۔

شیر ششمار بکرشین معجمه و خفایه تحتانی و داو و نون و ضم ششین معجمه دوم و فتح میهم و الف
و سکون راسه میهمله اسم مگر یعنی تمناخ۔

فوائد اسماء صا و میهمله

اگرچه در زبان هندی چند حروف که بالا مذکور شد نمی آید لیکن بعضی اسماء نسبت به فارسی
و عربی پیدا رند و مشهور آن گشته اند لهذا نوشته شد۔

صد برگ بفتح صا و میهمله و سکون دال میهمله و فتح موحد و سکون راسه میهمله
و کاف فارسی و در هندی آنرا گینه می نامند بکرکاف فارسی مجهول و خفایه
تحتانی و نون و فتح دال میهمله و خفایه با و در تلنگی بختی پول گویند بفتح موحد و سکون
نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم با س فارسی و سکون و او و لام۔

ماهیت آن نباتی است که اکثر در بستانها و امکنه در اوایل بهار
میکارند و قسم است یکی آنکه رویدگی او از نیم گز زیاده نمی شود و گل او هم خره
می شود و آنرا جعفری می نامند و دیگر آن که بلند میشود تا بیک گز بلکه بعضی بسیار
بقدریک قامت هم دیده شد و شاخهای باریک و انبوه میکند برگ او مانند برگ
قنب و گل او گرد و کلان و خرد و سرخ و زرد و زعفرانی میشود و در یک گل صد
برگهای ریزه میباشد و هر برگ را دنباله سیاه بود که آن تخم است و چون
برگهای گل را برکنند زیر آن مانند نصف نار کیل و سپیری می خورد بر سبزه آید و بار نمی
کند و اکثر مردمان و طفلان از آن گل باز سبزی می کنند و آن گل بسیار خوشنما

و خوش رنگ و خوشبو میشود و برگ او هم نرم و خوشبو میشود۔

هناج او معتدل مال بگرمی و تری افعال آن بعضی از هندیان
میگویند که گل او سرد است نهادون او اطراف مدقوق مفید و مفرح و مقوی و باضم
و مدرو فقیر عصاره برگ آن را تا بمقدار شش تول با بحر الیهود سوده جهت ریزانیدن
سنگ مثانه و احتباس بول مؤثر یافت و مالیدن برگ او جهت صلابت و تشقوت
و سیاهی دست و پا از جگر بے رسیدہ بتجربہ ہم نافع شدہ۔

فوائد اسماء طائے مہلہ

طغدار بضم طائے مہلہ و سکون غین معجمه و بقاف نیز و فتح وال مہلہ و الف
و سکون رائے مہلہ و بغوقانی ہم آمدہ۔

ماہیت آن طایریت ضخم الجسم پرہائے شکم سفید و پشت زیر و بالا
سیاہ و در میان شاد و بخی رنگ میشود و شکار او از بکری میشود و گوشتش گرم و خشک
و در دوم و لذیذ و دیر بضم۔

افعال دماغ و مزاره آن در روغن زیتون حل کردہ معوط نمودن جهت نیان
نافع و چون خصیہ آنرا تا یک ہفتہ در نمک نہادہ و خشک کردہ و برابر آن سرگین
گھوڑ بچوڑ و کف دریا و شکر یار کردہ و متق بلوغ نمودہ جهت سفیدی چشم کہ از سبب
چپکپ شدہ باشد مفید و مجرب است۔

طوطا بضم مہلہ و سکون وا و مجہولہ و فتح طائے مہلہ و دوم و الف اسم بیخاست
و ہندیان آنرا چلکا بکسر جیم فارسی و سکون لام و فتح کاف و الف می گویند
و در سنسکرت شکا بضم شین معجمه و فتح کاف و الف و کیرا بفتح کاف و سکون تحتانی
و فتح رائے مہلہ و الف می نامند۔

ماہیت آن مرغی است سبز رنگ و منقار آن سرخ و بنا گوش و زیر حلق

آن هم سرخ رنگ و سایر بدن آن سبز و چشمهایش خوب گردش میکند و گردن را هم گردش میدهد و بزرگ و خرد میشود و صاحب جمیع الجوامع نوشته که بزرگ آن بر سه قسم است یکی را دنا و دومی را چندنه و سومی را کجده نامند اول را رنگ و غیره همان است که بالا ذکر شد و دوم را منقار سرخ و بنا گوش برنگ گل کاسنی و در گردن طوق سیاه و پرهای آن بسیار و دنباله آن زرد پسته رنگ و از همه درازتر بود و سومی را منقار و سر سیاه و یک از صنف کوچک آن را فریدی مینامند که کله آن بنقش و منقار و سایر بدن آن در در رنگ و سبکی دیگر که از آن هم خردتر که آنرا کتبی بضم فتاحی و خفای تحتانی و لون و یا س تحتانی و هادی نامند کله آن نیز منقش و منقار و سایر بدن آن پسته رنگ و همه اقسام او سخن گو بتعلیم میگردد و مقلد آوازها و زراغ و خروس و دیگر حیوانات میشود و فقیر قسمی از دوریائی دیده که برابر زراغ کلان میشود و بسیار خوش رنگ و خوش منظر و گوی سبزه نمی شود و اکثر این پرند میوه میخورد و گویند که از خورانیدن پنجه پان و نقل و دنباله برگ پان و نقل سرخ و بهنگره سخنگو میشود و آواز صاف گردد و در بلا و کین یک نبالتی است که مانند کاهو بری میشود از شیر برمی آید از خورانیدن او آوازها خوب صاف میشود.

مزاج او گرم و در و دم و خشک و داول افعال آن هندیان نوشته اند که گوشت او منی زیاده کند و رنگ و روغن برافروزد و بدن را جلا دهد و اشتها و باطن و قوت بدن میفزاید و اگر چیزی ضرر رساند مصلح آن هلیله است و بعضی نوشته اند که بسیار دیر مضم و مفرح دل است و جهت التیام قروح مزمنه نافع و ضاد آن افع ثلیل و خوردن دل و زبان باعث فصاحت و سرعت تکلم اطفال و دافع لکنت زبان و سگری آن جهت رفع کلف و آثار و نیکو کردن رنگ رخسار و خون آن برای ازاله بیاض عین نافع.

فوائد اسمائے عین ہر سال

عباسی بفتح عین پہلہ و موحده مشدودہ و الف و کسرین پہلہ و سکون تثنائی و ہند یان آنرا جاجی و جاتی و منو کسم و کسم مالتی و پر میو دارا چتر و ہروی کندہ و بوتیک و لبہ جاجی گویند و نزو بعضے این اسمائے مالتی و نزو بعضے اسمائے سیونتی ست۔
ماہیت آن نباتے ست تا بد و گز بلند میگردد و ہر سال از سر نوئی شود و شاخہاے پراگندہ و گره دار و در و چندان سختی ندارد و برگہا و فی الجملہ مثل شمشک و دراز تابست گره و سبز رنگ و بر سر شاخہا گلہاے مزمارے شکل و اندرون گل تارہا دار و گلش بسیار خوشنما و خوشبو و سرخ و سفید و زرد و افشانی میباشد و پس ازان تخم می کند سیاہ و چین دار ماتا بہ حب الاس و درخت او خرد و ہر روع در بیان و خانہ ہا و غیرہا میشود و بخشش گره دار و دراز و مخروطی و مدتہا و زمین می مانند و بسیار کلاں میگردد و بعضے میگویند کہ بعد و دوازده سال خواص چوب چینی پیدا می کند و مشابہت بادرسا ند و درخت او ہمیشہ بہار است مگر در بعضے فصول زیادہ و در بعضے فصول کم۔

مزاج ہر یک گرم و خشک و در سوم و گل او معتدل و بخشش گرم و تر و دوم و تخم سرد و خشک۔

افعال آن خوردن گل پختہ در گوشت و روغن و مصالح مقوی باہ و را فح بواسیر و نیز خوردن برگہا و روزے و دوسہ مرتبہ یا زیادہ ازان بر نہار و ہر قدر کہ قادر بر خوردنش می تواند از یک استار تا نیم سن و افح استسقا و یرقان با سہال شکم و آلد ما جد مغفور نقل میگردند کہ جبے از مستقین را دیدم کہ از خودش برگہا عباسی بانان شفا یافتند و ضاد برگہا و منضج و ماسیل و بخر آن و بامردار سنگ و غسل جہت و خش بجز آمدہ و آشامیدن آب مطبوخ پنج آن کہ از درخت کہنہ سال باشد برابے خروج خبیثہ و ساعیہ و اوجاع مفاصل و جذام و آتشک و جرب و حکہ موثر و لیکن

از شک و ترشی و بغیات و غیره با احتراز نمایند و بعد از تنقیه کامل از فصد و تسهلات احتمال
کنند و تخم او را بسبب سیلان رحم و استخاضه و قاطع منی و ممسک آنست و از بخشش اچار هم
می سازند.

عقیق البهار اسم جیا پهب و گذشت.

عشبه الکلب بضم عین مهله و سکون شین معجمه و فتح موحده و ضم فوقانی
والف و لام و فتح کاف و سکون لام و موحده اسم فارسی سگ گیاه و در هندوی
گفته که گھاس نامیده شد.

ماهیت آن گیاه است مثل گیاه جاورس و بر نهایت او یک خوشه
دانه دار که چون بیار چه بکشد بگیرد تا وقتی که از دست نبرد آرنده بر نمی آید مانند گرفتن
سگ و امن را و لهذا باین اسم موسوم گشته.

منراج و خشک و در دوم باندگی سردی - افعال آن با شکر سفید طاب
سیلان خون از رحم و ضاوا و با سرکه رافع قوابی و تمرط و جرب و تقرح و نمک و بھت
معلوم بر آورده باشد مقدار دو قیراط شسته بی طعام در اندک شکم براندن صاحب
و این قول از مردی عالم و حافظ و محدث و صادق شنیدم و نوشتم و اقد علم
عفو و بضم عین مهله و سکون و او و ال مهله اسم لوبان.

فوائد اسماء غین معجمه

غوغائی بفتح غین معجمه و سکون و او و غین معجمه دوم و الف و کسر همزه و تحتانی
ماهیت آن طارسی است از کنج شک بزرگ و دوم دراز و خاکی رنگ
چشم او اندک سیاه و قسمی از آن که از خرو باشد آن را کلیر نامند چشم این سفید
میشود و چونکه شور و غوغا بسیار میکند لهذا باین اسم مسلّمی گشته.

منراج و افعال آن هر دو قریب بکنج شک فقیر آن هر دو را خور و گوشت او

لذیذ و با فواید مفتوح شده و مقوی جگر و با مجرورین اندک گرمی میکند بمصلحتش بسرکه و انار گرم

فوائد اسماء فاء

فرید یونی بفتح فاء کسر اے مهله و سکون تحتانی و دال مهله و ضم موحد و سکون
داو و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی دوم چون جناب شیخ فرید الدین قدس سره این
گیاه را کثیر الفواید دانسته بودن و در اکثر بیماریها از آن معالجه میفرمودند لهذا نمون
باسم ایشان گردیده آنرا پهار بفتح باء فارسی و خفائے باو الف و سکون را اے
مهله و پاهای بفتح باء فارسی و الف و فتح فوقانی و خفائے باو الف و سکون
با هم آمده -

ما هیئت آن گیاه است که رویدگی او اکثر در اخراجات می شود و از پنج
شاخها باریک می کند و برگ او خود متفرق و شاخهایش پراز گل مانند خوشه و سفید
گوئی که چنبه پیچیده شد فی الجمله مانا با نستین با جوده و مظنه فقیر اینک از قسم جوده باشد -
من ارج او گرم و خشک در دوزم و مزه تلخ دارد و هندیان از سبزی او ناخواه بخت
میخورند و نفع بسیار بیان می کنند -

افعال او دیر مضمر و قوی الاستخوان و طار و ریاح و مجفف رطوبات جهت
اسهال مزمن و سنگریزی و درد شکم و امساک منی و تپها اے بنغمیه و جبر استخوان
شکسته نافع و اکثرا و قاطع منی و مصلح آن سکنجبین است -

فانحش بفتح فاء و الف و سکون خا اے مجمر و فتح فوقانی و وقف باو و هندی
گو آ بضم کاف فارسی و فتح و او مشدود و الف نامند -

ما هیئت آن پرند ایت مشهور گوشت او گرم و خشک تا به سوم -
افعال پختن او با مصالح شیرین و لذیذ و مقوی باه و بر خوردنش طبع بسیار غلب
میشود و بر سخن یاوری دهد صغرا و بیماری آنرا دور کند این افعال و شتی و خانه پرور را و باویت

و مصلح گوشت اقسام فاخه با پنج کولیا نوشته اند و بعضی بلا در را هم مصلح اومی گویند۔
 قالے بفتح فا و الف و سکون لام و فتح سین مہلہ و خفاسے ہا اسم پچھالے و گذشت
 فشیرا بفتح فا و کسر شین معجم و سکون تحتانی و فتح رائے مہلہ و الف اسم پوست
 درخت نغزک۔

فولاد در ضمن نو ہا مذکور خواہد شد انشاء اللہ تعالیٰ۔

فوائد اسمائے قاف

قمری بضم قاف و سکون میم و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی۔
 ماہیت آن طایرے است از کبوتر خود و خاکستری رنگ باندک زردی و بچہ
 سفید و در گردن او طوق سیاہ و تولدا و از جوڑہ کردن کبوتر و فاخه است و بسیار
 خوش آواز و کثیر الانس و اکثر فقرا اورامی پرورند و از زبان حق سرہ جاری می شود۔
 مزاج او گرم و خشک و گوشت و خون و بیضہ اور مصغنی آواز و مورث بشق و خوش
 قدرتی بضم قاف و سکون دال و فتح رائے مہلتین و کسر فوقانی و سکون تحتانی
 اسم چہتری۔

قبولی بفتح قاف و ضم آن و ضم موحده و سکون داؤ و کسر لام و سکون تحتانی اسم
 کبچری و ال نخودست با جغرات مصالح دار و ساگ انبارہ و دیگر قلا یا و شربت نبات
 بسیار با ذائقہ می شود۔

فوائد اسمائے کاف با الف

کا کڑا سیلنگی بفتح کاف و الف و سکون کاف دوم و فتح رائے ہندی و الف

لے۔ کا کڑا سیلنگی۔ (اُردو) کا کڑا سیلنگی و لایچی۔ (سنسکرت) کرکٹ شریگی۔ (بنگالی) کا کڑا سیلنگی۔

(امریکی) کا کڑا سیلنگی۔ (دجراتی) کا کڑا سیلنگی۔ (دنگلی) کرکٹ شریگی۔

دوم و کسر سین مہلہ و سکون تھائی و خفا ہے نوں و کسر کاف فارسی و سکون تھائی و ہندی
 انرا کہ کاشکا شرنکی بفتح کاف اول و سکون را ہے مہلہ و فتح کاف دوم و الف و سکون
 فوقانی ہندی و فتح کاف سوم و الف و ضم شین مجہد و را ہے مہلہ و خفا ہے نوں
 و کسر کاف فارسی و سکون تھائی و جذوف کام سوم و الف نیز می گویند یعنی شاخ خرچنگ
 و چون قسمیہ اینکہ این دار و بصورت غیش با ہے سرطان می باشد و در سنکرت آن را
 مہا گہوشا بفتح میم و ہا و الف و ضم کاف فارسی و خفا ہے ہا و سکون وا و فتح شین
 و الف یعنی یہ بیمار یہا ہے زنانہ نقا کہ کلان شود نافع و کلنگا چا بضم کاف و کسر لام
 و خفا ہے نوں و فتح کاف فارسی و الف و فتح جیم فارسی و الف یعنی فواید و برابر
 فواید سرطان ست زیرا کہ کلنگا اسم سرطان ست و در بعضی نسخ کلیر اجا آمدہ بفتح کاف و کسر
 لام و سکون تھائی و فتح را ہے مہلہ و الف و فتح جیم و الف و شرنکی فقط ہم آمدہ می نامند
 ماہیت آن چیزے است کج بسان نیل خرچنگ و باریک و سرخ تیر رنگ
 و جوف و از بعضی مردمان سموخ شدہ کہ آن بار غلاف درخت است مانا بدرخت موز و بعضی
 گویند کہ گل درختے ست مشابہ بدرخت بادام۔

من انا ان گرم در اول و خشک در سوم و مزہ اول و تلخ و تیز و زخمت۔
 افعال آن مجفف رطوبات زلی و دافع سرفہ و ضیق و بلہک و باد شکم و تشنگی
 و بیماری دہن و قے و اسہال خونی و فساد بلغم و تپ و آروغ و شتہی طعام و مقوی
 مسدود و ضما و اور سرکہ ہندی رافع بہق و بعضی دیگر جہت سرفہ بلغمی و سیلان لعاب
 دہن و گرفتگی آواز و تپ و ق نافع نوشتہ اند و از مجربین رسیدہ کہ بخور و جہت
 بواسیر سیالک و و نوا صیر نافع و لعوق او با اندکے غسل مسمن کو دکان است۔
 کا کوئی بفتح کاف و الف و ضم کاف دوم مہولہ و سکون وا و کسر لام و سکون

لہ اما آن بزبان سنکرت حسب ذیل است۔

(س) پیش یا۔ و آلے سوئی گا۔ و آئی سوئی۔ اگھیرا۔ و میا دیہکا
 شکلا۔ و مید و سا۔ دھا کد سوئی۔ دھا کد سیکا۔ سواد و ماشی و لیتھا

تحتانی و در سنسکرت کبلی بفتح کاف موحده و کسر لام و سکون تحتانی و بعضی لام را
 مهمل نیز آمده و پیرایه موحده و سکون تحتانی و فتح را به مهمل و الف و در بعضی نسخ
 به جاب موحده و او آمده و معنی این دو اسم نیست که بار او اندکے گز و بایل بدرار
 فی الجمله شکل ترائی میشود و پیرایه بفتح میم و ضم و ال مهمل و خفایه ها و سکون و او و فتح
 را به مهمل و الف و در بعضی نسخ بعضی و ال فوقانی آمده یعنی شیرین است و ایسا بفتح
 و او و الف و کسر همزه و سکون تحتانی و فتح سین مهمل و الف اسم زراغ مراد اینک سیاه
 مثل پر زراغ است و در بعضی نسخ و ایسا و کها بفتح شین مجر و زیادتی و ال مهمل مضموم
 و کاف و او و الف آمده و الیکها بفتح همزه و کسر لام مجهول و سکون تحتانی و فتح کام و خفایه
 ها و الف اسم زبور مراد اینک سیاه بسان زبور گل یا میوه یارگ و قسمی ازان که آنرا
 چمیر کا کولی بکسر جیم فارسی و خفایه ها و سکون تحتانی و فتح را به مهمل و کاف و الف
 و کاف و دوم و او و لام و تحتانی یعنی کا کولی که از و شیر بر می آرند و شکلا بضم شین مجر
 و سکون کاف و فتح لام و الف و فتح سین مهمل و الف یعنی سفید است و معنی فزاینده معنی
 هم بود و حیو کولی کا بکسر جیم و سکون تحتانی و فتح و او و ضم کاف و سکون و او و دوم و کسر لام
 و سکون تحتانی و دوم و فتح دوم و الف یعنی پکننده جان است می نامند و صنفی دیگر
 از آنکه آنرا گنبدهار بفتح کاف فارسی و خفایه نون و فتح موحده و خفایه ها و الف
 و سکون را به مهمل و زیادتی تحتانی و در آخر و بعضی الف در اسم اول تحتانی یعنی که پیر کا کولی
 میگویند.

من ا ج ا و معتدل و دوم سرد و تر و دوم گرم و در اول و تر و دوم
 افعال آن اول باد و پست و تب بشکند و تشنگی بنشانند و سل و هزال را دور
 کند و جلند را دفع نماید و قسم و در بعضی و در ف و سل مضر و سوزش تب و موحده و فساد خون
 و صفرا و خشکی و بن تشنگی دلاغری مفرط که بے سبب ظاهری باشد استسقا و در نماید و باضم
 و گوارنده طعام و بدل موافق بود و حبس بول بکشد و در وسینه بیرون و شیرین و گران و مبهی
 (بقیه نثر صفو گذشته جیوئی - قد هو سنا - شکل اکھسیرا -

و قسم سوم شیرین و گران و باد انگیز و دافع فساد و صفرا و دق کشی و خف و خون و قبض بکشد
و بول براند و تب و قو لنج دفع نماید و بار و گران و مقوی و درازنده موسی سر و مولد منی و
فساد و باد و صفرا و تشنگی و خون هم دور نماید و در بول است و از جلد رساین نوشته اند -

کابجی بفتح کاف و الف و خفایه نون و کسر جیم و سکون تحتانی و در عرف عام
کلی بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و در لغت سنکرت آوختی بفتح الف ممدوده و واد
و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی نام است دثوم بضم سین مهله و سکون و او و فتح میم
هم مشترک است میان کابجی و ماهیانست و معنی سفید باشد و سورم بفتح سین مهله و کسر
و او مشدده و سکون تحتانی و فتح رائے مهله و سکون میم یعنی منی و شیر و سار بفتح سین
مهله و الف و فتح رائے مهله و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف یعنی فزاینده است
و کابجیکیم بکاف و الف و خفایه نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح کاف و م
و سکون میم و در و آنرا میزد و ابکسر میم مجهول و سکون تحتانی و ضم رائے هندی مجهول
و سکون و او و فتح و ال مهله و الف و شکستیم بضم شین معجم و سکون کاف و فتح فوقانی
و سکون میم یعنی سفید و سه سر بضم می بفتح سین مهله و او و سکون سین مهله و م و فتح رائے
مهله و کسر موحده مجهول و خفایه و او و سکون تحتانی و کسر و ال مهله و سکون تحتانی و م یعنی
دفع کننده امراض و رسا لم بفتح را و سین مهلتین و الف و سکون میم و فتح لام و سکون میم
یعنی شیر و ترشش است شکل میو چابشین معجم و کاف و لام و کسر میم مجهول و سکون تحتانی
و فتح و او و فتح جیم فارسی و الف معنی پیدا کننده منی میگویند -

ماهیت آن و آن سرکه هندی است طریقی ساختن او اینکه بر آتش
اندکے ریزد و لهن و روغن شیرین اندازد و تا دو و بر نیز و بعد از آن ظرف گلی را بر آب
آتش گذارند تا بوسے آن بگرویس خردل و نمک و ناخواه و ریزه هر قدر که منظور باشد
گرفته در آب گرم حل کرده در ظرف مذکور انداخته سر آنرا محکم بسته در آفتاب گذارند
تا ترش گردد و در گرماند و میشود و در سرما بدیر و هر چند که نه شود مفید است و بعضی اندکے
جزرات نیز در آن ضم می کنند و باب شسته گندم کوبیده و یا چهار کوبیده و یا برنج اندکے

بر آتش نیم گرم نموده و قدرے مایہ مذکور انداختہ در آفتاب می گزارید کہ تا ترش شود پس ازان آنچه صاف و بالائی بر آید آنرا کاجی می نامند و خشک برنج و آب صاف مذکور پختہ بکار می آرند و در دراجکا و میش بامی خوراندند۔

سراج ۱۹ گرم خشک افعال آن حائے اخلاط غلیظ و منقی بلا غم لزج و بدن را خوشبو کند و سحر حق النساء و در کند و درد شکم و نفخ و قبض و باد و صفرا و در نماید و آنکه از گندم و جو گرفته باشند مفرح دل و رافع علت پیری و ضعف مفصل به طلا کروان و آنکه از جوار و برنج گرفته شود زحمت و اندک شیرین و سریع الهضم و قابض و دافع شب صفراوی و حرارت و غشی و کوفت بدن و تفت و تشنگی و سلس البول و فزاینده سنی و غیر اکثر در هیزه و بانی استعمال کننید و بسیار سودمند دیده و اکثر مردمان اچار شلغم و سولی و گند و غیره دیا بره بفتح موحده و راے مهله و خفا بے با که قسم از طعام است و رومی اندازند بسیار لذیذ میشود و مضرت او هم کم میشود و ترکیب ساختن بره دبری در فواید بسیار موحده گند

کاسچکوری بفتح کاف و الف و خفا بے زون و سکون جیم فارسی و ضم کاف
دوم و سکون و او و کسر راے مهله و سکون تحتانی هندیان آنرا و لکولامیگویند بضم ال
مهله و سکون و او و فتح لام و ضم کاف فارسی مجهول ممد و و سکون و او و فتح لام دوم
و الف و آن بر دو قسم است خرد و کلان کلان را در سنسکرت رشیپر و گتا بضم راے مهله
و سکون شین جهم و فتح تحتانی و ضم باے فارسی و راے مهله و سکون و او و کاف فارسی
و فتح فوقانی و الف یعنی میگویند که از کرامت صحرانشینان مژتا ضل پیدا شده و مہا کپتا
بفتح میم و با و الف و ضم کاف فارسی و سکون باے فارسی و فتح فوقانی و الف یعنی
بسیار خراش کنند و کپی روم پهل بفتح کاف و کسر باے فارسی و سکون تحتانی و ضم راے
مهله مجهول و سکون و او و فتح میم و باے فارسی دوم و با و لام یعنی مانند موسے باندز
بر بار او عیاش شد زیرا که کپی باندز و روم موسے و پهل بار را میگویند و خور و امر کپی

سہ۔ کاسچکوری (ارود) کوچ۔ (سنسکرت) کپی کچو۔ (بنگالی) آل کچی و حوتارنگز۔ (مرہٹی) کوہلی۔

(عبرانی) کوپون۔ بھیرونی (تلنگی) پٹی (ژگو) پنجابی) کوچ پھلی

بفتح میم و سکون را سَ بهله و فتح کاف و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی باء و اپتا گیتا
 بفتح الف و مد آن و سکون بای فارسی و فتح فوقانی و الف و ضم کاف فارسی و سکون
 باء فارسی دوم و فتح فوقانی و الف نام اوست و کند و را بفتح کاف و سکون نون و ضم ا
 هندی و سکون و او و فتح را سَ بهله و الف یعنی خارش میکند و جتسمب اینک از چسپیدن
 و غلب بار او بر بدن خارش پیدا می شود و کپی کپهر ابکاف و با سَ فارسی و تحتانی و فتح کاف
 فارسی و ضم جیم شده و خفا سَ با و فتح را سَ بهله و الف متغیش معلوم نشد و ر شبیهی بضم
 را سَ بهله و فتح شین مجده و کسر موحده و خفا سَ با و سکون تحتانی و جانیگی کند بفتح جیم و الف
 و خفا سَ با نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون و ضم
 و ال هندی و سکون و او و کسر ا بفتح کاف و کسر را سَ بهله و سکون تحتانی و فتح را سَ بهله
 دوم و الف دور و کسر با بضم و ال و سکون و او و فتح را سَ بهله و کسر و او دوم و سکون کاف
 فارسی و فتح را سَ بهله و با و الف این همه نام ست می نامند -

ما هیئت آن بار نباتی است بی ساق و بیاره می دو اندر برگ او مانند برگ
 گل و بار او غلافی دراز بقدر یک باشت یا کم و زیاده و بر و ریش و زغب مانند می
 باند که چون بر بدن رسد خارش پیدا میکند و در بدن فرو رود و چون بفضله کاد و آب
 سرو یا کابخی و تر هندی بشویند خارش دور گردد و تخم و سَ مشابیه به تخم لوبیا و ازان کلان تر
 و براق بسیا هی و سخت و اکثر آنرا منقشر نموده و ال می پزند بسیار لذیذ می شود و نبات او
 بر دو قسم است خرد و بزرگ -

هنرا ج هرد و گرم و خشک در دوم و تخم او معتدل مایل بسردی و سوری پهل
 او که مانند زغب است گرم و خشک در سوم -

افعال کلانش جهت فساد خون صفراوی و تحلیل ریاح که بسبب گرمی باشد
 و در مود که بسبب صفرا بود و در ملها سَ کلان را نافع و سبوسه بار او بمقدار نیم درهم تا یک
 مثقال و در تر هندی محلول با آب مُصَفّی مخلوط کرده و یا در کابخی آمیخته بصاحب ویدان
 و حیات بنوشانند خواه طفل باشد خواه کلان همه را از شکم اخراج می کند و مجرب است

و تجریرا قلم اکثر آمده و باید که در آن روز غذا ندهند و اگر در صورت صبرندارد و ال
 قود را جوش داده بخورانش و مغز تخم او از ماش زیاده خواص دارد و شیرین و فزاینده می
 و مقوی باه و پشت و مزاج را خوش کند و برخن یاوری دهد و تب صفراوی را نافع و بدن را
 خوب دارد و دفع سیلان مینی و رقت آن و ریش کهن را زایل کند و از او یه مغلط
 و مقوی مسکه است اکثر در معاجین و لبوبات بکار می آید و تریاقیت دارد چون در کینرنگ
 بروتر کرده و سوده با ششبهه مزوج کرده پیش از جماع بر قضیب بمالند اما ک آرو
 و پنج آن بقدر بندهای انگشت بریده در وقت دخول در دهن گیرند تا زمانی که در دهن است
 انزال نشود و الحمد اعلم۔

کاجو بفتح کات و الف و ضم جیم و سکون واو۔

ماهیت آن تخم بار درختی است بزرگ مانند درخت پهنس و یا بادام اولاً
 از شاخ درخت قلع بمقدار چهار انگشت برمی آید و باراد بسته میگردد و مخروطی شکل که قاعده
 او پهن مقعر و سر او بے نوک و اگر گویند شکل زرد دارد و لایق است و پوستش بسیار تنگ
 و نازک و در رنگ بعضی سرخ مایل بسیاهی و بعضی زرد مایل بسرخ و بولیش تیز و نرم
 و مغز او بے ریش و شیرین و ترش و زخم در هنگام تابستان میرسد و از زیر ثمره او دور گئی
 مانند و خط برمی آیند که بآن هر دو دو تخم بسته میشود بشکل کلتین و از آن خرد و سفید رنگ
 رنگ که هما کاجو است و ثمره اول گل او قرار داده اند بعضی ثمره او را بے گل و این هر دو را
 تخم آن ثمره گفته اند و برگ درخت او مانا برگ پهنس و یک نوع مشابهت برگ کهرنی هم
 دارد۔

مناج ثمره با گل او گرم و تر و خراشنده زبان و دهن و تخم او شیرین
 و لذیذ و چرب و لذت از بادام بهتر زبان را صاف کند و ذایقه دهد۔

افعال آن تخم آزاد آتش زرم بریان کرده مغز آنرا بخورند مسمن بدن و
 مقوی دل و مفرح و هیچ باه و مولد مینی و مستحکم کننده پشت و گرده و قوت دهنده حافظ
 و فزاینده عقل و دماغ کودک و دوازده ساله را بسیار ببرد و هر چند او را یاد علوم

میدانند سیان میکرد پدر او بر اسے معالجہ نزد والد ماجد مغفور آورد و فرمودند کہ ہر روز
منہ ز تخم کا جو ناشستا بخورائند و بالایش اندکے عمل پدہند پس او در اندک مدت
فریاد و چنان حافظ قوی شد کہ حافظ کلام اللہ و دیگر کتب خود صرف گشت و مردم
اکثر میفرمودند کہ بمرطوبین و میرودین حکم انقرو یا دوار و بحرورین بحرق خون و مولد صفا
است و مصلح او بانار ترش و شکنجہ بین میفرمودندے۔

کاسر کایل بفتح کاف و الف و کسرین و سکون راے مہلتین و فتح کاف دوم
و الف و تھانی و لام۔

ماہیت آن بازے است خام یا خشک او شتہی و ہاضم و دافع غایط
و مزہ تلخ و تیز دارد و گرم و صفا آور نماید۔

کالی زیری بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون تھانی و کسر زائے معجم سکون
تھانی دوم و کسر راے مہلہ و سکون تھانی سوم و بعض زائے معجم جیم ہم آمدہ و در زبان
بگالی سوراج بفتح سین مہلہ و سکون واو و فتح راے مہلہ و الف و سکون جیم و سو آئی
بفتح سین مہلہ و سکون واو و مہزہ و تھانی گویند۔

ماہیت آن تخم تمشے ست کثیر الاغصان برگ او فی الجملہ مشابہہ برگ بکام
و کنگرہ دارد و گاش گرد و قبہ دارد و پراز ز غلیت سفید مایل بزردی و در آن قبہ تخم مانند زیرہ
و چتر یعنی سیاہ کہ روے او سفید باشد و قتیکہ قبہ خشک شود و صوف و تخمہا بیفتد باقی
ماند ثفوق او بر رو افتادہ۔

منراج او گرم و خشک تا سوم و مزہ تلخ و تیز۔ افعال آن مقطع و مفتوح
و محلل و مذیب و بلغم و آتش میدن او بہت استسقاے سرد و تپاے بلغمیہ مزمنہ
و او جاع مفاصل و قروح خبیثہ نافع اگر کالی زیری بقدر تر توالہ کوفتہ سفوف نمودہ ست
حصہ کردہ در جگر گو سفند موافق خوردن گرفتہ سفوف مذکور یک حصہ انداختہ دو پیازہ

سے۔ کالی زیری (گجراتی) کالی زیری۔ دمارو (ٹی) کالی زیری (اردو) بن جیرہ (مرہٹی) کڑو جیری۔

کمون ہندی کمون بری کمون حبشی بھی کالی زیری کو کہتے ہیں۔ (پنجابی) کالی جیری۔

پنختہ نہار بخورند یک روز در میان داده سہ مرتبہ استعمال نمایند جہت قلاع دہن آرمودھا
وضا داو بہ آئینہ ہلدی و اندکے گندک جہت جرب متفرج موثر و بارگ نیب و ہلدی بریدن
مالیدن مانع آثار چھیک و چونکہ نیم تولہ بایک مشت برگ نیم در ظرف گلی نو یک شب فیاض
صبح کوفتہ مالیدہ صاف نمودہ بصاحب تپ مزمت مختلف الادوا و اربد ہند نافع و بتجربہ اتم
آمدہ و بارنج کا بی قاتل اقسام کرم شکم و ضما و برگ و شاخ او مٹل اور ام صلبہ و سکن
در دہائے بارودہ و نیز تخم او و بارگ نیب بعد از سال زلوک بسن و افح سمیت نیش آنہا
و پھین و روزا و جعفر زخمہا بے نیش ہائے آنہا و بیطار آن اکثر در معالجہ دوا ب خصوصاً
اسپان بسیار استعمال می کنند و ادویہ نسبت مزاج اسپ سرد است مثل ریوند چینی و اموضر
معدہ و امعا و مخص و کرب می آرد و مصلح او مسکہ و شور باے مرغ مرغن است۔

کالیمیہ بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون تحتانی بھولہ و فتح تحتانی دوم و وقف ہا
یعنی سیاہ اسم سداب و شتی است۔
کالا کوت بکاف و الف و فتح لام و الف و ضم کاف دوم و سکون و ادو فوقانی
یعنی سیاہ۔

ماہیت آن پنج بناتے ست در صورت درنگ مانا بجد و از منقش سیاہ
و بعضے سبز اغبر با اندک زردی و منقط بسیاہی میباشند و این را ہلدیہ و ہلدی نیز می نامند
و نبات و گل آن سیاہی مایل و گویند کہ از نواح کوہستانی می آرند۔
من ا ج ا و گرم و خشک در چہارم افعال آن ستم است از خوردنش اندام
گرد سخت گردد و بلرز و مصلحتش مشک بود۔
کالاشام اسم نیلا نیکی است۔

کالا کر ا بکاف و الف و فتح لام و الف و ضم کاف دوم و فتح راے ہندیہ
و الف و ہندیان آنرا کر شا بضم کاف و سکون راے ہندیہ و فتح شین بمعنی الف کولم
سہ کالا کر ا۔ (آمدہ) کر ا۔ (سنکرت) کچا۔ (دنگانی) گڑاچی گاچہ۔ (دراہی) کالا کر ا۔ (گجراتی) کالا کر ا۔
(دوہلا۔ رنگی) (پنجابی) کر اوی پھل۔

بضم کاف و سکون واو و فتح لام و سکون میم و در سنکرت گنجی بضم کاف و فتح فوقانی
 ہندی و جیم و الف نام است و ملکاً پیش بفتح جیم و کسر لام مشدود و کاف مفتوح و
 الف و ضم باے فارسی و سکون شین مجہ و ضم باے فارسی دوم گلش مثل گل موتیا
 و خبیلی میشود و گریجا بکسر کاف فارسی و راے مہلہ و سکون تھانی و فتح جیم و الف
 یعنی در کوہ پیدا میشود و گریلیکا بکسر کاف فارسی و راے مہلہ و سکون تھانی و فتح جیم
 و کسر لام مشدود و سکون تھانی دوم و فتح کاف و الف یعنی موتیہ کوہستانی و در و چہکا
 بضم واو و راے مہلہ و سکون واو دوم و فتح جیم فارسی و خفاے ہا و فتح کاف و الف
 و چکر و روچہا بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح راے مہلہ و ضم واو و راے مہلہ
 و سکون واو دوم و فتح جیم فارسی و خفاے ہا و الف و وچہک بفتح واو و جیم فارسی
 مشدود و خفاے ہا و ضم کاف معنی این ہرستہ اسم اینکہ پوست درخت او طفلان لاغرا
 فرہ و ستھم میگردد اند و نکتا بفتح واو و نون و کسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم
 و الف یعنی این درخت در دشت کلان میشود و مزہ تلخ دارد و در بعضے نسخ کیریت
 یعنی گل سفید و کلا یعنی بار او مانند بار مولسری آمدہ۔

ماہیت آن درخت اندر جو تلخ است کلا میشود برگ او فی الجملہ مشابہہ
 برگ اڈلسہ و پوست درختش سیاہ و اکثر متعل پوست۔

من اجد او گرم در اول و خشک در دوم و نزد بعضے سرد و خشک۔

افعال او کف و باد و دُلہا و تپ را می شکند و در دہونتری آورده کہ مزہ تلخ
 و ز مخنت دارد و شستہی طعام و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و مفتوح شدہ و مواد خام
 و جذام را سود و دہ و حابس اسہال سحجی و بواسیری و گل او تلخ و سرد و باد افزا و دافع
 صفرا پوست او را سفوف کردہ تا سہ متقال موافق سن و قوت و ضعف مرض جزرات
 چکہ زیر و بالا کردہ بخوراند کہ حابس خون بواسیر و اسہال آنست و بتجربہ راقم بکرات
 و مرآت آمدہ و کذا حابس کثرت طمت و ہمچنین مطبوخ و رب و پوست و بیج او اثر تمام
 دارد و افعال بار او نیز مانند افعال بار اندر جو و در آنجا گذشت۔

کالا اور نتا بکاف والف ولام والف وضم واو ورا سے پہلے سکون نوں وفتح
فوقانی والف دوم یعنی گل سیاہ وگروہم گل پائی است۔

کالا میثیکا بکاف والف ولام والف دوم وکسریم سکون تحتانی مجہول
وکسرین سجد سکون تحتانی دوم وفتح کاف دوم والف یعنی سیاہ مثل کاوہرو ماش
اہم ترید سیاہ است ویدون کاف دوم والف اہم منجیٹ است۔

کالا چند اوری بکاف والف ولام والف دوم وفتح جیم فارسی سکون نوں
وفتح دال ہندی والف سوم وفتح واو وکسر اسے پہلے سکون تحتانی اہم منجیٹ است
گاسنجا بفتح کاف فارسی و خفا سے نوں وفتح جیم والف دوم ودر زبان ہنود
گنجائی ودر سنسکرت کاندہاری ووجیا وپہنگی وپہرنکی وکرسنجا وانبہن پتری نامند
ماہیت آن نباتے است شبیر بر ویدگی بہنگ ودر بلاد ہند زراعتھا
می کنند وچون آدمی در زراعت او میگردد ووستی او بر بدن می چسپد از بدن جدا
کرده میگیرند و آنرا چرس نامند و مردمان چرس ویا غنچہ ہائے رویدگی را در حقہ پر کرده
در عوض تبا کو می کشند ستی و نشہ قوی می کنند۔

من ارج آن مرکب از گرمی و سردی و خشکی غالب۔

افعال آن حابس اسہال وبراے صحبت کردن بزنان خوب است
وفقر او جو گیان و دیگر مردمان بد آنرا از حقہ می کشند وگویند بخدا واصل می کند و بعد
موت استخوان را بوسیدہ نمی کند و ہندیان گویند کہ باعث نخوست و فقر است و گانجہ
کش در خود خوش میباشند و گرم ست در سینہ می خلد و کف می شکنند و صفر ابیفراید
بیہودہ و نامرد میکنند و خواب بسیار آرد و مدربول و سنگربنی را مفید و کف و باد و خون
دور کند و کشندہ او از خوشی خود میسر آید گاہے مجبن و خالیف و گاہے مردانہ مانند
شیر میشود و مزہ شیرین و تلخ و ز محنت وارد و با صندہ میکنند و قے کہ بعد طعام شود دفع نماید

علہ گاسنجا۔ (پنجابی) بھنگ۔ گاسنجا۔ (اردو) بہانگ۔ بھنگ۔ گاسنجا۔ (سنسکرت) بھنگا۔ (عربی) قتب۔
(فارسی) بنگ۔ (سنگالی) بدی بہانگ (گجراتی) بہانگ۔ (تلنگی) جنیری لوگاسنجا۔ (انگریزی) انڈین ہسپ۔

و دل را دیوانہ سازد۔

گاندہ آ بفتح کاف فارسی و الف و خفایے نون و فتح دال ہندی و الف
بفارسی نیشکر و یعربی نصب السکو و در ہندی چو کو بفتح جیم فارسی و سکون رائے
مہلہ و ضم کاف و سکون داو و اوچو بکر عمرہ و ضم جیم فارسی مشدودہ و خفایے ہا و سکون
واو نامند برستہ قسم است قسمیکہ سفید بود و در شکر گاہنمولا بفتح کاف فارسی
و خفایے ہا و فتح نون و ضم میم و سکون داو و فتح لام و الف یعنی لب یا رنج و رہا جہو
بفتح راو و سکون سین ہلہتیں و فتح ہا و کسر عمرہ و جیم فارسی و ہا و او یعنی نیشکر شیر کا
و گڑمولا بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و ضم میم و سکون داو و فتح لام و الف یعنی
بج قند و کو پتر کا بضم بین مہلہ و سکون داو و فتح باب فارسی و سکون فوقانی و کسر رائے
مہلہ و فتح کاف و الف یعنی برگ خوب دار و کانتا بفتح کاف و الف و سکون نون و فتح
فوقانی و الف یعنی روشن است و این اسم مشترک است میان نیشکر سفید و انبو کرکٹکا
بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و فتح کاف و دم و فوقانی ہندی و کاف سوم و الف یعنی
سرو مانند سلطان و یا آئینکہ مانند سلطان بند ہا و او و پونڈرک بفتح بابے فارسی و سکون
واو و لون و دال ہندی و فتح رائے مہلہ و کاف رنگ اوسفید مائل بزردی میباشد
در سالک بفتح راوین ہلہتیں و الف و فتح لام و کاف یعنی بسیار شیرین است شیرا و
وسیاہ را پار بو تم بفتح بابے فارسی و الف و کسر رائے مہلہ جہولہ و سکون تحتانی و فتح
واو و فوقانی و سکون میم یعنی سیاہ رنگ وارد و ریو تکم بفتح رائے مہلہ و سکون تحتانی
و فتح واو و فوقانی و کاف و سکون جیم یعنی در شیرینی و اندکے ترشی میشود سرخ را رگفتنی
بفتح رائے مہلہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سکون نون و فتح جیم فارسی
و الف یعنی سرخ رنگ دارد و او کو رکم بفتح عمرہ و واو و ضم کاف جہولہ و سکون واو و دم

لہ گاندہ (پنجابی) گناسو پونڈا۔ (اردو) ایکھ۔ گٹا۔ (سکرت) اکشو۔ (عربی) نقیب السکر۔
(فارسی) نیشکر۔ (بنگالی) کٹر۔ (مرہٹی) اوش۔ (گجراتی) شرہ۔ (دکنی) چہر کو۔
(انگریزی) شوگرین۔

ورائے مہملہ وفتح میم وکاف دوم ساکنه یعنی بندہ مانند چشم و اردی مانند دور
و ہوتری آورده کہ نیشکر بر چہار قسم است ستہ از ان آنکہ مذکور شد و چہارم بیاض
در از از ہما اقسام چنانچہ فقیر اورا دیدہ کہ بد رازی و دوازوہ گز بود و بر و خطوط سرخ
میشود آنرا نیشکر بھی نامند۔

من ارج مطلق آن سرد و تر افعال آن دیر مضمم و گران و مقوی اعضا
و مہی و مفرح دل و بر سخن یاوری دہد و بول براند و رنج را دور کند و مولد کف
و مسقط اشتہا و محدث کرم شکم و قز ایندہ بلغم خورہ شک بدنہان باید بالید
کہ مصلح فساد است و وقت دو پیر شب بعد طعام نباید خورد و تبصا حبان کشت و پیو
و ضعیف الہضم و عظم البطن و پیش و کف و کرم و بیمزہ و گندہ دہن و قے بعد طعام
و تپ و شوبہ و بھگندہ رخصت نباید داد و در کتب دیگر نظر آید کہ نیشکر سفید
گرم است و خلطی کہ از او پیدا شود ہم گرم بود و نیشکر سیاہ معتدل و سرخ سرد و نہار
خوردن او دافع صفرا و در اثنائے طعام ثقیل و بالائے آن نفاخ و بدنہان پاک
کردہ خوردن بسینہ مفید و مہی زیادہ کند و قوت دہد و صفرا بنشانند و مانند آب حیات
نوشته اند۔

کار مرکا بفتح کاف و الف و سکون رائے مہملہ و ضم میم و فتح کاف دوم و الف
دوم اہم مشہور او بر لغت ہندی پہلی کاماست و بسکرت آنرا پاپچین و ونہیں تکمشتا
ورگت منجری نامند۔

ماہیت آن غیر معلوم من ارج آن گرم و خشک و مزہ آن تلخ۔
افعال آن نازک و دافع درد تمام اندام و میہ و صفرا و بے مزگی و دہن۔
و شتہی و قز ایندہ ہاضمہ نوشته اند۔

کار شود و صنی بفتح کاف و الف و فتح رائے مہملہ و ضم شین و سکون او
مجہولہ و فتح دال مہملہ و خفاہ با و کسرفون و سکون تھائی یعنی بر گزفتگی گلہ و سینہ نافع
و کار کھنی یوئی بکاف و الف و رائے مہملہ و کسرموحہ و خفاہ با و سکون تھائی

و ضم تحتانی دوم و سکون واو مجهول و کسرنون و سکون تحتانی سوم یعنی فزاینده اشتها هر دو
سیاه زیره -

کار سیاه اسم دیگری -

گاجر بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم و سکون راء مهمل عبری خبر و بغازی گند و در
سنکرت ششتم کسرنون و سکون راء مهمل و کسروال مهمل و سکون شین معجم و فتح فوقانی هندی
و سکون میم و بجز میم الف هم آمده و استجا کرا بفتح واو و الف و فتح فوقانی و جیم و الف
و فتح کاف فارسی و راء مهمل و الف یعنی باد پیداکند و پری تیک بکسر راء فارسی
و راء مهمل و سکون تحتانی و کسرنون و فتح تحتانی دوم و سکون کاف یعنی بسیار محبوب
باد و دهنور سواد و بفتح میم و ضم و الف و خفا بکسر و سکون واو و فتح راء و ضم سین مهمل
و خفا بکسر و الف و ضم و الف مهمل و دوم و سکون واو یعنی مزه شیرین دار و و پتھر ناگرم
بفتح فوقانی و سکون جیم فارسی و خفا بکسر و فتح راء مهمل و نون و الف و فتح کاف
فارسی و راء مهمل دوم و کاف دوم و سکون میم یعنی حالبس اسبها و واقع دوران
سر و گرمی نمی کنند و نامند و این را از اقسام ترب میدانند و گویند که این ترب سرخ
است و لهذا این را ایر و طنگی هم می گویند بکسر مزه و سکون تحتانی و ضم راء مهمل
و سکون واو و ضم میم و کسر لام شده و خفا بکسر و نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی
یعنی سرخ موی -

هنا ج ا و معتدل و مزه او شیرین و افعال او مشتبهی طعام

له گاجر - (اردو) گاجر - (سنکرت) گر بنجر - (عربی) جزر - (فارسی) زردک یا گند - (بنگالی)
گاجر - (مریخی) سماجر - (پنجابی) گاجر - (سندھی) گجر - (تلنگی) گاجر گنده - (انگریزی) کیارث روٹ -
عنه ملح الجوز - نیز از اختراعات فقیر است که چون کندر را بریده و خشک نموده بوزانیده
خاکستر آنرا در آب محلول کرده آبش بجز و حلقه مقطر نموده بطریق معارف منعقد سازند
نمک از و بر می آید ۱۲

و قابض شکم و دافع رگت پست و بواسیر و سنگرہنی و فساد باد و بلغم و کف و صفرا
 و دافع زہر بیمار میہاے کشک و سبک گردانندہ بدن و نزد بعضے دیگر گرم و تیز
 و شیرین و اندک تلخ و ثقیل و مہیبی و مولد صفرا و محرق خون و رانندہ بول و مضمر
 سینہ و شش و مصلح او خردل سرکہ و فقیر لعوق او را بسعال نافع یافتہ و از تجربہ
 حکیم شریف خان است کہ چون او را در تنور بریان نمایند و پوست باریک جدا
 کردہ و خستہ بیرون نمودہ و پرکال ساختہ و شب در زیر آسمان نہادہ صبح قدرے
 بید مشک و گلاب پاشیدہ تنہا یا با قند سفید تناول نمایند و نیز او را کو بیدہ آب
 افشردہ ہمرہ گلاب و بید مشک بخورند جہت خفقان و تقویت دل مجرب است و نیز
 بدستور عوق او کشیدہ بنوشند و تجربہ راقم آثم رسیدہ کہ گاجر را کو بیدہ آب
 فشرودہ بر آتش نہند مثل آب کاسنی سبز و یا شرزبدہ میگردد پس آب زلال سفید
 و شیرین علیحدہ و قل علیحدہ می شود آب زلال مذکور بکرپاس مسفت صاف کردہ
 بنوشند و یا نبات از دوسا زند بسیار لذیذ و پر فواید و بے لفع و ثقل و لایق استعمال
 سلاطین میشود و اکثر با استعمال عاصی آبدہ و اگر آب مذکور را از شیر قدرے و یاغی
 تخم مکرر صاف نمایند افضل و اعلیٰ می شود مصلح گذرنزد ہندیان گائے روہن است
 گائے بفتح کاف فارسی و الف و سکون ہمزہ و تحتانی اسم گا و مادہ است
 گوشتش دافع رُف خشک و پیش و امراض بھی و شستہی و مولد بواسیر و باد و سرام
 گائی روہن بفتح کاف فارسی و الف و کسر ہمزہ و سکون تحتانی و ضم رائے
 مجہولہ و سکون واو و فتح ہا و سکون اسم حجر البقر است و در سنکرت گور و جنم بضم
 کاف فارسی و سکون واو و ضم رائے مہملہ و سکون واو و فتح جیم فارسی و نون
 و سکون میم و رو چنا بحد ف میم و زیادتی الف یعنی دافع پست و بیماری دہن کوری پست
 بفتح کاف فارسی و سکون واو و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و کسر با۔ ے فارسی

سے۔ گائے روہن۔ (پنجابی) گوائوہن۔ (اردو) گورہن۔ گوہن۔ (سنسکرت) گور و چنا۔ (عربی) حجر البقر۔
 جاو زہوج۔ (فارسی) گادزیرہ۔ (بنگالی) گور و چنا۔ (گجراتی) گروچنا۔ (تنگی) گروچنو۔ (انگریزی)
 مرینڈ اسٹون۔ کال اسٹون۔

مجهول و سکون فون و فتح وال هندی و الف یعنی زرومانند گره هندی باشد و گوتی یعنی
 کاف فارسی مجهول و سکون و او و فتح فوقانی و کسر میم و سکون تحتانی یعنی و شکم گا و
 ماده جمع می شود و در بعضی نسخ گوتی بکانت فارسی و زاد و فتح میم و کسر فوقانی و سکون
 تحتانی آمده یعنی سستی گا و ماده از شکم آن بر آید و نیز آینه عقل و هموش بودی مانند
 ماهیت آن سنگی است نرم و خورد و زرد رنگ بعضی مدور و بعضی غیر مدور
 بمقدار زرده تخم مرغ و ازان زرد تر بونست بر آمدن نازک و نرم و بعد سرد و خشک
 شدن اندک سخت و تیره و بعضی منقط بسیار پی گریزد و حرم او اندک سخیف
 و سست و از یک مثقال تا هشت مثقال دیده شد و آن یار شیر آن و یار زهره و یار
 کرده پنجم میگردد و آن گا و زرد و زلا غریگردد و بسیار قوت میدارد و چشم آن
 مایل بزردی و سفیدی و حدقه آن مستدیر و اکثر اوقات بانگ و فریادی کند و گویند
 مختص بگا و نریا ماده نیست اما ماده بیشتر و در بلار باره زباده از حاره تگون می یابد
 و نیز در زهره هر گا و س نمی شود بلکه در صد های که و بهترین آن بزرگ و سنگین و تازه بود
 مناجاج او گرم و خشک در آخر دوم و نزد هندیان سرد و زکنت است -

افعال آن دافع سم و سمیات و پنهان کننده شیطان و آفت آسیب جن
 و پری و فساد خون و حافظ جنین از اسقاط و با هر که باشد سحرز و منظر بود و نیز نوشته
 که عذاب دفع نماید و باد و پست و کف و نخوت بدنی و تب که سبب کف پیدا شود
 دور نماید و کوری که زن جهاد یوست بر و بسیار عاشق بود و مزه می برد و عمر دراز گردد و امرضا
 سمیه را نافع و دو و آن گزیرا ننده شیاطین بود و چیز پر هیزی است رنگ بدن را
 روشن کند و رونق دهد و خلایق مطیع او گردد و بد مزگی دور کند و تبض و دور نمود و غایط
 خلاصه آرد و کرم و کشت هم دور کند و زهره نایه کلل و سن و در بول و حیض و جالی مفت
 حصات و جهت یرقان و سوء الفقیه و ذات الریه اطفال سریع الاثر و کل او جهت
 رفع سفیدی چشم و تقویت بصر سفید و غلاسه آن بهق و برص و التیام جراحات
 نافع و آب کشنیز حمره و نمک ساجیه و امثال اینها نافع و با شراب جهت رویانیدن

موسس سیاه در موضع برص و داء الثعلب بعد کردن موسس سفید از مجربات است
و نحو ط یک عدد سه آن بآب چقندر جهت نزول آب در چشم و آشامیدن آن هر روز
بقدر دو حبه یا جلاب بعد از حمام بلا فاصله و عقب آن ماء اللحم چوبه مرغ فربه استعمال
نمودن باعث تسهیل بدن و تولید پیه و بجز این فقیر هم مکرر آید و اکثر استعمال او
بکودکان در بلده حیدرآباد و صانها المذعن الفتن و الفسا و نزو زنان و مردان شائع
و مروج است مضر بحروین و مصلح و کثیر مقدار شربت او تا دو قیراط و یک مثقال
آن کشنده -

کامونی بفتح کاف و الف و کسر میم و نون و سکون تحتانی یعنی مقاصد دل برآورد
اگر از منتر بگیرند اسم بند -

کامونی بفتح کاف و الف و ضم نیم سکون و او و کسر نون و سکون تحتانی اسم
اسم عنب الثعلب و نیز در هندی گاجا بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم فارسی
و الف و تلام گاجا بزایدی نون مفتوحه و لام مشدوده و الف و در سنسکرت گاجا جی
بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم و میم و الف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی نام
و کسر نون و الف و فتح کاف و الف و میم و نون و الف فارسی و او و لام یعنی
بارش سیاه و سر و آریجا بفتح سین و سکون و الف و فتح و او و میم و الف
و کسر و الف و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و الف یعنی و الف و فتح ستامی اسراف
و کاف و الف و فتح کاف و الف و فتح کاف دوم و لام یعنی فزاینده اشتباهی نامند
این همه اسمهای کامونی سیاه نه آن قسم سیاه که معذرت که قسمی را که باراد و سرخ
باشد نیز باین اسم می خوانند و گنج نیز قسم زبستانی اوست و آریجا و گاجا جیم
موجده و ذال هندی مشدوده و سکون و او و میگویند و کشتی و کوهی هم می شود -

۱- کامونی (اردو) کو - سنسکرت (کاک) مچی - (عربی) عنب الثعلب - (فارسی) اریه ترکیب
(بنگالی) گڑ کانی - کاک مچی - (مرهٹی) کاکونی - کاکچی - (گجراتی) پیلوزی کاکونی (تلنگی)
پسو - (پنجابی) پیک - گڈو اکھ -

ماہیت آن معروف است۔ مزاج آن نزد فریقین سرد و خشک
ماں گرمی فاعلیہ یعنی جو ہر حارہ و بارہ ہر دو جدا جدا دارد اما جو ہر بارہ اکثر جو ہر حارہ
افعال آن تیز و بہیم بیماریہا سے فساد بول نافع و باد سخت و درو و مید را دور
کند و بار او ہم تیز و بلغم لزج و صفراوی شکند و ساگ او خوردن فی الفور اشتہا آورد
و دافع بیماریہا و زہر و گویند کہ پنج کا کج برابر و سب راست صاحب تپ کہنہ بستن
و دفع سازد۔

کاکیشپ اسم گل نلاتیکی۔

کاکاذنی بفتح کاف و الف و غین و ذال جہتین و تحتانی۔

ماہیت آن پرنده است خرد برابر فاختہ رنگ پر اسب پشت مانند گل
کاسی وزیر شکم سفید۔

کانا کچھو بکاف و الف و نون و الف و فتح کاف دوم و ششم جیم فارسی مشدود
و خفاسے ہا و سکون واو۔

ماہیت آن قسم سمار و غ است کہ از طرف کشمیری آید مردمان اسنا تین خورد
و بسیار بر ترکاری اورا غیب اند و فقیر ہم خوردہ چندان لذت ندارد و شاید کہ تازہ او
بہتر باشد و در بلاد مایان سمار و غ را چہتری میگویند و در جیم نوشتہ شد۔

کاکچنگھا بکاف و الف و سکون کاف دوم و فتح جیم و خفاسے نون و فتح
کاف سوم و خفاسے ہا و الف اسم گھاؤ کاڑی۔

کاکومیری بفتح کاف و الف و فتح وال مہلہ و سکون مہم و فتح موحده و کسر
راے مہلہ و سکون تحتانی اسم تازی و کدنب است۔

کاکش بفتح کاف و الف و خفاسے نون و سکون سین مہلہ صنفی از کاہ کہ
در آخر آن گل سفید مانند پشم نماید۔

مزاج او سرد و خشک افعال او بول بکشد و سنگ مثانہ و سوزش
و فساد خون و صفرا و ووق را مفید نوشتہ اند۔

کانتا سلائی بکاف والف و خفاسے نون و فتح فوقانی ہندیہ والف
 و فتح سین مہلہ و لام والف و کسریمزہ و سکون تختانی و درعرف ہنودان گنو کسر مری
 گویند بفتح کاف فارسی و ضم فوقانی ہندی و سکون واء و ضم کاف فارسی دوم و سکون
 سین و راسے مہلتین و کسریم و راسے ہندیہ و سکون تختانی۔

ماہیت آن بناتے ست تا یک گز بلند میشود و در مقابلہ زمین رنگ لالہ
 می رود و شاخہا نش زبیا روز کم و بر سر ہر شاخے خار ہا و برگہ او مانند برگہ مرج
 سرخ اماخش و گلش زرد و طلائی رنگ بشکل گل چنپا و از خود تر و مزہ شیرین دارد۔
 مزاج او سرد و خشک۔

افعال آن جہت سرفہ و تپ و بیمار یہا سے نفس را نافع و پیش و جہت تپ ہا
 کہند مفید و مسواک او دندان را محکم کند و اگر کسی زن را اولاد نشود و پیش از حیض درد
 در رحم او میشود باید کہ یک مشت برگہ آن را شیرہ گرفتہ را جغرات بقدر چہار تولہ آمیزد
 ستہ روز بہار بخوراند و طعام با جغرات بے نمک بدہند و در دفع گرد و فرزند آرد و بعون اللہ تعالیٰ
 کانتا ہ بفتح کاف والف و نون و فوقانی والف و ہا یعنی روشن احم نیشکر دانہ
 و شکر انشا و پر نیکن۔

کانتکی بفتح کاف والف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و کسر کاف دوم
 و سکون تختانی یعنی خار و اراسم با و سجان است۔

کانتیم بفتح کاف والف و سکون نون و فتح فوقانی و سکون نیم احم آہن
 ریاست باید کہ کشند و برنگ آخان باشد۔

کالساگ بکاف والف و سکون لام و فتح سین مہلہ والف و سکون کاف
 افعال آن بنین و شتہی و ذرات نف و بنمہ و آس و باد انگیز۔

کاسمری بکاف والف و سکون سین مہلہ و فتح نیم و کسر لے مہلہ و سکون تختانی۔
 کاسمرو بو او کسومض تختانی۔

کاسمر جاجیم والف بجا سے تختانی۔

کا سحر ہیرا بکسر با و سکون تختانی و فتح را کے پہلو والف این ہمہ اسم اثبات
شیء واحد است و در زبان عربی آنرا کمرو میگویند و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔
من ا ج ا و گرم افعال آن گران بہتپ و در و شکم نافع و گل وے
قابض و دافع رگت پیت و یار دے از رساین است جوانی نگہدار و مقوی حواس
و باہ و مدربول۔

کا گنگنی بکاف والف و خفایے نون و فتح کاف فارسی و کسرنون و سکون
تختانی اسم کنکی است۔

کا کل و بفتح کاف والف و فتح کاف دوم و ضم لام و سکون و ا و یعنی
اسم بار بھکائی۔

کا کپہل بکاف والف و فتح کاف فارسی و باے فارسی و خفایے
و سکون لام۔

کا گتندی بکاف والف و کاف قاتی و ضم فوقانی و خفایے نون و کسر
وال مہل و سکون تختانی۔

کا کمار کے بکاف والف و کاف فارسی و فتح میم والف و کسر رائے
مہل و سکون تختانی ہر سہ اسم کچلا کا ک زبان ہندی زبغ را گویند چون زاغ این را
بخور و ہمیشہ شود و ہلاک گردد و لد ا پان اسم موسوم گشتہ و در کتب ہندیہ
ویدہ شد کہ کا گتندی نام زارونی ست کہ از اگر جا میگویند۔

کا گ بفتح کاف والف و کاف دوم بمعنی سوختہ و سیاہ شدہ است
چونکہ زاغ ہم سیاہ میشود باین اسم بھی گشتہ۔

کا گندریکا بکاف والف و کاف دوم و نونین و کسر وال مہل و سکون تختانی
و کاف سوم والف یعنی مردمی بیغزاید اسم بھی پین و کر چارہ۔

کا ک تنکنا بفتح کاف والف و کاف دوم و کسر فوقانی و سکون کاف سوم
و فتح فوقانی دوم یعنی گرم و تلخ۔

کاک ہنجی بکاف والف وکاف دوم وفتح موحده و خفاسے ہا و سکون
نون و کسر جیم و سکون تحتانی یعنی گرمی رامی زند نیز می نامند۔

کاک تشدک بکاف والف وکاف دوم و کسر فوقانی و سکون نون
و ضم دال مہملہ و سکون کاف سوم یعنی مزاج گرم و مزہ شیرین اسم تیندوست۔

کاک بہیدی بفتح کاف والف وکاف دوم و کسر موحده و خفاسے ہا
و سکون تحتانی و کسر دال مہملہ و سکون تحتانی یعنی دواسے گرمی اسم کشاک۔

کاک کشا بضم کاف سوم و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی ہندی والف
نیز می گویند۔

کاک دنی بفتح کاف والف وکاف دوم و دال مہملہ و کسر نون و سکون تحتانی
یعنی سیاہ مثل زاغ اسم درخت آبی سیاہ۔

کاکانڈا بفتح کاف والف وکاف دوم و الف دوم و سکون نون و فتح دال
ہندی والف سوم یعنی برگ خطوط سفید یا شد اسم برگ چرمالا۔

کاک مالا بکاف والف وکاف دوم و فتح میم والف و فتح لام والف سوم
یعنی دافع گرمی مزاج اسم ریکان سیاہ کہ در بلاد میان چمنستان میشود۔

کاک جمبو بکاف والف وکاف دوم و جیم موحده و واو و اسم جامن خود
کاکترو بکاف والف وکاف دوم و فتح فوقانی و ضم راسے مہملہ و سکون واو
یعنی درخت گرم اسم ملو و لما۔

کاک چہدرہ بکاف والف وکاف دوم و ضم جیم فارسی و خفاسے ہا
و سکون دال و فتح راسے ہلثین و وقف ہا یعنی قدرے گرم اسم گولروشتی۔

کاک مایچی اسم قسمی از سونہکھی سیاہ۔
کافی پھل بکاف والف و کسر ہمزہ و فتح باسے فارسی و ہا و لام نزو

لہ۔ کائے پھل۔ (دینابی) کائے پھل۔ کیمپھل۔ (درد) کائے پھل۔ (سنکیت) کائے پھل۔ (دربی)
عود البرق۔ (فارسی) و رشیدان۔ (دبگانی) کائے پھل۔ (دربھی) کنبیاجی سال۔ (پانگرو۔ (گجراتی) کائے پھل
بغیر صفحہ آبدہ

صاحب جمیع الجوامع وارشاد شیعانست۔

ماہیت آن پوست درخت خشک خاردار و کوتاہ و چوب آن باتیزی و گل
زرد و خوشبو و تند و پوست آن ضخیم و سنگین و سرخ رنگ و بہیں مستعمل و قسمے
از لون سفید و بے بو و غصیف القوۃ۔

من ارجاء و گرم در اول و خشک و در دوم و بعضی سرد میدنند و مزہ او تلخ
و ز محنت و تیز۔

افعال دافع فساد باد و بلغم دتپ و ضیق و پرمیو و بوا سیر و سرف و امراض
و مالیدن سفوف او بر بدن حابس کثرت عرق و آشامیدن آن قاطع نزفالم
و نفث الدم و حابس اسهال و طلاء بر روغن گل جهت نقرس و غلج و تفتیق نافع
کا پنچہ بفتح کاف و الف و خفا ہے نون و سکون جیم فارسی و با اسم زجاج است
خاکسترا و در چپچہ آہنی گذاشتہ در آتش سرخ کرده چند مرتبہ در آب مطبوخ
باقلی سرد کنند پس نیک ساییدہ تا دو قیراط باد یگراد و یہ کلویہ ہند برائے
تفتیت حصات از مجربات والدہ ماجدہ مرحوم است۔

گانگہ کی بفتح کاف فارسی و الف و خفا ہے نون و کسر کاف فارسی
دوم و سکون تختانی مجہولہ و فتح دال پہلہ و کسر کاف و سکون تختانی دوم اسم جلیلی۔
کانڈیکہو بفتح کاف و الف و خفا ہے نون و کسر دال ہندی و سکون تختانی
مجہولہ و ضم جیم فارسی و خفا ہے با و سکون و او یعنی کا ہش مثل نیشکر و قلم و اسطی
کانڈالی بفتح کاف فارسی و الف و خفا ہے نون و فتح دال ہندی و الف
و کسر لام و سکون تختانی یعنی بند یا مثل نیشکر و اردو اسم دوسرے بیلہ۔

کانڈا پشپاٹ بفتح کاف و الف و سکون نون و فتح دال ہندی
و ضم بائے فارسی و سکون شین مجہولہ و فتح بائے فارسی دوم و الف و فوقانی

بقیہ نوٹ صفحہ گذشتہ بائیں کا نفل (ٹنگی) پیر دوم۔ (انگنہٹو و از حرا وینا الا و یہ)

(انگریزی) بے ہیری۔ پاکس ہاری تل

یعنی گل بشاخ بچسپد اسم گل پنا کنئی

کانه اجات بکاف والف ونون و وال هندی والف وفتح جیم والف و فوقانی
یعنی طفلان را بر دراز کند و بیمار یها بے آزار دفع گرداند اسم گلو۔

کانه اکتک بکاف والف ونون و وال هندی والف و کسر فوقانی و سکون
کاف دوم و فتح فوقانی دوم و سکون کام سوم یعنی چوب تلخ اسم چرایته۔

کانه صاری بفتح کاف والف و سکون نون و فتح وال مهله و خفائے
ال و الف و کسر رائے مهله و سکون تحتانی نام گانجا۔

گانگیا بفتح کاف فارسی والف و خفائے نون و کسر کاف فارسی
دوم و سکون تحتانی و فتح تحتانی دوم و الف یعنی در جوئیها پیدا میشود اسم قسمه انبوٹ
کاشمیرم بکاف والف و شین معجمه و کسر میم و سکون تحتانی و فتح رائے مهله
و سکون میم دوم یعنی در کشمیر میشود اسم زعفران است۔

کاربلی بکاف والف و رائے مهله و فتح موحده و کسر لام مشدده و سکون
تحتانی و تبوض موحده و اوهم آمده اسم کرلیه باغی و دشتی قسمه از بهار رنگی و جویم
کاشت بکاف والف و شین معجمه و فوقانی هندی اسم قسمه از نیشکر
و زیادتی الف در آخر اسم قسمه از زماناست بمعنی بیخ راست نزدیک
انتها بکج۔

کارپاسی بکاف والف و رائے مهله و فتح بائے فارسی والف
و کسر سین مهله و سکون تحتانی اسم درخت پنبه۔

کافور بکاف والف و قاف و او و رائے مهله اسم کپور۔
کاسنبهی بکاف والف و لام و کسر سین مهله و خفائے نون و کسر موحده
و خفائے او و تحتانی اسم سیب سیاه۔

کالیکوله بفتح کاف والف و کسر لام و سکون تحتانی مجهوله و ضم کاف دوم
مجهوله و سکون او و فتح لام دوم و با یعنی بار دراز و تلخ اسم بار بھگائی سٹ۔

کاکھما نڈا بکاف والف و فوقانی ہندی و خفائے ہا و فتح میم والف
و خفائے نون و فتح وال ہندی والف اسم گا و زبان یعنی لسان الثور۔
کاکتزو و رچہا بفتح کاف و سکون الف و فوقانی و فتح۔ اسے مہلہ و ضم و
ور اسے مہلہ دوم و فتح جیم فارسی و ہا والف یعنی درخت شبیہ بدشت کات یعنی
کٹہ کہ آزا چنڈا نامند۔

کاکچلون بکاف فارسی والف و جیم فارسی و خفائے ہا و ضم لام
و سکون واو و نون اسم ملح الزجاج در اقسام لون خواہد آمد انشا اللہ تعالیٰ
کاکشٹ پاپلی بکاف والف و سکون شین بمعجم و فتح فوقانی ہندی و خفائے
ہا و فتح بائے فارسی والف و فتح فوقانی ہندی و کسر لام و سکون تھانی اسم
قسمے از پائل۔

کاکشٹال بکاف والف و شین بمعجم و فوقانی ہندی والف و لام اسم
قسمے از پند المہر۔
کاکسکہنی بکاف والف و فتح سین مہلہ و کسر کاف فارسی و خفائے
ہا و کسر نون و سکون تھانی اسم کٹائی خرد و بدون تھانی اسم کسوتدی ہردو
بمعنی و افح سرف و کف۔

کاکمبہوجی بکاف والف و میم و ضم موحده و خفائے ہا و سکون واو و کسر
جیم و سکون تھانی اسم پاکہرنی گچی و پکڑ بمعنی آنکہ منصوبہ و خیال صحبت زن بخوبی کرد
کام گستوری در کنڑی اسم سبزہ است یعنی ریحان۔
کاکلیسر بکاف والف و کسر لام مہولہ و سکون تھانی و فتح سین و سکون
راے مہلتین اسم نامند۔

کالانشا نیز نامند بکاف والف و فتح لام والف دوم و ضم نون و فتح
سین مہلہ والف و اسے مہلہ بمعنی تمام اجزائے درخت سیاہ۔
کالاورشت بکاف والف و لام والف دوم و ضم واو و اسے مہلہ و سکون

و فوقانی یعنی سیاه و گرد و اندک کج اسم کلتبی و کچ کا ست و کالانسا رک بزیادتی کا
اسم بیون بڑا ست بمعنی آنکھ در موسم معتدل استعمال باید کرد۔

کالاشیک بکاف والف و لام و الف و کسر شین معجمه و فتح تحتانی مشدود
و سکون کاف اسم دوش است۔

کالی یک بکاف والف و کسر لام و سکون تحتانی مجهولہ و فتح تحتانی دوم و سکون
کاف یعنی سیاه گل اسم دار ہلد و قسمی از صندل و سیاه زیرہ۔

کالو کچا بفتح کاف والف و ضم لام و سکون واو و فتح کاف دوم و جیم فارسی مشدود
والف اسم قسمی از بابچی۔

کالندی بکاف والف و کسر لام و سکون نون و کسر وال مہملہ و سکون تحتانی یعنی
مزد تلخ اسم کشیل۔

کالنگھی بکاف والف و خفاسے نون و کسر کاف فارسی و خفاسے ہا و سکون
تحتانی اسم کنگھی۔

کاچورا بکاف والف و ضم جیم فارسی و سکون واو و فتح راے مہملہ والف
زبان کنیری اسم کچلا۔

کاتما ترہ بکاف فارسی والف و سکون فوقانی و فتح ییم والف و سکون فوقانی
دوم و فتح راے مہملہ و وقف ہا اسم گوبھی۔

کات بکاف والف و فوقانی اسم۔ کتھہ است۔

کانٹی سینیل بکاف والف و خفاسے نون و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی
و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی دوم و خفاسے نون و فتح موحده و سکون لام اسم قسمی
از سینیل خار دار۔

گاڑوی گڑ پڑا بفتح کاف فارسی والف و سکون راے ہندی و کسر وال
مہملہ و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی دوم و سکون راے ہندی دوم و فتح یاسے فارسی
و راے مہملہ والف اسم گند ہان۔

کائو بفتح کاف والف و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون واو اسم درخت کج
کائسه بفتح کاف والف و خفا سے نون و فتح سین مہلہ و وقف ہا و بعر بی سبب
و بتسکرت کنجو۔

کائوشی و کھوشا و پرکا نوқта و بین نامند۔

ماہیت آن جسد سے ست مرکب از اجساد معدنیہ کہ مانند طلا می درخشند
و آواز خوب می دهد و رنگ تابندہ دارد و نازک بود و زود می شکنند و اکثر از ظروف
می سازند۔

افعال آن سبک است خوردن و ظروف او باعث دفع بیماریها
نوشته اند و گشته اند و از سخت و اندک تلخ و سبک و گرم و دافع تب باریک
و کف و تب و فربه کننده لاغر نوشته اند۔

کائچم میتا اسم سوراشتری۔

کائچیکم بفتح کاف والف و سکون نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی
و فتح کاف دوم و سکون میم اسم کائچی۔

کائچتیتیر یا بکاف والف و سکون نون و فتح جیم فارسی و خفا سے ہا
و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر با سے فارسی و سکون را سے مہلہ و فتح تحتانی و الف
یعنی پیقے آرد و صفرا افزاید اسم چرمالاست۔

کائچم بکاف والف و سکون نون و فتح جیم فارسی و نون دوم و سکون میم
اسم طلا و کچنارست و بدون میم ہم آید۔

کائرا بکاف فارسی و الف و فتح را سے مہلہ و الف اسم درخت ہینگن۔
کائرنکا بکاف والف و کسر را سے مہلہ و خفا سے نون و فتح کاف فارسی
والف اسم ٹوکامالی۔

کائرنکچ بفتح کاف و کسر را سے مہلہ و سکون تحتانی مجہولہ و فتح کاف دوم و سکون
سین مہلہ و جیم فارسی یعنی امراض فساد بول را مانند آلہ حرب در جنگ۔

کارِ یکاری بفتح کاف والف وکسر راءے ہندی و سکون تھتانی وفتح کاف
دوم والف دوم وکسر راءے مہلہ و سکون تھتانی دوم یعنی دشمن کف اسم چنا چرلا۔

کار ویکجا بفتح کاف والف وراءے مہلہ وکسر واء و سکون تھتانی وفتح جیم
والف یعنی تخم مانند تخم کرلیا و اسم کنول۔

کار بھی بفتح کاف والف وفتح راءے مہلہ وکسر موحده و خفاءے با و سکون
تھتانی یعنی ترش و شیرین اسم بارالنداد و شداب۔

کار ی بکاف والف وکسر راءے مہلہ مجہولہ و سکون تھتانی بار و رخت بھڑالی
بزرگ از عنب الثعلب و سرخ و امس و دران سہ تخم بر شکل مثلث و در
ہندی و رخت آن را بلسونا مند و در موحده گذشت۔

کار سکانی بکاف والف وکسر سین و سکون راءے مہلتین وفتح کاف
والف و سکون تھتانی باہمزہ اسم کروہنجی۔

کانشلی کاف والف و خفاءے نون و سکون سین مہلہ وکسر لام و سکون تھتانی
اسم کنگی است۔

کاچہ بکاف والف وفتح جیم فارسی و اسم ارطی۔

کار بفتح کاف والف وکسر ہمزہ و سکون راءے مہلہ اسم قسمی از غوغائے
گایتری بفتح کاف فارسی و الف وکسر تھتانی و سکون و سکون فوقانی وکسر
راءے مہلہ و سکون تھتانی دوم یعنی مسواک از و ثواب ست اسم وخت کھیر۔

کارنگک بفتح کاف والف وفتح راءے مہلہ و خفاءے نون وفتح کاف فارسی
و سکون کاف دوم اسم آملہ۔

کاروبلی اسم بادکنی ست ہندی کہ بارش شبیہ بہار کرلیہ میشود۔

کالاپنڈے اسم کحل۔

کا کہوڑی اسم کنول سیاہ یعنی سیاہ مانند اتخوان نارنگ آن استخوان کہ مانند
نے ورہر و بازو باشد و بر دو پاچی روید۔

کاشیشتم بکاف والف وکسر شین مجره و سکون تختانی و فتح شین مجهول دوم
و سکون میم اسم ہیرا کیس۔

کاکرا بکاف والف وکسر کاف دوم و فتح رائے مہملہ والف اسم کر بلا۔
کاککی کلوا بکاف والف وکسر کاف دوم و سکون تختانی و فتح کاف سوم
و سکون لام و فتح واو والف اسم قسم کنول سیاہ۔

کارمزا بکاف والف و سکون رائے مہملہ و ضم میم و سکون نون و فتح گانہ
فارسی والف اسم قسم از سو جنائے سرخ است کہ دشتی باشد۔

کاپنچی پوری بکاف والف و فتح میم و سکون نون و کسر جیم فارسی و سکون
تختانی و ضم بائے فارسی و سکون واو و کسر رائے مہملہ و سکون تختانی دوم نام
کینچی یعنی زوسا۔

کاپنچیر و اسنی نیز میگویند بفتح کاف والف و سکون نون و کسر جیم فارسی
و سکون تختانی و فتح رائے مہملہ و واو والف و کسر بین مہملہ و نون و سکون تختانی
یعنی خوشبوئی دارو۔

کارپسر بکاف والف و رائے مہملہ و کسر بائے فارسی و فتح بین و سکون
رائے مہملتین اسم مونگ دشتی۔

کارمنمو بکاف والف و رائے مہملہ و کسر میم و سکون نون و ضم میم دوم و سکون
واو اسم اردو دشتی۔

کاواچہی بفتح کاف والف و فتح واو والف دوم و کسر جیم فارسی مشدودہ
و خفایہ و سکون تختانی یعنی از بوییدن او چشمہا مانند چشم گاو مست می گردد
اسم گل موتیا۔

فوائد اسمائے کاف باموحد

کپی بضم کاف و کسر بائے فارسی مشدودہ و سکون تختانی و در سنکرت و شور و پیا

بکسر و او سکون شین معجم و کسر و او دوم و فتح تحتانی و ضم را سئ مهل و سکون و او سوم و با سئ فارسی و فتح تحتانی دوم و الف و در بعضی نسخ بفتح و او دوم و حذف تحتانی اول آمده یعنی در و نیا و ایل و نیا مشهور است و روپیا گند با بضم را سئ مهل و سکون و او و با سئ فارسی و فتح تحتانی و الف و فتح کات فارسی و سکون نون و فتح و ال مهل و خفا سئ با و الف بعضی گویند که بمعنی بسیار گرم و روپیا بضم را سئ مهل و سکون و او و با سئ فارسی و ضم تحتانی یعنی صورت انجین است و هریتا منجری بفتح با و کسر را سئ مهل و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و بدون الف نیز و فتح میم و خفا سئ نون و فتح جیم و کسر را سئ مهل دوم و سکون تحتانی دوم و در بعضی نسخ بس حذف فوقانی و الف آمده یعنی خوب رنگ سبز دارد و قادر بر دفع امراض است می نامند.

ماهیت آن نباتی است که اکثر در باغها و زمینها سیراب و نرم میرود و زیدگی او یک شاخ راست دارد تا به نیم گز بلند گردد و برگ او گرد و نرم و کنگره دار یکنوع مشابیهت برگ امبارزه دارد و قسمی ازان است که برگ دراز و کنگره دار شود و بهر دو قسم فروغ باریک و بر هر سر فروغ خوشه باریک و گلش بسیار ریزه و سفید برابر دانه خشخاش و ازان هم خود خوشه چسبیده و پس ازان برگ گرد شکل پیاله بر می آید و در آن پیاله تخم میکند اندر غلاف تنک و آن تخم مثل خردل دانه که ازان خود کوبد آن تلخ ندارد و بخش سفید و دراز بقدر چهار انگشت و بیشتر و فصل بارش نشو و نما میگردد
منافع او گرم و خشک در اول و سوم و تیز و افعال او قبض می کشد و مرقه و ضیق دور کند و صفرا بیفزاید و خون را بدر سازد و به شوهر یعنی ورم دست و پا که عبارت از استسقا است و بواسیر و گلهای یعنی قی که بعد از طعام شود اگر چه اینها که به گذشته بود سودمند و در سرد و در زانو و پر چپک بانی قسم قسم از هشتاد قسم باد است آنها را دور نماید و سحوط عصاره برگ او منقح دماغ از فضول و جهمت ارییان و بواسیر لائف بتجربه را قم آمده اما سوزش در دماغ میشود و مصلح شیرین است شوق کردن است و از تجزین رسیده که بستن برگ او بر و تل فائده دهد و اگر با بر بپزد

بہمیں اجزائے دستکاپی یار کردہ بخور و در آن سال و طلبہائے شہر و برگ او بمقدار
 یک تولہ یا پاؤ تولہ زرد چوب بخورانند شہل اخلاط و جہت استقامت و چوں برگ
 آنرا جو شش وادہ و مالیدہ صاف نمودہ اندک نمک و مصالح وادہ کڑی او پنختہ
 بخورانند و یا ساگ او پنختہ بخورند جہت تپ ہائے بلغمیہ نافع و ضار و او بر پیشانی
 برائے صداع گفتہ اند و بیخ او جہت شیافات و خورانیدن کو و کان برائے در شکم
 بکار می آید و بتجربہ فقیر رسیدہ کہ کلائی شکم زنان اگر بسبب اختناق شدہ باشد
 و در کند چنانچہ اکثر زنان را بر اسے مرض مذکور صندل سودہ اوتا بمقدار نہ ماشہ وادہ
 بسیار سودمند آمد و این رویدگی گریہ بسیار دوست میدارد و در شکم و لاغری
 آزا سودمند است۔

کیاں بیدی بفتح کاف و بائے فارسی و الف و لام و کسر موحده و سکون
 تحتانی و کسر وال ہلہ و سکون تحتانی دوم اسم بوٹی صحرائی ست برائے قوت باہ
 از تجربہ رسیدہ و ترکیب این در کد بال نوشتہ شد۔

کیاں ندوک بفتح کاف و بائے فارسی و الف و سکون فون و ضم وال ہندی
 و سکون و او و کاف یعنی سفید زری مائل اسم آملہ است۔

کیاں بفتح کاف و بائے فارسی و الف و سکون سین ہلہ اسم و رخت پنبہ
 بحرانی قطن گویند و در ہندی پتی بفتح بائے فارسی و کسر فوقانی مشدودہ و سکون تحتانی
 و در سنسکرت و اسمنیاسیا بفتح واد و الف و مہیم و کسر فون مشدودہ و خفایہ تحتانی
 و الف و کسر سین ہلہ مشدودہ و خفایہ تحتانی دوم و الف نام است و دھنا پھل بفتح
 وال ہلہ و خفایہ با و فتح فون و الف و فتح بائے فارسی و بائے مخفی و لام یعنی بار او
 تخم بسیار دارد و آثیا کار پاس بفتح واد و الف و کسر فوقانی ہندی مشدودہ و خفایہ تحتانی

سہ۔ کیاں۔ (پنجابی) کپاہ۔ (سنسکرت) کارسپل۔ (نگ نیک۔ (عربی) قطن۔ (انگریزی) کٹن یا کپڑا
 (فارسی) درخت پنبہ۔ (ارو و) کپاس۔ (گجراتی) اوتا۔ (بنگالی) کارپس۔ (د) ۵۱۲۔
 (مرہٹی) کاپوس۔ (تنگی) پتی چٹو۔ (کنڑا) بی۔

والف وفتح کاف والف و سکون رائے مہلہ و فتح بائے فارسی والف و فتح
سین مہلہ یعنی بار او خانہ وار و در خانہ پنبہ باشد و اکنیکا بفتح ہمزه و سکون کاف
فازی و کسرون و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی ہاضم و صفر اشکن است می نامند
ماہیت آن نباتات است کہ اکثر میکا رند و ہر دو قسم سفید کہ نباتات و تابیک قدیم
بلند میشود و قائم بر یک ساق مجوف و اطراف آن شاخہاے بسیار و گل آن سفید مایل
بزرودی فی الجملہ شبیہ گل خطمی و بار او مانا بچند گل در خامی سبز و بعد رسیدن مایل بہ بنفسجی
و تر قیدہ پنبہ از آن بیرون میگردد و سیاہ و درختش بزرگ برابر درخت جام ہم دیدہ شد
گلش سرخ مایل بسیاہی و طرف او از طرف او کمان تر و میان او پنبہ و تخمہاے گرد
برابر و آنہ فلفل کہ در ہندی آنرا بنول نامند بفتح موحده و ضم فون و سکون و او و فتح لام
و وقف با و در آن مغز زرد و شیرین میباشد و در بلاد کن بیشتر در زراعتہا میشود و گویند
کہ در بعضی بلاد اقلیم اول و ہفتم مطلقاً نمی شود و قسمی از کپاس وشی خرد است۔

منراج آن گرم و خشک و نر و بعضی سرد و ترے تر میدانند و حسب آن
گرم و تر بار طوبت فضلیہ و گل اد نیز گرم و تر۔

افعال آن بک و دافع فساد باد جہت اسہال و در شکم کو دکان و گرم و نافع
و مغز تخم او شیر حیوانات زیادہ کند صفر و بلغم و حرارت و تشنگی و تعب اعضا و صرع و در نہاید
بہی و منجمد منی و جو ز خام او دافع اسہال و گرمی معده و قلاع الفم و شکوہ ادقوی لتفرج
تا اینکه بمرتبہ اسکار میرسد و شراب آن منعش ارواح جہت خفقان و وسواس
و مبادی جنون و اختناق الرحم مجرب و عصارہ برگ نرم او بازیرہ سفید برائے اسہال
صبغیان نافع و پیذہ صحرانی را سرد و مزہ دہن بخشد و ریشہا و زخمہا را نافع نوشتہ اند۔
کپور بفتح کاف و ضم بائے فارسی و سکون و او و رائے مہلہ اسم کا فور است
و ہندی کر پورم بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و ضم بائے فارسی و سکون و او و رائے مہلہ اسم

کپور۔ (اردو) کافور۔ (سنسکرت) کرپور۔ (پنجابی) کافور۔ (عربی) کافور۔ (فارسی) کافور۔

بنگالی کرپور۔ (مرہٹی) کاپور۔ (تلنگی) کرپور سو۔ (انگریزی) کیمفر۔

وسکون میم و در سنکرت کھنار را بفتح کاف و خفا س با و فتح نون و سین مہلہ و الف
و فتح راس مہلہ و الف یعنی آب درخت است کہ منہر گشتہ و چند را تو نہان بفتح جیم فکی
وسکون نون و وال و فتح راس مہلثین و الف و خفا س نون و واد و نون و و م و فتح
با و الف و نون سوم یعنی رنگ سفید مانند ماہتاب دارد و ہما بکسر با و فتح میم و الف
یعنی ہواست و ہوا میشود و و الو کم بفتح واد و الف و ضم لام و سکون واد و و م و فتح کاف
وسکون میم زاید یعنی مانند ریگ باریک است میگویند۔

ماہیت آن معروف و بعضی ہندیان گویند کہ آب درخت مؤثر است کہ در آن
جمع شدہ منہر میگردد ولیکن این قول صایب بنظرنی آید و صاحب معدن الشفا گوید کہ
آن برستہ نوع است یکے سخت سفید کہ آنرا ایسا یا سس گویند و دوم سپید مایل بزردی
و آنرا ہما نامند سوم اندکے سفید و آنرا بوتانیری گویند قسم اول از ہمہ بہتر و آن نیز بر دو
نوع است پختہ و خام و پختہ ہم بر دو گونه است یکے آنکہ قطعہا سبب او بزرگ بود و دیگر
آنکہ باریک و ریزہ ریزہ باشد و پختہ را اوہیاس نامند و صاحب دستور الاطباء گوید کہ
بر چہار نوع است یکے آنکہ از چین آرند و سہ قسم دیگر از زیر بادی آید و از درخت مؤثر
حاصل میشود و آنچه از میان درخت بر آید بغایت سفید و قطعہا سبب بزرگ و بہن
باشد و آنچه از بزرگ بود ضعیف تر از و سہ و آنچه از پنج و سہ بہم رسد زبون بود
و مانند ریگ باشد۔

من ا ج او سرد و خشک و در آخر سوم باقوی مختلفہ ناریہ حارہ محللہ بسبب
حرارت و ارضیہ باروہ یا بسبب لیل قبض ہوائیہ لطیف معتدلہ بہت عطریہ
و حدت رائیجہ و بعضی گرم و خشک تا اول چہارم میدانند و گویند کہ تا اثنائے طبع
معدی سرد و چون ہما سار یقادر آید گرم شود بعضی اجزائے ناریہ ہوائیہ در آنجا نفوذ
کند و اجزائے باروہ ارضیہ از معدہ و امعاء بدرود۔

افعال او تلخ و تیز و خوشبو و سر یج التاثیر در بدن و سبک و زود ہضم
و مسکن تشنگی و خشکی و ہن و حرارت و برائے چشم بہتر و آب مہنی را زیادہ کند و کف و چربی

وزہر و پناک دفع نماید قسم اول سستی و دیوانگی و ماندگی و تشنگی و تپا پاک بدن و گرم
دست و کھیر و گد و خوی را دفع کند و آب منی بفرزاید و اندکے مسہل است قسم دوم
تشنگی و تپا پاک و بیہوشی دور کند و مزہ تیز و ارد منی و عرق را زیادہ کند و قسم سوم مذکرت
پت و کف زایل سازد و دیگر افعال و خواص کا فوراً از کتب یونانیہ باید جست کہ بسیار
بخوبی نوشتہ اند۔

کیو ربیل بکاف و باے فارسی و داو و اسے مہلہ و کسر موحده مجهولہ و سکون
تحتانی و لام۔

ماہیت آن گلے ست پنج برگے مانا شکل زعفران از رنگ می آرند۔
کیو تنک بفتح کاف و ضم باے فارسی و سکون و داو و فتح فوقانی و سکون کاف
دوم بمعنی رنگ فاختانی اسم شروت انجن۔

کیو تر در ہندی باو پرو پارا و تا میگویند گوشت اور و شنی بخش و دافع باد و
رگت پت و کف و فرایندہ مغز استخوان۔

کیو ت بفتح کاف و ضم موحده و سکون و داو و فوقانی۔

ماہیت آن پرندہ است خرد از کر کرہ چشمانش زرد بامرد مک سیاه
منقار زرد با خال سیاه و دراز و تیز پر ہائے نازک سر سفید و زیر آن لاجوردی و دراز
گردن و بالائے گردن سفید و زیر آن خال و از پر ہائے باد خانہ و شاہ پر سیاه پشت
کیو دی لہذا کیو ت نامیدہ اند و زیر شکم سیاه و سفید و کوتاہ و دم ہم رنگ بر پشت
و پا ہائے زرد و سیاه گوشت آن زہیم الرایحہ و طبعی الاخذار و معتدل و کیفیات
و فرایندہ کف و منی و اندک گران۔

کیو دہا بفتح کاف و کسر باے فارسی و فتح و ال مہلہ مشدودہ و خفائے ہا و الف
اسم مشترک است میان کویت و دولتندی یعنی کاسچکوری و امباری۔

کیو دہا پتر بکاف و باے فارسی و ال مہلہ و ہا و الف و باے فارسی و فوقانی
در اسے مہلہ و الف یعنی در صورت مانند برگ کویت اسم چاتراں یعنی شاہ ترہ۔

گبر و لا بضیم کاف فارسی و سکون موحده و ضم رائے مہلہ و سکون واو و فتح
لام و الف و بکسر و او و عوض و او و تحتانی ہم آمدہ یعنی گبر و لا و بعوض موحده با ہم آمدہ
بعر بی خنفا و و بفارسی جعل نامند۔

کھیری بفتح کاف و بائے فارسی و خفائے با و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی
ہم کھیری کہ آنرا سنگ بصری نیز نامند و آنرا از قسم قوتیاس شمارند و در ہندی
تر میگویند بضیم فوقانی اول و فتح فوقانی دوم مشدودہ و سکون رائے مہلہ و برستہ قسم
نوشته اند قسم اول کہیری می نامند و آن سنگہائے مستدیر سفید مائل بسرخ کہ بر
چیزے مانند نمک ظاہر میباشد و در سنکرت آنرا و تورنم بکسر و او و ضم فوقانی و سکون او
و رائے مہلہ و فتح نون و سکون میم یعنی مرض راز و دفع کند و تدم ہم بضیم فوقانی و فتح
وال مہلہ مشدودہ و بعوض این فوقانی ہم آمدہ و خفائے با و سکون میم و کر پری بفتح کاف
و سکون رائے مہلہ و فتح بائے فارسی و کسر رائے مہلہ دوم و سکون تحتانی یعنی قلم
قطعہ مے باشد و سرپ گند ہی بفتح سین مہلہ و سکون رائے مہلہ و فتح بائے فارسی
و کاف فارسی و سکون نون و کسر وال مہلہ و خفائے با و سکون تحتانی یعنی صندل بودہ
او برائے مار گزیدہ ضما و کردن خوب است و قسم دوم را نیلا تھو تھہ و میلادتہ ہم بفتح
میم و سکون تحتانی و فتح لام و الف و فوقانی و وال مہلہ و با و میم و بیور بفتح میم و ضم تحتانی
و سکون واو و فتح رائے مہلہ و الف یعنی مانند رنگ مورے باشد و کر می کچیا یا بکسر
کاف و سکون رائے مہلہ و کسر میم و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و سکون نون و فتح جیم
فارسی و الف و کسر نون دوم مشدودہ و خفائے تحتانی دوم و الف یعنی کرم با می کشد
و شکیہ کنٹھنیا بکسر شین بمعجمہ و کاف و خفائے با و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و سکون
نون و فتح فوقانی ہندی و خفائے با و سکون نون دوم و فتح جیم فارسی و الف
یعنی رنگ گلوئے طاؤس می باشد و قسم سوم را پالادتہ ہم بفتح بائے فارسی و الف
و لام و الف و فوقانی و وال مہلہ و با و میم و چہیرتہ ہم بکسر جیم فارسی و خفائے با
و سکون تحتانی و فتح رائے مہلہ و فوقانی و وال و با و میم و ترترز ملکا ریت بفتح فوقانی

اول سکون فوقانی دوم فتح رائے مہملہ و کسرتون و سکون رائے مہملہ دوم و فتح میم
 و لام و کات و الف و کسرت رائے مہملہ مجہولہ سوم و ضم فوقانی سوم یعنی این چیز خوب صاف
 و سفید مانند شیر می باشد و کورپی مد کم بکاف و رائے مہملہ و بائے فارسی و رائے مہملہ
 دوم و تحتانی و فتح میم و وال مہملہ و کات دوم و سکون میم یعنی مزہ گل ہوہ وار و امر قوت ہوا
 بفتح ہمزہ و ضم میم و سکون رائے مہملہ و ضم فوقانی مجہولہ و سکون و او و فوقانی دوم و فتح موض
 و خفائے ہا و فتح و او و الف یعنی این دوا امرت ست زہرا و دور کردہ دل را قوت دہد
 و چھپوشم بدو جیم فارسی اول مفتوح دوم مضموم مشدودہ و خفائے ہا و سکون و او
 و فتح شین معجمہ و سکون میم یعنی با امراض چشم بہ کنندہ و شریچہ و بکسر شین معجمہ و فتح
 رائے مہملہ و کسرت فوقانی مجہولہ و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و خفائے ہا و بدو فوقانی
 اول مفتوح و دوم مضموم و سکون و او یعنی تیزی و تلخی در دوسر دور کند و شرم تہم بکسر
 شین معجمہ و فتح رائے مہملہ و سکون میم فوقانی و وال مہملہ و ہا و میم یعنی این قسم کھپری
 سردی میکند میگوبند و بعضے گویند کہ این قسم سوم پھٹکری است و اشد اعلم و آن دودھا
 سعدنی و نباتی ہم میشود تفصیل او در کتب یونانیہ خوب است ازان باید طلبیہ ہندیان
 نوشتہ اند۔

من اوج او گرم و تلخ و تیز مثل آتش و خشک در چہارم۔ افعال او با مرض
 چشم کچلا و خارشش و گرم و دامیل را ضما و او برض لوطہ یعنی نا صور کچ چشم کہ خوب مانند
 و در مراہم مجففات قروح و جراحت سریع التاثر و استمال او در داخل خالی از خطر
 نیست مگر اندکے بعد اراق غسل و اصلاح بہت تغویت معده رطب مفید است
 و مصلح آنہا شیر و سالک لونیاد پوست درخت کنہن است۔

کپور کچری بکاف و بائے فارسی دوا و او رائے مہملہ و فتح کات دوم و سکون
 جیم فارسی و کسرت رائے مہملہ و سکون تحتانی اکم زربادست در مزاج و افعال و خواص
 موافق بہ کچور۔

گیو لو و بضم کاف فارسی و بائے فارسی مشدودہ و سکون و او و ضم بائے فارسی دوم

وسکون واو وضم ہمزہ وسکون واو دوم گل نباتے ست کہ آزاد سنسکرت و جہشیم بفتح
 واو وسکون جہیم وفتح رائے مہلہ وضم بائے فارسی وسکون شین معجم وفتح بائے فارسی
 دوم وسکون ہیم یعنی گلش سفید ودرخشندہ مثل الماس میشود و تلسیا یا بکسر فوقانی وفتح
 لام وکسرین مہلہ مشدودہ وحقاے تحتانی والف وفتح تحتانی دوم والف یعنی نبات اور
 مانند نبات کنجد میشود وکاروبلی بفتح کاف والف ورائے مہلہ وسکون تحتانی وکسر لام
 وسکون تحتانی دوم یعنی بار او مثل کرلیا میشود۔

کرمر کا بفتح کاف وکسر رائے مہلہ وسکون تحتانی وفتح رائے مہلہ دوم وکاف
 والف یعنی سیاہ رنگ دارومی نامند۔

کباب چینی بفتح کاف ووموحدہ والف وسکون موحده دوم وکسر جہیم فارسی
 وسکون تحتانی دوم وآن اسم کباب۔

ماہیت آن بار درختے است فی الجملہ شبیہ بہ حب بلسان ظاہر آن مائل
 بہ تیرگی و سیاہی و مغز آن سفید و خوشبو و درخت آن شبیہ بدرخت موز۔

من ارج او گرم و خشک در دوم یا سوم مزہ تیز و تلخ دارد۔ افعال آن
 باضم و شتہی و مولد ذائقہ دہن و دافع باد و بلغم و ملطف و مقوی احشا طلاء مصوغ او
 بر قصب بغایت لذت و طریقین و چون یک در ہم تا یک مثقال آن لازم سودہ بر یک
 پیالہ ماست تازہ بستہ کہ بسیار ترش نباشد بیاشندہ و سر آنرا بیارچہ صغیقہ محکم
 بستہ اگر موسم گرم باشد زیر آسمان گذاشتہ صبح بر ہم زدہ بیاشامند ستہ روز تا پنج روز
 و غذا جغرات و خشک بے شک بہت قرعہ جاری بول مؤثر و مجرب ست و صندل گلان
 بر مشانہ طلا نامیند و مصطلکی اند کہ آخر وقت بخورانشہ زیر اکہ مضر شانہ است۔

کیپوری بکاف و بائے فارسی وواو وکسر رائے مہلہ وسکون تحتانی اسم ایک
 کیپو پھر نانلی بفتح کاف وضم بائے فارسی وسکون واو وفتح فوقانی و جہیم فارسی

لے۔ کباب چینی۔ (انگریزی) ٹیل پیچر۔ کیوب۔ (اردو) سٹیل چینی و کباب چینی۔ (ہنگائی) سٹیل چینی۔

(عربی) کباب۔ حب الفروس۔ (فارسی) کباب۔

وسکون رائے مہلہ وفتح نون والف وفتح نون دوم وکسر لام وسکون تحتانی یعنی ساقش ماتن
ساق پنچہ کپور تر و فاختہ و برگ او مانند پنچہ آہنامی شود اسم توری۔

کپور تو نگا بفتح کاف وضم بائے فارسی وسکون واو وفتح فوقانی وواو دوم وضم
نون وفتح کاف فارسی والف یعنی رنگ فاختائی و برابر فاختہ و شاخ خم دارد و اسم گل
آفتاب پرست۔

کپور توری ناما بکاف و بائے فارسی وواو فوقانی وواو دوم وسکون رائے مہلہ
و فتح نون والف بمعنی رنگ فاختائی اسم الایچی خداست۔

کبجا بضم کاف وسکون موحده وفتح جیم والف وبعوض الف کاف ہم آمدہ وبعده
کاف میم نیز زیادہ می کنند اسمے ست شامل گلاب و سیونتی و سدا گلاب و بز یادتی
کاف عوض الف و اضاده میم یعنی کبجکم نیز آمدہ۔

کپتھار جاک بفتح کاف و بائے فارسی و فتح فوقانی مشدودہ و خفایہ
ہا والف وسکون رائے مہلہ وفتح جیم وسکون کاف اسم نوسے از سور سجان ست۔

مناج او سرد خشک افعال او تیز و قزاینده سوزش اعضا و صفرا و افح
فساد خون و بلغم و قوبا و کرم شکم و فساد زہر نوشته اند۔

کپتھار بفتح کاف وکسر بائے فارسی و فتح فوقانی مشدودہ و خفایہ ہا والف
و بعوض فوقانی و ہاں مہلہ نیز آمدہ اسم کویت۔

کپتھپتری بکاف و بائے فارسی و فوقانی و ہا و فتح بائے فارسی دوم وسکون
فوقانی دوم وکسر رائے مہلہ وسکون تحتانی اسم نہاتے ست برگ او مانند برگ کویت
می باشد۔

مناج او گرم و خشک و راول و مزہ او تیز افعال آن و افح زہر
و غلبہ کف و سیلان مہنی۔

کبری بضم کاف و فتح موحده مشدودہ وکسر رائے مہلہ وسکون تحتانی اسم
کھوپرہ یعنی مغز نار جیل۔

کبیرا چہی بضم کاف و فتح موحده و سکون تحتانی و فتح رائے مہملہ و الف و کسر
جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا و سکون تحتانی بمعنی چشم آہو اسم کچلا۔

کچلا بفتح کاف و فتح بائے فارسی و فتح لام و الف یعنی سیاہ و زرد رنگ اسم تخم
سنہالو۔

کبلی بفتح کاف و موحده و کسر لام و سکون تحتانی بمعنی بارگرد مایل مدرازی اسم
بار کا کوئی۔

کپی روم پھل بفتح کاف و کسر بائے فارسی و سکون تحتانی و ضم رائے مہملہ
و سکون وا و مہملہ و فتح میم و فتح بائے فارسی دوم و خفائے ہا و سکون لام بمعنی بارموسے
بندر اسم کا نچکوری ست چون بر غلاف او مانند موسے بندر می شود لہذا باین
اسم سی گشت۔

کپی پھورا بکاف و بائے فارسی و تحتانی و فتح کاف فارسی و ضم جیم فارسی
مشدودہ و خفائے ہا و سکون وا و فتح رائے مہملہ و الف اسم کا نچکوری خرو۔

کپدایچ بفتح کاف و کسر بائے فارسی و فتح وال مہملہ مشدودہ و خفائے ہا
و سکون نون و جیم فارسی بمعنی بوبے کویت اسم دمپہ گندہ۔

کپی چوتا بفتح کاف و کسر بائے فارسی و سکون تحتانی و ضم جیم فارسی و سکون
وا و فتح فوقانی و الف بمعنی آنہ کہ خراش بدن پیدا می کند اسم انباری است۔

کپیلوک بفتح کاف و کسر بائے فارسی و سکون لام و فتح وا و سکون کاف
دوم بمعنی معتدل و خوشبو و خوشی آور اسم بسکپہ۔

کبری بفتح کاف و موحده و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی بمعنی برگ سفید و گندہ
و گرد اسم برگ انجیان۔

کپیلو بفتح کاف و کسر بائے فارسی و سکون تحتانی و ضم لام و سکون وا و اسم
نیمدوئے خرو۔

کپروک بفتح کاف و بائے فارسی و سکون رائے مہملہ و فتح وال مہملہ

وسکون کاف آخر اسم کوڑی سفیدست کہ بفارسی خرمهره و بعرنی دودغ نامند

فوائد اسم کاف با فوقانی

کشتانی بفتح کاف و فوقانی ہندیہ والف و کسر ہمزہ و سکون تحتانی اسم بادنجان
بری است کہ بعرنی صدق و در ہندی مذکا نامند بضم میم و سکون لام و فتح کاف والفت آن
بر دو قسم است بزرگ و خرد بزرگ را در سنسکرت برہتی بضم موحده و سکون رائے مہل
و فتح با و کسر فوقانی و سکون تحتانی و بکسر موحده و فتح رائے مہل و سکون با و فتح فوقانی ہندیہ
والف نیز آمدہ یعنی بزرگ و چہدر و ارتاکی بضم جیم فارسی و خفائے با و سکون ال و فتح
رائے مہلتین و واو و الف و سکون رائے مہل دوم و فتح فوقانی والف و کسر کاف
و سکون تحتانی یعنی بادنجان خرد و راتشترک بفتح رائے مہل والف و سکون شین سیم
و فوقانی ہندیہ و فتح رائے مہل دوم و کاف و دوشد اچس بکسر واو و فتح شین سیم
و فتح وال مہل والف و فتح جیم فارسی و سین مہل معنی ہر و واسم اینکہ زہر رائے بدنی
و قبض شکم را دفع کند و خرد را بھٹکشتانی و دیا گہری بکسر واو و خفائے تحتانی و الف
و سکون کاف فارسی و خفائے با و کسر رائے مہل و سکون تحتانی یعنی منسوب بشیر
و در تلنگی پلے اڑگو میگوسند بضم با و فارسی و کسر لام و سکون تحتانی و فتح ہمزہ
و سکون رائے ہندیہ و ضم کاف فارسی و سکون واو یعنی پائے شیر و جدہ تسمیہ اینکہ
برگ او خار دار مانند پنچہ شیر میباشند گدہکا بکسر نون و وال مہل و سکون کاف و کسر
وال مہل دوم و خفائے با و فتح کاف والف نام است و چہدر بضم جیم فارسی و خفائے
با و سکون وال و فتح رائے مہلتین یعنی خرد و سوزانند کاف ہم آمدہ و واو و فتح وال
مہل والف و فتح واو و کسر نون و سکون تحتانی یعنی بصیق مفید و گنڈکار کا بفتح کاف و سکون
نون و فتح فوقانی ہندیہ و کاف دوم والف و کسر رائے مہل و فتح کاف سوم والف یعنی
پراز خار و دوشد و نشر بضم وال مہل و سکون شین سیم و فتح فوقانی ہندیہ و وال مہل دوم

و ضم واو و خفایه نون و سکون شین بمجر دوم و فتح فوقانی هندیه دوم و راسه مهمل و الف
یعنی خا را و مانند دندان ایناب و طواحن یعنی کوچلی و دواژه میباشد و کفایتین یعنی
کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندیه و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و کسر نون دوم
و خفایه تحتانی دوم و نون سوم یعنی دریدن خلیدن از خواص خاست و سیو نهیت
بکسرین مهمل و خفایه تحتانی و واو و نون و کسر باء مجهول و سکون تحتانی دوم و ضم فوقانی
یعنی بار یک و تیز نوک مثل دندان شریزه می باشد و بهو پتر کا بفتح موحده و ضم با و سکون
واو و فتح باء فارسی و سکون فوقانی و فتح راسه مهمل و کاف و الف یعنی برگها
بسیار وار و میگویند۔

ها هیت آن بزرگ او بناتے ست استادہ تابه فرسے بلند میگردد و برکنا
سیلاب با و صحرا می روید و برگ او مانند برگ تا توره فرنگی و پر خار و گل او مانند گل
با و سنان و ازان خود و پر از خار با مثل بسرخ رنگ و خرد او هم مانند بزمین آما بزمین
مفروش و بار هر دو بقدر فوق و پر تخم و در خالی سبز و مخطط و بعد از رسیدن زر و میگرد
و قسمی ازان بار او مانند جوز مثل و صنفی از خرد که گل او سفید میشود و این قسم بهترست
و قسمی ازان بیلویه نیز می باشد۔

منراج همه اجزای او گرم و خشک و در دوم و طعم آن تیز و آج است
افعال او جالی و محلل و ملطف و مقطع قسم خرد و جهت سرفه و ضیق و بیمزگی تب
و یاد و بلغم و درد سینه و سل البول و بواسیر و درد شکم نافع و ضار و محلل و ارام
بلغمیه و چون گیاه آنرا در ظرفی کرده دهن آن ظرف محکم بسته زیر آن سوراخ نموده
در زمین چقر نموده و ران چقر پیاله چینی گذاشته ظرف مذکور بر آن نهاده بر ظرف آتش
پاچک داشته کنند آنچه در پیاله مقطر شود نگاهدارند و در شیشه و هر صبح اندکی با برگ
پان بخوراند جهت سرفه و طوبی و ضیق و کف و سل و تب و نافض و رخشه و سرفه سوداوی
و صفراوی و بلغمی و درد سینه نافع و غلظت از سوده بر طرف سازد و بزرگ با و ضیق
و درد شکم و تب و قی و درد سینه و بدضمی و کامه و دوش یعنی در تب خیال زن آمده

دیگر بیماریها از و پیدا شود و دفع نماید و یکدر هم او با پیشکر مول و پیل دراز و چرایه و گلوهر
 کدام یکدر هم جهت امراض مرقوم الصدر مفید و بخور او برائے بواسیر بے عدیل و گل
 اقسام سرفه که نه و حرقت البول و تب بلغمی و جذام و رفع قبض شکم و سنگ مثانه
 مفید و انواع سفید جهت اعانت حمل و برانگیختن حرارت معده و هضم طعام و دفع
 بلاغم و امراض بلغمیه مؤثر و بار او را و آب جوش داود بروغن بریان کرده در گوشت
 و پیاز و مصلح پخته خوردن صفرا و کف و باد و سرفه و ضیق بلغم و تب و درد پهلوی و سرفه البول
 و بطلان جس شامه و قتل و دیدان و دفع بیماریها بے زنان عقیقه بسیار سودمند
 هندیان نوشته اند که خوردن بار هر دو دفع باد و صفرا و سبک و اندک سردی وقت
 هضم شیرین و مقوی و خوشش کننده طبع و کشته کرم و دفع امراض چشم و بدن را
 خوب است و چون در روغن کنجد با بادام بریان کننده و روغن مذکور و روغن چکانه
 جهت تسکین و روان آن در ساعت بے نظیر و تدبیر بدان برائے دفع ماندگی و کوفت
 اعضاء مفید و حمل او با عمل جهت اسقاط کرم شکم و مقعد و پیش برائے استسقا
 و تب مفرد و مرکب آزموده و چون بر روز یکشنبه در مکه پنجه تر و یا مول پنجه در زیر گیاه
 آن جو دکنجد و برنج بریزند و شخص بطرف شمال نوحے بایستد که سایه او بر آن نیفتد
 و پنج آن بر کند و بزین عقیقه بعد پاک شدن از حیض سه روز با شیر گاؤ و یک رنگ که گوساله
 او نیز هم رنگ او باشد بدهند و مرد با و قربت نماید بحکم خدا بارور گردد و چون پنج را
 بار و روغن گاؤ و زرد چوبه سائیده بر سر بماند جهت صداع و شقیقه مفید و بخور آن جهت
 تب و تعلیق آن بر گردن جهت خناری و سلع و سحر و آن با شیر زنان جهت صرع مفید
 و اگر باور اقلقل و شیر گاؤ و میش بسایند و بهر زنیکه در شکم او بچه بزرگ نشود و ساقط
 گردد بخور آن ساقط نشود و بزرگ گردد و به نیکوئی تولد یابد و بستن او در کمر در وقت
 مباشرت باعث اساک منی و گویند که چون با صندل و رخ سوده بر بدن بماند هر که
 بوی او بشمد محب و سحر او گردد و الله اعلم

کشا پس بفتح کاف یا کاف فارسی و فوقانی هندی و الف و فتح جیم فارسی

وسکون سین جہلہ یعنی مفید بگا وان اسم درخت کٹی۔

کٹکی بضم کاف وسکون فوقانی ہندی وکسر کاف دوم وسکون تحتانی ہم خرق
سیاہ است ودر ہندی آزا کٹکو و ہنی بفتح کاف وسکون فوقانی ہندی وفتح کاف دوم
وضم رائے مہلہ مجہولہ وسکون واو وکسر ہا و نون وسکون تحتانی و تکتا کٹوا بکسر فوقانی
وسکون کاف وفتح فوقانی دوم والف وفتح کاف دوم وسکون فوقانی ہندی وفتح
واو والف یعنی تلخ و تیز و چہا و نہان بفتح میم و جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا والف
وکسر واو وفتح نون مشدودہ و خفائے ہا والف و نون یعنی مانند زنان ماہی میشود
و کٹکو کاف وضم فوقانی ہندی وسکون واو وفتح کاف دوم والف تام ست
مشترک میان تلخ کدو و کٹکی و کندوری تلخ و کرلیا و خردل سفید و تکرل بمعنی تیز و شکلا دنی
بفتح شین مجہولہ وضم کاف وفتح لام والف وفتح دال مہلہ وکسر نون وسکون تحتانی
یعنی بجر گوشش بد است و بعضے گویند کہ بمعنی دافع امراض مہلہ و باد و تپ است و گوسا
بضم کاف فارسی و رائے مہلہ وسکون واو وفتح سین مہلہ والف وضم رائے مہلہ
دوم یعنی گران و سہل و بہت گریہ بفتح موحده و خفائے ہا وسکون سین مہلہ وفتح فوقانی
وکاف فارسی وسکون رائے مہلہ وضم موحده و خفائے ہا یعنی دافع نفخ شکم و شتیرا
بفتح شین مجہولہ و فوقانی و ہائے فارسی وسکون رائے مہلہ وفتح واو والف یعنی صد گریہ
وارو و کرشت بمعنی بضم کاف و رائے مہلہ وسکون شین مجہولہ وفتح فوقانی ہندی وکسر
موحدہ مجہولہ و خفائے ہا وسکون تحتانی وفتح دال مہلہ والف یعنی رنگہا و مرکب از سیاہی
وسرخ و سارشتا بفتح سین مہلہ والف وکسر رائے مہلہ وسکون شین مجہولہ وفتح فوقانی
ہندی والف یعنی دوز کنسندہ بسیار بیمار بہا۔

ماہیت آن معروف بیخے ست سیاہ پر گریہ و مجوف مایل بتدویر و پریشہ
وسیاہ و بار یک مانند رشتہ و ساق آن کوتاہ و بنفس و برش شبیہ برگ خیار و از آن

لہ کٹکی۔ (اردو) کٹکی۔ (پنجابی) کوڑ۔ (سنکرت) کٹکا۔ (عربی) خرق۔ (ہنگائی) کٹکی۔

(مرہٹی) کٹکی۔ کیدار کٹکی۔ (گجراتی) کڑو۔ (دکنی) کٹک روہنی۔

خرد و ترو زواید اطراف آن بیشتر و باخشونت و گل آن سفید مائل بسرخ و خوشه دار سنا
و بار او مانند دانه قرطم.

من اَجرا و گرم و خشک در آخر سوم افعال او سهل مره سودا و بلغم و صفراء
محمی و جاذب از عمق بدن و بطعم تلخ و هنگام هضم تیز و دافع باد و تب و تیر و تب های
کمی و قائل کرم شکم و مولد صفراء هندیان آنرا سرد و خشک میدانند فقیر گوید که سرد و خشک
و انستین ایشان بالذات نباشد شاید که بالعرض سرد و خشک دانسته باشند بسبب
کثرت تحلیل او که دارد و تخم او هم سهل بے اذیت از نسبت نج و او مضر گزده و مصلح او
کتیر و صفراء و مصطکی و دو مشتقال کشنده بخناق و اسهال شدید و قے مفرط و تشنج و علاج
او بامراق و سمیه و روغن و مسکه و شیر تازه و ربوب قابضه جهت حبس کثرت اسهال.

گشی بضم کاف فارسی و کسر فوقانی هندی مشدود و سکون تحتانی و در سنکرت
بدری پتری بفتح موحده و وال و کسر راء هملتین و سکون تحتانی و فتح باء فارسی
و سکون فوقانی و فتح راء همل دوم و کسر کاف و سکون تحتانی دوم یعنی برگ او مانند
برگ بڑ میشود گویونشا بضم کاف فارسی و خفائے با و سکون و او و نون و فتح فوقانی
هندی و الف و گو گویونشا بزایدی کاف فارسی مجهول و سکون و او و فتح باء فارسی
در آخر کلمه یعنی فریه کنند گاو ان است.

گشاپس بفتح کاف و فوقانی هندی و الف و فتح جیم فارسی و سین همل یعنی
دافع بیماری گاو ان و در بعضی نسخ گشاپس بضم کاف فارسی و خفائے با آمده
یعنی در شکم گاو ان اثر سردی و فائده می بخشد می نامند.

ما هلیت آن بر دو قسم است سفید و غیر آن مزه نر و تیز و شیرین.
افعال آن نها تب صفراوی و کف و باد و مانند اینهارا نافع نوشته اند.
کشی پتری بفتح کاف و سکون فوقانی هندی و فتح باء فارسی و سکون فوقانی
و کسر راء همل و سکون تحتانی.

من اَجرا و گرم در اول و خشک در دوم و بار او سرد و خشک و مزه اوز محنت

اقعال ان امراض اندام نہانی زمان را سود و بد و میوه او قابض و مسک
و تلخ بر باید و باد انگیزد۔

کشتی پهل بکاف و فوقانی ہندی و باے فارسی و با و لام اسم کافی پهل۔
کشتی بضم کاف و فتح فوقانی ہندی و جیم و الف اسم کالا کوڑا است۔

کشتی کا نتیجہ ہی بفتح کاف و فوقانی و کاف دوم و خفائے با و فتح کاف سوم
و الف و سکون نون و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی و کسر باے دوم و سکون تحتانی
دوم یعنی روشنی بخش اسم نرلی۔

کشتی بضم کاف فارسی و سکون فوقانی ہندی و ضم کاف فارسی و کسر فوقانی
ہندی دوم و سکون تحتانی اسم اترن۔

کشتی پهل بفتح کاف و ضم فوقانی ہندی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و باے
فارسی و با و لام یعنی بار تیز اسم تکول۔

کشتی مری بفتح کاف و ضم فوقانی ہندی و خفائے با و سکون و او و جیم و کسر
راے پہل و سکون تحتانی و بحدف و او نیز آمدہ اسم انجیر دشتی است۔

گٹ گر مری بفتح کاف فارسی و ضم فوقانی ہندی و شد و د و ضم کاف فارسی
دوم و سکون راے پہل و کسر جیم و راے ہندی و سکون تحتانی اسم کانٹا سلائی و نزد
بعضے اسم بیابانہ۔

کشتی جیم بضم کاف و سکون فوقانی و کسر راے پہل و سکون تحتانی و فتح کاف دوم
و سکون جیم یعنی منقوی قوت با ضم اسم پرا لون است۔

کشتی بفتح کاف و کسر فوقانی و خفائے با و سکون تحتانی و لام اسم قلعی
خاکستر و سفید تر باید و مزہ او قدرے تلخ و شور باشد جہت پانڈر گے کنولا و بالی
و بیہ و دل دافع و براے زمان فاحشہ پر میورا مانند بارادست و با ضم و صفران
نوشته اند۔

کشتی بفتح کاف و کسر فوقانی یا سکون آن ہندی و یا غیر ہندی و سکون تحتانی

بفتح آن و خفائے هر دو با اسم کمرک۔

کثیرا سیکا کالی بفتح کات و سکون فوقانی ہندی و با و فتح ستھانی و الف و کسرین ہملہ و فتح کات دوم و الف و فتح کات سوم و الف و کسر ہمزہ و سکون ستھانی اسم سے از سکھا کائی۔

کثیرا کیرہ بضم کات و کسر فوقانی ہندی و خفائے با و سکون ستھانی بھولہ و فتح رائے ہملہ و سکون کات دوم و خفائے ہائین یعنی درخت امراض را این دو مانند تیر است اسم تلسی زمینی۔

کثر تا بضم کات و فتح فوقانی ہندی و رائے ہملہ و نون و الف یعنی رانندہ غایطہ و دما بیل اسم تر بید۔

کثیرا بفتح کات و ضم فوقانی ہندی و سکون میم و فتح موحده و سکون رائے ہملہ و جوض آن لام ہم آمدہ یعنی کثیرا بیل بمعنی بار و درخت و کندہ نیز میگوبند اسم انجیر و شتی است و بعضے میگوبند کہ تام ارلست۔

کثر بضم کات و فتح فوقانی ہندی و سکون میم اسم ناگر مو تہ بمعنی خوشبو۔
کثیرا یک بضم کات و فوقانی و سکون میم و کسر موحده و فتح ستھانی و سکون کات یعنی خوشبو اسم پوتی۔

کثیرا بفتح کات و فوقانی و سکون وا و کسر موحده و سکون رائے ہملہ اسم دستیو بمعنی کچری است۔

کثیرا بفتح کات و فوقانی مشدودہ و خفائے با اسم عصارہ درخت کھیر است و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔

کثیرا بفتح کات و کسر فوقانی و سکون ستھانی و فتح رائے ہملہ و الف اسم صمغ مشہور است۔

منہا ج او سرد و مغلف منہی و نافع سوزاک۔

کثیرا بفتح کات و فوقانی و الف و فتح رائے ہملہ و الف اسم قسمے از نیشکر۔

کٹھن صدر بفتح کاف وضم فوقانی ہندی وفتح موحده و خفا ہے با و سکون وال
 وفتح رائے مہلتیں اسم اور ک لینی زنجبیل تر یعنی تیز و طبع
 کٹھن بفتح کاف و فوقانی ہندی و خفا ہے با و سکون لام اسم پھنس۔
 کٹھن بکسر کاف وفتح فوقانی ہندی مشدودہ و سکون میم اسم کیٹ بمعنی ریسمان
 کہ بھرتی خست الحدید نامند۔

کٹھن بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی و کسر لام مجہول و سکون تحتانی و بحدف آن
 نیز اسم مشترک ست میان زر کی و گل چاندنی۔
 کٹھن جڈ بکاف و فوقانی ہندی و لام و الف و کسر جیم و وال ہندی مشدودہ در
 تنگی اسم کرے ست کہ بر درخت مونگ میشود و تحقیق آن در حرث میم بجایے مونگ
 خواہد آمد۔

کٹھن بفتح کاف وضم فوقانی ہندی و سکون وا و لام اسم پنج بانجہ ککوڑی۔
 کٹھن کٹھیری بفتح کاف و فوقانی ہندی و سکون نون وفتح کاف و دوم و کسر فوقانی
 ہندی دوم و سکون تحتانی مجہول و کسر رائے مہل و سکون تحتانی دوم یعنی شکنندہ بیہ اسم وارہلہ
 کٹھن انگا بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی وفتح دا و الف و خفا ہے نون وفتح کاف
 فارسی و الف یعنی ہمد و رخت تلخ اسم و رخت ہومان و ہمانسب۔
 کٹھن مہی بفتح کاف وضم فوقانی ہندی و سکون دا و کسر میم و کسر موحده و سکون تحتانی
 اسم کندوری تلخ بمعنی تلخ و تیز و گرم و دافع عرق۔

کٹھن ٹنڈہ بضم فوقانی و سکون نون و کسر وال ہندی و سکون وا و۔
 کٹھن شر و ا بفتح شین مجہول و سکون رائے مہل وفتح دا و الف یعنی تلخ و گردوشی
 بخش چشم نیز اسم کندوری تلخ است۔

کٹھن گوشا تکی بکاف و فوقانی ہندی و وا و کاف و دوم و وا و دوم و شین مجہول
 و الف و فوقانی و کسر کاف سوم و تحتانی اسم ترالی تلخ۔

کٹھن کٹھن بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی وفتح دا و لام و کاف و الف اسم کھنڈ۔

کٹولا بکاف و فوقانی ہندی و واد و کسر موحده و خفاسے ہا و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفاسے ہاے دوم و فتح وال مہلہ و الف یعنی تیز شیردار اسم کتمیر یعنی بیرنی۔

کٹو متر جیم بکاف و فوقانی ہندی و واد و کسر فوقانی و سکون راے مہلہ و فتح تختانی و سکون مہیم یعنی ستہ چیر تلخ و تیز اسم ر کٹوک۔

کٹورن بفتح کاف و ضم فوقانی مشدودہ و سکون دا و فتح راے مہلہ و سکون نون یعنی مقوی اسم دہیا مک است

کٹو شنا بفتح کاف و ضم فوقانی ہندی و سکون وا و شین معجمہ و فتح نون و الف یعنی تیز و گرم اسم خردل سفید۔

کٹو پھل اسم بار بول۔

کٹو پورہ بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی و ضم کاف فارسی و خفاسے ہا و سکون دا و فتح راے ہندی و ہا مرغے ست خوشنما کو چاک تراز فاختہ پر ہاے پشت و بازو دوم سرخی رنگ با چند پر سفید و سر وزیر شکم تا نصف از روز عرفانی نصف سفید منقارش سیاہ و یا سفید

فوائد اسمائے کاف با جیم

کٹولا بضم کاف و سکون جیم فارسی و فتح لام و الف اسم اذرا پی و ہندیان آرا مشنی بضم مہیم و سکون شین معجمہ و کسر فوقانی ہندی و سکون تختانی و وشی بکسر دا و فتح شین معجمہ اول و مہیم و شین معجمہ دوم و فوقانی ہندی و تختانی یعنی بار او زہر و درون دار و برابر یک مشت میشود و چہا نو نہان بفتح جیم فارسی و خفاسے ہا و در بعضے نسخ سجاسے ہا شین معجمہ ساکنہ آمدہ و فتح ہاے فارسی و الف و خفاسے نون و واد و نون دوم و فتح ہا و الف و نون سوم یعنی او گرد و برابر ناخن ترا گشت و پوست سفید دار و کیشمشکا

سہ گچلا (اردو) کچد۔ (پنجابی) کچلا۔ (سنسکرت) کارس کر۔ (عربی) اذرا پی با قاتل الکلب۔ (فارسی) کچد۔ (بنگالی) کو سچلے۔ (مرہٹی) کچد۔ (گجراتی) جیبر کو چلے۔ (تنگی) مشنی چٹو۔ (انگریزی) نکس دامیکا۔

بکسر کاف و سکون تحتانی و فتح شین مجمر و ضم میم و سکون شین مجمر دوم
و کسر فوقانی هندی و فتح کاف دوم و الف یعنی موسی برویاند و دراز و سیاه نماید بگویند
ماهیت آن نزویونانین مختلف چنانچه انطاکی گفته که تلخیص عندی انبه مجهول
و شیخ در مفردات قانون گفته که درختی است مانند گز و آنرا ثمر غلا فیست و قوم در مقولات
گفتند که إِنَّهُ شَيْءٌ شَبِيهُ بِزَبْدِ الْخَرِّ وَ بَعْضُهُ دِغْرٌ گفتمند که شی از رقی بلصق باب
و آنچه هندیان گویند و تحقیق فقیر آمده این است که تخم بار و درختی است که درخت او برابر
درخت جاسن یا کم و زیاده از آن میشود و بر یک ساق قایم و شاخهای کند و برگ او
شبیه برگ سیب و پهن تر از و اطرافش سرخ و بار او گرد و مشابیه به تخم و از آن
بزرگ و سرخ رنگ و بے بو و کم کم دوران دانه های پهن و گرد و سفید پوست و سخت
و پر و زغب خاکستری رنگ و بار او در تابستان میرسد و و بجزی آنرا بسیار میخورد.

من ارج او گرم و خشک در چهارم - افعال آن نیز و مولد صفرا و محروق اخلاط
و سم و چون تخم آنرا در آب تر نموده پوست او را دور ساخته و باز چند مرتبه در شیر و روغن تر ساخته
و پاک کرده و از سوهان ریزه ها کرده بعد از آن کوفته و بنجته در معاجین و سفوفات استعمال
نمایند بدن را قوت بخشد و علت های باومی و در نماید و حافظه سیاهی مو و سکونیت
دارد و یک دو عدد او قاتل است خصوصاً گراف فی الفور قتل میکند و مصلحتش شیر تازه
و قوی فرمودن و روغن بادام و شور باه چرب و لعاب است و بعضی کسان را دیدم
مانند افیون عادت این تخم می کنند که اندک اندک خورده خورده تا بیکدانه و روان
بلکه سه دانه رسیدند عمل مثل افیون می کنند و طعام را هضم میکنند و بسیاری خوراند چنانچه
شخصی از بواسیر آشنا بود که بمرض کثرت احتلام مبتلا بود که در تمام روز و شب قریب
صد بار مختلم میگردد و بدین که چشم بر هم زد و مختلم شد و ازین سبب حال او بسیار
تباها و لاغر و زرد رنگ و طاقت طاق شد بسیار عذابها کرد و سود پذیر نشد و روزی
جوگه آمد و آنرا دید و احساس پرسید او ماجرا گفت پس آن جوگی گفت که هر روز اندک
کچلا بخور شخص مذکور شروع نمود تا به دانه رسانید علت او دفع گردید و اشتهاش چنان شد

که در روزی دو سه آتار میخورد و سوا سه شیرینی و میوه میخورد و بسیار قوی و زور آورشند
و در شدت سرما از بدن او عرق جاری می شدی و هرگز پارچه بر بدن نداشته و سوا
او سفید نشد مگر در آخر عمر ارضی احترام و رعشه و قوین صفر آوی پیدا کرد و نیز چندی آن
برائے او خواص بسیار بیان می کنند و گویند که جهت اقسام باد که آنرا دماغانی گویند و ایشان
و دیانا و ادراک می گویند بسیار نافع و تب را دفع نماید و روغن بار او جهت ادیاج مفاصل
سریع الاثر و اگر حضرت رساند مصلح او پنج چولاس و پوست درختی اکولا و جامن یعنی بار او و شیرگل
کیوژ و اگر کسی که چلا و روغن سیاه بخورد و از بدی شود مصلح او شیر پستان گاوست
از تجربه رسیده که چلا سه روز در آب تر کرده پوستش در نموده بکوبند و بمالند و در کوبیدن
نمایند که اجزای او بیکدیگر متمیز گردد و سپس در ظرف کشاو و دهن گذارند و بالایش پارچه
ببندند و تر کرده پیوستند و احتیاط نمودند که تا خشک نگردد هر روز بمقدار روانه بپایان
بسته از یک حب تا چهار حب بلکه زیاده بر آن بقدر تحمل مزاج بخورانشند و هر غذا که خواهد
بخورد و برائے ازاله استقاعه کمی بے نظیر است -

کچنار بفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح نون و الف سکون را بے همل
و بعضی آن لام هم آمده بمعنی کچنال و هندیان آنرا کاسچنم بفتح کاف و الف سکون
نون و فتح جیم فارسی و نون دوم و سکون میم میگویند و در سنسکرت کو د و ارضنم
کاف و سکون و او مجهول و کسروا و دوم و بعضی آن سوحده هم آمده و فتح وال همل و الف
و فتح را بے همل و تا مرشپ بفتح فوقانی و الف و سکون میم و فتح را بے همل و ضم با بے فاک
و سکون شین میم و فتح با بے فارسی دوم یعنی گلش سرخ و مهابیلا پتر که با بفتح میم و او الف
و فتح تحتانی و سکون میم و فتح لام و الف و فتح با بے فارسی و سکون فوقانی و فتح را بے
همل و کاف و او الف یعنی برکش کلان و بطرف سر و دنبال کعبه مانند پای شتر
و او الهی بضم و او و فتح وال همل مشدود و الف و فتح لام و او الف یعنی ضخیم و کناری
بضم کاف و خفا بے نون و فتح وال هندی و کسروا و سکون تحتانی و فتح وال همل
و الف و ضم را بے همل و سکون و او یعنی درختش گرد و ضخیم و یا اینکه جهت مرضیکه آنرا

کنندنی نامند سفید و گدالا بضم کاف و فتح وال مبهله مشدوده وال ف و لام وال ف و همینی
گردون و کیتی چیس بضم کاف و فتح با س فارسی و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح جیم
فارسی و سیم مبهله یعنی مثل گردون در زمین می باشد می نامند۔

ماهیت آن درختی است بزرگ با ساق و شاخها سبزه پریشان و برگ او
پهن و از جانب بالا پائین کفیده مانند کف پا سبزه شتر و درخت و بارگها سبزه باریک و غنچه
او صغیری و دراز و نوکدار و خوشش شکل و گل آن بید شگفتن خوش شکل و گل آن بعد غنچه
خوش منظر و اندک خوشبو و پنج برگه پائین برگها باریک و بالا سبزه آنها سبزه فی الجمله
مانا بگل گدال دور وسط آن پنج تار باریک و بر سر سبزه تار سبزه پتری شبیه بدان ریزه دور
وسط آنها نیز تار سبزه اگر گویند که مشابهت بگل سنکیر دارد می سنکیر پس از آن بار سبزه
غلافی بدرازی یک بالشت بصورت سیف و در ایام گرمای می رسد و آنچنان سبزه باقی
می ماند و درخت او بر دو نوع است یکی رایک رنگ سفید و دیگری رایگل سرخ
مایل بسبزه و سفیدی قسم اول کمتر و قسم دوم بیشتر۔

منزاج آن سرد و خشک در درم اما گل او معتدل مایل بسردی و مزه زنجبیل دارد
افعال آن قابض شکم و حالب اسهال بواسیری و سنگریزی و دافع
دما میل و گندمال یعنی قروح که در بینی و کج ران و مقعد و زیر بغل شود و بهول دل
و کف و صفرا و غنچه او در آب جوش سبکی داده آب آن را در کرده در روغن و گوشت
و مصلح و جنرات بریان کنند بسیار لذیذ و با فواید می شود و سبک و دافع فساد و صفرا
و خون و سرفه و گرم و تر و جذام و حالب خون بواسیر و حیض و مقوی معده و اکثر با استعمال
فقیر رسیده و گل او نیز بچنین اثر دارد و پوست درخت او جهت جنون نافع و ضما واد
جهت ترقیدگی لب با سفید و مضمضه آب مطبوخ او بر اسهال و جوش دهن که
بخوردن سیاه و شنگرف و رسکیور باشد و سو مند و عرق برگ
سجائے آب و بختن طعام و آب دست و وضو و غیره با گردن جهت استسقاء
در سوی بتجربہ را فم آمده۔

گجگہ بفتح کاف فارسی سکون جیم وکر بنجہ بزیادتی واو مفتوحہ ووقفہ ہا
وساگر گوٹہ بفتح سین مہلہ والف وفتح کاف و سکون رائے مہلہ وضم کاف فارسی
مہولہ و سکون واو وفتح فوقانی ہندی و سکون ہا ودر عرف اہل ہند۔

کچا بفتح کاف و جیم فارسی مشدودہ والف ودر سنکرت کالوزتا بفتح
کاف والف وفتح لام وضم واو ورائے مہلہ و سکون ونون وفتح فوقانی والف یعنی
سیاہ سیاہ میشود وگردش گلولہ وکبیرا جہی بضم کاف وکسر موحده و سکون تحتانی وفتح رائے
مہلہ والف وکسر جیم فارسی مشدودہ و خفاسے ہا و سکون تحتانی یعنی مثل چشم آہو گرد است
وکنجرا جہی بضم کاف و سکون نون وفتح جیم ورائے مہلہ والف و جیم فارسی و ہا و تحتانی یعنی
مانا بچشان فیل است می نامند۔

ماہیت آن تخم بارور سختے ست خارناک و شاخہاے باریک از تنہ
برآمدہ تابد و قد آدم نیز میرسد و شاخہاے او انبوه پریشان و برگ اوریزہ از برگ
انار و طول کمتر و در عرض زیادہ و بے کنکرہ و بے نوک و از ہر دو طرف شلخ محاذی یکدیگر
و انبوه رستہ و اکثر در اطراف باغہا و غیرہ می نشانند کہ تا بسبب انبوسہ شاخہا و خار ہا
آدمی و جانور سے در و نگذرد و بار او غلافی شبیہ بغلات شاہ بلوط و برو خار ہا بخش مثل
خمل و در جوف غلافی بعضی ازان یکدانہ یا دو دانہ و یا ستہ دانہ مستد برابر بازو و یا کم و زیادہ
و سبک و سخت و املس و براق بعضی سفید با قلیلے سرخی یعنی فاخترہ رنگ و بعضی مالہ سیاہی
در سر او نشانے مثل نقطہ برآمدہ و در ان مغز سفید و جدا از پوست کہ چون بجنبانند صدانہ
میکند مانند بادام و دو پارہ و بے دہنیت و بسیار تلخ و صغیر و کبیری باشد صغیر آن سبز
رنگ دارد و کبیر آن برنگ مذکور بود و ہر دو در افعال بہم اند۔

من ارج برگ او سرد و خشک و نزد بعضی گرم و مغز تخم آن گرم در اول و خشک و بعد
افعال او محلل ریح و مقوی باہ و باصرہ و عصارہ برگ او بمقدار یکشت

سہ گجگہ (اردو) کر بنجہ۔ گجگہ۔ (پنجابی) گجگا۔ (سنکرت) کنٹ کر بنج۔ (عربی) اکتمکت (فارسی)

(ہنگالی) کاشا کر بنج۔ (مرہٹی) ساگر گوٹا۔ (گجراتی) کانکج۔ (سندھی) کبروت۔ (انگریزی) پانڈک سیر۔ فیورنٹ۔

با چند دانه فلفل گرد و لپس جهت در ورم مجرب و باید که پیش از حیض بدهند و غذا است
مرغن و بے شک بخوراند و دافع فساد بلغم و سرفه خونی و بواسیر و جذام و قاتل کرم شکم
و مغز تخم اوز و در هضم و سهل و شتهی و دافع درد شکم و خوردن او دافع تاثیر هوایی و بانی
میکنند و چون نصف دانه او با هفت عدد قرنفل کوفته بخت آب گرم بصاحب قویخ
بیکجی بدهند فی الفور در و بنشانند و مغزا و یا پلاس پا پڑه مقشر و برگ نرم ببول هر سه
مقتضای نرم کوبیده حب با بسته بدهند ربع دانه و ربع معکوس مزمتین راز و دوسود
و بد و مالیدن سفوف مغز تخم براورام استسقا زود شفا دهد و بتجربه راقم آمده و بستن یکدانه
سالم او بران راست اول و بر چپ دوم مرتبه دلاوت را سهل کند و حمل مغزا و
در شیر زنان حل کرده باعث آن بستن زنان و چون دانه او را برشته سرخ بت بر حوال
تعلیق نمودن مانع اسقاط قبل از کمال و همچنان مانع افتادن بار خام در ختان و از
مجر به رسیده که دو عدد در آتش بیندازند چون پوست بالائی بسوزد و مغز و رونی
گرفته سائیده و نشت شهوت ضعیف و اذن تسکین میدهد و بالخاصیت دفع بایه
فرج زنان است و هندیان نوشته اند که جهت کمان بانی که عبارت از تشنج است و باد
صفراوی و کف و ورم خصیه نافع و نیز بستن برگ او بر دهن بیدار بیاورید کرده همین

اثر دارد

گجگار بکسر کات فارسی و سکون جیم و فتح کاف فارسی و دوم و الف و سکون سائے ممل
جانور است که گوشتش شیرین و کشاینده رنگ بدن و دافع باد و صفرا
گچیل بفتح کات فارسی و سکون جیم و کسر با س فارسی و سکون تحتانی و فتح
با س فارسی و سکون لام و بحدت تحتانی از وسط لفظ و زیادتی آن در آخر یعنی گچیلی هم آمده
و در سنسکرت سر یا ترسیا بکسر سین و سکون را س مملتین و فتح تحتانی و الف و کسر سین
و را س مملتین و سکون تحتانی و سین ممل و فتح جیم فارسی و الف یعنی برافرو زنده و زنگ
و و بدن است و گجنا بفتح کات فارسی و جیم و کات و نون و الف یعنی فلفل فیلان
و بمعنی دراز بقدر و و بند انگشت و مضاعف از پیل آمده و کرو ترسیا چا بضم کاف و را س ممل

وسکون واو و کسر فوقانی و رائے مهله و سکون تحتانی و فتح میم و الف و فتح جیم فارسی و الف
یعنی شدت هر سه باد و تب و کف را و کما یچهل یکسر واو و فتح کاف و الف و باء فارسی
و با و لام یعنی بدر کنند و هم نام است و سی پچهل بفتح فوقانی و سکون سین مهله و فتح تحتانی و باء
فارسی و با و لام یعنی این بار سدر ششم بفتح سین مهله و ضم میم و سکون و ال و فتح رائے
مهلتین و شین معجم و سکون میم دوم یعنی نزد دریا پیدا میشود و سریشی یکسرین
و رائے مهلتین و سکون تحتانی مجهول و کسر شین معجم و سکون تحتانی دوم اسم است
و هستی پیتی بفتح با و سکون سین مهله و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر باء فارسی
اول و فتح شد و دوم و کسر لام و سکون تحتانی دوم یعنی قلقل فیلی میگویند -

ما هیت آن گویند که بار درخت چناب است در بالیدگی قلقل و راز
باشد وجه تسمیه او باین اسم دو سه احتمال دارد یا بسبب کلماتی اواز دار قلقل یا اینکه
درخت آنرا فیل بسیار دوست می دارد و یا اکثر در معالجه فیلمان بکار می آید لهذا منو
بقیل گشته زیرا که گنج در لغت بندی فیل را گویند -

من ارج او گرم و خشک و ریوم و مزه اد تلخ و تیز و شیرین -
افعال او بدن را قوی مستحکم گرداند و گرم شکم و در سازد و شتهی طعام و حاس
اسهال مزمن و دافع جذام و تنگی نفس و امراض گلو و بلغم و پستان را بزرگ سازد و برائ
تب و سرفه و وق مفید از مقویات باه و معظمت ذکر است -

گنج نیبو بفتح کاف فارسی و سکون جیم و کسر نون و سکون تحتانی و ضم موحد ه
وسکون واو اسم قسم نیبوست که در از و سفید و مانند دندان فیل می باشد و آنرا
کلینک نیز خوانند و در حرف نون خواهد آمد انشا الله تعالی -

گنج و نت پچهل بفتح کاف فارسی و جیم و ال مهله و سکون نون و فتح فوقانی
باء فارسی و با و لام یعنی بار مثل دندان فیل سفید و در از میشود اسم تر گکری و یا کلری
یعنی دافع مرض فیلمان اسم پائرا -

گنج کیبا بفتح کاف فارسی و سکون جیم و کسر کاف و سکون تحتانی و فتح موحد

والف اسم نیواڑ۔

گجشنہان بفتح کاف فارسی و جیم و سکون شین مجر و فتح نون و ہا و الف
و خفائے نون دوم یعنی خورشش فیل اسم درخت پیل۔

گجینما بفتح کاف فارسی و جیم و کسر نون و فتح میم مشدودہ و الف اسم گج لیمون
گج بھیج بکاف فارسی و جیم و ضم موحده و خفائے ہا و سکون جیم و دوم یعنی
خورش فیل اسم درخت اندکو کلان است۔

کچور بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون دا و و را سے مہملہ و آن معروف است
و در ہندی بزیادی میم یعنی کچورم میگویند و در سنسکرت شتی پر فی بفتح شین مجر و کسر
فوقانی ہندی و سکون تحتانی و فتح با سے فارسی و سکون را سے مہملہ و کسر نون
و سکون تحتانی دوم شتی نام کچور است و پرانی یعنی برگ او پلاشا چا بفتح با سے فارسی
و لام و الف و شین مجر و الف و جیم فارسی و یعنی شکل برگ پلاس می شود و چور کا
بضم جیم فارسی و سکون دا و و فتح را سے مہملہ و کاف و الف اسم است فقط
و سیوی شنبہو بکسرین مہملہ و دا و سکون تحتانی و فتح فوقانی و سین مہملہ دوم و سکون
میم و فتح موحده و خفائے ہا و فتح دا و الف یعنی ہما جزائے اوسفید رنگ ارد
و کرند ہی پرانی بکسر کاف فارسی و فتح را سے مہملہ و سکون نون و کسر وال مہملہ و خفائے ہا
و سکون تحتانی و با سے فارسی و را سے مہملہ و نون و تحتانی یعنی بر برگ او گرہ گرہ
میشود و گندہا مہون بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال مہملہ و خفائے ہا و الف
و سکون میم و ضم ہا و خفائے و او و نون دوم یعنی از شمیدن بو سے خوش میدہد و دولی
بضم سین مہملہ و سکون دا و و فتح میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی یعنی نبات او سردی
میکند و گندہ مردیکا بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال مہملہ و خفائے ہا و فتح میم
و سکون را و کسر وال مہلتین و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی از سودن بو سے خوش

لے کچور۔ (دردو) کچور و کچور کچری۔ (سنسکرت) کرچور۔ (فارسی) (بنگالی) کرچور۔

(مرہٹی) کچورا۔ (گجراتی) کچورا۔ (سندھی) اٹھ کچور۔ (پنجابی) کچور آلو۔

برآید و در بعضی نسخ گنده مولی آمده بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی یعنی پنج خوشبو است می نامند۔

ماهیت آن مشهور و هندیان آنرا بر سه قسم نوشته اند یکی کوچک که آنرا کچور ماده گویند و دوم بزرگ که آنرا زکچور و از مطلق مرا و کچور است و سوم را کپور کچی و گنده کچور گویند و آن زرنباد است۔

من ارج هر قسم گرم و مزه تلخ و تیز و خوشبو نوشته اند حق این است که گرم خشک و در آرد و در بار طوبت فضلیه است۔

افعال او دافع امراض فساد بول و سوزش کف دست و پا بیماری دهن و بلغم و سرفه و خنازیر شتهی و مقوی معده ریه و دافع جذام و بواسیر و دامیل و جراحات و باد و دقاتل کرم شکم نوشته اند و بتجربه مولد تب عفتی است بدوام خوردن۔

کچوری با ضافه تحتانی اسم کپور هندی است چونکه بوس کچور و ارد باین اسم موسوم است و نیز اسم ترمزی۔

کچوری بزیادتی باین اسم اوست۔

کچو آ بفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح واو و الف بفارسی سنگ پشت و کشف و عبری سلوقات و در زبان هندی کله نامند و در سنسکرت کسچپ بفتح کاف و سکون سین مهله و فتح جیم فارسی و سکون باء فارسی و سچا بضم دال و سکون سین مهلتین و فتح جیم فارسی و الف و کور و آج بضم کاف و سکون واو و راء مهله و فتح میم و راء مهله دوم و الف و جیم و پیشی بفتح باء فارسی و سکون راء مهله و کسر لام و سکون تحتانی و شین مجهله و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی می گویند۔
من ارج نهری گرم و تر و بری و بگری خشک۔

افعال آن گوشت مقوی ریه و دافع فساد باد و هوا اے دهن او گر فتن دافع خناق صعب باین نحو که سر آزا محاذی دهن مخنوق نهند که تا هوا بنفس او اندر دهن مریض برود و دیگر افعال و خواص در کتب یونانیه بیشتر است۔

گجوار شتابفتح کاف فارسی و سکون جیم و فتح واو و الف و کسر اے مهله
و سکون شین معجمه و فتح فوقانی هندی و الف اسم بداری کند۔

کچھسہا بفتح کاف و جیم شد وہ و خفایے با و فتح سین مهله و با و الف یعنی
درخت مانند استخوان پشت کچوا اسم درخت گوکھر و سبے فرو۔

کچوکسار بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و فتح کاف دوم و سین مهله
و الف و راے مهله یعنی در سبورس بسیار تخم میباشد اسم کنگھی۔

کچو و ہار بفتح کاف و جیم فارسی مشدودہ مضمومہ و سکون واو و فتح دال مهله
و خفایے با و الف و فتح راے مهله و الف دوم یعنی کنگرہ دار اسم برگ ساگ انبار

گچہ پیشپاک بضم کاف فارسی و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفایے با
و ضم ہاے فارسی و سکون شین معجمه و فتح ہاے فارسی دوم و سکون کاف یعنی

گل طرہ نما و خوشہ دار اسم ایرا گل پناست و بالف عوض کاف یعنی گچہا پیشپا
اسم گل نیلاتیکی۔

کچیلک بضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح لام و سکون کاف دوم
یعنی دافع بیمار یہاے فساد بول اسم سر بدی است۔

کچیتانک اسم کرب۔
کچلی بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر لام و تحتانی بفارسی پوست مار

و بعرلی سلخ الحجیہ۔
کچری بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر راے مهله و سکون تحتانی اسم برمی

و در موجدہ گذشت۔
کچالو بکاف و جیم فارسی و الف و ضم لام و سکون واو اسم ارے کلاں۔

گچ بفتح کاف فارسی و سکون جیم اسم فیل است۔
گچیر یا بکاف فارسی و جیم و کسر ہاے فارسی و سکون راے مهله و فتح

تحتانی و الف یعنی فیلان برو مہربان است اسم سانوہ و درخت اندکو۔

گجکرنما ہی بفتح کاف فارسی و جیم و کاف و سکون را سے مہلہ و فتح نون و الف
و کسر کاف دوم مشدودہ و خفائے ہا و سکون تختانی یعنی گوشش فیل ہم برگ
پیر آمدہ است چون کہ برگ او مانند برگ فیل سے شود لہذا پابین اسم سستی گشتہ

فوائد اسماء کاف و ال ہلہ

گڈ پال بفتح کاف فارسی و سکون دال ہندی و فتح با سے عجی و الف لام
اسم بوٹی جنگلی ست بہت قوت بہاہ مفید شہی او از تجربے رسیدہ آنجیر شہی و انہ ادرک
ست و ہفت تولہ لونگ سے عدد در چینی یکتولہ مصری چہار تولہ شہد نیم آثار بوٹی
مذکور پاؤ آثار ہمد را یکجا کردہ ہر روز موافق برداشت طبیعت دہند بہت باہ
میر و دین بغایت آزمودہ است

کدنب بفتح کاف و دال مہلہ و خفائے نون و سکون موحده و کدم باہیم عرض
نون و موحده و آن برستہ قسم است ہندیان یکے را کنوہ بفتح کاف و سکون نون
و ضم میم و سکون واو و کنہین بکسر میم و خفائے تختانی دنوں گویند در سنسکرت
کدبیا بفتح کاف و دال مہلہ و سکون میم و فتح موحده و الف فقط اسم است
و سر بھی پرانی بضم سین و فتح را سے مہلتین و کسر موحده و خفائے ہا و سکون تختانی
و فتح با سے فارسی و سکون را سے مہلہ و کسر نون و سکون تختانی یعنی برگ او
مانند برگ تلخی شود و کچیتانگا بضم کاف و کسر جیم فارسی مشدودہ و سکون تختانی
و فتح فوقانی و الف و خفائے نون و فتح کاف فارسی و الف یعنی شاخہایش خرد
خرد میشود و ہری پر یا بفتح ہا و کسر را سے مہلہ و سکون تختانی و کسر با سے فارسی
و سکون را سے مہلہ دوم و فتح تختانی دوم و الف یعنی خدابر و مہربان است

سہ کدنب - (اردو اکرم کدنب - کدسب - سنسکرت) کدسب (دیگانی) کدم گاچھ - (مرہٹی) کلب
(گجراتی) کدم - (تلنگی) کڈ بھی چوٹ۔

و کاه و میری بفتح کاف و الف و فتح و ال هبله و سکون میم و فتح و حده و سکون راء و هبله
 و ضم تحتانی فقط اسم است و رنتا پیش بضم و او و راء هبله و سکون نون و فتح
 فوقانی و الف و ضم باء فارسی و سکون شین مجمر و فتح باء فارسی دوم یعنی گلش
 گرد می باشد و پرا و شیا بفتح باء فارسی و راء هبله و الف و ضم و او و راء
 هبله دوم و شین مجمر ساکنه و فتح تحتانی و الف یعنی در هر اوست کال اسم فعلی است
 از فضول و پیچید بفتح باء فارسی و سکون راء هبله و فتح باء فارسی و سکون
 راء هبله و فتح باء فارسی دوم و فوقانی هندی و جیم فارسی مشدده و خفائے
 با و فتح و ال هبله یعنی در آن هنگام گلش بشکفتد و بسیار خوش منظر و درخت او تر و تازه
 و دیگرے را نیز کنه و سکون و کسر تحتانی و راء هبله و کاف و سکون دوم و میم و او
 یعنی کدنب آبی و مها که مباح بفتح میم و با و الف و کاف و ال هبله و میم و حده و الف یعنی
 این قسم کلان کدنب است و آبجین گهن بفتح همزه و کسر جیم و سکون تحتانی و راء هبله
 و فتح نون و کاف فارسی و خفائے با و فتح نون دوم یعنی دافع بد مضمی و سیواچی بکسرین
 هبله و سکون تحتانی و خفائے و او اول و فتح و او دوم و الف و کسر جیم و سکون تحتانی
 یعنی درخت او بدن را قوت اسپ میدهد و در رفتن و دویدن و قسم سوم راء و دور کنه
 بضم راء و سکون و ال و فتح راء دوم هملات و کاف و سکون و میم و او و دیابک و ال
 هبله و سکون تحتانی و فتح باء فارسی و الف یعنی فزاینده و افزورنده آتش گرسنگی
 و با ضم و او و بی بضم و ال هبله و خفائے با و سکون و او و کسر باء فارسی و سکون تحتانی
 یعنی بخوردن و او از بدن و خان بر می آید و گرمی بدن بخشد و بهر گند با بکسر با و ضم میم
 و سکون سین و فتح راء هملتین و کاف فارسی و سکون و ال هبله و با و الف یعنی
 بسیار مقوی و خوشبو است و رنتا پیش با و او و راء هبله و سکون و فوقانی و الف
 و باء فارسی و شین مجمر و باء فارسی دوم و الف یعنی گل او گرد میشود و اسم مشترک
 است میان گل و سوم کد سبک و کاف و ال هبله و میم و حده و کاف دوم
 و الف نام او است می نامند۔

مزاج دو قسم اول سرد خشک در دوم و قسم سوم گرم و مرطوب هر قسم
 ز مخت - افعال آن هم یکسان صغرا و کف و دمایل و بیاریهاست شیطانی
 و خارش زایل سازد و با ضمیه را قوی گرداند اما سوم با مزجه بارده بسیار خصوصیت
 دارد و دفع فساد بلغم و امراض گلو و سر نوشته اند و الله اعلم بالصواب -
 کذا کل بضم کاف و فتح دال هندی و خفایه با سکون لام و آن بر دو قسم است
 سرخ و سفید سرخ را هندیان و اسم بفتح و ال هبله و الف و سین هبله و نون و سکون
 میم میگویند و در تنکرت ارکتمو لا بعد الف مفتوح و فتح راسه هبله و سکون کاف
 و فتح فوقانی و ضم میم و سکون واو و فتح لام و الف یعنی پنج سرخ دارد و درخت اوزنگ
 بر همین دارد و سیپهای بکسر سین هبله مجهول و سکون تحتانی و فتح باء فارسی و خفایه
 و الف و کسر لام و سکون تحتانی دوم در و یک بضم راسه هبله و سکون واو و کسر
 باء فارسی و سکون تحتانی و فتح کاف یعنی هر دو اسم اینکه صورت بسیار خوب است
 تا مرشپیک بفتح فوقانی و الف و سکون میم و فتح راسه هبله و ضم باء فارسی
 و سکون شین معجمه و کسر باء فارسی دوم و فتح کاف یعنی گلش سرخ میباشد و در
 بعضی نسخ یو و هیکا بضم تحتانی و سکون واو و کسر و ال هبله و خفایه با و سکون تحتانی
 دوم و فتح کاف و الف یعنی زن است اینهمه اسمائے زنان است و در پیشاپا بضم
 را و سکون و ال و فتح راسه دوم هملات و ضم باء فارسی و سکون شین معجمه
 و فتح باء فارسی و الف معنی این هر دو اسم این است که این گل جهت پوجا
 بکار می آید و در بعضی نسخ هپا پیشاپا هم آمده یعنی در گلها بزرگ ذات است
 و خلائی بضم خا بضم معجمه و فتح لام و الف و کسر همزه و نون و تحتانی و در بعضی نسخ
 عوض خا بضم میم آمده معنی بسیار خوش وقتی و هنده و نما لیک بفتح واو و نون
 و میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی در باغها و درخت او
 مثل بار گل است این همه اسمائے مردان است پس معلوم شد که این درخت
 نصف ذکر و نصف آنش یعنی خنثی و یا اینکه دو قسم است قسمی مذکر و قسمی مؤنث

و یا اینکه ہر یک درخت گاہے اطلاق ذکر و گاہے اطلاق آنٹی میکند یعنی مذکور و مؤنث
 و روے یکسان است نزد بعضے پنڈت ہا معنی اول صحیح است و مختار بعضے معنی
 سوم و قسم سفید را تدا اسم بکسر فوقانی و فتح لام مشدود و الف یعنی سفید کدہل
 و سویت پیشی بکسر سین ہلہ و واو و سکون تحتانی و فتح فوقانی و باے فارسی و شین معجم
 و باے فارسی دوم و تحتانی دوم یعنی سفید گل میشود و ستا چہتر بکسر سین ہلہ و فتح فوقانی
 و الف و فتح جیم فارسی و خفاے ہا و سکون فوقانی و فتح رائے ہلہ یعنی گلشن سر و
 و گرد مثل چہتر میشود و آری چہتر بفتح ہمزہ و کسر رائے ہلہ و سکون تحتانی و کسر جیم
 فارسی و خفاے ہا و سکون تحتانی و فوقانی و فتح رائے ہلہ و الف آری بمعنی دشمن
 و بیماری چہتر بمعنی گردن زدن از تیغ حاصل اینکه مرض کہ مانند دشمن مریض است
 آنرا چنان دفع میکند کہ گویا دشمن را از تیغ گردن میزنند و دور کا بکسر و او ضم و ال
 و سکون و او دوم و فتح رائے ہلہ و کاف و الف یعنی بدر کنندہ و دور کنندہ مرض است
 می نامند۔

ماہیت آن شمشیت برابر درخت انار و شاخہا می کند و بوٹہ او سنجیدہ
 و برگ مانند توت و گل مانند گل انار مگر برگ گل او از ان سولیں و گندہ و متفرق
 با دنبالہ سبز و رنگ سبز مایل بسبایی و قسمے از ان است کہ گل و شکل یکسان است
 مگر رنگ او سفید و ہر دو قسم بار ورنی شود و پنج از سرخ سرخ و از سفید و کوچک و بعد خشکی
 بوی شراب از ان می آید۔

من ارجح گل او معتدل با حرارت لطیف و قسم سفید مایل بسردی و پنج او گرم
 در اول و تزویرک او خشک۔

افعال آن گلشن مفرح و منشط و پاک کنندہ نفس و شربت و عرق او تجربہ
 را قم آمدہ و چون گل او را دنبالہ دور کردہ بآب انارین و آب لیمون و گلاب و نبات در
 ظرف چینی یکجا کردہ و در آفتاب بگذارد کہ بکوشد و بنشیند پس مالیدہ صاف کردہ
 ہر روز مقدار پنجانی بنوشند تا یک مقام خمر است بھما جہات خفقان و مرق و ضعیف الاعدہ

بتجربہ رسیدہ رنگ بدن درو برافروزد و نیز گل اوراتیز و مزہ دار و دافع پش و گرت
پت و کشت و دما میل نوشته اند و برگ و پنج او نیز ہمیں اثر دارد و ضما و برگ او
نافع تراید فساد و روح خبیثہ است۔

کدو بفتح کات و ضم دال مہلہ و سکون واو و تعری قرع نامند و آن بر دو نوع است
شیرین آن بر اصناف است خنفسے و راز و سفید کہ آزاد ہندی آنکم گویند بہد الف
و سکون نون و فتح کات فارسی و سکون میم و تبوض میم بائے فارسی ہم آمدہ و سنکرت
آلا بو بہد الف و فتح لام و الف و ضم موحدہ و سکون واو و پنہ پھل بکسر بائے فارسی
و خفائے نون و فتح دال ہندی و بائے فارسی دوم و ہا و لام یعنی بار او ملا ہم مانند
چشم آدمی و تہی پیش پھل بضم فوقانی و سکون میم و کسر موحدہ و سکون تحتانی نام است
و بائے فارسی شین معجمہ و بائے فارسی دوم و سوم و ہا و لام بار و گل ہر دو در یک وقت
برے آید یعنی گل و بار او مانند تھری میشود و کوراکٹری نامند و در حرف شین معجمہ
ہم شکر کد و گذشت و دیندس و پیٹہ و خراسانی و لال کدو ہر ایک از اقسام آنست و در
موضع خود مذکور است و تلخ را تھر نامند و آنہم بر دو صنف است خرد و بزرگ از خرد او
اکثر فقر او جو گیان آبخورہ می سازند و از کلان ستار و طہورہ مے کنند و در زبان ہندی
تلخ را چیتی آنکم بکسر جیم فارسی و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و الف
ممدودہ و نون و کات فارسی و میم و چینی و در ابفتح واو و سکون دال و فتح راے
مہلتین و الف میگویند و در سنکرت لمبا پنہ پھل بفتح لام و سکون میم و فتح موحدہ
و الف و بائے فارسی و نون و دال ہندی و بائے فارسی دوم و ہا و لام یعنی دراز
و گرد مانند گرہ میشود و قسمے دیگرست کہ از اچھوانک بضم جیم فارسی و خفائے ہا
و واو و الف و نون و ضم کات یعنی تنخست و کٹو کا لا بو بفتح کات و ضم فوقانی ہندی
و سکون واو و فتح کات و الف ممدودہ و لام و الف و موحدہ و واو یعنی این کدو

سہ کدو - سنکرت (کنو تہی - دانگریزی) وائٹ پیم کن - (اردو) توکی - کدو - (بنگالی) تنکا لانا - کدو -
(بجراتی) بوپلا - (عربی) قرعہ - (کنڑی) کہی سور - (مرہٹی) بہوپلا - کوالو - (پنجابی) گھینا کدو -

تیز است و آتشی یک بضم ہمزہ و فوقانی و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح کاف
و در بعضے نسخ بے ہمزہ آمدہ یعنی گل او مانند صورت مضمارے شود یعنی زمانی
می نامند۔

من ا ج کدوے سفید شیرین بسیار سرد و افعال او صفر شکن و مزہ دا
و مولد کیف و بیمار میہائے شکم و خوردن کدوے خشک مزہ دار و دفع باد و صفرا
و پیش و تلخ بسیار گرم و سہی و دفع نرغ و ضیق و تپ و برگ و تخم او مقلی از قے اخلاط
فاسدہ دفع کردہ نفخ شکم دور می کند و آماس بیخ و ندان و علتہائے دہن را دور کند
و چون ہمد اجزائے آنرا خشک نمودہ باریک کو بیدہ در آب گرم حل کردہ ہر دو پاؤ
آب مذکور نہادہ ساعتی توقف نمایند کہ دہن تلخ شود پس بر آرند و تعریق کنند
از پوستش و غیرہ بہت جذام و خارش مزمن مجرب نوشتہ اند۔

گدھا بفتح کاف فارسی و دال مہملہ و ہا و الف بفارسی خرد و عربی حمار و سنکرت
گار و مہما بفتح کاف فارسی و الف و سکون را و فتح دال مہلتین و خفایے ہا و فتح
موحدہ و خفایے ہاے دوم و الف و کھرا بفتح کاف و خفایے ہا و فتح رائے مہملہ
و الف تے نامند گوشت اورا ہنگام ہضم تلخ و سبک و مقوی اعضا و بلغم افز و مکدر
حواس و خون گوشتش او بہ اقمہ الصبیان مجرب نوشتہ اند۔

گد بضم کاف فارسی و سکون دال مہملہ اسم مغز قلم است و ہندیان آزامو لگو بضم
میم و سکون و او و لام و ضم کاف فارسی و سکون و او و دوم و میدہو بکسر میم بھولہ و سکون تحتانی
و ضم دال مہملہ و خفایے ہا و سکون و او و تے نامند۔

افعالش مثل افعال چربی نوشتہ اند و کسر کاف فارسی قسمے از چیل کہ آنرا
گرا گڑ ہم میگویند۔

گدرنگہی بضم کاف فارسی و سکون دال و فتح رائے مہلتین و فتح نون و کسر کاف

لے گدھا۔ (آنگریزی) آس۔ ڈنکی۔ (درو) گدھا۔ (ہندی) کھوتا۔ گدول۔ (فارسی) خسر۔

(عربی) حمار۔ (سنکرت) گاروہیا۔

خفاے با و سکون تختائی یعنی ناخن غلیبواز اسم راساے بزرگ است۔
 گھدرنگی بزیادتی با بمعنی اینکه خار او مانند ناخن زغن میشود اسم درخت آبی سیاه
 است و بار آزا۔

گدر پیل مانند یعنی بار مانند ناخن یا پنجه غلیبواز۔
 گد هر پر نیات کاف فارسی و دال مہلہ و با و راسے مہلہ و فتح باے فارسی
 و سکون راسے مہلہ دوم و کسرون و فتح تختائی و سکون کاف یعنی برگ مانند پر زغن چو گدر
 و گد هر پر دو در سنکرت اسم زغن است اسم۔ واسن سنج۔
 گد هر گچ پشیک بضم کاف فارسی و کسرون دال مہلہ و خفاے با و فتح راسے مہلہ
 و ضم کاف فارسی دوم و فتح جیم فارسی شد وہ و خفاے بائین و باے فارسی و شین مجہ
 و باے فارسی دوم و کاف اسم قلم واسطی۔

گد الابی بضم کاف و فتح دال مہلہ و الف و لام و الف دوم و ضم کاف فارسی و سکون
 باے فارسی و کسرون قانی و سکون تختائی یعنی بخش در زمین مثل گردون میشود اسم کچنارست
 گدلون بفتح کاف فارسی و سکون دال مہلہ و ضم لام و سکون واو و لون قسم از رنگ
 و در لون بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔

گدلی بفتح کاف و دال مہلہ و کسرون تختائی اسم کبد است این اسم را
 و معنی است یکے سفید و دیگر چرب مثل روغن چونکہ مغزش سفید و چرب میشود لہذا باین
 اسم مستحق شدہ۔

گد بملکی بضم کاف فارسی و سکون دال ہندی و فتح لام و کسرون و سکون لام
 دوم و کسرون کاف فارسی دوم و سکون تختائی اسم روئیدگی ٹھیکری۔

فوائد اسماء کاف باے مہلہ

کروتند آ بفتح کاف و ضم راسے مہلہ و سکون واو و مہولہ و خفاے لون و فتح دال مہلہ

لہ۔ کروتندہ۔ دآرندہ۔ کروتندہ۔ (سنکرت) کروت۔ کروتدا۔ (نگائی) کروتجا۔ (درمئی) کروتند۔ (گجراتی) کروتان۔ (تلنگی) واکا
 (پنجابی) کروتندا۔

و خفایه با و هندیان آزا کلمی بفتح کاف و سکون لام و کسر میم و تجو ض میم و او هم آمده و سکون
تحتانی و کلیم کایل بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و میم و بحد ف میم نیز و بفتح کاف و الف
و فتح تحتانی دوم و سکون لام می گویند و در سنسکرت که و ندا بکاف و راسی مهله مفتوحین
و کسر و او و سکون فون و فتح و ال مهله و الف و چیر بچیل بکسر جیم فارسی و خفایه با و سکون
تحتانی و فتح راسی مهله و با و فارسی و با و لام یعنی بار شیر و او و سام کیشپ بفتح سین مهله
و الف و سکون میم و فتح لام و با و فارسی و شین معجم و با و فارسی دوم و بچیل جس بفتح
با و فارسی و با و لام مفتوح و جیم فارسی و سین مهله یعنی گل و بار او ترش میشود و قسمی از
کردنده کلان ست که آزا او نگا بضم همزه و خفایه با و او و فون و فتح کاف فارسی و الف
و کز شین پاک بچیل بضم کاف و راسی مهله و سکون شین معجم و فتح فون و با و فارسی
و الف و کاف دوم و با و فارسی و با و لام یعنی بار او و رسیدگی سیاه می گردد و کمر و او
بفتح کاف و راسی مهله و میم و سکون راسی مهله دوم و فتح و ال مهله و الف یعنی از دست
سرخ و ترشی پیدا میشود و کرا ملیکا بفتح کاف و راسی مهله و الف و سکون میم و کسر لام و سکون
تحتانی و فتح کاف دوم و الف یعنی بسیار ترش است می نامند.

ما هیئت آن بار در نختی سب فی ابله مشابیه بدرخت لیمون و خازناک و
باشا خنایه بسیار و درخت باغی آزا برابر درخت نیب هم دیده شد و صحرائی خرد بار
درخت بیر و کم و زیاده ازان و برگ سبز او گرد و خرد مایل بدرازی و انیس و بے کنگره
و مزغب و سیر اکثر خار با شش منشعب بدو شعبه و گلش سفید و خوشبو و بعضی را گل سرخ
مایل بسفیدی و ریزه و در مزه اندک ز منخت و پس ازان بار به بند و گرد و اندک و راز
و دو صنف است خرد و بزرگ خرد و برابر و اندک و عنب و بزرگ و برابر لیمون کاغذی
در خامی سبز و نیم رس او سبز و سرخ و تیره و بخت آن سیاه رنگ و بعضی ازان سفید
و سبز و بعضی ازان قریب بنصف سرخ و رسیده آن بنفش در خامی بسیار ز منخت و ترشی
کم و هر قدر که بالیدگی آرد ز منختی کم میشود و ترشی زیاده گردد و چون به شد شیرینی هم پیدا
آرد و در میسا که به می پزد و تخم آن دو عدد یا سه عدد اندک پختن و سفید و نرم که خایه میگردد

وازمیوه خام او شیر برمی آید و از نیمس و خام تخم دور کرده اچار و مره با و قلیه سه سازند
 و اگر خواهند که قلیه چاشنی دار شود اندک شیرینی داخل نمایند.

من ارج او سرد و خشک و بعضی سرد و تر و بعضی گرم و خشک و برخی گرم و تر
 میدانند آماز و نقیر قول او قریب بصواب معلوم میشود و برگ او گرم و خشک و در دم
 افعال او خامش قبض و گران و تقوی معده و مورت اسهال و مولد لذت و گیت
 پت و رسیدن اش شیرین و تلخ و ز محنت و سبک و با اند ترشی و دفع بلغم و قه و بدو
 بواسیر و شتهی و از بسیار خوردن او معده بند میشود و نفخ می کند و غایط بر نمی آید
 مگر به تکلیف و علاج او در کتب هندی نوشته اند که خرد او بسیار با مره و صفرا
 شکن و گران و شیرین و ترش او هم گران و دفع باد و غایط و صفرا و قسم کلان از خورده
 او باد دور شود و با مره و سبک است و تقطیر بول گرمی و تب با و کف و پت را
 دور کند و خام از هر دورم و سرفه و بانی و کف پیدا می کند و مره می دهد و طبع را با جا
 آرد و اشتها افزایش دهد و عسل را روشن سازد و بسیار ترش میشود و در پنجه خوردن او
 قدری ضرر کم میشود و نیز آورده اند که کلو سه کا یا یعنی گردنده خام اچار او شیرین
 طبع را خوش نماید و صفرا دور کند و سیمزگی دهن ببرد و با ضمّه افزایش و تیز و خوشبو
 و امراض معده را مفید است و برگ او مولد صفرا و پوست درخت او در بول
 و دفع میوه و چون بار او را خشک نموده نگا دارند و باز بوقت حاجت آب تر کرده عمل
 آرند خاصیت خام آن دهد و راقم مر با و اچار او جهت تقویت معده حاره و امز صفرا
 بتجربه خود انفع یافت و او مضر سینه و شش و خلق و صاحبان اسهال و موی
 و غیر آن مصلحتش شکر.

کرویرا بفتح کاف و راء هله و کسروا و سکون تحتانی و فتح راء هله
 دوم و الف یعنی ترش اسم قسمی از بیر.

گروتر پو بضم کاف فارسی و راء هله و سکون و او و فتح فوقانی و سکون
 و او و فتح فوقانی و سکون راء هله دوم و ضم باء فارسی و سکون و او دوم یعنی

امراض فساد بول دور کرده سلسله توالد و تناسل جاری می نماید و افزاینده اشتهاست
اینچنین نواید از خاک او نوشته اند اسم قلعی -

گرویرک بفتح کاف در اس مہلہ و کسر واو و سکون تحتانی و فتح راء مہلہ
دوم و سکون کاف دوم اسم مثل -

گرویرک بفتح کاف و سکون راء مہلہ و فتح نون و الف -

ماہیت آن بارے است گرو بر ابر نارنج و ازان ہم کلان در آغاز سبز
و ترش و تلخ و آخرش زرد و ترشش و رسیدہ اش سرخ مائل بشیرینی گردد و غورہ او پس از
سہ سال برسد و گویند چون دیر بماند باز سبز میگردد و درخت او بسان درخت لیمون درخت
ازان اندکے عریض و غنچہ او چون پیکان خاکی و گل او سفید و چہار برگی و خوشبو ترکہ
ازو عبیر مایہ و عرق بہار میسازند -

منہاج و افعال او مانند لیمون و چکو ترہ است و عرق گل بزرگ او
گرم و خشک و تقوی دل و دماغ و باہ و مفرح و شستہی و دافع درد سینہ و قولنج ریگی
و خفقان و غشی و مداومت او روزے دو اوقہ باربع در ہم شکر جہت رفع
سہ روزے عدیل و آب کرفس و خرج سنگ مثانہ و گردہ و قاطع اسہال بواسیری
و نیز عرق بہار از گل لیمون شیرین و گل نارنگی و ترنج و نارنج و لیمون و چکو ترہ و چہیزی
مے کشند قایم مقام اول میشود و در میان اینہا تفاوت فاحش نیست و در مزاج
و نہ و افعال -

گرویرک بفتح کاف و کسر راء مہلہ و سکون تحتانی و لام و کسر یر بر اسے مہلہ دوم
عوض لام ہم آمدہ -

ماہیت آن شمشے است خار و ارکہ در خراب ہا و کوہ ہا میرود و بقدر
درخت کناریا کم و زیادہ ازان دراز میشود و شاخہا از بیج برآید و بسیار دراز و گویند
کہ برگ ندارد اما بتحقیق فقیر پیوستہ کہ برگ او سبز و مانا بزرگ کویٹ می شود و اما زو
میرند چونکہ برگ کامل شد کہ از او خلش باز برگ دیگر میرود و اول مے اختد

و همچنان این دور جاری میباشند ازین سبب چنان معلوم می شود که درخت او
بے برگ است و گلش سه برگ و خرد و فراوان بشکفت و در میانش اندک
زردی بود و بار او گرد مایل بدرازی و اشبه به گردند و خوشنما در ابتدا سبز و بعد از آن
سرخ چون دیر بماند سیاه گردد و در آن زمان در هندی نمینشی ناسند بکسر فوقانی هندی
و خفایه تختانی و نون و کسر فوقانی هندی و دوم و سکون تختانی دوم و از و اچار
در خمی باب و نمک و دیگر مصالح و روغن کنجد می سازند بسیار لذیذ و ترش میشود
و پوست درخت و پنخ او نیز مستعمل و گویند که اسم کبر است۔

منراج او گرم و خشک در دوم و مزه اذخ و تیز و در بار او اندک شیرینی و بختی
افعال آن پوست و برگ او مخرج فضول لزج و مزلی سد و سردی جگر و معده
و دماغ و مفتخ خصوصاً پوست پنخ او و اچار پنخ او که در سر که محلل کرده باشند جهت بحال
و قطع بلا غم و عرق النساء و مفاسل و نفق کس و دل بتجربہ آمده و از ساگ برگهای نرم او
که پخته شود همیش اثر پیدا کرد و تیز و محلل ریاح و بکسر استخوان پهلوسه کند و گویند که چون
پهلوشکسته شود چوب آنرا تراشیده بجای وے کنند هرگز بوسیده و ضائع
نمی شود و بار او قلیل غذا و قاتل ویدان و حب القرع و جهت فاج و طحال و ربو
و استفراغ خلط خام و حبس اسهال و دافع بلا غم قوی الاثر و اچار و درین
باب انفع و ترشی او بسبب گرمی اصلی با عصاب ضرر نمی دهد و مضمضه بطبخ خل
او جهت در و دندان عاجل النفع و مضر معده حارة و مصلح او شکنجین و گویند که
از چوب تازه او تکلیس نخاس میشود و الله اعلم۔

کرنج بفتح کاف و راء همله و خفایه نون و سکون جیم و عوام هنو و آنرا
کانگوینگویند بفتح کاف و الف و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون و او و در لغت
شلوک۔

کرنج یا بزبادتی الف و منجری پیش بفتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر راء همله
و سکون تختانی و ضم باء فارسی و سکون شین معجمه و باء فارسی دوم یعنی گلش بکار

بکار آئنده و نکتهال بفتح نون و سکون کاف و فتح فوقانی و میم و الف و ضم لام و در بعضی
 نسخ رکتهال بر اے مهله عوض نون و در بعضی فقط تهال بحدف نون و کاف آمده
 یعنی خارش و در تهکما بدلین مهلتین اول مفتوح و دوم مکسور و سکون تحتانی و در اے
 مهله و فتح فوقانی و کاف و ها و الف یعنی پیدایش آزاد و رکننده و چها یا پری بفتح
 جیم فارسی و خفا بے ها و الف و فتح تحتانی و الف و کسر بای فارسی و سکون راکه مهله
 و ضم تحتانی و دوم یعنی سایه و رخت او بسیار دوست است و لا جاپشپ بفتح لام و الف
 و فتح جیم و الف و بای فارسی و شین بجه و بای فارسی و دوم یعنی گل او مثل کیلی و بان
 میشود و ما تر و نند تا بفتح میم و الف و ضم فوقانی و راکه مهله و سکون و او و نوین اول
 مفتوح و دوم ساکن و فتح دال مهله و نون سوم و الف یعنی پسر مادر و کسچسها بفتح
 کاف و سکون سین مهله و فتح جیم فارسی و سین مهله و دوم و ها و الف یعنی شیر و پنج
 او حاصل ازین دو لفظ این که نوشیدن شیر و پنج او بیمار یها و فتح نموده چنان بدن
 صاف می نماید که گو یا پسر از شکم مادر تولد یافته شده می نامند.

ماهیت آن درخت است باساق و شاخها تا قد آدم و بموافقت زین
 ازان هم کلان تر میشود و برگ او مانند برگ کرم و ازان نرم تر و چرب تر و قشنگی
 رنگ و آن بر دو نوع است نوعی گلشن سفید و قسمی زرد که در هندی زرد را پیتا
 کرنج بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف میگویند و صاحب ستورالاطبا
 بسه قسم نوشته یکی را مطلق کرنج چرب نامند و اول را بمری سادارن کرنج دومی
 را اول کرنج و سومی را بجهید کرنج نامند و انتهی کلامه و فقیر از دو قسم زیاد و ندیده
 و شنیده و اشد اعلم بالصواب و پس از گل بارسه بند و مانند با و ام و در آن مغز
 چرب و تلخ در ایام شدت گرما میرسد و چوب او بسیار چرب که در خامی مثل
 مشعل می سوزد.

من ارج مطلق آن گرم و در دوم و خشک و در سوم و مزه تیز و تلخ دارد.
 افعال آن باصره را مفید و باور او دفع نماید و زهره خارش و اقسام تب را نافع

و چوب او در عصا زده برگ نیب سوخته بصاحب مجذام بنیسانند که بسیار سود دهد
و برگ و گل جهت بیماری میوه یعنی اقسام فساد بول و کشت یعنی امراض جلدیه و مایل
و کرم و زهر را دفع و تخم کرم و دود هم نبات خون رفتن از دهن بند کند و سرفه با خون
سودمند بود و بزهر مار و کژدم شراب و صمغ و امون و روغن تخم او از معصره بر سر آرند
و از آن چنانها و شعل باروشن میسازند و آن روغن بسیار رقیق و زود سوز و زهیم الزام
میشود و در اخلاط مراهیم جزو اعظم است شرب او تخرج دیدان درش او طار و جملان
و قطوع او قاتل قمل و صیبان و جهت سوغه و جرب و بطن و شیرینج و هر قرصه و ضیه را نافع
و مالیدش بر بدن نورانی سازد و آنها را جرب خشک سازد و زهر و خارش و اقسام
پچھنی را نافع و نگاه داشتن پنج آن در دهن بوقت مباشرت بمقدار گره زانگشت
نافع انزال است و اکثرا از روغن او مضره و امعاست و بصلکوش کثیر او در دهن و بینی
آورده که بوسه کینج مضاد بوسه سوتیا و چنبیلی و مسفودج است.

گرنگ کایل بفتح کاف فارسی و رای هله و خفایه نون و سکون کاف فای

دوم و فتح کاف و الف و تخماتی و لام - ماهیت آن بار درخت کلان برش دراز و کنگره و نوکدار و بعضی بقدر
و دانگشت و نرم و کیطرت سبزی غالب و طرف دیگر مایل بسفیدی و بازغب و راویل
تا بستان بهار کرده باره بند و مایل با ستاره فی الجمله شبیه به پلید و آله مره
ز مخمت مایل بشیرینی که بعد خائیدن دهن را شیرین کند با اندک ترشی در خانی اچار میانی
من ارجح او مانند مزاج آله و پلید و افعال آن نیز با فعال هر دو مانند
گرنگ کایل بفتح کاف و کسر رای هله مجهول و سکون تخماتی و فتح لام و الف و زبان

له و غیرا سمارسکرت حسب ذیل است - (س) گاز و لا - کثلا - آگ گاند - آگاند
کثیر - گاز و لا - و آری و لی - بر هدی و لی - کس کا - کس و لی
شیری پشتر - کثلا - سگه سم و لی - کث پهل - پیث پسیا -
آنیو و لی کا - کثلا - سوشوی - راج و لی - آددهو - (بقیة نامه)

حوام ہنود کا کرا بفتح کاف والف وفتح کاف دوم در اسے مہملہ والف گویند
 در سنسکرت اگر کاند ابضم ہمزہ سکون کاف فارسی وفتح راے مہملہ وفتح کاف
 والف وحقاے نون وفتح وال ہندیہ والف یعنی شاخہاے او بار یکے بسیار
 گرم وٹومولی بضم سین مہملہ سکون واو وفتح میم وواو وکسر لام مشدودہ سکون تھائی
 وکارولی بفتح کاف والف وفتح راے مہملہ والف وکسر لام مشدودہ سکون تھائی ہر دو
 اسم بیارہ اوست وٹوکاند کا بضم سین مہملہ سکون واو وفتح کاف والف سکون نون
 وفتح وال ہندیہ وکاف دوم والف یعنی مزہ وار و تلخ وراجکا کاند ابفتح راے مہملہ
 والف وکسر جیم وفتح کاف والف وکاف دوم والف ونون ووال ہندیہ والف
 اسم است وگویند کہ بمعنی چوب شاخ اومسوب بسوے راج روگ ست یعنی راج روگ
 وباد گولہ مے شکنہ وکٹوکا بفتح کاف وضم فوقانی ہندیہ سکون واو وفتح کاف دوم
 والف وپیچہنوشنا بکسر فوقانی سکون تھائی و جیم فارسی وحقاے ہا وضم نون سکون
 واو وشین مجہ وفتح نون دوم والف معنی ہر دو اسم اینکہ تلخ و تیز و گرم است وشدید
 بفتح واو و سین مہملہ ساکنہ وکسر فوقانی سکون تھائی وضم وال مہملہ سکون واو وفتح
 شین مجہ ونون والف یعنی بامراض استخوانی مفید ووز وبعضے بمعنی دشمن استخوان
 می نامند۔

ماہیت آن ترکاری شہور وبار و بیارہ کہ بر مجاور خود می پیچد و شاخہاے

بقیہ نوٹ صفو گذشتہ۔ ایشٹ۔ ٹو یا وٹی۔ کٹڈ وڈ۔ کاتڈ کٹکٹ۔ سکاتڈ
 کاسا سنویدن۔ پٹو۔ (کا) کیریلہ۔ کیریلہ۔ (بنگ) یڈ کیریلہ
 اچھنے۔ جھوٹ کیریلہ اچھے۔ (مر) کٹارٹی۔ کھنڈن کازٹی
 کگھو کازٹی۔ (رج) کازریلا۔ کڈ وایو یلا۔ (کن) ہاگل۔
 رتل کیریلہ۔ کاکہ کاجی۔ (اوٹ کلی) شل سرا۔ (انگ) ہیری
 ماسڈ ٹیکا۔ (لا) میماڈڈ یکا کیریلہ۔ میماڈڈ یکا سمی لیریا۔

باریک میکند و ریش میدهد و اند و برگ او مشتق و کنگره دار و نرم و همواره فی الجمله
 شبیه برگ چینه و از آن خرد و گل آن زرد و بار او دراز و هر دو طرف نوکدار
 و در وسط گنده و بر سطحش پست و بلند مانند گل و باریک و نرم و اندرون او تخمها مانند
 تخمهای تورانی و تلخ نمیشود و مغز آن سفید و بے تلخی بود و بار کربلا در خمی سبز
 و درختگی زرد و پس سرخ میگردد و در دو نوع است باغی و صحرائی باغی آن دراز از یک
 و صنفی از آن سفید رنگ و باریک پست میشود و این بهتر است و در جنگلی او خرد
 و باریک و پراز تخم بود و او از اغذیه و ناخوش اهل هند و کن است اچار و قلبه در
 دو پیازه گوشت و مرغ با و چینی و بهر و کرمی بخت او بے گوشت و با پیاز و روغن زرد
 بریان کرده در گوشت یا بے آن بامزه و با فواید میشود و باید که اول آنرا بر سبوح و یارب
 بسایند که خل او سوده گردد پس آب گرم و نمک و خاکستر شویند بعد پارچه باموده تخمها
 دور کرده باز بشویند تا اینکه تلخی او برود پس در روغن بریان کرده با پیاز و دیگر مصالح
 در روغن و غیره در گوشت و یا بے گوشت بپزند و اچار و باین نحوی شود که اول آنرا در نمک
 انداخته در ظروف گلی کرده بخیسانند که تا آب تلخ از آن بر آید پس آب سرد بشویند و
 باز تکرار عمل نمایند که تا تلخی بتمام از آن برود و نمک در و نفوذ کند بعد از آن چاک کرده
 تخمها بر آورده مصالح پر کرده بر سیاهان رشته بسته در سرکه و یا آب لیمون انداخته
 در آفتاب نهند چونکه گداز شود بمعل آورند.

مزاج او گرم و خشک در سوم و بار او در اول دوم گرم و خشک از او دوی
 غذایه است و مزه او تلخ و تیز و بعضی سرد و سبک و بعضی گرم و گران و بعضی
 معتدل نوشته اند.

افعال او طبعین شکم و محل بلغم و مدر و مفتوح و دافع ریا ح و بواسیر و فساد
 خون و یرقان و پاندر و ک و کف و سیلان مینی و کرم شکم و مقوی معده و مولد صفرا
 و زیاده کننده علل دموی و صفراوی و در مرضه و اگر زیاده بخورند نفخ میکند و هندیان

بقیه نوت صفحه گذشته (ع) رَقْشَاءُ الْحَمَّارِ -

نوشته اند که بار کر بلا تیز و بسیار گرم و دشمن باد و خوردن او بر هر شیرینی باعث دفع
فساد آن و تخریب است خوردنش بسیار بامزه و کف شکن و صفرا افزاینده و کر بلا
خشک کف دور کند و میه یعنی با مراض فساد بول نافع و پر پیزی شے است و کر بلا خورد
باضم طعام و مزه دار کف و باد دور نماید و کرم شکم می کشد و قے که بعد طعام شود آنرا
دفع نماید و مولد صفراست و صحرانی هم را دور کند و بخش جهت بواسیر و قبض نافع
و عصاره برگ هر دو جهت سوزن نفس و ذات الریه طفلان مفید و شکم میراند و عصاره
همه اجزائے او را با نانک یار کرده حب با بسته بدهند که شکم بخوبی مے آرد و نیز مقوی
اعصاب و مولد منی و جهت وجع مفاصل و نفقرس باد و استسقا و لمحال و دفع خصوصاً
آنکه تلخی اوزایل نشده باشد و متفرج حرورین و مصلح آن شکنجبین و مبردات دیگر و دیگر
هندیان نوشته اند که خوردن او باعث افزایش قوت باصره و باد میزند و صفرا
افزاید و تلخ و تیز و گرم است و تب بلغمی را دور کند و شتهی و باضم و خلل بلغم لزج و قابل
کرم و فعل بیمار را مانند شربه است و گویند که عصاره نیچ و برگ و ثمر را خشک کرده
در سه ماشه نه حب بسته بوقت حاجت نخستین روشن گاو بخورند و بالائے آن گونی
خورده اند که عسل بلیند بغایت مسک و مقوی است۔

گر سیجانه ترا بکسر کاف فارسی در اے مهله و سکون تختانی و فتح جیم و الف
و سکون نون و فتح فوقانی و در اے مهله دوم و الف نام فصل است یعنی در کوه پیدای گرد
گر سیجانه ترا بکسر کاف فارسی و در اے مهله و سکون تختانی و فتح جیم و الف یعنی
در کوه میشود اسم کالاکوڑا۔

گر سیجانه ترا بکسر کاف فارسی و کسر لام مشدود و سکون تختانی و کاف
یعنی موتیایے کو هستانی۔

گر سیجانه ترا بکسر کاف فارسی و در اے مهله و سکون تختانی و فتح سین مهله
و الف و فتح نون و کاف یعنی نزد کوه پیدای میشود اسم نرایمانی۔

گر می کرنی بکسر کاف فارسی و در اے مهله و سکون تختانی و فتح کاف دوم

دسکون رائے مہلہ دوم دسکون نون دسکون تھتانی اسم پہلی سفید۔

گری منجری بکاف فارسی و رائے مہلہ دتھتانی و فتح میم دسکون نون و فتح جیم
دسکون رائے مہلہ دوم دسکون تھتانی یعنی دافع سنگ۔

گرو و سنجی بفتح کاف و ضم رائے ہندی دسکون واو مجہول و خفائے نون دسکون
جیم فارسی دسکون تھتانی۔

ماہیت آن بعضے این را کرید دشتی میدانند واضح آنکہ غیر آنست و ہندیان
آزاکا سرکائی میگوبند بفتح کاف و الف دسکون مہلہ دسکون رائے مہلہ و کاف دوم
و الف دتھتانی بار و میدگی ست بیارہ دار و ریش مید و اند و در مزارع جوار و ایل
برشکال میر وید حتی کہ چون اور اور موضعے پدارند بغیر از انداختن او در زمین بجز و مرگ
شدن شاخ میکند و مرگ بکسر میم دسکون رائے مہلہ و کاف فارسی نزول آفتاب
در برج سرطان را گویند و بناتش بر زمین مفروش و برگہاے او خرو و کنگرہ دار و
سبز مال بسیار ہی و نرم و گلش زرد و باریک و بار او دراز بقدر بند انگشت و باریک
و چین دار و تنک پوست و دران دو حجرہ یا زیادہ ازان و در ہر حجرہ یک تخم گرد و اندک
سخت و بخشش گرد و مانند شلغم و سخت۔

من ا ج ا د گرم و خشک با اندکے تلخی و بخشش گرم و خشک و رسوم و تلخ و تیز
افعال او بار آن را تر یا خشک در گوشت یا ساگ انبارہ و کنکری و روغن
و پیاز و مصالح پختہ با نان جوار و پیاز و زرد می شود و زود ہضم و از جلد و و از غذائی است و دیگر
افعال او مثل کرلیہ است و ہندیان نوشتہ اند کہ مزہ دار و اندک تلخ و بک تب
و بلغم لزج را بد رسا زود و با مراض چشم مفید و خشک باشد یا تر و خام شستہ ہی با حم
و ملین و مزہ تلخ و تیز۔

من ا ج گرم دارد و صفرا دور کند و بخشش مد رطبت و نفاس و مسقط جنین شراباً
و محولاً و ضماً و آب کتمیر حل کردہ محلل خنا زیر و شرب او باب برگ نیب و کاسنجی دافع
ہر زہر گرم و سرد با الخاصیت دگویند کہ حیات گرد و منابہت او نے گرد و نیز زنج مذکور

بواسیر و قبض آن دور میکند و از فرج زنان چیزے که مثل جناب برون سے آید آنرا
 بدرمی کند و بعضے نوشتہ اند کہ حملے کہ در چہار ماہ بیفتد نگاہدار و این امر خلاف
 تجربہ فقیر است و خوردن کرونجی بھاجان سے دوی مضر اگر چه بعد صحت باشد و مصلح
 آن نزد ہندیان آب برگ خرفہ است۔

کر یا پاک بفتح کاف و سکون کاف و فتح تھائی و الف و فتح ہائے فارسی
 و الف و سکون کاف و قبض کاف دوم فوقانی ہم آمدہ یعنی کر یا پات و عوام ہنود آنرا
 کر یوہیو بفتح کاف و کسر رائے مہلہ و سکون تھائی و کسر و او مہولہ و سکون تھائی دوم
 و ضم میم و سکون و او دوم میگوبند و در سنکرت کرشن منب بضم کاف و رائے
 مہلہ و سکون شین بمعجمہ و فتح نون و کسر نون دوم و سکون میم و فتح موحده یعنی این درخت
 از قسم نیب سیاہ است و کولشا کہا بضم کاف و سکون و او و فتح لام و شین بمعجمہ و الف
 و فتح کاف و خفائے ہا و الف یعنی شاخہائے درخت او دراز میشود و کیدیر یا بفتح کاف
 و سکون تھائی و کسر و ال ہندیہ و سکون تھائی دوم و رائے مہلہ و فتح تھائی سوم
 و الف ام است و سر بچھدا بضم سین و فتح رائے مہلتین و کسر موحده و خفائے ہا و فتح
 جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہائے دوم و فتح دال مہلہ و الف یعنی بدایون محبوب است
 و در بعضے نسخ سر بھی سچا سہا بضم سین مہلہ و فتح جیم فارسی و الف و سین مہلہ دوم
 و ہا و الف آمدہ۔

ماہیت آن برگ درختے سب شبیہ بدرخت نیب و باساق و شاخہا
 و اعضاں باریک و انبوه و بر و برگہائے کنگرہ دار و اندک تحریفی ابجد مانا برگ
 نیب و لیکن ازان سبز تر مایل بسیاہی یکجانب و جانب دیگر ضارب بسفیدی طبع
 بغیر خطوط و بار او خوشہ دار و مشابہہ بتخم کنار و در قدر و برابر آن بلکہ زیادہ ازان در آخر
 تابستان میرسد و رخامی بہر و بعد نچتن سرخ نید و سیاہ میگردد و این را ہندیان
 نیب سیاہ میگوبند۔

منراج ۱۹ اگر و خشک و دوم مزہ او تلخ و تیزمانند فلفل گرداند کے زجخت

و بوسے او اندک خوشش فی الجملہ شاہد ہوئے برگ نارنج و ہنود اکثر چٹنی برگ را
میسازند و بعضے خورش را کرکری میگویند خصوصاً جا رتر ہندی با تور یا نخود یا مونگ را
از برگ و بوسے اندکے روغن زرد بریان کرده داغ سے کشند بسیار تیز و با ذائقہ
میشود و فقیر اور اخورہ است۔

افعال او سبک و اضم و شتہی و مقوی معده و دافع آن بہت سنگرہنی
و ہمہ اقسام میہ مفید و مولد سنی و قاتل کرم و کلل و ملطف بلغم لزج و ریاح و خوردن ساگ و
بامزہ و خواہد مذکورہ دار و بار او چھپین منافع دارد و در وصفراوی و بد مزگی دہن
دور کند۔

گر جا بضم کاف فارسی و سکون رائے مہلہ و فتح جیم و الف نام دار و
ہندی است کہ آزاد و سنسکرت اتینڈیک بضم ہمزہ و فوقانی و سکون نون و کسر وال
ہندیہ و سکون تحتانی و فتح کاف و کاکتندہی بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم و ضم
فوقانی و سکون نون و کسر وال ہندیہ و سکون تحتانی یعنی گرمی را دور کند و سائیشنا
بفتح سین مہلہ و الف و سکون رائے تہد و کسرفون و سکون تحتانی و شین مجہ و فتح
فوقانی ہندیہ و الف یعنی غایط و قبض شکم و فضا آن بدری کند و انگار ولی
بفتح ہمزہ و خفائے نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح رائے مہلہ و دا و کسر لام
مشدودہ و سکون تحتانی نام است و کاکتکت بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم
و کسرفوقانی و سکون کاف سوم و فتح فوقانی دوم یعنی گرم و تلخ است و کاکت بہنجی
بفتح کاف و الف و کاف دوم و فتح موحده و خفائے با و سکون نون و کسر جیم و سکون
تحتانی یعنی گرمی میزند و تابی دور بعضے نسخہ و ایسی بواو آردہ بفتح بیہم و الف و کسر
تحتانی و سین مہلہ و سکون تحتانی دوم یعنی رین سل و آرکا ولی بفتح ہمزہ و سکون رائے مہلہ
و فتح کاف و الف و فتح و او و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانی یعنی سرخ رنگ مانند
رنگ آتش و آفتاب میدارد و میگویند۔

من ارج آن گرم و خشک در دوم و ہمزہ او تیز و تلخ۔ افعال آن بدن را

سبک کند و بدھنمی را دور کرده با ضمہ زیاده کند۔

گر ج بیل بفتح کاف فارسی در اسے مہملہ و سکون جہیم و کسر موحده مجہولہ و سکون تختانی و لام۔

گر ژاژ و۔ بضم کاف فارسی و فتح راے ہندیہ و الف و ضم راے ہندیہ دوم و سکون داو۔

ماہیت آن کندہ است کلان دگندہ و بہن مانند گوش نیل اکثر در نواح بڑاژ دا بچپور پیدا میشود و روئیدگی او لے ساق و بر زمین مفروش و برگ او مانند برگ پنڈالو اما زور رنگ و بیل او چہار پہلو دارد و چون شاخ آزاد زمین نصب کنند جزو مذکور میکنند مانند تالو و پنڈالو و این را ہم گل و ہار نمی شود۔

من ا ج کندہ مذکور و افعال آن مانند رتالو و پنڈالو است۔
کرو آنک بفتح کاف و سکون راے مہملہ و فتح دا و الف و فتح نوں و سکون کاف دوم و بحدت آنہم آمدہ۔

ماہیت آن مرغے ست از کنج شک بزرگتر و دو قسم ہے آنکہ رنگ و بال و پر او سرخ مایل بسفیدی و دیگرے سیاہ مایل بسفیدی و پاپاے او دراز و ریالی و حرا میشود و ریالی کلان و در برابر صحرائی گوشتش گرم و خشک و بامزہ میشود۔

کر کر ا بفتح کاف و سکون راے مہملہ و فتح کاف دوم و راے مہملہ دوم و الف مشہور بہ قرقر اہر و وقاف است۔

ماہیت آن مرغے ست بزرگتر از بگلا و پاپاے او دراز و چشمانش سرخ و اطراف آن سیاہی و رنگ بدن او و خانی بود۔

من ا ج ا و گوشتش گرم و خشک و افعال او سبک و مسن بدن بوی بوی مقوی اعضا است۔

گر ژ بفتح کاف فارسی و راے مہملہ و ضم آن نیز و سکون راے ہندیہ و ہندیان آزا گر ژا بزیادتی الف و را آخرے گویند۔

ماہیت آن طایرے ست از چیل بزرگتر و مشابہ آن سرش سفید و باقی
جسم او سرخ رنگ و پنجه او مانند بکری گوشهش گرم و خشک و گران و مولد صفرا
و باد و مصلحتش شیر و بک صبره -

کرہری بفتح کاف و رائے مہلہ و سکون ہا و کسر رائے مہلہ دوم و سکون تختانی
ماہیت آن صاحب تالیف شریف نوشتہ کہ میوہ ہندی ست تابستانی
تابستانی ست و سیاہ رنگ و براق و املس و دراز مثل جمال گوشت و از داند کے با یک
دندور نوش مغز سفید اورا ہمراہ نمک و فلفل می خورد بسیار بالذت و مقوی باہ
و مغلظ منی و قابض شکم است -

گڑ بضم کاف فارسی و سکون رائے ہندی اسم قند کہ از آب بنشکر پختہ
می سازند -

افعال آن چنان نوشتہ اند کہ قند بہتر و نو کہ گرما گرم باشد چشم را روشن سازد
و امراض دفع می کند و اشتہا افزاید و قند کہند برائے معالجہ بیمار یہا خوب است
و امراض سینه مفید و چیز پرہیزی است و قند سیاہ فاسد شدہ مولد باد و درد مفاصل
و تشنگی و تب و مغز استخوان پتھیلی برود و در دہونتری آوردہ کہ بطعم قدرے شور و
شیرین و سبک و طبعین و شہتی و مولد صفرا و محدث سوزش اعضا و گرم شکم و دفع
فساد و بول و مقوی اعضا و مدبر بول و حیض است -

گڑ و سچ کا بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و سکون تختانی مجہول
و فتح جیم فارسی و کاف و الف اسم امباری ست -

گڑ مہر تکہہ بکاف فارسی و رائے ہندی و فتح میم و سکون رائے مہلہ
و فتح قوتانی و کاف و ہائین یعنی دشمن قند اسم بانجہ کلوڑا ست -

گڑ پیل بکاف فارسی و رائے ہندی و بائے فارسی و لام اسم بار پیلو
بمعنی شیرین و برنگ قند -

کر کار کی بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و فتح کاف دوم و کسر کاف سوم و سکون
تختانی

یعنی سروی کنندہ اسم باورنگ است۔

گرم کاٹکا شرنگی بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و فتح کاف دوم و الف و سکون
فوقانی ہندی و فتح کاف سوم و الف دوم و ضم شین بجمہ و فتح رائے مہلہ و خفاکے فون
و کسر کاف فارسی و سکون تختانی اسم کا کراسنگی یعنی مثل نیش ہائے سلطان میشود۔
گرمک بفتح کاف و رائے ہندی و سکون کاف فارسی اسم آب شستہ فلک
ترشی پیدا کردہ باشد و آزاد رسکرت و بانیا و آرتا لہجا و مور چیدی و مہارسانا مند
افعال آن دافع دوران سرو و بیہوشی صفر است و آنکہ ترشی پیدا نکند آنرا
بسی کرک و جہتہا مہیا و تند بو و تہوتا مند بدرقہ اکثر ادویہ اعضائے بول میکند۔
گرم پال بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و فتح بائے عجی و رائے مہلہ دوم و الف
و لام اسم چٹٹ۔

گرم تالی بضم کاف و سکون رائے مہلہ و فتح فوقانی و الف و کسر لام و سکون تختانی
یعنی برگ و راز و پہنا اسم مادہ درخت تاڑ۔

گرم پائی کی نیز نامند بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و فتح بائے فارسی و الف
و کسر کاف و سکون تختانی یعنی مزہ مثل قند دارد۔

گرم پیشپیک بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و ضم بائے فارسی و سکون
شین بجمہ و کسر بائے فارسی دوم و سکون تختانی و فتح کاف یعنی گل شیرین نامند
قند اسم گل مہوہ۔

گرم آل بفتح کاف و رائے مہلہ و الف و لام اسم زراغ و در ہندی گوا نیز
میگویند۔

گرم آ بضم کاف و فتح رائے مہلہ مشدود و الف اسم کنکونی۔
گرم گٹ بکاف فارسی و سکون رائے مہلہ و فتح کاف فارسی دوم و سکون تختانی
ہندی بفارسی آفتاب پرست و بعرنی جز بانامند۔

گرم وچی بضم کاف فارسی و رائے ہندی و سکون و او و کسر جیم فارسی

وسکون تحتانی اسم گلو و بحدف و او و تحتانی و سکون جیم فارسی یعنی گرج نیز آمده۔
 کر مکھا بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و فتح میم و کاف و خفائے ہا و الف ہر دو
 اسم لکر۔

گر گڑ سر با بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و کسر سین و رائے مہلتین و
 فتح تحتانی و الف بمعنی مغز شیرین اسم چمٹ۔

کرشن و ہان بضم کاف و رائے مہلہ و یا بکسر ہر دو و سکون شین معجمہ و فتح نون
 و وال مہلہ و خفائے ہا و الف و نون دوم اسم شالی سیاہ۔

کرشن شار با بکاف و رائے مہلہ و شین معجمہ و نون و فتح شین معجمہ دوم
 و الف و کسر رائے مہلہ دوم و فتح آن نیز و فتح موحده و الف۔

کرشن مولی بضم میم و سکون و او و کسر لام و سکون تحتانی بمعنی سیاہ بیچ
 ہر دو اسم کلیسر۔

کرشن برتا۔ بفتح موحده و سکون رائے مہلہ و فتح فوقانی و الف
 اسم پاکھیری۔

کرشن جو خف کا بضم جیم و سکون و او و فوقانی و خفائے ہا و فتح کاف
 و الف اسم جوئی کہ گل مایل بسیاہی داشتہ باشد۔

کرشن اگر بفتح الف و کاف فارسی و سکون رائے مہلہ اسم اگر سیاہ۔
 کرشن ولی بکاف و رائے مہلہ و شین معجمہ و نون و فتح و او و کسر لام مشدوہ

و سکون تحتانی یعنی بیل سیاہ اسم کوڑیالا۔
 کرشن کا یا بفتح کاف دوم و الف و فتح تحتانی و الف دوم یعنی نار سیاہ

اسم بارورخت تاڑ۔
 کرشن سو چھا کچل بضم سین مہلہ و سکون و او و جیم فارسی و خفائے و فتح

میم و الف و بائے فارسی و ہا و لام بمعنی سیاہ و باریک بار است اسم تخم سریالی۔
 کرشن مدگا بکاف و رائے مہلہ و شین معجمہ و نون و ضم میم و سکون و ال مہلہ

و ضم کاف فارسی و الف مونک سیاه۔

کر گنجوا بفتح کاف و رائے مہملہ و خفائے نون و ضم جیم و فتح واو و الف۔

کر گنجی بفتح کاف و رائے مہملہ و خفائے نون و کسر جیم و سکون تختانی۔

کر گنجکا بحدف تختانی و زیادتی کاف و الف۔

کر گنجن بن زیادتی نون عوض کاف و الف ہر چہاں اسم گجگہ۔

کر و بضم کاف و فتح نیز و ضم رائے مہملہ و سکون واو اسم کشکی و بزیادتی

شین معجمہ یعنی کر و شش معنی فلکی اسم گل قلم ست۔

کر و آرا بکسر کاف فارسی و سکون رائے مہملہ و فتح واو و الف و فتح رائے

مہملہ و فتح واو و الف و فتح رائے مہملہ دوم و الف و عوض واو و جیم و رائے مہملہ دوم

لام یعنی گر مال اسم ملتا سست۔

کر گڑ بفتح کاف و رائے ہندیہ اول و سکون رائے ہندیہ دوم اسم قرطم

کر کند بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و فتح کاف دوم و خفائے نون و سکون

وال مہملہ اسم کنار و نیز اسم جبلکی معنی اینکہ جذرا و اندک رنگ سرخی دارو۔

کر کا نو بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و فتح کاف دوم و الف و ضم نون

و سکون واو اسم کدو۔

کر گشی بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و ضم کاف دوم و کسر فوقانی ہندی

و سکون تختانی اسم کیگری و خرچنگ۔

کر گڑا بضم کاف و فتح رائے ہندیہ و الف۔

کر یہ بکاف و سکون رائے ہندی و فتح تختانی و خفائے ہا اسم پوست است

کہ آنا کالا کوڑہ نیز مے گویند و گویند اسم تیواج خطائی۔

کر آم کند بکسر کاف و فتح رائے مہملہ و الف و سکون جیم و فتح کاف دوم

و خفائے نون و سکون دال مہملہ اسم استہوال کند یعنی بیج دراز۔

کر گنجن بفتح کاف فارسی و رائے مہملہ و خفائے نون و فتح جیم و سکون نون

اسم قسمی از پیاز و نیز اطلاق این اسم بر زردک و زکچور هم آمده است۔
 گرتنی بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و کسر نون و سکون تحتانی اسم گلے ست
 کہ بیشتر در کوکن می شود تیز و گرم و دافع بلغم و صفرا و نفخ معده و کرم شکم فوشتہ اند۔
 گراگوںد بضم کاف و فتح رائے مہملہ و الف و ضم کاف فارسی و سکون واو
 و نون و وال مہملہ اسم کتیرا۔

گرگ بچیل بفتح کاف فارسی و رائے مہملہ و سکون کاف و بائے فارسی
 و با و لام اسم بھیڑا۔

گرا نمٹ بفتح کاف و رائے مہملہ و الف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی
 و خفائے با اسم پیابانسہ۔

گروندا بضم کاف فارسی و سکون رائے مہملہ و کسر واو و سکون نون و فتح
 وال مہملہ و الف اسم چکرن۔

گرگون بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و ضم کاف و دوم و سکون واو و نون
 در کنٹری اسم دادنی کند۔

گروگند بضم کاف و رائے مہملہ و سکون واو و رائے مہملہ دوم و کاف
 و نون و وال مہملہ اسم سوزن۔

گرمیرا بفتح کاف و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح رائے مہملہ دوم
 و الف اسم کاسچکوری خرواست۔

گرمیرا بچیل بکاف و رائے مہملہ و تحتانی و رائے مہملہ دوم و الف و بائے
 فارسی و با و لام یعنی باریک چشم او مانند چشم فیل باشد اسم ناحیل و جہ تسمیہ ظاہر است

گڑمول بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و ضم میم و سکون واو و فتح لام
 و الف یعنی بیج قند اسم نیشکر۔

گرکٹکا نیز نامند بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و فتح کاف دوم و فوقانی
 ہندی و کاف سوم و الف بمعنی بند دارد۔

کر کوئی میر یا بفتح کاف و سکون را اے مہملہ و فتح کاف دوم و کسر فوقانی ہندی
و سکون تحتانی و کسر با اے فارسی و سکون را اے مہملہ دوم و فتح تحتانی دوم و الف
بمعنی محبوب خرچنگ اسم بچلا

کر کوئی بفتح کاف و سکون را اے مہملہ و ضم کاف دوم و سکون واو مہملہ
و فتح فوقانی ہندی و کسر کاف سوم و سکون تحتانی یعنی سرو و مولد باد اسم لکڑی و پست
الایچی و گھی کو اور و ترائی را نیز میگویند۔

کر کوئی بدون کاف سوم اسم دیوانگری بمعنی خرچنگ و نیز کر کوئی بمعنی دفع
سفیدی و غلظت ویدی بول اسم کرید و شتی۔

کر ویل بضم کاف و سکون را اے مہملہ و کسر واو و سکون تحتانی مہملہ و لام و بعض
لام را اے مہملہ نیز آمدہ بمعنی کر ویر اسم خس سیاہ یا اشنہ۔

کر و سار بضم کاف فارسی و را اے مہملہ و سکون واو و فتح سین مہملہ
و الف و را اے مہملہ یعنی گرانی اسہال را خوب است اسم کٹکی۔

کر شش بھید بضم کاف و را اے مہملہ و سکون شین بجر و فتح فوقانی ہندی
و کسر موحده و خفائے ہا و سکون تحتانی مہملہ و فتح وال مہملہ و الف یعنی رنگ او مرکب
از سیاہی و سرخی است اسم کٹکی۔

کر اتاتکت بکسر کاف و فتح را اے مہملہ و الف و فتح فوقانی و الف و کسر
فوقانی دوم و سکون کاف و فوقانی سوم اسم چرایتہ بمعنی تلخ۔

کر شنور منت بضم کاف و را اے مہملہ و سکون شین بجر و فتح نون و ضم واو
و را اے مہملہ و سکون نون دوم و فوقانی اسم پکر و چونکہ بار او سیاہ و گرد می شود
لہذا باین اسم میخوانند۔

کر و ہساک بفتح کاف فارسی و سکون را اے مہملہ و فتح وال مہملہ و خفائے
ہا و فتح سین مہملہ و الف و کاف یعنی برگ با خال و خط مانند خال و خط پر ہائے غلیظ
اسم برگ بچارنگی۔

گر باء کاف بفتح کاف و را اے مہملہ و با و الف و فتح فوقانی ہندی سکون
کاف دوم یعنی بار او سنج آفتابے رنگ و گل زر و طلایی رنگ اسم بار و گل و بند پل
گر بجائنجنی بفتح کاف فارسی سکون و او فتح وال مہلتین و موحده و خفاے
با و فتح الف سکون نون و فتح جیم و کسر نون دوم سکون تحتانی یعنی چشم رار و شن
مثل روشنی چشم زغن میکند اسم بار و و بہار و یو و انگری۔

کیر شش بضم کاف و سکون را اے مہملہ و فتح شین بمعہ و الف اسم کالا کوڑا۔
کیر شپال با ضافہ باے فارسی و الف و لام اسم اندر جو شیرین۔

کر تویدین بضم کاف و سکون را اے مہملہ و فتح فوقانی و کسر واو و سکون تحتانی
بجہول و فتح وال مہملہ و سکون نون اسم ترائی تلخ بمعنی و افح امراض سر۔

کر تمالک بضم کاف و سکون را اے مہملہ و فتح فوقانی و میم و الف و فتح لام
و سکون کاف و بدون کاف اسم امتکاس۔

کر نٹاک بضم کاف و فتح را اے مہملہ و خفاے نون و فتح فوقانی ہندی
و سکون کاف یعنی خار و دار اسم گل مہندی ست۔

و کر و کور نہ نیزی نامند بضم کاف و سکون را اے مہملہ و فتح واو و ضم کاف
دوم و سکون واو دوم بجہول و فتح را اے مہملہ دوم و نون و با یعنی برگہاے دراز
و کنکرہ وار و ارو۔

کر زندہ نین بکسر کاف فارسی و فتح را اے مہملہ و سکون نون و کسر وال مہملہ
و خفاے با و کسر نون دوم و خفاے تحتانی و نون سوم یعنی گرہ دار اسم مردہ و
راستہ بزرگ است۔

کر تا ترا تہ بضم کاف و سکون را اے مہملہ و فتح فوقانی و الف و فتح فوقانی
دوم و را اے مہملہ دوم و الف دوم و نون و الف سوم یعنی بار یک است اسم ترا بمانا
نوشتہ اند۔

کر کی نیلی بفتح کاف و کسر را اے مہملہ و سکون تحتانی و کسر نون و سکون تحتانی

دوم و کسر لام و سکون تحتانی سوم یعنی مانند ابر نیلگون مے شود اسم درخت نیل۔
کر کشن پھل بضم کاف و رائے مہلہ و سکون شین معجم و فتح نون و بائے فارسی
 و ہا و لام یعنی بار سیاہ اسم تخم بابچی و کامونی سیاہ و تکول۔

کرتنی کارا بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف
 و الف و فتح رائے مہلہ دوم و الف یعنی بصورت گوش فیل اسم ساگ اسباڑہ۔
کر پورم بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و ضم بائے فارسی و سکون واو و فتح
 رائے مہلہ دوم و سکون میم اسم کا فور۔

کر کشن شیر شکھ بضم کاف و رائے مہلہ و سکون شین معجم و فتح نون شین معجم
 دوم و سکون تحتانی و رائے مہلہ دوم و فتح شین معجم سوم و کاف و دو ہا یعنی سیاہ و دفع
 تلخی بدن اسم اگر۔

گرندہی تنگر بکسر کاف فارسی و فتح رائے مہلہ و سکون نون و کسر دال مہلہ
 و خفائے ہا و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کاف فارسی دوم و سکون رائے مہلہ اسم
 بیونین پیر۔

کو پور سلاوات بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و ضم بائے فارسی و سکون
 واو و رائے مہلہ دوم و کسر سین مہلہ و فتح لام و الف و فتح دال مہلہ دال و الف و فوقانی
 اسم سلاجیت۔

کرتوا بفتح کاف و رائے مہلہ و سکون فوقانی و فتح واو و الف اسم زر ملی۔
کر بہنیا تنی بفتح کاف و سکون و رائے مہلہ و فتح موحده و خفائے ہا و کسر
 نون و فتح بائے فارسی و الف و کسر فوقانی و نون و سکون تحتانی یعنی مسقطہ حل زنان
 اگر چہ شیش ماہہ و ہفت ماہہ تا ہشت ماہہ و نہ ماہہ باشد اسم چنا چرلا۔

کر کشن پشاک بضم کاف و رائے مہلہ و شین معجم و نون و بائے فارسی
 و شین معجم دوم و بائے فارسی دوم و کاف یعنی سیاہ گل اسم و ہتورہ سیاہ۔
کر شجا بضم کاف فارسی و رائے مہلہ و سکون نون و فتح جیم و الف یعنی بفقرا

دو گویان حاصل بخدا کند اسم کا سجا۔

کر نوالک بکسر کاف فارسی در اسے مہلہ و سکون تختانی و فتح واو و الف و ضم لام و سکون واو دوم و کاف یعنی در یک کوہ پیدا میشود کوثر و پیرا۔

کر ویرا بفتح کاف در اسے مہلہ و کسر واو و سکون تختانی و فتح راے مہلہ دوم و الف اسم کنیر سفید و سرخ است و بکاف عوض الف نیز آید۔

کوشنر کتیک بضم کاف در اسے مہلہ و سکون شین معجم و فتح نون در اسے مہلہ دوم و سکون کاف فارسی و کسر فوقانی و فتح تختانی و سکون کاف یعنی سیاہ و سرخ میشود اسم گنجی سرخ

کرشن کا مہر ہو جی بکاف در اسے مہلہ و شین معجم و نون و فتح کاف دوم و الف و سکون میم و ضم موحدہ و خفایے با و سکون واو و کسر جیم و سکون تختانی۔
کرشن پاکی بفتح باے فارسی و الف و کسر کاف و سکون تختانی ہر دو اسم گنجی سیاہ است بمعنی دافع بہق سیاہ۔

کر می کہناتی بکسر کاف و سکون راے مہلہ و کسر میم و سکون تختانی و فتح کاف و خفایے با و فتح نون و الف و کسر فوقانی و سکون تختانی یعنی کشندہ کرم اسم پلاس۔
کر لموری بفتح کاف فارسی در اسے مہلہ و لام و سکون میم و فتح واو و کسر راے مہلہ دوم و سکون تختانی یعنی بر بول سفید و بد بو غصہ میکند اسم ہینگن۔

کر ورا بضم کاف در اسے مہلہ و سکون واو و فتح راے مہلہ دوم و الف یعنی غصہ بر مرض میکند اسم بھوٹا نکس۔

کر می کہن بکسر کاف و سکون راے مہلہ و کسر میم و سکون تختانی و فتح کاف و خفایے با و سکون نون یعنی کشندہ کرم اسم درخت پانگرہ۔

کر مہرہا بفتح کاف در اسے مہلہ و سکون میم و فتح موحدہ و خفایے با و الف یعنی بسیار غصہ میکند و تلخ می شود۔

کر کشا بفتح کاف در اسے مہلہ و سکون میم و فتح موحدہ و خفایے با و الف

یعنی بسیار غصه میکند و تلخ می شود۔

کر کشا بفتح کاف و سکون را اے مهله و فتح کاف دوم و شین معجمه و الف یعنی سر و غرض اینکه بر سر و بسیار تلخ است غصه کند هر دو اسم اترن و نیز لفظ کر مهیا هم پیل و شتی است۔

کر کشن جبر ابکاف و را اے مهله و شین معجمه و نون و کسر جیم و سکون تحتانی و را اے مهله و الف اسم سیاه زیره۔

کر کشنا بکاف و را اے مهله و شین معجمه و نون و الف یعنی سیاه اسم پیل و فلفله و کسر و تریما بضم کاف و را اے مهله و سکون و او و کسر فوقانی و را اے مهله و سکون تحتانی و فتح میم و الف یعنی شدت باد و کف و صغرا دور کند اسم بحیل۔
گجکنا نیزه نامند بفتح کاف فارسی و سکون جیم و فتح کاف و نون و الف یعنی بیل نیل۔

گرند هیک بکسر کاف فارسی و فتح را اے مهله و خفا و نون و کسر و ال مهله و خفا و سکون تحتانی و کاف یعنی گره یا دار و اسم پیل و مور است۔

کر می جت بکاف و را اے مهله و میم و تحتانی و کسر جیم و سکون فوقانی یعنی برآورد و کرم اسم بایه رنگ۔

کر کشن تلمسی بکاف و را و شین و نون و ضم فوقانی و سکون لام و کسر سین مهله و سکون تحتانی اسم تلمسی سیاه۔

کر کشن کایتا بکاف و الف و فتح تحتانی و سکون سین مهله و فتح فوقانی و الف یعنی همه اجزایش سیاه نیز میگویند۔

کر کشنا رجا بکاف و را اے مهله و شین معجمه و فتح نون و الف و را اے مهله و فتح جیم و سکون کاف یعنی بر اے دفع مرض شل زهر مار سیاه یعنی چنانچه از گزیدن مار سیاه حیات میرود و آنچنان از خوردن این و واجبات مرض میرود اسم ریحان حبسی۔

کرالا نیز میگویند بفتح کاف و را اے مهله و الف و فتح لام و الف دوم یعنی سیاه

مثل زراغ و دافع سیاہی دست۔

گر کشنولیکا نیزے نامند بکاف و اسے مہلہ و شین مجہ و فون و فتح و او و کسر لام مشدودہ و سکون ستحتانی و فتح کاف دوم و الف بمعنی سیاہ و یل ہندیان اکثر شاخہاں باریک را بطفا و تی معتبرے کنند۔

گر کشن مالابکاف و اسے مہلہ و شین مجہ و فون و میم و الف و لام و الف دوم نیز اسم اوست بمعنی سیاہ در چپستان میشود۔

گر و تو م بضم کاف فارسی و اسے مہلہ و سکون واد و فوقانی و فتح و او و دوم و سکون میم یعنی گرانی میکند و نزلہ سے آرد اسم مولی۔

گر کٹم بفتح کاف و سکون راے مہلہ و فتح کاف دوم و فوقانی ہندی و سکون میم اسم مولی خود۔

گر تخن بضم کاف فارسی و اسے مہلہ و سکون نون و فتح و سکون نون دوم یعنی یعنی دافع دوران بر اسم سو جنائے سرخ۔

گر گہن بکسر کاف فارسی و فتح راے مہلہ و فتح با و کاف فارسی و خفائے با دوم و سکون نون یعنی دافع نظر بد و چشم بد اسم خود ب سفید۔

گر ندہی پرفی بکسر کاف فارسی و فتح راے مہلہ و سکون فون و کسر وال مہلہ و خفائے با و سکون ستحتانی و فتح یاے فارسی و سکون راے مہلہ دوم و کسر نون دوم و سکون ستحتانی دوم یعنی برگ گرہ گرہ جیبا شد اسم کچور۔

گر چورے بفتح کاف و سکون راے مہلہ و ضم جیم فارسی و سکون و او و کسر راے مہلہ دوم و سکون ستحتانی اسم کٹور بھندی است۔

گر و دہن بضم کاف و اسے مہلہ و سکون و او و مہولہ و فتح و ال مہلہ و خفائے با و سکون نون اسم قسے از بھنڈے۔

گر پر چہدہ بفتح کاف و سکون راے مہلہ و ضم موحدہ و فتح راے مہلہ دوم و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفائے با و فتح و ال مہلہ و وقف با یعنی بوے مانند کاف و

و مشک دار و بسیار مقوی دل را خوش کند اسم عنبر۔
 کر کن شیر شک بفتح کاف و سکون را اے مہلہ و فتح کاف دوم و فوقانی
 ہندی و الف و کسر شین مجہد و سکون تختانی و را اے مہلہ دوم و فتح شین مجہد دوم و کاف
 و ہا یعنی مرض می بردمانند بریدن خرچنگ جہاز را اسم شکر ف است۔

کر پری بفتح کاف و سکون را اے مہلہ و فتح با اے فارسی و کسر را اے مہلہ
 دوم و سکون تختانی یعنی قطبہ قطعہ میشود اسم کہیری۔

کر می کنیا نیا بکسر کاف و سکون را اے مہلہ و کسر میم و سکون تختانی و فتح کاف
 دوم و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف و کسر نون مشدودہ دوم و خفائے تختانی دوم
 و الف یعنی کشندہ کرم اسم نیلا تہوتہ۔

کر کیولا بکسر کاف فارسی و را اے مہلہ و سکون تختانی و ضم کاف و سکون واو
 بھولہ و فتح لام و الف یعنی در شکم رفتہ قے و غشیان آرد اسم انگولا۔

کر ملیکا بفتح کاف و را اے مہلہ و میم و کسر لام مشدودہ و سکون تختانی و فتح
 کاف و الف یعنی برگہائے گل پنج عدو مثل انگشتان دست اسم گل چنبیلی۔

کر وندا بد و بضم کاف و را اے مہلہ و کسر واو و سکون نون و فتح وال مہلہ
 و الف و موحده و ضم دال مہلہ دوم و سکون واو دوم اسم تنکتا۔

کر میچیم حبت بکسر کاف و سکون را اے مہلہ و کسر میم و سکون تختانی و فتح
 جیم و سکون میم دوم و کسر جیم دوم و سکون فوقانی یعنی کر مہاکہ در شکم پیدا اے شود میزند
 اسم لاک۔

کر کا بفتح کاف فارسی و سکون را اے مہلہ و فتح کاف و الف اسم ہلیہ۔
 کر شش چل بفتح کاف و را اے مہلہ و سکون شین مجہد و با اے فارسی

و ہا و لام اسم ہلیہ چون مقدار او یک کرشن میشود لہذا باین اسم موسوم گشتہ۔
 کر ن پور بفتح کاف و را اے مہلہ ساکنہ و فتح نون و ضم با اے فارسی و سکون

واو و را اے مہلہ یعنی گل گوشش شکل اسم گل اشوکہ۔

گرموک بفتح کاف و سکون را اے مہملہ و ضم میم و سکون واو و کاف و دوم اسم پارسی
گرمو را بفتح کاف و سکون را اے مہملہ و ضم موحدہ و سکون واو و فتح را اے مہملہ
دوم و الف اسم را اگر دولہ کلان۔

گرمندہ میلہ بکسر کاف فارسی و فتح را اے مہملہ و سکون نون و کسر وال مہملہ و خفائے
با و سکون تحتانی و فتح لام و الف یعنی و افح گرمہاے پس گوش اسم ملو و لما۔
گرمزوشن نیز میگویند بفتح کاف و سکون را اے مہملہ و فتح نون و ضم را اے
مہملہ دوم و سکون واو و مجهولہ و فتح شین معجمہ و نون دوم۔

گرمبرال بفتح کاف و سکون را اے مہملہ و ضم موحدہ و فتح را اے مہملہ دوم
و الف و سکون لام یعنی بار گردوز و رنگ اسم پستان ست۔
گرمندی پیش یک اسم گل درخت مدی۔

گرمشن سار بکاف و را اے مہملہ و شین معجمہ و نون و فتح سین مہملہ و الف
و را اے مہملہ یعنی مولہ سودا و غایط سیاہ برآمد اسم درخت آرد۔

گرمسار ہم می گویند بضم کاف فارسی و را اے مہملہ و سکون واو و سین مہملہ
و الف و را اے مہملہ یعنی و افح گرانی و آندہ غایط۔

گرم و بھانڈا بفتح کاف فارسی و سکون را اے مہملہ و فتح وال مہملہ و موحدہ
و خفائے با و الف و سکون نون و فتح وال ہندی و الف یعنی بیضہ غلیبواز اسم
بار درخت جوی بسبب مشابہت باین اسم موسوم ست۔

گرم پیشپ بضم کاف فارسی و فتح را اے ہندی و ضم با اے فارسی و سکون
شین معجمہ و با اے فارسی دوم یعنی گل شیرین اسم گل بولسری است۔

گرمشنیاک کھیل بکاف و را اے مہملہ و شین معجمہ و نون و با اے فارسی
و الف و کاف و با اے فارسی دوم و با و لام یعنی بار پختہ سیاہ مے شود اسم بار درخت
گرمروکہ بکاف و را اے مہملہ و میم و را اے دوم مہملتین و کاف و دوم و با نیز
میگویند یعنی مالیدن او بدست و پامفید۔

کر بر کا اسم بار گله است ہندی کہ بارش شبیہ بکر یلاے شود در نگہ اوسیاہ
بود و نیز اسم بار بول۔

کر پیل اسم پیل و دشتی۔
کر شتولی اسم نیلا تگی۔
کر ندہیلا اسم بار بول۔

کر کار و بفتح کاف و سکون رائے مہل و فتح کاف دوم و الف و ضم رائے مہل
و سکون و او یعنی سرو اسم پیشہ۔

کر کشچدا بفتح کاف و سکون رائے مہل و فتح کاف دوم و شین معجم و جیم فارسی
مشدودہ و خفایہ با و فتح دال مہل و الف یعنی دافع امراض دہن اسم برنگا۔

کر کشن سرب پر یا اسم کیوڑہ۔

کر ندہی ہندی اسم کہیل۔

کر و بھکم اسم سفید کلوا۔

کر کشا اسم درخت سفیل و خشت باید کہ کشا او سفید باشد نوشتہ اند
کر کشنا اسم نیلا بجن۔

کر می مرتما بکر کاف فارسی و رائے مہل و سکون تحتانی و ضم میم و سکون
رائے مہل دوم و فوقانی یعنی گل کوہ اسم گیرو۔

گر گے بضم کاف فارسی و کسر رائے مہل مشدودہ و سکون تحتانی جہولہ اسم
گر گے بچل بکر کاف فارسی و رائے مہل و سکون تحتانی و بائے فارسی

و ہا و لام اسم گر گو کا یہ است بفتح کاف فارسی و سکون رائے مہل و ضم کاف فارسی
دوم و سکون و او و فتح کاف و الف و تحتانی و ہا۔

ماہیت آن بارے ست ترش و زبخت۔ افعال آن غایط براند
صفرا و باد و تپ و زہر دور کند۔

کر شکا بضم کاف و فتح رائے مہل و سکون فوقانی ہندی و فتح کاف دوم

والف اسم سریالی بمعنی مثل غنچه دراز و نوکدار صندوبری شکل۔

گراہی پھیل بکسرکاف فارسی و فتح رائے مہملہ والف و کسر ہا و سکون تحتانی و فتح بائے فارسی و خفائے ہا و سکون لام یعنی بارخوش مزہ اسم کو بیٹ۔

کرشنیاک پھیل بضم کاف و رائے مہملہ و سکون شین بمعہ و فتح نون و بائے فارسی و الف و فتح کاف و بائے فارسی دوم و خفائے ہا و لام یعنی بارخپتہ سیاہ میگرو و اسم کروندہ کلان ست۔

گرمروا بفتح کاف و رائے مہملہ و میم و سکون رائے مہملہ دوم و فتح وال مہملہ والف۔

گرا ملیک بکاف و رائے مہملہ والف و سکون میم و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف دوم نیز میگوریند بمعنی ہر دو اینکه دست رارنگ رخ میکند و تشریٹ کرشن لوہ بکاف و رائے مہملہ و شین بمعہ و نون و ضم لام و سکون واو و با اسم آہن۔

کرشنا بسم و یرم بکاف و رائے مہملہ و شین بمعہ و فتح نون و سکون الف و تحتانی و فتح سین مہملہ و سکون میم و کسر واو و سکون تحتانی دوم و فتح رائے مہملہ و سکون میم دوم یعنی در آہن سیاہ بہتر اسم فولاد۔

کرشنورنگ بکاف و رائے مہملہ و شین بمعہ و نون و فتح واو و سکون رائے مہملہ و فتح نون دوم و کاف دوم یعنی سیاہ رنگ نیز اسم فولاد۔

کریم بکسرکاف فارسی و رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم اسم خبث السحید یکہ از کوہ برآید و سلاجیت۔

کرشنٹ بضم کاف و رائے مہملہ و سکون شین بمعہ و فتح فوقانی ہندی و سکون نون و کسرکاف و سکون فوقانی ہندی دوم اسم خبث السحید۔

کرشن نامک بکاف و رائے مہملہ و سین بمعہ و نون و فتح نون والف و میم و کاف دوم اسم نک سیاہ۔

کریم بضم کاف و سکون راسے مهله و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح میم اول و سکون
میم دوم یعنی باضم بخش اسم هیرالون و بمعنی عمود خوشش بونی با اسم عود و لوبان -
کرشنگر بضم بکاف و راسے مهله و شین معجم و فتح فوقانی هندی و کاف و سکون
میم و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم اسم سرب -

فوائد اسماء کاف باسین مهله

کسوندی بفتح کاف و ضم سین مهله مجهول و سکون واو و خفایه نون و کسر ال
مهله و سکون تحتانی و هنو و هم بهمین لفظ میخوانند مگر بفتح کاف و سین مهله و کسر واو
و سکون نون و فتح وال مهله و الف میگویند و در سنسکرت راج و رچها بفتح راسے مهله
و الف و فتح جیم و ضم واو و راسے مهله دوم و فتح جیم فارسی و خفایه با و الف اسم
مشترک است میان درخت املتاس و کسوندی زیرا که در صورت مشابهت اوست بمعنی
سر دار درختان و بیت پشت بکسر باسے فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و ضم باسے فارسی
دوم و سکون شین معجم و باسے فارسی سوم یعنی گلش زرد و کاس گهن بفتح کاف و الف
و فتح کسین مهله و کاف فارسی و خفایه با و فتح نون یعنی کف و سرف میزند و کسر و کھا بفتح
کاف و سین مهله و میم و سکون راسے مهله و فتح دال مهله و کاف دوم و با و الف اسم است
منه نامند -

ماهیت آن نهاله است قایم بر یک تنه که نهایت درازی تنه او نیم گز
یا کم و زیاده میشود و شاخهایش مار یک شود و از هر چهار طرف میروید و درازی رویدی
او تا بقدر آدم هم میرسد بلکه در زمین نرم و قریب آب درخت میشود و برابر درخت املتاس
و برگش مشابه برگ ستا و املتاس و درشت و بر لبو بعد از مالیدن سخت و بر و قسم

زود ماده تر را برگ دراز بادامی شکل و ماده را برگ عریض و این نیز بر دو صفت است
صنعه گلش زرد و مائیکل و ماده و صنف دوم را گل و شاخه ها و غیره همه سیاه که
این را کالی کسوندی میگویند پس ازان بار و بد غلاسه دراز و کج و باریک مثل
تخم کرمال اما ازان خرد تر و چون پھلی او خشک گردد صدائے خوش و دوازده بنشیند
من ارج او گرم و خشک یا تر و در دوم و تر و بعضی معتدل و قیاس نفیر نفی
آنست که گل او قریب با معتدل و پنج او گرم و تر و تخم او خشک و راول و سوم و برگ او
در دوم و مزه او اندک تیز و تلخ و مزه او در بوسه زایم دارد.

افعال آن خوردن ناخوش بر گھائے نرم او دفع تب و باد و کف و گرم
شکم و سرفه خشک و بلغم و ضیق و سرفه رطوبی و مقوی با صند و سبک و وقت هضم تیز گردد
و تشنگی و سوزش بدن و در نماید و مضمضه طبع جلد اجزائے او دندان را محکم گرداند و غوغه
او آواز را صاف کند و بجهت استسقا و تب باطنی دفع و فرش کردن برگ تازه
او گرم کرده در خانه حمام گرم و غلطانیدن مستقی بران و صاحب درد مفصل و ریاح
تمام بدن را نیز نفع عجیب می کند و نفیر آب برگ کسوندی که از طبع سبک گرفته باشد
شهد یار کرده باخت رسکپور و دسرخ جهت وجع مفصل داده بسیار مفید شد
و هم برائے درد مفصل و عرق النساء و درک درحم و درد سر و خفقان بود و او می با
بعضی مناسبات شرابا مفید و سوط عصاره آن مفتوح سد و خیشوم و تر کردن او در شراب
باعث شدت اسکار و ضما و اوجع قروح سعه مزمنه و سینه و قطور عصاره او با شیر
مسکن درد گوش و چون برگ آن را خشک نموده آس کرده با روغن دم نان تنک بخت
بر روغن کبجد چرب نموده بخورد و روغنیکه از و بچکد در گوشش اندازد و شکوری پر و دگل او
نیز با آب بسایند و یک هفته نه بار بخورند شکوری دفع گردد و ناس گل او بمصرع سود و بد
و ضما و او نیز بشب کوری و آشوب چشم بلغمی مفید و اخلاط از دماغ فرود آرد و بخت
خوردن گل سرفه و ضیق و باد و در کند و گرم است و بار او اگر بریاں کرده بخورند فاذن هر
کثر و تخم بریاں کرده او شکم ببندد و غیر بریاں سهیل و مخلص از هر ستم حار و بار و

دبار و پنج و گل او غلو لها بسته فرو برد و بعد از ساخته قی کند و فح ضرر سم موئی شیر
 کند و تریاق است در حق او و گویند که چون او را بخایند و سفل او بر موئی شیر بپزند از اند
 فی الحال گداز و فاسد گردد و نیز میگویند که پنج و تخم او نزد هر که باشد ماری بر و سبقت
 نگیرد و اگر او را بپزند حرکت نکند و پوست پنج او خشک کرده باریک ساییده باشد و مخرج
 کرده مقدار دو دریم وقت نماز دیگر بخورد و یک کافه شیر موده گاؤ عقب آن
 بنوشد و چون شب شود نیم وزن آن در مهن گیرد و بمجامعت مشغول شود و اساک
 آرد و پنج قسم سیاه در آب لیمون سوده در چشم کشد و یرقان الحین دفع شود و نیز
 خوراندن سوده او در آب لیمون تا بمقدار یک و نیم توله جهت استسقا مع الاسهال
 بحرب و ممتحن فقیر است و نیز چهار ساله را استسقا و اسهال بود و همین علاج باد و راکشیر
 صحت یافت و لیکن باید که تا حین استعمال او غذا و ال تور و خشک بے نمک باید
 که سریع الاثر است و چون قدری از آن با چند دانه فلفل زم سوده چرب ساخته
 بهار گزیده بخوراند شفا یابد و ضا و پنج تازه و سوده آن با صندل جهت قوبانا دفع
 و همچنین ضما و زم سوده و گرم کرده آن جهت اوجاع مفاصل سودمند کسوندی مضر
 و مصدر بحر و رین و مصلح آن لیمو و گل نیلوفر است.

کستوری بفتح کاف و سکون سین مهله و ضم فوقانی و سکون داو و کسر ال مهله
 و سکون تحتانی اسم مشک است و در سنسکرت گنده هوینی بفتح کاف فارسی و سکون
 نون و فتح وال مهله و خفاس با و کسر واو مجهول و سکون تحتانی و کسر نون و سکون تحتانی
 دوم یعنی بسیار خوشبو و رنگ سیاه دارد و دیو مکھیا بکسر وال مهله و سکون تحتانی و فتح واو
 و ضم میم و کسر کاف مشدود و خفاس با و تحتانی و الف یعنی بدیوان پسند است و در
 بعضی نسخ دیو مکشا بشین معجمه و الف آمده و نا بهیچا بفتح نون و الف و کسر موحده
 و خفاس با و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و الف یعنی پیدایشش ناف است

سنه کستوری - (اردو) کستوری - مشک - (سنسکرت) کستوری - (عربی) مسک - (فارسی) مشک -

(بنگالی) مرگ نا بهی - (مرهٹی) کستوری - (گجراتی) کستوری - (انگریزی) مسک - (پنجابی) مشک ناف -

و مرگنا بهی بضم میم و سکون را اے مهله و فتح کاف فارسی و نون و الف و کسر موحده
و خفائے با و سکون تختانی یعنی نام جانور سے است بد و قسم نرو ماده و مرگد بضم میم
و سکون را اے مهله و فتح کاف فارسی و میم و وال مهله یعنی مستی آن جانور سے است
و در پا چموا بفتح وال و سکون را اے مهلتین و فتح با اے فارسی و الف و فتح جیم فارسی
و سکون تختانی و فتح وا و الف و مرگانڈ جها بضم میم و سکون را اے مهله و فتح کاف
فارسی و الف و سکون نون و فتح وال هندی و جیم و با و الف یعنی ماده آنرا از ناف
بشدت بر سے آید و خون از آن جاری میشود و نر را از خصیه بر می آید میگویند۔

ما هیت آن ماده خون غزالے است که طبیعت بسوسے ناف آنها دفع
میکند و چونکه در آنجا مستحکم باشد و سختگی یافت اید امیر ساند و خارش میکند آن غزال
پس فصد میکند بسوسے سنگها که بافتاب گرم و حار شده باشد و بان می خار و دلند
می یا بد پس منفر میگرد و بر آن سنگ روان میگردد مانند انفجار خراج و دمایل چونکه
بتامه از ناف بر آید مندل میشود و باز مرتبه دوم دفع می کنند و طبیعت مواد خون را وج
میشود و هرگاه که آن خون خشک شد و هوای خارجی در آن اثر کرد و خوشبوی آن ظاهر
میگردد پس مردمان آن نواح میروند و جستجو می کنند و می یابند خون خشک
بر سنگها و تراشیده گرفته در نافهای که از غزالان دیگر گرفته باشند در آن میکنند
و هیچ فرق نیست در غزالان با و غزالان مشک نه در صورت و نه در شکل و نه در رنگ
و شاخ مگر اینکه غزالان مشک را دو دنا ب برآمده از فلکین و مشقت بدرازی یک شبر
کم و زیاده از آن می باشد و بعضی مردم آنرا از تیر شکار می کنند و ناف آنرا بریده
میگیرند مگر این خام است بر آن بوسے زشت می باشد چون که زمانه بماند بوسے
او مستحیل بهوا شده مشک میگرد و سبیل این مثل سبیل میوه است که از درخت
خام گرفته باشند که در آن رطوبات فضلیه مانده باشد و استحکام و نضج طبیعی نیافتند
منساج او گرم در دوم و خشک در سوم افعال آن کف و باد و قے
که بعد طعام شود و کلاfi شکم و پانڈ روگ و کوند و سرف و ضیق دور کند و بسیار یک است و مزه

تلخ و زحمت و تیز و اندکے شور و آواز و در باہ قوت و در بہا شرت خوشی و لذت بخشد و گرم
 دفع کند و بوسے او فرحت آرد و خارش را از ایل نماید و بسیار سبکی بدن از و حاصل شود
 و دہن را مزہ دهد و خوشبو کند و اشتہا و مہنی افزاید و تب لرزہ و بیرون باصرہ را روشن سازد
 و بہق را دور کند و سہہ ہا بکشد و با و تب و کف و فرہی مفرط و پرمیو و سیلان مہنی و تب
 و نحوست دور کند و از نزدیک داشتن خوش میشود و آرام دهد و قوت جوانی بخشد و علی الاطلاق
 باید خور و کہ بہر دان بسیار خوب است مضرول و دماغ و مصلح دے کا فور باشد
 و غزال آزا کستور بامرک مے نامند گوشت زرا و شیرین و شبک و شہی و نقلخ
 و ماہ او سرد و دافع تب و سرد و فساد خون و ضیق نفس نوشتہ اند۔

کستوری کلہ بکاف و سین ہملہ و فوقانی و واد و اسے ہملہ و تحتانی و فتح کا
 دوم و لام و یا یعنی از مشک مے چکد اسم دہتورہ۔

کستور بضم کاف و سکون سین ہملہ و ضم فوقانی و سکون میم و ضم موحدہ و سکون
 اسے ہملہ اسم کشنیز تر است یعنی بر زمین روید۔

کستور بفتح کاف و کسر سین ہملہ و سکون تحتانی و سین ہملہ دوم اسم زاج است
 و ہندیان آن را کاشیشم زیادتی الف بعد کاف و ہر و شین مجر و میم در آخر کل
 مے گویند و در سنسکرت پاسکم بفتح باے فارسی و الف و سکون میم و ضم سین ہملہ
 و فتح کاف و سکون میم دوم اسم است و کبیر لوم بکسر کاف و سکون تحتانی و فتح
 سین و اسے ہملتین و سکون میم و فتح لام و واد و سکون میم یعنی زرد و دانہ ہائے کلان
 و نمکین میباشد مے نامند و اقسام او بسیار است چنانچہ تفصیل آن از کتب یونانیہ
 ظاہر است و بچشگری نیز از قسم زاج است کہ آزا ہندیان پیشکاشیشم بضم با و فارسی
 و سکون شین مجر و فتح باے فارسی دوم و کاف و الف و سین مجر و تحتانی و شین مجر دوم
 و میم و وینکالی بفتح واد و کسر نون شدہ و خفائے تحتانی و فتح میم و الف و کسر لام و سکون

سے۔ (دارد) کیس۔ (سنسکرت) کاشیش۔ (عربی) زاج اخضر و قلعند۔ (فارسی) زاج سبز۔ (ہنگالی)

داتو کاسیس۔ (برہٹی) ہیرا کس۔ (گجراتی) ہیرا کسی۔ (لاتین) خرائی سلفس۔

تحتانی دوم یعنی رنگ سفید دار و دسّم چشم بفتح نون وسین مہلہ و سکون میم ضم بائے
فارسی و سکون شین معجم و فتح بائے فارسی دوم و سکون میم یعنی گل چشم را بر دو نیز چشم
بکسر نون و سکون تحتانی و فوقانی و فتح راے مہلہ و ضم موحده و خفاے ہا و سکون واو و فتح
شین معجم و نون دوم و سکون میم یعنی چشمان را خوب ست۔

من ا ج مطلق آن گرم و خشک تا آخر سوم۔

افعال آن کیس را از سخت و ترشش و شکنندہ و قوت باد ہا و بیارہیلے
سمی چشمہا و دامیل و کلو و بہتکری را دافع امراض چشم و زیبا کنندہ چشمان و
فایده بخش سمیت و نبل کلو و کف و باد نوشتہ اند۔

کسیر و بفتح کاف و کسرین مہلہ و سکون تحتانی و ضم راے مہلہ و سکون
واو و زیادتی کاف و میم ہم آمدہ یعنی کسیر و کم اسم مشترک است میان کنڈ بانجی و وپہ گڈہ
و کسیر و کا با ضافہ الف عوض میم اسم قسمے از مو تہہ است یعنی مانند تخم کنار۔

کسّم بضم کاف وسین مہلہ و سکون میم اسم مطلق گل و در عوت عام اطلاق
او بر گل معصفر خاص شدہ۔

کسمبیلان بضم کاف و سکون سین مہلہ و فتح میم و موحده و الف و سکون نون
یعنی گل راست مثل تیر اسم قلم سفید یا دیونل

کسمبیل بضم کاف وسین مہلہ و سکون میم و فتح موحده و لام یعنی سیاہ گل اسم دارلہ
کسمبیک بضم کاف وسین مہلہ و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح کاف
اسم گل پاٹلی۔

کسماریکا بکاف وسین مہلہ و میم و الف و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی و فتح
کاف دوم و الف اسم گل کنڈلی۔

لہ۔ کسیر۔ (دندو) کسیر۔ (سنکرت) کسیر۔ (بنگالی) کیشو۔ (مرہٹی) کچرا۔ (گجراتی) کسیلان۔
(تنگی) اٹی کوئی۔ (لاتین) اسکری پس کسیر۔

کساوم بکاف وسین مہلہ ومیم والف وفتح وال مہلہ وسکون میم دوم یعنی خوشبو اسم سازج ۔

کس پھینا بفتح کاف وسین مہلہ وکسر بائے فارسی و خفائے ہاوسکون تحتانی وفتح نون والف اسم بام بمعنی درجائے جمع شدن کف آب بخونی میشود ۔ کسبہا کنی بضم کاف وسکون سین مہلہ وفتح میم وموحده و خفائے ہاوالف وکسر کاف ونون وسکون تحتانی یعنی گل سرخ اسم پوتی است ۔

فوائد اسمائے کاف باشین معجم

کش بفتح کاف وسکون شین بمعجم غذائے است از گندم واندکے دال و گوشت و روغن و مصالح ہر اچختہ باشند لزج و نفاخ و دیر بضم ۔
کشابلکہ بفتح کاف وشین معجم والف وسکون میم وکسر لام وسکون تحتانی وفتح کاف دوم والف یعنی درخت خوشبو و ترش گل ۔

کش ورجھا بفتح کاف وشین معجم وضم واو ورائے مہلہ وفتح جیم فارسی و خفائے ہاوالف یعنی درخت خوشبو و ترش و زمخت ہر دو اسم درخت انباری یعنی آمڑہ ۔

کشاملو ملد بفتح کاف وشین معجم وسکون الف ومیم وضم لام وسکون واو مہولہ ومیم دوم وفتح لام دوم ووال مہلہ وسکون لام سوم یعنی گل زمخت و ترش دارد اسم برگ و گل تر ہندی است ۔

کشلوہ بضم کاف وشین معجم وفتح لام دو و ہا یعنی نرم و ملائم اسم کاہ دوبا است کشلوہ بضم کاف وسکون شین معجم وفتح فوقانی ہندی وکاف فارسی و خفائے ہاوسکون نون یعنی امراض جلد یہ را میزند اسم درخت برنکا بمعنی دافع بیماریاں جلد و کہیر وک ۔

کشادی پھل یعنی بارز مخت۔

کشائی پشپ یعنی گل ز مخت و تیز اسم دارد۔

کشایکھہ بکاف و شین مجھ و الف و تحتانی و کاف دوم و دو با اسم لائنک است

یعنی ز مخت۔

کشارنکا بکاف شین مجھ و الف و فتح رائے مہلہ و خفائے نون و فتح کاف

فارسی و الف یعنی ز مخت اسم لائنک۔

کشاجہوا بکاف و شین مجھ و الف و فتح جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح واو

و الف یعنی ز مخت ارد اسم را کر دولہ خود۔

کشیشم اسم گل کنول است۔

نوائید اسماء کاف باکاف

کلوڑی بفتح کاف اول و ضم دوم و سکون واو و فتح رائے ہندی و الف

مقصودہ و کلوڑل ہم می نامند و کاف اول مفتوح دوم ساکن و ضم رائے مہلہ

و سکون واو و لام و ہندیان آزا انگا گرا بفتح اول و بد آن و خفائے نون و فتح کاف

فارسی و الف و فتح کاف در رائے مہلہ و الف و کر کوٹکی بفتح کاف و سکون رائے

دکریلہ و شتی (دیگر اسماء ب ذیل است۔ (س) پیٹ پیپی۔ مہا جانی۔ پیٹ پیپا

مہا جانی لیکا۔ آوندیہیا۔ بوڈ ہنا جانی۔ منوڈنا۔ منس وینی

کھیٹ سا۔ ککوٹڈا۔ دینگ، پھل ساک۔ دینس۔ کاکسول

رما، کانٹلی۔ (گج) گنوٹی۔ (لا) میاڈڈیکا ڈایو ایکا۔

دیل، آگوشاکس۔ دملیاری، وند ساؤل۔ دتکی، کاد گلیلا

دنامل، ایگادوولی۔ (کن) مدو و اگاڈ۔

مهل و ضم کاف دوم و سکون و او و فتح فوقانی هندی و کسر کاف سوم و سکون تحتانی
 اسم مشترک است میان لکڑا و تراکی تلخ بمعنی و افح سفیدی بول و غلظت و بدی
 آن و وایشیا بفتح و او و الف و سکون تحتانی و کسرین معجم و سکون تحتانی دوم و فتح
 جیم فارسی و الف یعنی آرام دهنده و کنکشات بفتح کاف و خفائے نون و فتح
 کاف دوم و شین معجم و الف و فوقانی معنی مانند کر یا است و پهلپورک بفتح بائے
 فارسی و خفائے با و فتح لام و ضم بائے فارسی دوم و سکون و او و فتح را اے مهله
 و کاف یعنی بار و اندک گرد و پر از تخم بائے سرخ مے باشد میگویند۔

ماهیت آن بار رشتی است بیاره دار و وریشته میکند و برمهائے خود
 مے پیچد و شاتهاائے باریک و کوتاه دور از بسیار میکند و در ایام اوایل مرک
 نشود و نما میکند و در هر سال ستانف است و تاششش ماه میماند پس ازان خشک
 و فاسد میشود و بخشش در زمین میماند برگ او بی ا بکله مانا برگ انگور اما ازان
 خرد تر و مشقوق و با کنگره باریک و باز غنیت و خشونت و گل او مانند گل کر یا و انبوه
 و بار او گرد و اندک طولانی و بالایش خار دارد و رخائے سبز و بعد رسیدن زرد
 و سرخ میگردد و اندرون او تخمها مانند تخم کر یا و مردمان هندی بسبب کثرت مشابهت
 او بکر یا این را هم از قسم آن شمرده اند لیکن صحیح آنکه غیر کر یا بود و قسمی از لکڑا که
 باسم بانجه لکڑا موسوم است مشابهت در رویدگی همه اجزا دارد اما بار سنی دبد و لهذا
 باین اسم سسمی گشته زیرا که بانجه عاقر اگویند و پنج هر دو گرد مانند شلجم و ظاهراً آن سیاه
 و باطن سفید اما پنج بانجه لکڑا درازی دارد و بزیادتی هندیان سموغ شده پنج بانجه
 لکڑا را در قمانوده خشک کرده مے فرو شدند و کثول همان است و پنج قسم اول
 نزد و خراب می شود و بالائے آن بحال معلوم میشود و اندرون آن خاکستری شود و در
 کتیب هندیه دیدیم که بانجه لکڑا را اکوڑ سال بضم کاف و سکون و او و فتح را اے هندیه
 و سین مهله و الف و لام یعنی جائیکه کله گاوان باشد در آنجا اکثر پیدا میشود و کله گاوان
 بضم کاف و وال هندیه مشدود و سکون و او یعنی بانجه کر یا مے گویند و در سنسکرت

آرام شیتلا بہا الف و فتح رائے مہلہ والہ و فتح میم بکشرین مجھ و سکون تھانی و فتح
 فو قانی و لام والہ یعنی دردشت سے شود و سرد است و در بعضے نسخ آرام شیتلا بیک
 لفظ آمدہ و یو گند ہک بکسر وال مہلہ و سکون تھانی و فتح داو و کاف فارسی و سکون نو
 و فتح دال مہلہ و خفاسے ہا و فتح کاف یعنی رنگ زرد و دار و دافع مرض است و گڑ مرگما بضم
 کاف فارسی و فتح رائے ہندی و میم و سکون رائے مہلہ و فتح فو قانی و کاف و ہا و الف
 یعنی دشمن قتل است و ادا ک پشی بفتح ہمزہ و وا و الف و سکون کاف و ضم بائے فارسی
 و سکون شین مجھ و کسر بائے فارسی دوم و سکون تھانی یعنی گل اوزر و تنک سے باشد و
 کار و سیا بفتح کاف و الف و فتح رائے مہلہ و کسر وا و سکون تھانی و فتح جیم فارسی و الف
 یعنی مثل کریمای باشد میگویند۔

من ارج بار لکڑا معتدل مائل بانڈک گرمی و تری و بخش ہم بدستور و باتریا قیت۔
 افعال آن بار اوانڈک تلخ و شیرین و بیج اوتیز بدستور و دافع جمیع امراض و قطر
 عصارہ او در گوش و رد آن راز اٹل کند و دافع تب و کف و باد آرزوی طعام و در گوشت یا
 روغن و پیاز و مصلح پختہ خوردن بسیار لذیذ و مانع بواسیر و تریاق سموم و جہت سرف و تب
 مؤنین و در و پہلو و در گردہ آزمودہ و بیج اوتیز بامراض مذکورہ باستحان راقم رسیدہ و چون
 در روغن گاؤ بریان کردہ روغن مذکور در بینی صاحب شقیقہ چکانند فی الفور نفع مے بخش
 و کرم بینی ہم سے کشد و بیج بانجہ لکڑہ تیز و اندکے شیرین است سرف و سردی و صفرا و
 بول شیرین دفع می کند و تیز دافع فساد زہر و جوشش ساری و زہر باد و کلل اورام غلیظ
 و قاذر جانوران گزندگان است و نیز در کتب ہندیہ بنظر راقم رسیدہ کہ بیج لکڑی و تخم
 و دہی و تخم توری تلخ و نائی بار کہ ہندی سودہ بخورند ہمہ انواع و ماسیل و زہر مار و گزوم را
 بہر و مہجون بار و پوست لکڑی بخور و انواع بہق و برص و بچنسی را تا نفع و بیج لکڑی ریح
 در ہم با چہار و در ہم قند یار کردہ ہر روز این مقدار تا یک ہفتہ بخور و نار و باد دفع شود و راقم
 صندل سودہ او تا یک تولہ علی الصبح خورائیم شخصی را کہ از مدت وہ سال سنگ گردہ
 و در و آن و در و پہلو داشت ہمہ عوارض او دفع شد و تولید سنگ منع گردید۔

لکڑی بدوکات اول مغنوح دوم ساکن و کسر رای ہندیہ و سکون تختانی بعرلی تختانی
 و بفارسی خیار و ہنودان آزاد و سا بضم وال مہلہ و سکون واو مہولہ و فتح سین مہلہ و الف
 و در سنسکرت ترسیم بفتح فوقانی و سکون رائے مہلہ و ضم بائے فارسی و فتح سین مہلہ و سکون
 میم یعنی مغز او بسیار سواست و موثر لپیچہ و بضم میم و سکون واو و فوقانی و فتح رائے مہلہ و لام
 و سکون نون و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح واو و دوم و الف یعنی کمیز بسیار می آرد
 بحدت پھل بفتح کات فارسی و جیم و وال مہلہ و سکون نون و فتح فوقانی و بائے فارسی و خفا
 با و لام یعنی دراز و سفید و گندہ مثل دندان فیل میشود و قسمے ازان کہ از املہ و سا بضم میم و سکون
 لام و وال مہلہ و واو و سین مہلہ و الف و کر کار کی بفتح کات و سکون رائے مہلہ و فتح کات
 دوم و الف و ضم رائے مہلہ و کسر کات سوم و سکون تختانی یعنی سروے میکند و در بعضے نسخ
 کر کوئی بکات در رائے مہلہ و ضم کات دوم و سکون واو و فتح فوقانی ہندی و کات سوم
 و تختانی آمدہ بحدت واو و کات سوم ہم آمدہ یعنی کرکشی معنی این لفظ اینکہ سردی کردہ باد پیدا
 مے کند و گندگور وار و پھل بفتح کات و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و ضم کات و سکون
 واو و رائے مہلہ و فتح واو و دوم و الف و ضم رائے مہلہ و سکون واو و بائے فارسی
 و با و لام و در بعضے نسخ بحدت کات دنون و فوقانی ہندی و کات دوم و بز یاوتی ہمزہ مضمیہ
 عوض کات دوم ہم آمدہ و آج پتری بفتح رائے مہلہ و الف و فتح جیم و ضم بائے فارسی
 و سکون فوقانی و کسر رائے مہلہ و سکون تختانی یعنی دختر بادشاہ و ز و سا بضم رائے مہلہ
 و سکون واو و فتح میم و سین مہلہ و الف یعنی باز غبت باریک است و دیا لپتریکا بکسر واو
 و خفائے تختانی و الف و فتح لام و ضم بائے فارسی و سکون فوقانی و کسر رائے مہلہ
 و سکون تختانی و فتح کات و الف یعنی خط و خال برو مثل خط و خال بچہ مارے باشد
 می گویند۔

ماہیت ان مشہور و از جملہ بیل و بیارہ و برد و نوع ست یکے بزرگ و دراز

۱۔ لکڑی۔ (درد) لکڑی۔ بھوٹ لکڑی۔ (پنجابی) بھٹ۔ نزل لکڑی۔ (سنسکرت) کرکشی۔ (بنگالی) کانگر اکھیرا۔
 (مرہٹی) کاکڑی۔ (ملنگی) دوس کایا۔ (عربی) قشّاء۔ (فارسی) خیدرزہ و خیارد و از۔ (خیاریہ)۔ (انگریزی) کوکبیر۔

وضیح اللحم در اوایل فصل بهار میرسد خامش بنزد چون برسد زرد و یا سفید و غوث شود و اندک ترش مایل بشیرینی می شود و این را پھوٹ سے نامند و دوم بنزد با خطوط و ازان کوچک تر و تخم در آن بیشتر و لحم کمتر و اکثر هر دور در زراعت جو ارسفید و زرمیکارند -

من ارجع هر دور و نزد هندیان هم سرد و تر اما سردی پھوٹ بسیار -

افعال آن قسم اول در ارے می کنند و حبس و قسم دوم تقطیر بول را مفید کف نیاده کنند و پنجه هر دور مولد صفرا و خام او و افح صفرا و نیم پخت فزاینده کف و صفرا و نیز خام هر دور را بعنوان ترکاری پنجه خوردن و افح صفرا و محدث سردی و مسکن تشنگی و مدر بول و بیمار بهای فساد آن را دور نماید و سنگ گرده و مثانه بشکند و بول شیرین غلظت آزا هم دور نماید و همیشه خوردن او کف و باد پیدا می کند و ترکاری خشک او خوردن مزه میدهد و غالیط صاف کند و شسته می و دور کننده بلغم که از براز آید و ثقل و باد و صفرا زایل کند و رسیده هر دور و افح تشنگی و سوزش و پنجه آنکه از زراعت جو ارسیم رسد مدر بول و بعضی ازان تلخ و بعضی شیرین می باشد مزه میدهد و فزیهی آرد و مولد کف و باد و فزایش سنی و دور کننده پرمی و پھوٹ را مولد باد و کف و مسقط اشتها و معرق و و افح صفرا و تب صفرا و فزیهی آورد و گران و عطش و قاتل کرم شکم نوشت اند و الدما جده مغفور مسکن حرارت و صفرا و لاکن مستعد عفونت و مولد تپها و پنجه او زور تر آرزو فساد نماید و شوم او مانع غشی و مسکن تشنگی و موافق مثانه و مدر و ملین و مصلحش عمل ارقام فرمودند و نیز محرر است که بتانی و زرعی و صحرائی میشود بستانی آنکه از آب و دلاب شود و آن شیرین و دیر هضم و و افح صفرا و حرارت و علل مثانه و در آن بر و تفریح آرد لیکن زیاده نباید خورد که مضر فیشوم است و زرعی آنکه در زراعت جو ارد کند م و غیره از آب باران شود و در تابستان و زمستان در زمین تر میشود و آن در شیرینی رسیده می شود و صفرا را اطفال می کند و خون فاسد دور کند و یرقان بلکه تب هم دفع کند و صحرائی و در نفع از هر دو کمتر و مصلح اقسام ثلثه و نجیل و فلفل و نمک است و در بعضی کتب مصلح لکڑی زرد و پنجه بیازنوشته اند و ترش و تلخ ازان هر دو مضر از مزه صفراوی -

لکروندہ۔ بحسب شہرت بفتح کاف اول و بتحقیق بضم آن و سکون کاف دوم و ضم راء
 مہملہ و فتح آن نیز و سکون واو و خفائے نون و فتح وال مہملہ و وقف ہا و با الف گویند کہ اسم
 کماذریوس است و بعضے کما فیطوس میدانند و ہندیان آزا کا پالا بضم کاف اول و فتح
 کاف دوم شدہ و الف و فتح بائے فارسی و الف و فتح لام و الف یعنی برگ۔ سگ
 و در سنسکرت پناکھی بکسر بائے فارسی و فتح نون و الف و کسر کاف و خفائے ہا و سکون
 تحتانی نام است و ہم بمعنی سنگ آمدہ و سیت جیو نہان بکسرین مہملہ و سکون تحتانی و فتح
 فوقانی و کسر جیم و خفائے تحتانی و واو و نون و فتح ہا و الف و ضم نون یعنی برگش مانند
 شکل زبان سگ و تنک و نازک و سفید بوسے پشت میباشند و موہنی بضم میم سکون
 واو و کسر ہا و نون و سکون تحتانی یعنی ازوخان شیاطین و دیوان می گریزند و مدہو پرنیکا
 بفتح میم و ضم دال مہملہ و خفائے ہا و سکون واو و فتح بائے فارسی و سکون راء مہملہ و کسر
 نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی برگ او مانند برگ ہوہ می شود و در بعضے
 شیخ و ٹاپتریکا بفتح واو و فوقانی ہندی و الف و فتح بائے فارسی و سکون فوقانی و کسر
 راء مہملہ و سکون تحتانی و کاف و الف یعنی برگ او مانند برگ درخت بڑھیشو میگویند۔
ماہیت آن نہائے ست بعضے قائم تائیک گز بلند و مشابہ بہ نبات متبا کو
 مے شود و بعضے سطح بر زمین و شاخہائی کند باریک و تمام اجزا بار غایت در دیدگی او در تمانی
 زمین بہند در موسم برشکال میشود و تا آخر زمستان میماند و در ہر سال ستانف میگردود و برگ
 او بہین بسوئے اعلیٰ و باریک بتدریج تا مابین و اطراف او کنگرہ دار و سبز مائل بسفیدی
 فی الجملہ مانا بزرگ متبا کو و ازان کو چک تر و بعضے را برگ مایل بزروی و از وسط آن
 شاخے برآیدنی الجملہ از دیگر شاخہائے گندہ کہ آزا گل میشود و آزا چہار قسم است سفید
 گل و زرد و تیرہ و سرخی مائل و بعد شگفتن گل ریشہ سفید پنبہ اسامی کند کہ آن ظرف اوست
 و در آن ظرف تخمہائے باریک و سیاه میشود و آنکہ استادہ باشد زراست و آنکہ مفروش

لکروندہ۔ (اردو) لکروندہ۔ (سنسکرت) کونکندر۔ (عربی) کما فیطوس۔ (بنگالی) کوکرومتا یا کرکر شونکا۔

(مرہٹی) کوکروندہ۔ (گجراتی) بوڑیو کھار۔ (پنجابی) کلڑ چھڈی۔ (کوکر چھڈی)۔

بود ماه و هر روز بدو و نیز مزه باندک تلخی و بعد مالیدن او از دست کمال بد بوی ظاهری حتی که
باعث غشیان میشود و بیش باریک و سفید و بے طعم غالب.

من ا ج او گرم و خشک در دوم تا سوم و هندیان او را در این مرتبه سرد میدانند
افعال او مفتوح و محلل و مدربول و ملین و دافع تب و فساد خون و بلغم و عصاره
او بر آتش نهاده کف گرفته صاف نموده مقدار یک کانس بست عدد و گس و روان
حل کرده تا یک هفته بصاحب یرقان بدهند و دفع میکنند و بازیره سفید حایس زوف
بواسیر و بادگیرا دوریه موافقت براس سرفه بار و در یاح غلیظه و ضعف معده و جگر و گرده
و طحال و استسقا و کرم معده و شکم بواسیر خونی و سیلان خون از اعضا بول
سفید و مستاصل تب ربع و مد رطبت و منسقط جنین و با سداب جهت صرع و سرد
و دوار و اختناق رحم نافع و سقوط او جهت در و سر کهند و قطره را و بدر و گوش سودمند
و مالیدن برگ او بر بقی و برص سفید خصوصا آنکه مغروش باشد و مضر خلق دریه
و فزاینده صفرا و مصلح او غسل و عذاب و آلودن بفتنه و آب برگ او فشرده و در خلق کبوتر
بریزند خرخره آن دور کنند و اگر در مقعد طفلان اندک اندک بچکانند که هائے خود که باشد
اذیت آنها گردد و بمیرد و گویند اگر تر قطره ازان در گوش راست و تر قطره در گوش چپ
بصاحب تب که طیر یا ولززه بود چکانیدن نفع می نماید و چون پنج یکدرخت سالم بخانند
و لعاب آن فرو برند و ریگ ساعت شیر از پستان پیرانند بآن زمانیکه شیر او شان
خشک شده باشد شیر پیدا کرده روان میکنند و بتجربه است و عصاره او برض
بینی که در بنگاله اکثر میشود و در سه روز زایل گردانند و عصاره باغیر آن بجمیع اجزا جهت
سم سگ و یوانه گزیده موثر و باید که در وسط تابستان نبات او را بتمام گرفته خشک کرده
نگاهدارند و بوقت حاجت با عسل بخورند و در وقت اشتغال از تخم آن با عسل و از رویش به اشتغال
با شیر جهت رفع ستم کلب به قی نافع و چون فولاد را براده کرده در آب آن ریخته و
بافتاب تند گزارند همه آنرا مکس سازد و مکس مذکور جهت استسقا و اکثر امراض
بارده عظیم النفع نوشته اند با مستحان را قلم آمده که چون براده فولاد با آب مطبوخ مصفی آن

حل نموده در آتش نهند در چند کُرت فولاد مسکله میشود سرخ رنگ و اگر همین سان صد کُرت عمل نمایند فالق و بہتر گردد و انواع بواسیر و اقسام استسقا را نافع با شیر شتر یا دیگر اشیاے مناسبہ بتجربہ آدہ و مسموع شدہ کہ درخت لکروند و را بروز شب بند بوقت دو ساعت روز ماند و عوت کنند ہاين طریق کہ در ہلدی دانہ جوار رنگ کردہ بر دہند و این دعا بر و افسوں کنند را جاسیوی راج کو مین سیون اپنے کاج کو میرا کام شدہ کرو سایہ خود نکاہد اشدہ روز دیگر ہمان وقت رفتہ کندہ بیخ آزا گرفته پوست او بر آورده باریک ساییدہ و قدسے تخم شلم و خیمہ قبول انداختہ حل کردہ حشقہ گذاشتہ طلا نمودہ خشک نماید پس مجامعت کند زن بطبیع او میشود و اگر چہارین بیخ کفش زنند باز خواہش نماید او۔

ککڑا بضم کاف اول و سکون دوم و فتح رائے ہندی و الف اسم مرغ زست
کہ آنرا بفارسی دیک گویند و بہندی مرگ و مرگا و مرغاد مادہ آنرا ککڑی نامند بتحتانی ہض الف و اہلی و صحرائی و دریائی میشود و ہندیان آنرا کوڑی بضم کاف و سکون و او و کسر رائے ہندیہ و سکون تحتانی میگوبند گوشت ز خانگی گرم سُرُف را مفید و مقوی و دافع باد و بدن را رنگ و روغن بخشد و منی بفرزاید و بلغم لزج دور کند و مزاج را روشن کند و بسیاری عرق را کم کند و گوشت مادہ آن گرم شکم پیدا کند و اور از عرق نماید و بیضہ او خوردن خارش خشکی و باد و صفرا دور کند و مزہ میدہد و کف می زند و اشتہا و باضمہ افزاید و اگر گوشت مرغ مضرت رساند مصلح او طباشیر و ست گلو و ماست است و صحرائی در سرعت حرکت و پریدن و خوشنمائی و خشکی مزاج زیادہ از خانگی و دریائی گرم و خشک و مہی و بلغم افزا بود و مرغ آبی را پختہ ککڑی و نیز کوڑی میگوبند گوشتش بدن را جلا دہد و شستہی و فرایندہ سنی و مولد باد و گران و دافع کف نوشتہ اند۔

ککڑا بضم کاف و کسر کاف دوم مشدودہ و فتح رائے مہملہ و الف جانور سے
است آبی گوشتش چرب و شیرین و مخالف سیندی و گوشت بگلا۔

سہ بفارسی مرغی و مرغی و۔ بخرابی و جاج نامند و بیضہ او در بعضے باد و زردی دیک سفید سے محیطا ہر دو بصورت قوام دیدہ شدہ ۱۳۰

گلیسا بکر کاف اول و دوم مشدود و سکون تحتانی و فتح سین مہملہ والف اسم
 نبات ہندی ست کہ گل آزاد رسنکرت مرد و پیشپ بضم میم و سکون را و ضم وال عطین
 و سکون واو و ضم بائے فارسی و سکون شین مہملہ و ضم بائے فارسی و دوم یعنی گل نازک
 و نرم وار و و تویا مہملہ بضم سین مہملہ و سکون واو و خفائے نون و فتح تحتانی والف
 و فتح میم و سکون وال مہملہ و خفائے با و ضم تحتانی و سکون واو یعنی و نبال گل اوسید
 بدیک و شیرین باشد و نالیک بفتح نون والف و کسر لام و سکون تحتانی و ضم کاف
 و نلیک بحدف الف و تہا بفتح نون و فوقانی ہندی و با و الف یعنی زن ہر تہ اسم اینکہ
 گلکش مجوف و در جوف اوریشہ سیاہ ہشت عدد می گویند۔

من ا ج ا و گرم و رسوم و خشک افعال ا و محلل با و و افع تپ کہ بسبب گناہ
 باشد پیدا شود و معنی را خلل میکند نوشته اند۔

گلرا بفتح کاف فارسی اول و کسر دوم مشدود و فتح را اے مہملہ والف اسم
 نبات ریحان است۔

گلکچر با بضم کاف فارسی و کسر کاف فارسی دوم مشدود و ضم لام و بائے فارسی
 و سکون را اے مہملہ و فتح با و الف یعنی گریزانندہ شیاطین اسم مقل الیہود است۔
 گلگیر بفتح کاف فارسی اول و کسر دوم و سکون تحتانی و فتح را اے مہملہ و سکون
 نون و گگیر و باو عوض نون و گانگیر بزیا و تالی الف و نون بعد کاف اول و بجائے
 واو کاف فارسی سوم ہم آمدہ۔

ماہیت آن نباتی است بقدر یک ذرع نہایت یک و نیم ذرع میشود
 و شاخہاے باریک میکند و برگ او مانند برگ بنی۔

من ا ج ا و گرم و در اول و خشک در دوم افعال ا و ملین شکم و ہنگام کیلوس ثقیل
 با و خون و تلخ و دفع گرداند

گلند ہول بفتح ہر و کاف فارسی و سکون نون و ضم وال مہملہ و خفائے با و سکون
 واو و لام اسم قسم چہتری کہ غیر ماکول بود۔

گکاپال بکاف اول وفتح دوم مشدودہ والف وفتح باسے فارسی والف وفتح
لام یعنی نبات و برگ سگ ککروندہ۔

ککا واونٹا بضم کاف اول وفتح دوم مشدودہ والف وفتح واو والف کسر
واو دوم و سکون نون وفتح فوقانی ہندی والف اسم قسمی از لہلہل

ککوبہا بفتح کاف وضم کاف دوم و سکون واو وفتح موحده و خفائے ہا والف
در شہیک و بوا و عوض الف اسم چہتری بمعنی سفید آمدہ و درخت مدی بمعنی برگ
مانند منقار بگلہ۔

ککوبھا نڈا بکافین وواو و موحده و ہا والف و سکون نون وفتح و ال ہندی
والف بمعنی برابر سبوح کلان اسم کدوس شیرین است۔

ککھٹا کہہ بضم کاف اول و دوم مشدودہ وفتح فوقانی ہندی وضم مہیم و سکون
سین مہلہ وفتح فوقانی ہندی والف وفتح کات سوم ووقف ہائین یعنی مصلح گرمی
گوشب مرغ اسم چویم
ککٹا موحا اسم صمغ درخت سینبل۔

فوائد اسمے کاف بالام

گلوئے بکسر کاف فارسی وضم لام و سکون واو مجہولہ و تحتانی مشہور اسم گل سبل
بضم کاف فارسی و سکون لام و کسر موحده و سکون تحتانی و لام و تہلنگی تپا تگی بکسر
فوقانی وفتح باسے فارسی مشدودہ والف و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی و کسر کات
فارسی و سکون تحتانی مجہولہ و کسر سنکرت وایتہا بفتح واو و تحتانی و سکون سین مہلہ
و فتح فوقانی و خفائے ہا والف یعنی ہمیشہ نر و تازہ می باشد و کندی بضم کاف و سکون

سلہ گلو۔ (اردو) گلہ۔ گلن ہیل۔ (سنکرت) گڑوجی۔ (فارسی) گلوئے۔ (بنگالی) گلینج۔ (گجراتی) گلو۔
(سیندی) گلوپ۔ (تلنگی) پتتی گے۔ (پنجابی) گلو۔

نون وفتح وال هندی وکسر لام و سکون تحتانی یعنی بالاسے آن سفید باشد و چنهان
 بکسر جیم فارسی و فتح نون مشدود و خفایے با و الف و نون و دوم اسم است و لو با مرتا
 بضم لام و سکون و او و فتح با و الف و ضم میم و سکون راسے مهله و فتح فوقانی و الف
 یعنی سردار و راسے مطبوع و فائد بخش است و لتا مرتا بفتح لام و فوقانی و الف و
 ضم میم و راسے مهله و فوقانی و الف یعنی بیل امرت و مد هو پری بفتح میم و ضم وال مهله
 و خفایے با و سکون و او و فتح با و فارسی و سکون راسے مهله و کسر نون و سکون تحتانی
 یعنی برگ او شیرین باشد و تو مو لی بضم سین مهله مجهول و سکون و او و فتح میم و واد و دوم
 و کسر لام مشدود و سکون تحتانی یعنی تخم او در نباتات مثل ماہتاب و رنجوم است و گل و جی بضم
 کاف فارسی و لام و سکون و او و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و تبعوض لام راسے هندی
 هم آمد یعنی کڑوچی اسم است و دیو زرتا بکسر وال مهله و سکون تحتانی و فتح واد
 و نون و سکون راسے مهله و کسر میم و فتح فوقانی و الف یعنی موسوم است یا سم اسمی دیوت
 حکیم بود که آنرا استخراج نموده و و چها و نی بفتح واد و جیم فارسی مشدود و خفایے با
 و الف و فتح وال مهله و کسر نون و سکون تحتانی و گاند جاتا بفتح کاف و الف و خفایے
 نون و فتح وال هندی و جیم و الف و فتح فوقانی و الف یعنی طفلان را عمر دراز کند و بیماری
 آنرا دفع گرداند و تنزیح بفتح فوقانی و خفایے نون و سکون فوقانی و دوم و کسر راسے مهله
 و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی با مرغن باد و کف و صفر انا فح است و چکر لچھنا
 بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح راسے مهله و لام و سکون جیم فارسی و خفایے با
 و فتح میم و نون و الف یعنی جهت دفع صفر مانند چکر لچھن است مرشتن دیوان واکن
 راسے نامند۔

ما هیت آن بیله ست که بر درختان هسایه خود می پیچد و تا زرد آنها میرود
 و صحرانی و غیر آن میشود و ضخیم میگردد و پوست آن سفید و تنک و چین دارد و مغز آن
 سبز مایل بزردی و چوب آن نرم و پر ریش و چون آنرا بیده جاسے بنشانند سبز گردد
 و بخشش هم ضخیم و گره دارد و سالیها سے ماند و چون ببرند باز از سر نو میرود و برگ او گرد و نوکدار

مانند برگ کندوری و گنده و سبز و چون پنجه شود زرد می گردد و گل او خوشه دار مانند گل
گوندنی و خوشه آن و بار او خرد و گرد و در خامی سبز و در پختگی سرخ مایل بسیاهی و لزج
و در آن یک تخم گرد مانند دانه فلفل گردد و چون نبات ادکهنه سالی شود از شاخهایش
ریشها مانند تار دراز میشود که آن تار را در مهندی پارسی می نامند و مستعمل چوب ساق
و شاخ و پنجه است که از پوست مقشر نموده با شند و بهترین او آنست که بر درخت نیب
رفته باشد زیرا که بمصاحبت نیم فعالش قوی و فضلات او متحمل میگردد و آنکه بر درخت
سیند رفته باشد بدتر و افضل در استعمال است او است - طریقی گرفتن است آنست
که بگیرند آنرا و از برگ و پوست و غیره پاک کرده بشویند و کوفته شیر آنرا گرفته در آب
دیگر حل کرده در ظرف گلی نوبزیند و از دست خوب حل نموده یک شبانه روز بدارند
بعد آب بالا و در سازند و آنچه مانند نشاسته یا نشین گردد بگیرند و خشک نموده نگاهدارند
و بکار برند و از پنجه آنست بهتر و بیشتر بر می آید -

منراج او سرد و خشک در اول و بعضی گرم و بعضی تر میدانند اما حق اینکه کرب
القلوی است و درست او جوهر ارضی غالب و مزه او تلخ و زحمت و شیرین و هنگام هضم
تیز و شیرین و سبک -

افعال آن باد و صفرا و بیماریهای فساد بول و کرم شکم و اسهال خون و بلغم
و امراض جلدیه و تب را نافع و قابض شکم و مقوی اعضا و شتهی و دافع یرقان
و جذام و جوشیدگی و زردی و اعضا و غشیان و برهمزدگی طبیعت و از جلد
رساین و در امراض حاره و بارده بتجرب رسیده جهت سرفه و سل و دق و اقسام تپها
صفراوی و بلغمیه و مرکبه و واسه مبارک است اگر بار و عن بخورند ریاح و سودا دفع
کند و اگر با نبات بنوشند حدت بنشانند و با غسل تقطیع بلغم نماید و شیر و سبز و تازه آن
اقلوی است و اگر تازه بهم زسد خشک را جوش داده مالیده صاف نموده آب آنرا
بگیرند و صاحب تالیف شریف نوشته که یک درهم اوریزه تراشیده در آب انداخته
در ظرف گلی آب نارسیده کرده زیر آسمان شب گذاشته صبح شیر او گرفته با صواب

حمیات مزمنه تجربه آمده بسیار نفع نموده چنانچه فقیر هم باین نحو استعمال کنانید بسیار سود یافت و جهت سوزاک و تقویت معده و باده و غلظت مینی هم فائده می بخشد و چون بمصلحت آنرا جوش دهنده تا غلیظ شود پس خوب بسته بقدر نخورد و یک حب تا دو حب جهت حبس اسهالات مزمنه و بواسیر قدیمه و حدیث مجرب است شراباً و چونکه آنرا سوده بنجیه در روغن اندازند تا چهل روز و بعد آن روغن را بر سر بالند موس رفت بر ویاند و سیاه کند و دست او جهت سوزاک و تقویت معده و باده و تغلیظ مینی مفید و با طباشیر و نبات هر یک نیمدرهم با عرق کاسنی جهت حمیات مزمنه متطاوالت خلف نمک کند و اگر ماده غلیظ بود و آنرا میل در آن اضافه نمایند و آب کاسنی مروق و اقراص طباشیر و گل بکرات و مرآت بعمل آمده و با گشته قلعی جهت سوزاک مجرب است و در روی کن آورده اند که گز و چی تلخ ست تر و دوش را ببرد و وقت هضم گرم است و رساین و آشتهها آرد و تب و سوزش و گول و رگت پت را سودمند و در اشیا تلخ این چیز خوب است و چون چون در چشم افتد و یا در دهن آید یا آرد مصلح او و عسل گلو دست افتد.

گل هندی بضم کاف فارسی و سکون لام و کسر میم و سکون با و خفایه نون و کسر وال مهله و سکون تحتانی مشهور و معروف است و هندیان آنرا بر سه قسم نوشته اند و مطلق ویراکورنما بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر راک مهله و سکون نون و فتح فوقانی هندی و الف می گویند و در سنسکرت قسم اول را پچو کا بکسر باء فارسی و ضم جیم فارسی و سکون واو و فتح کاف و الف و در بعضی پیت یا بکسر باء فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و با و الف و کزنتکا بضم کاف و فتح را اء مهله و سکون نون و فتح فوقانی هندی و کاف و دوم و الف یعنی خار و ار و نیلا بکسر نون و سکون تحتانی و فتح لام و الف یعنی نیلگون ست و قسم دوم را با تا فتح موحده و الف و فتح نون و الف و زیادتی یا بعد نون هم آمده یعنی با نهبا یعنی آنکه یک درخت پنج رنگ گل میشود و کز و کورنما بضم کاف و سکون را اء مهله و فتح واو و ضم

کاف دوم سکون واو دوم وفتح را سبب مہملہ دوم و نون و ہا و الف یعنی برگہا سبب
 وراز و کنگرہ دار و سیلیبیکا بفتح سین مہملہ و سکون تحتانی و کسر لام مہملہ و سکون
 تحتانی دوم و فتح تحتانی سوم و کاف و الف یعنی سر دی کنندہ و سہا چا بفتح سین
 مہملہ و ہا و الف و فتح جیم فارسی و را سبب مہملہ و الف یعنی ہچنین خواص است
 و قسم سوم را سیریکا بفتح سین مہملہ و سکون تحتانی و را سبب مہملہ و فتح تحتانی دوم و کاف
 و الف و نزو بعضی بضم کاف و حذف الف و نزو بعضی عوض تحتانی دوم الف
 آورده یعنی گل این قسم یک رنگ سرخ و ملایم مے باشد و مرد و کندک بضم میم
 و سکون را و ضم دال مہلتین و سکون واو و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی
 و کاف دوم و الف یعنی خار بسیار نازک میدارد و آملاتک بفتح الف و دال و سکون
 میم و فتح لام و الف و فتح فوقانی و ضم کاف یعنی ترشی دارد و دور بعضی قسح املان بکا
 زیادتی نون ساکنہ و فتح نون دوم و کاف و ہا و الف آمدہ و نیل راج بکسر نون
 و سکون تحتانی و فتح لام و را سبب مہملہ و الف و فتح جیم یعنی تنہا لیش موے را
 سیاہ کند و کیسرنجنا بکسر کاف مہملہ و سکون تحتانی و فتح سین و را سبب مہلتین
 و سکون نون و فتح جیم و نون دوم و الف یعنی مورہ و راز و رونق دارد مے کند مے نامند
 ماہیت آن گلے ست خوش منظر و خوش رنگ مختلف الاقسام بحسب
 الوان یعنی یکرنگ سرخ و آتشی و گللابی و پیازی و داودہ و نیلہ و زرد و سبز و افشان
 و ژندار سس مرکب از رنگہا و ہزارہ یعنی آنکہ برگہا سبب گل بسیار دارد و پیکریہ
 یعنی آنکہ برگہا سبب گل کمتر دارد و بے خار و خاردار میشود و نباتات او سنجیدہ و پر گل
 در موسم اوایل بارش تخم او میکارند و در وسط آن گل مے کند و تا بآمدن آفتاب
 در میزان و عقرب بہار او میماند و از نیم ذرہ تا سہ ذرہ بلند میگردد و ساق و شاخہا
 او گرہ دارد و نازک و شفاف کہ بوقت تسقیہ آب رسیدن او بہرہ اجزا نمایاں میشود
 میگردد و در جوف آنہا اندک رطوبت لزجہ مے باشد و بعضی مردم بدستکاری
 شاخہا سبب متفرق را بریدہ یک شاخ و منطی را باقی میدارند و نمیکذارند کہ شاخہا

دیگر کنند پس آن شاخ گنده و دراز بقدر قد آدم میشود و از پنج تا نوک بهار سبج
میکند و برگ او دراز و در وسط عرض و هر دو طرف باریک و نوکدار و کنگره دار
و نازک و نرم و بار او غلافی اسیلجی شکل و برابر با ترب و در آن تخم مانند تخم ترب و سیاه
رنگ و مردمان از برگهای نرم او ناختور شش میسازند و گل او در دو پیازه گوشت
و جغرات و مصلح در روغن می اندازند و از ساق و شاخها در آب اندک جوش داده
نشف رطوبات کرده بانگ و خردل و غیره و یا در سرکه انداخته اچار میسازند و بخورند
بسیار لذیذ میشود.

من ارج برگ او سرد و در اول و خشک و در اول و گل او معتدل و بار خام
و تخم گرم و خشک در دوم بحسب امتحان بر نفس خود و بر دیگران هم و هندیان مطلقاً
بسیار سرد نوشته اند و صاحب مخزن گل آنرا گرم و تر نوشته.

افعال آن خوردن آن در قلیا و غیره مقوی باه و گل آن مقوی معده و مفرح
و دافع ریاخ بواسیر و مسکن تشنگی و بدن را قوت دهد و فقیران را اکثر خورده است
در لذت مقابل خاکینه بیضه مرغ می شود و بار او هم در گوشت خورده بسیار گرمی کرد
اما در آن روز و شب قوت با هیبت شدت بر آنکیخت و تخم او دافع کلانی شکم و عصاره
آب برگ و ساق او بریدن مالیدن رافع سوزش اعضا و سوخته آتش و آب گرم
و آبله آن اگر بزودی مکرر بمالند و هندیان نوشته اند که درخت او بسیار سرد و شوهر
و تشنگی را فایده دهد و موها را دراز کند و قوت بدن افزاید.

گل کلاب بضم کاف فارسی و کسر لام و ضم کاف فارسی و فتح لام و الف
و سکون موحده بفارسی گل سرخ و بجزبی و رد و هندی گبجا بضم کاف و سکون
موحده و فتح جیم و الف و بعض موحده دارد و زیادتی کاف و میم در آخر کلمه هم آمده و
بسنکرت بجهدر کرنی بفتح موحده و خفایه با و سکون و ال همله و فتح راسی همله
و کاف در اسے همله دوم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ او مانند صورت استرا
میشود و یا اینکه برگ او موسے تراشد و برهت کپچی بضم موحده و سکون راسی

مهله وفتح با و سکون فوقانی وضم با و فارسی و سکون شین مجهم و کسر با و فارسی دوم
 و سکون تحتانی یعنی گل او کلان و گل در گل یعنی مضاعف میشود و کیسری بکسر کاف و سکون
 تحتانی وفتح سین و کسر را و هلتین و سکون تحتانی دوم اسم گل اوست و سولمتا بضم سین
 مهله و سکون و او وضم میم و سکون کاف فارسی وفتح فوقانی و الف یعنی خوش حالی
 و هنده و دهرتی و یاد هی بفتح دال مهله و خفا و فتح را و سکون فوقانی و سکون تحتانی
 بکسر و او و خفا و تحتانی و الف و کسر دال مهله و خفا و سکون تحتانی یعنی دافع
 درد و مرض است غرض اینکه هر جائیکه درد باشد آزا و فتح نموده بیمار را خوش حال میکند
 و سوا سنا بضم سین مهله و فتح و او و الف و فتح سین مهله دوم و سکون نون و فتح فوقانی
 و الف یعنی خوشبو و در موسم بهشت میشود و ما و هو ی بفتح میم و الف و فتح دال مهله و خفا
 با و کسر و او و سکون تحتانی یعنی در چتر آما س و دیشا که با س گل او و شگند و آیتیمکتا
 بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تحتانی وضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی دوم و الف
 یعنی زود دافع مرض است و دهری مکتبجری بفتح دال اول و کسر دال دوم هلتین و خفا
 با و سکون تحتانی وضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و فتح میم دوم و سکون نون
 و فتح جیم و کسر را و مهله و سکون تحتانی یعنی گل بعضی قسم آن مانند جغرات میشود
 و هر مرض که در بدن باشد آزا و در کند مرآ و ازین سیونتی باشد و رگت پهل بفتح
 را و مهله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و با و فارسی و خفا و فتح لام
 یعنی بار آن درخت سرخ میشود و مرآ و از بار آن درخت گل اوست زیرا که درخت کلاب
 را بار همون بهار است و واکد ماجد مرحوم در نواید محمودیه نوشته که صاحب تنقیح گوید
 که مشهور و را طبیان از بزر و روز غب اوست که در وسطش باشد حال اینکه چنین نیست
 بلکه در حقیقت چنان است که چون گل او را بر درخت بگذارند تا اینکه برگ گل ریخته شود
 پس زغب او که در وسط است منوقه شده ثمری بند و شبیه در قدر و شکل و رنگ
 و در عناب خرد و ماکول است و مزه او مرکب از قبض و حموضت میخوشش لذیذ و شیر صاب
 تنقیح گفته که من او را دیدم و خوردم اندرون بار او تخم بود مانند قرطم خرد و بر پوست سخت بود

پس آن دانه بزور و است که چون آزا بکار نذ خلف بر می آید می نامند -

ماهیت آن صورت درخت گلاب و سیونتی و سد اگلاب قریب یکدیگر
مگر گل گلاب برگهاست بسیار و سرخ مایل سفیدی می شود و گل سیونتی هم برگهاست
ریزه و بسیار سفید مایل بزردی و ارد و گل سد اگلاب غیر مضاعف یعنی برگهاست
گل کمتر و ارد و سیونتی را فسرین گویند و آن بر دو قسم است سفید و زرد و درین بتلنی
و صحرائی هم میشود -

من ارجح گل سرخ مرکب القوی با جوهر مائی و ارضی و و آله ماجد مغفوری فرمودند که
در گلاب امتزاج جوهر او غیر مستحکم است پس جوهر بار و او در رجه دوم و جوهر گرم او
در رجه اولی و جوهر رطب ملین و جوهر یابس مکثیف و ارد و بهین در آن تلخی و تیزی
باقبض و اندک شیرین است و وقتی که خشک گردد تلخی کم میشود و بر آستین تازه او
مسهل است چونکه ده درهم بنوشند و خشک او مسهل نیست و نزد اکثری در اول
سر و در اول و دوم خشک جمع گرم و تر گفته و بعضی معتدل دانسته اند با قوت قابضه
و خشک آن را قبض زیاد و تلخی کمتر و قرشی گفته که در دیابس نسبت به رطب میل
بسرودی دارد و گل سیونتی گرم و خشک در اول یا دوم یا سوم بحسب افعال و قول
هندیان در همه اقسام موافق قول دوم است -

افعال آن سبک و بهی و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و مقوی دل و برافروخته
رنگ بدن و در و زحمت مزه و قابض شکم و با مراض فرج و رحم و سوزش بدن و آلت
بمکند و نافع نوشته اند و فقیر عرق و گل کنند و غیرها استعمال کنانید خصوصاً از گل سیونتی
و سد اگلاب در امور مسطوره بسیار فایده مند یافت و دیگر افعال این با از کتب
یونانیه مفصلاً ظاهر است فلیطالع و منها

گل چاندنی بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح جیم فارسی و الف و خفایه

له عرق گل سیونتی و سد اگلاب از اختراع فقیر است هر قدر که شکرار نمایند بهتر و فواید بسیار دارد و دانه گلاب

در اکثر امور بهتر و گل شکر او نیز ساخته اند ۱۳

نون و سکون دال مہملہ و کسرون تختانی گویند۔ سم لہلاب کبیر است و ہندیان آنرا
 کٹکے بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی و کسرام مہولہ و سکون تختانی و ورسکرت
 و وہی پشپ ہودال مہلتین اول مفتوح و دوم مکسور و خفائے ہا و سکون تختانی و ضم
 بائے عجبی و سکون شین معجمہ و فتح بائے عجبی و دوم یعنی گل او مثل جہزات سفیدے شود
 و کہدیتا بفتح کاف و خفائے ہا و کسروال مہملہ و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف یعنی
 چتر خوردنی است و کھنوا بفتح کاف و خفائے ہا و سکون فوقانی ہندی و فتح واو و الف
 یعنی گرہ دار است و پرینکا پاوپا بفتح بائے فارسی و کسراسے مہملہ و فتح تختانی
 و خفائے نون و فتح کاف و الف و فتح بائے عجبی و الف و فتح دال مہملہ و بائے
 عجبی دوم و الف یعنی بار او گرہ دار مانند صورت پایہ پلنگ کہ برو خواب مے کنند
 میشود این ہر اسم مشترک است میان گل چاندنی و زرزکی یعنی حب النیل بعضے
 بیگویند کہ زرزکی حب النیل و گل چاندنی ہر دو یکنوع است اما صنف علیحدہ است چوندکی
 قسم خرد است و خاصیت و قوت اس سہالیہ دارد و گل چاندنی قسم بزرگ است
 و وجہ تسمیہ او گل چاندنی دوہست یکے آنکہ گل او شب مے شگفتد و بروز محمل میگردد
 مانند روشنی ماہتاب کہ شب میشود و بروز نمے شود و دیگر آنکہ گل او در رنگ و سفید
 مانند ماہتاب و ماہ تابنی است۔

ماہیت آن تنخے است کہ در خانہ ہا و غیرہ میکارند و بر سرش میدوانند
 و بر مجاور خود مے پیچد و بر دیوار ہا و درخت ہا و سقفہا بالاسے رود برگ او مانند برگ سیم
 و غنچہ او مانند قرون و پیچیدہ و دراز قمع مجوف و چون بشگفتد مانند سرناسے و باشاخ
 حجامت و سفید و نرم و ملائم میشود و بر پشت او پنج خطوط متفرقہ مانند قاشات از قمع
 تا استوای گل و درون گل ریشہا سے چند و بر سر ہر ریشہ مانند دانہ شالی و ظرف او
 مانند سر پایہ پلنگ یا چہار حجرہ و در ہر حجرہ تنخے شبیبہ ترس فے الجملہ مثلثی
 شکل دیا بشکل خر مہرہ۔

من ارجاء مرکب القوی و نزد بعضے سرو و خشک و گل او معتدل۔

افعال آن مربای گل او مانند گلقد ساخته باشند جهت خفتان
 و جنون و دوسواکس سوداوی نافع و در گوشت پخته خوردن بسیار لذیذ و غذاییت
 در واکثر و همچنان بار او نیز در گوشت پخته میخورند با ذایقه و با فایده میشود و گوشت که
 منفتح و محلل و ملین و سهل است و از جوشش دادن قوت قوی و اسهالیه ضعیف
 میگردد و آب فشرده آن بدون طبع بعکس این است و سحوط عصاره آن با عمل جهت
 در و سرکه و بار و غن بیدار بخیر بنیه آلوده در گوشت گذاشتن مانع در و جالی و برگ آن
 جهت در و سر و امراض سینه در و دیه و تفتیح سده جگر و سرفه و قولنج نافع و گل او جوش
 داده بر و غن با دام مخلوط کرده بدهند جهت قرصه امعاء مفید و برگ او بسر که پخته بر سپرز
 ضما و نمودن سودمند و نیز عصاره برگ او قاتل کبشمل و گس بائے کلان که بر اسپ و گا و
 میباشند و در هندی آزایی نامند بفتح موحده و کسر کاف فارسی مشدوده و سکون تختانی
 و هندیان نوشته اند که تب و در و پنجه پا و خارش و کرم شکم دفع نماید سموع شده
 که قشقه ازان است که گل او سبخ هم میشود و ازان به یکس نفع و ضرر او نرسیده -
کلتھی بضم کاف و سکون لام و کسر فوقانی و خفایے با و سکون تختانی بر و قسم
 زرعی و دشتی چاکسواست و گذشت و زرعی را هندیان آلو ابضم همزه و سکون لام و
 فتح و او و الف و در سنکرت کلد با بضم کاف و لام و فتح و ال مهله مشدوده و خفای
 با و الف و کالو شتم بفتح کاف و الف و فتح لام و ضم و او و را کس مهله و سکون نون و فتح
 فوقانی و سکون میم یعنی سیاه و گرد و و قدرے کجدار است میگویند -
ماهیت آن نبات او بیل میشود و گل او دبار او غلانی دوران و انابه
 سیاه براق و بعضی بایل سفیدی و زردی و با سرخی و مفرط اندک طولانی مشابیه
 بتخم کتان و بزرگتر از و و مغز آن دوپاره و سفید رنگ و بعرلی حب القلت نامند
 و مستعمل و انابه است -

سه کلتی - سنکرت (کپلاکل - کلتھ - (انگریزی) - ادرس گرام پلانٹ - (اردو) کلتی - (فارسی) مایش هندی
 (بنگالی) کلتی - (کنگلی) و لا و لو - (تائل) کلو - (کنڑی) برولی - (دربی) کلفه - (عربی) حب القلت

مناج آن گرم و رسوم و خشک و در دوم و بعضی در دوم گرم و مایل بر طوبیت
فضلیه نوشته اند و هستند یا آن هم گرم میگویند و مختار فقیر چنان است که سر و در اول
اولی و بار طوبیت نافه باشد و مزه ز مخت و شیرین و هنگام هضم تلخ و سبک.

افعال آن منی میفزاید و ضیق و پیس و سرفه و بواسیر را تا فتح کف و با دو
نفخ شکم پیدا کند و شکننده سنگ کرده و مثانه و حالبس عرق و دافع فساد زهر
و فواق و کرم شکم و در و دال یا آبجوش یعنی کث با مصالح و ترشی بعد گرفتن کف
که از دست خیسانیده و کف گرفته باشند و بر دهن داغ کنند بسیار لذیذ و خوردن او
خوب است روشنائی چشم و بیماریها بآزما مفید و مسقط جنین و مدر حیض و نفاس
و چون شش مثقال با شش مثقال تخم شلجم در هفتاد و پنج مثقال آب جوش دهند که
تا بست و پنج مثقال بماند صاف نموده نصف صبح و نصف شام گرم کرده بنوشند
جهت تفتیت حصات و اخراج سنگ کرده و مثانه مجرب و ضماد او جهت نکولی رنگ
رخسار موثر.

کلت کا نو نهیا بکسر کاف و سکون لام و فتح فوقانی و فتح کاف دوم و الف
و نون و واو و نون دوم و فتح با و تحتانی و الف یعنی دافع تشنگی اسم اصل السوس است.
کلت را ما بکاف و لام و فوقانی و فتح را سئمه و الف و نیم و الف دوم
اهم رساک است معنی آنکه در دشت بر زمین سرخ می شود.

گلا جڈ و بضم کاف عجی و فتح لام مشدده و الف و کسر جیم و ضم دال هندی
مشدده و سکون و او یعنی بوسه گل بانان و جبهه تسمیه اینکه درین دار و بد بوئی مانند
بوسه آنها میشود و در سنکرت شولینین بضم شین معجمه و سکون و او و کسر لام و سکون
تحتانی و کسر نون و خفای تحتانی دوم و نون دوم یعنی منسوب بدرو شکم و ناکینین
بفتح نون و الف و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و کسر نون دوم و خفای تحتانی
دوم و نون سوم یعنی منسوب بکودکان حاصل ازین دو اسم ینکه این دار و جهت در شکم
کودکان بسیار سودمند است و چپمی بفتح لام و جیم فارسی و خفای با و کسر جیم و سکون

تحتانی یعنی بابرکت و دولت افزاست و چہاچہی بفتح سیم و جیم فارسی مشدودہ و تھائے
ہا و الف و کسر جیم فارسی دوم و خفائے ہا ہے دوم و سکون تحتانی یعنی مانن چشم ماہی
روشن است می نامند۔

ماہیت آن بیلے ست دراز و کثیر الفروع و بر مجاور خود می پیچد برگ او بسان
برگ گلو اما ازان درشت و اندکے گندہ و گلش سفید مایل بزردی و خوشه وار شبیه
بشکل درخت آگ اما ازان خرد تر و بار او دو شاخہ مانند قرون و چون نختہ شود ترقیدہ
مثل پنہ ازان بیرون می آید و می پرد و تخم او برابر عدس گرد و تنک و چون شاخ آنرا
بشکنند آب زرد مایل بسفیدی مثل شیر بر می آید و بخش دراز و گندہ و سالہا در
زمین میماند و قسمے ازان بدیدن آمدہ کہ بار او طرف میشود مانند ظرف اسی لیکن
از و خرد تر و در آن سہ یا چہار تخم مشابہہ تخم زرکی اما در سیاہی کمتر از و و گل بر دو قسم سفید
بشکل گل عباسی و از و خرد تر و برگ ہم مانند برگ عباسی و ازان تنک تر و نرم تر و کوچک
تر می باشد۔

منہاج ۱۱ و گرم و خشک در دوم۔ افعال آن محلل و جاذب جہت در و شکم
و بیمار یہا ہے چشم و مالخولیا و ہندیان تپ و سرسام و خشک شدن دست و پاست
او جاع مفاصل و بیمار یہا ہے طفلان و صبیان را بسیار سودمند و بخش اکثر و ر
معالجہ اطفال بکار می آید بدو شکم و یرقان و امراض چشم آنها و منبہت امزجہ اینان
بسیار و اسے تیز است و قوی و ضداد برگ او جہت آبلہ کف دست بسیار نافع می پزند
و ریم را دفع نموده پاک کرده خشک ہم میسازد و چسپانیدن شیر او بعد شکستن شاخہا
بر آمدہ باشد در بینی باعث اورون عطسہ یا شدت و کثرت است۔

گلہری بکسر کاف فارسی و لام و سکون ہا و کسر اسے مہملہ و سکون تحتانی۔
ماہیت آن حیوانے است کمتر از موش و کوتاہ کردن و گرد و گوش و دراز
دُم و پستان مو ہا ہے ملایم و بغایت املس و بر جلد او سہ خط سیاہ در خط سفید بعض
دار و اکثر در باغہا مسکن دارد میوہ و شیرینی خورش می کنند و مردمان او را می پرورند

آتش میگیرد و از مویا بے دُم او مضموران قلم میا ز جهت کشیدن تصاویر۔
 مناجاج او گرم و در دوم و خشک یا ترا و حال آن خون قلع آتار سے کند و بشار
 را جلا دهد و خوردن گوشت او بعد ترک طعام و غسل و در دو ساعت شمس و قمر و دعوات کو آب
 نمودن و اجتناب از نسا کردن گویند که سحر روحانیات است و الله اعلم و از تجربے
 رسیده که گوشت او جهت صرع مفید است۔

کَلَا بَجَرَ کَا ف و سکون لام و کسر کَا ف و دوم و فتح لام دوم و الف و زبان
 هندی و جَلَمَک پٹا بفتح جیم و سکون کَا ف فارسی و فتح میم و سکون کَا ف فارسی دوم و کسر کَا ف
 فارسی و فتح فوقانی هندی مشدود و الف و بزر بکا بضم موحده و سکون رَا سْ هندی و فتح موحده
 دوم و سکون نون و فتح کَا ف و الف مے نامند۔

ماهیت آن پرندہ ایت خود تر متغارشش دراز و سیاه و دمش کوتاہ رنگ
 پر ہاے پشت ہنر زنگار سے و پر بازو سبز نقطہا و رنگ شکم جوڑی مایل بزردی
 و پایش سرخ آواز خوش میکند و بر سر غدیر بال زان در قصان بر ہوا استادہ
 ماندہ و آب نظر میکند چونکہ ماسے مے بیند غوطہ خوردہ میگیرد و بخورد و صلح گوشت
 او اینون است۔

کَلِیَان کَا تہ بفتح کَا ف و سکون لام و فتح تحتانی و الف و سکون نون و فتح
 کَا ف و دوم و الف و فتح فوقانی و ہا۔

ماهیت آن صاحب جمع البوامع گوید نباتے ست خاردار بقدر ذرے
 و خار آن ورشت و در ملک بنگال و حوالی بزدوان و در میدانی پور کثیر الوجود است
 مناجاج آن گرم و خشک۔ افعال آن نیم شغال پوست بیخ آن با نیم شغال
 ریوند چینی مدیر جهت وجع الطحال شدید و ساعت مؤثر و تکیید بدان جهت استسقاء
 و جمیع اورام و اوجاع مفید و برگ آنرا از طرف روبرو جراحات بپند و دزدخم را
 چاق نماید و اگر بر جراحات با کوم فاسدہ بند و کوم فاسدہ را بخورد و اگر بر سر خراج
 بندند بجز ساز و پوست بیخ او کو بیدہ در کیسہ کردہ بر ورم استسقاء بندد و در عظیم

دران بهر سد و ورم دفع گرد و همچنین بجایج مواضع ورم مکرر این عمل نمایند بجهت
ورم طحال و نزول آب نیز نافع است۔

گلمک بضم کاف و سکون لام و ضم میم و سکون کاف دوم و عوام کلکی باضافه
تحتانی و فتح لام و کسر کاف مشدود کرده میگویند۔

ماهییت آن پوست درختی است صحرائی۔

گلمک بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و سکون کاف و وقف یا یعنی
مولد مرض قی اسم کنیز نرغ است۔

گلموناشن بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و کسر واو و فتح نون و الف
و فتح شین معجمه و سکون نون دوم یعنی دافع قی طعائے اسم و رخت پیلو۔

گل سنگ بضم کاف فارسی و کسر لام و فتح سین مهله و خفائے نون و سکون
کاف فارسی اسم هندی او پھتر کا پھول و هندیان آنرا راتی پود و بفتح راء مهله
و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم باء فارسی و سکون واو و ضم همزه و سکون
واو دوم و در سنسکرت سلا پشپ بکسرین مهله و فتح لام و الف و باء فارسی
و شین معجمه و باء فارسی دوم یعنی گل سنگ و شیلیا بکسرین معجمه مجهول و سکون
تحتانی و کسر لام و سکون تحتانی دوم و فتح تحتانی سوم و الف یعنی بسیار سرد است
میگویند۔

ماهییت آن گویند سستی سنگ است که بر روی سنگهاے نمتاک
متولد میشود رنگ سبز مایل بسفیدی دارد و خوشبو میشود و در مصالح خوشبونی و رنگها
مے اندازند و گویند که دو قسم دیگر هم می شود یکی سفید مایل بسیا ہی و دیگرے
زرد قسم اول خوشبو و بهتر است و در مصالح پختن و گوشت و غیره داخل مے کنند
و قسم دوم بکار نئے آید و زبان است و گل سنگ را در سنسکرت سلا جشتها هم میگویند
بکسرین مهله و لام و الف و کسر میم و سکون شین معجمه و فتح فوقانی و الف۔

مناج آن سرد و دوم و خشک و در اول سوم۔

افعال آن سبک وافح جس بول و تقطیر آن و فزاینده منی و قوت باصره
نوشته و صاحب جمع الجوامع نوشته که جالی و جهت اقسام قوبا و قطع نرف الدم
و تسکین حرارت اعضا و اورام حاره و ورم زبان و با غسل جهت یرقان ضما و اناض
گل چربی بضم کاف فارسی و سکون لام و کسر جیم فارسی و در اے ہندی
و سکون تحتانی و ہنود آنرا تا گئی میگویند بفتح نون و الف و فتح کاف فارسی و میم
و کسر لام مشدودہ مجهولہ و سکون تحتانی و گہنہس ہم مے نامند بفتح موحده و سکون کاف
فارسی و فتح ہا و سکون نون و سین ہملہ۔

ماہیت آن گلے ست سرخ و سفید رنگ و شکل بگلایا ہنس و بوے
ندار و بار نمی دهد و درخت او تا بقدر آدم و شاخہا از متصل پنج بسیار مے کند
و انبوه میگرد و در گشش مشابہہ برگ ریحان یا مرغ سرخ بعضے کلاں و بعضے
خود ازان

مناج او گرم و خشک افعال او عصارہ پنج ادبہ پرہیز غذائے
بے نمک و گوشت و روغن بہت صرع مفید تر و از مجربین رسیده۔
گل عباس بکاف فارسی و لام و فتح عین ہملہ و موحده مشدودہ و الف و سین
ہملہ و در عباسی مذکور شدہ۔

گل واووی بکاف فارسی و لام و دال ہملہ و الف و ضم ہمزہ و سکون واو
و کسر دال ہملہ دوم و سکون تحتانی و در واووی مذکور شدہ۔

گل ووپہریا بضم دال ہملہ و واو و باے فارسی و ہا و در اے ہملہ و تحتانی
و الف و در ووپہریا مذکور شدہ۔

گل بیل بضم کاف فارسی و سکون لام و کسر موحده مجهولہ و تحتانی و لام اسم کلوت
و مذکور شدہ۔

گل وھاوہ بکاف و لام و فتح دال ہملہ و خفاے ہا و الف و فتح واو و وقف ہا
یا تحتانی عوض ہا و کسر واو و در دھاوی مذکور شدہ۔

گل آفتاب پرست اسم سورج مکی است -
 گل مهتاب پرست اسم چند مکی -
 گل کامه اسم عصاره دنباله گل هارنگار که بافتاب خشک نموده باشند -
 گلیسزفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح سین و سکون راسی هفتین
 اسم نامنا -

گلسی بفتح کاف و سکون لام و کسر سین مهله و سکون تحتانی و در بعضی نسخ
 هشین آمده بمعنی پشت برگ سفید اسم برشت پر فی یعنی کولنپا -
 گدرم بفتح کاف و لام و ضم دال مهله مشدود و سکون راسی مهله و فتح میم اسم
 قرنفل یعنی لونگ -

کلا هو یه اسم نقره -
 کلوخی بفتح کاف و لام و سکون واو و خفایه نون و کسر جیم و سکون تحتانی بفار
 سیاه دانه و عبری شونیز گویند جهت تحلیل ریا ح و نفع بطن و رفع قبض مجرب و شمیدن
 بریان کرده او متفتح شد و خیاشیم و دافع زکام بار و خصوصاً آنکه بسرکه پرورده بریان کرده
 باشند -

کلنگراه بفتح کاف و لام و کسر آن نیز و خفایه نون و سکون کاف فارسی
 و فتح راسی هندی و سکون با و بدون راسی هندی و با نیز آمده اسم تربوز -
 کلوندا بکسر کاف فارسی و ضم لام و سکون واو و مجهول و خفایه نون و فتح دال
 مهله و الف بار مهوارا گویند -

کلنگ بضم کاف و فتح لام و خفایه نون و سکون کاف فارسی اسم کوچ -
 کلنگاج بضم کاف و کسر لام و خفایه نون و فتح کاف فارسی و الف و جیم
 فارسی یعنی مثل خرچنگ است در فواید اسم کا کرسنگی است -

کلنگی بضم کاف و فتح لام و خفایه نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی
 اسم اندر جو شیرین است -

کلیتی گھا بکسر کام و لام و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر نون و سکون تحتانی
دوم و ضم کاف فارسی و فتح با و الف یعنی کنگره باے برگ سرخ رنگ اسم پرشتری
یعنی گولنیا۔

کلنتا بضم کاف و فتح لام و سکون نون و فتح فوقانی و الف اسم قسمی از ستاور
کلیم بضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون نون اسم پنج برگ
تنبول و درپان مذکور شد

کلہار بفتح کاف و لام شد و ده و خفاے با و الف و راے مہلہ ساکن اسم
کنول صبر برگ شیبہ است۔

کلہاری بفتح کاف و سکون لام و فتح با و الف و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی
اسم لانگلی۔

کلہا بضم کاف و لام و فتح دال مہلہ شد و ده و خفاے با و الف اسم کلتمی
کلاہوت اسم نقرہ صاف کرده شد۔

کلوی بفتح کاف و سکون لام و کسر واو و سکون تحتانی۔
کلہی بکاف و لام و میم عوض واو و تحتانی۔

کلیم بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و میم ہر تہ اسم کروندہ است۔
کلی بضم کاف فارسی و کسر لام شد و ده و سکون تحتانی اسم مرجان است۔

کلید نٹ بفتح کاف و سکون لام و فتح باے فارسی و دال مہلہ و خفاے
نون و سکون فوقانی ہندی اسم دیوئل یا قلم سفید است۔

کلی بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی اسم کاجی۔
کلی راج بضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح راے مہلہ و الف و جیم

اسم کار اسنگی۔
کلید رمہ بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و ضم دال و سکون راے مہلہ

و فتح میم و با یعنی سردی شکن یعنی ہیلہ است۔
۲۱۲

گلهاء و لمیت بضم کاف فارسی سکون لام و فتح میم و الف و فتح واو و سکون
لام و دوم و کسر میم و سکون تحتانی مجهول و فوقانی -

کلکشی بفتح کاف و سکون لام و کسر آن نیز زیادتی تحتانی و ضم آن باز یادی
واو هم آمده و ضم کاف فارسی و کسر فوقانی هندی مشدود و سکون تحتانی اسم پائلی
کلکت بفتح کاف و سکون لام و فتح کاف و دوم و سکون و نون و دال مہلہ اسم
بیر و باز بمعنی مزه دار و شیرین -

کلک بضم کاف و فتح لام و فتح کاف و دوم و وقف با معنی بہتر اسم چچندہ تلخ -
کاشا کشای اسم مدی سرخ است -

کلوگرانگ بفتح کاف و ضم لام و سکون واو و کاف فارسی و فتح رائے مہلہ
والف و سکون نون و ضم کاف فارسی دوم و کلوگرانگ بحدث واو و سکون لام
و ضم کاف فارسی ہم آمده و بسنکرت آنرا ترائیمانابفتح فوقانی و رائے مہلہ و الف
و فتح تحتانی و میم و الف و نون و الف یعنی برگ او را تشقق دارد و کرترا ناما بضم کاف
و سکون رائے مہلہ و دو فوقانی مفتوحین و رائے مہلہ مفتوح و الف و نون و الف
یعنی باریک باشد آن را تشقق و پہا لندی بفتح باء فارسی و خفائے باو بدو
ہم نیز آمده و الف و کسر لام و سکون نون و کسر دال مہلہ و سکون تحتانی یعنی از پیشانی
و بہی ناشنی بفتح موحده و خفائے باو فتح تحتانی و نون و الف و کسر شین مجہ و نون و دم
و سکون تحتانی و دوم یعنی خوف میبرد و غرض ازین دو اسم اینست کہ خوف درویشانی
مے بر و و بلبہد بفتح موحده و لام و موحده دوم و خفائے باو سکون دال و فتح رائے
مہلتین یعنی مقوی است و بلد یو بفتح موحده و لام و کسر دال مہلہ مجهول و سکون تحتانی
و فتح واو یعنی قوت دہندہ است و واروشیتہم بفتح واو و الف و ضم رائے
مہلہ و سکون واو و دوم و کسر شین مجہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و سکون میم یعنی عصارہ
سرو است و گریسانگم بکسر کاف فارسی و رائے مہلہ و سکون تحتانی و فتح بین مہلہ
والف و ضم نون و فتح کاف فارسی دوم و سکون میم یعنی نزدیکہ پیدا میشود

ہی گویند۔

منہاج اویج در کتب ہندیہ بنظر نیادہ افعال او کف و صفرا و برآمد
خون از کشت یعنی امراض جلدیہ را و در کند نافع است نوشتہ اند۔

کلوا اسم قسے از کنول است کہ گل او شب در ماہتاب سے شگفت۔

کلشیا اسم درخت ملکوت

کلپا ہم سے گویند۔

کلی گیرنتا بکسر کاف فارسی و لام و سکون تختانی و کسر کاف فارسی دوم مہول
و سکون تختانی دوم و فتح را سے مہلہ و سکون نون و فتح فوقانی و الف اسم چہنچناست
گلجیر و بفتح کاف فارسی و سکون لام و کسر جیم مہول و سکون تختانی و ضم را
مہلہ و سکون واو اسم بسکھیر۔

کلوندہ بفتح کاف و سکون لام و فتح واو و سکون نون و فتح دال مہلہ و الف
و بعض واو موحده نیز آمدہ اسم گھی گوار است۔

فوائد اسمائے کاف باہم

گمچھی بضم کاف فارسی و سکون میم و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و ہندیہ
آزنا گنجا بضم کاف فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف و گردند ابضم کاف فارسی و سکون
را سے مہلہ و کسر واو و سکون و فتح دال مہلہ و الف میگویند و آن بر چہار قسم است
سرخ کہ آزاد و سنکرت چورامنی بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح را سے ہندیہ و الف
و فتح میم و کسر نون و سکون تختانی یعنی بستن بہو سے او سر زمان خوب صورتی و ہد و سویت
پاکی بکسر سین مہلہ و واو و سکون تختانی و فتح فوقانی و با سے فارسی و الف و کسر کاف
و سکون تختانی و تا مریکا بفتح فوقانی و الف و سکون میم و کسر۔ اے مہلہ و سکون تختانی

سہ گچی۔ سنکرت گنجا۔ پنجابی گمچھی۔ اردو گنچی۔ تاک۔ رتی۔ عربی بین الدیک۔ و گجراتی گچی۔ چوٹی
و گلی کچ۔ دکنی گری گنجا۔ فارسی سرخ۔ انگریزی سچہ کیورتی۔

وفتح کاف و الف یعنی سرخ است و کرشن رگتیکا بضم کاف و رائے مهله و سکون
 شین معجم و فتح نون و رائے مهله دوم و سکون کاف فارسی و کسر فوقانی و سکون تحتانی
 و فتح کاف و الف یعنی سیاه و سرخ می شود و معنی دیگر اینکه ضما و او یهتی سفید و سرخ
 و سیاه نافع است و یا سرخ مانند مس پاک می باشد و قسم سوم را سویت کامبه بکسرین
 مهله و و او و سکون تحتانی مهله و فتح فوقانی و کاف و الف و سکون میم و ضم موحده و خفایه
 یا یعنی گل و نبات آن سفید بود و جکا و هیا پنجه با بفتح جیم و کاف و الف و کسر و ال
 مهله و خفایه یا و تحتانی و الف و سکون نون و فتح جیم فارسی و خفایه یا می دوم و الف
 یعنی پنج او تپ را مفید و سویت پاکی بکسرین مهله و و او و سکون تحتانی و فتح فوقانی
 و یا ای فارسی و الف و کسر کاف و سکون تحتانی دوم یعنی هتی سفید را نافع و سکونندیکا
 بفتح سین مهله و کاف و خفایه یا و سکون نون و کسر و ال هندی و سکون تحتانی و فتح
 کاف و الف یعنی مرد می را کم کند و قسم سیاه را ترتیا بضم فوقانی و سکون رائے مهله
 و کسر فوقانی دوم و فتح تحتانی مشدده و الف یعنی قسم سوم است و یا اینکه گلشن
 سه برگی بود و کرشن کامبه و جی بکاف و رائے مهله و شین معجم و نون و کاف دوم و الف
 و میم و موحده و یا و سکون و او و کسر جیم و سکون تحتانی یعنی سیاه رنگ دار و خوشه دار
 می شود و کرشن پاکی یعنی سیاه را مفید و سکونندیکا یعنی بروردنی زیان دار و قسم
 ازان یک رنگ سرخ و گرد و پهن مانند چشم مرغ باشد آزا بندی گره و نافع موحده
 و سکون نون و کسر و ال هندی و سکون تحتانی یعنی چکر گچی میگویند و در سنسکرت اجهتا پهل
 بفتح همزه و جیم مشدده و خفایه یا و فتح فوقانی هندی و الف و یا ای فارسی و یا و لام
 یعنی بخشش مانند بار می شود و شیر سائو نهان بکسرین معجم و سکون تحتانی و را و سین
 مهلتین و الف و خفایه نون و و او و نون دوم و فتح یا و الف و سکون نون سوم یعنی
 برگ او بر سر بستن در و زایل گرداند و گنجا سپا بضم کاف فارسی و خفایه نون و فتح
 جیم و الف و سکون سین مهله و فتح جیم فارسی و الف و کاف کنندیکا بفتح کاف و الف و فتح
 کاف دوم و نون اول و سکون نون دوم و کسر و ال مهله و سکون تحتانی و فتح کاف سوم

والف یعنی همه اجزای نبات و مردی می افزاید و گرمی می بخشد می نامند
 ماهیت آن نباتات است تخم و بیار و میشود و شاخها را باریک می کنند
 و بر مجاور خود می پیچد برگ او مانند برگ سالی و ازان بزرگ تر و نازک تر و غنچه او
 بسیار خوشنما و خوشنما و خوش و ارد و بعد شگفتن چهار برگی یک برگ عرض یک طرف
 و سه برگ باریک یک طرف بصورت نقش لفظ الله که گویا الف و با ازان محذوف است
 و در رنگ بعضی سفید و بعضی صندلی و در طعم اندک شیرین و زحمت و بار او غلاخه شعبیه
 به باغی و بعد خشکی تر قیده ازان تخم ها گرد و بیضاوی شکل بر می آید بعضی ازان یک رنگ سرخ
 و بعضی یک رنگ سفید و بعضی نصف سفید یا سرخ و نصف سیاه و براق و قسمی ازان
 گرد و پهن و یک رنگ سرخ مانند چشم مرغ و عین الدی یک عبارت ازین دارد است
 و مناجات آن سه قسم اول گرم و خشک در سوم و تیز و تند و مفرح و اکال و چون
 مغز آنرا سوده در سل آمیخته بقتله آلوده بر قروح نهند گوشت زاید را میخورند و اگر در سوراخ
 گوش که بطلان میکنند و سختی و فساد بهم رسد و آنرا در هندی سنگورده می گویند اعتقاد
 عوام چنان است که از بوسه هینگ یا خورون آن میشود بسیار سودمند و چون قیده در سوراخ
 ذکر که وسعت بهم رسانیده باشد نهند تنگ میکند و هندیان نوشته اند که مولد صفر است
 و چون مغز آنرا در چشم کشند تا غنچه چشم می برد و امساک منی کند و بیفزاید و فقیر اکثر و اطلیه
 و ضادات تقویت ذکر استعمال کنانیده و قسم چهارم که عین الدی یک است رطوبت
 فضلیه دارد و موسی بر ویاند و مقوی دل و باه و شسته و دافع فساد و صفا و بلغم و امراض
 چشم و کلهها و بشور با و با و با و جذام و گرم شکم است و هندیان گویند که مولد صفر از زیاده
 کنند منی و مسک آن وضاد او و مایل میگردد از دو صاحب دستور الاطبا گوید که تلخ و گرم
 و در مضه و مقلی است و برگ او نفخ شکم دور کند و مغز تخم سفید او با شیر و ختران ساییده در چشم
 کشند که گل آنرا اگر چه کهنه باشد بر و اگر چشم درد کند مسک در چشم اندازند و طلای
 روغن او بربو اسیر نافع و مالیدن او بر کف دست و پا و ساعته آتش گرم کند امساک منی
 میکند و ضاد مغز او بآب لیمون و نمک سنگ سوده بر گر بهیاسه ملینی و بادی و خوبی

بعد محاجم بالشرط محلل و مذہب است و چون داخل او و یہ محلہ نمایند نفع عظیم بخش
و مصلح او روغن زرد و شیر پاچی یعنی اکاسیل۔

کمرک بفتح کاف و سکون میم و فتح راے بہلہ و سکون کاف دوم و کمرک
زیادتی با بعد کاف اول و یاد دوم و کمرک با ضافہ راے بہلہ پس کاف اول ہم آید
ماہیت آن بار درختی است بزرگ از درخت کنار و موزوں و برگش
انبوه و نوکدار بعضی ریزہ و بعضی بزرگ و دراز بر شاخہاے باریک و برگہاے
اسفل شاخ آن خردتر از برگ اعلاے آن و برگ کلان او از برگ سنگترہ عریض
و کوتاہ و ہموار و سبز و تنک و بار او دراز بقدر نیم شہر یا کم و زیادہ و خوبصورت
و با جوانب مقعرات و او تار و تدہر جانب بلند و تیز و رخامی سبز و بعد رسیدن زرد
با سرخی مایل میشود و در موسم سرما میرسد و بعضی مردمان او را نیم خام از درخت
چسبیدہ چونہ بروضاد کردہ فی پزانند کہ از دوفی الجملہ شیرینی بہم میرساند و اکثر او مزہ
میخوش دارد و بعضی فقط ترشش و قسمی از ان شیرین و بسیار خرد ہم دیدہ شدہ
و قسمی از کمرک صحرائی است کہ میان کوہہا قریب آب می شود و درخت او بسید بلند
و ضخیم الساق و قصیر الثمرہ و ترشش از حد میشود و گویند کہ چون ساق صحرائی بشکافد در
اندک زمانے باز بہم پیوید

من ارجح ان سرد و خشک در دوم و زیادت و نقصان سردی و خشکی او بکسب
زیادتی و کمی ترشی و شیرینی درختی بر دانا یان محتجب نیست۔

افعال آن خامش ترش و زمخت و مولد باد و بلغم و دافع صفرا و خون و اچار
و قلیہ او بہتر و موافق با مزجہ صفراویہ و قابض و پختہ او مسکن صفرا و قابض و دافع
باد و بلغم و افشورہ او بانبات و گلاب بسیار تخف و بہت فساد خون و تلخ مفید و
مناسب محررین و دل را فایدہ بخشد و ہندیان نوشستہ اند کہ گرمی میکنند و مزہ
میدہد و مہنی بیفزاید و باد و صفرا بد رسازد و مولد بواسیر و کف است و بزبان ترقید
بہم رساند و مصلح آن خوردن او با چونہ و تنک بود و صاحب جمیع الجوامع گوید کہ قابض

وسکن حدت صفرا و عطش شدید و قے و اسہال صفراوی و طعم دہان را نیکو کند و سایر
افعال و خواص قریب بر ریاس مقرر محرومین ^{تصلح} او جوارشات و ادویه حارہ و فقیر
دیدہ است کہ اکثر او سفتح اخو اہ عروق مقعد و باعث اسہال خونی شدہ و اگر
خام آنرا مالیدہ آب آنرا گرفتہ صاف نمودہ جوش دہند کہ چہارم حصہ کم گرد و دہارند کہ
تا دور او نہ نشین گرد و پس دور آنرا دور کردہ آب صاف بگیرند کہ سرکہ خوب میشود
و اگر اندکے نمک اندازند خوب میشود۔

کہ بہا بضم کاف و سکون میم و فتح موحده و خفائے ہا و الف۔
ماہیت آن نباتے ست شاخہاے او مربع و گردہ وار و در میان گردہ ہا و
برگہا خوشہ ہائے دانہ وار برگ او شبیہ برگ انار و تنک و درشت ازان و نیز اسم
ترید سفید۔

کہ بہا یونے بضم کاف و سکون میم و فتح موحده و خفائے ہا و الف و ضم
تحتانی و سکون و او و کسرون و سکون تحتانی دوم یعنی گل گرد مانند گردگان یا
سبوح اسم قسمے از تباست۔

کہ بہا بضم فی بکاف و میم و موحده و ہا و الف و کسرون و خفائے ہا و سکون
تحتانی مجهول و کسرون الہملہ و نون و تحتانی دوم یعنی دافع استقا کلانی شکم و آماں
اعضا اسم ترمر۔

کھڑکی بضم کاف و سکون میم و فتح رائے ہملہ و ضم ہائے فارسی و سکون نون
و کسرون و سکون تحتانی و در سنسکرت سہا بفتح سین ہملہ و ہا و الف یعنی بستی
تمامی بدن را مفید و کماری بضم کاف و فتح میم و الف و کسرون رائے ہملہ و سکون تحتانی
نام است و تر و نا بفتح فوقانی و ضم رائے ہملہ و سکون و او و فتح نون و الف یعنی پیرا
جوان کند میگویند۔

ماهیت آن درخت است کتان صحرانی برگ او مشقق تا پنج تشقیق مهر یک
از آن مانند برگ تمیند و بعضی از آن فی الجمله مشابیه برگ بید انجیر و درشت
و یکطرفش سبز و طرف دیگر مزغب بزغب سفید و گلش سفید و کتان در وسط
او مانند میخ و بار او مثل انبه و از آن دراز و تلخ مزه و پوست درختش هموار و سرخی
مائل مستعمل در علاج -

کلمه سه بضم کاف و سکون میم و ضم کاف دوم و سکون میم دوم هم زعفران
است و در سنسکرت کاشمیر بکاف و الف و شین معجمه و کسر میم و سکون تحتانی
و فتح راے مهله یعنی در ملک کشمیر می شود و کلمه رکتیم بکاف و میم و کاف دوم و میم
دوم و فتح راے مهله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سکون میم سوم یعنی آنچه
در ملک کشمیر می شود و سرخ می باشد و بانو هلیکم بفتح موحده و الف و خفا
نون و و او و خفاے هاء و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون میم در ملک
بانو هلیک هم میشود این قسم زرد بود و در دهنی را نو نهی بضم را و کسر و ال مهلتین
و خفاے هاء و سکون تحتانی و فتح راے مهله دوم و الف و خفاے نون و و او
و نون دوم و فتح هاء و تحتانی یعنی مرض راے گذار و پتیم بکسر یاے فارسی و سکون
تحتانی و فتح فوقانی و نون و سکون میم یعنی زرد بود و پیشپارم بضم یاے فارسی
و سکون شین معجمه و فتح یاے فارسی دوم و سین مهله و الف و فتح راے مهله و سکون
میم یعنی خلاصه گل است و سرسرم بفتح میم و سکون سین و ضم راے مهلتین و فتح نون
و سکون میم دوم یعنی پیش و کند مال را نافع است و کسر سرم بضم کاف و خفاے هاء و سکون
سین مهله و ضم راے مهله و فتح نون و سکون میم یعنی بر مرض پیش غصه میکند میگویند
افعال آن سرخی چشم برود و صفر را فایده بخش و بامراض فساد بول و پیش
نافع نوشته اند -

سه - لکم - دارو - کسر - سنسکرت - لکم - دوی (کر کم) - فارسی (زعفران) - (بنگالی) کو سکیم - (دری) کیشیر -
(تلنگی) کو سکیم پود - (انگریزی) سازان -

گمرا و بضم کاف فارسی و ضم میم شد و در اے ہندی و سکون واو و در
 سنسکرت کا کشمیری بفتح کاف و الف و سکون کاف دوم و فتح شین مجہ و کسر میم
 و سکون تھانی و کسر اے ہملہ و سکون تھانی دوم یعنی در ملک کشمیر پیدا میشود و در و بضم
 واو و سکون را و فتح دال ہلہتین و خفاے ہا و الف یعنی کلان میشود و در کا کشمیری پر پی
 بکسر سین و در اے ہلہتین و سکون تھانی و فتح باے فارسی و سکون راے ہملہ دوم
 و کسر نون و سکون تھانی دوم یعنی برگ و بہتر مانند صورت موش می شود و کثولاً بفتح
 کاف و سکون فوقانی ہندی و فتح واو و لام و الف یعنی درخت او گرہ دار مانند گرہا
 نیشکر می شود و کسر ش نورنتا بضم کاف و در اے ہملہ و سکون شین مجہ و فتح نون و ضم
 واو و در اے ہملہ دوم و سکون نون دوم و فتح فوقانی و الف یعنی بار او سیاه و گرد
 میباشد و ہا کہہا بفتح میم و ہا و الف و ضم کاف و سکون میم و فتح موحده و خفاے ہا
 و الف یعنی برابر سبوح کلان میشود۔

کہہا لی بضم کاف و سکون میم و فتح موحده و خفاے ہا و الف و کسر لام
 و بعض آن راے ہملہ ہم آمدہ و سکون تھانی یعنی بصورت سبوح می شود
 و سر و بعد یک بفتح سین و سکون راے ہلہتین و فتح واو و موحده خفاے ہا
 و سکون دال و کسر راے ہلہتین و سکون تھانی و فتح کاف یعنی جمیع اقسام ہا کہہا
 فساد بول دافع میگویند۔

ماہیت آن از اسماء مفہوم می شود و آنچه بشاہدہ فقیر آمدہ نباتے ست
 یک گز تا بد و گز بلند میشود و در میان سنگہا و صحرا میرود و شاخہاے کند پیدا
 و گرہ دار و سرخ مائل سیاہی و برگ او عریض و نوکدار و دنبالہ دار و باکنگرہ ہلے
 باریک و بطرف و دنبالہ بریدہ فی الجملہ شکل سبوح یا دلو کلان و نازک و ریشہ جانب
 رویش سبزی بیشتر و جانب پشت سبزی کمتر و نرم و اندک تنک و بشاخ او کیطرت
 برگ و طرف دیگر خوشہ غنچہ گل اواندک بوے بد و ارد و بار او گرد و بعد
 رسیدن سیاہ گرد و از جملہ ماکولات نیست۔

من ا ج ا و گرم و تر و مزه ا و شیرین و زینخت افعال آن صفر اشکن
و دافع ایپی گهات بفتح همزه و کسر موحده و خفایه با و سکون تختانی و فتح کاف
فارسی و خفایه با و دوم و الف و سکون فوقانی و آن قسمی از اقسام باد است
و گران و مولد ریح و جهت دق و خون فاسده و قبض شکم و تب و قویج نافع و بار
او هم گران و مقوی باه و مولد مینی و سکن تشنگی و معدل خون فاسد و مدر بول و از
جمله رساین و تخم او با امراض چشم نافع نوشته اند و اعتدال علم بالصواب -

کمر پندی بضم کاف و سکون میم و فتح راء همل و با و فارسی مکسوره
و خفایه نون و کسر دال هندی و سکون تختانی -

ماهیت آن نبات است که نهال او بقدر یک ذره یا کم و زیاده از آن بلند
میشود و برگ او مانند برگ با پچی خرد اما سفیدی مایل و گلش دراز و سفید و تخم او
باریک و سفید مثل خشخاش و بخیش مانند تربید سفید و چین دار -

افعال آن جهت امراض فساد بول نافع -

کمر پندی بضم کاف و کسر میم شده و فتح نون و ضم کاف دوم و فتح راء
همل و کسر با و فارسی و سکون نون دوم و کسر دال هندی و سکون تختانی و ارون
است هندی که آزاد رسنکرت تر یا تنیدی بضم فوقانی و سکون راء همل و فتح
تختانی و الف و ضم فوقانی دوم و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تختانی یعنی
زود بینی بیماری راء شکند و کول پیل بضم کاف و سکون واد و فتح لام و با و فارسی
و با و لام یعنی بار او دراز مانند الماس میشود و پونجا بضم با و فارسی و سکون واد
و کسر فوقانی و فتح کاف و الف یعنی گلش دراز می شکند و بیج پشک بکسر نون
و فتح جیم فارسی شده و ضم با و فارسی و سکون شین مجمر و کسر با و فارسی
دوم و فتح کاف یعنی گل او تمام روز شکفته میباشد میگویند و نوشته اند که میوه
او بامزه است جهت سنگ گرده و مثانه و ریگ آن مفید و تشویه یعنی کلانی شکم
و سنپاست یعنی دیوانگی و بیپوشی و هذیان و گرمی و تب را نافع و باد با و شکند -

کما کشت بفتح کاف و سکون میم و ضم کاف دوم و سکون شین مجمر و فوقانی
 هندی و بعوض میم نون مخفی هم آمده تفسیر این اسم چنین می کنند که کم بمعنی نصف
 و کشت مجفف انگشت چونکه برگ این دارو برابر نصف ز انگشت میشود لهذا این
 اسم مسمی گشته و ریچینا بکسر راء مهمل و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و نون و الف
 یعنی اسهال می آرد و سورسے بضم سین مهمل و فتح و او و سکون راء مهمل
 و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی شیراز و برسمه آید و پیت پیشک بکسر باء
 فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و ضم باء فارسی دوم و سکون شین مجمر
 و فتح باء فارسی سوم و کاف و الف یعنی گلش زرد میباشد و تکت و گد با بکسر
 فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم و ضم و ال مهمل و سکون کاف فارسی و فتح
 و ال مهمل و خفاء باء و الف یعنی شیر او تلخ باشد و کاک بمعنی بیدی بفتح کاف و الف
 و کام دوم و کسر موحد و خفاء باء و سکون تحتانی و کسر و ال مهمل و سکون تحتانی دوم
 یعنی دافع گرمی است و کاک کشا بکاف و الف و کاف دوم و ضم کاف سوم و سکون
 شین مجمر و فتح فوقانی هندی و الف یعنی دافع تر قیدگی بدن از گرمی است۔

ما هیت آن معلوم شد افعال آن بحیج امراض جلدیه مثل برص و جذام
 و قوبا و وار الحیدر و ثعلب و غیره مانع و دافع امراض شیطانی نوشته اند و بقیاس معلوم
 میشود که از قسم قسط است۔

کما بفتح کاف و میم و کاف دوم اسم پرندہ ایست که آنرا بخری گویند
 و از و شکار پرندہ کلا می کنند۔

کما بفتح کاف و سکون میم و فتح لام و الف و گهمرا بفتح کاف فارسی و خفاء
 باء و سکون میم و فتح راء مهمل و الف نیز گویند۔

ما هیت آن کرے است سیاه و چین دار و دراز بقدر دو بند انگشت یا کم
 و زیاده و بر و مو باء سیاه و چون بر بدن انسان بر و یا مالیده گردد و موهاش
 در جلد میخلد بدن سنجار و آس کند اکثر و فصل برشکال بر بر گها بے انگور متولد میشود

و بر گهبار امیخورد و ماده نکون او عفونت است سالی در سن یک هزار دو و صد و سی و هجری
در بلده حیدر آباد صانها الله عن الفتن والفساد هو اے و با گردیده بود و در آن
سالی تولد این کرم با بو فور گردیده که نوبت بر سید باشد بود۔

من ا ج ا و گرم و خشک و خالی از سمیت نیست و مصالحش روغن بیدانجیر
شراب و طلا و است چنانچه فقیر برین کرم بسیار چیز با انداختن هیچ شیئی نمرد پس روغن بیدانجیر
انداختم که در یک لحظه مرد پس ازان روز قرار دادم که همان مصلحت است بهر که دادم فایده شد
کمبو و بضم کاف و میم و دال و مجهول و دال مہلہ۔

کمدنی بضم کاف و میم و دال مہلہ مشدده و کسر فوقانی و سکون تحتانی هر دو اسم
قسم کنولی خرد است که در شروع ماه تاب بگشاید و مفصلاً در کاف مع النون بیاید۔
کمرای بضم کاف و فتح میم مشدده و کسر اے ہندی و سکون تحتانی
اسم کدوے شیرین بمعنی شکر کدو۔

کمریگو بفتح کاف و میم مشدده و کسر اے مہلہ و سکون تحتانی مجهول و ضم
کاف فارسی و سکون و ا و اسم قسم کنار یعنی بیر که خرد و گرد باشد۔
کمیلاک بفتح کاف و سکون میم و کسر بای فارسی و فتح لام مشدده و کاف
یعنی در موسم باران روینده اسم ریجکی یعنی نالی۔

کمیلاک بفتح کاف و کسر میم و سکون تحتانی و فتح لام و وقف با اسم
تنبیل است۔

کماریکا بضم کاف و فتح میم و الف و کسر اے مہلہ و سکون تحتانی و فتح
کاف دوم و الف دوم اسم مشترک است میان گھیکوار و برنا۔
کمبو اسم شنک است۔

سہ گویم اگر کسی را کملا ریدہ باشد باید کہ عرق گیندہ یا خود برگ آن مالہ فوراً خاش و دم دور کند و اگر کسی اورا
خوردہ باشد برگ گیندہ اساییدہ خواہ عرق آن خوشاند فوراً از اسم آن میکند مجرب است و فقط روغن گاو
البیدن یا بانک روغن البیدن غسل کردن دفع سم آن میکند ۱۲ عبد العیلم نصر اللہ خان الاحمدی انور جمعی
۲۲۳

فوائد اسماء کاف بانون

کننا مرا اسم قسمی از کنول است

کنج بضم کاف و سکون نون و فتح جیم و سکون رائے مہملہ اسم ہائے یعنی فیل۔
کنجیر ابفتح کاف و سکون نون و جیم فارسی و سکون تختانی و فتح رائے ہندی
والف یعنی در کنج بس پیدا شدہ و مزہ ترش مثل کابنجی دارد اسم نارنجی۔

کنجراچی بضم کاف و خفائے نون و فتح جیم و رائے مہملہ والف و کسر جیم فارسی
مشدودہ و خفائے با و سکون تختانی یعنی چشم فیل اسم کجکاست چونکہ او مانند چشم
فیل میشود لہذا باین اسم میخوانند۔

کنجائے بفتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح جیم والف و کسر مزہ
و سکون تختانی اسم گاسنجا۔

کنجو بفتح کاف و سکون نون و ضم جیم فارسی و سکون دا و اسم کانہ کہ
از ظرف میسازند۔

کنجرا بکاف و نون و جیم و رائے مہملہ والف یعنی مقوی برابر قوت فیل اسم
دہانگی۔

کنندوری بفتح کاف و خفائے نون و ضم دال مہملہ مجهولہ و سکون دا و کسر
رائے مہملہ و سکون تختانی ہندیان آزادند ابضم دال مہملہ و سکون نون و فتح دال
مہملہ و سکون نون و فتح دال ہندیہ والف و کسر کت بکسر موحده و سکون میم و کسر
موحدہ و سکون میم و کسر موحده دوم و سکون تختانی نام است و رنگت پھل بفتح رائے
مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و بائے فارسی و خفائے با و لام یعنی بارش
سرخ میشود و تنیدی بضم فوقانی و سکون نون و کسر وال ہندیہ و سکون تختانی
یعنی شیر نیست و تنیدی کیرا پھل بفتح فوقانی و نون و دال ہندی و تختانی و فتح کاف
و سکون تختانی دوم و فتح رائے مہملہ والف و بائے فارسی و لام یعنی بارش سرخ

مثل منتقار یعنی بینی طوطه میشود و نزد بعضی معنی او سحرارشت صفر مفید است بعضی
گویند که بمعنی شیرین و خوش طوطه است زیرا که لفظ تنیدی بمعنی خارشست و بینی آمده
و کیرا اسم طوطا و پچل اسم بار و او ششوپا بضم همزه و سکون و او و شین معجمه و ضم
فوقانی هندی مجهول و خفاس با و سکون و او و دوم و فتح با و فارسی و میم و الف یعنی
سُرخِ بار او برابر سُرخِ لب با و آوی میباشد پچل کو لا بفتح با و فارسی و خفا
با و فتح لام و ضم کاف مجهول و سکون و او و فتح لام دوم و الف یعنی بار او و را ز میشود
و پر و لا بفتح با و فارسی و سکون را و هله و فتح و او و الف و فتح لام و الف
یعنی سُرخ مانند مرجان بود زیرا که پر و لا اسم مرجان است بعضی گویند که قواعد او
مانند مرجان است و لا بو تمبیک بفتح لام و الف و ضم موحده و سکون و او و ضم فوقانی
و سکون میم و کسر موحده دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی فواید او مثل
مرجان و کدوست و بمعنی شکند و مرض هم آمده و قسمی از کندوری تلخ است که آنرا
چیتی و نڈا بکسر جیم فارسی مجهول و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی و دال هله
و نون و دال هندی و الف و کثو کا بفتح کاف و ضم فوقانی هندی و سکون و او و
و فتح کاف دوم و الف تیز است و کثو بقی بکاف و فوقانی هندی و او و ضم فوقانی
و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی یعنی تیز و تلخ مانند کدو و تلخ بود و گرم است
و عرق را پر و کثو تن و بکاف و فوقانی و او و فوقانی و نون و دال هندی و تحتانی
یعنی تلخ و گرد است و کثو شروا بکاف و فوقانی هندی و او و فتح شین معجمه و سکون را
هله و فتح و او و الف یعنی مولد صفر این معنی کثو است و شروا بمعنی سوده و چشم کشیدن
روشنائی بخشنده است و مد هو پکو بفتح میم و ضم دال هله و خفاس با و سکون و او
و فتح با و فارسی و سکون کاف و فتح و او و دوم و الف یعنی پنجه شیرین می شود
و مد هو در اوی میم و دال هله و او و او و فتح دال در ا و هله و سکون و الف و فتح
را و الف و کسر و او و سکون تحتانی یعنی افعال او مانند غسل است -

ماهیت آن نباتی است بے ساق از قبیل عصا بر اشجار مجاوره خصوصاً

ر قوم و سیندهی بالا میرود و نسبت او صحر او آبادی است برگ مانند برگ کلویکس
اندکے بخش شکل و گلش سفید مثل گل چنبیلی و بارش دراز مثل بلول خرد و درخامی ستر
یا خطوط سفید و پخته او سرخ مانند دل پراز مغز دوران تخم شبیه تخم لیون خامش
و لزوجت مغزیه بروی محتوی مانند تخم پنجه و دو قسم است تلخ و شیرین تلخ او درخامی
تلخ و بعد تخم شیرین میگردد و شیرینیش درخامی و پختگی شیرین اکثر از و ترکاری درگوش
و روغن و مصالح و جغرات میسازند لذیذ و با فایده میشود و بخش مثل شلغم اما دراز از آن
و در انتهایش بصورت کفچه مار و سفید رنگ -

مناجیح ان بار او سرد و تر با علالت کاذبه و برش سرد و خشک و شدید
الارضیه تا اینکه از مالیدن برش و شستن از آب ریگ باریک و سرخ سرد و مرده
یا دانه شیرین و بجهت امراض گروه مفید و گویند با الخاصیت عقل کم کند و نفاخ است
و چون پوستش دور کنند نفخ او کمتر گردد و نزد بعضی دافع فساد و صفرا و خون و بوزن
اعضا و متقی و مصلح فربهی مفرط و قابض شکم و نفاخ و بادانگیر و مسک و تلخ او
دافع تیپهای سمی و کف و صفرا و کرم و کنوله و با ضمّه زیاد کند و گویند مضعف
و ملین است و چون اچار او سازند جاذبه را قوت دهد و بر هضم یاری و نزد بعضی
مشتبهی و مولد خون و زود هضم را قوی گویند که برگ او بدما میل و پاندر و گ و بلغم و کنوله
سودمند و مرهم او باروغن زرد ملحم قروح و غبیت کرم و مفتت حصات و بار او شیر
زیاده کند و قلبیه خام او به بواسیر و اسهال معدی مفید و آنکه بر درخت سینده باشد
بد است و آنکه بر درخت سیندی بود خوب است و بخش مسهل شخصی شیر و پنج کند و در
تلخ بقدر یک پیاله نوشید بعد یک و نیم ساعت غشیان شده قی شدید شد

سله از مجریه شنیده که ناخوش برگ کند و دری با گشت یا بدون آن مع مصلح و روغن پخته مع نان یا خشک تا چهل روز
بخورد و در این چله سواست این بقولات دیگر بخورد و از ترش و بادی بر پهنید و از سفیدی دست و پا و برص شفا

و اسهال شدن گرفت مانند اسهال شحم مختل و حب السلاطین بلغم و رطوبات
 فاسده بسیار برآمد و ضعف برتبه و سوزش در تمام اندام شد روز دوم نزو این فقیر
 حکایت خورون و شکایت سوزش و ستهاد و دیگر اعراض آورد و لعاب بهدانه و اسهول
 و بارتنگ و اوم بفضل الهی شفا یافت و هندیان نوشته اند که بار شیرین و بامزه
 باد و پیت را میخورد و قوت دهد و طبع را خوش کند و آنجمله صفرا و مرض سفیده چشم دور کند
 گندمان بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهله و خفایه و الف
 و سکون نون دوم و کدگیری بفتح کاف و سکون دال مهله و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی
 و کسر اے مهله و سکون تحتانی دوم و در تنگی گاردی گرپا بفتح کاف فارسی
 و الف و سکون راء هندی و کسر دال مهله و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون
 راء هندی دوم و فتح باء فارسی و راء مهله و الف و در سنکرت چهار گزاندی
 بفتح جیم فارسی و خفایه و الف و فتح کاف فارسی و راء هندی و الف
 و سکون نون و کسر دال مهله و سکون تحتانی یعنی میوه او مانند آویزه زیر کلو بر میشود و در
 بعضی نسخ بهو گزاندی بضم موحده و خفایه و سکون و او آمده و تشبیه پیتا بضم باء
 فارسی و سکون شین مجر و فتح باء فارسی دوم و کسر باء فارسی سوم و سکون تحتانی
 و فتح فوقانی و الف یعنی گلشن زرد رنگ و ارد و در بعضی نسخ ترپورت پیتا
 آمده بکسر فوقانی و راء مهله و سکون تحتانی و ضم و او و راء مهله و سکون فوقانی
 دوم و باء فارسی و تحتانی و فوقانی سوم و الف و بهستان دی بفتح موحده و خفایه و
 سکون سین مهله و فتح فوقانی و الف و کسر دال مهله و سکون تحتانی و بهستان دی بزیادتی
 نون ساکنه نیز آمده نام است در چهار گزاندی بضم راء مهله و فتح جیم فارسی مشدود
 و خفایه و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال مهله و خفایه و سکون
 تحتانی و فتح کاف و الف یعنی بهیتی که از شش نیدن آواز سماع و بوسه گل و
 و بوسه بد آید و وید میگویند -

ماهیت آن نباتی است که در زمین سیاه روید و بدرازی یک شتر تاد و شتر

بلند گرد و برگ او بشکل برگ قلقلش اما از آن خرد تر گلش زرد مایل بدرازی
و صاحب قاشات در نسیان میرسد.

من ا ج آن گرم و خشک و رسوم و مزه او بسیار تلخ و تیز.
او حال آن جهت صلابت شکم و تب و لرزه بلغمی مفید و مخرج رطوبات
از جه از مفاصل و همق بدن و قاتل ویدان اگر چه بظلمت کردن بر ناف باشد و گره های
بلغمیه را می گدازد و دملها را می گدازد و قروح و کرم قروح را از و پاکند و می کشد
و نهاده آن عصاره برگ او به پنجه آلوده و برینی باعث قطع گوشت زاید آن و مضر امعا
و مصلحتش کثیرا.

کنده ما مری بضم کاف و سکون نون و فتح دال هندی و فتح میم و الف
و کسر میم دوم و را می هندی و سکون تحتانی اسم ابنه کوهی است که از آن آجور
میسازند و آنرا در سنکرت چهند را مبر او گوشه اش و لایچها و رچها و سرکتکا و جنتو
و رچها و گهنکد و کش و رچها و کشا ملیگا میگویند و با ستماع فقیر رسیده که اسم
آمره است و آنرا انباری نیز خوانند.

کنفس گنده بفتح کاف و سکون نون و سین همله و فتح کاف فارسی و دال
هندی و با اسم رتا لوست.

کنوله بفتح کاف و خفا س نون و سکون واو و فتح لام و وقف با یا با الف
سنگتره و نارنج و چکری و نارنگی و بنگالی و بتاوی همه در ماهیت درخت است تقارب
و مماثل با اندک فرقی که برگ سنگتره اندک پهن و سبز مایل بسفیدی و برگ
کنوله باریک و دراز و سبز تر و برگ نارنگی و نارنج و بنگالی و بتاوی یکساں و برگ
چکری از کنولا کمتر و درخت سنگتره کلان از کنولا و او از نارنج و غیره و او از چکری
و هر یک بر دیگری پیوند میشود و پیوند اینها بر درخت لیمون تزش و شیرین و کبش
چکو تره با این بهین میشود و گل این با هم مانند یکدیگر سفید و خوشبو که از آن سر
بهار می کشند و بار سنگتره بکمال لطافت رنگش سرخ مایل بزرودی و پوست آن

باریک و املس و مستوی و ملاصق به غرض بخلاف کنولا که در سرخی زیاده از دو ناریج
هم مثل او اما از آن ترش و چکری پهن تر از کنولا و پوست بنگالی و نارنگی گنده
و ترشی در آن غالب و در زبان تلنگی آیرا بکسر همزه و سکون تحتانی و فتح رائے
هندی و الف و کنجیرا بفتح کاف و خفائے نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی
و فتح رائے هندی و الف میگویند و در سنسکرت پارادوت بفتح باسے فارسی
و الف و فتح رائے مہله و الف و فتح واو و فوقانی یعنی گویند که مہاد یو حکم کرد که
از چشم خود نزد پاروتی زن پیدا شو پس این میوه نزد پاروتی پیدا شد و او
بسیار دوست میداشت و در اچھا بضم را و سکون دال و فتح رائے دوم مہلا
و الف و فتح جیم فارسی مشدده و خفائے با و الف یعنی او چشم مہاد یو پیدا شد
و میداشت بفتح میم و سکون تحتانی و فتح دال مہله و الف و فتح فوقانی و الف
یعنی نابدار و صاحب قاشات است و مغز را کم کند و مد آہر تا بضم میم و فتح دال
مہله و الف و با و رائے مہله و فوقانی و الف یعنی بسیار مزه دار و شیرین باشد
وستی را بنشانند و قسمیکه آنرا کنجا گویند میگویند که اول در کنجلیں پیدا شد
بود و دیگر آنکه ترش مانند کاجی میشود و آنرا نارنگا بفتح نون و الف و رائے مہله
و نون دوم و کاف فارسی و الف و نوک سوگند با بضم فوقانی و خفائے واو
و ضم کاف و ضم سین مہله و سکون واو دوم و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح
دال مہله و با و الف یعنی پوست خوشبودار و و چکرواک بفتح جیم فارسی و سکون کشا
و فتح رائے مہله و واو و الف و کاف دوم یعنی گرد و پهن میشود و بعضی گویند
که چکرواک جانور سے است آبی که رنگش مانند رنگ این میوه میشود لهذا باسم
او موسوم شده و مو که پیر یا بضم میم و خفائے واو و فتح کاف و خفائے با و کسر
باسے فارسی و سکون رائے مہله و فتح تحتانی و الف یعنی دهن او را بسیار
لذت میدہد و بعضی اشخاص از قرینہ این اسم میگویند چونکہ چکرواک این
میوه را بسیار عزیز میدارند بسیار لذت از او حاصل می کند لهذا اسمے باسم

ادگشته و اندک علم بالصواب می نامند۔

مناجح مطلق آن سرد از اول اولی تا دوم بحسب کمی و زیادتی تری و تندی بعضی تر و آخر دوم و نزد بعضی دیگر خشک و آله ماجد فقیر میفرمودندی که در سنگه کنول و طوبت لطیفه است و در باقی بیوست اما اندک و پند یان معتدل در کیفیات میدانند و پوست برگ آن گرم و خشک در دوم۔

۱ افعال آن مقوی دل و مفرح و مسکن حرارت و تشنگی و دافع سمیت هوا و قاع صفرا و قاطع بلغم و مقوی معده و شتهی و خوردن او با نبات و یا نمک و آفشوره او با گلاب لذت بخش و موافق محرورین و دافع امتلا و سمن بدن و مصفی خون و مانع غشای و قی و راقم اکثر در سرفه و نزله صفراوی خود استعمال نمود موافق یافت و پند یان نوشته اند که چهره و گرمی تشنگی و تب و اوار صفراوی و باد شدید و بواسیر و خون فاسد را بسیار سودمند است و در کتب هندیه بنظر آمده که بنگالی و چکری معتدل است و شیرین و ترش و چرب و کم کنند اشتها و غایط میراند و صفرا بیفزاید و کف زیاده کند و بر اسه خوردن اولیا و مہا پریش لایق است یعنی قاطح باه است و نایج بسیار بهتر و بیزی و دور کند و آتش گرسنگی و با ضمه زیاده کند و هضم غذا نموده اجابت خلاص آورد و دل را قوت دهد و همه اقسام کلهای یعنی قی که بعد از طعام گردد و استیاضه مفید و بمعدہ قوت بخشد و بہت جہل آور یعنی استسقاء زقی و کورم اور یعنی درد شکم سختی مانند کشف شدہ ازان شکم کلان شود نافع و خوردن او در اثنا بی حیض و در روز غسل ازان منع است کہ باعث عقر گردد و کنولا و غیرہ نیز ہمیں احکام دارد و بعضی دیگر نوشته اند کہ نارنج پختہ مزہ دار ترش او گرم و کف و باد دور کند و مولد تب است و ز ممت حیض بند کند و شیرین کلهاء سقوط اشتها و کری گوش و در شکم بعضی نوع ضیق و خروج مفید و فقیر اکثر شربت و رب او براس امور مذکورہ استعمال کنند نافع شد و پوست بار و برگ انواع آن مقوی دل و معده و اندکی حواس و برائے تجلیہ بشرہ مؤثر خصوصاً روغن ترکیب بر آوردن روغن از عاصی پوست کنولا و غیرہ

یک حصه نیم خشک کرده شش حصه انداخته دم بسته بنیزند نیم ساعت پس آنرا علیحدہ کرده پوست را در کرپاس درشت کرده پیچ دهند که خوب افشردہ شود آنچه برآید غون است و اکثر این میوه مضعف جگر و مسدود آن و مضر اعصاب و دندان و مرقق و قلیل منی و مولد سنگ گردہ و مصلح آن مویز منقہ و نمک و نبات ۔

کنول بفتح کاف و خفایے نون و فتح واو و سکون لام اسم نیلو فر است و در معرفت ہندیان تا مرابفتح فوقانی و الف و کسر میم و فتح رائے مہملہ و الف و جویں فوقانی دال مہملہ نیز آمدہ یعنی و امرای گویند و آن بر چند قسم است قسمی را در سنکرت پدمتی بفتح بائے فارسی و سکون دال مہملہ و کسر میم و نون و سکون تحتانی یعنی بگل او برگ بسیار و شکیلی بضم بائے فارسی و سکون فوقانی ہندی و کسر کاف و نون و سکون تحتانی یعنی گرد میشود و آہہ ہشتمی بفتح ہمزہ و سکون میم و فتح موحده و خفایے ہا و سکون شین معجمہ و کسر نون و سکون تحتانی یعنی در آب پیدا میشود و مرنائی بضم میم و سکون رائے مہملہ و فتح نون و الف و کسر لام و سکون تحتانی یعنی گل او بر شاخ دراز میشود و ستکم بکسر سین مہملہ و فتح فوقانی و کاف و سکون میم یعنی شاخ او مجوف و در آن آب سردے باشد این اسم در کتاب نیست اما از بابی پندت ہا مسموع شدہ و گل آنرا تا مرپو گویند بفتح فوقانی و الف و میم و رائے مہملہ و ضم بائے فارسی و سکون واو و پدتم بفتح بائے فارسی و سکون دال مہملہ و فتح میم اول و سکون میم دوم و تا مرسم بفتح فوقانی و الف و کسر میم و فتح را و سین مہملتین و سکون میم دوم یعنی گل در آب میبایستد و در بعضی نسخ و ایرجم بفتح واو و الف و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم یعنی در آب پیدا میشود آمدہ و را جیم بفتح رائے مہملہ و الف و کسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و سکون میم اسم است و سریرم بفتح سین و سکون را و کسر سین دوم مہملات و سکون تحتانی و ضم رائے مہملہ دوم و فتح ہا و سکون میم یعنی چون زنان در گیسو گرہ زدہ نہند بسیار خوب صورت می شود و تہہ سر پتر بفتح سین مہملہ و ہا و سکون سین مہملہ دوم و فتح رائے مہملہ و بائے فارسی و سکون فوقانی

وفتح رائے مہلہ دوم یعنی گل کہ ہزار برگ دارد آنرا کنول میگویند وشت پتر بفتح شین
 و فوقانی و بایں فارسی و فوقانی و رائے مہلہ یعنی گلی کہ صد برگ دارد آنرا کشیشیم
 میگویند بضم کاف و کسر شین معجمہ جہولہ و سکون تھتانی و فتح شین معجمہ دوم و تھتانی و سکون
 میمے نامند و کنول سفید را تلاتا امر ابکر فوقانی و فتح لام مشدودہ و الف و فوقانی دوم
 و الف و میم و رائے مہلہ و الف سوم و پندرہ یکم بفتح بایں فارسی و سکون رائے
 مہلہ و ضم بایں فارسی دوم و خفایں نون و فتح وال ہندیہ و کسر رائے مہلہ و سکون
 تھتانی و فتح کاف و سکون میم یعنی گل او بر روی آب میباشند و تاسیتم بفتح میم
 و الف و کسر سین مہلہ و سکون تھتانی و فتح فوقانی و میم ساکنہ یعنی بسیار سرد است
 و سری پیشیم بکسر سین و رائے مہلتین و سکون تھتانی و ضم بایں فارسی و سکون شین معجمہ
 و فتح بایں فارسی دوم و سکون میم یعنی این گل کلان و فرایندہ دولت است
 و سوتیکم بکسر سین مہلہ و واو و مہلتین و سکون تھتانی و فتح فوقانی و کاف و میم یعنی سفید است
 و سرخ زایرتا بفتح تھتانی و رائے مہلہ مشدودہ و فوقانی و الف و میم و رائے مہلہ
 و الف و رگتم بفتح رائے مہلہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و میم یعنی سرخ مثل
 خون میشود و گوئند کم پیشی بضم کاف و سکون واو و فتح کاف دوم و نون و وال مہلہ
 و سکون میم و ضم بایں فارسی و سکون شین معجمہ و کسر بایں فارسی دوم و سکون
 تھتانی یعنی در گلکش بر گہاسے ریزہ ریزہ می شود و آورتم بد الف مفتوحہ و فتح واو
 و سکون رائے مہلہ و فتح نون و سکون میم یعنی در آب سیر و دایر میباشند و قسمی از سرخ
 را گنتا امر ابکر کاف و سکون نون و فوقانی و الف و میم و رائے مہلہ و الف و
 میم و رائے مہلہ و الف و پندرہ یکم بضم بایں فارسی و خفایں نون و فتح وال
 ہندیہ و کسر رائے مہلہ و سکون تھتانی و فتح کاف و میم و تاسیتم جابکسر سین مہلہ
 و فتح فوقانی و الف و سکون میم و ضم موحده و خفایں با و سکون واو و فتح جیم
 و الف یعنی سرد است و در آب پیدا می شود و مدہور گتم بفتح میم و ضم وال مہلہ و خفایں
 با و سکون واو و فتح رائے مہلہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و میم یعنی شیرین

و سرخ است و سرور هم بفتح سین و ضم را اے مهلتین و سکون و او و ضم را اے
 مهله دوم و فتح با و سکون میم یعنی در چشمه آب پیدا میشود و قسمی را مژ تا م را بکر
 میم و فتح فوقانی هندی مشدود و فتح فوقانی و الف و میم و را اے مهله و الف
 و اوید باقی بفتح همزه و سکون و او و مشقده و فتح تحتانی و دال مهله و خفایه با و الف
 و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی در آب بر دوشنی تمام می باشد و چریدم بفتح جیم
 فارسی در اے مهله و با اے فارسی و سکون دال مهله و فتح میم یعنی گل این قسم
 بهر سو که آفتاب میگردود و چارنی بفتح جیم فارسی و الف و فتح را اے مهله و کسر فوقانی
 هندی و سکون تحتانی یعنی گل این قسم زرد رنگ دارد و پدم چارنی بفتح با اے
 فارسی و دال مهله و میم و جیم فارسی و الف و را اے مهله و کسر نون و سکون تحتانی
 یعنی گل این هشت برگی بود و نوعی ازان که آنا چنگلوا گویند بفتح جیم فارسی
 و خفایه نون و فتح کاف فارسی و سکون لام و فتح و او و الف فرق میان هر
 اینک و گل کنول بوقت طلوع آفتاب می شکند و گل چنگلوا بند می شود و گل چنگلوا
 از دیدن ماهتاب کشاده میشود و گل کنول بند میگردد و رویدگی او هم در آب است
 مانند گل کنول بند میگردد و رویدگی او هم در آب است مانند گل کنول و آنا اسکند بکیت
 بضم سین مهله و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال مهله و خفایه با و سکون تحتانی
 و فتح کاف و سکون نون دوم و ضم فوقانی یعنی گلش خوشبو و صد برگ دارد و کلهام
 بفتح کاف و سکون لام و فتح با و الف و فتح را اے مهله و سکون میم است و الکم بفتح
 همزه و لام مشدود و کاف و میم و عوام آنا الی میگویند بفتح همزه و لام مشدود و همزه
 و سکون تحتانی و سجایه همزه با هم آمده یعنی الکم دلی بهی برک برگ میشود و آن
 گل را رگتند بکم بفتح را اے مهله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سین مهله و
 سکون نون و کسر دال مهله و خفایه با و فتح کاف و میم یعنی برکنار برگها که مانند
 درو با باشد سرخ رنگ میباشد و قسمی ازیں که سیاه بود آنا کلهام بفتح نون
 و لام مشدود و الف و کاف و لام و او و الف و نیکنند بوزم بکسر نون و سکون تحتانی

وفتح لام وکسر میم و سکون نون دوم و کسر دال مهمله و سکون تحتانی دوم و فتح واو و کسر
 مهمله و سکون میم یعنی گلش سیاه نیکم یعنی سیاه مایل بسفیدی اندر یوم اسم گلو است
 و نیلوت پیم بکسر نون و سکون تحتانی و ضم لام و سکون واو و فوقانی و فتح باء فارسی
 و لام و سکون میم یعنی گلش سیاه میشود کولیچت بضم کاف و فتح واو و لام
 و تحتانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فوقانی اول و ضم فوقانی دوم یعنی در کوز
 آب خور و میشود و قسم سفید این را تلاء و گلو و ششی پریم بشینین معجبتین
 مکسور تین و سکون تحتانی و کسر باء فارسی و سکون رائے مهمله و فتح تحتانی و سکون
 میم یعنی بر ما هتاب عاشق است بهر سو که ما هتاب میگردد این گل هم میگردد و گوهر هم
 بفتح کاف فارسی و سکون رائے مهمله و فتح دال مهمله و ضم موحده و خفائے با
 و فتح کاف و سکون میم یعنی از خورش غلیبوازا است و کیر و م بفتح کاف و سکون
 تحتانی و فتح رائے مهمله و واو و سکون میم یعنی هنس آزا میخورد و کدم بضم کاف
 و میم و فتح دال مهمله و سکون میم دوم اسم است و قسمی ازینکه آزا کاکی کلو بفتح
 کاف و الف و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و کاف و لام و واو و الف و نیلوت پیم
 یعنی گل او بسیار سیاه میشود و کا کو و هم بفتح کاف و الف و ضم کاف دوم
 و سکون واو و کسر دال هندی و خفائے با و فتح تحتانی و سکون میم یعنی سیاه
 مانند استخوان زراغ میباشد آن استخوان که محو ف مانند نه و در هر دو بازو
 زراغ میباشد و بر و مو باء روید و هر سو انگم بفتح با و رائے مهمله و سکون سین مهمله
 و فتح واو و الف و خفائے نون و فتح کاف فارسی و سکون میم یعنی همه ابرائے
 روئیدگی او خرد می شود و چند رستپلم بضم جیم فارسی و خفائے با و سکون دال مهمله
 و فتح رائے مهمله و ضم میم و سکون فوقانی و فتح باء فارسی و لام و سکون میم یعنی
 گلش دور و در خرد میشود و قسمی از نیلوفر زرد است که آزا پدماک بفتح باء
 فارسی و سکون دال مهمله و فتح میم و کاف و پدماک بهر زیادتی دو باء مخفی و هم پیم بکسر
 با و سکون تحتانی و فتح میم و باء فارسی و دال مهمله و میم یعنی رنگ زرد و طلایی

و گل او هشت برگی میشود و علیاً بفتح میم و لام و تحتانی و الف یعنی بوسے او خوش
 میشود و پدم گندیکا بیاسے فارسی و وال مهله و میم و فتح کاف فارسی و سکون نون
 و کسر وال مهله و سکون تحتانی و کاف و الف یعنی بوسے او مانند بوسے صندل بود
 و شاخ گل کنول را تا مرقور بغوقانی و الف و میم و را سے مهله و ضم فوقانی و هم سکون
 و او و را سے هندی و پد مثال بیاسے فارسی و وال و میم و فتح نون و الف و لام
 و بعض لام را سے هندی نیز آمده و بار او را مرد و پهل بضم میم و سکون را و ضم وال
 مهلتین و سکون و او و با سے فارسی و با و لام و بزیادی میم نیز یعنی نازک است
 و مرنا لم بضم میم و سکون را سے مهله و فتح نون و الف و فتح لام و سکون میم و سمیچی
 بکسر موحده و فتح سین مهله و ضم میم و کسر جیم فارسی مشدده و کسر فوقانی مجهول
 و سکون تحتانی یعنی میگویند که این چیز زیر گل و بالاسے شاخ و آب پیدا میشود
 ظاهر اسم بار و تخم کنول باشد و زردی میان گل و ریشه آنرا پدم کیسرم کبر
 کاف و سکون تحتانی و فتح سین مهله و را سے مهله و سکون میم یعنی زعفران نیلوفری
 و کنجاس کا بکسر کاف و خفائے نون و فتح جیم و سکون لام و فتح کاف و الف
 یعنی مانند تار تار میشود و کیسرا بکاف و تحتانی و سین و را سے مهلتین و با و الف
 یعنی مانند زعفران است و سر بجم بکسر سین و سکون را سے مهلتین و فتح تحتانی
 و الف و میم یعنی بنج و ارمی باشد و زردی که در گل مثل آرد و غبار باشد آنرا پیڑی
 بضم با سے فارسی اول و فتح دوم مشدده و کسر را سے هندی و سکون تحتانی
 و پراگو بفتح با سے فارسی و را سے مهله و الف و ضم کاف فارسی و سکون و او
 یعنی در گل مثل آرد می باشد و مکرند کہا بفتح میم و کاف و را سے مهله و سکون نون
 و فتح وال مهله و کاف و با و الف یعنی مزه شیرین دارد و قسے از کنول است
 که بر زمین خارج آب میشود و آنرا بیتا مرفتح موحده و سکون تحتانی و فوقانی
 هندی و فوقانی و الف و میم و را سے مهله و بدتچا بیاسے فارسی و وال مهله و میم
 و جیم فارسی و الف و از نباسے بفتح همزه و را سے مهله و کسر نون مشدده و خفائے

تحتانی و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی در دشت و صحرا میشود و چریدیم بکسر
 جیم فارسی و فتح رائے همل و بائے فارسی و دال همل و میم یعنی مدتهای دراز
 زند و میماند و در بعضی نسخ چریدماوتی بزایدوتی الف و فتح و او و کسر فوقانی و سکون
 تحتانی آمده و چورتی بضم جیم فارسی و سکون و او و فتح رائے همل و کسر فوقانی
 هندی و سکون تحتانی یعنی بوائے او مانند کچوراست و گنده مولا بفتح کاف فارسی
 و لون و دال همل و با و ضم میم و او و لام و الف یعنی بخش خوشبواست و لچیمی ریشیا
 بفتح لام و سکون جیم فارسی و خفاکے با و کسر میم و سکون تحتانی و کسر سین و رائے
 مهلتین مجهولتین و سکون تحتانی و شین معجم و فتح فوقانی هندی و الف یعنی خوب است
 و دولت افزاید و نو پیشکلا بضم سین همل و سکون و او و ضم بائے فارسی و سکون شین
 معجم و فتح کاف و لام و الف یعنی آب در گل او خوب پر میباشد میگوبند و از اقسام
 گلهای آبی است که یکی را آسیکه و دیگری را پنڈریک مے نامند اول درخت
 و او خواهد آمد انشا الله تعالی و دوم در موحده گذشت و پنج کنول را تا مر کله
 و آبی کله و شالوک و شالکنت میگویند.

ماهیت آن معروف و مشهور است. مناجات ۵۹ نزد فریقین
 سرود تر و در دوم مگر هندیان قسم زور را گرم نوشته اند. افعال آن جهت
 تردوش یعنی کفت و باد و صفرا و اخ و بسیار نازک و طالع افزاست و
 به نهاشو بهر یعنی کلانی شکم کایا و دامیل اعضا بول را مفید و گل او
 نازکتر پیش و در نماید و روشنائی چشم افزاید و دل را خوش حالی بخشد و سفید
 و سرخ پر میور و نافع و ضا و او بر بدن خارشست دفع کند و درد شکم سبک از دل
 گرداند و چنگلو اسوزشش بول و بد بوئی پیش و سوزش دست و پا دور کند و سیاه کلو
 امزه دارد است شهوت زنان را زیاده کند و زن سنگین و چپنی بر عاشق است
 همیشه نزد خود میدارد و بول شیرین را نافع و رنگ بر او را فروز و سفید کلو ابراهیم
 عاشق است و بر گل او پدمنی عاشق است و بول شیرین را نافع و قسم دوم از سیاه گل

بسیار نازک و پستی بر و عاشق است و جهت سیلان منی و دودی و ندی و در و
 گوش مفید و ساق او نازک و بامزه و سرد و تر و تشنگی بنشانند و بول الدم فساد
 بول و دامیل راز و در کنند و دار المقلب را مفید و ساق گم و سرد و گران و
 فزاینده صفر است و زردی او نازک و باریک جهت خون صفراوی نافع
 و آرد او شیرین و شهوت زن و مرد زیاده کند و زرد او تیز و سبک و گرم و خوشبو
 بوسیدن گل او شش و چشم پیش و امراض چشم دور نماید و کنول صحرایی تیز و مزه دار
 باد صفراوی و کف و اسهال و دامیل باران می شکند و پنج کنول آبی باد
 و کف و صفرا و میه دور کند و فی الفور سوزش تشنگی بنشانند و گرمی و سوزش تمام
 بدن دور کند و بخت خوردن سبک و بامزه بود و گرفتن پنج کنول در دهن جهت
 خنق مجرب است -

کنو مول اسم مدنیل است -

کنگهی بفتح کاف و خفائے نون و فتح کاف فارسی و خفائے با و سکون
 تحتانی -

ما هیئت آن بر دو قسم است کلان و خرد کنگی کلان را بنده ابکر
 موحدا و سکون نون و فتح دال هندی و الف و پدا بنده ابکر بائی فارسی
 و فتح دال هله مشدده و الف موحده و نون و دال هندی و الف و چکا بنده ابضم
 جیم فارسی و فتح کاف مشدده و الف و کسر موحده و سکون نون و فتح دال هندی
 و الف و بیک بنده ابضم موحده و سکون فوقانی هندی و فتح لام و کسر موحده و نون دال
 هندی و الف سیگویند خورانی لای بنده ابکر نون و خفائے تحتانی و الف و فتح
 لام و الف و موحده و نون و دال هندی و الف یعنی بهوتی کنگهی نامند این همه اسما
 تلنگی است و یفارسی درخت شانه نامند جهت آنکه بار او دندان و ار مثل شانه میباشد
 ما هیئت آن نهالے است تا بقدر آدم یا کم و زیاده ازان بلند میشود و شاخها
 آن بسیار و پراکنده و برکش گرد و هموار و نوک دارد و کنگره دار فی الجمله مشابیه

برگ کپاس دشتی و غنچه او مانا بغنچه گل سرخ و شکل اما خرد و تراز و چون بشکند
و گل گردد و رنگ و بیخ برگی شود و در وسطش مانند میخ و بر و تار های باریک
و بر آنها دانه های زرد و ریزه و تار های سبز نیز و بار او مانند قبه شبیه بسر
فواره و نصف گره و خیاره دار مرکب از هفتده تا هجده غلاف باریک و خرد
ملاصق یکدیگر و مابین آنها پست و بلند و در هر غلافی سه تخم باریک و اندک
بهین و سر آنها هم باریک و سیاه رنگ بود و آنرا بلخ نامند بفتح موحده و سکون
لام و کسر موحده دوم و سکون تحتانی و جمیع قسم خرد و نیدگی او بسیار خرد و نرم
مفروش در برگ و گل و غیره مانند کلال اما در همه اجزا خرد و تراز و درخش سفید
و دراز بنایت بیشتر دراز -

من ارج آن کان گرم و خشک در اول دوم و خرد و سرد و تراز و بعضی معتدل
مایل بگرمی و تری -

۲ افعال آن علت های سینه و مواد سودا و باد و بواسیر و آماس و تب
عن و یومیه و در نماید و جالی و ملین و مدر و محلل و مرخی و تخم و بیخ او اقاوی از برگ
و اللطف و ملین او رام و محلل آماس که در غد و گوش و پستان بود و نفخه و تهیج اجفاز
دفع نماید و تخمش جهت سرفه و سهولت نفث و تقویت باه نافع و شیر برگ
و گل او مانع نفث الدم و در ضادات ذات البجنب ذات الریه بکار آید و شراب
او بازیره سفید جهت سوزاک و اسهال و سیان منی و عذی که مانند دو رخ
یا شهید یا آب سرخ یار و عن استور بر آید مفید خصوصاً اگر با پیل دراز دستاورد
یا رکند و مضمضه طبع آن جهت در دندان مجرب و خوردن برگ مطلوب است آن برگ
در و کمر و در اعضا و بواسیر خونی و بادی و نفث و برگ آن که شب در آب
بخسانند و صبح مالیده صاف کرده بنوشند جهت بواسیر خونی و بادی موثر و چوب
بنج آنرا در روغن پخته بخوراند و بر بند جهت خنازیر مفید و چون بنهال آنرا
شسته یکجا بسته بوقت جوشیدن شیر از آن حرکت دهند شیر مقوم میگردد

مثل شکر میشود و قسم خروا و هیچ طعم غالب ندارد و لُحَا بَیت مزلقه دارد و جهت زخیر
و بواسیر و اسهال خون مع پنج و یک و شاخ بجز بر راقم رسیده هر دو مضر جگر
و طحال و مصلحتش با دیان و مویز منفی -

گند پاک بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال مهمله و خفایه ها و سکون
کات و بز یادتی میم در آخنیز آمده و بحدت با هم میگویند بفارسی گوگرد و و بعر بی
کبریت و بسکرت وی گند پاک بفتح وا و سکون تحتانی و کات فارسی و نون و
وال مهمله و وا و فتح کاف یعنی گویند که از منی پاروتی پیدا شده است و گویند
بضم سین مهمله و سکون وا و و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال مهمله و خفایه
ها و کسرین دوم مهمله شده و خفایه تحتانی و الف یعنی خوب بود و بود و بی
بفتح موحده و کسر لام و سکون تحتانی یعنی بر بیمار یها زبردست و آن بر چهار قسم است
یکی سفید و آن دافع بیمار یها و بوجع مفاصل مفید و بر نقره و مس طلا کرده و زانین
کشته میکنند دوم مانند رنگ آله توم بنز مثل طوطه این قسم بهترین اقسام است
چهارم سرخ مانند بینی طوطه و این را اگر بر قلعی اندازند نقره کند و اگر بر مس طح نمایند
طلا سازد و قسمی سیاه است که همدست شدن او متعذر -

افعال او چنین نوشته اند که انسان را پیر شدن نمی دهد و موت را
منع کند و علامت آن اینست که اگر در شیر اندازند شیر را سبب نوشند و این قسم
به دهنزدید همدست شده بود و تصغیه مطلق گند پاک و مصلح فساد و ربوح شیر گاو
تا گلوس آن پر کنند و بر دهن او پارچه بسته گند پاک را ساییده برو گذارند و بر
بر سرش نهاده در زمین چقر کرده سبوح را و ران گذاشته آتش میزیم بر سرش

له - گند پاک - (اردو) گند پاک - (سنسکرت) گند پاک - (عربی) لبریت - (فارسی) گرگرد - (بنگالی) گندک - (دری) کنجک
(مجراتی) گندک - (سندی) گندرن - (تنگی) گندک - (انگریزی) سلفر -

له - قلب ما بیت از محالات و بر جنس اقوال اعتقاد آوردن گمراه شدن و در خسران الدنيا والآخرة آلوده شدن

و مضحک عالم گردیدن فانیهم ^{۱۲} عبدالعلیم نصر اللہ خان الاحمدی (نور جوی) - دفا جوی زکس در سخن نمی شنوی
بهره طالب سیرغ و کیسایه باش

کنند تا آن گند بگ گذاز شده در شیر فرو و پس آنرا گرفته اول در کاشی این عمل نمایند
پس در شیر گا و پس در شیر میند هی پس در روغن گا و پس در روغن پس در روغن
پس در روغن بید انجیر پس در آب پیله پس در آب نیشکر پس در آب لیمون
پس در آب آمله پس در آب اورک پس در آب برگ جگه همین عمل نمایند و بعد
باستعمال آرند.

افعال مصفی چنین نوشته اند که براسه اقسام کشت امراض صفراوی
و پیت و بادوی نافع رنگ برافروزد و مقوی و شتهی و سوزش و اسهال بدیهی و بزرگی
و من و زهر دور نماید و منی بفرزاید و رنگ بدن مثل طلا گردد و درد شکم دور کند
و اشتها افزاید و بهر چیزیکه منظور باشد مناسب مقصود آید و میخورد بکار برند و در
اطرافیل باروغن زرد یا آب بهنگره یا شهبه و مانند آن استعمال نمایند شربت
یکشانه و بجهت همه بیماریهای نافع و حیات صد ساله بخشد و استعمال او موقوف بر ک
طبییب حاذق است و نیز در کتب دیگر بنظر آمده که گند بگ مذکور برابر امرت است
بجای اقسام و ملها و باد و درد و کشت و کرم و قی و سرفه و ضیق نافع و چله با
خارش و پیت قسمیه دفع کند و از جلد رساین است گند بگ مصفی خوردن و نافع
کشت و پیت و غصه و دیوانگی و تب و خارش و سرفه کشت و داد و کثرت احتلام
و زیاد کردن منی و قوت و اشتها و باضمه و باد و زهر و کرم و درد با بدن
میزند و رنگ برافروزد و شمن کشت است و طبع را ملین کند و عرق گوگرد برائ
خارش در افشرد و لیمون و نبات بقدر یک قطره یا دو قطره تقویت شده و با
موثر و به پنبه آلوده نهاد و مسکن در دندان و بسیار ترش و کرم و گدازنده زهره
و مردارید است - طریق بر آوردن عرق بگیرند پیاله چینی و برکناره پشت او
سه سوراخ نموده بتاجریستی یا آهنی بستن بچوبه بیاویند و زیر او قاب چینی کج
نموده بگذارند و در آن قاب پیاله آهنی گذاشته در آن گند بگ اندازند و در آن
دو سه فتنید بگند بگ آلوده روشن کرده بیندازند که تا مشتعل گردد و در آن پیاله

رسیده عرق شده بچکد باید که مکانیک در و این محل نمایند از اثر هوا محفوظ باشد
و بسیار سرد پس بهر کار یک مقصود بود آن عرق را استعمال نمایند.

گند هر پتر بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال مهله و خفائے با و فتح
باسے فارسی و فوقانی مشدود و سکون رائے نهسمه یعنی برگ و یوار اسم
اکولا و نلی کورا -

گند هشا کله بکاف فارسی و نون و وال مهله و با و فتح نون و دوم وال ف
و ضم کات و کسر لام و سکون تحتانی اسم قسم خود را سناست بمعنی سوده او
نافع سرفه -

گند هر سس بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال مهله و خفائے با
و فتح را و سکون سین مهلتین یعنی عصاره بودار برائے زچگان بهتر اسم مرعی
گند ه لیش بکاف فارسی و سکون نون و وال مهله و با و ضم باسے فارسی
و سکون شین معجم و باسے فارسی دوم یعنی گل خوشبو مثل بوسے صندل اسم اکولا و جها
در بیان حبشی -

گند هها بکاف فارسی و نون و وال مهله و بائین وال ف یعنی بودار دوم
گند هاهول بکاف فارسی و نون و وال مهله و او وال ف و سکون بیم و ضم
باسے دوم و سکون و او و خفائے نون یعنی خوشبو اسم کچور -
گند ه مرو یک نیز می نامند بکاف فارسی و نون و وال و با و فتح بیم و سکون
را و فتح وال مهلتین و سکون تحتانی و کات و در بعضی نسخ -

راه شکن سند بود پاره که از شگرت بر آرد یک حصه گندک مصفی شش حصه در شیشه کرده بگل حکمت گرفته در یک
باریک نهاده بست و چهار یاس آتش متصل دهند اول بسته همیه هشت پاس پس به چهار همیه هشت پاس پس پنج
همیه پاس چون مانند برگ انبه نوحا است یا مانند گل نیلوفر سرخ یا مثل آفتاب صبح سرخ شود بداند که اعلی
تیار شده - افعال آن جهت انواع بواسیر و هفت قسم تب و پست و چهارم قسم پت و شوه با و دوقوت باه
و سیلان منی و بشور ذکر نافع ۱۲

گندہ مولی آمدہ بضم میم و سکون و سکون و او و کسر لام و سکون تحتانی یعنی
بیخ خوشبو۔

گندہ یونانی بکات فارسی و نون و دال مہملہ و با و کسر او و سکون تحتانی
مہملہ و کسر نون دوم و سکون تحتانی دوم یعنی خوشبو و سیاہ رنگ مثل مشک۔
گندہ پشتی بکات فارسی و نون و دال مہملہ و با و ضم بائے فارسی و سکون
شین معجمہ و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی یعنی بوسے بشب دار و اسم سرود۔
گندہ مولا اسم کنول و شتی۔

گنت بھارنگی بفتح کات فارسی و سکون نون و ضم فوقانی ہندی و فتح
موحدہ و خفائے با و الف و فتح رائے مہملہ و خفائے نون دوم و کسر کات فارسی دوم
و سکون تحتانی و بستکرت گرد بھاساک بفتح کات فارسی و سکون رائے مہملہ
و فتح دال مہملہ و موحدہ و خفائے با و فتح سین مہملہ و الف و کات یعنی بر برگ او
خال و خط مانند خط و خال پر بائے بازوے غلیو از مے باشد و براہمین بکر
موحدہ و فتح رائے مہملہ و الف و کسر میم شدہ و خفائے با و تحتانی و نون یعنی
رنگ سرخ و سفید دار و ویشٹیکا بفتح تحتانی و سکون شین معجمہ و کسر فوقانی ہندی
و سکون تحتانی دوم و فتح کات و الف یعنی چوب او بہ براہمہ محبوب است و بعضے
گویند کہ ذائقہ تلخی دار و بہت بخوبی برابر بفتح موحدہ و خفائے با و نون و کسر جیم
و سکون تحتانی و فتح موحدہ دوم و سکون رائے مہملہ و فتح موحدہ سوم و رائے مہملہ
دوم و الف یعنی بامراض مہمیزند و در بعضے نسخ بہت بخوبی و برابر کاہر و اسم علیحدہ
علیحدہ نوشتہ اند و انگار بفتح ہمزہ و خفائے نون و فتح کات فارسی و الف و فتح
رائے مہملہ و الف یعنی گرمی راہم میزند و در بعضے نسخ انگار و لی آمدہ کار و لی بفتح کات
و الف و رائے مہملہ و او و لام شدہ و تحتانی یعنی بیل او مانند بیل کر یلا میشود
و چار پرانی بفتح جیم فارسی و الف و ضم رائے مہملہ و فتح بائے فارسی و سکون رائے
مہملہ و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ او مانند برگ چار میشود و در بعضے نسخ

چارپرونی آمدہ زیادتى واديعنى بامزہ وگراہدار است وبعوض وادبائے فارسى نیز
من ايج آن گرم و خشک۔ افعال آن جہت سرف و کف و پتی کہ از
درو شکم و قی طعام پیدا شود دفع کند و باد و پیش را ہم دور نماید نوشته اند۔
کنشکے بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و کسر کاف و سکون
تحتانی اسم لہو و لہا و درخت آبے سفید۔

کنشکیشوک بفتح کاف و خفائے نون و فتح فوقانی ہندی و کسر کاف
دوم و سکون تحتانی مجهول و ضم شین معجم و سکون واد و کاف سوم یعنی خارش مانند
طوط اسم درخت پانگرہ۔

کنشکاری بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و کاف دوم الف
و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی یعنی خار و دار اسم بجمٹ کشائی است۔

کنشکیشین نیز میگویند بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و کاف
دوم و سکون تحتانی و کسر نون و خفائے تحتانی دوم و نون دوم۔

کنشیشلا بضم کاف و فتح نون و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی و کسر
شین معجم و فتح لام و الف نام منسل۔

گینکنشی بکسر کاف فارسى و سکون نون و فتح تحتانی و فتح کاف فارسى دوم
و سکون نون دوم و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی دوم و بسنکرت اپرکانڈی بفتح

ہمزہ و سکون بائے فارسى و فتح رائے مہملہ و کاف و الف و نون و کسر و ال ہندی
و سکون تحتانی یعنی چوب شاخ اوپر میوہ دار است استمبہا بکسر ہمزہ و سکون سین

مہملہ و فتح فوقانی و سکون میم و فتح موحده و خفائے ہا و الف یعنی نحو ذ زیادہ کند
و گلبا بضم کاف فارسى و سکون لام و فتح میم و الف یعنی برض قے کہ بعد طعام

شود نافع و دوسیت بفتح واد و سکون لام و کسر میم و سکون تحتانی و ضم فوقانی
یعنی مثل خانہ مار است و پتر تنوتا بفتح بائے فارسى و سکون فوقانی و فتح رائے

مہملہ و کسر فوقانی دوم و سکون لام و فتح واد و فوقانی سوم و الف یعنی رنگ

نبات و برگ و گل او مانند رنگ خاکه مار باشد و خانه مار را در هندی میگویند بضم با و سکون فوقانی یعنی برنگ گل و خاک هست میشود و برگش عریض و زرد رنگ بود۔

گفتیم که و بضم کاف فارسی و سکون نون و کسر فوقانی و فتح میم و ضم کاف فارسی دوم و سکون واو و ضم راے همل و سکون واو و دوم و بستن کت پرستاری بفتح باے فارسی و سکون راے همل و فتح سین همل و الف و فتح راے همل دوم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی غایط را میراند و برگش عریض و زرد رنگ بود و سپر سا و بضم سین همل و سکون باے فارسی و فتح را و سین مہلتین و الف و ضم راے همل و دوم یعنی قبض شکم دور کرده اجابت خلاصه آرد و ساری یعنی تسهیل است و چارنی بفتح جیم فارسی و الف و فتح راے همل و کسر نون و تحتانی یعنی مرض را از اسهال بدر میکند و چرپنی بکسر جیم فارسی و ضم راے همل و فتح باے فارسی و سکون راے همل و دوم و کسر نون و سکون تحتانی و را چرپنی بفتح راے همل و الف و فتح جیم و بحد رپنی بفتح موحد و خفاے با و سکون و ال همل و فتح راے همل یعنی برگ او اندک ترشی دارد و قابل خوردن بادشاهان است و پرتها نکا بفتح باے فارسی و سکون راے همل و فتح فوقانی و خفاے با و الف و کسر نون و فتح کاف و الف یعنی براسے مرض پر میوتناوت و قابل اُمر او و زرا بود۔

من اَجِر آن گرم و خشک و در دوم۔ افعال آن مزه تیز دارد و تسهیل و تن را قوی کند و باد را بر باید و کف می زداید و منی زیاده کند و سنگ کرده و مثانه می شکنند و بر مرض نفی نافع نوشته اند۔

کنشی پیل بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و سکون سین همل و فتح تحتانی و کسر باے فارسی و فتح جیم فارسی مشدود و لام یعنی درخت خاروار و فزاینده صفر اسم درخت میوه آن۔

گنگل گرا بضم کاف فارسی و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و فتح کاف
فارسی دوم و سکون لام و کسر کاف فارسی سوم و فتح رائے مہملہ و الف اسم
بھنگہ است۔

کنکوئی بفتح کاف و خفائے نون و ضم کاف دوم و کسر فوقانی ہندی و سکون
تحتانی قسمے از پهل و شتی است کہ نہالش بقدر نیم ذرع و برشش مانند کلتھی
و برہر شاخ سہ برگ میشود و گل و پھلی او مانند انالی میشود و پھلی او را کنکوئی
مے نامند و در برگ او بوئے مست می آید۔

افعال او خواص مثل پهل است۔

گنگو بضم کاف فارسی و سکون نون و ضم کاف فارسی دوم و سکون و او
اسم سریالی۔

گنگد لیا بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال ہندی و کسر لام و فتح
تحتانی مشدودہ و الف و تبعوض الف نیم ہم آمدہ و بسنکرت کہشلی بفتح کاف
و خفائے ہا و سکون فوقانی ہندی و کسر لام و سکون تحتانی مجهولہ و شکوہنی بکشین
مبہر و خفائے نون و کسر کاف و خفائے ہا و کسر نون دوم و سکون تحتانی یعنی
بسیار خوشی مے بخشد و آرام میدہد و تلکٹا بکسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی
دوم و لام و الف یعنی تلخ بود و پتا بکسر ہائے فارسی و فتح فوقانی مشدودہ و الف یعنی
مولد صفر است و یونکتا بفتح تحتانی و واو و کسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی
دوم و الف یعنی عرق بدن را تلخ مینماید و اچھی پتریکا بفتح ہمزہ و کسر جیم فارسی شدہ
و خفائے ہا و سکون تحتانی و فتح ہائے فارسی و سکون فوقانی و کسر رائے مہملہ
و سکون تحتانی دوم و فتح کاف و الف یعنی برگ او مثل چشم است و یا اینکہ امرا
چشم وز روی آن بسبب مرض کنولہ دور کنند و در او بیادیر بضم دال مہملہ و سکون رائے
مہملہ و فتح دال ہندی و خفائے ہا و فتح ہائے فارسی و الف و کسر دال مہملہ
دوم و سکون تحتانی و فتح رائے مہملہ یعنی از بنخیش شیر بر مے آید و رگتہ پتریکا

بفتح رائے مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و الف و کسر میم فارسی شد
و خفائے با و سکون تحتانی و کسار یکا بضم کاف و سکون سین مہملہ و فتح میم
و الف و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح کاف و الف معنی هر دو اسم اینکہ
گل او امر اض چشم کہ از و چشمها سرخ گرد و دور کند و بعضے گویند کہ معنی آنکہ گل او
مانند چشم با سرخ میشود و در بعضے نسخ سکالر یکا آمدہ بتقدیم سین مہملہ بر کاف
یعنی راحت بخش مرض سرخ چشم است مے نامند و نوشتہ اند کہ مرزہ او تیز و
شیرین است۔

۲ افعال آن بہت تپ و شو بہہ یعنی کلانی شکم و درد چشم مفید و شیرہ
برگ او درد گوش و مول کرنندی یعنی بوا سیر دفع نماید۔

کندر شک بضم کاف و خفائے نون و ضم وال و سکون رائے ہلین
و سکون شین معجم و کاف و بحدت کاف ہم آمدہ یعنی کندرش و مورکھ و کر پر چہدہ
مے نامند و در اسمائے آن اختلاف است نزد بعضے اسمائے غیر و نزد بعضے
اسمائے کندر است و آنرا کر پرس چاس نیز نامند۔

۲ افعال آن آن بسیار سبک است دل را خوش کند و بویچو کا فور دارد
و قوت بسیار و بد و شو بہہ و سرف و تپ و باد و سرفہ بادی دفع نماید۔

کنڈا مامری بضم کاف و سکون نون و فتح دال ہندی و الف و فتح میم
و الف و کسر میم دوم و رائے ہندی و سکون تحتانی اسم انبہ کو ہی کہ ازان آچو سیان
کنڈم بضم کاف و سکون نون و فتح دال مہملہ و سکون میم اسم فولاد۔
کنڈبرابفتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال ہندی و سکون
تحتانی و فتح رائے مہملہ و الف یعنی هر دو جانب خار و در وسط مانند راہ
میباشد اسم سینڈستہ دہارہ است۔

کنڈلی ویرلا بضم کاف و خفائے نون و فتح دال ہندی و کسر لام و سکون
تحتانی و کسر واو و سکون تحتانی دوم و رائے مہملہ و فتح لام و الف یعنی دافع

بیخ باد است اسم درخت آبی سفید۔

گنڈیرم بفتح کاف فارسی و سکون نون و کسر وال ہندی و سکون تختانی و فتح رائے مہلہ و سکون میم یعنی چوب تو بر تو و ریشہ دار اسم چوبم۔

کنڈلی وار و بکاف و نون و دال ہندی و لام و تختانی و فتح وال مہلہ و الف و ضم رائے مہلہ و سکون واو اسم کجناڑ یعنی ساق ضخیم۔

کنڈرونی بضم کاف و سکون نون و فتح وال و ضم رائے مہلتین و سکون واو و کسر نون و سکون تختانی یعنی بول غلیظ کہ مثل بول اسپ گرد و صاف گرد و اسم درخت اند کو کلان۔

کنڈرچہا نیز میگویند۔

کنوہم بکسر کاف و سکون نون و فتح واو و سکون میم اسم سیندی است۔
کنالیم نیز سے نامند بکسر کاف و فتح نون و الف و لام و تختانی و سکون میم
گنیر بفتح کاف فارسی و غیر فارسی و کسر نون جہول و سکون تختانی و رائے

مہلہ و لغت ہندی بکاف فارسی و تشدید نون و ضم رائے مہلہ آمدہ بحر بی و فلی است
و آن ہر دو قسم ست سفید و سرخ سفید را تلاً کنیر میگویند و بکشکرت کرویر

بفتح کاف و رائے مہلہ و کسر واو و سکون تختانی و فتح رائے مہلہ دوم و سہویہ
بفتح سین مہلہ و واو و سکون تختانی و فتح رائے مہلہ یعنی نامراض جلدیہ

و ترقیدن دست و پاسفید و دیر گنیر بکسر وال مہلہ و سکون تختانی و رائے مہلہ
دوم یعنی برگ دراز و ارد و شدر مہان بکسر واو و فتح شین معجم و ضم وال

و سکون رائے مہلتین و فتح میم و واو و الف و خفائے نون یعنی زہر درختی است
و سرخ را بر کنیر بفتح تختانی و رائے مہلہ مشدود و بکشکرت رگت پیش بفتح رائے

مہلہ و سکون کاف عجی و فتح فوقانی و ضم بائے فارسی و سکون شین معجم و فتح
بائے فارسی یعنی سرخ گل وار و چندا نکا بفتح جیم فارسی و خفائے نون و فتح دال

ہندی و الف و سکون فوقانی و کاف و الف یعنی بدما میل مفید و کلک کہ مضیم

کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و کاف و خفایه باین معنی در دوقی را و اوست
 و پرچند با بفتح باین معنی و سکون راء باین معنی و فتح جیم فارسی و خفایه باین معنی و فتح دال
 هندی و با و الف یعنی برض جلدی که از ان بر تمام اندام بشور میشود تا فتح و کر و پر کہا
 بزایدتی کاف و با و الف اسم مشترک است میان هر دو قسم میگویند و نوشته اند که
 درخت زهر است و مزه تلخ و تیز دارد و خوردنش با مصالح اومنی بیفزاید و گرمی
 میکند و چشم با و در و پا بدرد گذارد و در پوست درخت او همه عذاب بدنی دور
 کند و در کتب دیگر است که در اطلیه ذکر بکار می آید و گرم و سبک و مضبوط
 نور بصر بود گویند که پنج کنیر سفید بر میان سرخ بر بازو و صاحب تیپ مزین
 بند و دفع شود.

کننگنی بفتح کاف و خفایه باین معنی و سکون کاف فارسی و سکون نون و سکون
 تحتانی و کننگنی بضم کاف فارسی و زیادتی و او هم آمده و هندی و آزادگر ابضم کاف
 و فتح راء باین معنی و الف میگویند و در لغت ایشان بر تیک بکر باین
 فارسی و سکون راء باین معنی و فتح تحتانی و خفایه باین معنی و سکون کاف فارسی یا ضم آن
 یعنی گرم است و کوچک سار بفتح کاف و ضم جیم فارسی و فتح کاف دوم و الف و فتح
 سین هبل و الف و ضم راء باین معنی و در سبوسه تخم میشود و کنگو کا بفتح کاف و خفایه
 نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و فتح کاف دوم و الف اسم است و پیت تنه
 و بکر باین معنی و سکون تحتانی و فتح فوقانی اول و دوم و خفایه باین معنی و ضم
 دال هندی و سکون واو یعنی برنج او ند و است میگویند.

ما هیت آن از حبش غله است و آن باین معنی زرد و باریک از با صره و برو
 سبوسه بسیار کوفته سبوسه بر آرد و مثل خشک می پزند و میخورند و اکثر پند باین
 غرور مثل تیتر و لال و بیا و چند دل و پدی و مانند اینها را میخورند.

منرا ج آن گرم و خشک و نر و بعضی سروا فعال آن قابض و محف
 و دروغذائیت کمتر دارد و چون مهربان پزند غذا ایت بیشتر و بد و خشکی کمتر و بد و قاطع

اسہال صفراوی و اشتہا میفزاید و آواز را صاف کند و قوت دید و بویار مشہی
است و تکبید باؤ سکون اوجاع است و خوردن اوسد و مولد سنگ گروہ و متصلشش
قند و مضرشش مصلح آن مصطکی و طعام پختہ او محلل باد و مشہی و مقوی دہات و بہتر
و مولد تب و خمیازہ نوشتہ اند۔

کنگنی پیتا بفتح کاف و خفائے نون و ضم کاف فارسی و کسرون دوم و سکون
تحتانی و کسربائے فارسی و سکون تحتانی دوم و فتح فوقانی و الف یعنی زرد رنگ
اسم بالکنگنی نوشتہ اند۔

کنک پیشیا بفتح کاف و سکون نون و فتح کاف دوم و ضم بائے
فارسی و سکون شین معجم و فتح بائے فارسی دوم و سکون کاف سوم یعنی گل زرد طلانی
رنگ اسم گل ساگ امباڑہ۔

کنکرات ہم میگویند بکاف و نون و کاف دوم و فتح رائے مہلہ
و الف و فوقانی بمعنی آنکہ بزرگ رگہا دارو۔

کنکشاہ بفتح کاف و خفائے نون و سکون کاف دوم و فتح شین معجم
و الف و فوقانی اسم کرلیا دشتی۔

کنکیز بہہ بفتح کاف و نون و سکون کاف دوم و فتح بائے فارسی و سکون
رائے مہلہ و فتح موحده و وقف یائین یعنی زرد طلانی رنگ و درخندہ اسم

ہر تال بہتر کنہین ہر دو اسم کدنب۔

کندرک بضم اول اسم بک خائیدی و مصطکی ہمان است۔

کنجلاک بکسر کاف و خفائے نون و فتح جیم و لام و سکون کاف دوم اسم
زردی گل کنول است۔

کندا بضم کاف و خفائے نون و فتح دال مہلہ و الف اسم گل رائے سیل
بری است و یا اسم ہوگرہ و موتیا و یا جائے جوی و یار یونتی یا بکد روغن اولطیف

و خوشبو و مقوی دل و دماغ و دافع امراض بارده و بالیمویا سرکه خالص خارش
بدن را نافع -

گنبار بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح ستمانی و الف و راء همزه
اسم گل هندی است -

افعال آن مقوی اعضا و شنتی مسده از او ساخت جهت جذام و دامیل
و بتور و فساد خون و آماس اعضا و مجلی قروح از چرک -

کنکول بفتح کاف و سکون نون و ضم کات دوم و سکون واو و لام -
ماهیت آن دانه ایست مشابیه فلفل دراز و کلان و گیاه آثرابغاری
خس گیاه می نامند -

مزاج آن گرم و خشک افعال آن شتهی و دافع بیماری دل
و فساد باد و بلغم و مقوی باه و ضماد گیاه او پستان را سخت کند -

کنگوکا بفتح کاف و خفائے نون و ضم کات فارسی و سکون واو و
فتح کات دوم و الف اسم کنگنی است -

کنکا بفتح کاف و نون و کاف دوم و الف هم نام طلا اسم دهنوره سفید
گندهم بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال همزه و خفائے با و سکون میم

ماهیت آن طایر است از کنج شک اندک کلان رنگ پرهای پشت
او مانند کنج شک ماده و زیر شکم سفید زردی مایل و صدف صدف پر و از بیکنده

و مختصر بفصل بهار است گوشتش معتدل و سبک و لذیذ و بے ریش و مقوی
و با استعمال فقیر آمده -

کنشک بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و سکون کات دوم
و یاء فارسی و با و لام اسم کج -

کنشکی اچهوره بفتح کات و سکون نون و فتح فوقانی هندی و کسر کات
دوم و سکون ستمانی و کسر همزه و ضم جیم فارسی مشدود و خفائے با و سکون واو و فتح

راے مہلہ و ہا اسم فارخسک است۔

کنڈا کھیل بکاف و نون و فوقانی ہندی و الف و باے فارسی و ہا و لام نیز
میگویند۔

کنڈا کی گیتی بکسر کاف فارسی و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم
یعنی خارج کج و اردو اسم درخت کہیر۔

کنڈ و را بفتح کاف و خفائے نون و ضم وال ہندی و سکون واو و فتح رائے
مہلہ و الف یعنی خارش اسم کانچکوری خود چوں رسیدن او بید خارش می آرد لہذا بدین اسم گشتی
گشت بفتح کاف فارسی و نون مشدود و الف باخرا اسم نیشکر۔

کنڈ و ولی بفتح کاف و خفائے نون و فتح وال ہندی و سکون رائے مہلہ
و ضم وال مہلہ و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی قسمے از کاہ است۔

منہاج او سرد افعال آن سبک و قابض و دافع گرمی و پوشش
و تشنگی و فساد بغم و خون و صفرا و جذام و آہن را نرم کند۔

گنڈ ہیل بفتح کاف فارسی و خفائے نون و کسر وال مہلہ و خفائے ہا
و تحتانی و لام۔

گنڈجی بفتح کاف فارسی و خفائے نون و سکون جیم و کسر نون و سکون
تحتانی ہر دو اسم زوسا کہ بعرابی از خناسند۔

کنڈیل بفتح کاف و خفائے نون و کسر موحده و سکون تحتانی و لام و بڑاوتی
ہا نیز اسم قنبیل و کبیلہ نیز میگویند۔

گنڈر بفتح کاف فارسی و خفائے نون و ضم وال مہلہ و سکون رائے
مہلہ اسم قسمے از لوبیا۔

کنوچا بفتح کاف و ضم نون و سکون واو و فتح جیم فارسی و الف
اسم مرد۔

گنڈر ہا بفتح کاف و سکون نون و فتح وال مہلہ و ضم را ب مہلہ و فتح ہا و

الف یعنی بخشش و افح امراض اسم پنج موز -

گند در بضم کاف و سکون نون و ضم دال و سکون راء مہلتین و زیادتی
واو با کاف نیز آمدہ اسم صمغ و رخت سال نوشہ اند -

گند ہر بفتح کاف فارسی و خفائے نون و سکون دال مہلہ و کسر موحده
و سکون تھائی و راء ہندی نوے از شک است -

گندہ مولا بفتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال مہلہ و خفائے ہا
و ضم میم و سکون واو و فتح لام و الف یعنی بخشش بویے میدار و اسم انتر کنکا -
گند اپنڈی بضم کاف و سکون نون و فتح دال ہندی و الف و کسر
باء فارسی و خفائے نون دوم و کسر دال ہندی دوم و سکون تھائی اسم
نہاتے است کہ آنا آنا گویند و گذشت -

گند ہر بفتح کاف و سکون نون و فتح دال مہلہ و خفائے ہا و سکون راء
مہلہ اسم قسے از چولائی -

گند لیتی بضم کاف و سکون نون و فتح دال مہلہ و سکون لام و کسر فوقانی
و سکون تھائی اسم گواست و بکسر لام و حذف فوقانی نیز آمدہ یعنی باللا و مفیدہ
کنہیہیکا - بفتح کاف و خفائے نون و کسر موحده و خفائے ہا و سکون تھائی
و فتح کاف و الف اسم لائی -

گند ہر کا بفتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال مہلہ و خفائے ہا و فتح
کاف و الف اسم مد کرنی نیست و باضافہ تھائی بعد ہا اسم بداری کند -

گنجا بضم کاف فارسی و خفائے نون و فتح جیم و الف اسم گچی -

گندہی بفتح کاف و سکون نون و کسر دال مہلہ و سکون تھائی اسم تور -

گنڈا سیلو بفتح کاف و خفائے نون و فتح فوقانی ہندی و الف

و کسرین مہلہ و سکون تھائی و ضم لام و سکون واو و بعوض واو ہا نیز آمدہ اسم

سیا بانسہ بہت علت زمان و مفاصل مفید است -

گنیکہاری گدہ بفتح کاف و کسر نون مشدودہ و سکون تحتانی مجهولہ و ضم
کاف دوم و فتح میم و الف و کسر رائے ہلہ و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی
دوال مشدودہ و خفائے با اسم موسی سفید۔

کنک بفتح کاف و نون و سکون کاف دوم اسم گندم۔
گشکنی بچیل بکسر کاف و خفائے نون و کسر کاف دوم و نون دوم و سکون
تحتانی و فتح بائے فارسی و خفائے با و سکون لام اسم بار و رخت سر۔
گنکارنگو بفتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح کاف فارسی دوم و الف
و کسر رائے ہلہ و سکون تحتانی مجهولہ و ضم کاف فارسی سوم و سکون واو اسم
قسمے از بیر کہ دراز باشد۔

گنیا گوپی بفتح کاف و کسر نون مشدودہ و خفائے تحتانی و الف و ضم
کاف فارسی و سکون واو مجهولہ و کسر بائے فارسی و سکون تحتانی یعنی بیرون
نزد و اندرون سفید اسم بیج کوڑیالا۔

گنیکا بفتح کاف فارسی و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم
نلی کورہ۔
گنیو بکسر کاف فارسی و سکون نون و ضم تحتانی و سکون واو اسم
گنہ خرواست۔

گنیکا چس بکاف فارسی و نون و تحتانی و کاف و الف و فتح جیم فارسی
و سکون سین ہلہ یعنی بہہ امراض طفلان کہ از چہوت مے شود بزودی دفع
کند اسم سداب ست۔
گنیا اسم گھی کوار۔

فوائد اسمائے کاف با واو

۲۵۳

کو بیٹ بفتح کاف و کسر واو و سکون تحتانی و فوقانی ہندی و زبان
سہ۔ کو بیٹ۔ (سنکرت) کبیت۔ (انگریزی) اوڈاپیل۔ (اردو) کوٹ (گجراتی) کویت۔ کویتا۔ بقدر نوٹ برقمہ ۲۵۱

ہنود و لگا بکسرا و وسکون لام و فتح کاف فارسی و الف و بسنکرت کپدہ بفتح کاف
 و کسرا بے فارسی و فتح دال مہملہ شدہ و خفائے ہا اسم مشترک است میان کوٹ
 و کانچکوری و آمباری و دوہی چہتر بد و دال مہلتین اول مفتوح دوم مکسور خفائے ہا
 و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و خفائے ہائے دوم و سکون فوقانی و فتح رائے
 مہملہ یعنی بر و سایہ جنرات است غرض اینکه از میوہ پختہ او مرزہ و بولے جنرات
 بے آید و دو گدہ بد و دال مہلتین اول مفتوح دوم مکسور و سکون کاف فارسی
 و فتح دال مہملہ سوم و خفائے ہا یعنی سفید باشد و سر و چہد بضم سین و فتح
 رائے مہلتین و کسرا و او و فتح جیم فارسی شدہ و خفائے ہا و فتح دال مہملہ
 یعنی مثل شیرین میباشد و موشک کہن بضم میم و سکون و او و فتح شین مجہد کاف
 و کاف فارسی و خفائے ہا و ضم نون یعنی موش را میزند و در وہ پھل بضم دال
 و سکون رائے مہلتین و فتح دال ہندی و خفائے ہا و فتح بائے فارسی و خفائے
 ہائے دوم و ضم لام یعنی بار او بسیار سخت بود و گرا ہی پھل بکسرا کاف فارسی و فتح
 رائے مہملہ و الف و کسرا ہا و سکون تحتانی و بائے فارسی دال و لام یعنی خوردن
 بار او خوب است و نو گندہی کا بضم سین مہملہ و سکون و او و فتح کاف فارسی و خفائے
 نون و کسرا دال مہملہ و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی خوشبو و خوش مزہ آ
 میگویند۔

ماہیت آن بار درختے است بزرگ قایم بر یک ساق ضخیم و شاخہا
 بسیار دارد و متفرق باخار ہائے سخت و برگش انبوہ مشابہہ برگ جنا و ازان
 سخت تر و برگ نورستہ و شکوفہ آن در مرزہ فی الجملہ شبیہ بطر خون و با عفو
 بسیار و بار او دور مانند بیل پھل و یا خرپڑہ کو چکے کثیر الاستدارہ و قشر آن
 سخت و سطح و سفید مائل بسبزی و جو فش پراز مغز مخلوط با تخم نازک شبیہہ تخم پیوہ و ازان

خود تر مغز نارس او سفید و سخت و ترش و زخمت و رسیدہ او سرخی مایل و میخوش
و خوشبو و تا یک سال بر درخت میماند و آنکه بر درخت پنجه شود خود بخود بیفتد بسیار لذیذ
خوشبو می شود و بوسے او تا دور میرود و در وزن تا بمقدار یک آثار دیده شد
و گویند که فیل او را سالم فرو می برد و از دُرُهم سالم بر می آید لیکن محض در و
نخے ماند و چون سوراخ کرده مغز آن را بر آورده نگاہدارند بر اسے داشتن خوب
و ناس و گراکو بکار آید۔

منہاج آن سرو خشک در دوم و خام او خشک در سوم افعال آن
مغز رسیده اش مفرح و مقوی دل کرم معده و جگر و قابض و قاصص صفرا و مکن
عطش و دافع تب و اسهال و اسهال قوت بخشد و افشردہ او یا نبات همراه
طعام جهت برانگیختن اشتها موثر و استسقاءے قلب را دور کند و گرانست
و خلق را صاف و پاکیزه گرداند و در یضم بود و ہندیان نوشته اند کہ او سلخ معده
تا بگل و دفع نماید و پیری را دور نموده قوت جوانی دهد و تر قیدگی زبان را مفید
و تقشیر پوست بدن را کہ از سم و غیره باشد و سنگریزی و بیماری دهن
و تب و بلغم لزج سودمند و بد ر و شکم صفراوی مزمن و اسهال کہنہ و خون فتن
را ہم سود دہد و مضمضہ او جهت استحکام لثہ و اورام آن نافع و همچنین سفون
خشک او نارسیده سبک و قابض و مولد بلغم سودا و مسمن بدن و اچار و پی
او دافع قبض و سرفه و ضیق و زبان را لذت دهد و قمع حرارت نماید و مالیدن
و خوردن او خواه پنجه خواه خام خواه خشک تر یا ق سم ریتلاست در ملک کرناک
ریتلا بیشتر میشود و چونکہ بریدن بگدزدنی احوال درم میکند و سے ترقد و سے کشد
لہذا مردمان آنجا ذخیرہ کرده میدارند و قتیکہ ضرر او شد طلائی کنند و میخورند و خلاص
مے یا بند و پوست خشک او سائبیدہ بر موضع لسع ریتلا طلا کردن همین اثر دارد
و مالیدن عرق پوست درخت او کہ از پتال جنت بر آورده باشند جهت ہر مرض
جلد پیشل برص و یق و قوبا و غیرہماز و دہ کند و شیرہ پوست تنہ درخت او کہ بمقدار

چهار تولد باشد باہفت دانہ قلقل گرد و ہفت قطرہ روغن مادہ گاؤ بزمانیکہ ولادت
 یافتہ باشند بعد آن فی الحال بلا فصل بنوشانند از امراض زچگی محفوظی ماند
 مجرب است عصارہ برگ او بازیرہ سفید و شکر بہت شری شراباً و طلائیے عدیل است
 گوگرد بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح لام و سکون رائے مہملہ
 بعربی جہیز و بزبان ہندی میٹری بکسر میم و سکون تحتانی مہول و کسر رائے ہند
 و سکون تحتانی و سنسکرت او میر بضم ہمزہ و فتح وال مہملہ و سکون میم و فتح موح
 و ضم رائے مہملہ اسم مشترک است میان شہری و جنگلی و جنت و پھل بفتح جیم
 و سکون نون و ضم فوقانی و سکون واو و فتح بائے فارسی و ہا و لام یعنی بار کرم
 یعنی از اندرون بار او کر مہائے نازک و باریک پرندہ سے آید و گیا نیوگیا
 بفتح تحتانی و کسر کاف فارسی شدہ و خفائے تحتانی دوم و الف و نون و ضم
 تحتانی سوم و سکون واو و کسر کاف فارسی دوم شدہ و خفائے تحتانی چہارم
 و الف یعنی از چوب او ہوم کردن بسیار ثواب است و سد اچھل بفتح سین و وال
 مہلتین و الف و بائے فارسی و ہا و لام یعنی ہمیشہ بار آور است و سپر نشہا
 بضم سین مہملہ و سکون بائے فارسی و فتح رائے مہملہ و کسر فوقانی و سکون شین
 معجزہ و فتح فوقانی ہندی و خفائے ہا و الف یعنی برائے ہوم چیز خوب است
 این چنین گفتہ اند و ہیما و گد ہا بکسر ہائے مہول و سکون تحتانی و فتح میم و الف
 و ضم وال مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح وال مہملہ دوم و خفائے ہا یعنی شیر
 از درخت اوزردی مائل بر سے آید پیش پس کندہ بضم بائے فارسی و سکون شین
 و فتح بائے فارسی دوم و سکون سین مہملہ و فتح کاف و سکون نون و فتح وال مہملہ
 و خفائے ہا یعنی گل اور باطن درخت است و مجلس چسا بفتح بائے فارسی

سلہ گورد۔ (عربی) جہیز۔ (پنجابی) گلہ۔ (اردو) گورد۔ (سنسکرت) او میر۔ (فارسی) انجیر آدم۔
 انجیر احمق۔ (بنگالی) گیہ اڑمر۔ (مرہٹی) انبر۔ (گجراتی) انبرو۔ (تلنگی) اتی چٹو۔

و خفائے ها و فتح لام و سکون سین مهله و فتح جیم فارسی و سین مهله دوم و الف یعنی
 بار او بیرون درخت میشود و قسم صحرائی آنرا بر مهاگیری بکسر موحده و فتح رائے
 مهله ویم شده و خفائے ها و الف و پهلک بفتح باء فارسی و خفائے ها و فتح
 لام و ضم کاف و چتر و شد مها بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رائے مهله
 و سکون واو و فتح شین معجمه و وال مهله و خفائے ها و الف یعنی بار او از فقه بدر
 سازد و چیزے را که زنان در شکم مردان برائے مطیع کردن خود میدهند
 و کو او چهد را بضم کاف و خفائے واو و الف و فتح وال مهله و ضم جیم فارسی
 و خفائے ها و سکون وال و فتح رائے مهلتین و الف یعنی مطبوخ او و رائے را
 از فقه بدر سازد و در بعضی نسخ کا کا چهد را بفتح کاف و الف و کاف دوم
 و الف آمده یعنی اندک گرم است و بهد او یا بفتح موحده و خفائے ها و سکون
 وال و فتح رائے مهلتین و الف و کسر وال مهله دوم و فتح تثنائی و الف یعنی
 گرمی میدهد و آدمبر یا اسم مشترک بود میگویند۔

ماهییت آن بار و درختے ست شبیب با بنجیر و درخت او ضخیم الساق
 و کثیر الفروع و برگ او مانند برگ توت اما از ان گنده و بے کنگره و بارشی بے
 از ساق بر مے آید و برابر بنجیر گردد و در خامی سبز سفیدی مایل و بعد رسیدن رخ
 گردد اما ضعیف الحمره و تخمیش مانند تخم انجیر و از ان کرم و ریش بر مے آید
 و مزه او اندک شیرین میشود و همیشه بار میدهد و او در خوا که مانند احمق در انسان
 است و از درخت او میش از طلوع آفتاب بعمل مخصوص بیشتر بر مے آید و آن
 این است که شاخ و ساق آنرا تیغ بزنند آنچه از ان تراوش کند بظرفی جمع
 نمایند و بار برگ آنرا بشکنند و از ان یک قطره بر مے آید همین نخو جمع کنند و آب
 گفته که در فارس سم قاتل بود چونکه از اسنجان نقل کرده با سکندریه آورند و ماکول
 شد و در بلاد ماہم ماکول است اما گولر صحرائی سم است۔

من ارج آن گرم و تر در دوم و هتد یا ن سر و بعضی تر و بعضی خشک میداند

افعال آن لعوق آن جهت سرفه و در سینه و نفث الدم و سپرز و گرده
منضج و مسکن صفراست و اطباء هندی پخته آنرا شیرین مزه دار و گران و مولد بلغم
لزوج و کرم شکم و مسکن تشنگی و دافع امراض فساد بول و مسرت گر قسے از اقسام
صفراست و سوزش و ملها و امراض رحم و فرج و ثوبه یعنی کلانی شکم و اسهال
و آب گولر از مخت و شیرین و سرد و دافع سوزش و پرمیو و اسهال تشنگی و خام را
ز مخت و مزه دار و گران و دافع کشت و صفرا و کف شکم و مولد باد و در شکم
نوشته اند و گویند که خوردن ثمر پخته با پشه جوف آن مانع رمد است و در آن
سال و اوردی غذا و مضر معده و نفاخ و مورث حیات و مصلح آن بادیا
و سکنجبین و گلشن است و ضما و پوست درخت او در آب مہرا پخته جهت ورم
قضیب و خایه و زخم پامفید و فقیرا چار و قلبه او جهت اسهال بواسیر مجرب
یافت و صاحب دستور الاطباء گوید که دافع غلبه خون و بیہوشی و حرارت است
و شستہی و مسن بزنان حامله بنایت سفید و بناشت خوردن ممنوع است
صاحب تالیف شریف گوید که آرد خشک او با شکر دوران سرد و حرارت مزاج
دور کند و شیرہ او گرم ضما و آب برثور و دما میل محلل و منضج و منفر است و دشتی را
ہندیان نوشته اند کہ کف و صفرا و کشت و خارش و دما میل و ثوبہ و باد و
پانڈروگ دور کند۔

گورک اعلیٰ بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح رائے مہلہ و سکون
کاف و فتح ہمزہ و سکون میم و کسر لام و سکون تھانی۔
ماہیت آن گویند کہ اسم سینبل است اغلب کہ قسے ازان است
درختیست بزرگ و طبر ساق و شاخہاے انبوه دارد و بر سر شاخ برگہاے
مختلف الاعداد میشود بعضے سہ و بعضے چہارتا ہفت عدد شبیہ برگ بلادرین
از ان خرد تر بار او شل ناریل اندک دراز و در ان لب سفید و سبک و ترش
با قدرے شیرینی و تخم مانند تخم کدو و پوست بار و سے صلب تر از پوست

کو بیٹ و صاف مثل نخل و رماہ آذر میرسد۔

منہ اَج آن مغز او سرد و تر و دوم و برگ او سرد و خشک۔

افعال آن مغزش لطیف و سہل صفر او مانع قے و غشیان و بگی و قابض

معدہ مستخرجہ از کثرت قے و برگ او ابخما و منی میکند۔

گوئند فی بضم کاف فارسی سکون واو و خفائے نون و سکون دال مہملہ

و کسر نون و سکون تہمتانی دو قسم است خرو و کلان خرو بزبان ہند درگی بکسر واو

و سکون رائے مہملہ و کسر کاف فارسی و سکون تہمتانی و بسنکرت شبلیو بکسر شین مہملہ

و سکون تہمتانی و ضم لام و سکون واو و سکیش مانناک بکسر سین مہملہ و لام مہملہ

و سکون تہمتانی و شین مہملہ و فتح میم و الف و سکون نون و فتح فوقانی و سکون کاف

یعنی لرج است و مکتا پیش بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم رائے

فارسی و سکون شین مہملہ و رائے فارسی دوم یعنی گلش مثل مروارید است

و گراہتز و بضم کاف فارسی و سکون رائے مہملہ و فتح ہا و الف و فتح فوقانی

و ضم رائے مہملہ و سکون واو یعنی درخت گرانست و در بعضی نسخہ سلیشانک

و مکتا پیش و گراہتز سنا آمدہ یعنی خود لرج و مولد بلغم لرج و گل او و افح بسیار

گرمی است و کلانزاید آورگی بکسر رائے فارسی و فتح دال مہملہ مشدودہ و الف کام

پستان است و گراہتز بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و ضم موحده و فتح رائے مہملہ

دوم و الف و ضم لام و وقف ہا و بدون ہا نیز آمدہ یعنی بار گرد و زرد رنگ بود و

بھو و رو بفتح موحده و ضم ہا و سکون واو و فتح واو دوم و ضم رائے مہملہ و سکون

واو سوم و پچلا ہا بکسر رائے فارسی و ضم جیم فارسی مشدودہ و فتح لام و الف و ہا

و الف معنی ہر دو اسم اینکہ بصفرا بسیار داده میشود و یا صفرا بسیار میکند

و دو جا بھی تنها بکسر دال مہملہ و خفائے واو و فتح جیم و الف و ضم کاف فارسی

و کسر جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا و سکون تہمتانی و فتح فوقانی و باد و الف یعنی

خوش خوش میشود و ہر دو میگویند۔

ماهیت آن بار درختی است بر دو قسم خرد و بزرگ خرد را گوندنی
و بزرگ را بزرگوندنی بفتح موحده و سکون را س هندی میگویند کلان بقدر آلود
و تخم او گرد و پهن از تخم آن جدا و مغز آن لعابیه و بعد نختن زرد یا گلآبی رنگ شود
و کوچک بار او خوبصورت مثل دانه یا قوت زمانی در سختگی سرخ و قمع مانند قبه
زبر جد تراشیده و پوست او باریک و مقدار او برابر فاسه مدور مایل بمنحرفی
و تخم بلغم چسبیده و لعابیه در تابستان بار او بهار میکند و هر دو در خامی
سبز و خوشه دار و گل قسم کوچک خرد و سفید و باریک و اندک خوشبو و همیشه
بار و بهار میدهد و درخت هر دو کلان و سطحی ترند با شاخه های بسیار و برگ خرد و عرض
انگشت زریا کم و زیاد و بد رازی یک انگشت بسوی و نباله عرض کم و بسوی عرض
زیاده و بے نوک و تنک و درخت و برگ کلان او بعضی تر و گنده تر از آن و مایل
بتدویر -

من ارج قسم بزرگ مستعمل در گرمی و سردی و در اول تر و قسم خرد او
مایل بسردی و نز و بعضی گرم است -

افعال آن - ملین و منضج و مهمل محرومین و مواد سوداوی و بلغم شور و آله
ماجد مرحوم نوشته اند که گوندنی مع تخم خشک کرده نموده با مثل آن شکر آمیخته بدند
باعث انجماد مینی و مقوی پشت و هیچ باه است و هندی کلان را شیرین و زنجنت و دافع
بلغم لزج و فساد بول و سبک و خرد را نیز و با مزه زنجنت و شیرین و گران و مولد
کف و بلغم لزج و گرم بشت و قوت و چرب و دافع زهر گرمی و مایل و مضر موها نوشته اند
و مجربین گویند که مولد اقسام کرم معده و بسیار خوردن و بناسشتا خوردن غشیان
اگر و دلفراخ است و بجهت سرفه مفید و مهبی بسیار است و ضما و لعاب او برای زهر
کرم نافع و برگ کلان او ساینده بر خنا زیر نخته ضما و نمایند در ده روز صحت یابد
و برگ نور سسته هر روز ریزه ریزه کرده شب در آب خیسانیده صبح مالیده شکر
سفید انداخته بیا شامند جهت رفع جریان مینی و قرصه اعلیل و مثانه که سوزاک

نامند مغید و پوست سوخته آن جهت تسکین در روز خم سوختگی آتش سودمند۔
 کویری می بضم کاف و سکون واو و تحتانی و کسر راے هبله و سکون تحتانی
 هندیان سُرّی کایه بضم سین و سکون راے هملتین و کسر لام و سکون تحتانی و فتح
 کاف و الف و فتح تحتانی و خفائے با و سُرّی بضم سین هبله و فتح راے هبله
 و خفائے نون و کسر جیم و سکون تحتانی و تسکرت سمبھی بکسر سین هبله و سکون میم
 و کسر موحده و سکون تحتانی اسم مشترک است میان پھلی کهر سنبل و کویری
 می نامند۔

ماهیتر آن بار غلافی است که دو طرف او محذور یکے بسوے
 بینی و دیگر بسوے وحشی و بر پوست او زغب المس سیاه رنگ و اندرون
 خانه با دور هر خانه تخم مانند با قندور و ییدگی او بے ساق و بیاره دار بالائے سقف
 و درختان مجاور میرود و برگ او سه شنبیه با و راق کهر سنبل و گل بار او
 هم مشابهت دارد اما بار این نسبت بیار کهر سنبل خرد و باریک و نازک میشود
 مناجات آن سرود تر پھلی آن را در گوشت قلایه خسته تا خورش می سازند بسیار
 مزه دار و شیرین است

افعال آن گران و گوارنده طبع و آواز صاف کند و برخن یاوری دهد
 و سمن و مہی و قلابض و حالبس اسهال و نفاخ و مضر دماغ و مصلحش قوال حاره
 و نزد هندیان مولد صفر است۔

کو ورو بضم کاف مجهول و سکون داو و دال هبله و ضم راے هبله مجهول
 و سکون داو و دوم دهنديان آژ ابدال الف مفتوحه و راے هندی و الف و جوض
 الف لام مضمومه و او و هم نه ياده کرده آر لومیکویند و کرد و شای بضم کاف و فتح را
 و ضم دال هملتین و سکون داو و فتح شین سجمه و الف اسم است و متی رو چها بفتح میم
 و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم راے هبله و سکون داو و فتح جیم فارسی مشدده
 و خفائے با و الف یعنی تپ پیدا میکند۔

ماہیت آن مشہور و از دانه بائے ماکول است۔ مناج آن سرد خشک
۲۱ افعال آن از خوردش سردی میشود و زہر را دور کند و یاد از سبب سردی
خود پیدا سازد و طعام نچستہ اورا دست نباید رسانید کہ سردی میشود و شہوت باہ
بر دایا زہر دفع میکند۔

گوڑ پالا بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح را سے ہندی و بائے عجمی
والف و فتح لام و الف دوم اسم ہندی است و در سنکرت کنیا بفتح کاف و کسر
نون شدہ و خفائے تحتانی و الف و گوپی بضم کاف فارسی بھولہ و سکون واو
و کسر بائے فارسی و سکون تحتانی معنی بر دو اسم اینکہ ظاہر ش اندک زرد و اندک
اوسفید میشود و کرکشن و تلی بضم کاف و راے ہملہ و سکون شین بمعجمہ و فتح نون و واو
و کسر لام شدہ و سکون تحتانی یعنی بیل اوسیاہ میشود و شار بہا بفتح شین بمعجمہ
والف و کسر راے ہملہ و فتح موحده و الف یعنی دافع بیماری بقوت و پختی جیوتیک
بفتح بائے فارسی و خفائے با و کسر نون و سکون تحتانی و کسر جیم و خفائے تحتانی
دوم و واو و نون دوم و کسر فوقانی و سکون تحتانی سوم و فتح کاف و الف اسم مشترک
است میان این دارد و ستاوری با اندک فرق لفظی بمعنی زبان مار و سکون دہ مولا
بضم سین ہملہ و سکون واو و فتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال ہملہ و خفائے
با و ضم میم و سکون واو و فتح لام و الف یعنی بخش خوشبو و بحد را چا بفتح موحده و خفائے
با و سکون دال ہملہ و فتح راے مھملہ و الف و فتح جیم فارسی و الف نام است
و سکندہ گوپو اپپی بضم سین ہملہ و فتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال ہملہ
و خفائے با و ضم کاف عجمی دوم و سکون واو و فتح بائے عجمی و واو و سکون لام و
فتح تحتانی و کسر بائے عجمی دوم و سکون تحتانی یعنی ہمہ اجزا سے اوشو شہوت میگویند
ماہیت آن بنائے است بے ساق یعنی بیل و شاخہایش بسیار
وسیاہ رنگ و بر سر ہر شاخ او چہار چہار یا پنج پنج برگ سبز مانند حنا بعضے ازال
خرد و بعضے کلان چون در خامی بشکنند اندک شیر بر سے آید اما حا و مقرح قیمت

در پنج او گونه خوشبو است و بعضی حکماے هند این را هم از قسم کالیس می دانند
من ا ج ا و سرد خشک و نز و بعضی در اول گرم -

افعال آن گرمی و باد و صفر بسیار و ور کند و خون رفتن از شکم باز دارد
و شتهی و بدن را سبک کند و غایط خلاصه آرد و آرزو مجربے رسیده که پنج او جهت
تب و استسقا و اسهال و یا غیر آن بسیار سودمند -

کولپا لا بضم کاف و سکون و او مجهول و فتح لام و باء عجمی و الف و فتح
لام و الف اسم هندی است و در سنسکرت شرنگریا بضم شین سجمه و فتح رائے مهله
و خفائے نون و سکون کاف عجمی و کسر رائے مهله مجهول و سکون تحتانی و فتح فوقانی
هندی و الف یعنی مانند شاخ کج میباشد و اسپو شکلا بکسر همزه و سکون سین مهله
و باء فارسی و خفائے ها و سکون داو و فتح فوقانی هندی و کاف و لام و الف
یعنی زیر برگ او مانند دانه های چپک میشود و کولپیل بضم کاف و سکون و او مجهول
و فتح لام و باء فارسی و باء لام دوم یعنی بار آن در ازا است و پیچا بفتح باء فارسی
و تحتانی و سکون سین مهله و فتح جیم فارسی و الف یعنی ازان درخت شیر برے آید
و از کیشیدیک بفتح همزه و سکون رائے مهله و فتح کاف و ضم باء فارسی و سکون
شین سجمه و کسر باء فارسی دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی گل او
مانند درخت آک میشود میگویند -

ما هیت آن نبائے ست بے ساق باشا خبائے بسیار برگ او فی الجمله
شعبه برگ تمبول و ازان خنجم تر و سبز تر و گلش مثل گل درخت آک خوشه دار
و هندیان گل آنرا پالا بچول میگویند و بار او مانند قبه چون خشک شود تر قیده
و قاش مانند دو کفچه خرد میشود و از میان او مانند چینه منقوش بر آید -

من ا ج ا و گرم در اول و خشک بارطوبت فضلیه -
افعال آن داف پریو و فزاینده قوت باده و شکننده کف نوشته اند -
کولپنا بضم کاف و سکون و او مجهول و لام و ضم باء فارسی و فتح نون

مشدده والفت و بسنکرت پر سپهرنی بضم باء فارسی و رائے مهله سکون سین مهله
 وفتح جیم فارسی و باء عجمی دوم و سکون رائے مهله دوم و کسر نون و سکون تختانی
 یعنی پشت و و برگ با هم پیوسته و پر و پیکرنی بضم باء فارسی و سکون را و فتح
 وال مهلتین و خفائے با و سکون کاف و فتح باء فارسی و سکون رائے مهله
 دوم و کسر نون و سکون تختانی یعنی هر و و برگ جدا جدا پشت هر و با هم پیوسته
 و کلشی بفتح کاف و لام و کسر شین معجم و سکون تختانی یعنی پشت برگ سفید و کلشی
 بکسر کاف و لام و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسر نون و سکون تختانی دوم و گها بضم
 کاف فارسی و فتح با و الف یعنی کنگره وار و کنگره وی سرخ بود و شرکالا بضم شین معجم
 و سکون - رائے مهله و فتح کاف فارسی و الف و فتح لام و الف دوم یعنی دراز است
 و و نا بکسر وا و فتح نون مشدده و الف یعنی جمع که بهندی و مینٹ نامند و راز میشود
 و لانگ کولابفتح لام و الف و خفائے نون و کاف فارسی و ضم کاف مجهول و سکون
 و او و فتح لام و الف یعنی بار او و راز میشود و کوشٹ پچا بضم کاف و سکون و او و شین
 معجم و فتح فوقانی هندی و ضم باء فارسی و فتح جیم فارسی مشدده و خفائے با
 و الف یعنی بخش کج میباشند و همین گها بفتح میم و کسر با و خفائے تختانی و
 نون و ضم کاف عجمی و فتح با و الف یعنی سفید بود میگویند -

کولمبدری بضم کاف و سکون و او و فتح لام و سکون میم و فتح موحده و وال
 و کسر رائے مهلتین و سکون تختانی اسم بیر دراز است -

گومی بضم کاف فارسی و سکون و او و مجهول و کسر میم و سکون تختانی یعنی
 بدرکننده مرض اسم بیج -

کولمول بکاف و او و لام و ضم میم و سکون و او و دوم و لام یعنی بیج و راز
 اسم پیل موڑ است -

کولابضم کاف و سکون و او و فتح لام و الف -
 ماهیت آن درختی است صحرانی بر دو قسم خرد و کلان اکثر در کوہ

و بیا با نهاس می شود کلان اواز یک قامت بلند تر گردد بلکه چنان مسموع شد
که بسیار بلند میشود و از چوب ساق اوناٹ و از شاخها بانس با براسے پوشش یافت
میسازند برگ او شبیه برگ جامن و گلش سفید و بار او برابر گردند و سرخ و پوست
پنج اوس سیاه و همه اجزای او ز سخت و خرد او برگ مانند حنا و ازان ضخیم و بوسے
تیز مانند بوسے برگ ترب و بے عفو صفت دارد اما پوست درخت او گونز سخت بود

مناجاج و افعال مجهول

کوڑ تنڈی بضم کاف و سکون واو و راسے هندی و کسر فوقانی و خفائے
نون و کسر وال هندی و سکون تحتانی و بعوض فوقانی و ال هم آمده -

ماهیت آن درختی است صحرائی از قد آدم کلان و شاخهایش گره دار
و برگ او مانند برگ انگور و کلان تر و سطح تر ازان و دنباله او سرخ و یک طرف
شاخ او و طرف دیگر خوشه گل مانند خوشه گل ناخواه و گذر اما از و کلان و بار او
مانند گردند اما ازان اندک دراز باد نهاده گنده نصف سبز و نصف سرخ مایل بسای
و بر سر هر شاخ عاج مانند عاج کرم بود و مزه او ز سخت و زبان را میخارد -

مناجاج و افعال مجهول

گوکهر و بضم کاف فارسی و سکون واو و کاف و خفائے ه و ضم راسے
مهل و سکون واو و دوم بر دو قسم است کلان و خرد و کلان از اهندیان یزگاپلیر و بفتح
تحتانی و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح باسے عجی و کسر لام مجهول
و سکون تحتانی و ضم راسے مهله و سکون واو یعنی هتیا گوکهر و ازان جهت گویند که
چون در پاسے فیل بخلد فریاد برآورد و در سنکرت تری کنشک بکسر فوقانی
و راسے مهله و سکون تحتانی و فتح کاف و خفائے نون و فتح فوقانی هندی و کاف
دوم یعنی سه خار و ار و استود و نشتر بفتح همزه و سکون شین معجم و فتح واو و وال مهله
و ضم واو و خفائے نون و سکون شین معجم و فتح فوقانی هندی و راسے مهله و الف
یعنی مانند طواحن یعنی دار اسپ است و گوچه و زابفتح کاف فارسی و سکون واو

و تشدید جیم فارسی مضموم و خفائے ها و سکون واو دوم و فتح را اے مهله و الف
نام است و کنشکی آچهورا بفتح کات و خفائے نون و فتح فوقانی هندی و کسر
کات دوم و سکون تحتانی و کسر همزه و ضم جیم فارسی مشدود و خفائے ها و سکون
واو و فتح را اے مهله و الف کنشکی بمعنی خاردار است و آچهورا نام گوکهر و است
و خرور اچتا پلیر و و یکسر جیم فارسی و فتح نون مشدود و الف و یار دو نشر
بکسر واو و خفائے تحتانی و الف و فتح را اے مهله و وال مهله و واو و نون
و شین معجم و فوقانی هندی و را اے مهله و الف یعنی مانند دندان راست
و کنش پیل بفتح کات و نون و فوقانی هندی و الف و با اے فارسی و ها و لام
یعنی بار خاردار است و استهلا شرنکاتا بکسر همزه و سکون سین مهله و فتح فوقانی
و خفائے ها و فتح لام و الف و ضم شین معجم و را اے مهله و خفائے نون و فتح کات
فارسی و الف و فتح فوقانی هندی و الف دوم نام است و کپسها بفتح کات و جیم
فارسی مشدود و خفائے ها و فتح سین مهله و با اے دوم و الف یعنی مانند استخوان
سنگ پشت میشود میگوبند بفارسی خشک بنجائے معجم و تبرجی بجائے مهله
ما هیت آن ری و بستانی و خرد و کلان میشود و در خرابات و نزدیک
آبها و صحرا میرود و روئیدگی او شبیه به نبات هندوانه و شانهایش خاردار
منبسط بر روی زمین و برگ او مانند برگ آله و از آن خرد تر و محرف و گلش
زرد و بار او سه پهلوی خاردار و سخت و مغز آن سفید و از نخود کوچک تر
من ارج او نزدیک نایه مرکب القوی از جوهر رطب اندک و یابس بسیار
و حرارت لطیفه و گرم و خشک در اول نیز گفته اند و نزد هندی سرد و تر بطوریت فخلیه
و شیرین -

افعال آن مقوی باه و دافع سیلان منی و سوزاک و زخمیت مشانه و
فساد اخلاط ثلثه و در و شکم و فزاینده آتش کرسنگی و منی و مسمن بدن و جالی
و مدر و مسکن و در و مشانه و شکننده سنگ گرده و مشانه و منضج و رادع و ملین

و رافع قویج حار و مانع انضباب مواد با شراب جهت دفع سم ادویه سمیه نباتیه
 موثر و عصاره مجموع اجزای آن جهت قرص مجاری بول و متعطل در شایعات مبروه
 و نجف و راد و مضمضه او با غسل جهت قلاع و عفونات و بن و وجع لثه و ورم غضل
 حلقوم نافع و ضماد او جهت روع ورم حار و د و متعطل عصاره بری خشک آن
 با شراب برائے زهر مار مفید و پاشیدن آب طنج آن گریزاننده کیک چون
 نخود در آب تازه آن پرورده کنند و در تقویت باه بیعدیل شربت آن تا پنجم
 مضر و تصلح آن بادام و روغن گنجد و روغن گیاه او جهت در و کم و گرده و تقویت
 باه و در و مفصل و نیکو کردن رنگ رخسار و عسر بول شراب و طلا و موثر شربت
 هفت متعال است و شراب و مرابای او نیز اثر دارد و هندیان گویند که خوردن
 ساگ او سینه را خوب است باد بر آرد و حبس بول و تقطیر آن از سنگ گرده و
 مثانه و امراض صفراوی و کف را سود دهد و بلغم معده پاک کند و سوزش دور نماید
 و اسپ آدم را استاده کند و اسپ آدم عبارت از آلت است۔

کوششیه بضم کاف و سکون واو و شین معجمه و فوقانی هندی و خفای
 هر دو با و تجذف هر دو با نیز آمده و بنسکرت رنگنا بضم رائے مهمل و خفای
 نون و سکون کاف فارسی و فتح نون و الف و میم و در تمام بضم و ال مهمل
 و سکون رائے مهلتین و فتح نون و الف و میم هر دو و اسم برص است چونکه
 این دار و به برص مفید لهذا باین اسم سسی گشته و پچا لکم ششم بفتح بای
 فارسی و خفای با و الف و فتح لام و کاف و سکون میم و ضم کاف و و سکون
 شین معجمه و فتح فوقانی هندی و سکون میم یعنی از پیشانی مهاد یو که عبارت از آدم
 علیه السلام است پیدا شده و قسمی از آن که از چنگلو اکوشث بفتح جیم فارسی
 و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون لام و فتح واو و الف و پاره های
 بفتح بای فارسی و الف و کسر رائے مهمل و فتح موحده و خفای با و الف و سکون
 واو و فتح تحتانی یعنی برگهای او نازک است و تحت پیلیم بسته فوقانی اول مفتوح دوم

مضموم سوم ساکن و فتح بائے فارسی و لام و سکون میم و در بعضی نسخ مبوض فوقانی
دوم وال همله آمده یعنی گل اوسفید مثل گل کنول باشد میگویند۔

ماهیت آن بیخه است شبیه به پنج تفاق و نباتش مفروش بر زمین
و برگ آن عریض و برست قسم است اول آنکه شیرین و سفید و زردی مایل بسبک
و باخو شبوئی دوم تلخ مایل بسیاهی و مغز آن مایل بزردی و وسطی و سبک و کم
بود سوم مایل بسرخ و سنگین و خوشبو و بے تلخی و سم است اول را کوشٹ
و دوم را چنگلوا کوشٹ و سوم را کماکشٹ میگویند و بهترین اوسفید و تازه
و شیرین و گرم تا خورده و مطبوخ و خوشبو که چون بخایند اندک زبان را بگز و دلوپست
آن نازک باشد و بعد از آن قسم دوم و زبون ترین اوست سوم است۔
من ارجح آن در سوم گرم و در دوم خشک و بارطوبت فضیله و دیگر اقوال
هم دارند و هندیان۔

افعال آن شیرین و تلخ بود تیز و گرم و سبک و مبهی و محلل ریح غلیظ
و جو شیدگی بائے تر و سرف و جذام و فساد باد و بلغم و بدن را نورانی کند و آتش را
برافروزد و نوشته اند۔

کو تر و بر ما بضم کاف و سکون داو و فوقانی و ضم را ئے همله و سکون واو
دوم و ضم موحد و سکون را ئے همله و فتح میم و الف اسم دار و س هندی
است که آنرا بسکرت ایلا و الوک یعنی مثل الایچی می شود و در ریگستان پیدا
مے گردد و رنگ او اندک سرخی میدارد و ایلیم و شلیلیم و کرمی و الوک هم میگویند
ماهیت آن بیله است بیاره برش شبیه برگ توری و خرد ازو
شاخها و برگها خش و درشت بار او گرد و شبیه به برنجی اما خرد و ترازو و پراز تخم
بر دو قسم است سیاه و سفید اول تلخ و دوم تلخ نیست و در هر دو بوئے خیار
مے آید و بخش سفید و گنده آنهم بوئے خیار دارد۔

افعال آن دافع تے و سنگ مشانه و تلخ و گرم است باو و میوه و خارش

دو مایل را دور کند و بدن را سبک گرداند۔

گو بر بضم کاف فارسی سکون واو و فتح موحده سکون رائے مہملہ اسم
سرگین و روث و اختاست سرگین گا و را دافع و یوانگی و بیمار میہا و فزایندہ
محبت و دولت نوشتہ اند و سرگین گا و میش سرد است گولا دور کند و سوزش
سوخنگی آتش و تشنگی رفع کند و ضما و او بر بدن بہما امراض مفید و پیشک بزدافع
بیمار میہائے بہق و برص سفید و پیشک مینڈی تشنگی و گرفتگی پا یا دور کند و عرق بند کند
و سرگین مار دافع امراض سمی و سنیات و کرم یا و بیڑا نوشتہ اند۔

کو کہ بضم کاف سکون واو و فتح لام و خفائے یا بفارسی شغال و تجربی
ابن عاوی و در ہندی نگا بفتح نون و کاف مشدودہ و الف و بسکت سگال
بضم سین مہملہ و فتح کاف فارسی و الف و لام و جہوک بفتح جیم و سکون میم و ضم
موحدہ سکون واو و کاف نامند۔

ماہیت آن حیوانے ست بری برابر سگ خرد و سے او مانند روستے
نیول یا اندک سیاہی و گوشتش او استادہ و بدوم او مو ہائے بسیار و بر صورتش
تو حش و دروشش بسیار شعور مکر و جیل و از سگ عداوت دارد و شب با آواز
گوشت اد گرم و خشک و رسوم جلوس در طنج او بہت فاج و رش
و تشنج نافع و محلل ریاح و تلخ و سرگین او بہ فاصل و دار الثعلب مفید و مرارہ
او بہت ابتدا سے نزول آب چشم سودمند و ریہ او خشک کنندہ ریہ آدمی است
و نزد ہندیان مصلح گوشت اد گوشت گا و ز و شیرہ گھا و کاڑی و آتو سنا نوشتہ
اند کہ گوشت اد با مزہ میشود و بہت چہر و گ و تپ کہند و سگر مہنی مفید و گویند
کہ قسمے از ان سیاہ میشود کہ حامل توایم او بر اعدا ظفر یابد و مقاصد او حامل
آید و از سحر با و مکر و پیری و حرق و غرق و جمیع آفات جانوران گزندہ و سمیہ
و چشم بد محفوظ ماند و نیز بعضے مردمان دیرینہ میگویند کہ چون این حیوان دیرینہ
گرد و آزر بر سرش شاخے بر آید حامل او را عالم خدمت مے کنند و ہر ارادہ کنند

میشود و اشد علم بالصواب -

کویل بضم کاف و سکون و او و فتح تحتانی و سکون لام و هندیان کویل را
کویت بضم کاف و سکون و او و کسر سیم و فتح فوقانی و کویل بضم کاف و سکون
و او و کسر کاف دوم و فتح لام میگویند و نوشتند اند که سیاه میشود و آواز سماع دارد
و در موسم بهار و شکفتن گلها زود آواز می کند و چاکر بسنت رث است -
و چشمهای او سرخ میباشد و از همه گلها خوش میشود و از گل کشیز میگریزد -
ماهیت آن پرند هایت اشبه براغ اما کو چکتر و نرماده بود و ماده آن
در فصل برشکال و گل کردن انبست میگرد و آواز تیز و خوشش میکند و اکثر
شعراے هندی آورده اند و گویند که خود بچه برهنه آرد بلکه در آشیانه زاغ برهنه
مے نهند و چون بچه برهنه آید و پرورش یابد زاغ آزاد را یافته میزند و بدر میکند
هندیان -

من ارج گوشت او سر و چرب و شیرین و در وقت بهضم شیرین
گفته اند و فقیر گوشت آنرا بگرمی تجزیه نموده -

افعال آن دافع رگت پت و باد و بول و غایط روان کند و آب منی
میفزاید و در کتب دیگر آمده که خشک و شیرین و زرخمت و باد انگیز و سرد و قابض
بول و شکم و مقوی چشم و دیگر اعضا و کشاینده رنگ و موسی سفید سیاه کند
و دافع بلغم و تلخ است و غایط اندک باشد و گویند که چون طعام زهر آلود پیش نظر
او کنند اگر در آنوقت آواز کند آوازش متغیر گردد -

گو ا بفتح کاف و او و مشدود و الف بفارسی زاغ و کلاغ و بعرنی
غراب و سنکرت کاک مے نامند -

ماهیت آن پرند هایت مشهور -

گوشت آن مانند گوشت درندگان وحشی -

من ارج و مزه و بهضم اما برائے دفع مرض کهیر و گ خاصیت دارد -

گوال بکاف و واؤ مشدود و الف و لام اسم خفہ بر است کہ در ہندی
سور نامند۔

گواچی بفتح کاف فارسی و واؤ و الف و کسر جیم فارسی و خفائے پاؤ سکون
تحتانی اسم پا پڑا و بر پا یعنی چشم گاؤ۔

گور و چین بضم کاف عجبی و سکون و واؤ و ضم رائے ہلہ و سکون و واؤ مہولہ و فتح
جیم فارسی و سکون نون و تبوض رائے ہلہ لام ہم آمدہ و باضافۃ الف در آخر
کلمہ نیز آمدہ۔

گور سے پنڈا بفتح کاف فارسی و سکون و واؤ و کسر رائے ہلہ و سکون
تحتانی و کسر بائے فارسی و سکون نون و فتح وال ہندی و الف یعنی زرد مانند
گرہ لمبی میشود۔

گوتمی بضم کاف فارسی و سکون و واؤ و فتح فوقانی و کسر میم و سکون تحتانی
یعنی در شکم گاؤ جمع میگردد و در بعضی نسخہ ب۔

گوتمی بمعنی مستیے گاؤ و قزائندہ عقل اسم گاؤ روہن است۔
گور گیان بضم کاف فارسی و سکون و واؤ و فتح رائے ہلہ و سکون کاف
فارسی دوم و فتح بائے فارسی و الف و نون۔

ماہیت آن روئیدگی است کہ بر زمین افتادہ باشد بیارہ خود بدواند
و بر گہا بسیار ریزہ دار و۔

من ا ج و افعال او مہولہ ست۔
کوچ بضم کاف و فتح و واؤ و سکون جیم فارسی اسم پر پاتک۔
کوحا بضم کاف و سکون و واؤ و فتح جیم و الف اسم شامل است کلاب
و سیوتی راؤ و تبوض و واؤ موحده نیز آمدہ و در اسناد کور شد۔

گو میدک بضم کاف فارسی و سکون و واؤ و کسر میم و سکون تحتانی مہولہ
و فتح وال ہلہ و سکون کاف اسم سنگے ست معروف از شتم جواہر در افعال

مثل چند رکانت ۔

گو مان بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح میم و الف و نون اسم کہو مان است

و بیاید ۔

گو تخی پر یا بفتح کاف فارسی و کسر واو و سکون نون و کسر فو قانی و سکون
تختانی و کسر بائے فارسی و سکون رائے مہل و فتح تختانی دوم و الف معنی بگاوان
دوست و بہ بیمار یہاں گے گاوان مفید اسم گل آفتاب پرست و نیز اسم پرنکین ۔
گو مہی بضم کاف فارسی و سکون واو و مہول و کسر بائے عجی و خفائے
و سکون تختانی و بحدت ماہم آمدہ اسم قسمی از جنبیلی است ۔

گو ر با کھان بفتح کاف فارسی و سکون واو و رائے مہل و فتح موصدہ
و الف و فتح کاف و خفائے با و الف دوم و نون قسمی از کہیری است ۔
گو سنج بضم کاف و سکون واو و خفائے نون و جیم اسم کلنگ است ۔
گو پنچہ بضم کاف و واو و نون و جیم فارسی و با اسم کا سنجکوری است ۔
گو کر بضم کاف عجی و سکون واو و مہول و فتح کاف و سکون رائے
مہل اسم سگ است و کتا ہم سے نامند ۔

گو ک بضم کاف و مہول و سکون واو و فتح کاف دوم اسم پرندہ ایست ۔
گو کلا بضم کاف و سکون واو و مہول و کسر کاف دوم و فتح لام و الف اسم
کوئل است ۔

گوہ بضم کاف فارسی و مہول و سکون واو و با اسم سوسمار کہ بہندی گھوڑ پوڑ
نیز سے نامند ۔

۱۔ و دو کن شاہد بکاف بھی قائل باشند اما در چند بکاف تازی گویند ۱۲ نصر اللہ خان احمدی ۔

۳۔ گویم کہ کلانہم چا نور دیگہ است کہ رنگ سبز دارد و پایش دنول آن سنج باشد و آواز ہچونے دارد و قافیم
عبد العلیم نصر اللہ خان احمدی خوشگل خوجوی ۔

کو او وری بفتح کاف و او و مشدودہ والف و ضم وال ہندی و سکون
 و او مہول و کسر اسے مہل و سکون تختانی اسم حب العنیل یعنی زری است۔
 گورس بضم کاف فارسی مہول و سکون و او و فتح را و سکون سین مہلتین
 و و غے کہ اندر و غن بچوب بطریق معارف گرفته باشند و بلودت نیز گویند نیز
 اطلاق اسم مذکور بر شیر و غیرہ سے نمایند۔

کور چ کیسر بضم کاف و سکون و او و اسے مہل و فتح جیم فارسی و کسر
 کاف دوم و سکون تختانی مہول و فتح سین و اسے مہلتین یعنی کاکل موسے بر
 دار و اسم نار چیل۔

کور پنج شیر ششش بکاف و او و اسے مہل و جیم فارسی و کسر شین
 مہول و سکون تختانی و اسے مہل دوم و فتح شین مجہ دوم و سکون شین مجہ سوم یعنی
 روئیدگی او مثل کاه کاکل دار و سرخ رنگ میشود اسم جیو کاست۔

گوڑ سالابضم کاف فارسی و سکون و او و فتح راے ہندی و سین مہل
 والف و فتح لام والف دوم گویند اسم بانجہ لکڑا است در لکڑا نوشتہ شد معنی
 لفظ اینکه در جائے گلہ گاوان پیدا میشود۔

کوڑمی بضم کاف و سکون و او و مہول و کسر اسے ہندی و سکون تختانی اسم
 و حاج یعنی مرغ مادہ و بفتح کاف در حرف کاف مع الکاف مذکور شد اسم خر مہرہ
 ۲ افعال خاکسرا و چین نوشتہ اند کہ بہت شول و بلغم و مید و کرہنی و چہرہ
 زندہ و نسبت کنندہ و تیز و گرم و شہتی و فزاینہ و خوشی و دافع امراض چشم و کف
 گوری بفتح کاف فارسی و سکون و او و کسر اسے مہل و سکون تختانی
 یعنی زنان بر اسے خوب صورتی می مالند اسم ہلدی است۔

کوڑ بضم کاف و سکون و او و فتح فوقانی ہندی و وقف با اسم قسط و در
 ہندی کوڑے نامند۔

گوڑ و بضم کاف فارسی و سکون و او و مہول و وال ہندی و ضم راے مہل

وسکون واو اسم توڑه است و در فوقانی گذشت۔

گوریو اسس بفتح کاف فارسی وسکون واو و کسر اے مہلہ وسکون
تحتانی وفتح واو دوم والف وسکون سین مہلہ یعنی زرو اسم مہوا خرو است۔
گورینک اسم میتاست۔

گوونتا بفتح کاف فارسی وسکون واو وفتح وال مہلہ و خفائے نون وفتح
فوقانی والف اسم قسمی از سنبیل کھار است و بتحتانی عوض الف اسم قسمی
از ہرتال است کہ مثل دندان گاؤ باشد و بز یا قی الف بعد وال مہلہ یعنی گراؤ
بصورت تخم کنکڑی مے شود اسم دوز است۔

گوکہمانڈ بضم کاف وسکون واو و کاف دوم و خفائے ہا وفتح میم والف
وسکون نون و وال ہندی اسم پیشہ است و مغز آن را گوکہمانڈ نارس خوانند
بفتح نون والف و راوسین مہلتین۔

گورک لکڑی بضم کاف فارسی وسکون واو وفتح رائے مہلہ وسکون
کاف دوم وفتح کاف سوم وسکون کاف چہارم و کسر رائے ہندی وسکون
تحتانی اسم خیار بزرگ است۔

کوشا تکی بضم کاف وسکون واو وفتح شین معجم والف و فوقانی و کسر کاف
دوم وسکون تحتانی اسم تراپی است۔

کوشا مل بفتح کاف وسکون واو وفتح شین معجم والف وسکون میم وفتح
لام یعنی اندک دراز و بسیار ترش است اسم بارانبہ کہ ہے یعنی امرہ یعنی امباری
نوشتہ اند۔

کوشا بضم کاف وسکون واو و شین معجم وفتح فوقانی ہندی والف
اسم تسم زنامنا۔

کوشا پچھا بضم بائے فارسی وفتح بیہم فارسی مشدودہ و خفائے ہا و الف
یعنی پنج کج اسم کولنپا۔



گوشتو پیکم بضم کاف و سکون واو مجهولہ و ضم شین مجہد و سکون واو مجهولہ و فوقانی
و فتح بابے فارسی و لام و سکون میم یعنی گل دار اسم استہوی۔

گوشتمانڈ کے بضم کاف و سکون واو و شین مجہد و فتح میم و الف
و سکون نون و فتح وال ہندی و کسر کاف و دم و سکون تحتانی یعنی گرد و زرد میا
اسم کدو سے شیرین است۔

گوشتس پچیل بضم کاف و سکون واو مجهولہ و فتح سن مجہد و بابے فارسی
و ہا و لام یعنی بار و راز اسم ترائی۔

گوشتو پیکم بضم کاف و سکون واو مجهولہ و ضم شین مجہد و سکون واو مجهولہ و فتح
بابے فارسی و سکون میم یعنی بار و راز اسم المتناس۔

گو کر چہندی بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح کاف و سکون رائے
ہلہ و فتح جیم فارسی و خفائے ہا و نون و کسر وال ہندی و سکون تحتانی اسم لکڑی
و سے باین اسم ازان گشتہ کہ چون رگ بخورد قے کند زیرا کہ گو کر اسم رگ است
و چہندی بمعنی قے آمد۔

گو کر کھنگرہ بکاف فارسی و واو و کاف و رائے ہلہ و فتح موحده و خفائے
ہا و سکون نون و کاف فارسی دوم و فتح رائے ہلہ دوم و وقف ہا اسم قسمے از بہنگرہ
بر کلنج و مزابل روید۔

گو گل سہ بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح کاف فارسی دوم و سکون لام
اسم مشترک است میان مقل و رال مقل بر دو قسم است بہنسا و ہیرا بہنسا
و ہندی میشا چہی و نشا چہی و نشا چار و کوشک و کلل پڑہ نامند و ہیرا اجنا
پیا و کال ہرتاس و ورکتام و پچلن کشا نامند۔

۱۔ گوگل۔ (دینجانی) گگل۔ (اُردو) گوگل۔ (سنسکرت) گگل۔ (عربی) مقل ازرق۔

(فارسی) بوئے چہودان۔ (بنگالی) گگل۔ (مرہٹی) گگل۔ (دنگی) ماہی کھاچی۔

من اَج آن گرم و افعال آن باضم و دافع کف و باد و ملغم و وود و او
 دافع و گریزاننده شیطا طین و بلیات و کرم و دما میل و امر اض صلبه و دور
 کند و باعث درازی عمر است۔

گو یلاس بضم کاف و سکون و او و کسر تختانی و فتح لام و الف و سین مهله
 اسم کوئل۔

گو بضم کاف و سکون و او و مجهول و لام و فتح سین مهله و خفائے با اسم
 تالکها نا۔

گو کهله بضم کاف فارسی و سکون و او و کسر کاف و خفائے با و فتح لام
 و مانیز میگویند۔

گو مه بضم کاف و سکون و او و فتح میم و وقف با عبارت است از مایه آبکامه
 که در شیر حل کرده بسازند۔

گو و بضم کاف و او و مشدود و سکون و او و دوم اسم چربی۔

گو کهله بضم کاف و سکون و او و مجهول و لام و فتح با و فارسی و خفائے با
 و سکون لام دوم یعنی بار در از اسم کول پالا و منڈلیست۔

گو کلا چهاک بکاف فارسی و او و کسر کاف و فتح لام و الف و فتح جیم فارسی
 مشدود و خفائے با و سکون کاف و دوم اسم تال که نا بمعنی تخم سیاه و باریک
 گو کهله بضم کاف فارسی و سکون و او و مجهول و فتح کاف و دوم و وقف هر و و
 یعنی از سیرابے حال میشود اسم ساگ اسباژه۔

گو سیش بضم کاف و سکون و او و لام و کسر سین مهله و سکون تختانی
 و خفائے نون و سکون موعده اسم قسمی از سیش یعنی سیم و این قسم را کشرن
 هم میگویند یعنی بار سیاه۔

گو لئنا ما بضم کاف و سکون و او و لام و فتح نون و الف و فتح میم و الف
 دوم یعنی خدر دست و پارامفیله اسم پیچلی۔

کولپر یا بکات و واؤ و لام و کسر بائے فارسی و سکون را سے مہلہ فتح تختانی
والف اسم درخت پیلو است۔

کو چہر بضم کات و سکون و واؤ و ضم جیم فارسی و خفائے با و سکون را سے
مہلہ اسم خار خشک۔

گو با بضم کات فارسی و سکون و واؤ و فتح با و الف اسم پرشت پر پی۔

کولی کا ندا بضم کات و سکون و واؤ و کسر لام و سکون تختانی و فتح
کات دوم و الف و خفائے نون و فتح و ال مہلہ و الف اسم عنصل یعنی پیاز پستی
گوشٹ بعربی لحم و بہندی ماس نامند انشاء اللہ تعالیٰ و در حرف میم خواهد
کو تخمیر بضم کات و سکون و واؤ مہلول و فوقانی و خفائے با و کسر میم و سکون
تختانی و را سے مہلہ اسم کشنیز سبز و در وہنیا گذشت۔

کولی کورہ بضم کات و سکون و واؤ و کسر ہمزہ و سکون تختانی و ضم کات
دوم و سکون و واؤ دوم و فتح را سے مہلہ و وقف با اسم ساگ ماٹ است۔

گو و ہم بضم کات فارسی و سکون و واؤ و ال مہلہ و خفائے با و فتح میم و گو و ہم
باضافہ و او بعد با اسم گندم یعنی گیہون۔

گو گو کورہ بضم کات فارسی و سکون و واؤ مہلول و ضم کات فارسی دوم و سکون
و واؤ دوم و ضم کات سوم و سکون و واؤ سوم و فتح را سے مہلہ و وقف با اسم ساگ مبارکہ
کو بجر و بضم کات و سکون و واؤ و فتح لام و جیم و سکون میم و ضم را سے ہندی و سکون
و او قسمے ارتھوہتر۔

گورشا بضم کات فارسی و سکون و واؤ و کسر را سے مہلہ و سکون نون و فتح
فوقانی ہندی و الف اسم مشترک ست میان ہندی و گل ہندی و درخت
انڈرا چونکہ گل او زرد مانند گل ہندی میشود لہذا باین اسم موسوم شدہ۔

کو چندن بضم کات و واؤ و جیم فارسی و نون و ال مہلہ و نون دوم اسم
قسمے از صندل و در چندن گذشت۔

گورندا بضم کاف و سکون واو و کسر اسے مہلہ و سکون نون و فتح وال
مہلہ و الف اسم چکر و بدال ہندی اسم بیدانجیرست۔

گورنگا بضم کاف و سکون واو و مہولہ و فتح اسے مہلہ و خفائے نون و فتح کاف
فارسی و الف اسم آملہ بمعنی میوہ درخت دشتی۔

گوموتر بکاف فارسی و واو و ضم میم و سکون واو و دوم و فتح فوقانی و سکون
اسے مہلہ اسم کینر گاؤ۔

گورپٹھا بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر اسے مہلہ و سکون تھانی
و فتح فوقانی ہندی و خفائے ہا و الف اسم گیا ہے است کہ چون اور الاستور بیند
فریاد کند خصوصاً گاؤ مادہ و گویت کہ در دہن گذاشتن او وقت جماع مانع عورت
انزال است۔

گوچہورہ بضم کاف فارسی و سکون واو و ضم جیم فارسی مشدودہ و خفائے
و سکون واو و دوم و فتح اسے مہلہ و وقف ہا اسم گوکھر و کلان ست۔

گور و سچ بضم کاف و سکون واو و وال و فتح را و وال دوم و سکون سین
مہلات و فتح جیم فارسی اسم برائی۔

گو و ولی بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح وال مہلہ و واو و دوم و کسر لام شدہ
و سکون تھانی یعنی بیل سرخ اسم بچلای ترش۔

گو و ہرکارا بضم کاف فارسی و سکون واو و وال مہلہ و خفائے ہا و فتح را
مہلہ و کاف و الف و فتح اسے مہلہ دوم و الف دوم اسم درخت ارندہ ست یعنی
پوست آن درخت مانند پوست گھوڑ پھوڑ میشود۔

گو و کا اسم گھوڑ پھوڑا ست۔

گوشیر شتم بضم کاف فارسی و سکون واو و مہولہ و کسر شین معجمہ و سکون
تھانی و اسے مہلہ و فتح شین معجمہ دوم و سکون میم یعنی در جائیکہ این درخت
جے شود گاوان بسیار گردے آید اسم قسمے از صندل۔

کوشک بضم کاف و سکون واو مجهول و فتح شین معجمه کاف دوم اسم مقل الیهود
گو او مہنی بفتح کاف فارسی و واو و الف و فتح وال ہملہ و خفائے ہا و کسر
نون و سکون تختانی یعنی مانند گوش گا و میشود اسم پل سفید۔
گو اچہی بکاف فارسی و واو و الف و کسر جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا
و سکون تختانی نیزے نامند چونکہ برکش نامند جیم گا و و کش مثل گوشت گا و
لہذا باین اسماء میخوانند۔

گو پگہونشا بضم کاف فارسی و سکون واو مجهول و فتح بائے فارسی و ضم کاف
فارسی دوم و خفائے ہا و سکون واو و نون و فتح فوقانی ہندی و الف یعنی مسکن
بدن گا و ان اسم درخت کٹی۔

گو لولی بضم کاف و سکون واو و لام و فتح واو دوم و کسر لام مشدودہ دوم و سکون
تختانی یعنی بیل دراز اسم چویم۔

گو نڈنیا بفتح کاف و سکون واو و نون و کسر وال ہندی و نون مشدودہ و خفا
تختانی و الف یعنی گل گرد و سوراخ دار و از سوراخها گلہاے ریزہ بر آید
اسم ثنبا۔

گو تمہا بفتح کاف فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و میم و الف یعنی
مادہ گا و ان را بہتر و خالص اسم قسمے از تمبا و قسم آنرا۔

گو تمبیک کا میگویند بضم کاف فارسی و سکون واو مجهول و ضم فوقانی و سکون
میم و کسر موحده و سکون تختانی و فتح کاف و الف در گل این قسم بوسے گل مے آید
کوشکند و بضم کاف و سکون واو مجهول و فتح شین معجمہ و کاف فارسی
و سکون نون و فتح وال ہملہ و ہا یعنی کوڑ خوشبو اسم مستی شک بلبل است و آنچه از
کوڑش مثل روغن بہم بیرسد خوشبو میشود و در خوشبوئیہا داخل میکنند و بعر بی
زیاد مے نامند۔

گو بچولا بفتح کاف فارسی و سکون واو و نون و ضم جیم و سکون واو دوم

دفتح لام و الف یعنی از بُر روح خوش میشود مانند خوشی روح از شنیدن آواز موسیقی اسم سماع موسیقی و جولا بمعنی خوشی روح و دل آمده -

گو مہوک بضم کاف فارسی و سکون واو و میم و ضم موحده و سکون واو دوم و کاف اسم کمیز گاؤ -

گور ہا بفتح کاف فارسی و سکون واو و فتح رائے مہلہ و ہا و الف یعنی لانگی و زردی رنگ بدن دور کند اسم و لماست -

کور و چندرہ بضم کاف و خفائے واو و الف و دال مہلہ و ضم جہیم فارسی و خفائے ہا و سکون دال و فتح رائے مہلتین و وقف ہا یعنی مطبوع اوٹقی اسم گور و شتی -

کو دہا سگند ہا اسم یکر -

کور مہیا اسم تروڑا است -

کوشیزہی ہم میگویند -

گو مہیا بضم کاف فارسی و سکون واو و مہولہ و ضم فوقانی و سکون میم و فتح موحده و الف یعنی گرد و دراز مثل چشم گاؤ اسم برماست -

کو جیونہاں ابکاف فارسی و واو و کسر جہیم و خفائے تحتانی و واو دوم و نو و فتح ہا و الف و نوں دوم یعنی بر برگ خطوط مانند زبان گھڑ پھوڑ میدارد اسم برگ برنگا -

کول پھل اسم بار و رخت کنکر پنڈی -

کو کندم پیشی اسم گل کنول مرغ -

کو کنجشت اسم کنول سیاہ است -

کواو و و ہوا بضم کاف و خفائے واو و الف اسم سوت یا صمغ سیندکی است گو کڑکایہ بضم کاف فارسی و سکون واو و مہولہ و فتح کاف و سکون رائے ہندی و فتح کاف دوم و الف و تحتانی و ہا اسم پھلی گوار است -

فوائد اسمائے کاف بابائے ہوز

گھاؤ کاڑی بفتح کاف فارسی و خفائے ہا و الف و سکون واو و فتح کاف
والف دوم و کسر اے ہندی و سکون تحتانی و تسی بکسریم و سین مہملہ و سکون تحتانی
و جکیوٹی بفتح جیم و سکون کاف فارسی و ضم موحده و سکون واو و کسر فوقانی
ہندی و سکون تحتانی و کانگ بفتح کاف و الف و خفائے نون و سکون کاف
فارسی ہم می نامند و در زبان ہندی و لہا سندھی بکسر واو و سکون لام و فتح مہم
والف و فتح سین مہملہ و سکون نون و کسر وال مہملہ و خفائے ہا و سکون تحتانی
و بسکرت کا گنگھا بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم و جیم و خفائے نون
و فتح کاف سوم و خفائے ہا و الف و بعض نون تحتانی نیز آمدہ و باضافہ لام بعد کاف
سوم ہم گفتہ اند و بخذت ہا و الف و بعض آہا تحتانی و بغیر تحتانی نیز می آرند
اہم است و در آچہا جنگھا بکسر وال و فتح رائے مہلتین و الف و فتح جیم فارسی
شد و خفائے ہا و الف و جیم و نون و کاف و ہا و الف یعنی معتدل است
و در بعضے نسخہ دو آچہا جنگھا بفتح وال مہملہ و واو و الف و سکون نون مزہ را
بدمزہ کند آمدہ و دانشی بفتح وال مہملہ و الف و کسر شین مجہ و سکون تحتانی
یعنی دافع قروح و مامیل است و و چہا جیوٹی بفتح واو و جیم فارسی شد و خفائے
والف و کسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و کسر نون و سکون تحتانی یعنی بچکاران
زندگی سخت میگویند۔

ماہیت آن نہالے ست بلند میشود تا بد و ذرع مثبت آن خرابات
و صحرا و شاخہائے باریک و سدس و محد الاوتار و گریہ دار و برگش مشابہ برگ
شہد یوی و باز غب خوش و چون درخت او میرسد برگہا سبز و گلش خورد و
بنفشہ گی رنگ مشابہ بگل گاؤ زبان اماران کو چاک مایل بسرخی و بار او غلافی
خرد و شبیہ تخم بادیان و دران دو تخم مثل تخم انجیر و گویند کہ چون شاخ آنرا

بشکافد کرم باریک ازان برآید و آن کرم را اگر به بلبل بخوراند دست میگرد
و این نبت را غزالان بکمال رغبت میخورند.

من ارجح آن نزد بعضی سرودن و نزد بعضی گرم و خشک.

۲۱ فعال آن دافع کرم شکم و تب و لرزه و استلاد و بلغم و زهر و رگت پت
و درد و مایمل و مجفف قروح و بثور و جراحات و مندل زخمهاست که عمیق خصوصاً
از دو آب و لهند با اسم گها و کاژی مسنه گشته و فقیر مرهم آنرا اکثر بجز بنبوده
اجزای آن برگ گها و کاژی و برگ تا توره فرنگی و برگ کندوری و برگ
پنا کفنی همه برابر در روغن زردیا کینجدریان نمایند پس صاف کرده بموم سفید
زیاده کرده مرهم سازند و بکار برند شخصی را خدر و جذام و تغییر رنگ بدن مانند رنگ
مس باور و شده بود فقیر او را شیر و برگ گها و کاژی نوشاینده از سه تول
تا یک و نیم پاؤ هر روز سه نوشید و روغن تو مری یعنی کدو س تلخ بر بدن
می مالید شفا یافت هیچ گرمی و سردی و آرد و قبض نشد و عمرش زیاده از چهل
بود و پیرمیز از خموضات و لبنیات و بقولات و شیرینی می نمود.

کھا ند کھولی بفتح کاف و خفائے با و الف و نون و سکون و ال هندی
و ضم کاف و دوم و خفائے بائے دوم و سکون و او و کسر لام و سکون و تهمانی.

ماهیت آن نباتی است با شاخه های بسیار و مفروش بر زمین می شود
و ریزار و غیره می روید برش مانا برگ گلی لیکن ازان خردتر و نرم و املس
و از جمله بقولات صحرائی است که بسیار نرم پخته میشود و ناخنورش لذیذ میگردد و قسمی
دیگر است که آنرا پنکول میگویند بفتح بائے عجی و خفائے نون و ضم کاف و سکون
و او مجهول و لام بعینه مانند اول است اما برگ او ازان گردتر و کلان شبیه برگ آن
بود و این قسم هم و مقحج است.

کھا پیر یا بفتح کاف و خفائے با و الف و فتح بائے فارسی و سکون سائے
همه و تهمانی و الف اسم توتیا.

کھانڈ بفتح کات و با و الف و نون و وال ہندی اسم نیشکر خام۔
 کھاری لون بکات و با و الف و رائے ہملہ و تحتانی و ضم لام و سکون و او
 و نون اسم تلخ العجین است و در اقسام لون خواہد آمد انشا را مقلد تعالیٰ۔
 کھانش بکات و با و الف و نون و سین ہملہ اسم کاہ۔
 کھیری بفتح کات و خفائے با و سکون بائے فارسی و کسر رائے ہملہ و سکون
 تحتانی اسم سنگ بصری است۔

کھشل بفتح کات و خفائے با و سکون فوقانی ہندی و فتح میم و سکون لام
 بفارسی ساس و عبرتی فاسی نامند۔

ماہیت آن حیوانے ست از جملہ ہوام بقدر نصف عدس یا نصف دانہ
 بید انجیر و سرد دم و پائے آن کوتاہ و باریک و نشی برآوردہ میگزد و باز بخود میکشد
 و بچہ او سرخ رنگ و بزرگش سیاہ و بوکے بدوار و خون بدن میکشد و موزش
 پیدا کرد و اکثر در چہار پائی و حصیر و بوریا پیدا مے شود و در موسم گرم بسیار میگزد و
 مناجاج آن گرم و خشک و رسوم۔ ۲ افعال آن نفوخ و استنشام آن
 جہت امتدناق رحم و پارچہ بخون او تر کردہ بخور آن بدہند مصر و ع را از حالت
 افاقہ خواہد کرد و طلائے آن بر داء الثعلب و امراض بینی مفید و بلع کبچہ
 آن جہت گزیدن مار شاخدار مؤثر و از بسیار نوشیدن احوال مثل ذرا بچہ پیدا
 مے شود و تدبیرش مثل تدبیر آن بود۔

کھشہ بفتح کات و خفائے با و فتح فوقانی ہندی مشدودہ و خفائے با
 اسم لیون کلان و ترش و نیز اسم مطلق ترشی است۔

کھشاشکے بفتح کات فارسی و خفائے با و فتح فوقانی ہندی و الف
 و کسر شین معجمہ و کات و خفائے بائے دوم و سکون تحتانی یعنی کا کل بار۔
 مے سوزاند اسم چترک است۔

کھشل بکات فارسی و با و فوقانی ہندی و لام اسم بھنس۔

گه شمش بکاف فارسی و با و فوقانی هندی و کسریم سکون فوقانی
 هندی و دوم اسم میخوش است که بعربی مژ نامند -

کھشک بفتح کاف و خفائے با و سکون فوقانی هندی و کسر لام و سکون تحتانی
 مجهول اسم مشترک است میان زرکی و درخت گل چاندنی -

کھشوا نیز میگویند بکاف و با و فوقانی هندی و فتح وا و الف بمعنی گریه بار
 مانند پای پلنگ میشود -

کھشوانگا بکاف و با و فوقانی هندی و فتح وا و الف و سکون نون و فتح کاف
 فارسی و الف و دوم یعنی همه ترشش و دافع بدھنمی اسم بچلای ترش و کھشلی
 اسم کندلیا نیز نوشته اند -

کھجور بفتح کاف و خفائے با و ضم جیم و سکون وا و و را اے همل بفارسی
 خرما و عربی تر و هندیان بز یادتی را اے همل بعد با یعنی کھجور می نامند و
 ازان که با اسم پند کھجور مشهور است بعربی رطب و تسکرت پرورش کھجور را
 بضم با اے عجمی و را اے همل و سکون وا و فتح شین معجم میگویند -

ماهییت آن بار و درختی است بر دو قسم اشبه بدرخت سیندی
 و دندان و اقرب انتها برگها دراز و سخت و خاردار و ازان بوریا و بادش
 می یافتند و گل و بار و دیگر چیزها مشابیه بدرخت سیندی دارد اما بار کھجور
 و پند کھجور نسبت به بار و درخت سیندی بالیده و شاداب و شیرین تر میشود -

مناساج آن نزد یونانیه گرم و خشک یا تر و نزد هندیه سرد و تر بر خه قایل
 گرمی شده میگویند که معتدل مایل بگرمی است و نوشته اند که مزه شیرین دارد
 و سردی دفع نماید و تشنگی بنشانند و تب و باد و صفرا و خشکی و بن فاقه را مفعید
 و استنهاز یاده کند و بر سخن یاوری دهد و به چهره و گ مفعید و به اکابر و دیوان دان
 بهتر است و پند کھجور در بوریا اے سیندی پنجه میشود در آن بسته می آرند
 طبع را خوش کند و شیرین است و باد و صفرا و چهره و گ دور کند و تشنگی بنشانند

و پانڈروگ و سوزش شکم و تپ را مفید۔

کھجوری با ضافہ تختائی اسم موسلی سیاه بمعنی آنکہ افعال و خواص او مثل کھجور است۔

کھجوری بکسر کاف فارسی و خفائے ہا و سکون جہیم فارسی و کسرائے ہندی و سکون تختائی۔

ماہیت آن ازا غذیہ معروفہ اہل ہند و کن است مرکب از برنج و دال ہر دو مساوی یا دال ثلث و برنج ثلثین و یا کم و زیادہ از ان اعم از آنکہ دال مونگ باشد یا تور یا نخو یا بلر یا لوبیہ یا مسور یا ماش یا روغن بریان و اکثر از دال مونگ بہت مرضار و از تور برائے اصحاب میسا زند و کھجوری مونگ کہ بروغن برشته یا مصالح و شیر و آب گوشت ساختہ باشند بسیار لذیذ میشود و همچنین دیگر کھجوریہا از ان اگر سازند بسیار خوب و بہتر میگردد و کھجوری تور بے روغن ملائم بختہ بعد از ان پر روغن کردہ مالیدہ یا چار آنہ و قلبہ گوشت و باد سنان و ساگ امبارہ ذائقہ میدہد کہ از خوردن تغلق میدارد۔

منہاج ۱۵ و بحسب مزاج بسابط۔ ۲ افعال آن مزہ میدہد و خوشبو و شیرین و اندک گران است و مقوی و مسمن و دافع باد و تشنگی و صفرا و مولد کف و سمول اطباء ہند و کن است کہ بہت پرہیز اعلیٰ امر بکھجوری بے روغن مے کنند کہ قایم مقام مزور است فقیر گوید کہ کھجوری مونگ سریع الہضم و کم نفخ و تور در ہضم و بے نفخ و سوائے این ہر دو نفاخ و گران بہشت و ارد۔

سہ گویم کھجوری دال گھی چڑی بودہ است زیرا کہ روغن بسیار میخوردہ من ذائقہ منہاج ۱۳ نصر اللہ خان احمدی خورجی۔

سہ گویم یا با چای سلغم کہ در خوردہ ساختہ میشود و آبی تا یک سال میماند خوشالذت میدہد ۱۳۔

نصر اللہ خان احمدی۔

کھدر آفتخ کاف و خفائے با و کسروال و سکون رائے مہلتین و
الف اسم کہیرست۔

کھدر آفتخ کاف و خفائے با و کسروال مہل و سکون تھائی و فتح فوقانی
والف یعنی پتیر خوردنی اسم گل چاندنی و گل زرکی۔

کھدر اوکیپی بفتح کاف و خفائے با و کسروال و فتح رائے مہلتین و الف
و فتح وا و سکون لام و فتح تھائی و کسربائے فارسی و سکون تھائی و دوم یعنی پوست
مستحکم و شاخہائے مستحکم دار و اسم درخت چکرن۔

کھدر و شتر آفتخ کاف و خفائے با و کسروال مہل و سکون تھائی و ضم
رائے مہل و دوم و سکون وا و فتح شین مجمل و سکون فوقانی و فتح رائے مہل
و دوم و الف یعنی محکم کنندہ و ندان اسم تلوک۔

کھدرنی بکسر کاف و خفائے با و سکون رائے مہل و کسرونون و سکون تھائی
و بزبان ہندی پالپنڈ و گویند بفتح بائے عجمی و الف و فتح لام و بے فارسی و دوم و خفا
نون و ضم و ال ہندی و سکون وا و بمعنی بارشیر و از قسمی باسم چپک بکسر جمیم
فارسی و ضم موحده عجمی و عربی و سکون کاف است۔

ماہیت آن بار درختی است عظیم قریب بدرخت پیل و برگ آن
بلند اندک باریکتر از برگ کٹھل و بے نوک بلکہ بجائے آن اندک کفیدہ
و بارش بقدر و رازی خستہ خرما و از و گندہ تر در خامی سبز و بعد رسیدگی
زرد می باشد در آخر زمستان شروع میشود و در تابستان پختہ می گردد و شیرین و شیراز
که بلب و زبان بچسبند صاحب جمع الجوامع گوید کہ گجراتی بہتر از بنگالی میشود و در
بعضی اماکن مثلاً آن مدور و بزرگ بقدر آلو میباشند و این بسیار کیاب است۔
مناج آن گرم در اول و تر در دوم بار طوبیت فضلیہ و بعضی گرم در دوم
و خشک در اول گفته اند و ہندیان سر و تر میدانند۔

افعال آن مفرح و مقوی اعضا و شستہی طعام و بر انگیزانندہ قوت نکاح

و فراینده منی و مسکن تشنگی و هیجان هر چهار خلط و رافع ثقل سر و بیپوشی و سستی
 و کسوف و قروح مجاری بول و یک نوع عفونت دارد که ازان قابض است مگر
 آنکه بر درخت پخته گردد و والد ماجد مرحوم نوشته اند که شیرین و چرب و در نیمه بامرا
 سیند و صفرا و حرقت بول سودمند است و هندیان نوشته اند که بار پخته او شیرین
 و سرد و رافع باد و صفرا و کف و مقوی است و بر سخن یاوری دهد و منی بیفزاید و میوه
 لایق خورون بادشایان است و چون تازه بسیار خورده شود بیم و قولنج بود و مصلحتش
 دوغ است و مغز خسته او تلخ و اطلاق دارد و امکان سوده تخم آن بشیر و ختر آن
 رافع جرب و سفیدی و ناخن و گل چشم و بلی باصره و یا ناخن فیل در رفع بیاض آن زود
 و گویند که سوط آن بگلاب آهوه را مفید و روغن مغز او من قصب است بدین ترتیب
 پوست و بار درخت کثافی خرد و قسط و مغز با در هر سه برابر و چهار چندان شیر در روغن
 کهنه و شش چند و در بار روغن کهرنی بیندازند و با تشش نرم بپزد و نگاهدارد و
 بوقت حاجت طلا کند.

کهر بهی بکسر با فتح کاف و خفای با و فتح رائے مهله سکون بائی دوم
 و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی -
 ماهیت آن نهائے ست بقدر یک گز و کم ازان و قسمی ازان کلان
 که آنرا کره تانامند درختش نسبت بقسم اول کلان و برگ این هم کلان بود لیکن
 قسم خود در منافع قوی -

من ارج آن سر و تر و مزه شیرین افعال آن قابض شکم و رافع
 باد و فساد صفرا و امراض رحم و برافرو زنده رنگ و روئے نوشته اند -
 کهر با فتح کاف و خفای با و فتح رائے مهله و الف یعنی تاخن اسم نگه است
 کهر حیدر ابکاف و با و رائے مهله و فتح جیم فارسی مشدود و خفای با
 دوم و فتح وال مهله یعنی چوب بسیار قوی اسم ساگوان -
 کهر پتر ابضم کاف و خفای با و فتح رائے مهله و بائی فارسی و فتح

فوقانی مشدودہ سکون رائے مہملہ دوم یعنی برگ برنگ آہوان۔
 کھر پھر شش بضم موحده و خفائے با و سکون رائے مہملہ و شین معجم یعنی
 مانند موئے آہوان ہر دو اسم مردہ۔

کھر پتر بکا بفتح کاف و خفائے با و فتح رائے مہملہ و بائے فارسی و سکون
 فوقانی و کسر رائے مہملہ دوم و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف یعنی برگ سرخ
 و گندہ و تیز اسم چار اس است و نیز اسم اول یعنی برگ درشت و شن اسم برگنا۔
 کھر ت کو شاتکی بضم کاف فارسی و خفائے با و سکون رائے مہملہ
 و فتح فوقانی و کاف و وا و و شین معجم و الف و فوقانی و کاف دوم اسم گھیلا ترانی
 کھر شپا بفتح کاف و خفائے با و فتح رائے مہملہ و ضم بائے فارسی
 و سکون شین معجم و فتح بائے فارسی دوم و الف یعنی گل اندک سیاہ مانند رنگ
 خوان یا آہوان اسم دیوانہ پلہل۔

کھر جور بکاف و با و رائے مہملہ و جیم و دا و و رائے مہملہ دوم اسم کھجور
 یعنی خرما۔

کھر نکا بفتح کاف و سکون با و فتح رائے ہندی و سکون نون و فتح کاف
 دوم و الف اسم خار خشک۔

کھر بھولی بفتح کاف فارسی و خفائے با و سکون رائے مہملہ و ضم موحده
 و خفائے بائے دوم و سکون دا و و کسر لام و سکون تحتانی معیش فرا موشی خانہ چونکہ
 از خوردن این چیز آدمی خود فرا موش و مکان فرا موش میشود لہذا باین اسم سمی گشتہ۔
 ماہیت آن مختلف الاحوال است بعضے گویند ظرف تا توره کہ در خای بڑ
 و خشک نموده میگیرند و طلال میسازند نزد بعضے تخم اوست کہ بعد سختگی گرفته باشد
 و آنچه کہ تحقیق فقیر آمدہ نیست تفروق گل پیناک کہ مطلقاً بگیر و نموده خشک کردہ میدانند
 و در بلاد ما مشہور قول اول است۔

من ا ج ا و ہم مختلف فید است بعضے سرد و خشک و بعضے گرم و چہارم گفتہ اند

افعال آن محذور و مسکر و قاتل و خور نش حالات عجیب طاری می شود و
گاسه میخندد و گاسه میگریزد و سخنان لغو میکند و پارچه از بدن بپندارد و حرکت
مختلف مانند قطرب میکند و بانگ میزند مانند بانگ سگان و ضلالتش قی کر و ن شیر
نوشانیدن است و طلائی او برص و یق و غش و جذام را مفید.

کهر سنبیل بفتح کاف و خفایه با سکون را سبیل یا هندی و فتح سین مهله
و خفایه نون و فتح موحده و سکون لام و بزبان هندو چما بفتح جیم فارسی و میم مشدوده و ا
و سنکرت سیمبی بکسرین مهله و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی میگویند.

ماهیت آن بیله است کلان بر درختها بالا رود و شاخها بسیار میکند و بر هر
شاخ باریک سه سه برگ گرد مایل بدرازی و تنک و سبز و شاخها سبزه باریک
در رنگ اندک سیاه مایل بسرخ دارد و گلش عباسی رنگ مایل سیاه مایل
غلان و گنده و عیض و دراز بقدر یک و جب و در آن تخم مثل تخم کونچه و بر دو قسم
است بدی و صحرانی و هر دو سفید و سرخ تخم میباشد و گل سفید مانند گل سیم اندک
شیرین و تخم را مع پهلوی جوش داد و مقشر نموده خوردن بسیار لذیذ و بهتر از باقلی
مصری و آنکه بر درختها تهر بر باشد بد است و هندیان اکثر پهلوی او را پنجه
میخورند.

مناجاج بادا و نزد بعضی سرد و نزد بعضی گرم و زرد و هر دو خشک و مزه

تلخ و زحمت و شیرین دارد.

افعال آن گران و مقوی سخن و تیز کننده باصره چشم و مقوی بدن باد و صفرا
دور کند و سینه را مفید و فزاینده تشنگی و مولد تب و دافع قروح و سوزش
اعضای بول و عصاره برگ او مقدار شش تول یا کم و زیاده از آن سقاش
لهسن و سه وانه قلفل گردد و رسوده روز یک شنبه بنوشاند و غذا سبزه
نان در روغن بد و بهین آئین ناسته مرتبه بکند خنازیر و فح شود بخریبه و الدما جود این
فقیر هم آمده.

کھر تو بفتح کاف و خفائے ہا و فتح رائے مہلہ و سکون سین مہلہ و ضم فوقانی
 و سکون واو یعنی سیاہ رنگ مانند خس مے شود اسم قسمے از و وب است کہ سیاہ باشد
 کھر کس کند و بفتح کاف و خفائے ہا و فتح رائے سکون سین مہلتین و فتح
 کاف دوم و سکون نون و ضم وال مہلہ و سکون واو یعنی پوست شاخ بسیار و گندہ
 میشود اسم چوبخی۔

کھر مکر ا بفتح کاف و خفائے ہا و سکون رائے ہندی و فتح میم و سکون
 کاف دوم و فتح رائے ہندی دوم والف۔

ماہیت آن بیخے است سیاہ رنگ و چین دار و سخت و گران و اندرون
 او اغیر باقیلے تلخی و گویند کہ نباتش میل میشود برگ اوشبہ برگ پان گل او
 سیاہ و بار او غلافے مانند غلافے کلہبی و قسمے ست کہ آزاد و دیا کھر مکر اسمے نامند
 بضم وال مہلہ و سکون واو کسر وال مہلہ دوم و فتح تحتانی والف سفید و براق میشود
 برگ او مانند برگ سیم و گل او مثل گل مرچ و بار او مانند بڑی خامش مثل لکڑی مہنچوند
 در مرزہ مشاہد اوست و چون میرسد شیرین و لذیذ میگردد و از بیخ او تر بہا مانند ترب
 اما خرد برے آید سفید و شفاف و پوست تنک مانند زہرہ بروے باشد و اکثر در
 استعمال بیخ است خشک و تر استعمال مے کنند۔

من ا ج او سرد و خشک بارطوبت فضلیہ و نز و بعضے گرم در اول و تر۔
 افعال او مہی و مقوی کردہ و کم و مغلفا منی و اکثر در سفوفات تغلیظ منی
 بکار مے آید و مجرب است۔

کھر منجری بفتح کاف و خفائے ہا و سکون رائے مہلہ و فتح میم و سکون نون
 و فتح جیم و کسر رائے مہلہ دوم و سکون تحتانی یعنی مرض را مضطرب ساختہ تخفیل
 میکند اسم الکھاڑد۔

کھر می بفتح کاف و خفائے ہا و کسر رائے ہندی و سکون تحتانی اسم
 طین القیمولیاست و آن بر سہ قسم اسم یکے سفید و براق و خوشبود دوم مایل

بنفش چرب و بالز و جیت و دیر شکن که در آب زود حل نگردد و سوم سیاه و این زبون است
من ارج آن سر و خشک۔ افعال آن مجففت و محلل و قابض و ناشف
رطوبات معدی و مقوی آن و باضمه و حابس اسهال صفراوی و ذرب صفراوی
و بلغم و نفث الدم و خرجه امعاء و مسکن سوزش مقعد و اعضا و طلائے آن جیت
امراض چشم و باسر که جیت ورم بنا گوش و اورام حارہ و در سوختگی آتش مانع
آبله آن و بہ تنہائی منضج و مایمل و ملتئم جراحات و جوششہا خصوصاً سر اطفال
و ابدان ایشان محلل اورام با بجمہ کثیر المنافعت کہ ذکر آن طویلے دارد۔

کھربو جہ بکاف و ہا و راے مہلہ و ضم موحده و سکون و او و فتح جیم و ہا اسم
خریدہ است و در سنکرت دار و تھیل بفتح و او و الف و ضم راے مہلہ و سکون
و او و وم و فتح باے فارسی و خفائے ہا و سکون لام مے نامند۔

من ارج آن صاحب دستور الاطبا گوید شیرین و گرم و تر و مزاج پر روح
دار و تعداد و صف آن گوش کن و وم وزن اما اکثر آن مریخی تعدہ است و مصلح
وے سکنجبین و دیگر ہندیان نوشتہ اند کہ سرد است و سردی وے پاک و لطیف
است و بالذت و و افح امراض فساد بول و پرمیو و استحاضہ و گرسنگی نشانہ و تخم او
معتدل است مہنی بیفزاید و صفرا بدر کند و گرانہ و در سازد و طبع را خوش گردانند۔
کھرو لی بفتح کاف و خفائے ہا و ضم راے مہلہ مجہولہ و سکون و او و کسر لام
و سکون تحتانی اسم خوب است کہ از کات بیسازند و در کھیر نوشتہ می شود
انتشار اللہ تعالیٰ۔

کھسرون بضم کاف فارسی و خفائے ہا و سکون سین مہلہ و ضم راے
مہلہ و سکون و او و ونون یعنی غصہ میکند بر مرض نہیں اسم زعفران است۔
کھل بفتح کاف و سکون ہا و لام بزبان ہنود و لکی بکسر و او و سکون لام
و کسر کاف و سکون تحتانی و پاشان بھیدی و آبتل بھی و آشتی بھیدک و پاشان بفتح
باے عجی و الف و شین معجم و ونون و الف و وم و پنڈی کورہ بکسر باے فارسی

وسکون نون و کسر وال ہندی وسکون تھائی وضم کاف و سکون واو وفتح رائے
 مہلہ ووقف ہائے نامند ودر سنکرت پینڈی تکہ بکسر ہائے فارسی و خفائے
 نون و کسر وال ہندی وسکون تھائی وفتح فوقانی وکاف و خفائے ہا و سوت پڑی
 بکسرین مہلہ وواو وسکون تھائی مہولہ وفتح فوقانی و ہائے فارسی و خفائے نون
 و وال ہندی و تھائی یعنی سفید مثل آردیشو ودر بعضے نسخ کا پینڈی بفتح کاف
 والف وفتح لام و ہائے فارسی و نون و وال ہندی و تھائی آمدہ وگرد ہے پڑی
 بکسر کاف فارسی وفتح رائے مہلہ و خفائے نون و کسر وال و خفائے ہا و سکون تھائی
 و ہائے فارسی و نون و وال ہندی و تھائی یعنی گلش کرہ کرہ مثل آردیشو و میگوند
 ماہیت آن روئیدگی است مفروش بر زمین در باغنا و نزدیک آب زمین
 نمناک میر وید برگ او مانند برگ ریحان اما خرد تر از وہبے کنگرہ و خوشہ ہائے سفید
 واز داخست نخاش شاو گویند کہ از قسم پتھر پھوڑی است لیکن فرق میان ہر دو
 اینکہ برگ پتھر پھوڑی گرد و لزج ہے باشد۔ بخلاف کہل کہ برگ او اندک
 دراز و تلخی و بودارد و لیکن خوشہ ہائے ہر دو کامل یکدیگر و بخش سفید و مردمان
 اکثر از برگہائے نرم او ناخویش میا زند۔

منہاج او گرم و خشک و بعضے سرد میگوبند۔ افعال آن مدربول جہت
 احتباس آن و سوزش و پرمیو مفید و بخش برائے استسقا و اسہال صبیان
 نافع و ہندیان نوشتہ اند کہ تیز و تلخ بود و کدہر جم قسمی از اقسام بادست آزا
 و فتح نماید و تقطیر بول و سوزش دست و پا و بول را مفید۔
 کھلی بکاف و ہا و کسر لام شدہ و وسکون تھائی اسم کب یعنی ثقل کثرت
 کہ بعد بر آوردن روغن بماند۔

گہمچی بضم کاف فارسی و خفائے ہا و سکون میم و کسر جیم فارسی وسکون تھائی
 اسم گہمچی است و گذشت۔
 گہمرا بکاف فارسی و ہا و میم و رائے مہلہ والف اسم کرے است کہ از اکلا

نیز گویند و گذشت.

که هر کجک بکاف و با و میم و رائے مهله و کاف دوم اسم مکرر است و گذشت
کهندی بکاف فارسی و خفائے با و سکون نون و کسر وال هندی و سکون تحتانی
ماهیت آن نباتی است تا به نیم گز استاده میشود و شاخهائے باریک
سیکند برگ او از برگ سبزه خرد و تر و خوش و باز غب و بر سر شاخها گل گرو مثل غنچه
سرخ مایل بسیا ہے و بر و ریزه ریزه طلایی رنگ بسیار خوشنما میشود و گویند که
چون یک عدد گل آنرا بلع نمایند در آن سال امراض چشم نماند و الله اعلم.
کهند البضم کاف و خفائے با و نون و فتح وال مهله و الف اسم پیثیه است.
کهند ریح بکسر کاف و خفائے با و نون و فتح وال هندی و کسر رائے مهله
و سکون جیم فارسی اسم طایر است.

کهند ستان بکسر کاف و خفائے با و نون و فتح وال هندی و سکون
سین مهله و فتح فوقانی و الف و نون دوم اسم شکر سفید است.
کهند لون بفتح کاف و خفائے با و سکون نون و فتح وال هندی و الف
و ضم لام و سکون دا و نون یعنی غلوه میباشد اسم پره لون است.
کهند نابغه کاف فارسی و خفائے با و سکون نون و فتح فوقانی هندی
و الف یعنی نرم و ریش دار اسم زن است.

گهن مپوژ بفتح کاف فارسی و خفائے با و سکون نون و ضم باء فارسی
مجهول و خفائے باء دوم و سکون وا و و رائے هندی و گهن بیل بکسر موحده
و سکون تحتانی و لام هم میگویند و در زبان هندی و بی پونا بفتح موحده کسر لام
و سکون تحتانی و ضم باء عجمی و سکون وا و و خفائے نون و فتح سین مهله و الف
میگویند.

ماهیت آن نباتی است بے ساق یعنی بیل میشود و منتیش زمین نرم بود
و دراز و منبسط بر زمین میگرد و بسیار و ریشه میداند مانند بیاره و ریشه انگور شاخها

میکنند و هر شاخه را سه برگ و هر برگ پنج کنگره مشفق دارد و گل او سفید ماند
گل مرج لال و برابر آن و بار او مانند ظرف به قدر اکھ و ث و مثلث شکل
و میانش جالی و صاحب سه غلف با یکدیگر مشفق و پر پرده هر غلف یکدانه گرد و بقدر
قلقل گرد و سیاه و بر سر او سفیدی.

منراج آن گرم و خشک - افعال آن در نهایت لطافت و تخین لطیف
میکنند و تخم او جهت سنگ گروه و مثانه و دیوانگی و در و کمر مفید و در بول و مفتخ
انضام فم رحم و نهیج باه و استخوانی میکنند و سیلان بینی و ندی و و دی و در نماید و در
سفوفات همین کار کار است و برگ او کو بیده بر زخم گوی بستن مفید اگر گوی
در بدن مانده باشد کشیده بیرون می آرد و اکثر در تداوی جراحات و اورام
مستعمل است.

گفتیر یا بضم کاف فارسی و خفائے با و فتح نون و کسریایے فارسی
و سکون رائے مهمل و فتح تحتانی و الف یعنی برائے خون خوب است اسم جدوار
نوشته اند -

گفتیر یا بفتح کاف و خفائے با و فتح نون و سین مهمل و الف و فتح رائے
مهمل و الف یعنی آب و رخت است اسم کپور نوشته اند -

گفتیر یا بفتح کاف فارسی و خفائے با و فتح نون و سکون سین مهمل و ضم
فوقانی و سکون کاف یعنی پوست گنده و سخت اسم لوده سرخ -

گفتیر یا بضم کاف و خفائے با و سکون و او و با و فارسی و فتح رائے مهمل
و وقف یا بضم مغز نازیل است - در حرف نون خواهد آمد انشاء الله تعالی

گفتیر یا بضم کاف فارسی و خفائے با و سکون و او و خفائے نون
و سکون سین مهمل یا بضم کاف فارسی و فتح خائے معجمه و سکون رائے مهمل و ضم میهم
و سکون و او و شین معجمه و زبان تنگی پندی کا و بفتح با و فارسی و سکون نون و کسر
دال مهمل و سکون تحتانی و ضم کاف اول و دوم مشدده و سکون و او و نامند -

ماهیت آن نوعی از موش است کتان تر از و سیاه رنگ مایل
 بغباری و حسنی رویش مانند روستی خاک و بر بندش موهای راست
 و سخت و موش دراز و گنده از دُم موش و دندانهای تیز و ناخن تیز و از آن
 زمین سخت و بنیاد دیوار و غیره می کند و سوراخ میکند و در آن خانه های سازد
 و دزدترین حیوان است که بروز پوشیده میگرد و در شب بیرون می آید و بعضی
 از آن چنان بزرگ و دلیر میباشند که با گرگ میجنگد.

منزاج او گرم و خشک و در دُم ۲ افعال آن خوردن و قانع آثار و ثواب
 و زبل سوخته او با عمل جهت دار الشلب و سر سوخته او با عمل برائے ابتدائی نزول
 آب و چشم و شرب زبل او با کند مفتت حصات و حمل شیان آن مطلق بطریق افعال
 و چون ویرا سالم شگافته بر لذت کثرت به بندند جاذب سم و دل او هفت قطع نموده
 هر قطعه روز یکشنبه بریان کرده بصاحب صرع بخوراند مجرب و بخور پوست خشک
 جهت بواسیر مفید و نیز استنجا بطبخ او همین اثر دارد و تعلیق این است او بر صاحب
 ریح دافع آن حتی که باز عود نمی کند و هندیان نوشته اند که گوستش مزه شیرین
 دارد و پنس و بواسیر را مفید.

گھنشور ابفتح کاف و خفایه با و فتح نون و ضم شین معجم و سکون با و و فتح
 راء ممل و الف یعنی دستیار سپاه اسم فولاد.
 گھننی بضم کاف و خفایه با و نون و کسر موحده و سکون تحتانی اسم کماة و فطرا
 که ماکول بود در چهره تری گذشت.

گھنوال بضم کاف فارسی و خفایه با و نون و فتح و او و الف و خفایه
 نون دوم اسم کره است شبیه به جبینگر اما سب پر و از خوردن او بلبل مست میگرد
 گھنس کند بفتح کاف فارسی و خفایه با و فتح نون و سکون بین ممل و فتح
 کاف دوم و سکون نون دوم و ضم دال ممل و سکون با و یعنی برگ بسیار مضبوط
 دارد اسم درخت امره.

کھن چھانی بفتح کاف و خفائے ہا و فتح نون و جیم فارسی و خفائے
ہائے دوم و الف و تحتانی یعنی سخت سایہ دار بسبب انہو سے شاخ و برگ
اسم درخت ترہندی۔

کہنمول بضم میم و سکون واو و لام یعنی بسیار بیچ اسم نیشکر۔
گھن نام کا بفتح کاف فارسی و ہا و نون و فتح نون دوم و الف و فتح میم
و کاف و الف اسم سالک چو تلمانی بمعنی ہم نام سیخ۔
کھنم بفتح کاف و خفائے ہا و فتح نون و سکون میم یعنی آسمانی رنگ اسم
فولاد۔

گھوڑا بکاف فارسی مضموم و خفائے ہا و سکون واو و فتح رائے ہندی
و الف بفارسی اسب و عبری فرس و تلمنگی گڑا بضم کاف فارسی و فتح رائے
مہلہ مشدودہ و الف و تسکرت ترنگ بضم فوقانی و فتح رائے مہلہ و خفائے
نون و سکون کاف فارسی نامند۔

ماہیت آن چہار پایہ مشہورست۔ گوشت آن شیرین و نگاہ
ہضم تلخ و سبک و شہتی و فرزندہ صغرا و بلغم و واقع فساد و باد و مہی و مقوی اعضا
و چشم و کرم و مضر مزاجہ صغرا و یہ نوشتہ اند و خواص شیر ما دیان و ضمن ذکر دودہ
گذشت و برائے مہلہ اسم دوش است و اسم نکہ بمعنی صدف نیز آمدہ چونکہ نکہ تم
مانند صدف میشود لہذا باین اسم مسمی گشتہ۔

گھوڑ بچھوڑ بضم کاف فارسی و خفائے ہا و سکون واو و رائے ہندی
و ضم ہائے فارسی و خفائے ہائے دوم و سکون واو دوم و رائے ہندی
دوم بفارسی سوسمار و عبری ضرب و زبان ہندی و ٹرم بضم واو و رائے
ہندی و سکون میم و تسکرت گوڈا بفتح کاف فارسی و سکون واو و فتح
وال مہلہ و خفائے ہا و الف گویند ہندیان نوشتہ اند کہ گوشت پختہ او شیرین
و تیز است گوشت بدن را محکم کند و مزاج را روشن نماید و باد و بلغم و صغرا را نیست

کند و قوت باده و منی بهیفزاید و امراض سینه و ور کند و بزنان نوزائیده البته
بهتر است و پیراجوان نماید و همیشه باید خورد و ورم کرده کمر استحکم سازد -
گھوشتا بضم کاف فارسی و سکون با و واو و نون و فتح فوقانی هندی
و الف اسم و رخت کٹی و فو قل است -

گھوشتا بفتح کاف فارسی و خفائے با و سکون و واو و فتح شین معجم
و الف اسم کانه یعنی آواز خوش سید و بمعنی دافع گرمی گوش اسم سداب
گھولا ما کخر بفتح کاف و خفائے با و واو و فتح لام و الف و میم و الف
و خفائے نون و فتح جیم و سکون را اے مهله -

ماهیست آن جانور سے ست کوہی مانند ساق و رخت سیندی
و بر پشت او فلسہا بقدر کف دست و بسیار سخت کہ آن را ہندی گھول مے گویند
و دمش و راز و باریک و چون حرکت آدمی و ریابد سر خود را اندرون فلسہا کشیدہ
و گرد شدہ میانہ و فلسہا را محکم مے بند و گویا کہ سنگ افتادہ است اگر ضرب
سنگ یا شمشیر یا بند و ق کنند بیچ اثر نمی کند اہل دیہات گرفتہ آورده آتش
کاہ دادہ و م پخت میکنند کہ فلسہا بے او باسانی جدا مے شوند گوشت آنرا میخورند
و گویند کہ بسیار گرم و مقوی است بعضے اطباء مے فرنگ مے گویند کہ گھول
آنرا او بناری کرام یسہ میگویند و بعضے نکر لاشش مے نامند آنرا طیار
کرده بصاحبان صرع و اقم الصبیان میدہند - طریق طیاری آنست
کہ در ہاون باریک کوفتہ سفوف ساختہ و رکھل سماق باب غلب الثعلب تازہ
تا پنج روز بحق بلنج نمودہ خشک ساختہ و رشتیشہ بگاہد اشہ بکار برند شربت او
پنج حب گندم تابست و دو حب تا یکدر ہم قرار دادہ اند و نیز گفتہ کہ انگشتی
گھول او بدست چپ دور انگشت سبابہ داشتن مصروع و اقم الصبیان را
باخاصیت و بالقوہ موثر و مانع آن مرض است -

گھوشک بفتح کاف فارسی و خفائے با و واو و نون و فتح کاف فارسی دوم

و باور زبان تلنگ گلا و گلل گویند بضم کاف فارسی و فتح لام مشدده و الف
و لام عوض الف -

ماهیت آن از قسم حلزونات کوچک هندی است خاکستر گوشت
او که در برشگال بهم میرسد جهت در و معده و قویج که بنده سریع الاثر و مجرب
گھول بضم کاف فارسی و خفائے با و سکون و او و لام اسم ساگ خرفه -
گھومان بضم کاف فارسی و خفائے با و سکون و او و فتح میم و الف نون
ماهیت آن صاحب تالیف شریف گوید نهال او در خرابات یافته
میشود و یک گزیاز یا ده بلند میشود و در موسم برشگال بسیار پیدایش دارد و گلهای
بسیار میکند از گل نورنگ و برابر و مدور و حدید دارد لیکن گل نورنگ سرخ
و این بنزد و بعد خشک شدن مایل بسفیدی بود و سوراخهای باریک باریک
از و پیدایش صاحب دارا شکوئی نوشته که لگومان و واسے هندی است
شیرین و خشک و گران و ملین و دافع باد و صفرا و بلغم و یرقان و آماس اعضا و کرم
شکم لیکن تحقیق فقیر نیامده که گومان و لگومان هر دو یکے است یا علیحدہ اعتقاداً
و اتباعاً علی تحریر هما نوشته شد -

کھیر بفتح کاف و خفائے با و سکون تحتانی و رائے مهله و آرجن بفتح همزه
و سکون رائے مهله و ضم جیم و سکون نون و گهوه بضم کاف فارسی و خفائے با
و سکون و او و وقف با و دوم نامند و هندیان آنرا چندرا بفتح جیم فارسی
و خفائے نون و سکون دال هندی و فتح رائے مهله و الف و تسنکرت گائی ترکا
بفتح کاف فارسی و الف و کسر همزه با تحتانی و سکون فوقانی و کسر رائے مهله
و سکون تحتانی یعنی مسواک کردن از و ثواب است و کشکی گیتی بفتح کاف
و خفائے نون و فتح فوقانی هندی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و کسر کاف
فارسی و سکون تحتانی دوم و کسر فوقانی و سکون تحتانی سوم یعنی خار یا کجدار وارو
و کھدر بفتح کاف و خفائے با و کسر دال مهله و فتح رائے مهله نام است و دند باد نهان

بفتح وال مہملہ و خفائے نون و فتح فوقانی و وال مہملہ و خفائے ہا و الف و فتح واو و نون
دوم و ہا و الف و نون یعنی برائے دندان مالیدن خوب است و کشکھن بضم کاف و سکون
شین مہجر و فتح فوقانی ہندی و کاف فارسی و خفائے ہا و ضم نون یعنی امراض جلدیہ میزند
و یا لیتز بفتح موحده و الف و فتح لام و ہا و فارسی و سکون فوقانی و ضم رائے مہملہ
یعنی برگ او بسیار خرد و بار یک میشود و کشای پھل پشیکا بفتح کاف و شین مہجر
و الف و فتح تحتانی و ہا و فارسی و ہا و لام و ہا و فارسی دوم و شین مہجر و ہا و
فارسی سوم و کاف و الف یعنی بار و گل او مزہ زخمت دارد و میگوبند۔

ماہیت آن شنشی دشتے خاردار است و در بعضے اراضی و رختش
بسیار عظیم می شود و ساق او ضخیم میگردد و چوب آن سرخ خال دارد بسیار سخت
بود و شاخہائے آن پراگندہ و بر آنہا دیگر شاخہائے بار یک و در دو صنف مقابل
یکدیگر برگہائے انبوه و ریزہ و طولانی مانا برگ ترہندی و کاشش خوبصورت و زرد
رنگ و خوشبو و گرو باریشہائے بار یک شعریہ و بار او غلا سے مانند آکس کجدار
و خوشه خوشه متعلق بیک معلقہ و پرازنہا مانند مغز تخم لیون و زنبان میرسد و این
درخت بر دو قسم است سرخ و سفید و از چوب آن دستہا و چوکی و تخت و غیرہ میسازند
و از پوست او جوش داده و یا از آب او کہ بعد نشتر زدن بہ تنہ درخت یا خود بخود چکیدہ
بر آید و یا عصارہ آنرا در آفتاب خشک کردہ کات میسازند و کات بر سہ نوع است
یکے سفید رنگ و بہتر و دوم سرخ رنگ مائل بسفیدی و ہر دو اکثر ماکول و مطبوع
و سوم سیاہ و این قسم بد و غیر مطبوع است و در ہندی گاچو بفتح کاف فارسی
و الف و ضم جیم فارسی و واو نامند و ہندیان کتہ را بر دو قسم نوشتہ اند یکے
از فوغل میشود و این را نباید خورد و دیگر از درخت کھیر و این بہتر و سفید بود و با استعمال
لایق است و از کات سفید کھرولی ہم مے سازند و در ہندی کیر اول نامند
بفتح کاف و سکون تحتانی و فتح رائے مہملہ و الف و فتح واو و سکون لام تر کربا
کا نور و جائے پھل و صندل و الایچی و لونگ و تکلول و رینکا و کتہ سفید

پاک کرده و بالا و مشک ہمہ را ساییدہ بکلاب حل کرده خوب سازند و بکار برند و بعضی
مردم کات را در آب حل نموده خوب مالیدہ میگذازند تا صاف آن نشین شود و بعد از آن
در شیر گاؤجوش میدهند و قدرے مشک و زعفران و عنبر و کلاب حل کرده یا بقرق کیوڑہ مخلوط
نمودہ خوب میسازند و یا بر برگ کیوڑہ طلا نموده خشک کرده بر آوردہ نگاه نمیدارند۔
سنا ج ۵ دخت کرم سیر و در اول و خشک در اول سوم و همچنین آب
و عصارہ و صمغ دے بود۔

افعال آن برادہ چوب کبیر قائل کرم شکم و دافع پر میو و برص و آماس اعضا
و رگت پت و زردی بدن و جذام و فساد بلغم و تقوی دندان خصوصاً مسواک او صمغ
او شیرین و مہی و تقوی اعضا و جهت قوت باد بے شبہ و بے نظیر است در روغن
بر بیان کردہ با او و یہ باہیہ مخلوط ساختہ و رقت سیاہ تہ سال او یا نبات سمجون سازد
و با استعمال آورد برائے صبر بول و اسہال نیز اثر دارد و خلاصہ چوب پختہ اذاف
و ماسیل و بنور و امراض دہن و فساد بلغم و خون و کات دافع سوزش زبان و قلاع
خبیثہ و فساد بیمار یہاے بول کہ بسبب صفر بود و کف و کشٹ و سرف و خارش و اگر با
کا نور و تہ تول و ریگ دفعہ خورده شود قطع رجولیت گردد و در مرہم و زرد رات قروح
و بنور و غیرہ بکارے آید و اینکه از درخت بر آید معتدل بنوشند بسیار سرد نباید نوشید ہمہ
بیمار یہا وضع کند و کرم شکمے کشد و سوزش شکم و قے بعد طعام و ہمیزگی دہن و در
کند و قریب را لاغر سازد و از کتہ خوردن بیماری میہ و کرم شکم و ہمیزگی دہن و کشٹ روگ
و در شود و اشتہا شود کہ رولی معتدل ست بوسے دہن خوش کند و مفرح و تقوی معده
است و اگر ہمراہ برگ تنبول بخورند زود فائدہ مند بود لاغری دور کند و دافع
قروح باد و قزائندہ اشتہا و بہمہ امراض مفید و والد ماجد مغفور نوشتہ اند کہ مزاج
درخت او گرم و خشک و در اول تا دوم اما در بار او اندکے سردیست را قلم گوید کہ در چوب
و گل او البتہ گرمی باستان آمدہ اما آب و عصارہ کتہ و بار و پوست او سرد است۔
۲ افعال آن انچه والد ماجد مغفور نوشتہ اند ایست قابض و حابس اسہال

و خفقت و رادع و پوست و تنم سرخ را بکشتش در هم در دو آثار شیر ماده گا و جوش داده بخورند و در یک هفته خفقان تنگی دل برود و پوست بر دو قائل حیات و چوب اوجیهت لال بود سفید و عرق گل او که مانند گلاب مقطر کرده باشند مقوی دل و مزبل خفقان خواه سرد بود خواه گرم و مصفی خون و روغن گل او که کنجد را هفت بار با و پرورده روغن گرفته باشند گرم و خشک در دوم و تیز بود محلل ریح غلیظ مفصل و اعضا جهت استرخا و در و و لقرس و سرد زلات شقیقه و ریح متکثر در اغشیه و ماغ و لقوه شوما و استنشاقاً مفید و سخن کلیتین و مثانه و مقوی قضیب و هیچ باده و منعظ و معین بر جماع باید که بر کمر و جالبین و ابلیل و انشین طلا کنند و با او ویه عابسه شکم ببند و دوا را بایست معده را تیز گردانند.

کھیر - بکسر کاف و خفائے با و سکون تختانی و رائے مهله اسم شیر برنج و بسکرت پرمان میگویند بفتح بائے فارسی و سکون رائے مهله و فتح میم و الف و نون و بزایدی میم در آخر کلمه و هند بیان.

افعال آن مقوی و مصفی آواز دود و دهند آلات صوت سخن و باده و مزاج منی و باد و صفرا و اواغ و فرحت بخش دل و سستی بدن دور کرده سبک کند و مولکف و استخوانه بزنان نوشته اند.

کھیر کا کولی بکاف و با و تختانی و رائے مهله و کاف دوم و الف و کاف سوم و و او و لام و تختانی اسم قسمی از کا کولی است که از ان شیر بر می آید.

کھیر کھیر بکسر کاف و خفائے با و سکون تختانی و رائے مهله و کسر کاف دوم و خفائے بائے دوم و سکون تختانی و دوم و بائے فارسی و بزبان تنگ نیگ چمڑ و نامند بکسر فوقانی و سکون تختانی و کسر کاف فارسی مجهول و فتح جیم و سکون میم و ضم رائے هندی و سکون و او.

ما هیت آن بیله است از پنج شاخه های انبوه شبیه به سیند یعنی تهوهر میکند و راست و گردیدار بغا صله یک یک شبر یا کم از ان و سبز با اندک سفیدی شود

کھیر کست بکاف و با و تھائی و را اے مہلہ و فتح کاف دوم و خفائے نون
و سکون و ال مہلہ اسم شقاق قل است۔

کھیر کرا بکسر کاف و خفائے با و سکون تھائی و کاف دوم و فتح را کھندی
و الف اسم سرطان است و بہندی آنڈری بکسر مزہ و سکون نون و و ال بہندی
و کسر را اے مہلہ و سکون تھائی و بسنکرت کلیر با بضم کاف و کسر لام و سکون تھائی
و فتح را اے مہلہ و با و الف و کر کی بفتح کاف و سکون را اے مہلہ و کسر کاف دوم
و سکون تھائی میگویند و در افعال او چنان نوشتہ اند کہ با و را دور کند و صفرا دفع
سازد و تشنج خدین را خلاص کند و سبک است۔

کھیر ابکسر کاف و با و تھائی و را اے مہلہ و الف بفارسی خیار و تبری
قتا و در ہندی و سنکرت اسم خیار و خیار زہ یک است۔

من ا ج و افعال ہم قریب یکدیگر است و خیار شیرین و تلخ و بے مزہ نیز
میشود و قسم شیرین او بیرون سبز تر و اندر درو میشود و فقیر او را خورده است
بسیار شیرین و لطیف میباشد صاحب شریفی نوشتہ کہ قسمی از خیار سفید و کلان
از بالہم کھیر کہ قسمی از کلان است میشود بطریق ارمنان را جہاے ماڑ و اڑ
ببا و شایان ہندوستان میفرستادند۔

من ا ج ہر اقسام سرد تر و دوم افعال آن در بول و بلین و سکون صفرا
و مفت سنگ مشانہ و و اف و شواری بول و رسیدہ او بطعم ترش گردود۔

سہ و علو اے خیار کہ از مختصرات عاصی است بسیار الذبہ و زردی رنگ و در بول و موافق امزجہ عارہ است
بگیرند خیار سبز و نرم پوستش در و کردہ تخم را جدا نموده بغیر آب بر آتش نہادہ مہر پختہ مالیدہ صاف نموده
شکر سفید پاکیزہ ربع حصہ آمیزد بیار چہ بیالایند و گوشت خیار را علیحدہ مہر نموده ہر دو بہم ساختہ مغز پست
یکتولہ تا دو ساعت حل کردہ مخلوط نموده پیزند کہ آب با کلیہ برود و را شنائے بختن کفچہ میداودہ باشد تا و اف
نیاید اگر یک آثار مغز خیار نیز باشد پاؤ آثار شکر با نیم آثار شکر و مغز پست چہا قولہ (بقیہ فوٹ بر صفحہ آیندہ)

گهی بکسر کاف فارسی و خفائے با و سکون تختانی و بزیادتی و اوهم آمده یعنی گهیو
بفارسی روغن ستور و بعرنی سمن و بزبان هندی نیست پیٹ بکسر نون و سکون
تختانی و فوقانی و ضم موحده و سکون فوقانی هندی و تسکرت گهرت بضم کاف
فارسی و خفائے با و سکون رائے مهله و فوقانی سے نامند -

ماهیت آن و سینه است که از شیر حیوانات و یا دودغ بعمل مخصوص برآرند
من اجماع آن نزد هندیان مختلف بحسب اختلاف انواع حیوانات است
و مزه او جامع جمله مزه با و بهترین روغن با روغن گا و است -

۲ افعال آن روغن ستور با که یکجا جمع کرده باشد مقوی سامعه و مجلی بدن
و شتهی و مبهی و مقوی اعضا و چشمه بار بهتر و باطفال و صبیان و مشایخ از سن
طفلی تا پیری موافق و روشنی بخش طبع را نازک کند و ناقوتی و در نماید و گرم میکند
با و پیت و با انواع دیوانگی مثل خفقان و غیره نافع و نحوست صفر از ایل کند و بهر
کار مے آید و روغن گا و امرت است زهر دفع کند و با صره و سامعه را صحیح و سلیم
گرداند و خوش مزاجی آرد و در همه روغن با روغن گا و بهتر است و انایان و آدم های
کلان چنین گفته اند که روغن گا و میش بسیار سرد و صفر آرد و کند و با و میکند و با بزرگ
و دیگر امراض بدنی را دوست است و گوله دور کند و برخن یا وری و بد و سقط اشتها
و روغن بزرگ پر بهیز خوب است و سبک و گرم بود و سرفه و کف و تب و دق را
نافع و گرمی گوشتش باوی و درد شکم و در ویکه از قے شود و در کند و شتهی
و مفید اسهال و با ضم و پیت را سود و بد و روغن میندی بصفر مفید و مولد
بیماریها و کف و با و روغن تازه که فی الفور مسکه کرده باشند وافع جمیع امراض
و با مزج با و شایان و امرا یان موافق خصوصاً از مسکه گا و ماوه و طفلان را
نه و کلان میکند یعنی مقوی قوت نماید است و روشنی بخشد و چون روغن را

بقیه نوت صغره شته به موافق رغبت بدهند و اگر خواهند قدری زعفران دار و میده بدهند و بیزند مختار اند ۱۲ است

روغن را گرم کرده سرد نمود و از پارچه بپاشند و یک کمرش اگر هر روز بخورند
بدن را روشنائی بخشد و تب و تشنگی و میهر را دفع نماید و روغن که نه از ده سال
یا زده از آن باشد بسیار سخت مثل لاگ میگردد و از آلات آهنی شکسته میگردد
و در دوا بکار می آید کستی و بول و صرع و دوران سر و قروح گوش و سر و چشم و قرح
و دما میل و قروح قدیم و ناصورا حلیل را سود دهد و نوشیدن روغن از کف دست
شنوائی و بنیائی و بول و ترقیدن بدن و پوست بر آمدن آن و باد را نافع و بر خنیاوری
دهد و قوت بخشد و قتی که بعد طعام میشود و تشنه بواسیر و امراض چشم و خفقان
صفراوی را نافع و مزه دهد و قوت باده آور و روشنی و خوشوقتی بخشد و در شش مزه
روغن سردار است بهمیه چیز یا خوبی از دست نوشته اند.

گهی کوار بکسر کاف فارسی و خفائے با و سکون تحتانی و فتح کاف و واو و الف
و راء ممل اسم صباره و بزبان هندی کلوند آ بفتح کاف و ضم لام و فتح واو و سکون
نون و فتح وال ممل و الف و بعوض واو و موحده هم آمده و بسکرت کمارتی بضم
و فتح میم و الف و کسر راء ممل و سکون تحتانی یعنی امراض بدنی را میزند و یا کهر چنی
بکسر واو و خفائے تحتانی و الف و فتح کاف و خفائے با و سکون راء ممل
و فتح جیم فارسی و راء ممل دوم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی مانند پاء
میباشد و کفیا بفتح کاف و کسر نون مشدده و خفائے تحتانی و الف یعنی صورت
او مثل پنجه شیر می باشد و کر کوئی بفتح کاف و سکون راء ممل و ضم کاف دوم
و سکون واو و فتح فوقانی هندی و کسر کاف سوم و سکون تحتانی یعنی خار بایش مانند
خار سلطان می شود میگویند.

ماهیت آن نبات صبر است مشهور و معروف و بدرازی نیم گز تا یک گز
و از پنج برگ بهار وید هر برگ گاو و دم و یا بشکل ماهی و خنجیم پر از مغز سفید طرف
پایین عریض تر و کند و تر و بطرف سر آن باریک و اطراف آن خار های خرد و کج
مانند شیش کثر دم و جوف آن پر از رطوبات غلیظه لزج و تلخ و صبر عصاره اوست

و چون آب آنرا بشویند تلخی زایل گشته شیرین گردد و روئیدگی او عام است
تا اینکه در کنوس و مزابل میشود و از هوا سبزه زید احتیاج آب و اذن نیست و ندارد
اگر آنرا در هوا مع پنج تعلیق کنند سبز می ماند و چون نبات او برسد از وسط
تقصیه راست بر آید تا یک گز و باره بستند و مانند بلخ خرد و سبز رنگ و بعد
رسیدن سرخ گردد و آنکه دو طرف بار او بار یک باشد ماده است و عکس آن زیود
منراج معزا و بعد دور کردن تلخی از شستن سرد و تر.

افعال آن ملین و دافع امراض سپرز و جگر و فساد با و بلغم و پرمی و خون
و تب و آبله بدن و ذیابیطیس و بول الدم و درشتی جلد را و کند و آب شش آن
جهت قروح مثانه و مجاری و رمد بازیره سفید و شب یمانی نافع و با طباشیر جهت تپه
و باست گلوئی برائے ذیابیطیس و قلیه او با مصالح و روغن برائے عرق مدنی که
بهندی نار و نامند مفید و گوشت که هر که آب آنرا بر دستها مالیده آتش بدست گیرد
نسوزد و چون اجوائن باب آن چند مرتبه تر و خشک کرده استعمال کنند برائے
رفع درو شکم و هضم طعام مفید و مردمان از آب او معجون و حلوای برائے انجمامی
و تقویت کرده و کمر ساخته میخورند اجزای آن مغز کھیکواری پا و آثار نبات نیم آنرا
گونه چوبیان شاسته یا زوده سیده و روغن گاؤ هر یک سه توله بطریق متعارف حلوای
سازند.

کهیلایضم کاف یا فتح آن و کسر با و سکون تنهایی مجهول و فتح لام و الف
کفیلایضم کاف یا فتح آن و کسر با و سکون تنهایی مجهول و فتح لام و الف
گوید که کھیلایضم کاف یا فتح آن و کسر با و سکون تنهایی مجهول و فتح لام و الف
میشود و کیلایضم کاف یا فتح آن و کسر با و سکون تنهایی مجهول و فتح لام و الف
مقوی گروه و کمر و اخل می کنند و مانع رختن آب از فرج زنان میدانند
و اکثر زنان استعمال میکنند خصوص پندگی با ساخته و موسسم سرما بکار می برند و گویند
کھیلایضم کاف یا فتح آن و کسر با و سکون تنهایی مجهول و فتح لام و الف

فوائد اسماء کاف با تحتانی

گیا نام بکسر کاف فارسی و خفائے تحتانی و الف و فتح نون و الف و نون دوم و الف و میم یعنی عقل مبدی اسم ناگیر است۔
 کیبوک بکسر کاف و سکون تحتانی مجهول و ضم موحده و سکون واو و کاف یعنی درخت سفیدی دارد و برش یکطرف سفید اسم اکولاست۔
 کیتکی بکسر کاف و سکون تحتانی مجهول و فوقانی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی دوم اسم نوع کوچک از کیوڑه است۔
 کیثکرو و بکسر کاف و سکون تحتانی و فوقانی هندی و ضم کاف دوم و راهله و سکون واو مجهول و وال مجهله اسم پنج بار اهی کند است۔
 کیثک بکسر کاف و سکون تحتانی و فوقانی هندی اسم ریم آهن است که بعربی خبث السدید و بزبان هندی و مند و ثبفتح میم و سکون نون و ضم وال هندی و سکون واو و راهله و باضافه میم دوم در آخر کلمه نیز آمده بر دو قسم است یکی از کوه پیدا میشود و آنرا گریجم بکسر کاف فارسی و راهله و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم نامند و دوم از آهن و آنرا کثم بکسر کاف و فتح فوقانی هندی و سکون میم و چیم بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی هندی و فتح تحتانی و سکون میم و کشن کثا بضم کاف و راهله و سکون شین معجم و فتح فوقانی هندی و سکون نون و کسر کاف دوم و فتح فوقانی هندی دوم و الف یعنی این ریم آهن سیاه میشود و منجبت بفتح میم و تحتانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فوقانی و ضم فوقانی دوم نام است میگوبند۔

مزاج او گرم و خشک و شیرین و ترش و زخمت و افعال آن کف و باد و کانی شکم و پاندر دگ را نافع و بیماری و هن و مزاج دور کند و گرمی و تب را مفید و برض کونله خوب است نوشته اند که مدبر در استعمال خوب است۔

طریق تدبیر او باید که کیست کهپنه که صد سال بر و گذشت باشد و تا این مدت خاک و باد و آفتاب و باران رسیده باشد بگیند و نیک بسایند و آب تر چلا و آب خالص و باشاش ماده گاؤ و صلا یکنند مقدار شربت او از نیم ماست تا دو ماست.

۲ افعال او بعینه مثل افعال خاک آهن است و بعضی هندیان نوشته اند که بعد از فراغ صلا یه پنج امرت پُٹ و هند بسیار خوب و بے مضرت گردد کثیماریک بکسرکات و سکون تختانی و فتح فوقانی هندی و میم و الف و کسر راسی همل و سکون تختانی و کات یعنی کشنده کرم اسم همپا و لیت میچوه بکسرکات و سکون تختانی و جیم فارسی و فتح واؤ و وقف با اسم خراطین و امعاد الازهن است.

ماهیت آن که نهائے سرخ که در زمین نمناک مانند مار بچه با بهم رسد چون آنرا جمع نموده بسوزانند و خاکستر آنرا آب بشویند در میان آن دانه های مسی بر می آیند نگاه میدارند و بکار می آرند.

منراج آن گرم و تر با طوبیت غریبه ۲ افعال آن در بول و چون آنرا از گل پاک کرده در دو پیازه گوشت بخته بخورند مقوی یاه است و جوشانیده آن در روغن گنجد جهت خنق و سرد مؤثر و مسخوق آن بر روغن بادام با نخا صیت جهت فتح امعاد التیام جراحات مغیره و قطور مطبوخ آن با پیه مرغ آبی مسکن درد گوش و مغزه و ضما د آن جهت درم حلق و لہات و منع نزلات نافع اکثر در اطفال و احده تقویت و تعظیم ذکر استعمال نموده شد.

گیر و بکسرکات فارسی و سکون تختانی و ضم راسی همل و سکون واؤ و بفارسی گل سرخ بروی و بعرنی طین احمر و طین مغزه و طین فارسی و بزبان هندی و جابو بفتح جیم و الف و ضم جیم دوم و سکون واؤ و بجای جیم راسی معجم هم آمده و بستکرت گریمرت بکسرکات فارسی و راسی همل و سکون تختانی و ضم میم و سکون راسی همل دوم

وسکون فوقانی یعنی گل کوه است و گیریکادوات بفتح کاف فارسی وسکون تحتانی
 وکسر رائے مہملہ وسکون تحتانی وفتح کاف والف وفتح وال مہملہ وحقائے ہا
 والف وضم فوقانی یعنی رنگ اور روشن است و رگتاشما بفتح رائے مہملہ وسکون
 کاف فارسی وفتح فوقانی والف وسکون شین مجہ وفتح میم والف یعنی سرخ رنگ
 است و رگتاشانی کر تو برائے مہملہ وکاف عجمی و فوقانی و شین مجہ والف وسکون
 نون وکسر فوقانی دوم وسکون تحتانی وضم کاف، وسکون رائے مہملہ دوم وضم
 فوقانی دوم وسکون واو یعنی باستخاضہ زنان آرام ہے بخشد میگویند و در بعضی
 نسخ رشکت شیر شک آمدہ۔

منہاج آن سرو و خشک مزہ شیرین و زحمت افعال آن تپ ہائے
 ہفت قسم را منع کند و صفرا بیفزاید و بہ ہمہ بیمار یہا نافع و با مراض زنان مثل
 استخاضہ و غیرہ مفید نوشتہ اند۔

گیر کلم بفتح کاف وسکون تحتانی وفتح رائے مہملہ ولام وسکون میم یعنی سیاہ
 و گرد و اندرون خالی اسم ہائے بزرگ است۔

گیر اوست تنڈل بفتح کاف وسکون تحتانی وفتح رائے مہملہ والف وفتح
 واو وسکون فوقانی وفتح فوقانی دوم وسکون نون وضم وال ہندی وسکون لام
 یعنی تخم قے آور اسم ہائے بزرگ است۔

گیر ورم یعنی ہنس میخورد اسم سفید کلا۔

کیشا پچی بکسر کاف وسکون تحتانی وفتح شین مجہ والف وسکون نون
 وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی اسم رواں سفید است۔

کیشا پیر و بکسر کاف وسکون تحتانی مجہولہ وفتح شین مجہ وکسر موحدہ وسکون
 تحتانی دوم وضم رائے مہملہ وسکون واو یعنی باریک و سیاہ مثل موئے ست
 اسم ستاوری خود۔

کیشا ششیک بکاف و تحتانی و شین مجہ وضم میم وسکون شین مجہ دوم

و کسر فوقانی ہندی و فتح تختانی و سکون کاف یعنی بار او گرو مانند گرہ ہائے
موسے سر میشود اسم بار موکھ است و بمعنی موسے پرویا ند و دراز و سیاہ
کند اسم کچلاست۔

کیراتاک بکسر کاف و تختانی ساکنہ و فتح رائے مہلہ و الف و فوقانی
و سکون کاف دوم۔

کیراوت بفتح کاف و سکون تختانی و رائے مہلہ و الف و فتح و او و سکون
فوقانی ہر دو اسم چرائینہ است۔

کیرمی بفتح کاف و سکون تختانی و کسر رائے مہلہ و سکون تختانی دوم اسم
انہ قلم است۔

کیریشٹ بفتح کاف و سکون تختانی و کسر رائے مہلہ و سکون تختانی دوم
مجهول و سکون شین معجمہ و فوقانی ہندی یعنی دوست طوط اسم چٹٹ است
چونکہ طوط بر غبت تمام سے خورد لہذا باین اسم موموم است۔

کیرسر بکسر کاف و سکون تختانی و فتح سین و سکون رائے مہلتین اسم زعفران
کہ ہندی گنکے نامند۔

کیرسری باضافہ تختانی دوم اسم ریشہ ہائے ترنج کہ دران ترشی می باشد بمعنی
آنکہ برائے امراض صفرا مانند شہرہ است مرہل را۔

کیرسری پھل نیزے نامند۔

کیرسر آملابد ہمزه و سکون میم و فتح لام و الف یعنی دانہ ہائش ترش ہم نام دار
کیرسرنجن بکسر کاف و سکون تختانی مجهولہ و فتح سین و رائے مہلتین

و سکون نون و فتح جیم و سکون نون و دوم بمعنی مومار و دراز و رونق دار و میکند
اسم گل ہندی است و بہنگرہ سیاہ نیز میگویند۔

کیرسم لوم بکاف و تختانی سین و رائے مہلتین و سکون میم و فتح لام و او
و سکون میم دوم یعنی گل نیز اسم لونگ است و فقط لفظ کیرسم اسم ناگیر

بمعنی مقوی خون قوت شرزه بمعنی زرد دانه کلان نمکین اہم قسمی از کسبیس است
کیسر سویت بکسر کاف و سکون تھائی و فتح سین و سکون رائے مہلتین
و کسر سین مہلہ دوم و واو و سکون تھائی و فوقانی یعنی گل سفید اسم درخت
کنیر است۔

کیسر سر بام اسم زعفران نیلوفری۔

کیسو بکاف و تھائی و سین مہلہ و واو اسم گل پلاس است برنگ آتش
در صحرا بشگفت۔

کیکر بکسر کاف و سکون تھائی و فتح کاف دوم و سکون رائے مہلہ اسم
مغیلان است و نیز در ہندی ببول نامند بوحہ تین اول مفتوح دوم مضوم و سکون
واو و لام دو قسم است سیاه و سفید سیاه را بزبان ہنود شتا بضم فوقانی و فتح میم
مشدودہ و الف و بینکرت گودھا سکندہ بضم کاف عجی و سکون واو مہولہ و فتح
دال مہلہ و خفائے ہا و الف و سکون سین مہلہ و فتح کاف و خفائے نون و فتح
دال مہلہ و وقف ہا یعنی شاخہایش دراز میشود و آری پیدا بفتح ہمزہ و کسر رائے
مہلہ و سکون تھائی و کسر میم مہولہ و سکون تھائی دوم و فتح دال مہلہ و الف اسم
است و درم کوہتا بضم دال و سکون رائے مہلتین و ضم میم و لام مہولہ و سکون واو
و کسر ہا و فتح فوقانی و الف یعنی پوست این درخت نہ قسم آہن را می شکند
و پیوند میدہد چنانکہ سہاگر بہ طلا پیوند میدہد و ہیکرا یا بکسر رائے مہولہ و سکون
تھائی و فتح میم و کاف و رائے مہلہ و الف و ہا و الف دوم یعنی نہ قسم آہن را
رنگ مے بخشد و سفید را بکلی بدو موحہ اول مفتوح و دوم مکسورہ مشدودہ و کسر لام
و سکون تھائی و پیت پشپ بکسر بائے فرسی و سکون تھائی و فتح فوقانی و ضم
بائے عجی دوم و سکون شین بمعہ و فتح بائے عجی سوم یعنی گل اوزر و میشود و در بعضی
سنخ سال پشپ بسین مہلہ و الف و لام یعنی گلش مثل گل درخت سال میشود
و درخت سال را آئی بی ہم میگوبند و کثو پچل بفتح کاف و ضم فوقانی ہندی

وسکون واو وفتح باء فارسی و خفائے با وفتح لام یعنی بار او تیز می شود و شد با پیرا
بضم شین مجمر وفتح وال مهمل مشدده و خفائے با و الف وفتح باء فارسی
وسکون فوقانی وفتح راء مهمل و الف یعنی زیر برگ او سفیدی بیاید و کریر کا
بفتح کاف و کسر راء مهمل و سکون تحتانی وفتح راء مهمل دوم و کاف دوم
و الف یعنی بار او گرد و گرد و پهن پهن میشود و گرد سیلا بکسر کاف فارسی وفتح راء
مهمل و سکون نون و کسر وال مهمل و خفائے با و سکون تحتانی وفتح لام و الف
یعنی گره میشود و تیچینا سار سچا بکسر فوقانی و سکون تحتانی و جیم فارسی و خفائے با
و فتح نون و الف و فتح سین مهمل و الف وفتح راء مهمل و سکون سین مهمل دوم
و فتح جیم فارسی و الف یعنی مزه شیر او تیز است و برابر بفتح موحده و سکون
راء مهمل و فتح موحده دوم اسم است تیچینا بکسر فوقانی و تحتانی و جیم فلکی
و با و نون و الف و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی و کاف دوم و با و الف
یعنی خار او تیز میشود میگوبند -

ماهیت آن درخت است خار دار در صحرا و دامن باء کوه بسیار
میرود سیاه و سفید و بزرگ و کوچک میشود قسم اول کم خار و بعضی
بے خار و شاخهایش انبوه و ساقش سیاه و ضعیف و قسم دوم پر خار خار باء
ان کج و ساق آن هم سطر و چون گه نه شود چوب او سیاه مایل بسرخ مثل
آبنوس گردد و قسمی از آن میشود که آزاهند یا نمرکی متا گویند بضم جیم و سکون راء
مهمل و کسر کاف و سکون تحتانی و ضم فوقانی و فتح جیم مشدده و الف درخت او کوچک
و سوزون میشود و برگ همه با یکدیگر مشابه و بسیار ریزه و اندک دراز و انبوه

له کل مری تما حله آرد و نیز شمیدن پوست درخت او قی آرد و از مجربین سمج شده که بھلی او سوده
جائے گزیدن مار و عقرب و گد و دیوانه فساد نمایند و بھلی او خائیده خوراند از هر آن شود بھلی تازه
آن بهتر از خشک است ۱۲ منه

بشاخه‌ای باریک محاذی یکدیگر رسته و گل آنها گردمانند تکه و پراذریش مانند ریش ایشیم
و ملایم و زرد رنگ و خوشبو و بار بار باریک آنها غلافی دراز و گرا بردار و پهن و گریه هر گره
علیه و در هر گره دانه پهن و در خافی سه زوان شیر لزوج و چسبیده بر آید چون آنرا
جمع کنند اقا قیاس است و صمغ آن سرخ مایل بزرودی و صاف و شفاف و صمغ عربی
همان است.

من اجماع آن همه اجزا از یونانیه سرد و خشک و زرد و پندیه گرم و تیز و زخمت
افعال آن هندیان نوشته اند که دوائی خوب است و گلش پیش را و گرش
جهت در و چشم و تخش بر آسای ایش منی و بیخ او با مراض دمان نافع و هم سفید
تیز و مره دار و دافع امراض فساد بول و باد و بول شیرین و سیلان منی و غدی و دودی
و کشش و مبه قوی است و پوست او جهت سرفه و علتهاست بلغمی و انواع اسهال و بواسیر
نافع و برگ نورسته او چون در آب شب تر کرده صبح ساییده بشیر گرفته قدری
شکر سفید یا زیره سفید پانی آن بنوشند بر آسای سوزاک و جرب مثانه جرب و صمغ
و پوست و بیخ و پھلی نورسته که آزا در هندی بال پھلی گویند بر آسای تقویت باه
و تغلیظ منی بغایت سودمند و بتجربه راقم هم آمده و همچنین جهت سیلان منی و رحم مفید
یافته شده همچنین کونیل نرم یعنی سر شاخه‌ای نورسته و سرق گل او برابر سرق بید شک
فوائد دارد.

کیکیشکها بکسکات و سکون تحتانی و کسکات دوم و سکون تحتانی دوم
و کسکاتین مجمر و فتح کات سوم و خفایه‌ای یعنی مانند کاکل طاووس میشود اسم میوه‌ای
کیلا بکسکات و سکون تحتانی مجهول و فتح لام و الف اسم موز است و هندیان
آزا آرتی بفتح همزه و سکون را اے هبله و کسکات فانی هندی و سکون تحتانی در هبله بفتح
را اے هبله و سکون میم و فتح موحده و خفایه‌ای و الف یعنی بسیار خوب صورت
اسم مشترک است میان درخت موز و لولویان خوب صورت و چا بضم میم مجهول و سکون
واو و فتح جیم فارسی و الف اسم مشترک است میان درخت موز و درخت اندک

و درخت اور کو درخت سومند او درخت او برگ و رستا پهل بضم وا و وراے مهله
 و سکون نون و فتح فوقانی و الف و باء فارسی و با و لام یعنی بارگ و دراز بود و ک
 بفتح کاف و دال مهله و کسر لام و سکون تحتانی و هوی بفتح با و کسر او و سکون تحتانی یعنی
 یکے سفید و دیگرے روغن زرد مراد ازین هر دو اسم اینکه مغزا و سفید و چرب مانند
 روغن زرد است و سالیکا بفتح سین مهله و الف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف
 و الف اسم زنبور و وجه تسمیه او باین اسم اینکه قاتل زنا بیرست و سکارا بضم سین
 مهله و فتح کاف و میم و الف و فتح راء مهله و الف و و م یعنی بسیار نازک است
 و کندر یا بفتح کاف و خفائے نون و فتح دال مهله و ضم راء مهله و فتح با و الف
 و معنی دارد یکے آنکه جذرا و کلان است و دم آنکه پنج او و فتح امر اض ساز و و نسا و
 بکسر نون و فتح سین مهله مشدود و الف و ضم راء مهله و سکون و او یعنی برگ او
 بسیار صاف و هموار میشود و دیر گه پتزیکا بکسر و ال مهله و سکون تحتانی و راء مهله
 و فتح کاف فارسی و خفائے با و فتح باء فارسی و سکون فوقانی و کسر راء مهله
 و سکون تحتانی و کاف و الف یعنی برگه های دراز و ارد میگویند -

ما هیت آن میوه ایست که درختش راست بدرازی یک نیزه بلند گردد و برگ
 او دراز تا سه گز از تنه سطر بس نرم و پیچیده بر آید و چون بکشد عریض تر گردد
 و پاستین ناد وخت و انو کرده ماند و کتان صنوبری شکل از میان برگها بر آید که
 آن غنچه است برگه های او توبر تو سرخ رنگ مایل بسیا هی دارد که ازان موز حاصل
 میشود و شکل خیار کو چکے دراز و دو طرف نوکدار در خامی سبز پس زرد و پس میاه مگرد
 و پوست آسانی کشیده میشود و خوشه دار میشود هر خوشه او از سستی دانه تا پنجاه دانه
 دیده شد و مغزا و بے تخم مزه او مثل مسکه نرم و شیرین و بر چند اقسام رنگ دارد
 یعنی درختگی سبز و زرد و سرخ و چون به نهایت رسد سیاه گردد و مقدار بعضی برابر
 یک انگشت و در طول و حجم که آنرا راء کیلا و سونکیلا نامند و بعضی بدرازی پا و گز
 بلکه ازان هم اندک زیاده و بعضی است یک انگشت که آنرا بھینسی کیلا نامند و اکثر

سیانه بود و بهترین اوستسم خرد که آزا امرت بان گویند و همیشه بچه با اطراف درخت او
 میرود یک از یک خرد تا است عدد پس چونکه کلان او که بمنزله مادر است خوشه و با
 کند و بارش برسد مادر آنها را از پنج می بزنند پس بچه کلان تر از همه طلوع کرده مادر
 میشود و بار میدهد و همیشه باین نحو قلم میکشده باشند و گرنه بار نمی دهد و گویند که کافران
 درخت موز بهم میرسد و بعضی گفته اند که از پنج درخت موز و چوب درخت کافران و دیگر
 او و به ترتیب داده کافران صنوع می سازند و نیز از ساق درخت او آب سفید بر می آید
 مناجات آن بار خام او سرد و خشک و اندک ز محنت و تلخ و رسیده او
 گرم و تیز و زرد بعضی سرد و شیرین و چرب و مقدار سه ز محنت و گاهی تنه او که بعضی قلب
 و به هندی بند سه بضم موحده و سکون نون و کسر وال مهمله و سکون تخیانی مجهول گویند
 ز محنت و سرد و آب او اندک تلخ و سرد است و بخش هم سرد.

۲ افعال آن تزکاری موز خام در گوشت و روغن و مصراع و یا بگوشت
 پر پیورگت پت مفید و سیلان منی و کثرت احتلام بند کند و پدرتپ یعنی کوند رانافع
 و اسهال خونی بند کند اگر دم پخت کرد و بخورد کثرت دور کند و گویند که منی بغیر اید
 و به بواسیر سود دهد و پخته او گران و مقوی و من بدن و سکون تشنگی و سرد و ضیق و باد و زردی
 بول و سوزش شکم پیدا میکند و ساختن تزکاری گاه درخت موز سوزش دست و پا و اندام
 و چشمها دور کند و صفرا هم دفع نماید و مولد باد است و پنج او گرمی استخوان بدر کند
 و مولد صفرا و کشتی و بمرض سرت کر مفید و نیز تزکاری گل او ز محنت و تلخ و حابس
 اسهال خونی و بوقت هضم سرد است مزه میدهد و کرم میکشد و بیمار بهای سینه
 و صفرا دور کند و سبک است و آب درخت او تشنگی و بیماری را میراند و او را بر بول
 نماید و با اسهال نافع و میوه را دور کند چپک و رگت پت و سیلان لعاب دهن
 و دوران سر را سود دهد و آب درخت موز سیاه با مزه و بیمار بهای تقطیر بول بپوش
 و تر و دوش و استخاضه نافع و جوانی را نگاه دارد و آب موز که مانند سنگها زده بسیار
 با مزه و دافع سردی و میوه و قسمی از موز که آنرا نیپال ارثی گویند آب او ز محنت

ووافع کف و باد و تپ و صرع و دالہ ماجد مغفور سیفر مودندے کہ موز تو لید خلطے کہ مناسب مزاج خوردہ باشد میکند۔

گیند ا بفتح کاف فارسی سکون تختانی و خفائے نون و فتح دال ہندی و الف بفارسی کر گدن نامند۔

ماہیت آن نوعی از جاموش بزرگ است پوست او سیاه و چین دار بغایت درشت و پوست و ساق و دست او گرد و گرد و شکل سپرد از ان سپر میا زند بسیار تحفه میشود و شمشیر بر و کارگر سنے شود و صورتش بخوک مشابہہ تر و دوبر و سیا و قریب بینی یک شاخ میشود۔

۲۱ افعال آن گوشت او و افع فاد و حابس بول و براز و بخور شلخ و پوست جہت بواسیر و عسر ولادت و گریز انیدن ہوام و ساختن انگشتی از ان ہر دو جہت علت بواسیر و کذلک آشامیدن آب در ظرفی کہ از شاخ ساخته باشند و طائے پیر او بر پیشانی مورث مہاپیت نوشته اند۔

گیند گل بکسر کاف فارسی سکون تختانی و خفائے نون و ضم کاف فارسی دوم و سکون لام اسم بارخص درخت تاڑ است یعنی شاخیکہ از زمین نورستہ باشد۔ گیند بجز بضم کاف فارسی و خفائے تختانی و نون و فتح ہا و الف و کسر موحده و سکون تختانی و جیم یعنی اندر دوش تخمہائے باریک اسم ہوساست۔

گیند ہ بکسر کاف فارسی و خفائے تختانی و نون و فتح دال مہلہ و خفائے ہا اسم گل صدر بزرگ و مذکور شد۔

کیوڑہ بکسر کاف و سکون تختانی و واؤ و فتح رائے ہندی و وقف ہا بعرلی کاوی و کدی و ہندیان آنرا مگلی بضم میم و سکون کاف فارسی و کسر لام و سکون تختانی و بستکرت مہاپتر بفتح میم و ہا و الف و ہائے فارسی و سکون فوقانی و رائے مہلہ یعنی کلان برگ است و سوگند ہا چا بضم سین مہلہ و سکون واؤ و فتح کاف عجمی و خفائے نون و فتح دال مہلہ و خفائے ہا و الف و فتح جیم فارسی و الف یعنی خوب

خوشبو میشود و استهرا کند با بکسر همزه و سکون سین مهمله و کسر فوقانی و خفایه با و فتح رائی
 مهمله و الف و کاف فارسی و نون و وال مهمله و بائے دوم و الف یعنی مامت بو
 دار و و اسی پتر کا بفتح همزه و کسر سین مهمله و سکون تحتانی و بائے فارسی و فوقانی و رائی
 مهمله و کاف و الف یعنی برگ غار کج بیباشد و ورش پیشی چا بفتح و او و سکون رائی
 مهمله و فتح شین معجمه و ضم بائے فارسی و سکون شین معجمه دوم و کسر بائے فارسی
 دوم و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و الف یعنی در موسم برش گال گل میکند و کشتی چا
 بکسر کاف و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی
 و الف اسم اوست و کرشن سرپ پریا چا بضم کاف و رائی مهمله و سکون شین معجمه
 و فتح نون و سین و سکون رائی مهملتین و فتح بائے فارسی و کسر بائے فارسی دوم
 و سکون رائی مهمله دوم و فتح تحتانی و الف و فتح جیم فارسی و سین مهمله دوم و الف
 یعنی سیاه مار بسیار دوست میدارد و میگویند.

ما هیئت آن دو قسم است خرد و کلان قسم دوم درخت آن فی الجمله
 مشابیه بدرخت نخل و غیره موزون و ساق و شاخها پر گره خار دار و پیچیده بر روی
 زمین و برگها باریک بلند تر و بعضی تر و نرم تر از برگ نخل و نازیل و اطراف آن
 خار دار مانند دندانهای آره و باریکتر از آن و دور دور و گل آن شبیه بجوار
 بار گهای تو بر تو و اطراف برگها نیز خار دار و مثلث شکل و سفید مایل بزردی
 و خوشبو علی الخصوص برگهای اندرون که سفید تر و نرم تر و لطیف باشد و در میان
 آن خوش تر و خوشبو و پر گره و پاکیزه بازیره متفرق و نازک و گل قسم اول بسیار
 کوچک و خوشبو تر و لطیف تر از کبیر و در فصل برش گال بهار هر دو می شود و گویند که
 که کبیر چهار ساله گل و بد و صغیر شش هفت سال گل میدهد و نیز گویند که آنرا شش
 میباشد شبیه به آنتناس در صورتی ظاهر آن صغلی و باطن آن خشی و غیره ماکول اما
 بر سبیل ندرت و نیز بعضی گویند که ثرا و مثل غلائی و دوران چهار تخم مشابیه به تخم خرزوب
 میشود و الله اعلم بالصواب.

منه اَج هر دو ز دیوانیه گرم و خشک و بعضی معتدل مایل بجزارت و سبب
دانسته اند و نزد هندیان سرد و خشک و مزه شیرین و تنخ و تیز بود -

افعال آن گل او باد و بلغم لزج از پنج و بنیاد بر کند و قوت با صره تیز کند
و قوت دهد و چون فرش خوب نموده زن را زیور پوشانیده در موهای او گل کیو را
بافته بر زانو نشانیده و آئینه دیدن بسیار خوشی آرد و شهوت را تیز گرداند و کافور
و سهواگه و پوست تخم مرغ که بعد بر آمدن بچه ایماند و آرد گل کیو زده ساید و قضیب
مالیدن باعث عشق و محبت زنان گردد و تیز گل او شیر را خشک کند و تقطیر بول
و حبس سلسل آزار نافع و مفرح و مقوی دل و دماغ و سایر خواص و اعضا و رافع
خفقان و اعیاد و ماشر و جدری و جصبه و ثور و جرب و حک و سکن درد های اَصَب
و بجز ام نافع و عرق و شربت برگ گل و شربت پنج و چوب تازه خشک آن
همین اثر دارد و در وزن و عطر نیز از آن ترتیب میدهند بسیار تخف و لایق
بادشایان میشود -

گیهون بکر کات فارسی سکون استخوانی و ضم با سکون و او و نون بفرای
گندم و بعرنی جُطَه و بزبان هندی گودهم بضم کات فارسی سکون و او و فتح دل
مهل و یا ضم آن و خفای با سکون میم و بسکرت هم گودهم بزیادتی و او بعد با
و ملیجها بوجهنا بکسر میم و لام و سکون استخوانی و فتح جیم شده و خفای با و الف
و ضم موحده و خفای با و دوم و سکون و او و فتح جیم و نون و الف یعنی خورش
مسلمانان ست میگویند -

ماهیت آن از جبوب ماکوله معروفه است بهتر آن تازه و بالیده و سفید
مایل بزروی و بعد از آن سفید و فقط -

منه اَج آن نزد دیوانیه در اول گرم و معتدل در خشکی و تری و تازه غیر خشک

تر و دوم و تزد و هندی معتدل مایل بسروی و شیرین مزه -

۲۰ فعال آن سبک و بامزه و خوشبو بر سخن یاوری دهد باد و صفا از ایل کند
و گوشت بدن را قوی گرداند و همت و هوشیاری بر طبع آرد و پشت را قوت دهد
و منی و استخوان شکسته را درست سازد و اگر چیزی ضرر از او شود مصلحتش پیاز
نوشته اند و آلد ما جد مرحوم نوشته اند که حرارت و رطوبت گندم مثل حرارت
و رطوبت انسان است -

کیرا بفتح کاف و سکون تحتانی و فتح رائے مهله و الف اسم طوط است -
کیونشوک بجر کاف و خفائے تحتانی و واو و نون و ضم شین مجهله و سکون
واو و فتح کاف و وقف یا یعنی برگ سبز مانند پر پائے طوط و گل سرخ و کجدار
مانند منقار آن مے باشد اسم درخت پلاس است -

فوائد اسمائے لام با الف

لا بوقلمونی بفتح لام و الف و ضم موحده و سکون واو و ضم فوقانی و سکون میم
و کسر موحده و سکون تحتانی اسم بار کندهوری است -

لاک بفتح لام و الف و کاف و بفارسی هم لاک و عبری لاک و هندی لاک
آنرا لکا بفتح لام و کاف مشدود و الف و تینکرت و پیتا بکسر و ال مهله و سکون
تحتانی و پائے فارسی و فتح فوقانی و الف یعنی روشن است و لاجها بفتح لام
و الف و جیم و خفائے پائے و الف اسم است و در مویا و هی بضم و ال و سکون رائے
مهلتین و ضم میم و کسر واو و خفائے تحتانی و الف و کسر و ال مهله و خفائے پائے
و سکون تحتانی یعنی شکننده مرض است و چمتا گھنا بفتح جیم فارسی و خفائے پائے
و فتح فوقانی و الف و فتح کاف فارسی و خفائے پائے دوم و فتح نون و الف
یعنی چپیر و گ رامیزند و گرمی حجم جتو بجر کاف و سکون رائے مهله و کسر میم و سکون تحتانی

و فتح جیم و سکون میم دوم و کسر جیم دوم و ضم فوقانی و سکون واو یعنی بکریم شکم که
 پیداے شودے کشد و رگتا پھلا بفتح رائے مہلہ و سکون کاف فارسی و فتح
 فوقانی و الف و فتح بائے فارسی و خفائے باو فتح لام و الف یعنی بار سرخ است
 چونکہ قطعہ بائے او گرد و مثل بار لیمون یا نارنج و سرخ نے باشد لہذا باین اسم
 نامیدہ اند و کشارنگا بفتح کاف و شین معجم و الف و فتح رائے مہلہ و خفائے نون
 و فتح کاف فارسی و الف یعنی مزہ اوز سخت دار و داتا گو بفتح میم و الف و فتح
 فوقانی و الف و ضم کاف عجمی و سکون واو یعنی داغ غنودگی و دیوانگی است
 و شکہینکا چسا بفتح شین معجم و خفائے نون و کسر کاف و خفائے باو سکون تحتانی
 و کسر نون دوم و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و شین مہلہ و الف این ہر دو
 اسم مرض دور کنندہ است میگویند۔

ماہیت آن گویند کہ صمغ است و یا شمنی کہ بر درخت بڑ پیل منعقد
 گرد و بعضے دانتہاے او برابر لیمون یا نارنج بزرگ گرد و چون آنرا جوش دادہ
 در آب او گرد ہائے پنبہ تر کردہ خشک نمایند آنرا در ہندی پوٹی گویند و در میان
 ہنود لٹکائے نامند بفتح لام و ضم فوقانی مشددہ و فتح کاف و الف و نیز لٹکا اسم
 نباتے است مع نامہاے دیگر او بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔

منہاج ۱۵ نزویونانیہ گرم در دوم و خشک در سوم و نزد ہندیہ سرد و تر
 ۱۶ افعال آن ہندیان نوشتہ اند کہ رنگ برافروز و دہی و دافع فساد
 بلغم و خون و صفرا و دامیل و ہشور و ضربہ و سقوطہ و جوشش و کرم شکم و جذام آئیب
 جن و پری است۔

لاک کشد بلام و الف و کاف و فتح کاف دوم و نون و وال مہلہ اسم
 انبزیل است۔ بر درختہاے کلان بالامیر و دوسے پوشد برگہ او مثل
 برگ پان و سفید باشد چون او را پار چہا نمودہ باقتد سیاہ عرق کشیدہ
 ہر روز بوزن چہار تولہ بنوشند تا چہار روز و جمع مفاصل پہ گرد و مجرب است

لال بفتح لام و الف و لام دوم و تبو ص ل الف عین اگر آرد جائز است -
 ماهیت آن پرندہ ایست از کنج شک خود تر ز و مادہ میشود و ترا لال
 و مادہ را مثنیا بضم میم و سکون نون و فتح تحتانی و الف می نامند ترا و سرخ
 رنگ مانند رنگ لعل و بر هر دو بازو می آویسند و نقطه های سفید می شود
 و منتقار او سرخ گویا که از یاقوت تراشیده بر روی او نصب کرده اند و این
 پرندہ بسیار خوب صورت و خوش آواز می شود و گویند که بوقت صبح تبیح صم
 بکم عمنی فہم لا یترجعون میکند و در ایام سرما پڑ میریزد و مردمان
 در هنگام سستی او بایکدیگر میزنند و مادہ میزند و مادہ او یک رنگ و سرخ منقار
 میشود -

سنا ج او گرم و خشک گوشتش لذیذ و سبک و سریع الاثر دار و شوی
 ازان بہت ضیق نافع و شور بای او با مراض جگر و گردہ سودمند -
 لاجمہ بلام و الف و فتح جیم و میم و خفای نون و سکون وال مہمل اسم
 فیروزہ است -

لال ساک بفتح لام و الف و لام دوم و فتح سین مہمل و الف و کاف فاری
 اسم عطی الراعی است -

لاچھا و رچھا بفتح لام و الف و فتح جیم فارسی و خفای ہا و الف و ضم داؤ
 و رائے مہمل و فتح جیم فارسی دوم و خفای ہا و دوم و الف یعنی درخت سرخ
 مثل رنگ لاک میدارد اسم و رخت امبار کی یعنی امرہ است -

لاچا پیش بفتح لام و الف و فتح جیم و الف و ضم ہا و الف و سکون
 شین معجم و ہا و فارسی دوم یعنی گل سفید مانند کھیلی ہا و ہا ان اسم گل کبریا
 لاکشی بفتح لام و الف و لام دوم و کسر شین معجم و سکون تحتانی یعنی بید
 تنک اسم گل روان رخ است -

لافسجا بفتح لام و الف و فتح میم و جیم مشدود و الف یعنی خوشبو اسم شیر است
 یعنی حسن ۱۳

لاموچیا بلام والف وضم میم و سکون واو وفتح جیم فارسی والف یعنی گل او
برابر کھلی ومان و سیاه رنگ اسم گل سومند است۔

لانک بفتح لام والف و خفائے نون و سکون کاف و ہندیان آزا لانکا
بفتح لام و خفائے نون و فتح کاف والف و تنکرت لانک کھیتو بفتح لام و خفائے
نون و فتح کاف و کسر کاف و دوم و خفائے با و سکون ستحتانی و سین مہملہ و ضم فوقانی
و سکون واو یعنی در لنگھا پیدا شدہ بود و از اسجا حکیمی در بلا و دیگر آورد و
کشایکھا بفتح کاف و شین بمعجم والف و فتح ستحتانی و کاف دوم و با والف مے نماند
ماہیت آن از و انہائے غذائے است سرخ رنگ۔

منراج او گرم و خشک و زو بعضے سرد و خشک افعال آن صفر او بود
بیفزاید و بعضے گویند کہ صفر او دفع نماید و باد میکند مقوی پشت و دافع سوزش
بول است و زجنت بود و بلغم لزج و تپ را ہم مضر نیست۔

لانی بلام والف و کسر نون و سکون ستحتانی و فتح نو والف عوض ستحتانی ہم آید
اسم ایشان است۔

لانگی بلام والف و خفائے نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون ستحتانی
یعنی بخشش مانند گردون است اسم داروے ہندی است کہ آنرا چنا چولا
گویند و گذشت۔

لانک کول بفتح لام والف و خفائے نون و سکون کاف فارسی و ضم کا
و سکون واو و مجهول و فتح لام دوم والف یعنی بار و از اسم کولنیاست۔

لانگولی بفتح لام والف و خفائے نون و ضم کاف فارسی و سکون
واو و کسر لام و سکون ستحتانی یعنی پنج کج مانند گردون اسم پنج مدحت الہی است
لانڈ کا بفتح لام والف و نون و وال ہندی و کاف والف اسم گزل است۔

فوائد اسماء لام باموحدہ

لپنہرا بفتح لام و کسر موحده و خفائے نون و واو فتح رائے مہملہ و الف
ماہیت آن مجہول است۔ من ا ج آن گرم و خشک افعال آن
زہر و آبد و دملہا و جو شیدگی ساری و جذام دور کند و معوی موسے سرو بھی
و فساد بلغم و صفرا و خون ہم دفع نماید۔

کبلی بفتح لام و سکون موحده و کسر لام دوم و سکون تھتانی و تبعوض موحده
واو ہم آمدہ۔

ماہیت آن درختے است برگ و شاخ و سے بغایت انبوہ و بالیدہ
و برگش مشابہہ برگ پنواژ و چرب و بار او مانا بار مال کنگنی لیکن مائل سیاہی
و از بخشش بوئے مے آید و پوست و سے نرم و ملائم بود۔

افعال بار و مغز و تخم او سبک و دافع خون بواسیر و غلبہ باد و تلخ است۔

فوائد اسمائے لام با فوقانی

لٹکن بفتح لام و سکون فوقانی ہندی و فتح کاف و سکون نون ہندی آن
پنڈنی بچلی کورہ بکسر بائے عجبی و خفائے نون و سکون وال ہندی و کسر لام
و سکون تھتانی و فتح موحده و جیم فارسی مشدودہ و کسر لام و سکون تھتانی دوم
و ضم کاف و سکون واو و فتح رائے مہملہ و وقف ہا یعنی ساگ بچلائے شادی
و لٹکن ہم در ہندی طرہ منعقد را گویند کہ در دستہاے عروسان و نوشہان
شادی مے بندند چونکہ طرہ گل او مشابہہ بطرہ عروسان است باین اسم گشتہ
ماہیت آن نباتے است کہ از و سبزی میسازند برگ او شبیہہ برگ
رتن جوت لیکن او کلان و عریض و اطراف برگہا سرخ و بر بعضے نقطہاے سرخ
ہم میباشند و در طایفی و آبداری و رنگ و صورت مانند برگ بقلنہ الغراب
و شاخہاے او بعضے سرخ مائل سیاہی و بر سر آنہا طرہ مانند طرہ کھندی یا کوہہ

اما خرد ازان و اکثر سرخ می باشد و دوران تخم با برابر کنگنی و سیاه و از نباتش
 بوئی مثل چنپایه آید از برگها سبز و نرم او ناخنورش می سازند و گویند که جهت
 زهر کش و بسیار مؤثر است۔

لثور ابفتح لام و ضم فوقانی هندی مجهول و سکون و او و فتح رائے مہملہ
 ماہیت آن طائریت بزرگ سبز بجم فاختہ و و جاجی رنگ و سرخ چشم
 و گویند کہ صید کنجشک میکند و قسمی از و خرد تر میشود قابل صید نیست۔
 مناجاج ۱ و گرم و خشک ۲ افعال شور بائے او جهت اعیاد و دروغا
 و عرق النساء شراباً و نطو لا مفید و مضر محررین است۔

لثکا ابفتح لام و سکون فوقانی و فتح کاف و الف اسم بوئی است و گذشت
 و نیز اسم نباتی است کہ آنرا پادور گت بائے فارسی و الف و ضم ال
 مہملہ مجهولہ و سکون و او و رائے مہملہ و کاف فارسی فوقانی یعنی بخش سرخ بود
 و کو تبیک بضم کاف و سکون و او و ضم فوقانی و سکون میم و کسر موحده و سکون
 تحتانی و فتح کاف و الف بوئی خوش دارد و مہاسیتا بفتح میم و او و الف
 و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف یعنی بسیار سرد است و در بعضی
 نسخ پذیرا بفتح بائے عجی و سکون دال مہملہ و ضم میم و سکون و او و فوقانی
 و فتح رائے مہملہ و الف یعنی برگ او مانند برگ کنول میشود و کسمبہا کنین
 بضم کاف و سکون سین مہملہ و فتح میم و موحده و خفائے او و الف و کسر کاف
 و نون و خفائے تحتانی و نون و دم یعنی گلشن سرخ رنگ خوب دارد و میگویند۔
 مناجاج و افعال او مثل کنول نوشته اند۔

لثوپری بفتح لام و ضم فوقانی هندی و سکون و او و فتح بائے فارسی و کسر
 رائے مہملہ و سکون تحتانی و کاسبے بعض بائے فارسی کاف فارسی آورده
 لثوگری مے گویند۔

ماہیت آن درختی است بقدر نیم گزیای کم و زیادہ ازان بلند گردد و

و برکش مانند برگ کشیز می باشد بوی تیز دارد و از شیدنش از بینی و چشم فی الفور آب روان میشود و در موسم گرما بظهور آید و بکنار دریا و آب می باشد و چون بدن برسد خارش و بشور پیدا کند۔

مناساج او گرم و خشک در سوم افعال او محلل ریح و ضداد او بر قوایی یعنی داد بسیار نافع آبله می آرد و اول آب زرد و سفید و لزج بسیار بر می آرد پس خشک میکند و مهنود در آب و نمک از شاخه های بریده او اچار می سازند و در دو سه روز ترش می گردد و گرم است برائے امراض بلغمیه و دمنده نوشته اند و از بعضی ثقات شنیده شد که ضداد او مجلولق را نافع آبله میکند و پوست را میگذارد و قویب را قوت می بخشد۔

لثامرت بفتح لام و فوقانی و الف و ضم میم و سکون رائے مهله و فوقانی دوم یعنی امرت بیل اسم گلو است۔

کستوری بفتح لام و فوقانی و الف و فتح کاف و سکون سین مهله و ضم فوقانی دوم و سکون و او و کسر رائے مهله و سکون تحتانی اسم کستوری لثاست یعنی مشک بیل و درنگول گذشت۔

فوائد اسماء لام با جیم

لجاء لو بفتح لام و جیم و الف و ضم لام دوم و سکون و او و اسم بوئی شرمندگی است و در حرف شین مجید گذشت۔

پچھمن بچھمی بفتح لام و سکون جیم فارسی و با و فتح میم و سکون نون و فتح موحد و خفاسے بائے دوم و سکون نون دوم و کسر جیم و سکون تحتانی و گاسے زیادتی الف بر لفظ اول و حذف لفظ دوم یعنی پچھنا هم میگویند و بسنکرت پتر جتنی بضم بائے فارسی و سکون فوقانی و فتح رائے مهله و جیم و نون اول و کسر نون دوم و سکون تحتانی یعنی پیدا کنندہ اولاد است و گویند که چون زن بعد

یعنی سفر جل ہندی و در موصدہ گذشت و اطلاق این لفظ بر گل او نیز می کنند۔

فوائد اسماء لام با وال مہملہ

لذگو بضم لام و سکون وال مہملہ و ضم کاف فارسی و سکون واو اسم لودہ است۔
لذو بفتح لام و ضم وال ہندی مشدودہ و سکون واو اسم شیرینی است معروف
کہ گرد و گل گرہ می سازند از برنج یا کھلی یا گندم یا غیر آن مانند نخود و مقشر و کنبہ و مرمرہ
و شکر و رغن می سازند ترکیب خوب میشود و مقوی و مسکن و گران میشود و از کنبہ
و آرد و قند و نمک و لیون یکجا کردہ گرہ ہائے بندند و میخورند و گویند کہ بادور
کند و خوش وقتی آرد و در و سینه دفع نماید۔

فوائد اسماء لام با سین مہملہ

لستی بفتح لا و کسر سین مہملہ مشدودہ و سکون تھائی اسم شیر است کہ در آب
بالمنہ صدفہ آمیختہ باشند و آنرا اندکے کرم و رانندہ غایط و بحال دارندہ
یدن و مقدارے سقطا شستہا و مدربول نوشتہ اند۔
لشد بفتح لام و سین مہملہ و سکون نون و وال مہملہ اسم موٹھ است۔

فوائد اسماء لام با شین معجمہ

لشون بفتح لام و ضم شین معجمہ و سکون واو و نون اسم لہسن است۔

فوائد اسماء لام با کاف

لکج بکسر لام و فتح آن نیز و ضم کاف و جیم فارسی و بزایدی و او بعد کاف ہم آمدہ
۳۲۷

اسم مشترک است میان بار بڑھل و لیون و معنی او در سبزی و زردی و رونق و حجم مانند
پستان زنان نو خاسته میباشد۔

لکھو کد را بفتح لام و ضم کاف و خفائے ہا و سکون و او و فتح کاف دوم سکون
وال و فتح رائے ہلثین و الف یعنی سبک و مجفف است اسم را سنا سے بزرگ است
لکا بفتح لام و کاف مشدود و الف اسم لاک است۔

فوائد اسماء لام بامیم

لمبا بفتح لام و سکون میم و فتح موحده و الف اسم کدوست خواہ تلخ باشد

یا غیر آن۔
لمبکم زیادتی کاف و میم دوم اسم پیٹھا است۔

فوائد اسماء لام بانون

لنکا بفتح لام و خفائے نون و فتح کاف و الف اسم لاناک است۔

لنکا کہیستو بلام و نون و کاف و الف و کاف دوم و یا و تختانی و سین جہل و
فوقانی و او و ہم اسم لاناک است یعنی در لنکھا پیدا شدہ و حکیمے از انجا آورہ۔
لنگی بیجا بم بضم لام و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و کسر
موحدہ و سکون تختانی دوم و فتح جیم و الف و میم اسم ترنج است چونکہ صورت تخم
و ترنج مانند شکل لنگ میشود لہذا باین اسم مسمی گشتہ و لنگ بکسر لام چیزے است

سہ۔ مجریم لنگ بمعنی آلت ناسل مرد است و لنگے کہ بصورت ذکر مرد میشود لنگو ملان اورا بتصور لنگ حضرت
آدم علیہ السلام اعتقاداً در گلدے خودے اندازند ۱۲ فافہم

نصرا متذغال احمدی

کہ ہنود ان پر تش او کفند و در گلو ہائے خود آویزان میدارند۔
 لنکی پشلا بکر لام و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و ضم ہائے
 فارسی و سکون فوقانی ہندی و فتح لام دوم و الف۔
 لنکی بیجا بکر موصدہ و سکون تختانی و فتح جیم و الف ہر دو اسم پلول است
 چونکہ شکل پلول و تنخم او مثل شکل لنگ است باین اسم مسمی گشتہ۔
 لنگ و نڈا بکر لام و خفائے نون و سکون کاف فارسی و ضم دال مہلہ و خفائے
 نون دوم و فتح دال ہندی و الف۔

ماہیت آن بیلے است شاخدار برگ او فی الجملہ مانا بہ برگ نیب بہم
 پیوستہ و نوکہ او بار او شبیہ بہ ثمرۃ الافی و ژورلہ و دوران و دستہ تنخم شبیہ شکل لنگ
 و ثمر او در خامی سبز یا خطوط سفید و بعد نختن سرخ یا خطوط سفید میشود برگ او در دہن
 گذاشتن و غرغہ از عصارہ یا مطبوخ او نمودن جہت آمدن کلو و اورام حلق و خناق
 و درد دندان مجرب است۔

فوائد اسماء لام با و او

لوا با بضم لام و سکون واو و فتح ہا و الف بفارسی آہن و عبری حدید و ہندی آہنو
 بکر ہمزہ و سکون نون و ضم میم و سکون واو و کسر کاف و سکون کاف و دالے
 مہلہ و سکون شین مہم و فتح نون و لام و دال و ہا و الف یعنی آہن سیاہ میشود و ایسا بفتح
 ہمزہ و تختانی و سین مہلہ و الف و فتح رائے مہلہ و الف اسم است و مائی سچا بفتح میم و الف
 و سکون تختانی و فتح سین مہلہ و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف و سکون بہوا بکر

لوا - (پنجابی) لوا - (اردو) لوا - (سنسکرت) لوہ - (عربی) حدید - (فارسی) آہن - (ہنگالی)

لوہ - (دہلی) لوکھنڈ - (گجراتی) لون دھو - (انگریزی) آئرن۔

سین مہلہ وضم لام و سکون واؤ فوقانی وفتح موحده و خفائے ہا وفتح واؤ و الف
یعنی ار سنگ پیدا میشود میگویند و فو لا و را و و کو سے نامند بضم واؤ و کاف
مشدودہ و سکون واؤ دوم و تسکرت ششتر لوه بشینین مجتین اول مفتوح دوم
ساکن و فتح فوقانی و سکون رائے مہلہ و لام و واؤ و ہا یعنی آہن نشتر است کہن ثورم
بفتح کاف و خفائے ہا و فتح نون و ضم شین معجمہ و سکون واؤ و فتح رائے مہلہ و سکون
میم یعنی بار دست سپاہان است و کتہم بضم کاف و سکون نون و فتح وال مہلہ
و سکون میم و پار او تم بفتح بائے فارسی و الف و فتح رائے مہلہ و الف و فتح واؤ
و فوقانی و سکون میم یعنی از صیقل نمودن چون سیاب بے درخشد و ہیرہا
بفتح ہا و تختانی و بائے دوم و الف یعنی در دست سواران اسپ بے باشد و کتہم
بفتح کاف و خفائے ہا و فتح نون و سکون میم یعنی آسمانی رنگ میشود و کرشنا یسم دوم
بکاف و رائے مہلہ و شین معجمہ و نون و الف و سکون تختانی و فتح سین مہلہ و سکون
میم و کسر واؤ و سکون تختانی دوم و فتح رائے مہلہ و سکون میم دوم یعنی در آہن سیاہ
این بہتر است و جمعیکم بکسر موحده و خفائے ہا و سکون تختانی و فتح میم و کاف و میم دوم
ساکن یعنی خوت آرنده است و کرشنور نکم بکاف و رائے مہلہ و شین معجمہ و نون و واؤ
و سکون رائے مہلہ دوم و فتح نون دوم و کاف دوم و سکون میم یعنی سیاہ رنگ
دار و وابہ پنڈا یسم بفتح ہمزاء و تختانی و سکون ہا و کسر بائے فارسی و سکون نون
و فتح وال ہندی و الف و فتح تختانی دوم و سین مہلہ و سکون میم قابل ساختن اشیاء
در گتم بفتح رائے مہلہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سکون میم بر آرنده خون است
و رو در ابضم رائے مہلہ و سکون واؤ و وال و فتح رائے مہلہ و الف یعنی جنگ
میخواہد و زب شرتا ہا بضم نون و سکون رائے مہلہ و فتح بائے فارسی و کسر شین
و سکون رائے مہلہ دوم و فتح فوقانی و الف و ہا و الف یعنی قابل نزدیک و اشتتن
بادشاہان است میگویند و سمیکہ مرکب از یک جز طلا و دو جز کانسہ و سه جز
کنند آنرا و رت لوه بفتح واؤ و سکون رائے مہلہ و فتح فوقانی و لام و واؤ و ہا و تر لوه

بکسر فوقانی رسکون را سئ هلمه مے نامند و اگر فولاد و نقره بیا میزند آنرا پنخ لوه
 بفتح با سئ فارسی و خفائے نون و سکون جیم فارسی میگویند و نوشتند اندک آهین کرم
 مے کشد و کوند و کلانی شکم و زیادتی بول را دفع دهد و درت لوه کرم مے کشد و
 پاندر و گ یعنی سفید و یازده که در تب پیدا شود و پر میو و شدت گرمی و مایل و تب
 استخوانی دور کند باید دانست که حکم مے هندی معنیات را بے خاکستر کرده خوردن
 بتوزن کرده اند پس باید که آهین و فولاد را هم کشته باید نمود.

طریق کشتن آن بدو خواست یکے آنکه آهین را صاف کرده براده
 نموده سه شبانه روز در شاشه ماده گاؤ تر کنند بعد بر سنگ باب خالص یا آب
 بلبیل و آله صلابه نمایند و قرص بسته خشک نموده در سفالین نهاده بالاسئ آن
 سفالین دیگر گذاشته بگل حکمت محکم کرده یک هفته در آتش نهند و بر آورند و
 هین سال هشت مرتبه یا زیاد تکرار عمل نمایند و اگر در آخر مرتبه آهین را یک شبانه
 روز در ماست ترش بدارند و بعد در بست تول آهین یک تول نوشا در یاد کرده سحق
 بلین نموده قرص سازند و یک هفته دیگر در آتش کنند خوب است و باید که خاکستر
 خوب شود و اگر باین تکرار عمل نماند باز تکرار نمایند بهتر گردد و اگر
 به پنج امرت یعنی شیر و عن و ماست ماده گاؤ و شهد و شکر در
 آخر پٹ دهند اعلی و اولی است و دیگر آنکه براده آهین را ده مرتبه به خمر صبر تازه
 صلابه نمایند و هر مرتبه با آتش سرگین صحرانی گچ پٹ دهند و چون سرد شود بر آورند
 و ده مرتبه دیگر بشیره پوست بچ آگ صلابه کنند و هر گره گچ پٹ پاک دشتی کنند
 و ده مرتبه به طبوخ بلبیل و آله صلابه کرده آتش دهند و ده مرتبه بشیره برگ
 تنبول حل کرده آتش دهند بعد باب صلابه نموده خشک کرده پارچه بیز ساخته
 اندکے بر روی آب بگذارند و اگر فی الفور به نشست باید دانست که خاکستر
 نشده آنرا چند مرتبه دیگر به طبوخ پوست انار و بهار و موتبه صلابه کرده آتش دهند
 با بجل باید که آهین خوب سوخته خاکستر گردد و بهر عنوان که باشد کشته آهین یا فولاد برنگ

اندرون جامن باشد و گنج پُشت آنست که سرین نیم گز زیر و نیم گز بالای ظرف و دوا
باشد و قوت آن تا مدت مدیده ماند.

منافع آن حرارت غریزی زیاده کند و استسقاء و تپهائے کهن که
از تعفن رطوبات باشد و سنگریزی و درد مفاصل و اقسام بواسیر و قویج و ضیق
بادی و بلغمی و سلس البول و سوزاک و خفقان و درد سر و یرقان سدی یا بلغمی
و صفرا را سود دهد چه متیقن علیه هندیان است که دافع صفرا و فساد خون است
اگر چه مزاج او خشک مائل بگرمی است اما این فعل با نخاصیت میکند و گویند که
فوق و اخلاط لزج معده را زایل گرداند و منی بیفزاید و نعوذ را قوت دهد و اگر کسی
در هر سال یکبار متصل بخورد و موسی او بدودی سفید نگردد.

لوهستیه بضم لام و سکون و او و فتح با و سکون سین مهله و کسرون و سکون
تختانی و یائے دوم اسم پتیل است گویند که میان جست و پتیل محبت است.
لوناک بفتح لام و واو و یا سکون آن و خفائے نون و سکون کاف عجمی
بنفاری میناک و عبری قر نفل و ب سنکرت چو چا بضم جیم فارسی و سکون و او مجهول
و فتح جیم فارسی دوم و الف و ناگ بفتح نون و الف و کاف فارسی و الف دوم یعنی
سیاه است و شیر یکچا بفتح سین مهله و سکون تختانی و یائے مهله و فتح تختانی دوم و کاف
و خفائے نون و فتح کاف فارسی و کاف دوم و سکون میم یعنی بدن را خوب روشن
گرداند و اندر کم بکسر همزه و خفائے نون و سکون وال و فتح یائے مهلتین و ضم کاف
و سکون سین مهله و ضم میم یعنی گل اندراست میگویند.

من ا ج ا د گرم و خشک و رسوم و مزه او تلخ و تیز و ز مخت و خوشبو و خوش مزه
افعال آن دافع کف و باد و طبع را تیز و خوشش نماید و بد مزگی و هین را دور
کند و سوزش شکم بسبب سردی و سقمه و اسهال هم دفع نماید و تب خون و بلغم
نیز زایل سازد و نوشته اند.

لوناک پشپ بلام و واو و نون و کاف فارسی و ضم یائے عجمی و سکون میم

و باءے فارسی دوم و سری پیش بکسرین مہلہ و رائے مہلہ و سکون تھتانی و باءے
فارسی و شین معجم و باءے فارسی دوم یعنی گل عمر دراز است و بہرنگا نوہم بضم موحہ
و خفائے ہا و ضم رائے مہلہ و خفائے نون اول و فتح کاف عجی و خفائے نون دوم
و واو نون سوم و فتح ہا و سکون میم یعنی مثل گل بہنگرہ میشود و سیاہی دارد و کسر م لوم
بکسر کاف و سکون تھتانی مجہولہ و فتح سین و رائے مہلتین و سکون میم و فتح لام و واو
و سکون میم دوم یعنی آن گل تیز و مزہ دار است و ورا کم بفتح و او و رائے مہلہ و الف
و فتح لام و سکون میم یعنی بآئین بہتر بود و دیو کسم بکسر وال مہلہ و سکون تھتانی و فتح
واو و ضم کاف و سکون سین مہلہ و فتح میم یعنی گل دیوان است و و میا بکسر وال مہلہ
و سکون تھتانی و باءے فارسی و فتح تھتانی دوم و الف یعنی ہا و ضم و شتہی است
و چند ن پیشک بفتح جیم فارسی و خفائے نون و سکون وال مہلہ و فتح نون دوم و ضم باءے
فارسی و سکون شین معجم و فتح باءے فارسی دوم و کاف و سکون میم یعنی شکل او شکل
گل صندل مانا است۔

ماہیت او اختلاف است بعضی گویند کہ اسم گل قر نفل است و بعضی
گویند کہ غیر اوست درختش زردی بسیار دارد و بلند میشود و بقدر دو گز و گلش سفید
و خوشبو میشود و آنرا لونگ مشک ہم میگویند زیرا کہ درو بوئے قر نفل و مشک مے آید
منہاج او در سوم گرم ۲ افعال آن مورا دراز کند و صفرا و سردی و باد
صفراوی دور کند و مقوی دل و دماغ و سر نوشتہ اند۔

لونگ چکا بفتح لام و واو و خفائے نون و فتح کاف فارسی و سکون باءے
فارسی و فتح جیم فارسی و کاف مشدود و الف اسم دار چینی۔

کونگم بجدرم نیز میگویند بلام و واو و خفائے نون و فتح کاف فارسی
و کاف و سکون میم و فتح موحہ و خفائے ہا و سکون وال و فتح رائے مہلتین و سکون
میم یعنی پوست قابض و حابس شکم و دافع تب۔

کونیا بضم لام و سکون واو مجہولہ و کسر نون و فتح تھتانی و الف و تلنگی ستا بایلی کوہ

نامند بفتح سین هبله ذنون مشدوده والفت وفتح موحده والفت وکسر همزه ولام سکون
 واو وفتح راے هبله ووقف با اسم شهور وکهنی چول بفتح کاف وحقایے با
 وکسر فوقانی هندی مشدوده و سکون تختانی وکسر جیم فارسی وفتح واو و سکون لام
 وچھوئی کهول بضم جیم فارسی وحقایے با و سکون واو وکسر فوقانی هندی و سکون
 تختانی وضم کاف فارسی وحقایے با و سکون واو ولام میگویند اسم قسم سبزی
 خرفه خرو یعنی بقلته الحمقار صغیر میدانند و بر کبیر هم اطلاق لفظ مذکور میشود۔

ماهیت آن روئیدگی است تروتازه و مفروش بر زمین در جا های
 نمناک و شطوط انهار میرود و شاخهای او بسیار باریک و گردبار و سرخ و گلاب
 گنده و پر آب و شکل قمل و ازان بزرگتر بر ابر کھنمل و گلش زرد و خرد و چهار برگی
 قریب یک و نیم پاس روز برآمده می شکند و باز بضمحل گردد و ظرف او مثل ظرف
 بقلته الحمقار و در آن تخم باریک و سیاه مثل خرفه و ازان ریزه تر و این روئیدگی
 تمام سال میماند اما در تابستان ترش تر گردد۔

من ا ج ۱ و سرود تر با اندک قبض در طوبت لزه و ترش و شور مزه دارد۔
 ۲ و حال آن مسکن و میر و معدل هیجان اخلاط حاده و دافع سوزش تپان
 حاره و قلاع و در و سر و قروح امعا و اورام حاره و سرسام و سوزاک شرابا و ضما و او
 ناخوش او با گوشت دروغن و مصالح با اندک دال نخود لذیذ میشود و گرم مزاجان
 بسیار سودمند است۔

لووه بضم لام و سکون واو و دال هبله وحقایے با و هندیان آنرا لک و بضم لام
 و سکون دال هبله وضم کاف فارسی و سکون واو میگویند و دو قسم نوشته اند سرخ
 و سفید سرخ را ایرالد کو بفتح تختانی و راے هبله مشدوده والفت و بسنکرت
 کھنس توک بفتح کاف وحقایے با و فتح نون و سکون سین هبله وضم فوقانی
 وفتح واو و سکون کاف دوم یعنی پوست گنده و سخت است و تلپکا لووه را کبر
 فوقانی و سکون لام وفتح باے فارسی و کاف والفت وضم لام و سکون واو

ووال هبله و خفائے با و فتح راے هبله والف یعنی لوده اندک چرب میشود و گویند که
 تلک یک اسم و تودهر اسم دیگر است و استریشا بکسر همزه و سکون سین هبله
 و کسر فوقانی و راے هبله و سکون تحتانی و فتح شین معجمه والف یعنی درخت را و
 مدت یا میماند و پیکار خوی بفتح باے فارسی و خفائے با و کسر فوقانی هندی
 و سکون تحتانی و فتح کاف والف و خفائے معجمه و فتح واو و تحتانی یعنی پنج امر این
 می کنند و سفید را تلک لک کو بکسر فوقانی و فتح لام مشدده والف و دوتیا بکسر و ال
 هبله و سکون واو و کسر فوقانی و فتح تحتانی مشدده والف یعنی قسم دوم است
 و شیرین پریت بفتح شین معجمه و موحده و کسر راے هبله و سکون تحتانی و کسر باے
 فارسی و راے هبله و سکون تحتانی و دم و ضم فوقانی یعنی بهیوه گران بسیار عزیز است
 شاید که بار او میوه گران بسیار میخورند و در بعضی نسخ شابر آمده بفتح شین معجمه و
 والف و سکون موحده و فتح راے هبله والف و سویت بکسر سین هبله و واو و سکون
 تحتانی و ضم فوقانی یعنی سفید می باشد و تجیر نا بکسر جیم و سکون تحتانی و راے
 هبله و فتح نون والف یعنی با ضم است و درنتا بضم واو و راے هبله و سکون نون
 و فتح فوقانی والف یعنی گرد است بار او باشد و اچپی بهیشتیا بفتح همزه و کسر جیم
 فارسی مشدده و خفائے با و سکون تحتانی و کسر موحده و خفائے باے دوم و سکون تحتانی
 و فتح شین معجمه و با و والف یعنی دار وای چشم است میگویند.

ماهیت آن پوست سطر و چرب و زمخت و سفید و سرخ است و درخت
 او کلا میشود و گلش شبیه گل مهوا باشد و گویند که تلوک هم نام دارد و قسمی را
 بهستانی لوده میگویند و آن سفید مائل بسرخ بود و این قسم بهتر است.

مزاج او نر و بعضی سرد و خشک و نر و بعضی گرم و مره او تلخ و زمخت.
 ۲ افعال آن صفرا و کف و بیمزگی و تقطیر بول و اسهال و بیمار بهای چشم
 و زهر آنرا دور میکند و دافع فساد و بلغم و خون و آماس اعضا و طایس استخاضه و مقوی
 رحم و گل او شیرین و تلخ و قابض و دافع علتهاست چشم و مغلفه منی و مقوی باه و گوشت

و بیمار یہاں سے زندان و کرم آزا اور کند و فقیر پست آزا با ہوزن او نبات
سفید کردہ جہت سوزاک و سیان رحم و حبس اسہال بو اسیری دادہ
فائدہ مند یافت۔

کوا بفتح لام و واو و الف بفارسی تذو و بعربی تدرج و ہندیان آزا
لا و نکا بفتح لام و الف و واو و سکون و فتح کاف و الف و لا و کا بحذف نون
میگویند۔

ماہیت آن مرغی است خوش رنگ و نیکو منظر و برنگ منقش و خودت
از تیر و بزرگتر از کنج شک و تناسل او در موسم برشکال بیشتر میشود و مردمان آزا
برائے جنگ بے پروا و میجنگانند۔

من ارج او گرم و خشک و راول ۲ افعال آن گوشت اول لطیف
و سریع الهضم و مولد خون صالح و مقوی و مارغ و فہم در افع نسیان و دوسواں خصوصاً
کہ تا سہ روز متوالی کباب آزا تناول نمایند و برائے امراض جگر و تفتیح سدہ
و استسقا و ضعف معدہ و امراض رحم مفید و خون او جالی سفیدی چشم و طلائے
سرکین او جہت بہق و برص و کلف و اصلاح بشرہ زنان حاملہ نافع و ہندیان
نوشہ اند کہ گوشت او نافع است بکسے کہ رنگ او از بیماری کاہی و زرد و سفید سیاه
شود و بشرہ او در یک روز رنگارنگ شود و رنگ بدن را خوب کند و اختلاف
بدن و تحلیل اعضاء را مفید و اشتہا و ہاضمہ بفرزاید و خوش مزہ است مزہ میدہد و
و دہیب نمل در اعضاء دور کند و برباد و تب و کف غصہ میکند و برائے پیمیز
بہتر است و دل را خوب بود و اندک تند و تیز است و مصلح گوشت او روغن
و لہسن و در دوسرے معارف و صفراوی مزا جان را مضر و مصلح او از شہاست
کوبان بضم لام و سکون و واو و فتح موحده و الف و نون اسم خود است
نہ آن عود کہ مشہور بہ اگر است بفارسی حسن لبہ و درختش را اریشہ و درخت
کلنگور ابعربی حصی اللبان الجاوی و درخت آزا ضرر کم کام گویند و ہندیان

آز اسجسسم بفتح سین مهله وجمیم مشدوده وراوسین دوم مهلتین و سکون میم
 و بحدف آن یعنی سجر سا بز یا دتی الف و سا مرا نی بفتح سین مهله و الف و سکون
 میم و فتح رائے مهله و الف و کسرون و سکون تختائی و درخت آز اسجا نونیا
 بفتح سین مهله وجمیم مشدوده و الف و خفائے نون و واو و فون دوم و فتح باو تختائی
 و الف مے نامند و بسکرت لوبان را راج رال بفتح رائے مهله و الف
 وجمیم و رائے مهله دوم و الف و لام یعنی سردار رال است و خان کردن از وجمیم
 بدر او در می کند و سر اسها بفتح سین و را و الف و سین دوم مهلات و با و الف
 یعنی همه امراض و عذاب دور کند و دیو و دیو پا بکسر و ال مهله و سکون تختائی و فتح
 واو و ضم و ال مهله دوم و خفائے با و سکون و او دوم و فتح با و فارسی و الف
 یعنی از و خان او خوشنودی خداست و یچا و دیو پا بفتح تختائی وجمیم فارسی مشدوده
 و خفائے با و الف و ال مهله و با و او و با و فارسی و الف یعنی و خان او اولیا
 و روحانیات و زنده و مرده و پیران و شهیدان را مقبول است و یهود و یهودی بفتح موحده
 و ضم با و سکون و او یعنی اکثر این و خان بهتر است و ال گنی و لیه بفتح همزه و سکون
 کاف فارسی و سکون نون و سکون تختائی و فتح و او و لام مشدوده و موحده و خفائے
 با و الف یعنی اشتها و با ضمه و قوت باه زیاده کند میگویند۔

ماهیت آن درختی است بزرگ شبیه بدرخت تمر هندی و ضخیم الساق
 و برگش هم مانا بزرگ تمر هندی و چوب او بسیار یک و زود شکن و بار او گرد و برابر
 کویت و سرخ رنگ و صمغ آن خوشبو و دانه آن کلمان و سفید مائل بسرخ و بعضی
 سیاه و بعضی مرکب از سفیدی و سیاهی قسم اول را کوثر یا لالاعو میگویند و این
 قسم بهتر است و چون آتش نهند بوی خوش میدهد و در بخورات جامه و بدن و آب
 و سبوح و فاتحه و غیره استعمال و آزان سست میسازند۔

منرا ج همه اجزای درخت گرم در سوم و خشک در اول و صمغ او خشک
 در دوم ۲ و فعال آن طبع برگ و اطراف بقدر سه اوقیه جهت در و تهیگاه

سفید و مطبوع خاکستر آن نیز بدو مفصل مجرب و پوست درخت اودافع باد سخت
و کف و صفرا و کروش و لوبان جاذب قوی جهت سرفه بار و سیلان رطوبات
از دهن و رحم شراباً نافع و مالیدن او بر سر حالبس نزل است.

طریق بر آوردن سنت ایست که لوبان را نیم کوفته در دیگ
گلی کنند و بالاسه او دیگ دیگر گذاشته وصل محکم کرده بروی گدازان گذاشته آتش
زرم بکنند و پاچه بآب تز کرده هر بار بروی گدازان نهاده میباشند چونکه خشک شود باز
تز کرده بگذارند پس بعد و پاس بر آورند و آنچه مصد گرد و بگیرند که همان سنت
است گرمی او زیاده بود و لطیف و محلل و مجفف قوی است مقدار قلیله از آن
در برگ پان باید و ادب صاحبان در دو مفصل و فاج و لقوا و ضعف باه و پیران
مناسب و در امراض بارده و رطبه در فصل سرما بعمل آورده شد.

لون بضم لام و سکون واو و نون بفارسی شک و بعرنی ملح و بکنگی اچونیم
همزه و یاء فارسی مشدود و سکون واو و تسکرت هم لون و پتو و چهار بفتح جیم فارسی
و تبو و آن کاف هم آمده یعنی کهار و خفائے با و الف و راء همله می نامند
مگر اسم چهار و کهار مخصوص است بنمک مصنوع که از خاکستر بعضی نباتات که
آب صاف نموده با آتش آفتاب منعقد سازند و از کمیز حیوان و انسان نیز بطبیخ
عقد میکنند و آن بر دو قسم است سعدنی و مائی سعدنی بدون آب پیدا میشود
و آن نیز بر دو قسم است کوهی و دشتی و مائی آب هائے ست که منجمد گردد و هر یک
از آنها بنام مخصوص است چنانچه یکی از آن سینه لون که بفارسی شک طرز
و شک سنگ بلوری و بعرنی ملح اندرانی نامند و تسکرت شد هم بضم شین معجمه
و فتح وال همله مشدود و خفائے با و سکون میم یعنی بسیار سفید میباشند و سینه
بفتح سین همله و کسر تختانی با همزه و خفائے نون و فتح وال همله و وقف با
و ناویم بفتح نون و الف و کسر وال همله و سکون تختانی مجهول و فتح تختانی و دوم
و سکون میم یعنی از میان جوس پیدا میشود و در ملک سند و سنی بند هم بفتح میم و سکون

وسکون تحتانی و فتح موحده و سکون نون دوم و فتح دال مهله و خفائے با و سکون
میم یعنی مانند الماس درخنده و سفید میشود و پیاو اتمم بفتح بائے فارسی و ضم
فوقانی هندی و سکون واو و ضم همزه و فتح فوقانی مشدود و دو میم یعنی در نک
این نک خالص و بهتر است میگویند و دوم از ان سو و ر ج لون بفتح سین مهله
وسکون واو اول و فتح واو دوم و سکون رائے مهله و ضم جیم فارسی بفارسی
نمک سود سو بخر و نک سیاه بعربی ملح اسود نامند و بسکرت سو گند هنجای بضم
سین مهله و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهله
و خفائے با و سکون نون دوم و فتح جیم فارسی و الف یعنی بوائے خوش دارد
و ر جیم بضم رائے مهله و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون میم
یعنی مزه دار است و کرشن نامکم بضم کاف و رائے مهله و سکون شین معجم و فتح
نون اول و نون دوم و الف و فتح میم و کاف و سکون میم دوم یعنی نام اوسیا
است میگویند و نک سو بخل مصنوع است -

ترکیب آن بگیرند آله و سیر و اشخار سائیده یک سیر بانیم من نک
سنگ سخت نموده با هم آمیخته و در سبوح مطین بگل حکمت کرده بر دیگدان گذارند
چنانکه دمنش بیرون از دیگدان باشد و آتش کنند و هر بار به سیخ آهنی جنبانیده
باشند تا همه گداخته یکجا شود و نموده به تنکار و جو کهار و طلق و کبریت و نک شیرین
وزر و با طبق یکجا کرده سائیده بآب شور تصفیه داده عمل تمام نمایند و سوم بڑا لون
بکسر موحده و فتح رائے هندی و الف یعنی نک گنده و پاوه لون هم میگویند
و بعربی ملح لفظی نامند و آن از جمله معدنیات سیاه و بد بوائے او بالفظیت
است و از آتش لفظیه اوزا ئیل شده سفید میگردد و آنرا بسکرت سو یا کهم
بضم سین مهله و سکون واو و فتح بائے فارسی و الف و کسر کاف و خفائے
با و تحتانی و میم یعنی خوب است این نک و کهند الو تم بفتح کاف و خفائے با
و سکون نون و فتح دال هندی و الف و لام و داو و نون و میم یعنی غلو لها بوائے

بزرگ و پار چہائے کلان میشود و کرہتم بضم کاف و سکون رائے مہملہ و کسر فوقانی
 و سکون تحتانی و ضم میم اول و سکون دوم یعنی ہا ضمہ راقوت و ہد و کتر بجم بڑم
 بضم کاف و سکون فوقانی و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح کاف دوم
 و سکون میم و کسر موحده و فتح رائے ہندی و سکون میم دوم یعنی ضعف ہا ضمہ را
 قوت بخشہ میگویند و چہارم سونا اپو بفتح سین مہملہ و سکون واو و فتح فوقانی
 ہندی و الف و ضم ہمزہ و بائے فارسی شدہ و سکون واو دوم یعنی نمک شورکہ
 گا ذران بآن جامہ می شویند بفتح شین مہملہ و سکون واو و رائے ہندی و
 تسنکرت اشا چہار بضم ہمزہ و فتح شین معجم و الف یعنی بسیار شور و تشا چہار
 بضم فوقانی و فتح شین معجم و الف یعنی تشنگی افزاست و پامو ججم بفتح بائے
 فارسی و الف و فتح میم و ضم سین مہملہ و سکون واو و فتح جیم و سکون میم یعنی
 دافع دروہاست و پاکہیا او شدہ ہم بفتح بائے فارسی و الف و کسر کاف
 شدہ و خفائے ہا و تحتانی و الف و فتح الف دوم و سکون واو و فتح شین معجم
 و دال مہملہ و خفائے ہا و سکون میم یعنی برائے دفع دروہا این نمک دوائی
 نامی است میگویند و پنجم آت اپو بفتح ہمزہ و سکون فوقانی و بفارسی شورہ
 و بعرکی ابقر و تسنکرت او و ہتم بفتح ہمزہ و سکون واو و دال مہملہ و کسر
 موحده و خفائے ہا و فتح فوقانی و سکون میم نام شورہ است و چہتیم بجم بکر
 جیم فارسی و خفائے ہا و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح سین مہملہ و سکون میم
 و ضم موحده و خفائے ہا و دوم و سکون واو و فتح فوقانی دوم و سکون میم
 یعنی از زمین پیدا میشود و دوشم بضم رائے مہملہ مجہولہ و سکون واو و فتح میم و

لہ و یگر اسماء حسب ذیل :- (س) او شَرَکْ - سَاوْگُنْ - سَاوْوَسَنَسْ گَکُونْ
 او شَرَجْ - سَا بَکْہَا رْ - بَکْہَو لَگْنْ - یَسَرَاتْ - او سَر لَوْنْ (دو) کَہَا دِوِی کَوْنْ
 (بنگ) کَہَا دِی کَوْنْ - (دھ) کَہَا دِی مِیٹْ (انگ) کَا دِی نِیٹْ آف سُوڈَا - (نقیضہ) پَکْہَا

و شین میم و سکون میم دوم یعنی موسیٰ می سر و میخورد و تو یه پاکچم بضم فوقانی و سکون واو
 و فتح تحتانی و خفائے با و فتح بائے فارسی و الف و فتح کاف و جیم و سکون میم یعنی
 از آب و خاک پخته بر می آرد و پیدا میشود و ششم سمد رلون بفتح سین مهله و ضم میم
 و سکون وال و فتح رائے مہلتین یعنی نمک دریائی و بحرانی ملح بحری و تسکرت
 سمد رجتو بسین مهله و میم و وال و رائے مہلتین و فتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی
 و سکون واو یعنی پیدایش در دریاست و سادرم بفتح سین مهله و الف و ضم میم و سکون
 وال و فتح رائے مہلتین و سکون میم دوم اسم است میگویند و هفتم گاج اُپو بفتح
 کاف فارسی و الف و جیم فارسی نمک آبکینه و بحرانی زید القواریر و سحوق نیانامند
 و تسکرت سامانیا بفتح سین مهله و الف و میم و الف دوم و کسر نون مشدود و خفائے
 تحتانی و الف یعنی در اقسام نمک مرتبه اول ندارد بلکه در مرتبه سوم است و لونا بفتح
 لام و واو و نون و الف و پتو هو بفتح یائے فارسی و ضم فوقانی و سکون واو و ضم
 با و سکون واو هر دو اسم است و قسمی از نمک است که آنرا نمک او و مجهد بفتح همزه
 و سکون واو و وال مهله و کسر موحده و خفائے با و سکون وال مهله دوم و انگالون
 بالف و خفائے نون و کاف فارسی و الف هم می نامند و آن از قسم نمک کھاری
 که می پزند گویند اسم تلخ نمک و قسمی دیگر است که آنرا گدلون بفتح کاف فارسی
 و سکون وال مهله نامند و ششمیکه آنرا سانبهرلون گویند بفتح سین مهله و الف و
 خفائے نون و فتح موحده و خفائے با و سکون رائے مهله که آنرا بحرانی ملح بحرین
 نامند و آن نمک از آب تالاب که در سنبهیل مراد آباد و نواحی آن واقع است
 منجد می سازند الوان مختلفه دارد بعضی سفید مائل بسرخ و بعضی مائل بسیاهی و بعضی

بقیه نوت بصغر گذشته (لا) سوڈیم کاربئیٹ (ع) بوساقی قصادین ۱۲

سه - گویمین تالاب در علاقه بے پور و جوه پور و غیره است که در نواح سنبهیل و مراد آباد است خشار غلطی بسبب عدم دشن
 جغرافیه هند است فافهم ۱۲ نصرالله خاں احمدی -

مالک بزروی و بهترین اوسفید و صاف است۔

مزاج آن اطلاق تمامها گرم و خشک اما در مائی گرمی کرم و در معدنی و مصنوعی گرمی زیاده و آنکه محرق و محلول و معقود باشد الطفت۔

افعال آن مجموع آن ملطف و محلل و مرقق و مدر و ملین و مسهل و مقوی و مقطع و مجفف و مفتح و معرق معطش و جالی و غسال و فایده هر یک علیحدہ علیحدہ انچه که هندیان نوشته اند این است نمک سینه معتدل و سبک و باد و کف و صفرا را نافع و دل را خوشش کند و امراض چشم و در و شکم گرمی و فساد بول هم و در نماید و نمک سونخیل گرم و سبک است منی بیفزاید و در و شکم که بسبب قی بعد طعام شود دور کند و زود هضم و بوسه ناک است دل را فایده رساند و گرسنگی افزون سازد و باد گوله دور کند و بڑا لون بسیار گرم است اشتها بیفزاید و سوزش سینه دفع کند و کف حے شکنند و شش خایه را نافع نمک کھاری جامه شویان سرفه و کف و مایل و در و شکم و کلانی نفع آزا نافع و شوره بسیار تیز و گرم است رانگی با و را مفید و نمک دریائی بسیار گرم و معطش و دافع بیماریهائے دندان شکنند و کف و فزاینده صفرا است و وقت هضم شیرین شود و اندک چرب و سهل است و کاج لون شسته و فزاینده فساد خون و صفرا و نمک بر نام گرم و تیز و خشک و در و شکم را زایل کند و شسته و محلل باد شکم است نمک آو و بعد مزه تلخ و تیز و شور و در و زود هضم شود و در راه های باریک در آید و باد را از ان راه ببرد و گد لون گرم و سبک و دافع فساد باد و بلغم و سهل و مدر بول است و نمک طعام موافق مزاج انسانی و مقوی است و از بیان فواید او زبان قاصر است مگر اکثر او محرق خون و تضعیف بصر و قوی مزاجان را موافق و ضعیف را تخفیف کند۔

مزاج و افعال املاح نباتی در ضمن آن نبات مذکور است۔

لونی اسم مالکنگنی است بمعنی مزه شور اسم آبی سفید۔

لویا بضم لام و سکون و او و فتح موحده و الف اسم لویا است و هندیان آنرا بریدو

موجده اول مفتوح دوم مکسور شده سکون رائے مہلہ قسمے از لوبیا است کہ اثر ا
الکشد و راجعش میگوبند۔

ماہیت آن از جوب غلہ مشہور است۔ ۲ افعال آن نفاخ و محرکہ
و مدربول و حیض و مولد باد و پت و مسد و مسقط استہا و خواہہائے پریشان آورد
و آب مطبوع لوبیائے سرخ چین مرده بر آورد و چون باروغن گاؤ بخورند ماسکہ را قوت
و دہبار الکشد را گران و سرد نوشته اند۔

لومڑی بضم لام و سکون واؤ و فتح میم و کسر رائے ہندیہ و سکون تھائی اسم
شغال است۔

لوحین بضم لام و سکون واؤ و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم ریزہ آہن و طباشیر است
لو بکیر نا بفتح لام و کسر واؤ و سکون تھائی و کسر کاف مجہول و سکون تھائی
دوم و فتح رائے مہلہ و نون و ہا یعنی سحوط او علقہائے خون برے آورد اسم درخت
اکڑ است۔

لود ہریشپ بضم لام و سکون واؤ مجہول و دال مہلہ و خفائے ہا و فتح رائے
مہلہ و ضم بائے فارسی و سکون شین معجم و بائے فارسی دوم یعنی گل مانند اسم گل
لودہ اسم گل مہوا۔

لوہمرت بضم لام و سکون واؤ مجہول و فتح ہا و ضم میم و سکون رائے مہلہ
و فوقانی یعنی فائدہ بخش و سردار و ارد ہائے مطبوعات اسم گلو است۔

لوہت بضم لام و سکون واؤ و کسر ہا و سکون فوقانی یعنی ہمراہ نہ فلزات
مقتول اسم چندن سرخ است۔

لوہنام بضم لام و سکون واؤ و فتح ہا و نون و الف و میم اسم اگر سیاہ است

سہ۔ گویم این اسم شغال نیست بلکہ اسم روباہ است اگرچہ از جنس و زندگان باشد و در ہند زبان عوام مادہ شغال
کہ مشہور است غلط است فافہم ۱۲ نصر اللہ خاں احمدی خیشکی خورجی۔

بعضی افعال گشته نقره دارد۔

لوہتا بضم لام و سکون واؤ و کسر بافتح فتحانی و الف یعنی خدار مانند چشم طوط
اہم درخت پانگرہ

فوائد اسماء لام با ہا ہوز

لہسن بفتح لام و سکون با و فتح سین مہلہ و سکون نون بفارسی شیر و عبری ثوم
و ہندی دلی بکسر واؤ و لام مشدودہ و سکون تحتانی و بعضی لام دیگر مشدودہ و نیز زیادہ
کردہ و لکی میگویند و سنکرت رسائل بفتح را و سین مہلتین و الف و فتح نون و
لام و تشن بفتح لام و ضم شین معجمہ و نون و ملینیا بضم میم و کسر لام و سکون نون و فتح
جیم فارسی و الف معنی این ہرست اسم اینکہ شیر لہسن انیلا بادرا انداختہ سے مالہ
و گندہہا بفتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال مہلہ و با و خفائے ہائے دوم
و الف یعنی بوئے دارد و یرگھا و لا بکسر دال مہلہ و سکون تحتانی و رائے مہلہ و فتح
کاف فارسی و خفائے با و الف و فتح دال مہلہ دوم و لام و الف یعنی برگ دراز
دارد سے نامند۔

ماہیت آن معروف است بیری و بستانی میشود و ہر دو ازان بر دو قسم است
قسم اول از بیری کو چک و بے دندانہ و پوست آن جدا میشود و طعم آن تلخ و قابض
و لادغ و برگ آن ریزہ و اغبر و کم عرض تر از سیر بستانی و گل آن مائل بسرخی و سابق
آن دراز و منبتش صحراد بالائے کوہ و قسم دوم ازان مانند سیر بستانی بحسب شکل
و برگ و دندانہ و بعضی را دو دانہ باشد و طعم آن تند تر و لطیف تر و با عطریت و برگ

لہ لہسن۔ دینجانی مھوم۔ دارد (لہسن)۔ سنکرت (لشن)۔ عربی (ثوم)۔ فارسی (سیر)۔ دنگالی (رسن)
دربھی (لئون)۔ دگرانی (لسن)۔ انگریزی (کارلگ)

و بزرگ و ساق و گل آن سفید و قسم اول بستانی مرکب از چند دانه به هم متصل و دیگر
منحصر بیک دانه و بقدر پیاز کوچک و برگش از برگ پیاز در عرض کمتر و گلشن بنفش
و آنکه منحصر بیک دانه است آنرا یک پوتیا نامند.

من ارج بستانی در سوم گرم و خشک و بارطوبت فضلیه و حرارتش شبیه
بحرارت غریزی و تری در چهارم گرم و خشک و گویند که در آخر سوم گرم و خشک
و باتریاقیت است.

۱ افعال آن محلل و جانی و منضج و مجفف رطوبات معده و مفاصل و رقیق
کننده خون و در بول و حیض و عرق و باقوت تریاقیه و مقرر حبله و خورون آن با مرآت
زمان و مزاج و حد اعتدال حافظ صحت و دافع مضرت های آب های مختلفه
و هوای و بانی و بعضی خصوصاً با سر که مقطر و دافع کف و باد و در شکم و کشت
و کرم و کپک و تیز و تند و گرم و سبک است و مزه می دهد و آتش هضم قوی کند
و طبع را خوش نماید و ثقل و در نماید و بواسیر و کرم قروح و ضیق و کرمی گوش و سرفه
و در نماید و قهقهه که بعد طعام در گت پت پیدا میکند و الدماجد مغفور نوشته اند که
اخراج علق و کرم میکند و سعو ط او با غسل بر تنهار حلق را صاف کند و بوق و کهنه دم
را بکند و قتل قمل صبیان نماید و مصدع و مضربصر است.

لهستانی بفتح لام و سکون با و فتح سین هبله و سکون نون و فتح تحتانی و وقف
های دوم بعرنی عین الهیره و بهندی و بدوری بفتح واو و سکون تحتانی و ضم دال
هندی و سکون واو و دوم و کسر اے هبله و سکون تحتانی و دوم نامند و آن سنگی است
مشهور ب رنگ لیس ازین جهت باین اسم سسی گشته و یا ب رنگ چشم کریه و لهذا اینرا
عین الهیره نامیده اند و بهندی یا ن نوشته اند که مصلح و یذوری شیر و بهنج درخت باگی
لهسو ره بفتح لام و سکون با و ضم سین هبله مجهوله و سکون واو و فتح رای اے
هندی و وقف های دوم بعرنی سپستان و بهندی بزرگوندنی و درگوندنی مذکور شد.
لهسن بصل بلام و با و سین هبله و با اے فارسی و با و لام اسم قسمی از جهواست.

فوائد اسماء لام با تحتانی

لیمون بکسر لام و سکون تحتانی و ضم میم و سکون واو و نون اسم بیبوست و در حرف نون بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔

لیکھی پتر بکسر لام و سکون تحتانی مجهولہ و کاف و خفائے ہا و فتح تحتانی دوم و بائے فارسی و فتح فوقانی مشدودہ و سکون رائے مہملہ یعنی برگ قابل نوشتن و فاتر و کتب و حساب و غیر ہا اسم برگ تاڑا است۔

لیکپیشی بکسر لام و سکون تحتانی و فتح لام دوم و ضم بائے فارسی و سکون شین معجم و کسر بائے فارسی دوم و سکون تحتانی دوم اسم روان رخ است بمعنی در گل تار ہائے با

فوائد اسماء میم بالف

ماٹ بفتح میم و الف و فوقانی ہندی در تلنگی کوئی کورہ بضم کاف و سکون او و کسر ہمزہ و سکون تحتانی و ضم کاف دوم و سکون واو دوم و فتح رائے مہملہ و وقف و بسکرت جیونیکا بکسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم اوست و رگت تاڑا بفتح رائے مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و نون و الف و فتح رائے ہندی و الف دوم یعنی شاخہاں رخ رنگ دارد و جہلیکا بکسر جیم و خفائے ہا و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانی و کاف و الف اسم وڑو مشا بضم رائے مہملہ و سکون واو مجهولہ و فتح میم و شین معجم و الف اسم مشترک است میان ساگ ماٹ و خس سیاہ و جٹا ماسی و و شورہ و قسمے از کنکڑی مے نامند۔

ماہیت آن از سبزی ہائے معروف است و بر دو قسم بود باغی و صحرائی نبات وے میان قایم و مفروش است و شاخہاں قسمے رخ و قسمے

سفید مائل و برگ آن نازک و تنک و نرم و بارگهای بسیار فی الجمله مشابه برگ
چون تلای و باچندن بهوا و آنرا خوشه میباشند و در آن تخمهای سیاه و ریزه شبیه تخم
خرفه و صحرانی تا نیم ذرع بلند میشود و قسمی از آن خاردار میشود که آنرا کائی ماس
مے نامند و از باغی ناسخورش میسازند با گوشت و بے گوشت هم با تر هندی خام نچته
و روغن و پیاز و مصالح بغیر ترشی نیز میسازند لذیذ میشود -

مناجاج آن گرم و خشک و بخش تر - ۲ افعال آن سبک و پرهیزی است
حبس بول و تب و صفرا و کف و در نماید دبا و بواسیر و امراض چشم پیدا نماید
و قایل بعض و دیر هضم است و چون پوست پنج آنرا خشک نموده سفوف کرده و در شیر گاوی
نچته عمل ممزوج نموده بزنانیکه شیر ایشان خشک شده باشد هر روز بخوراند
شیر پیدا کند و براند و بعضی حذاق چنان نوشته اند که پوست پنج را و در نمایند
و مغز آنرا بقدر صد توله جوشانیده با صد توله شیر گاوی و صد توله عمل تحفه با قش ملایم
توام نمایند و در ظرفی نگا دارند و صبح و شام بر صغیریکه شیر او خشک شده باشد بدین
در روغن کنجد بر بدن مالیده باب گرم شستنی فی الغر از آن بلیسند و خود را گرم دارند
چون دو هفته این عمل کنند شیر او نهایت زیاده شود و مجرب نوشته اند و قسمی صحرایی که
کائنی ماس میگویند نچته بر دامایل به بندند بیزاند و منفر سازد و عزیزه گفت که
چون پنج این را سوخت خاکستر کرده بر جلد یا دامایل یا سلو گذاشته کاغذ و نهان
آب سرد بر وی بچکانند تا یک ساعت در همان مدت در جلد و گوشت فرو میرود
و گوشت میخور و زخم میبکند و منفر میسازد و مجرب است -

ما بیر افق سیم و الف و کسر موحده و سکون ستمانی و فتح را اے مهله و الف
ما هیت آن درختی است بلند تا بقدر آدم باشد خهای بسیار چون
شاخ دراز شده بر زمین افتد و ریشها کرده شاخها بر سه آرد و گش و راز و
کنگره دار شبیه برگ ریحان و از آن بزرگتر و برگ و شاخها ز غب سفید
و ملایم و بر سر شاخها طره ها و در طره ها گلها اے ریزه نفشی رنگ بخش ریزه اندک

مشائی در مجموع اجزایش خوشبو مرکب باید بو قریب به بوئے سنبله مالو و هندیاں
آلانا بیرا میگویند و قسمی سیلیه میشود مگر مستعمل قسم اول است۔

من ارج آن گرم و خشک۔ ۲ افعال آن عصاره برگ او بمقدار هفت
تولہ باز بمیل و قفل دراز و قفل مویہ و قفل سیاه بخوراند و نان و روغن
بے نمک یا خشک و روغن بے نمک غذا دهند و این دوا روزی دو مرتبه
در مدت سہ روز بغایت یک هفته از وجع مفاصل که سخت گرفته باشد و هیچگونه حرکت
کردن نتواند حکم الہی کشاودہ میگردد و بہ میشود بتجربہ رسیدہ۔

ماتنگک بہیم و الف و ضم فوقانی و فتح لام و خفائے نون و سکون کاف
فارسی اسم ترجیح است۔

ماتا بہیم و الف و فوقانی و الف دوم اسم سنبل طیب بمعنی مادر۔
مانز و نند نا بفتح میم و الف و ضم فوقانی در اے مہلہ و سکون واو و فتح
نون و سکون نون و دم و فتح دال مہلہ و نون سوم یعنی پسر مادر اسم کرنج و در وجہ
تسمیہ گفتہ اند کہ چون شیرہ رنج ادا باو می نوشانند امراض دور کردہ چنان بدن را
صاف میکنند کہ گویا پسر از شکم مادر پیدا شدہ است۔

ماتاگ بہیم و الف و فوقانی و الف و کاف فارسی یعنی دافع دیوانگی
و غنودگی اسم لاگ۔

ماتلا و در مہبان اسم درخت سیفیل است۔

مانج پترے بفتح بہیم و الف و سکون جیم فارسی و فتح باے فارسی و سکون
فوقانی و کسر اے مہلہ و سکون تحتانی اسم استخوانی است و گذشت۔

ماچھک بہیم و الف و فتح جیم فارسی و خفائے ہا و سکون کاف اسم
عسلی است کہ رنگ و روغن سیاه دارد۔

پاچھی کامل بزایدی تحتانی و الف و فتح میم و سکون لام بمعنی پینال گس
اسم موسوم است۔

ماؤ پچل بہیم والف وضم جیم و سکون واؤ و بائے فارسی و ماؤ لام ہناری
ماؤ و تبرنی عقص نامند و ہندیان۔

سنا ج ۱ آنرا گرم و تیز و افعال آن دافع باد و سیاہ و مجعد کنندہ و موصوف
فرج و قابض و حابس نوشتہ اند۔

ماؤ ہوی بہیم والف و فتح وال مہلہ و خفائے ماؤ کسرواؤ و سکون تختانی
اسم گلے است ہندی کہ آنرا کھجائے نامند و بر اقم از کتب ہندیہ متحقق شدہ کہ اسم
گل موتیا و موگرہ است بمعنی آنکہ در ماہ ویشاک بہار میکند۔

سنا ج ۲ و سرد و افعال آن سبک و دافع فساد و اخلاط ثلثہ نوشتہ اند
ماؤ کی پچل بہیم والف و کسروال مہلہ و سکون تختانی و فتح بائے فارسی
و خفائے ماؤ و سکون لام اسم ترج است۔

ماؤ ہوم بہیم والف و وال مہلہ و ماؤ و او ویم ووم بمعنی دافع مرض بقوت
اسم زیرہ است۔

ماؤ کی بہیم والف و کسرائے ہندی و سکون تختانی۔
ماہیت آن آب درختے است مائل بہ ور دیت و سفید و غلیظ کہ بعض
برے آرند و درخت او مستقیم میشود و شاہ بہ بدرخت تاثر و ازان ضخیم تر و بر نہایت
بلندی او برگہا میشود مثل برگہائے سپیاری و طرف بر آ ورون آب بعینہ مثل
بر آ ورون آب درخت تاثر و سفیدی است و آب مذکور مسکر قوی فوقیت بخرد
سنا ج ۱ و گرم و تر یا خشک مزہ او تلخ و شیرین و شور بود۔

۲ افعال آن جہت تقطیر بول و سردی مثانہ نافع و پیران محتاج بسوے
اصلاح نیستند و جو اتان را باید کہ از ترشہا دفع ضرر او نمایند۔

ماؤ پڑ و بہیم والف و کسروال مہلہ و سکون تختانی مجہولہ و ضم رائے ہندی
و سکون واؤ اسم پیل پچل است۔

ماؤ جالی بہیم والف و رائے مہلہ و فتح جیم والف و کسروال و سکون تختانی

و بعضی لام را سء مہملہ نیز و بہندی بتی گویند کہ شش جہت راج روگ و سگرہنی
و بواسیر مفید آمدہ اسم گرہ است۔

مار گوا بفتح میم و الف و سکون را سء مہملہ و فتح کاف فارسی و واو و الف
اسم بگلا و بھنگرہ است چون برگ بھنگرہ شبیہ بنقار بگلا میشود لہذا باین اسم
موسوم شدہ۔

مار تل بفتح میم و الف و سکون را سء مہملہ و ضم فوقانی و سکون لام یعنی
منشی و محذر اسم و ہتورہ است۔

مار و تا پ بفتح میم و الف و ضم را سء مہملہ و سکون واو و فتح فوقانی و الف
و فتح بایں فارسی و ہا بمعنی و افح باد اسم برناست۔

مار تھیکا و ہات اسم سوہن کہی ست کہ مثل گیس سبز باشد۔

ماس بسم و الف و سین مہملہ بفتح فارسی گوشت و بعرنی لحم و نیز و ر ہندی
ماس زیادتی میم دوم ساکنہ بعد الف مے نامند بدانکہ حکما سء ہند گوشت حیوانات

را بستہ قسم قرار دادہ اند سیکے آنکہ آب کم خوردن گوشت آنہا سبک و کم رطوبت
است چون آہو و گور و خر و خر گوشت و لوہ و دراج و کنجشک صحرائی و طائوس و مرغ

و خروس و شتی و فاختہ و ہزل و مانند اینہا و این جانوران با جانکل و سیسی
نامند اگرچہ در رفتن انوب و سا و ہارن باشند دوم آنکہ آب بسیار خوردند و در میان

آب و کنار آب بیشتر باشند گوشت آنہا ثقیل و بے رطوبت است مثل گوزن
و گاومیش و گا و و قسطاس و نیلہ گا و و مرغابی و مرغاب و بگلہ و ماہی و ہرچہ

بدان ماند و این را انوب و سیسی میگویند اگرچہ در جانکل و سا و ہارن باشند سوم
آنکہ آب متوسط خوردند گوشت آنہا نیز در گرائی و سبکے و تری و خشکی متوسط بود

مانند گا و و اسب و اشتر و کنجشک و مرغ خانگی و تہو و کلنگ و نظیر آن و اینہا
سا و ہارن و سیسی میگویند اگرچہ در زمین جانکل و انوب باشند و در باب

بزومیش متحیر اند کہ از جملہ کدام جنس شماریم مگر میگویند کہ برشل برزخ است میان

جائکل و ساد هارن و میش میان ساد هارن و النوب برزخ است و تفصیل این هر
 دلیس و در مقدم مذکور است نوشته اند که گوشت حیوانات جائکل و سی سرد
 و قابض و جالبس بول و مولد سرسام و صفرا فزاینده و النوب و سی گران و گرم
 و مولد کف و میه و صفرا و چرب و شیرین مقوی و دافع باد و ساد هارن و سی بسیار
 بهتر و خوشوقتی بخش و شیرین است و اندک گرم و مولد منی و اندک چرب و مقوی
 و اندک باد و کف و صفرا دور میکند و هیچ گوشت لطیف تر و موافق تر لطیعت
 انسانی از گوشت بز نیست و لهذا از دوس مدت العمر سیری و تنفر نمیشود و بخلاف
 سایر کوم و گوشت جانور مرده و زهر خورده و بسیار لاغر و بسیار فربه پد پیه و مرین
 و حامله نهایت بدتر است نباید خورد و در چرند گوشت زگران تر از ماده و در پرنده
 برعکس و سبک ترین گوشتها گوشت سیرین و ران است و گوشت کمرنی ابجمله گران
 و ازان گران تر و شانه و ازان پشت و ازان سینه و ازان گردن و ازان
 گران تر و هر قدر که پائین سیرین و ران فرو آیند بدتر و گران تر باشد.

من ارج گوشت هر حیوان و افعال آن در اسم مذکور از اینجا بدست
 و نیز در دیگر کتب هندی به مطالعه رسیده که در گوشت چهار پایه گوشت ماده بهتر
 است و در پرندگان گوشت بز و میان اصناف هر نوع از انواع حیوانات
 و ونده گوشت قسمیکه جثه خرد و از باقی اقسام آن نوع مفید است چنانچه میان
 بیل و کرگ و جاموش و گوزن گوشت گوزن بهتر و میان اشتر و بز و میش و دنبه
 گوشت بز متولد و بهتر و میان هر قسمی از اقسام هر نوعی چهار پایه آنکه خرد باشد
 بهتر است از بزرگ آن قسم چنانکه در دو گوزن مثلاً آنکه خرد باشد مفید است
 و گوشت سم ناشگافه بهتر و مقدار سبب است و میان اقسام هر نوعی از انواع
 پرندگان قسمیکه بزرگ جثه بود از باقی بهتر و هر قسمیکه از اقسام نوعی از پرندگان
 خرد س که بزرگ باشد بهتر است چنانکه در وراج و تلو و قیت و وراج بهتر است
 و میان دو وراج آنکه بزرگ باشد بهتر بد آنند که از خوردن گوشت گران و از

گوشت چربی و از چربی استخوان و از استخوان مغز و از مغز استخوان منی و هر یک از دیگر
 بترتیب مذکور ویرمضم و اند و گوشت ران گران و از ان گردن و از ان سینه و از ان پا
 و از چرم گروه و از گروه جگر و از جگر و ده گران تر و هم برین شوق ویرمضم است و گوشت
 میانه تن از جمیع جانوران که در آب است و در آب میباشند است و گوشت حیوان نر از
 طرف بالا ویرمضم و گوشت ماده از طرف فرود و گوشت ران و گردن از پرندگان ویرمضم
 و گوشت میانه وجود آنها متوسط در گرانی و سبکی و جانورانی که بار در ختان میخورند گوشت
 آنها خشک و تر است و گوشت جانوران گوشت خوار فری آرد و قوت باه افزاید
 و گوشت ماهی خواران تلخ افزاید و شالی خوار با در باید و گوشت جانورانی که کنه آب
 می باشند و از ان گوشت جانورانی که در آب میباشند و از ان گوشت جانورانی که
 در شهر و ده می باشند و از ان گوشت خورنده و از ان گوشت آنها که سبب یک بخت
 دارند و از ان هر سه چنانکه باز و گرس و از ان گوشت آنها که در سوراخها میباشند
 و از ان گوشت آنها که دندان قوی دارند و بسیار بد و بد و از ان گوشت آنها که دانه
 بهشتار زده بیاض کشیده خورند سبک است و نیز نوشته که گوشت از سر تا کمر و
 سینه بمزاج مردان و گوشت پشت و از کمر تا پانچان خواه حامله خواه غیر حامله مناسب
 است و گوشت سر و باز و کمر کوفت با مصاح و روغن ساخته خوردن بر مردان قوت باه
 بخشد و خون و منی بیفزاید و ذکر حیوانات بر مردان شتهی و مقوی و بهی و فزاینده منی
 و بزنان مسقط است و فزاینده صفرا و بچنین حکم بیضات است و خوردن گوشت
 در تپهاست نو و کلانی شکم و کشت و تصور با صند و اسهال و بسیار فربه و ابدان باوی
 و صاحبان تمام روز خورنده و دایم المرض و سرفه و ضیق و خورنده بقولات و کتده با
 و میوه با مضر و همیشه گوشت خوار را گوشت در گوشت بدن به پیوند و گاه به ناخورند
 و یا گاه گاه خورنده را گوشت خوراندن امر اضرها پیدا کند و خوردن کباب
 شامی و سبخی مقوی و مانع و مسمن بدن و دفع و رو باست اعضا و امراض لاغری و غیر
 است و یونانی گویند که اغذیه ایشان منحصر در نباتات طبیعت انسانی به هفت قسم مغل

میکنند و آن تحلیل و استحاله و تفریق و عقد و تغذیه و تشبیه و ادخال است و در بعضی محتاج بچهار فعل است که آن تفریق و عقد و تشبیه و ادخال است و در لکوم بدفعی که آن تشبیه و ادخال است پس لکوم فاضل ترین اغذیه است و لهذا جناب رسالت آب صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که سَیِّدُ الطَّعَامِ اللَّحْمُ وَتَفْصِيلُ وَرِکْتَبُ بسیار است از خوف تطویل نوشت و بتجربہ راقم آثم آمده که پارچه های گوشت کرده و از چربی و استخوان پاک ساخته نمک و ادراک و قدری بال پیچیده واده یکپاس گذاشته پس برنج کرده با تنش ملائم بغیر روغن بریان کنند و بے مصاحبت غلّه روزانه بخورند و اگر تشنگی غلبه کند بجای شیر گاؤ بنوشند و آب هم رواست برین شرط نمودن عجائب و غرائب فواید میشود و فقیر مدتها وقت صبح ناشتای قدری نان و شیر و شکر میکرد و بعد شش ساعت کباب گوشت بقدر نیم آتار میخورد که در چهار ساعت بهضم می شد و اشتهاى غذاى شام غلبه میکرد پس آن وقت از برنج و شوربا و دو پیازه با هر چه رغبت طبع میشد میخورد هر که یک پاؤ غذا بهضم میکند تنها گوشت قریب یک آتار میتوان خورد و شب خوردن گوشت و خواب بران کمتر فایده یافتم۔

ماس کلیتاً بفتح میم و الف و سین مهله و کسر کاف و لام و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف یعنی درخت سیاه است اسم سالپرنی نوشته اند۔

ماس بتم هم گل کنول سفید است۔

ماش بهیم و الف و شین معجمه اسم اثر است بهضم همزه و راى هندی و سکون و ال مهله و بعضی شین معجمه اسم اثر است بهضم همزه و راى هندی و سکون و ال مهله و بعضی شین معجمه کاف فارسی و لا هم آمده یعنی ماکه و عوام هندو آنرا تمنونا مند بکسر میم و سکون نون و ضم میم دوم و سکون و او و در سنسکرت و بانیا ماشست بفتح و ال مهله و خفایه ها و الف و کسر نون مشدود و خفایه تحتانی و الف و میم و الف دوم و فتح شین معجمه و سکون سین مهله و ضم فوقانی و ماشکها بهیم و الف و شین معجمه و کاف و ها و الف میگویند۔

ماهیت آن از جبوب معروفه و ماکوله است در شباهت مثل موناگ
اما ازان دانه کلان و سیاه و براق و لزج منقشر کرده ازان وال نچته میخورند -
مناجاج آن سرور اولی منقشر آن معتدل و غیر منقشر بایل خشکی دهند یان گرم
میدانند -

افعال آن نوشته اند که چرب و گران و هنگام مضغ شیرین و غلیظ و قابض
و مبهی و مولد بلغم و صفرا و دفع باد یعنی حدش بسیار است و در فراینده منی و مسک
آن در بعضی امزجه ملین است غایط صاف آرد و شیر و کف زیاده کند و مقوی است
و بول و غایط براند و گوشت و چربی و تلخه افزاید و لقوا و ضیق و بواسیر را فایده دهد -
ماشوی میم و الف و شین معجم و کسر و او و سکون تحتانی اسم تربد سیاه است
یعنی گلش برابر دانه ماش میشود -

مالکده صهی بفتح میم و الف و فتح کات فارسی و کسر و ال مهله و خفایه سکون
تحتانی اسم فلفل و راز است -

مال کنگنی میم و الف و لام و فتح کات و خفایه نون و سکون کات دوم
و کسر و نون دوم و سکون تحتانی و بزبان تلنگی یلکنر اسم نامند بفتح تحتانی و سکون لام
و فتح کات اول و نون و کسر کات دوم مشدود و فتح راس مهله و الف و تسنکرت
چوشمتی بضم جیم مجهول و سکون و او و کسر فوقانی و سکون شین معجم و فتح میم و کسر فوقانی دوم
و سکون تحتانی معنائیش هشیار و تیز کننده حرارت غریزی و سورن لتا بضم سین مهله
و خفایه و او و سکون راس مهله و فتح نون و لام و فوقانی و الف یعنی بیل او
زرد رنگ طلایی دارد و جو تشمانو نهان بضم جیم و سکون و او و کسر فوقانی و سکون شین
معجم و فتح میم و الف و خفایه نون و او و دوم و نون دوم و فتح با و الف و خفایه
نون سوم یعنی اشتها افزاینده است و سورن لتا بضم سین مهله و فتح و او و سکون راس
مهله و فتح نون و فوقانی و الف یعنی بدن را رنگ طلایی می بخشد و چتر مدال بفتح جیم
فارسی و ضم فوقانی و سکون راس مهله و فتح میم و ال مهله و الف یعنی چهار پهلوی دار

اولونی بفتح لام وواو وکسر نون و سکون تحتانی و کنگنی پیتا بفتح کاف و خفای نون
و ضم کاف فارسی و کسر نون دوم و سکون تحتانی و کسر بای فارسی و سکون تحتانی
دوم و فتح فوقانی و الف این هر دو اسم قسم خرد مال کنگنی است معنیش اینکه این قسم
خرد او زور رنگ میباشند و پیتا تیلستی پریا بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح
فوقانی و الف و فتح فوقانی دوم و سکون تحتانی دوم و فتح لام و میم و کسر فوقانی و سکون
تحتانی سوم و کسر بای فارسی دوم و سکون رای هله و فتح تحتانی چهارم و الف
یعنی روغن او هم زور رنگ میشود و از خوردن روغنش عقل و حواس می افزاید
میگویند۔

ماهیت آن دانه بای است و راز و اندک پهن پوست او سرخ و اندر نش
زرد مال سفیدی و نبات او بے ساق یعنی بیل میشود و ضخیم و پر شاخ منبت او در
صحرای غیر صحرا هم میشود و برش شبیه برگ توت لیکن کنکر بای برگ مال کنگنی بکچ
از ان و از برگ توت گرد میشود و میوه او مانند گوندنی و خوشه دار چونکه بر سه
شق میشود سه شقوق نمکنا علی وجه الارض و در هر شق و دیار سه تخم موصوف در فصل
او آخر تابستان میرسد و بر دو قسم است بزرگ و کوچک مستعمل همان تخم است خواه
از خرو باشد و خواه بزرگ۔

من ارج آن و خشک در سوم و مزه او تلخ و تیز۔ ۲ افعال آن ملین و گوارنده
و دافع باد و بلغم و ضیق و سرفه و فزاینده عقل و حفظ و از او یہ جلیل القدر هندیان
است که در خواص او رساله ها نوشته اند چنانچه از آن جمله است که اگر کسی روز اول یکدان
بخورد و روز دوم دو دانه و سوم سه دانه و چهارمین و پنجم روز چهل دانه بیفزاید و بعد
روز چهارم یکدان یکدان بکشد تا بار یکدان رسد و یا اینکه تا هشت روز بهشت دانه
برسد و بهشت دانه مداومت نماید و از ترششی و جغرات و ترب و کجده و لیمون و خردل
و مانند آن و از جاپر هیز نماید دل روشن گردد و حفظ صحت شود و شیر زیاد گردد و در
نوع تب دفع شود انشاء الله تعالی و اگر روغن او در خسوف بنوشد و در آب جاری

تا بخلق رسد بایستد صاحب عرفان شود و اگر در کف دست بمالد روشنی چشم زیاده کند
و قتی که شب چهار و دهم شب چهارشنبه واقع شود در آن شب این روغن کشیده وقت
حاجت در چشم بکشد از چشم غیر پنهان گردد یعنی او همه را بیند و او را کس ند بیند
و اگر در چهارشنبه ماه صفر روغن او کشیده مجذوم بخورد و در اعضا بمالد تا بایست
و بکروز از جماع پرهنیز کند شفا یابد مجرب است و چون دانه های او را در روغن گاو
خالص بریان ساخته هر روز یک کف دست بخورد آنقدر قوت و شهوت شود که
در قیاس نگیرد و اگر در شیر گاو سیاه جوشانیده جغرات بسته مسکه گرفته از هفت
درهم تا هشت درهم یا شیر برنج بخورد و سیاه سازد و اگر شب سه شنبه بر روغن گاو
بریان ساخته تا چهل و یکروز بخورد و از منہیات او پرهنیز و عنین مرد میگرد و اگر
در شیر شغال تر کرده سه روز متواتر زن بخورد شهوشش بسته گردد چنانکه مردی
دیگر بر و قادر نشود و اگر از غره ماه که روزیکشنبه واقع شود روغن کشیده و دود بستاند
و در چشم بکشد گویند که مال مدفون هویدا گردد و اگر از چربی غوک تر کرده و روغن
کشیده بر قضیب بمالد باد افزاید و امساک کند و عنین مرد گردد و اگر چهل روز
در کمیز زن تر کرده پس روغن بکشد و بر مبروص بمالد برنگ اصلی باز آید مجرب است
و اگر مردی را بسته باشد در ده شیر شیر گاو یک سیر مال کننگنی بجوشانند چنانچه
تمام شیر در خورد و هر روز هفت دانه بار روغن گاو تا بایست و یک روز بخورد و جماع نکند
مفتوح شود ان شاء الله تعالی و از تجربه والد ماجد مغفور است که بفاج و لقوه
و تشنج و مفاصل شراب و تدبیه مفید و محلل ریاح و باضم و دافع خنازیر و غده و سلفه
و جرب و حک و بجهج امراض بارده مزمنه نافع بهر طریق که استعمال نمایند و در بعضی
کتب هندی به بطالعه آمده که بجهت تب باریک و کف و سستی اندام و فساد خون
و صفرا نافع است و او مضر محروم و مصلح است و مبروات است
مالتی کچیل میم و الف و لام و کسر فوقانی و سکون تحتانی و بای فاری و با
و لام دوم اسم جوز بو است

مالکی بهیم و الف و لام و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم سہاگہ است و نیز اسم عباسی است۔

مالترنگ بفتح میم و الف و لام و ضم فوقانی و سکون رائے مہملہ و فتح نون و کاف یعنی گاہ گردار و مانند بھیل اسم روساست۔

مال کا بفتح میم و الف و لام و کاف و الف و دوم یعنی در چمنستان میشود اسم ریحان حبشی است۔

مالوکی بهیم و الف و فتح لام و کسر واو و سکون تحتانی اسم سریدی و تر بدسیاہ بمعنی نبات راویل میشود یعنی بے ساق است۔

ماننا بهیم و الف و کسر میم و دوم و فتح نون و الف اسم داروے ہندی است کہ مشہور باسم کالیہر است و کسنکرت آنرا کالانوسار بفتح کاف و الف و لام و الف و دوم و ضم نون و سکون داو و فتح سین مہملہ و الف سوم و فتح رائے مہملہ و الف چہارم بمعنی آنکہ تمام اجزائے درخت اوسیاہ است و بہتادری بفتح موحده و خفائے ہا و سکون سین مہملہ و فتح فوقانی و الف و سکون وال مہملہ و کسر رائے بے نقطہ و سکون تحتانی یعنی ورشیب جبل پیدا میشود و چند نو پتلا بفتح جیم فارسی و خفائے نون و فتح وال مہملہ و ضم نون مجہولہ و سکون داو و فوقانی و فتح بایے عجی و لام و الف یعنی گلشن سیاہ مانند گل کلاو و خوشبو مانند صندل میشود و شاریہا بفتح شین معجم و الف و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح موحده و خفائے ہا و الف بمعنی واقع بیماریہا بقوت است اینہمہ اسماء کہ گذشت اسمائے قسم مادہ است و قسم نذر اپر تہا نیز کا بفتح بایے فارسی و رائے مہملہ و فتح فوقانی و خفائے ہا و الف و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی مانند وزیر است کہ ازوسا بہادشاہی قوت است مراد اینکہ بادشاہ بدن را مثل وزیر است جہت دفع عدو کہ بیماری است و شار و اچا بفتح شین معجم و الف و را و وال مہلتین و الف و جیم فارسی و الف سوم یعنی سفید رنگ میباشد و کاشا بفتح کاف و الف و سکون شین معجم

و فتح فوقانی هندی و الف و کوشٹا چاکاف و وادوشین مجھ و فوقانی ہندی و الف
و جیم فارسی و الف معنی ہر دو اسم اینکہ پنج اور است و نزدیک کچی وارو۔

ماہیت آن نباتے است کہ نہال وے خرد و شاخ و برگ باریک و کوچک
دار و خشک او کی نوع مشابہت بہ باور سنجویہ دار و آن برد و قسم است ذکر
و انشی سیاہ و ذکر سفید است و بار ہر دو برابر عناب اما دراز و باریک و انغر
مائل بسبزی و زردی در حالت خشکی۔

منرا ج آن سرد و خشک و دروم و ہر دو چرب و شیرین و گران است۔
افعال آن قسم مادہ جہت رفتن شکم مفید و شتہی است و قسم ز سنگرہنی
و باد و کف و تشنگی و بے ذائقگی و ہن و خون صفراوی و استسقا و تب و زحمت
فرج زنان دور نماید و شکم بہ بند و غلبہ اخلاط ثلثہ بر باید و منی بیفزاید۔

ماٹری بفتح میم و کسر میم و دوم و رائے ہندی و سکون تحتانی اسم اینہ است
مانکشا بھیدی بسم و الف و خفائے نون و سکون کاف فارسی و فتح شین
مجھ و الف و کسر موحده و جہولہ و خفائے ہا و سکون تحتانی و کسر وال مہلہ و سکون تحتانی دوم
ماہیت آن از قسم الماح است سعدنی مثل شب یمانی زرد رنگ
و درخشنده و چون برگ گوشت پارہ پیاستند آب میگرداند برائے خوردن گوشت
قروح مجرب است۔

مانڈوک بفتح میم و الف و سکون نون و ضم وال ہندی و سکون وادوکاف
اسم ضفدع و قسمی از ابھرک کہ برنگ ضفدع باشد۔

مانڈوک بر مہی بسم و الف و سکون نون و ضم وال ہندی و سکون وادوکاف
وکاف و کسر موحده و فتح رائے مہلہ و کسر میم مشدودہ و خفائے ہا و سکون تحتانی
گویند کہ از قسم زرنب است دستی بر مہا بفتح میم و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر
موحدہ و فتح رائے مہلہ و میم مشدودہ و ہا و الف و کسر توی بفتح سین و رائے مہلتین
و سکون سین مہلہ دوم و فتح وادوک و کسر فوقانی و سکون تحتانی و مانڈوک بر مہی بسم و الف

ونون و وال هندی و واو و کاف و فتح بائے فارسی و سکون را ائے مهله و کسرون
 و سکون تحتانی یعنی برگ او بصورت ضغده کلان میباشد و و گرانجا بکسر و او
 و سکون کاف و فتح را ائے مهله و الف و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی بدن را
 رنگ و رونق بخشد و چرب و نرم گرداند و و بر گهاتیجا بکسر و وال مهله و سکون تحتانی و را
 مهله و فتح کاف فارسی و خفایه با و الف و کسرون فوقانی و سکون تحتانی مجهول و فتح مجیم
 و الف یعنی رونق بدن که از اثر او حادث شود و ویر بهمانند و و شتمتی بفتح و او و را ائے
 مهله و سکون و او و دوم و فتح شین مجیم و کسرون فوقانی و سکون تحتانی و و بعضی نسخ
 بنیر مجیم آمده یعنی از خوردن این دارو در خواندن علم قوت لطیفه بآئین بهین میشود
 و نوشتن ہی بفتح و او و نون و سکون و او و دوم و فتح شین مجیم و کسرون و وال مهله
 و خفایه با و سکون تحتانی یعنی در او و یه صحرائی این دوا سردارست هم میگوبند
 مناجات آن گرم و خشک و دوم افعال آن دافع امراض می و ضیق
 و کرفه و تپ و میر و کث یعنی به پتیکه گوشت را گیرد.

مانک گلیا بفتح مجیم و الف و خفایه نون و سکون کاف فارسی و فتح کاف
 فارسی دوم و سکون لام و فتح تحتانی و الف اسم جغرات است و معنی دافع عذاب
 اسم درخت حمی است.

مانک سپو بفتح مجیم و الف و نون و فتح بائے فارسی و سکون سین مهله و ضم
 بائے فارسی دوم و سکون و او اسم و اربد.

مانک بهیم و الف و نون مخفی و سکون دال هندی اسم آب است که برنج و رو
 پخته گردد و آنرا پیچ هم نامند و گذشت.

مانک بهیم و الف و کسرون و کاف اسم یا قوت است
 مانک بهیم و الف و سکون نون و کسرون سین مهله و سکون تحتانی اسم چهر است.
 مانک بهیم و الف و نون و فتح کاف و سکون نون دوم و وال مهله قسمی از
 اسهوال کند است و گذشت.

مانی کچیل بمیم والف و کسر همزه و تحتانی و باء فارسی و با و لام اسم کزنازع
 مایسی بمیم والف و سکون تحتانی و کسر سین مہلہ و سکون تحتانی دوم اسم
 بجلی و کر جاست۔
 مایسیچ بفتح میم والف و سکون تحتانی و فتح سین مہلہ و سکون نون و جیم فارسی
 اسم آہن است۔

فوائد اسمائے میم با فوقانی

متر بفتح میم و فوقانی ہندی و سکون رائے مہلہ بفتح فارسی گا و دانہ و عبرتی
 حب البقر نامند۔
 ماہیت آن دانہ ایست مدور برابر بخودے کو چک تیرہ رنگ مائل سرخی
 و زردی یا سفیدی و املس و گران و نباتش کو چک باشا تھا و برگہائے باریک
 و بار او غلافے و در ان تخمہائے موصوف و اصناف میشود یکے را متر و دوم را
 بشلا بفتح موحده و سکون فوقانی ہندی و فتح لام والف و سوم را را اما کہ بفتح رائے
 مہلہ والف و میم والف و کاف و با و این قسم خردن میشود و چون گا و بخور و سیاہ
 و فرہ گردد۔

سناج آن در اول گرم و در دوم خشک۔ افعال آن منضج مسد و
 و مقطع و جانی و تسهل نفث غلیظ و منقی سینہ و شش و آب مطبوع او باطل
 جہت سرفرطوبی و با سرکہ رافع عسر بول و جرب گردہ و تنقیہ آن و یرقان و سپرز
 نافع و ہندیان نوشتہ اند کہ متر گرم و گران و طبعین و فزاینده باد و صفرا و خون
 و بول و شیر و سوزش شکم و دافع آماس اعضا و فساد بلغم و مضعف نور چشم
 و کاہندہ مہی و دوقسم و دیگر ہنگام ہضم شیرین و سرد و سبک و قابض و دافع
 فساد بلغم و صفرا و چون گا و متر را بخورد بسیار فرہ گردد و از جملہ دانہ ہائے ماکولات

انسانی است بکبوتران و گوسفندان و مرغ و غیره نیز میخورانند چون انسان زیاده
خورد خلط فاسد پیدا میکند و خون میراند و اسهال خونی می شود و مصلح آن گلاب
و گل ارغنی و سفید آنرا غایکد کمتر از سرخ آن و طبع آن دو مرتبه مبطل قوت جالیه آن
و بقای ارضیت قلیله التغذیه مقدار شربت آن تا سه درهم -

متنا بفتح میم و فوقانی و الف اسم نور است -

متنا مڑا اسم قسمی از کنول است -

مثال بفتح میم و سکون فوقانی هندی و فتح نون و الف و لام اسم پشانه است -

منشی بکسر میم و فوقانی هندی مشدده و تحتانی اسم خاک است -

منشی گریه میم و سکون فوقانی و کسرین هبل و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی

در اے هبل و موحده و با اسم بیضه باے است و عنقریب بیاید -

منشی رو چها بفتح میم و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم راے هبل و سکون

و او و فتح جیم فارسی مشدده و خفایه با و الف یعنی مولد پتھا اسم کو در و است -

منشی بر هها میم و فوقانی و تحتانی و کسر موحده و فتح راے هبل و میم مشدده

و خفایه با و الف اسم مانند ک بر می است -

منشی بفتح میم و سکون فوقانی هندی و کسر کات و سکون تحتانی هندیان بار

آنرا اچلی گوار بفتح باے فارسی و خفایه با و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف

فارسی و او و الف و راے هبل و در تنگی گو کر کا یا بضم کاف فارسی مجهول و سکون

و او و فتح کاف و سکون راے هبل و فتح کاف دوم و الف و فتح تحتانی و الف

دوم می نامند -

ماهیت آن نباتی است بر یک شاخ پہلو دار بلند میگردد و تابیک

قامت انسان و دیگر شاخهاے باریک و او خضلاع میکند برگ او مشاکل

برگ ریجان بعضی ازان خرد و بعضی بزرگ اما ازان تنک و نرم و مانند مزه چلی

مونگ خام و گل او مثل نیب لیکن مایل برنگ ارغوان چهار چہار یا پنج پنج گل

یکجا میشود بعد از آن بارے بند و غلامی هر غلامی بطول چهار انگشت و عرض نیم انگشت یا کم و زیاده از آن و بر آخیشش نوک همچو خار و هر دو طرف پھلی ریشہ که بعد از شکستن بر آید و در آن تخم مانند دانه موئہ این بار غلامی از جمله مطعومات اہل ہند و کین است و رگوشت یا باد یگر بقولات مثل ککڑی و ساگ و امباڑہ بارون و مصالح پنختہ میخورند لذیذ میشود و مزہ مایل بشیرینی و ارد و در مزہ پھلی مونگ و بٹان و شکلی قریب یکدیگر اند۔

من ا ج آن معتدل مائل بیروت۔ افعال آن مسن بدن و مقوی باہ و مولد باد و مہنی و مغلی خون و مضر صاحب حمیات و او جاع و فزاینده بلغم مصلح آن کشنیز است۔

متو یلک بضم میم و سکون فوقانی و فتح و او و ضم باے فارسی و لام و سکون کاف فارسی و زیادتی میم در آخر ہم آمده و قسم است خرد و بزرگ بزرگ را و بزرگ و اٹیا لک بفتح و او و الف و کسر فوقانی ہندی شدہ و خفائے تحتانی و الف و فتح لام و ضم کاف و و اٹیا پیشی بضم باے فارسی و سکون شین معجم و کسر باے فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گکش سرخ میباشد و رشیار و گتا بضم راے مہلہ و سکون شین معجم و فتح تحتانی و الف و ضم باے فارسی و راے مہلہ و سکون و او و کاف فارسی و فتح فوقانی و الف و پھل کہ گاف بفتح باے فارسی و خفائے با و فتح لام و کاف و خفائے باے دوم و فتح کاف فارسی شدہ و الف یعنی دانا یا ان میگویند کہ بر بار او ہفت خط میباشد و خورد را و اٹیا یعنی بو او و الف و فوقانی ہندی و تحتانی و الف و کسر مزہ با تحتانی و نون و تحتانی دوم و اٹی بل بفتح ہمزہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و اٹی بل بفتح ہمزہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح موحده و لام و اٹیا بل بضم موحده و سکون راے مہلہ و فتح با و سکون راے مہلہ و فتح با و سکون فوقانی و فتح موحده و لام معنی این سکہ ہم بسیار مقوی است و بجا رود و اچا بفتح موحده و خفائے با و الف و فتح را و سکون و ال

مہلتین وفتح واو و الف و جیم فارسی و الف و دم یعنی سبز میا باشد و سپر نیکا بضم سین
مہل و فتح بائے فارسی و سکون راے مہل و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
یعنی برگ او خوشنما و خوشبو میشود و درش پیشی بفتح واو و سکون راے مہل و فتح
شین بجم دوم و کسر بائے فارسی و دم و تحتانی یعنی گلش در برش گال میشود و پیشی
بکسر بائے فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و بائے فارسی و شین بجم و بائے فارسی
و دم و تحتانی یعنی گلش زرد رنگ میگویند۔

ماہیت آن انچه بشادہ فقیر آمدہ بناتے است قائم و شاہ بائے باریک
بسیار میکند برگ فی الجملہ مشابہ برگ پودینہ اما از سبزه تر و دراز و تنک و کنگرہ ہا نمایان
و نوکدار و بالعابیت لزجہ و گل او پنج برگی و زرد صندلی رنگ میانش ریشہ بائے
باریک و زرد و بار او مانند دانہ نخود بر گہا بر و پچیدہ بعد خشک شدن تخم مثلث من
دانہ بائے ہیل از ہر دانہ بر آید و بر سر ہر یک تخم دو خار باریک میشود و چون تخم بائے
خام را مالند و شہمند بوسے خیار دارد و فی الحال کور و سر آرد و پنج او دراز و سفید
و پر شعب و بدر یافت فقیر چنان آمدہ کہ از قسم چوبنج است بچہ چوبنج بسیار مطابق
و افعال ہم قریب قریب دارو۔

منہاج آنرا ہندیان سرد و تر لیکن سردی در قسم خرد زیادہ از کلان نوشتہ اند
افعال آن مقوی بسکن گرمی و صفر او باد و حرارت خوبی و برافروزدہ رنگ
و بدن و قسم کلان دافع عرق و تب و قے الدم گفتہ اند۔

فوائد اسمائے مہم باجم

مچکند بضم مہم و سکون جیم و فتح کاف و سکون نون و وال مہل اسم درختے است
کوچک منبت آن کوہستان اکثر است۔
منہاج او گرم و خشک و مزہ تیز و تلخ افعال آن جہت بلغم و سرفہ
۲۶۳

و بول را از او رار منع میکند و ماهی که از بالاس کوه باب افتد و یا از چشمه آب روان
یا غیر روان بر آید امراض چشم را مفید و زندگی بخش و مقوی است و ماهی چاهای خود
که آب را از دلو بر آرد تیز و گرم و دافع زهر و کف و باد و تب های باریک و قروح و گرت
پست و فزاینده صفرا و مولد پر میو و امراض جلده و مزه دار است و ماهیان دریائی گران
و چرب و شیرین و گرم و فزاینده صفرا و باد را میزند و بر مزاج خوش و قته بخشد و رنگ
و روغن برافروزد و کف پیدا میکند و ماهیان ژوه و ژبره که آزار مژگوین نامند از
خوردن آنها موبای سیاه سفید شود و ماهی ژوه که از رودها باشد موبای سفید سیاه کند
و مقوی باده است و نیول ماهی که آنرا انکو لاین گویند بفتح نون و ضم کاف و سکون او
و فتح لام و الف بعینه مشابیه نیول میشود از خوردن گوشت او موبای سفید سیاه گردد
و ماهی سرخ رنگ از خوردن او و شوارس سینه که بوقت خوردن و نوشیدن باشد
دور کند و فربه سازد و شیرین است و کف پیدا نماید و بل گران بفتح مو حده و سکون لام
و فتح کاف فارسی در اسهال و الف و لام دوم قسمی از ماهی است
و نیز قسمی از ماهی که بسیار خورد بود آنرا بوئی نامند گران و بلغم افزا است و طعم
شیرین و قسمیکه ریزه تر بود مقوی و شتهی و دافع فساد و باد و سرفه و ماهیان تازه هر روز
صبح بخورند و روغن و شیر هر روز وقت شب باید خورد و در آفتاب وقت عصر نشستن
و بازن نوجوان صحبت کردن و گوشت حیوان و شتی خوردن باعث افزایش قوت است
و ماهی خشک خوردن و صحبت بزنان پیر کردن و در آفتاب صبح نشستن و جغزات حیوانات
نوزائیده خوردن و وقت شب بقولات خوردن و در روز جماع کردن قوت کم کند
و پیری زود حاصل آید و بیضه ماهی بطی الهضم گران تر و مهبی و مقوی اعضا و سخن و مولد
بلغم و پیه افزا و گران طبع و دافع پر میو.

مچھا گند ما بفتح میم و جیم فارسی مشدود و خفای ما و الف و کاف فارسی
و نون و دال مہل و ما و الف یعنی بوسے ماهی دارد۔
مچھا و ہینا بفتح دال مہل و خفای ما و سکون نون و فتح تحتانی و الف یعنی

مانند صورت ماهی هر دو اسم بکن است۔

پنججا چھی بفتح میم و جیم فارسی و خفائے با و الف و کسر جیم فارسی و دوم و خفائے با و دوم و سکون تحتانی اسم مشترک است میان کلاجدی و پناکنی هر دو گذشت یعنی چشم ماهی۔

پنج تینگی بضم میم و فتح جیم فارسی مشدود و خفائے با و ضم فوقانی و سکون نون و کسرات و سکون تحتانی۔

ماهیت آن درختی است و شتی تا بقدر آدم میشود و شاخها میکند و برگ مانند برگ تیند و اما از و تنک و نرم و در گل و باد هم مانا به تیند و و لیکن از تیند و کلا میشود بلکه نزد فقیر مسمی از تیند و ست پوست درخت آنرا جهت استسقا مفید دانسته و الله اعلم بالصواب۔

پنج خضر بفتح میم و جیم فارسی مشدود و خفائے با و سکون رائے مهمل بفارسی پیشه و بحر بن خوانند۔

پنج خرمی بضم میم و سکون جیم فارسی و خفائے با و کسرات مهمل و سکون تحتانی اسم مچلی یعنی سمک است۔

پنج پینڈی بفتح میم و جیم فارسی مشدود و خفائے با و سکون نون و کسرات ال هندی و سکون تحتانی اسم پندار است۔ چونکه بر پوستش دانه با برابر بیضه ماهی میشود لهذا باین اسم مسمی گشته۔

مچھا نونہاں بفتح میم و جیم فارسی مشدود و خفائے با و الف و نون و واو و نون و دوم و فتح با و الف و خفائے نون سوم یعنی مانند زبان ماهی می شود اسم کشکی است۔

مچھا سار بفتح میم و جیم مشدود و الف و فتح سین مهمل و الف و رائے مهمل یعنی در اندرون سفید و مزه شراب دارد اسم جائے بچل۔

مچھا و استی بضم جیم و الف و فتح واو و الف و دوم و ضم سین مهمل و کسرات

وسکون تحتانی یعنی بوئے سبندی وار و اسم و بانگی است۔
 مجیا گند بفتح میم و سکون جیم و فتح تحتانی و الف و فتح کاف فارسی و سکون
 نون و وال مہملہ یعنی سغز بخش بوئے وار و اسم بولسریست۔
 مجا و م اسم سمندر پہن یعنی کف دریا۔

فوائد اسمائے میم و وال مہملہ

مد پیا بفتح میم و وال مہملہ و سکون بائے فارسی و فتح تحتانی و الف اسم بجلی
 یعنی ساگ پوئی است۔
 مد سونڈا بفتح میم و وال مہملہ و سین مہملہ و سکون واؤ و نون و فتح وال ہندی
 و الف یعنی مقوی باہ و نر ایندہ منی و سکر اور اسم جائے پھل۔
 مد نمت بفتح میم و وال مہملہ و سکون نون و فتح میم و دم و سکون بین مہملہ
 و فوقانی۔

ماہیت آن بیخے است چین وار و سخت و زو و شکن و بعد شکن براق
 و در خائیدن مانند صمغ کثیرا با اندک لز و جت و تلخی و گویند کہ نبات اولی میشود
 برگش مانند برگ تنبول و گل او سفید و بار او مثل دانہ نخود میشود۔
 منراج او گرم بارطوبت فضلیہ افعال آن مقوی کرد باہ و مغلظ منی
 و ریزانندہ سنگ گردہ و مثانہ و مستعمل پنج مذکور است۔

مد نکہ بفتح میم و وال مہملہ و نون و کاف و ہا یعنی قائم کنندہ آلت اسم دہتورہ سفید
 مدنی بہیم و وال مہملہ و کسر نون و تحتانی یعنی شہوت افزا اسم دہتورہ سیاہ است
 و نیز بمعنی از شمشیدن بوئے گل آدم مست گردد و خیال بوئے شہوت جماع افزاید اسم
 گل موئیانو شستہ اند۔

مد کپرنی بضم میم و سکون و وال مہملہ و فتح کاف فارسی و بائے فارسی و سکون را

مہلہ و کسرون و سکون تحتانی بمعنی برگ مونگ چونکہ برگ این روئیدگی مشابہت
برگ مونگ دارد لہذا باین اسم سہی گشتہ۔

منہاج آن سر و خشک افعال آن بہت سرف و باد و خون و حرارت
و صفہ مفید و تپ دفع کند و منی و باصرہ را نفع بخشد نوشتہ اند۔

مد کا بضم میم و سکون وال مہلہ و فتح کاف فارسی و الف اسم مونگ است۔
مد کم بفتح میم و وال مہلہ و کاف و سکون میم دوم اسم توتیاے و دودھیہ است
مانند کھیری میشود و مزہ شیرین دارد۔

مد نیل بضم میم و کسرون وال مہلہ و سکون تحتانی مجہولہ و فتح نون و سکون لام و زیادت
میم در آخر کلمہ نیز آمدہ و در سنسکرت و سوتھ بفتح واؤ و ضم سین مہلہ و سکون واؤ دوم
و فتح کاف و وقف ہر دو بمعنی ہشت اقسام تپ را یعنی یکروزہ و دوروزہ و ستر روزہ
و چہار روزہ و پنج روزہ و پانزدہ و یکماہ در میان و آنکہ بوقت نصف شب آید
و کنو مولاجا بکسر کات و سکون نون و فتح واؤ و ضم میم و سکون واؤ دوم و فتح لام
و الف و جیم فارسی و الف دوم یعنی این ہمہ را از پنج برے کند و چہو کا بفتح جیم
فارسی و خفائے با و فتح واؤ و کاف یعنی از سبب تپ اگر خون ہم خشک شدہ باشد
این دو اسفید است و چہار پیش کا بفتح جیم فارسی و خفائے با و الف و فتح را
مہلہ و ضم بائے عجبی و سکون شین معجمہ و فتح بائے عجبی دوم و کاف و الف یعنی مزہ گل
او شور میباشد و پانزدہ و رو کا بفتح بائے فارسی و الف و خفائے نون و ضم وال
ہندی و سکون واؤ و ضم راے مہلہ و سکون واؤ دوم مجہولہ و فتح کاف فارسی
و الف یعنی برائے مرض سفیدہ و ہرستہ ہول بفتح باؤ راے مہلہ و سکون
سین مہلہ و ضم فوقانی و خفائے بائے دوم و سکون واؤ و فتح لام یعنی فرہی
مفرط را دور کند و ایسور مایکا بکسر مزہ و سکون تحتانی و سین مہلہ و فتح واؤ راے
مہلہ و فتح میم و کسرون لام شدہ و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی گلشن مانند
گل درخت آگ است بہت پو جانودن سیوا بکارے آید و عوام نیز آزار نمودنا

بضم میم و سکون واو و کسر دال مهله و فتح نون و الف و هو و می زیادتی میم مکسوره و
تحتانی مجهول و مدتی بضم میم و سکون دال مهله و کسر نون و تحتانی میگویند۔

ماهیت آن نباتی است مفروش و سطح بر روی زمین و شاخهایش پیلودار
و گره دار و تیره مایل بسرخ و بر هر گره برگها مشابیه برگ خرفه دارد و خرد و نازک و
هر گره ریشته های باریک و سفید رنگ و بخش دراز ظاهر آن تیره و باطن آن سفید
مناجاج آن گرم و خشک و در دوم افعال آن محلل بلغم جهت سرفه و ضیق
و تب های بلغمیه و استسقا و غیره و در مطبوعات میدهند و هندوستان نوشته اند که بخش
تیز است مطبوخ او جهت پاندر و گ یعنی سفیده را نافع و خاکستر او جهت درد شکم
نافع و با ضم بیفزاید و فربهی آرد۔

مد مالتی بفتح میم و سکون دال مهله و فتح میم و دوم و الف و سکون لام و کسر
تحتانی و سکون تحتانی۔

ماهیت آن بیله است کلان و ضخیم و دراز بر درخت های بزرگ می چید
و بر میگردد و برگ آن مانا برگ گولر و غنچه او گرد چون و اگر دو معکوس میشود و برگ
بهم پیوسته و یک برگ پیش آنها و بر ریشته های باریک فی الجمله مشابیه بتاج خرو
و بسیار خوشبو و صندلی رنگ پس از آن تخم میکند از دانه و کلان و پوست بر و محتوی
دانه بزرگ مانند گوشه دارد و یک نوع مشابیهت به تیزی که در موسم برشکال
می پروازد و مزه آن تلخ و زحمت۔

مناجاج کال آن معتدل مائل بگرمی۔ افعال آن شمدن گل و نوشیدن
عرق آن مفرح دل و مقوی حواس است و فقیه گل شکر آن ساخته خوراند بر آله
خفقان بسیار مفید یافت۔

مد بفتح میم و سکون دال مهله و لغت هندی یعنی مستی است و مراد اینجاست
است که بحر بی خمر نامند و آن دو قسم بود یکی آنکه آتش نه بیند آزا آسونامند بهد
الف و ضم سین مهله و سکون واو و دوم عرقیکه مقطر ساخته باشند و هندوستان در افعال او

چنان نوشته اند که مطلق شراب یا مزه است تشنگی می آرد و با ضمّه و اشتها افزایش
 و بر مزاج خوشی بخشد و وقت بهضم ترش میگرد و دیتیز و تلخ و زمخت است مزه دارد و آواز را
 صاف کند و خواب آرد و سبک است بسیار فربه را خوب است با و سردی دور کند
 و صاحب رگت پت مضر و شراب نوگرانی و کف و صفرا را بقوت دفع کند و با و بطن
 پیدا آرد و شراب کهنه کف و صفرا بدر کند و اشتها آرد و وقت بدن بخشد و شراب
 که از غلّه آرد یعنی ماش ساخته باشند صفرا و اورام دست و پا و غیره و با و کف را
 نافع و شراب شالی سرخ گرانی و قصور با ضمّه را مفید و بر سخن یاوری و هر و هر و صفرا
 دفع نماید و سردی دور کند از قسم برنج که کچ میباشد سبک است با و صفرا دور نماید
 و از برنج سیاه کرم شکم و کف و بانی دور کند و از هر قسم برنج یا غلّه که باشد خواص آن
 دارد و از تاژی و سیندی مدربول و سن بدن و مقوی بر اسهال صحبت زنان و دل را
 خوش کند سرد و گران و شیرین است با و صفرا دور کند و کف پیدا نماید و از سبزی
 تأثیریه و کشت و زهر و باد و پت دور کند و از تخمیل گران و مسقط اشتها و بسیار سرد
 و مزه دارد و دفع صفرا و مولد باد و کف و از خرما اندک زمخت و شیرین و شتهی و مزه
 و سردی و بادی و صفرا و پت باریک و کف و پت زایل کند و مدربول است و از نایل
 رنگ و روغن و اشتها بکشد و مدربول دفع باد و پت و مقوی بود و از فلفل زمخت
 و سرد است صفرا زایل کند و باد را بخیل برود و کف و کشت را نافع و از نیشکر مقوی
 و گران و مولد صفرا و کف و از مصری با مزه و شتهی و دفع باد و صفرا و مولد کف
 و از قند و شکر با مزه و دفع باد و صفرا و مولد کف و از نیم خواه گل باشد خواه میوه
 خواه پوست از همه شرابها بهتر سنگرینی و پاندر و گ و شوپه و ارسا یعنی بوا سیر
 و کشت و تب و صفرا را مفید خروج مقعد و کلبا یعنی قه که بعد طعام شود کرم شکم
 و باد دفع نماید و زمخت بود و از آنجا با و دینی افزایش دهد و کرم و تب باریک و لاغری
 و کف و صفرا دفع نماید و از گل تها با مزه و مقوی و دفع کف و قز اینده صفرا
 مدّن بفتح میم و دال مهله و سکون نون اسم موم است که بعد از

شیخ نامند و چرب و نرم و دودا و دافخ شیاطین و جهت خارش و قروح و دمل
و اَلیم ضرب و سقط و استخوان شکسته و نسا و باد و جذام مفید نوشته اند۔

در تائیم و دال و فتح نون و الف اسم میند پیل است۔

مدی بفتح میم و کسر دال هبله مشدود و سکون تحتانی اسم درختی است کلمان که
براقسام میشود سیخه رادی گویند و در سنکرت ندی تحب بفتح نون و کسر دال هبله
و سکون تحتانی و فتح نون دوم و جیم و سکون سین هبله و ضم فوقانی یعنی درخت ا و
میان رود با وریگستان پیدا میشود و لکویه بفتح کاف اول و ضم کاف دوم و سکون
واو و ضم موحده و خفائے با یعنی برگ او مانند منقار بگلا میشود و مد هو کرند هیکا بفتح
میم و ضم دال هبله و خفائے با و سکون واو و کسر کاف و فتح راء هبله و خفائے
نون و کسر دال هبله دوم و خفائے با و دوم و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف
و ضم با و فارسی و سکون شین معجم و کسر با و فارسی دوم و فتح کاف سوم و الف
یعنی گل او شیرین است و بر گل گره گره میباشند و جگهنیا بفتح جیم و کاف فارسی
و خفائے با و کسر نون مشدود و خفائے تحتانی و الف یعنی درویدن گل او خوبو
معلوم نمی شود و شند نهان بفتح شین معجم و سکون نون و فتح دال هبله و نون دوم
و با و الف و نون سوم مخفی۔

من ا ج ا و معتدل است و پارتو نام بفتح با و فارسی و الف و سکون
راء هبله و ضم فوقانی و خفائے با و سکون واو و فتح نون و الف و فتح میم پارتو
اسم بادشاه است و این را نیز با اسم آن بادشاه مسمی کرده اند و نیز انت گشت پیش بفتح واو
و سکون تحتانی و فتح راء هبله و الف و سکون نون و فتح فوقانی و کاف و سکون

له گویم بخور شیخ خام شنبه که بعد قی و اسهال و بانی عارض شود کمال موثر و اگر با با پچتر ساوی وزن آینه
صاحب درد مفصل تب سرخ و بانی راس بر آورده بخورد و بند در دست بار در اعضا دور میشود

محرر است ۱۲ عبد السلام نصر الله خان احمدی

سین هبله و فتح جیم فارسی و سین هبله دوم یعنی مقابل نام بادشاه است که آنرا
 ارجن می نامند و در کتب باء و دیگر آمده که این درخت را ارجن هم میگویند لهذا
 مقابل نام بادشاه واقع است و یا اینکه ارجن بادشاه چنانچه دشمنان و مقابلان با
 گشته همچنان این درخت هم مرض را که مقابل و دشمن بدن است می کشد و قسم دوم را
 ایر و مدی بکسر همزه و سکون تحتانی و ضم را اے هبله و سکون واو یعنی سرخ مدی و جو شوگر
 بفتح سین هبله و ضم جیم و سکون واو مجهول و شین معجمه و فتح واو دوم و فتح کاف و اے
 هبله ساکنه و فتح نون و کله شیه بضم کاف و فتح لام و شین معجمه و وقف هر دو بمعنی هر دو
 اهم چنین ترکیب و تفصیل دارد و شیو بمعنی تمام و آشوب بمعنی اسپ و کرن بمعنی گوش کله شیه بمعنی
 سب و بر سب و نهادون حاصل اینکه برگ او مانند تمام گوش است و اطراف برگ از منبال
 تا نوک زواید زواید دارد لیکن آن زواید بسوئے دنباله کلان و بسوئے نوک باریک
 گو یا سب و بر سب و نهاده اند علی الترتیب و کشائے بفتح کاف و شین معجمه و الف و ضم تحتانی
 یعنی زخمت است و ز چر پتر کھا بضم را اے هبله و کسر جیم فارسی و فتح را اے هبله دوم
 و با اے فارسی و سکون فوقانی و فتح را اے هبله دوم و کاف و واو الف یعنی در گرش
 این مزه است و سیاسم بفتح سین اول و سکون دوم هبلتین و فتح تحتانی و الف
 و فتح سین هبله سوم و سکون میم و زیاده و الف میان دو سین اول بر آمده یعنی سیاسم
 بمعنی اینکه مرض و ممر او در کند و در و نثار بفتح واو و ضم را اے هبله و سکون واو دوم
 و فتح نون و سین هبله و الف و ضم را اے هبله دوم مجهول یعنی درختش سرخ میشود
 و گو ندر آسم بضم کاف فارسی و سکون واو و نون و وال هبله و فتح را اے هبله
 و فتح الف ممدوده و سین هبله و سکون جیم یعنی صمغ او نیز سرخ رنگ و شیر او هم
 برنگ سرخ میشود و ویر گبه پتر بکسر وال هبله و سکون تحتانی و را اے هبله و فتح کاف
 فارسی و خفائے هر دو و فتح با اے فارسی و سکون فوقانی و ضم را اے هبله یعنی
 برگش دراز میشود و ویر همان بفتح با و تحتانی و ضم وال و سکون را اے هبلتین
 و فتح میم و واو الف و نون مخفی یعنی درخت اسپان است بمعنی با مرض اسپان می کشد

قسم سوم را نیز می بضم تحتانی و نون و میم و دال مبداء و تحتانی و تنوین گھن بکسرین مبداء
رواؤ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کاف فارسی و خفائے ها و فتح نون یعنی
بسفیدی میزند و پوتی شمن بضم باء فارسی و سکون رواؤ و کسر فوقانی و سکون
تحتانی و فتح شین معجم و نون یعنی به میکند غرض اینکه ضما و برگ او بسفیدی
تمام بدن که مثل لیسپ گردد و در میاز و و به میگردد و اندواجا کرن بفتح الف و جمیم الف
و فتح کاف و سکون را اے مبداء و ضم نون یعنی برگ او شکل گوش بند میشود و درون و در میان
بفتح را و سکون و ال مهلتین و فتح نون و ضم دال و سکون را اے دوم مهلتین
و فتح میم و ها و الف و نون مخفی یعنی با مراض و ندان مفید میگوشند و بفتح جنان
بتحقیق پیوسته که این درختها از قسم کھیر و شیشم است.

ما هبیت آنها از اسما ظاهرا شده لهذا مکرر نکرده شد و قسم سوم را تلامذی
هم میگویند و این قسم سیاه میشود.

من ارج آن سر و خشک افعال آن جهت تپ و بسیار سے نوس
و دما میل و سوزش بدن و اسهال صفراوی مفید نوشته اند.

مدر هو که بیم و دال مبداء و ها و واؤ و ضم کاف.
مدر هو پیش بضم باء فارسی و سکون شین معجم و باء فارسی دوم.
مدر هو در مهال بضم دال و سکون را اے مهلتین و فتح میم و ها و الف و خفا
نون هر اسم هو کلا ن است معنی ام اول شیرین است و معنی اسم دوم گل و
شیرین مثل عسل است و معنی اسم سوم درشت شیرین است و نیز مدر هو که اسم اول لوس است
مدر هو شکر و کا بیم و دال مبداء و ها و واؤ و کسر شین معجم و سکون کاف فارسی
و ضم را اے مبداء و سکون واؤ و فتح کاف و الف اسم روان سفید است.

مدر هشیلا بفتح میم و ضم دال مبداء و خفائے ها و سکون شین معجم و کسر فوقانی و نون
و سکون تحتانی و فتح لام و الف.

مدر هو لیک کا بیم و دال مبداء و ها و واؤ و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف

یعنی شیرین هر دو اسم جهوه خرد است و نیز لفظ مد هو لیک اسم سداب است یعنی
بوسه است۔

مد ہی کچا بفتح میم و کسر وال هبله و خفائے با و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون
نون و فتح جیم فارسی و الف ام دو غ است۔

مد هیتیبسا بفتح میم و سکون وال هبله و خفائے با و فتح عتانی و کسر فوقانی و سکون
تحتانی دوم و فتح سین هبله و الف و سکون رائے هبله یعنی ملین طبع اسم مژهری است۔
مد هو شیرینی نیز می نامند میم و وال و با و واو و کسر شین معجمه و رائے
هبله و سکون تحتانی مجهول و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی شیرین و از یک درخت
درختها میشود۔

مد هو پکوا بمیم و وال و با و واو و فتح باسے فارسی و سکون کاف و فتح واو
دوم و الف یعنی شیرین میشود و در بختگی اسم بار کند و ریست تلخ۔
مد هو و راوی بکسر وال هبله و فتح رائے هبله و الف و کسر واو و سکون تحتانی
یعنی شیرین مانند عمل میشود و نیز اسم بار کند و ری است۔

مد هشمه هی بفتح میم و ضم وال هبله و خفائے با و سکون سین هبله و ضم میم دوم
و سکون رائے هبله و کسر باسے دوم و سکون تحتانی یعنی شیرین و نیز۔
مد هو کو و بھومی بمیم و وال هبله و با و واو و ضم کاف و سکون و او و وال
هبله دوم و فتح موحده و خفائے با و کسر واو و سکون تحتانی یعنی شیرین مانند عمل هر دو
اسم را سنائے بزرگ است۔

مد هو رینو بمیم و وال هبله و با و واو و کسر رائے هبله و سکون تحتانی مجهول
و ضم نون و سکون و او یعنی شیرین است اسم انجیر دشتی است۔

مد هو رسوا و بمیم و وال هبله و با و واو و رائے هبله و ضم سین هبله و خفائے
واو و الف و وال دوم یعنی شیرین مزه اسم گذراست۔

مد هو هیت بمیم و وال هبله و با و واو و کسر باسے دوم و سکون تحتانی و فوقانی

یعنی شیرین مانند عمل اسم گل آپٹا است۔

مدہو پشیک اسم گل درخت مدی۔

مدہو گنت دبیم ووال مہلہ ویا وواؤ وفتح کاف فارسی و سکون نون ووال

مہلہ دوم یعنی بوئے شیرین اسم گل بولسری است۔

مدہو رکتھم اسم قسمے از کنول۔

مدہو لکاف فتح میم وضم ووال مہلہ و خفائے ہا و سکون واؤ و کسر لام وفتح کاف

والف اسم قسمے از غلہ است مانند مکند بفتح میم وضم کاف و نون ووال مہلہ۔

منہاج ہر دو گرم و خشک و سبک و بطعم شیرین و بہنگام ہضم تلخ۔

افعال آن مصلح فزہی مفرط و قابض و بادی نوشتہ اند و نیز لفظ مدہو در ہا

بمعنی دشمن شیرینی اسم امبارہ است۔

مدہو آل بفتح میم ووال مہلہ و خفائے ہا و سکون واؤ و مدہمزہ و سکون لام اسم

رؤشن است

مدہو رکا کوئی بفتح میم وضم ووال مہلہ و خفائے ہا و واؤ و فتح رائے مہلہ

وکاف والف وضم کاف دوم مہولہ و سکون واؤ و کسر لام و سکون تحتانی اسم کاکوئی

شیرین است و گاہے مدہو را نیز میخوانند۔

مدہو حبشی دبیم ووال مہلہ ویا وواؤ وفتح جیم و سکون شین سجدہ و کسر فوقانی

ہندی و سکون تحتانی و بعض جیم تحتانی نیز آمدہ بمعنی مدہوشی اسم طہشی است کہ بجزئی

اصل السوس نامند و نیز آنرا۔

مدہو سر و ا بفتح سین و سکون رائے مہلہ تین وفتح واؤ والف میگویند۔

مدہو کرکٹی دبیم ووال مہلہ و خفائے ہا و فتح کاف و سکون رائے مہلہ وفتح

کاف دوم و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی قسم از برنج کہ شیرین باشد سرد و گرا

و فزائندہ خون و تلخ نوشتہ اند۔

مدہو بفتح میم وضم ووال مہلہ و خفائے ہا و سکون واؤ اسم مطلق شیرین است

و بعرف خاص غسل را خوانند۔

مدہو چشم بخفایے ہاومیم اسم سوم بمعنی پس ماندہ غسل۔

مدہو را پس بیم و وال ہلہ و واؤ و رائے ہلہ و الف و فتح بیم فارسی وین
ہلہ اسم کسیر و است بمعنی آنکہ شیرین ہے باشد۔

مدہو را بیم و وال ہلہ و واؤ و و رائے ہلہ و الف بمعنی آنکہ شیرین اسم
بار کوئی است۔

آ ملا پھل بمذ الف و سکون بیم و فتح لام و الف و بائے فارسی و ہا و لام بمعنی
بار شیرین و ترش بار چرو بنی و انارین است۔

مدیم بفتح بیم و سکون وال ہلہ و فتح ستحتانی و سکون بیم دوم اسم تاثری
و شراب است۔

مدیر بفتح بیم و کسر وال ہلہ و سکون ستحتانی و فتح رائے ہلہ و الف نیز نامند۔
مدہو پر فی بیم و وال ہلہ و واؤ و بائے فارسی و رائے ہلہ و نون
و ستحتانی یعنی برگ شیرین اسم گلو است۔

مدہو پر نیکا بزادی کاف و الف بمعنی برگ مانند برگ ہوا اسم لکروندہ است۔

فوائد اسمائے بیم بارائے ہلہ

مرابضہ بیم و فتح رائے ہلہ و الف۔

ماہیت آن برگے است مانند برگ حنا از جانب لاہور سے آید
و گویند کہ در گجرات مشہور است۔

منہاج آن گرم و خشک مزہ تلخ و تیز و زخمت دازد۔ افعال آن
سک و دافع آسیب جن و پیری و جذام و فساد باد و صفرا و خون و کرم شکم و بطن
و ضیق دوران سر و تشنگی را نافع ہم نوشته اند۔

مرکی بفتح میم و رائے مہلہ و کسر فوقانی ہندی مشدودہ و سکون تحتانی و باضافہ
ما قبل تحتانی نیز آمد یعنی مر تھی۔

ماہیت آن روئیدگی است کہ اکثر در کوہستان میروید و گاہے در باغها
ہم میشود برگ او مانند برگ ریحان و ازان عریض تر و خرد تر و گنگرہ دار و گلش گرد
مثل و غمہ وزرورنگ با اندک سفیدی و پس ازان تخم میکند۔

منہاج آن گرم و خشک و در دہم مزہ آن تیز و گزندہ مانند عاقر قرحا۔
افعال آن جالی و منقی و جاذب و قطع رطوبات لزجہ و مفتح سُدہ و تھل بن
جہت فلج و لقوہ و استرخا و قولنج و استسقا و قلاع بلغمی تافع صرع و سکتہ و در نہاید و چو
بنج او با پھلی آس نمودہ و نچتہ ضما د نمایند آماس خصیہ و قضیب ہم دفع نماید و اگر با گل
رو اس سفید و پھل گرد سائیدہ حب بندہ و وقت حاجت سودہ طلا نمایند ہم عمل
کند و گل او بخایند و لعاب آنرا با اندکے کافور چینی بر قضیب طلا نمایند بوقت جملہ لذت
قوی دہد و گذاشتن گل او در وہن سیلان لعاب و دفع درد دندان میکند و اکثر
او مضر حکر و قاطع شہوت و مصلحش روغن پستہ و بادام و شربت او یکدم است
مر نو و بھوتا بضم میم و سکون رائے مہلہ و ضم فوقانی و سکون واو و وال مہلہ
و ضم موحده و خفائے ہا و سکون واو و دوم و فتح فوقانی و دوم و الف یعنی بسیار بدبو
اسم پیاز است۔

مریج بکسر میم و سکون رائے مہلہ میم فارسی و آن برد و قسم است سیاہ کہ آنرا
ہندیان مر یا بکسر میم و سکون رائے مہلہ و فتح تحتانی و الف و چون خواہند کہ
بلفظ جمع گویند لام مضمومہ و واو و در آخر کلمہ زیادہ کردہ مر یا گویند و در سنسکرت
و لیچیم بفتح واو و کسر لام مشدودہ یا مخففہ و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم یعنی
بروئیدگی بیارہ دار پیدا میگرد و یونیشتم بفتح تحتانی و واو و کسر فون مجہول
و سکون تحتانی و دوم و شین مجہول و فتح فوقانی ہندی و خفائے ہا و سکون میم یعنی مسلمانان
برو بسیار رغبت میدارند و مریچیم بفتح میم و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی و جیم فارسی

وسکون میم اسم است و کثرش بضم کاف در اسے جمله وسکون شین مجله و فتح نون یعنی سیاه رنگ میدارد و او ششم بضم هزه وسکون واو و شین مجله مفتوحه و نون وسکون میم یعنی گرم مزاج است.

ماهیت آن در کتب یونانیه معروف است و سفید و سیاه بودن او هم مشهور است و قسم دوم را لال مرج و سرخ مرج و قلقل هندی و ورزبان هندی مرپ کایا بکسر میم وسکون را اسے جمله و فتح باسے فارسی و کاف و الف و تحتانی و الف دوم نامند. ماهیت آن بار نباتی است مابین درخت و گیاه تا بس گزمیشود و برگ آن شبیه برگ ریحان و ازان سبز تر و خرد و سخت و گلش سفید مثل یاسمین خرد و بار او طولانی بقدر دو بند انگشت بلکه بعضی ازان هم زیاده مستدیر و صنوبری شکل و بطرف ونباله غلیظ و مخروطی و بطرف سر بار یک صنوبری و جوف پراز تخم سفید و پین شبیه تخم تا توره و ازان خرد و تر و در خامی سبز و بعد رسیدن سرخ و براق میگردد و قسم ازان گرد مثل و غمه میشود و آنرا خراسانی نامند و صنفی برابر تر نفل میشود و آنرا کلافری و کوه کج نامند و در تیزی قوی تر است.

من اچ قسم اول گرم و خشک در آخر سوم یا اول چهارم بحسب اختلاف اقوال و مزه تیز و تند دارد.

افعال آن بر باد و صفر اغصه میکند و با غمه افزاید و وقت هضم هم تیز و تند است و در و شکم و کف بر باید و قسمی از مرج سیاه است که ازان بزرگ تر و آنرا در هندی بول مریا نامند بضم موحده وسکون واو و لام.

۲ افعال آن سبک و تیز و تند و دافع بلغم لزج و باد و گرم شکم و در و آن و با غم و طبع را خوش سازد و نوشته اند.

من اچ مرج سبک گرم و خشک است اما در جوار و متعین نکرده اند چنانچه والد ماجد مرحوم نوشته اند که حار یا بس بل حالب حریف لذاع یحرف اللسان و الفم و الحلق بحالفته بل یبیر و یحک الصفه و یجفف لکن

یذنب المطعومات ویذیق اللسان ویشتهی لطعام واعلی فادیه لمرق والبقول عند
ادباب العقول وباستعماله واختلاطامع الاشیاء من المطعومات تندفع اضلاره.

۲ افعال آن مفتوح و مقطوع و اکال و محرق و چون خشک آنرا مع تخم بکوبند
بر سرطان ببندند گوشت مرده میخورد و گوشت صالح بر دیاندا مار و کبوتر میخورد
و پوست خشک او حابس سلسل بول و مضر محرورین و مہیج صفرا و مصلح او ترشیا
و آب سرد.

مرچو بیجا بضم میم و سکون رائے مہلہ و ضم جیم فارسی و سکون واؤ و کسر موحده
و سکون تثنائی و فتح جیم و الف اسم بانس است.
مرجد لا بکسر میم و سکون رائے مہلہ و فتح جیم و فتح وال مہلہ و لام و الف اسم
خرائے سلیمانی.

مرچیا گندہ بضم میم و رائے مہلہ و سکون جیم فارسی و فتح تثنائی و الف و فتح
کاف فارسی و سکون نون و خفائے وال مہلہ و اسم کنجی یعنی اذ خراست.

مرو و کھیل بضم میم و سکون رائے و ضم وال مہلتین و سکون واؤ و فتح بائے فارسی
و خفائے لام و سکون لام اسم بار و رخت سیندی است بمعنی بار نازک است هم اسم
قسم میوه تاڑ است که نرم و نازک باشد و نیز آملد را میگویند و نیز اسم بار و رخت است
که آنرا در ہندی ملو و لما نامند و زیادتی میم و ر آخر کلمہ اسم کنول و شلخ آن.
مرو و ور بہا بضم و رائے و وال مہلتین و واؤ و فتح وال دوم و سکون رائے
مہلتین و فتح موحده و خفائے با و الف اسم کاہ و وب یا ہریالی است بمعنی بسیار

ملایم و نرم.
مرو و پشیم بضم و رائے و وال مہلتین و واؤ و ضم بائے فارسی و سکون شین
معجمه و بائے فارسی دوم بمعنی گل نازک و نرم اسم گل و رخت است که آنرا
گلکیسا نامند.

مرو و کفشک بفتح کاف و خفائے نون و فتح فوقانی ہندی و سکون کاف

دوم بمعنی خازن نازک اسم خاز و رخت گل مہندی است۔

مرو بھوا بفتح میم و ضم رائے مہلہ و سکون وال مہلہ و فتح موحده و خفائے واو و فتح واو و الف یعنی باداز و پیدا میشود اسم قسمی از پهل است کہ آزاد پور پهل میگویند و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ و نیز اسم بیلے است کہ آزاد و ہندی تیلی ترمی میگویند۔

مرو و کانٹی بضم میم و سکون رائے مہلہ و ضم وال مہلتین و سکون واو و فتح کاف و الف و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی نرم و روشن است اسم رنگ پوتی است و نیز اسم بکیتیم است بمعنی نازک و صاف و روشن۔
مرو و نوک بضم و راو و ال مہلتین و واو و ضم فوقانی و خفائے واو و ضم کاف بمعنی پوست نازک اسم بھوج پتر است۔

مرو مرہ بفتح میم و ضم رائے مہلہ یا بضم میم و فتح رائے ہندی و با اسم مروہ است مرگ بکسر میم و ضم آن نیز و سکون رائے مہلہ و کاف فارسی اسم آہوست۔
مرگل بکسر میم و سکون رائے مہلہ و ضم کاف فارسی و سکون لام۔
مرگرٹ برائے ہندیہ عوض لام و تلمنگی ہر دو نام جگناست۔
مرگا اسم مرغ زر۔

مرگی اسم مرغ مادہ و کلکڑا و کلکڑی مذکور شد بضم میم و کاف فارسی است۔
مرگٹی بفتح میم و سکون رائے مہلہ و فتح کاف و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی اسم بامدرو کا پنجوری خود است چون بر غلافش مثل ہوئے باند میشود لہذا باین اسم موسوم است۔

مرکور و ار بضم میم و سکون رائے مہلہ و ضم کاف فارسی و سکون واو و رائے مہلہ و فتح واو و الف و رائے مہلہ دوم اسم پا پڑا است بمعنی اینکہ دافع امراض جانور یا ان سواری بادشاہ است۔

مرگن ابھی بضم میم و سکون۔ رائے مہلہ و فتح کاف فارسی و نون و الف و کسر

و خفائے با و سکون تحتانی یعنی ناف جانوران اسم مشک کرده اند۔

مرگمدا بمیم و رائے مهله و کات فارسی و فتح میم دوم و وال مهله و الف هم اسم مشک بمعنی مستی جانور باشد۔

مرگانڈ چها بمیم و رائے مهله و کات فارسی و الف و نون و فتح و وال هندی و جیم و با و الف نیز اسم مشک است بمعنی آنکه ماده را از ناف بشدت بر می آید و خون از آن جاری میشود و زرد از خصیه بر می آید۔

مرلوماتنگی بفتح میم و سکون رائے مهله و ضم لام و سکون واو و فتح میم دوم و الف و فتح فوقانی و خفائے نون و کسر کات فارسی و سکون تحتانی۔

ماهییت آن بناتے است بے ساق و بسیار دراز منبت او جایکه سایه او می افتد و بیاره دار باریکتر مثل نو و برگ او شقیق رب تشقیق مثل پائے مرغ و سبز رنگ بعد خشک شدن سیاه گردد و گل او ریزه و سفید و بار او شبیه بمغز پسته و صوف و سبزی اما از آن باریک و خرد و چون برسد سرخ میشود و پس سیاه گردد و در آن دو تخم میباشد مانند تخم خید خرد بلکه از آن هم خرد و تر و گنده تر و روئے یک تخم بسوئے و نیالہ تخم دیگر میشود۔

منراج و دیگر افعال آن هیچ بفقیر ظاهر نشد مگر اینقدر نر و مندیان از خواصش مشهور است که بهر کسیکه این منبت را بخوراند و یا با لند مطیع و منقادش گردد و حتی که بر حیوانات نیز این امر جاری میشود و گرفتار او مشروط که ماورای طین باشد و باد و آلودگی روز یکشنبه آمده باشد و اعتدال علم بالصواب۔

مرل بفتح میم و رائے مهله و سکون لام اسم قسمی از ماهی است و آن بر دو صنف است یکی آنکه پشت و بازو سیاه دارد و زیر شکم اندک سفید بے بود آنرا فقط مرل نامند و دیگر آنکه خطوط او نقطه سفید کمتر باشد آنرا پچول مرل نامند بضم بائے فارسی و خفائے با و سکون واو و لام هر دو در لذت بهتر و کم لزوجت و کم بوئے شود و درین هر دو پچول مرل افضل است۔

۲ افعال آن در ضمن ذکر محصل گذشت.

مرلی بفتح میم و فتح راء هبله و کسر لام و سکون تحتانی اسم چربی است.

مرنال بکسر میم و ضم آن نیز و سکون راء هبله و فتح نون و الف و لام اسم
ساق گل کنول و سوز است شیرین و در آسنا گذشت.

مرنگی بفتح میم و سکون راء هبله و فتح نون و الف و کسر کاف فارسی و سکون

تحتانی گویند که اسم اوت بلا و است و آن حیوانی است که اکثر در قبور میباشد

و در شب هائے تاریک بیرون آید و بر درختهاے نار حیل و غیره میرو و میوه ها

میخورد و جانوران بر اندر امیر و هندیان نوشته اند که گوشت او نرم و چرب و خوب

با مزه است مزه میدهد منی را روشن سازد و دفع زهر و امراض شکم و قی است

مرنگی بضم میم و فتح راء هبله و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی

اسم چکندی است و سوجناے و شتی را نیز میگویند یعنی آنکه از بوش بدن می لرزد و

مر و ابفتح میم و سکون راء هبله و فتح دا و الف و بهندی موم بفتح میم و ضم

راء هبله و فتح دا و سکون میم دوم و کسر کاف و خفائے با و فتح

راء هبله و فتح باے فارسی و سکون فوقانی و فتح راء هبله دوم بمعنی آنکه برگ آب است

چونکه رنگش مانند رنگ آه میشود لهذا باین اسم سسی گشته و کهر بهرش بضم کاف

و خفائے با و فتح راء هبله و ضم موحده و خفائے باے دوم و سکون راء هبله

و ضم شین سجد بمعنی آنکه برنگ موی آه میشود و کزندی بین بکسر کاف فارسی

و فتح راء هبله و سکون نون و کسر دال هبله و خفائے با و سکون تحتانی و کسر نون

و خفائے تحتانی دوم و نون سوم یعنی گرد آه میشود و مر و مرا و ابفتح میم و ضم راء

هبله و همزه و سکون وا و ضم میم دوم و فتح راء هبله دوم و راء هندی سوم و فتح

با و الف اسم معلوم میشود میگویند در بعضی نسخ مر و امر با آمده بفتح همزه دوم و میم

در راء هبله و با و الف.

ما هیئت آن نباتی است بجمع اجزاء مشابه نام بدون مکر اینکه برگ مر و

شبیبه برگ سداب میشود و خوشبوی دارد و بر دو نوع است سیاه و سفید مایل
بسرخی و تیرگی و غلط کرده کسیکه آنرا مزه نجوش یا آذان الفار داند.

سناج آن گرم و خشک در دوم تا اول سوم و بعضی معتدل میدانند و مزه تلخ

و تیز دارد.

۲ فعال آن سبک و ملل و مفتوح سرد و مقوی دل و جگر و شتهی و دفع زهر
حیوانات و جذام و فساد باد و بلغم و کرم شکم و صلابت آن و ریشه بارانافع و بعض
بکشاید و نفخ در شکم را سود دهد و اگر آنرا بسر که پنجه بر سر نهند بقرا نیطس فایده نشد
و ضما و بر اثر بلا و اثر دارد و صفرا انگیز است و چون در آب بجوشند که هشتم حصه بماند
هر بار از آن آب بینی را بشویند و استنشاق کنند جهت درد سر و داوی موثر و جمل
در قرح باعث خشکی رطوبات و تنگی و تکرر و اعانت بر حمل باشد.

مروارید پچی بفتح میم و ضم را اے هله مجهول و سکون واو و را اے هندی و فتح
با اے عجمی و خفا اے با و کسر لام و سکون تحتانی معنی او بیج در بیج شاید کشت کشت
همین باشد و بهندی نلی در ابضم نون و کسر لام و سکون تحتانی و فتح دال هله و را اے
هندی و الف و بسکرت آورتنی بهد الف مفتوح و فتح واو و سکون را اے هله و کسر
فوقانی و نون و سکون تحتانی بیج بیج میباشد چمرنگا بفتح جیم فارسی و سکون را اے
هله و فتح میم و را اے هله دوم و خفا اے نون و فتح کاف فارسی و الف یعنی پوست
برنگ پوست و بسیار تنک بود گویا که هست یا نیست و رگت پیشپشی بفتح را اے
هله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم با اے فارسی و سکون شین مجمه و کسر با اے
فارسی دوم و سکون شین مجمه دوم و کسر با اے فارسی سوم و سکون تحتانی یعنی گل سرخ دارد
و موتهی بضم میم و سکون واو مجهول و کسر با و نون و سکون تحتانی یعنی اسهال بند نموده ضعف
و سقوط قوت که از و گرد و دور کند و بیپانڈی بکسر واو و سکون تحتانی و فتح موحده و خفا
با و الف و سکون نون و کسر دال هندی و سکون دوم اسم است پیتگیلتا بکسر با اے
فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر کاف و سکون تحتانی دوم و فتح لام و فوقانی

والف یعنی بیل او دراز مثل بلندی دارد و میگویند -

ما هیت آن بار غلافی است دراز بقدر بند انگشت یا کم و زیاده و مثل رسیان
مفتول تا پیچ و پیچ درختش مانند درخت شاهتوت در کلانی و مشابیهت برگ و غیره
و گویند که روئیدگی او مثل بیل مفروش بر زمین و شاخها باریک و دراز و انبوه دارد و تا
یک گز و زیاده از آن و در صحرا و سنگها میروید و برگ مانند دم کتودم و بعضی سرخ
و خوشه خوشه در دنباله برگ چند عدد مجتمع و در تابستان میرسد اکثر مستعمل بار
خشک کرده است -

مناج آن گرم در اول و خشک در دوم ۲ فعال آن دافع فساد کف
و زهر و صفرا و کلانی شکم و درو آن و گرم و طلائی او بار که جالی قوایی و با سهال
مردی و شندی مفید و تجربا فقیر نیز رسیده -

مرکب ابضم میم و سکون رائے مهله و فتح فوقانی و میم دوم و سکون نون و فتح
وال مهله و الف یعنی شیرین و باریک اسم رتن جوت است -
مرهبی بضم میم و سکون رائے مهله و فتح با و کسر فوقانی هندی و سکون تتهانی
اسم اصل السوس است و بفتح میم اسم با بوند است -
مرهبری بضم میم و سکون رائے مهله و فتح با و کسر رائے مهله دوم و سکون تتهانی
اسم شاکاست -

مر یا بکسر میم و سکون رائے مهله و فتح تتهانی و الف اسم مرج یعنی قلف است
خواه سرخ باشد خواه سیاه -

مرکب بفتح میم و کسر رائے مهله و سکون تتهانی و فتح جیم فارسی و سکون میم دوم
هم اسم قلف و تخم سو جنا یعنی دافع کف و باد و بیاریهائے آن -
مر می بضم میم و کسر رائے مهله و سکون تتهانی -

مرمری با ضافه میم و رائے مهله اسم گل درخت چکرن است بمعنی سفید مثل
مرمره و مان میشود اگر چه گل زرد است اما در وسط سفید مثل مرمره میباشد -

مری بفتح میم و کسر رائے مہملہ مشدودہ و سکون تحتانی اسم درخت بڑا است۔

فوائد اسمائے میم اسین مہملہ

تسچکنڈ کا بفتح میم و سکون سین مہملہ و فتح جیم فارسی و کاف و خفائے
 ہا و سکون نون و فتح وال ہندی و کاف و الف اسم قسمے از بیشکرا است۔
 مسکہ بفتح میم و سکون سین مہملہ و فتح کاف و خفائے ہا و بعوض ہا الف نیز آمد
 بفارسی کرہ و بعربی زبد و بزبان ہنود و ناما کھن بکسر و او و فتح نون مشدودہ و الف و فتح
 میم و الف و کاف و خفائے ہا و سکون نون میباشند و نوشتہ اند کہ مسکہ تازہ اندک سرد
 بود سنگرہنی و چہرہ روگ و تپ و تپ و بوا سیر و خارش مقعد دور کند و بطبع خوشی بخشد و قوت
 در روشنی دہد و باطفال قوت نامیہ را قوت دہد و شتہی و بچشمہا بہتر است و ہمہ امراض
 نفخ بخشد و سرفہ و باد پیدا نماید و مسکہ گاوروشنی و دہنی بیفزاید و باد و کف و پیت
 دور کند و اطفال را دوائے بزرگ است و مسکہ گاوروشن سردی پیدا مے آرد و
 مولد و بلغم لزج و مسقط اشتہا است صفراوشکی و ہول دفع کند و برطبیع ہوشیاری
 آرد و مہنی بیفزاید و مسکہ بزرچہی روگ و سرفہ دمیہ و دروشکم کہ وقت تے شود بوا سیر
 و خارش بدن و تپ و پانڈ روگ را نیست کند و مسکہ مینڈی باد مینزند و بخن یاوری
 بخشد و خوشی و قوت دہد و سرد است و قوت شاہیہ و باضمہ مے آرد و مسکہ کہ از شیر
 برآرند اندک شور و تیز و ترش است صفرا و کشت پیدا میکند و چشمہا را روشنی بخشد
 و مسکہ شیر گاور تازہ باد و پیت و اسہال زایل کند و اندک سرد و شیرین است و بہترین
 خوب بود مزاج را نازک و خوش وقت میکند و امراض چشم مے برد۔ طریقی برآورد
 مسکہ از شیر تازہ دو کشیدہ در ظرف نقرہ کردہ تا یکپاس روئے کنند پس از ان یکپاس
 از دست حرکت دہند اگر ظرف نقرہ نباشد ظرف گلی بگیرند و نقرہ در ان انداختہ بچنبندند
 مسکہی بضم میم و سکون سین مہملہ و کسر لام و سکون تحتانی اسم متساع یعنی مگر است

مسور بفتح میم و ضم سین هبله و سکون واو و راء هبله اسم عدس است.
 مناجاج آن نزو بعضی معتدل در گرمی و سردی و نزو بعضی سرد و بالاتفاق
 خشک. افعال آن خون استخاضه را سود دهد و امراض صفراوی و دوسوی را
 نیک باشد اما مغلف خون و قابض و مُضعف قوت باه و مولد تاریکی چشم و معده
 و دماغ را قاسد کند و خوابها را پریشان آرد و آب خوش آن ملین است
 و نیز هندیان نوشته اند که بامزه است خوردنش کف و صفرا و ور کند و باد پیدا
 نماید و بگونگ سبز نیز اطلاق میکند.

مسی بکسر میم و سکون سین هبله مشدود و سکون تحتانی اسم نهال هندی است
 که آنرا کاجنگه نیز می نامند و نیز می نامند و نیز اسم مرکب است از مانده ساخته و براده
 آهن که محبوبان هند بر دندان و لب های مالند و پان بر و میخورند عجب رنگ حسین
 پیدا می شود.

متکنجری بفتح میم و سکون سین هبله و فتح فوقانی و کاف و میم دوم
 و سکون نون و فتح جیم و کسر راء هبله و سکون تحتانی اسم سریالی است.
 متاراجی بضم میم و سکون سین هبله و فتح فوقانی و الف و فتح راء هبله
 و الف دوم و کسر جیم و سکون تحتانی یعنی سیاه و خوشبو اسم قسمی از موتیه است.
 مسرون بفتح میم و سکون سین هبله و ضم راء هبله و سکون واو و نون یعنی
 پنبیس و کند مال نافع اسم زعفران است.

فوائد اسم میم باشین معجم

مشنندی بضم میم و فتح شین معجم و سکون نون و کسر وال هندی و سکون
 تحتانی اسم هندی درختی است که آنرا در سنکرت پتر بهنگ بفتح باء فارسی
 و سکون فوقانی و فتح راء هبله و موحده و خفائے با و نون و فتح کاف فارسی یعنی

برگ پیدا میکند و می ریزد و مہا ششیا با بفتح میم و با و الف و کسر شین معجمه و خفائے
تحتانی و الف و فتح میم و الف یعنی بسیار سیاه میشود آن درخت و شلا در بکسر شین معجمه
و فتح لام و الف و ضم وال و سکون رائے مہلتین اسم ستم الفار است و و شلا در و کا
بکسر و او و فتح شین معجمه و فتح وال مہل و الف و ضم رائے مہل و سکون و او و دوم
و فتح کاف و الف یعنی دار و رائے زہر ستم الفار است و در بعضی نسخ مثلاً و ہو
و در و با و ارد کہا آمدہ و بعضی عوام آزا سنی نیز میگویند۔

۲ افعال آن چنان نوشته اند کہ مزہ تیز و شیرین دارد و کف و باد و تپہا
سوی راناف و بلغم و صفرا زیادہ کند۔

مشک بکسر میم و سکون شین معجمه و کاف اسم ہندی او گستوری است
و بعضی میم اسم ہندی کرست است۔

مشتی بکسر میم و شین معجمه و سکون تحتانی اسم سداب است۔
مشریبا بکسر میم و سکون شین معجمه و کسر رائے مہل و سکون تحتانی مہولہ و فتح

تحتانی دوم و الف یعنی با مراض گرمی و کف و باد مفید اسم سداب و شتی است
مشرکن دہم بکسر میم و سکون شین معجمه و فتح رائے مہل و کاف فارسی وزن

و وال مہل و با و میم یعنی انواع او مانند انواع گندک است اسم ہر تال۔
مشتی بضم میم و سکون شین معجمه و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم کچلا است۔

فوائد اسمائے میم با کاف

مکت پھل بضم میم و سکون کاف و فتح فوقانی و بائے فارسی و خفائے
با و سکون لام اسم مردارید و نیز اسم بار است کہ مثل مردارید باشد۔

مکت سکت بسم و کاف و فوقانی و ضم سین مہل و کاف دوم و فوقانی دوم
اسم صدف است کہ در آن مردارید بود و آزاد طعم شیرین و تیز و در افعال دفع بلغم

دومہ و دور و سینہ و شکم و کمر و مسقطا اشتہا نوشتہ اند۔

مگر بفتح میم و کاف فارسی و سکون رائے مہلہ بعر بی تمساح و بہندی
مسکلی بضم میم و سکون سین مہلہ و کسر لام و سکون تحتانی و بسنکرت شینو شمار بکسر
شین معجز و خفائے تحتانی و واو و نون و ضم شین معجز دوم و فتح میم و الف و سکون
رائے مہلہ سے نامند۔

۲ افعال آن گوشتش و افح چہیر و گ و فرہی آورد و مقوی نوشتہ اند۔
مگر ندکھا بفتح میم و کاف و رائے مہلہ و سکون نون و فتح وال مہلہ و کاف
دوم و ہاد الف بمعنی شیرین بود اسم آورد است کہ در گل کنول باشد و در کنول گذشت
مکتب بضم میم و سکون کاف فارسی و فوقانی و الف اسم گوندنی خرواست
مگر ند ابیم و کاف و رائے مہلہ و نون و وال مہلہ و الف بمعنی غنچہ گل دراز
و باریک و نازک و خرد و اندک شیرین اسم گل جائے جوئی یا ریونتی یا موگرہ
یا رائے بیل است۔

مگر وڑمی بفتح میم و سکون کاف فارسی و ضم رائے مہلہ مجہول و سکون
واو و کسر رائے ہندیہ و سکون تحتانی اسم تلیر است و بیاید انشا اللہ تعالیٰ
مگر طری بفتح میم و سکون کاف و کسر رائے ہندیہ و سکون تحتانی بفارسی
کاراہہ و بعر بی عنکبوت نامند چونکہ بر بدن مالیدہ شود آبلہ کند و خارش نماید
و مجروح گردد و علاج آن مالیدن انہ خشک کردہ کہ اچور نامند و یا مغز کو بیٹ
خورون و ضیاء و تریاق جمیع انواع اوست۔

مسکلی بضم میم و سکون کاف فارسی و کسر لام و سکون تحتانی اسم کیوڑہ است
مکتب بفتح میم و ضم کاف و خفائے نون و سکون وال مہلہ اسم غلہ ایست۔
مکوئی بفتح میم و ضم کاف و سکون واو و تحتانی و بحدت تحتانی ہم آمدہ
اسم عنب الشعلب کہ در لفظ کاموئی گذشت۔

مکہندل بضم میم و سکون کاف و خفائے ہا و فتح میم و دوم و سکون نون

و فتح وال هندی و سکون لام اسم تلک است۔
 مکھ پیر یا بضم میم و فتح کاف و خفائے ہا و کسر بایے فارسی و سکون راء
 مہلہ و فتح تحتانی و الف یعنی دہن را بسیار لذت میدہد اسم چکری نارنگی است
 مکھ کیپ بضم میم و فتح کاف و خفائے ہا و کسر لام و سکون تحتانی و بایے
 فارسی یعنی ضما و روئے سرل دیو دار است چونکہ صندل او بروئے بمانند بشیرا
 صاف گرداند سیاهی دور نماید۔

مکھ و کش بضم میم و سکون کاف و خفائے ہا و ضم وال مہلہ و سکون
 واو و فتح شین مہمہ و سکون نون یعنی دشمن دہن کہ از خوردن بدبو میکند پیاز است
 مکھ بندہن اسم درخت ویرمل۔

مکھ پیل بضم میم و سکون کاف و ہا و کسر بایے فارسی و سکون تحتانی
 و فتح بایے فارسی دوم و سکون لام اسم قسمی از پیل است۔
 مکھاڑہ بفتح میم و کاف فارسی و خفائے ہا و الف و فتح رائے ہندی
 و وقف بایے دوم اسم تالمکانات۔

مکھی بفتح میم و کسر کاف مشدود و خفائے ہا و سکون تحتانی در سنکرت
 مکھنوک و بفارسی گیس و در عربی ذباب نامند۔

مکھن بفتح میم و ضم کاف مشدود و خفائے ہا و سکون نون اسم کھل و گذشت
 و بفتح کاف مشدود اسم سکہ است۔

فوائد اسمائے میم بالام

ملا گیر بفتح میم و لام و الف و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و رائے مہلہ
 اسم قسمی از صندل است کہ بسیار خوشبو باشد۔
 ملدوسا بضم میم و سکون لام و ضم وال مہلہ و سکون واو مجهولہ و فتح سین

مهلک و الف اسم خیار باد رنگ است۔

ملکاً بضم میم و فتح لام مشدود و الف نزو بعضی اسم موکره و نزو بعضی
جائے جوئی و بر خے اسم ریونتی دانسته اند۔

ملکینچہ بھو جن بکسر میم و لام و سکون تحتانی مجهولہ و نون و فتح جیم فارسی و خفا
با و ضم موحده و خفاے باے دوم و سکون و او و فتح جیم و سکون نون یعنی خوش
مسلمانان اسم گندم است۔

ملکی بفتح میم و کسر لام مشدود و سکون تحتانی مجهولہ۔

ملکی بفتح میم و سکون لام و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی اسم روئیدگی
است کہ در پنج زراعت چوار و تنہا کو پیدا میشود و ہر دور اتباہ و فاسد گرداند بلند
میشود بقدر یک وجب برشش مانند برگ رتن پرس و بسیار نرم مثل ریشم خوش
او مانند خوش جو لکن از خود و پیدا نہ۔

من اج آن گرم و خشک در اول چہارم و از او یہ سمیہ اما جہت ضیق
و با غفل سیاہ و غفل در از میدہند و نیم آثار روغن زرد و میخور اند
ملکو بضم میم و فتح لام و ضم کاف فارسی و سکون و او اسم درختی است کہ آنرا
در مسکرت پر ساون میبو بفتح باے فارسی و سکون راے مہلک و فتح سین ہلک و الف
و فتح وال مہلک و سکون نون و فتح تحتانی و سکون میم و ضم موحده و سکون و او یعنی بارش
سفید و از خوردش بسیار خوشوقت میشود و دودی بیل بکسر وال مہلک و او و سکون تحتانی
و فتح باے فارسی و خفاے با و فتح لام یعنی بار او مزدوج و تو ام میشود و کلید سیا
بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح موحده و سکون شین مجہ و فتح تحتانی دوم
و الف یعنی دافع کرم شکم و رنگ بد است و فقط کلید یا ہم آمدہ میگویند و نیلا شیکا
بکسر نون و سکون تحتانی و فتح لام و الف و فتح تحتانی دوم و سکون شین مجہ و کسر
فوقانی ہندی و فتح کاف و الف یعنی رنگ چوب او سیاہ میباشدے نامند۔
ماہیت آن درخت بے ساق بقدر یک ذرع یا کم و زیادہ بلند میگردد

و شاخها بسیار و انبوه میکند گردش مانند برگ موتیا اما از آن بزرگتر و گل او سفید و خوشبو و بار او مزدوج تا سه سه عدد شبیه به سیتا پهل اما خردتر از او و در خامی سبز مایل بسفیدی و بعد نختن سرخ شود تا وقتی که خام بود اچار هم میسازند و بخش سرخ رنگ بود.

منه ا ج آن تیز و گرم افعال آن بار او تپ نفساء را بعد ولادت نافع و پنج و پوست درخت بهمه بیماریهائے زچکان و دامیل مفید نوشته اند ملکا بضم میم و سکون لام و فتح کاف و الف اسم باد بخان صحرائی است. مل بفتح و کسر لام مشدده اسم هندی است شامل همه اقسام موگروه و موتیا و غیرهما.

ملکنا بضم میم و کسر لام و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف اسم لهسن است بمعنی اینکه باد را زیر پایمالد.

ملونی بکسر میم و ضم لام و سکون و او و کسر نون و سکون تحتانی چون چند اقسام ساگ جمع نموده میزند باین اسم می نامند خواه آن ساگها پرهنیری باشد یا ناپرهنیری و باید که همه اقسام پرهنیرها جمع نموده در آب جوش داده با فشردن مصالح و روغن و گوشت داده سخته بخورند مفید است بامراض چشم و تپ و در شکم و شتهی و با ضم و مقوی بدن و رنگ برافروزد و باد و بلغم و صفرا و بیماری دور کند و در همه سبزی اینج سبزی برائے پرهنیر خوب است حیوانی چند آن بهشتا و پنا کنئی و چولائی و بشکیره سفید و اگر در آب جوش ندهند و نه افشرد باعث امراض است و مولد بلغم و صفرا و تپ و گرمی نوشته اند.

ملیکا پیش بفتح میم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و فتح کاف و الف و باء فارسی و شین معجم و باء فارسی دوم یعنی شبیه گل موتیا اسم گل کالاکور است ملیا بفتح میم و سکون لام و فتح تحتانی و الف اسم بانجی است. ملیم بفتح میم و لام و تحتانی و جیم و سکون میم دوم یعنی در کوستان میشود اسم

قسم از صندل بسیار خوشبو۔

طیقم بضم میم و کسر لام و سکون تھانی و میم دوم۔

ماہیت آن بیخے ست ہندی اغبر رنگ۔ مناج آن گرم و خشک
دیز و چون آن را بکوبند و بر سر اندازند پیش با بمیرد و اگر در زخم یا دما میل بیند
کر مہائے دے را سے کشد و برگ آن نیز ہمین اثر دارد صاحب تالیف شریف
گوید کہ سوط عصارہ او در بینی صاحب صدائے کہ بسبب کرم بود مستعمل شد کر مہا
کشتہ بیرون آمد۔

ملکت بضم میم و کسر لام مشدود و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون
تھانی اسم موصی است۔

ملسم بہوت بفتح میم و لام و سین جہلہ و سکون میم دوم و ضم موحدہ و خفائے
و سکون واو و فوقانی یعنی میل بسیار پیدا میکند اسم موصی خود است۔
ملچیم بکسر میم و لام و سکون تھانی مجہول و فتح جیم فارسی مشدود و خفائے
و سکون میم دوم اسم مشترک است میان ہنس و شکر و سلمان۔
ملینچیم بکسر میم و لام تھانی و نون و جیم فارسی و با و ضم میم دوم و سکون کا
و ہائے دوم یعنی سرخ مانند روئے مسلمانان اسم ہنس است۔

فوائد اسمائے میم بانون

منبالا بفتح میم و سکون نون و فتح موحدہ و الف و فتح لام و الف دوم
و سنکرت جیوتی بکسر جیم و سکون تھانی و فتح واو و سکون نون و کسر فوقانی

۱۔ منبالا :- (اردو) جیوتی - (سنکرت) جیوتی - (بنگالی) جیوتی - (مرہٹی) ہول بیل - (گجراتی)
میتھی کر کیوڑ می -

وسکون تحتانی و حیوانی بسخت فوقانی و حیوانی بسخت فوقانی و تحتانی نیز باز یادتی
الف هم آمده بمعنی اینکه اگر بچه در شکم حیات نگیرد و در و ماه یا سه ماه بیفتد
آزادندگی سید بد و شا که سریشها بفتح شین معجمه و الف و کات و خفای پرو
با و کسر سین مهله و راس مهله و سکون تحتانی مجهول و شین معجمه دوم و فتح
فوقانی هندی و خفای با و الف یعنی ساگ او بادشاه سبزیها و خوب نیست
و سونگل بضم سین مهله و سکون و او و فتح میم و خفای نون و فتح کاف فارسی
و لام یعنی باین همین عمر دراز میکند میگویند۔

ماهیت آن نباتی است بیاره دار بر دو قسم بزرگ و کوچک بزرگ بطریق
بوی میشود و کوچک بیاره خردمید و اند و بچنین در همه آفرید میشود و در اوایل زمستان
مے آید و ساگ او را پنجه بسیار عزیز دانسته میخورند و میگویند که در ترکاریها حیوانی
خرد حکم بادشاه دارد و مشهور پنجه زوگاندها است این است نباتی است
بیساق یعنی بیل و شاخها دارد پوست آن چون خشک شود سیاه گردد و شاخ آزاد
تر و تازگی بشکنند شیر بر مے آید برگ او مانند سازج و بار او دوشاخه شبیه بپله
افسان و نوکدار و صنوبری شکل و دروشش پر از پنبه و تخم۔

مزاج آن معتدل و یاسر و تر و مزه شیرین دارد و افعال آن سبک و مقوی
اعضا و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و حرارت و تب و امراض چشم و باصره را قوت میدهد
و شکم را بند و آواز صاف نماید و مقوی باه و بدیان که در تب شود تکلیف مزاج دور
کند و در دروے کن نوشته اند که تخم و ساگ او در روغن مسکه پنجه بزمانیکه طفل او در شکم
مے میرود و یا بعد تولد مرخص شده مے میرد بخوراند فائده بخشد و خارش دور کند
و قرار عمل میکند و برخن و آواز قوت دهد و فریاد نماید و طبع را خوش دارد و رنگ و روشنی
افزاید و با امراض چشم از هر قسم که باشد تافع و مزه شیرین است از شیرینی قوت او
زیاده میگردد و با دراز سازد۔

منبت بفتح میم و سکون نون و ضم مو حده و سکون و او مجهول و فوقانی و ابی

کہ از پوست او سپر بایسازند مانند سپر باد گندہ گوشتش سبک و مزہ دار و مقوی
و دافع کف و بر طبع خوشی آورد۔

منجمل بضم میم و سکون نون و فتح جیم و سکون لام اسم بار و رخت تاثر است
و گذشت۔

منجیٹ بفتح میم و خفائے نون و کسر جیم و سکون تھائی و فوقانی ہندی
تبعی فوہ و بہندی منجشی بہیم و نون و کسر جیم و سکون شین معجم و کسر فوقانی ہندی
و سکون تھائی و بعوض تھائی الف ہم آمدہ و سنسکرت و کتا بکسرواؤ و فتح
کاف و سین ہلہ و الف یعنی جان بخش رکتا بفتح رائے ہلہ و سکون کاف و فتح
فوقانی و الف یعنی رخ است و تا مریو جتا و لیکا بفتح فوقانی و الف و سکون میم
و فتح رائے ہلہ و ضم تھائی و سکون واؤ و فتح جیم و نون و الف و فتح واؤ و کسر
لام مشدودہ و سکون تھائی و کاف و الف یعنی نہایت اوبیل میشود و بسیار و راز
و سرخ میباشد و آرونا بفتح ہمزہ و ضم رائے ہلہ و سکون واؤ و فتح نون و الف
یعنی سرخ کالامیشی بفتح کاف و الف و لام و الف دوم و کسر میم و سکون تھائی
و کسر شین معجم و سکون تھائی دوم یعنی سیاہ مانند بڑ میشود و بعضے گویند کہ
رنگ سرخ و سیاہ وارد و با مراض بڑ رائے سیاہ و کالاجنڈاوری بکاف و الف
و لام و الف و فتح جیم فارسی و خفائے نون و فتح وال ہندی و الف و فتح واؤ
و کسر رائے ہلہ و سکون تھائی یعنی بازار سیاہی دست و پامفید۔

ماہیت آن معروف است از کتب یونانیہ۔ ۲۰ افعال آن نزد ہندیان
نوشتہ اند کہ شیرین و ز مخنت و چیز خوب است کف و دامیل و میہ و بوا سیرا نافع
و با ضمہ زیادہ کند و بیمار یہاں چشم و فح نماید۔

منجریکا بفتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر رائے ہلہ و سکون تھائی
و فتح کاف و الف یعنی بند امراض باوی را چون آتش میوزاند اسم و رخت
رسمان است۔

منڈی بضم میم و سکون نون و کسر وال ہندی و سکون تحتانی مشہور است
 و ہندیان آنرا تہ ترم بضم موحده و سکون واو و فتح رائے ہندی و فوقانی و را
 مہل و سکون میم گویند و سنسکرت ہشا بفتح ہا و ضم بائے فارسی و فتح شین معجم
 و الف و ویشا بفتح واو و ضم بائے فارسی و فتح شین معجم و الف یعنی ہر دو
 اینکہ لاغریا فریہ کند و کسر ابجر واو و سکون سین مہل و فتح رائے مہل و الف یعنی
 و الف لاغری است و منڈی بضم میم و سکون نون و کسر وال ہندی و نون و سکون
 تحتانی بوڑ بچہ کا بضم موحده و سکون واو و فتح رائے ہندی و کسر موحده و ضم جم
 فارسی مشدودہ و خفائے ہا و فتح کاف و الف یعنی خوردن برگ و سر بائے او
 بسیار افزایش عقل مے کند شروانی شات بکسر شین معجم و فتح رائے مہل و الف
 و فتح واو و کسر نون و سکون تحتانی و فتح شین معجم دوم و الف و سکون فوقانی
 یعنی در ماہ سادون بیشتر پیدا میشود کول بچل بضم کاف و سکون واو و فتح لام
 و بائے فارسی و ہا و لام دوم یعنی بار او دراز و طبع رامین کند و چرک شکم دور
 کند و رہتا لمبا بضم واو و سکون رائے مہل و فتح فوقانی و خفائے ہا و الف
 و فتح لام و سکون میم و فتح موحده و الف یعنی گرد و دراز بود لٹا پسا بفتح لام و فوقانی
 و الف و فتح بائے فارسی و سین مہل و الف و در بعضے نسخ تا پس آمد یعنی عقل
 افزاید و اسرار الہی روشن و باو و بطنم دور کند این اسماء و احوال خرد است و قسم
 کلان را مہاشرا و تیکا بہیم و ہا و الف و شین معجم و رائے مہل و الف و واو
 و نون و تحتانی و کاف و الف و تنیا بفتح فوقانی و کسر نون مشدودہ و خفائے تحتانی
 و الف یعنی خواص بد از بدن و ور کردہ خواص نیک مے بخشد و در و اعضا و کوئی
 آہنا و در نماید و بہنا گزند ہی بکسر موحده و خفائے ہا و فتح نون مشدودہ و الف

سے منڈی۔ (اردو) منڈی۔ گہنڈی۔ (سنسکرت) منڈی۔ (بنگالی) منڈیری۔ (مرہٹی) ڈاکٹی منڈی۔
 (گجراتی) ہنائی منڈی۔ (کننگی) گو دسر پوچٹو۔ (پنجابی) گورک منڈی۔

و کسر کاف فارسی و فتح راء مہملہ و سکون نون و کسر وال مہملہ و خفائے ہا و سکون
تحتانی یعنی صلابت شکم و دما میل و کرمہائے تمامی بدن و درنماید و نکاح پس
بکسر نون و فتح کاف و الف و جیم فارسی و مین مہملہ یعنی بد رساز و میگویند۔

ماہیت آن نباتے است نزد آبها و کشت زار با میروید و بر و قسم است
خرد و بزرگ برگ بزرگ او خرد و گرد و کنگره دار و ضخیم و سبز رنگ و برگ خرد
او دراز و تنک مانند شکل برگ تانی و شاخہائے باریک دارد و آن ہر دور را
برے آید چیزے گرد مائل بدرازی و متخشخش و مجوف در وسط کہ آن در اول آن
گل است و در آخر همان ثمر است برگ سیاه مائل بسرخ و صندلی ہم میشود
و گویند کہ گل منڈی کلاں مشابہہ گل کد مست و بہر اجزائے او خوشبوی گوارند
مثل بوئے انبہ خام و یاد و نہ و مرده میشود گویند و ج تسمیہ او بند ی این است کہ
منڈی در ہندی نیول راءے گویند چونکہ ثمر این روئیدگی مشابہہ بہ سرنیول میشود
لہذا باین اسم موسوم گشت۔

منہاج آن گرم در اول و خشک در دوم و نزد بعضے سرد است مزہ او شیرین
با اندک تلخی و ہنگام ہضم بسیار تلخ و گرم۔

۲ افعال آن سبک و خرد افزا و دافع خنازیر و قے و کرم شکم و دما میل و بخور
و در و مفصل و لقوہ و بواسیر و در و فرج زنان و زردی بدن و سوزاک و فساد
و صفرا و مانع قے و با صم طعام و مقوی ماسک و مفرح دل و مجفف تری جگر و فساد
کیوس ردی را با صلاح آورد و مہی و مقوی کردہ و پشت و مولد مہی و ملذذ و طریق
و حصول را و در فرج دافع گندہ کسی و مضیق آنست و روغن او جہت در و مفصل
و دیگر باد یا سفید و عرق او مانند عرق گاو زبان کشیدہ از سہ ماشہ شروع نمایند
و تا دو قولہ برسانند و مداومت نمایند مقوی با ضمہ و دل و معدہ و شستہی و مہی است
و بخور او از مجموع اجزائے او کہ خشک کردہ باشند دافع بواسیر و مجفف ثوال لیل
و بخور بر اقم آمدہ و صاحب تالیف شریف نوشتہ کہ منڈی در ان ہنگام کہ ہنوز

به بهار رسیده باشد با پنج و بزرگ گرفته در سایه خشک نموده بامیده گندم و شکر
 و روغن گاؤ بخورد و بعد طبعی برسد و از صاحب دار اشکوبه نقل میکند که
 او بسیار پیر و ضعیف شده بود یکسال متواتر این دوا را خورد و از سر نو جوان
 شد بعد دویست و پنج سال رسیده بود و از تجربه کاران هند می نویسد که درین
 دوا آب حیات است تا وقتیکه بارینا وروده است اگر یکجا کرده بسایند و بر روغن
 و شهد آمیخته بخورند و در چهل روز جوانی از سر نو بظهور برسد و این گیاه از اسرار حکما
 و گل و پنج او چهل روز یا یکسال متواتر بخورد و همین اثر دارد و اگر مجموع اجزای
 او با شیر گاؤ و شکر سه روز بخورد و در قوت جماع افزاید و نیز گفته اند که اگر مندی
 بغیر آب بلع نمایند یکسال از ارشتم نمی شود و این مشهور است و آو گوید که بر خود
 تجربه شده است و نیز از تجربه عمم خود نوشته که در خفقان و تقویت دل و را
 مستعمل بود گاؤ که تنها و گاؤ که با نصف گاؤ زبان و گاؤ که همراه دیگر او و
 و مفرحات عرق کشیده میدادند و چووه او نیم ماشه بزرگ تنبول درشت
 سرما حرارت در مزاج پیدا آورد و بر اسهال امراض بارده و تقویت باه مفید
 و طریق او آنست که مندی را در آب ترکند چونکه نیم رطوبت بر دوا و بر روغن باین
 یا و بیکر روغن خوشبویه از دست مالیده در سبوح انداخته و هفتش بنده کرده زیرا و
 سوراخ کرده و بالاسه آن آتش کند و زیر سبوح پیاله چینی نهند پس آنچه
 در ظرف چکد آب را دور کرده آنچه باقی ماند چووه است بگیرد و بکار برد و روغن او
 شش ثمانک ناشتا تا چهل و یکروز بخورد و درین مدت از جماع دور باشد و در
 قوت باه قدرت ایزدی بیند طریق روغن او مندی را با بزرگ و پنج و گل شیر
 گرفته بیست و پنج آثار روغن کبجد آمیخته بنزند که روغن باقی ماند و گرویده
 بدین طریق جهت امساک میخورند که در ماه سادون و بحدادون بار روغن گاؤ
 باشد و در جیشده و اساطر با شکر و در ماه و بچاکن با کاجی و در کوار و کاتک
 با شیر گاؤ و در اکهن و پوس باد و غ و از مجرب است دار اشکوبه است که پنج مندی

در ظرف سی بدست چوب نیب همراه آب بسایند چند آنکه بسیاری آید پس پنبه
در و ترک کرده نگاهدارد و هنگام درد چشم قدری ازان در آب ترک کرده بر چشم دارد
تسکین نماید و شفا بخشد و مندی کلان در افعال مطابق به بوم کدم است و ضما
برگ مندی جهت نارودور کننده است و هند بیان نوشته اند که ساگ اوخته
خورون باد و لاغری و قی که بعد طعام شود و بد بوئی و بدن و میه دور کند
و اشتها و صفرا افزاید و منی پیدا کند و تیز و تلخ است از هیایائی و بلغم و بیماری
و من و یاوه کوئی و و مایل و و سازد.

منتر سدهی بفتح میم و سکون نون و فتح فوقانی و سکون را و کسر
سین و وال مشدود هملات و خفائے با و سکون تحتانی بمعنی حافظه و ذهن
و ذکاوت میدهد چون این درخت با فسون کنند تا شیر زود و دمی بخشد اسم
پترونتی است.

منجر می پیش بفتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر رائے همل و سکون
تحتانی و ضم بائی فارسی و سکون شین معجمه و بائی فارسی و دم یعنی گل او
برائے ساختن منجن بکار آید اسم کریم است.

منند پهد بفتح میم و سکون نون و فتح دال هندی و لام و جیم فارسی مشدود
و خفائے با و سکون دال همل یعنی برشش گرد و برکنارش مایل بر شخی اسم رویدگی
قسمی از سسکی است و بمعنی گل گرد اسم گل درخت ارور.

منند ورم بفتح میم و خفائے نون و ضم دال هندی و سکون واو و فتح
رائے همل و سکون میم دوم اسم خبث الحدید بر است.

منند ووه بفتح میم و سکون نون و فتح دال و ضم رائے هملتین و سکون
واو مجهول و فتح دال همل دوم در وقت با بمعنی صاف و گوله میشود اسم سلاجیت
منند اسم سیندور.
منند و در راکی گذشت.

منند بفتح میم و خفائے نون و وال مهله اسم جنرات چکایعی خوب
بسته است.

منند نامیم و نون و کسر وال هندی و فتح فوقانی و الف اسم طحائے است
که از سیده گندم آب بسیار تنک کرده بدست شوراند چنانچه مکرر دست برهم
زنند پس آنرا بقدر کف دست در ویکی انداخته روغن زرد داغ شده بتافتن
بریزند تا بریان شود پس انگاه در قوام نبات اندازند و اگر اندک زعفران
والا بچی داخل نمایند اولی بود.

منند اربیم و نون و وال مهله و الف و رائے مهله اسم روئیدگی خرد است
بر دو قسم سفید و سرخ و از کتب هندی ثابت شده که اسم درخت پانگره است
هر دو تلخ و تیز گرم و سهل بلغم و بزرگی شکم بسبب پیو و زهر و ریشهای خارش
و آس بر طرف سازد و بمعنی باریک کننده و فربهی شکم اسم درخت اکڑ است.
منند و کپرنی بهیم و خفائے نون و ضم دال هندی و سکون و او و کاف
و فتح بائے فارسی و سکون رائے مهله و کسر نون و سکون تحتانی اسم قسمی از
زرنب نوشته اند.

منند و بضم میم و سکون نون و ضم دال هندی و سکون و او و برا بضم موحده
و فتح زائے مجمر مشدوه و الف نیز میگویند.

ماهیت آن طایریت یک رنگ سفید شبیه به بگلا منقارش سیاه
و دراز و کج و کوتاه دم و سرش کبودی رنگ و پایش سیاه و قسمی از وی یک رنگ
سیاه و سفید میشود چونکه این پرنده را ذبح نموده بگذارند گوشتش خون
گردیده روان شده پوست و استخوان باقی می ماند گوشتش لذیذ و گرم و تر
و زود مضیم مقوی و مہی و مصلحتش دوغ شیرین.

منند رنام بهیم و خفائے نون و کسر دال هندی و سکون رائے
مهله و فتح نون دوم و الف و فتح میم دوم اسم روان سفید است.

منڈی بضم میم و خفائے نون و کسر دال ہندی و سکون تختانی و ضم ہزہ
اسم ساگ چولائی بمعنی دافع اثر اودیہ زہر۔

متصل بفتح میم و سکون نون و فتح سین ہلہ و سکون لام اسم ہر تال سرخ است
و ہندیان بشین معجم مکسورہ و زیادتی الف و آخر میگویند و بسکرت من گرت
بفتح میم و ضم نون و فتح رائے ہلہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی یعنی رخی
اول خوش میکند و منو مہان بہیم و نون و واو و میم دوم و ہا و الف و نون یعنی
دل را خوشی میشود و کنشیشلا بضم کاف و فتح نون و کسر فوقانی ہندی و سکون
تختانی و کسر شین معجم و فتح لام و الف اسم است ناگما تاری گندہا چا بفتح نون و الف
و فتح کاف فارسی و میم و الف دوم و فتح فوقانی و الف سوم و کسر رائے ہلہ
و سکون تختانی و فتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال ہلہ و ہا و الف
و جیم فارسی و الف یعنی صندل سو دہ او بر ورقہائے سرب ضما و نمودہ در آتش
نہند میکشد نیمالی بفتح نون و سکون تختانی و فتح میم و الف و کسر لام و سکون
تختانی دو اسم است و کرویر کا بفتح کاف و رائے ہلہ و کسر واو و سکون تختانی
و فتح رائے ہلہ دوم و کاف دوم و الف یعنی بمرض شدید نافع است
و گریہ بجا نترسم بھو تم بکسر کاف فارسی و رائے ہلہ و سکون تختانی و فتح جیم و الف
و سکون نون و فوقانی و رائے ہلہ دوم و سین ہلہ و سکون میم و ضم موحده و خفائے
ہا و سکون واو و فتح فوقانی و سکون میم دوم یعنی اندرون کوہ پیدا میشود میگویند
و نوشتہ اند کہ گرم و تلخ و تیز و گراں و طین و دافع زہر و بلغم و خون و تنگی نفس
و سرفہ و برا فرو زندہ رنگ و مصباح فربہی مفرط و دافع آسیب جن دیو و شیطان است
بھنما و کردن و شیکہ بر پیشانی کردن۔

منسرو مہنی بفتح میم و خفائے نون و سکون سین و ضم رائے ہلہ تین سکون
واو مجہولہ و کسر ہا و نون و سکون تختانی اسم داروے است مسہل و دافع فساد
و صفرا و بلغم و مہی۔

منگکا بضم میم و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف اسم سو جتا است و بفتح
میم و خفائے نون میند پهل را گویند۔

منگکا بفتح میم و خفائے نون و فتح کاف فارسی و لام و الف یعنی دولت
افزا اسم پتر و نئی است۔

منگونی بضم میم و خفائے نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و کسر نون
و سکون تحتانی اسم دک پر فی است۔

منگوتا مرا بضم میم و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و الف
و کسر میم و فتح رائے هله و الف اسم شرمندی است۔

منگنا بفتح میم و خفائے نون و کسر کاف و فتح نون دوم و الف اسم هندی
درختی است که آزاد رسنکرت بند هوک نامند بفتح موحده و خفائے نون و ضم
وال هله و خفائے با و سکون واو و ضم کاف یعنی گلش سرخ می باشد و بند هو جیو سیا
بموحده و نون و وال هله و با و واو و کسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و کسر بین
هله مشدده و خفائے تحتانی دوم و الف یعنی چون درخت او در خانه باشد خوش
و اقارب بسیار تزد و آمد و رفت میدارند میگویند۔

مناج آن گرم و خشک و مزه آن ز مخت و تیز۔ افعال آن گلش را
جهت بد بولی بینی پیس بد بولی و همه قسم بیماریهائے فساد بول و کلانی شکم
و خارش ناف نافع نوشته اند۔

منی کش بضم میم و کسر نون و سکون تحتانی و خفائے با و سکون کاف و نون
معجمه یعنی خورش صحرا نشینان اسم سانوه است۔

منی بند هم بفتح میم و کسر نون و سکون تحتانی و فتح موحده و سکون نون دوم
و فتح وال هله و خفائے با و سکون میم یعنی مثل الماس می درخشد اسم نیک سنگ
موا بفتح میم و واو مشدده و الف اسم قهاست۔

منیکا بفتح میم و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف معنی سرخ اسم

سر پیچ است۔

میں وار پیچ بفتح میم و کسر نون و سکون تحتانی و فتح واو و الف و کسر
راے مہل و سکون تحتانی و دوم و فتح جیم و سکون میم و دوم اسم شکر یعنی از
سیلاب پیدا میشود۔

منیرا کوئی ہم میگویند میم و نون و تحتانی و فتح راے مہل و الف و ضم
کاف و سکون و او مہول و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی از چاہ عمیق بر آید۔
منیکنجیک بضم میم و کسر نون و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون نون و دوم
و فتح جیم فارسی و سکون کاف و دوم یعنی مانند مویا یکجا بستہ میشود اسم سرد است۔

فوائد اسماء میم با و او

موٹھ بضم میم و سکون و او مہول و فوقانی ہندی و خفائے ہائین غذا بیت
شہور مثل ماش است و رکشت زار میکارند کہ آزا ہندیان السد نامند بفتح ہمزہ
و سکون لام و فتح سین مہل و سکون نون و وال مہل و راج ماش و لند نیز
میگویند۔

منراج آن سرد و خشک و نزو بعض معتدل۔

۲ افعال آن گران و بامزہ و قسمی ازان وشتی میشود نبات او مفروش
برگ او مثل برگ بنو ماش و ازان بزرگ ویش سفید و مسکر اکثر در معجون
بکار آمدہ در شیر جوش و ادہ آب شست خشک کردہ سفوف ساخته باید نمود
و تا ہفتہ در گلاب تر و خشک نمودہ بکار برند پنج آن سرد و خشک با حرارت لطیف

سہ۔ موٹھ۔ (اردو) موٹھ۔ (پنجابی) موٹھ۔ (سنکرت) کشتھ۔ (بنگالی) ون سونگ۔ (مرہٹی) شکیاٹھ
(گجراتی) مٹھ۔ (تنگی) کن کن پیالو۔

۱۰ افعال آن مُسکر و مخدر و هیچ باه منی زیاده کند و مقوی حواس و ذهن است
و مسقط اشتها و چون در آب جوش دوده آب را به بڑا اند و در آب دیگر
خوب مهر اچخت و بر وغن گاؤ کثیر المقدار داغ کرده بخورند غذا کے نیک و بد
و قوت بخشد و غایط براند و اورار بول نماید و چشمها را خوب است
و خون صاف کند و هنگام هضم شیرین و باد انگیز شود و بلغم و برهمزگی طبیعت
و تب دور نماید و کرم شکم پیدا سازد۔

موتی بضم میم و سکون و او و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم مروارید است
بعرابی لؤلؤ و بسنکرت مکتا بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
و الف نامند۔

من ا ج آن سر و مزه آن شیرین۔

۱۱ افعال آن سن بدن و فرایندہ منی و مقوی و داغ زهر و بیماریها
و در خاصیت مطابق به چندر کانت نوشته اند۔

موتیا بضم میم و سکون و او و کسر فوقانی و فتح تحتانی و الف اسم گلے است
خوشبو و در موگره همه اقسام مذکور خواهد شد۔

موتخا بضم و او و فوقانی و خفائے با و الف اسم سعد است
و در هندی متا نامند برست نوع است یکے تنگا متا و در فوقانی گذشت
دوم بجدر متا در مو حدر فنت سوم ناگر متا در نون بیاید۔

موت بضم میم و سکون و او و فوقانی مشاش و کمیز و بعرابی بول
و بسنکرت موتز بنیادنی رائے مہلہ مفتوح نامند بہترین کمیز با کمیز گاؤ است
و بسنکرت کمیز گاؤ را بر تہا مسو و کو مہوک و پا جن و تد و ریچن نامند تیز

لہ۔ موتی بہ۔ (اردو) موتی۔ (سنکرت) موکنک۔ (دربی) لؤلؤ۔ (فارسی) مروارید۔ (بنگالی)

مکتہ۔ (برہمی) موتین۔ (گجراتی) موتی۔ (تمنگی) موتیا لو۔

و شور و بد بو است۔

افعال آن کف می شکنند و بدن را گرم کند و شتهی و باضم و فزاینده
صفرا و دافع کشت و کرم و بیمار بیہوش معده و جگر و کیموس فاسد نیک
سازد و ورم و سوزش اعضا و قے طعام و درد شکم و پا و زائیل سازد و حیات
زیادہ کند و سختی گناہ بر طرف کند و ہمہ چرخ شکم از غایط بدر سازد و کینز
گا و میش اندک گرم است و ورم و کلائی شکم و کوتلہ و پانڈروک زائیل
گرداند و صفرا افزا و گران است و بول بزد و درگوش و در کند و روف و ضیق
و کشت و کرم و کرمی گوشش را نافع و شتهی و دافع برص سفید و امراض جلدیہ
کہ ترقیدہ آب از آن و دان گردد و بول انسان شور و تیز و تلخ و مولد صفرا
فی الفور سنپات و مالینخولیا شیطانی را سودمند و شکم بہ بند و زنان را بول
مردان و مردان را بول زنان باید واد کہ باعث تعاشق و دفع بیمار بیہوش
و از اسب و فیل و شتر حکم بول او میدارد و شاشہ فیل و شتر و خر و آدمی
و اسب از آن باید گرفت۔

موتز لا کچا بضم میم و سکون واو و فوقانی و فتح را سہ ہلہ و لام و الف
و ضم کاف و سکون موحده و فتح جیم و الف یعنی مفید کثرت بول اسم شائترہ است
موتز لہنجیو بضم میم و سکون واو و فوقانی و فتح را سہ ہلہ و فتح لام و سکون
نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح واو و دوم و الف یعنی کینز بسیار می آورد
و اورا می کنند اسم باورنگ است۔

موتز چرس بضم میم و سکون واو و مجهول و جیم فارسی و فتح را و سکون سین ہلہ تین
اسم صمغ درخت سینل است۔

سہ موچرس :- (اردو) موچرس - (سینکرت) موچرس - (ہنگائی) شوکیڑاٹھا - (مرہٹی)
سانوری چھیرنگ (گجراتی) شہلا لو گوند۔

من اَجِرَ آن گرم و تزد بعضی سرو و گران ۲ افعال آن دافع فساد
 باد و بلغم و فزائنده صفرا و جهت بول فی الفراش و خلل شکم و پدید شدن معده و در
 ادویہ باہیہ بکار می آید۔

موجا بضم میم و سکون و او مجهول و فتح جیم فارسی و الف اسم مشترک است
 میان درخت موز و اندک و اور کو لو مند او پور کو۔

موجپاک بضم میم و سکون و او و فتح جیم فارسی و خفائے با و سکون کاف
 اسم موکھ است۔

موجلی بضم میم و سکون و او و فتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون تحتانی اسم
 جہنجهناست۔

موجپٹا اسم ویرل است بمعنی برگ خود و گندہ و زمخت۔

موجک اسم سویرا بن۔

مور و گو بضم میم و سکون و او و وال مہل و ضم کاف فارسی و سکون و او
 دوم اسم درخت پلاس است۔

مور و صا بضم میم و سکون و او و فتح وال مہل و خفائے با و الف اسم قسمی از کاه است
 مور و کھ بضم میم و سکون و او مجهول و فتح وال مہل و کاف و یمن اسم غیر یا کندر
 بمعنی آنکہ دل را خوش و قتی دهد۔

مور با بضم میم و سکون و او و اسے مہل و فتح مور و الف و بعض مور و
 و او ہم آید و اسم مرہری است۔

مور بچھی بضم و او و اسے مہل و فتح باے فارسی و خفائے نون و کسر کاف
 و خفائے با و سکون تحتانی اسم میور سکھی است و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔

مور بضم میم و سکون و او مجهول و اسے مہل اسم طاؤس است و خواص ہنود
 آن را آنلی گویند بفتح نون و سکون میم و کسر لام و سکون تحتانی و در سنکرت میور
 نامند بفتح میم و ضم تحتانی و او و اسے مہل و آنرا بر دو قسم نوشته اند بزرگ و خرد

بر زمین سے ماند و بر درختہائے بلند پرواز نئے کند و لہذا آئنا نیلا نملی بکسرون
و خفائے تھتانی و الف و لام و الف دوم یعنی بہوین مور نامند۔

۲۱ افعال آن گوشتش گلو و آواز صاف کند و قوت باصرہ و سامعہ تیز کند
و قوت جوانی بخشد و در ہفت رت و شش رت و سنت رت باید خورد کہ دفع
زہر است و در کریم رت و در شارب رت زہر پیدا کند و در سرور رت خوردن رونق چشم
و دہنیت اندام پیدا کند و مزہ میدہد و امراض گوش دفع سازد و باین نوع خوردن
اولی است و بہوین مور گوشت او سمن بدن و باد را دفع نماید و سبک است و مقوی
باہ و اندکے صفراے کند و گوشت او با مزہ است۔

مور چھیدی بضم میم و سکون واو و رائے مہلہ و فتح جیم فارسی و خفائے
و کسر موحہ و مہولہ و خفائے ہائے دوم و سکون تھتانی و کسر دال مہلہ و سکون تھتانی
دوم یعنی و افح دوران سر و بہوشی صفرا اسم آب شستہ برنج کہ ترشی
پیدا کند۔

مور ٹا بضم میم و سکون واو و رائے مہلہ و فتح فوقانی ہندی و الف یعنی
تلخ اسم جی کند می است۔

موسا کنی بضم میم و سکون واو و فتح سین مہلہ و الف و فتح کاف و کسرون
و سکون تھتانی بحرئی آذان الفار و بزبان ہنود آئنا یکا جوی بفتح تھتانی و سکون
لام و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و کسر واو و مشدودہ و سکون تھتانی یعنی گوش
موش و در سنسکرت پلوم بفتح بائے فارسی و ضم لام و سکون واو و فتح میم و بزایدتی
الف ہم آمدہ و نکر و دہام بکسرون و سکون کاف فارسی و ضم رائے مہلہ و سکون
واو و فتح دال مہلہ و خفائے ہا و الف و سکون میم اسم اندرونہتی بکسر ہمزہ و خفائے
نون و فتح وال و سکون رائے مہلتین و فتح واو و سکون نون دوم کسر فوقانی
و سکون تھتانی یعنی وریل او اندک سرخی بود و پتر شیرینی بضم بائے فارسی و سکون
فوقانی و فتح رائے مہلہ و کسر شین مہلہ و سکون تھتانی و رائے مہلہ و کسرون

وسکون تحتانی یعنی از خوردن او اولاد بسیار میشود و بعضی بفتح باء فارسی میخوانند
و معنی این میگویند که او را برگ بسیار و نزدیک نزدیک میشود و در اثر یا بضم وال
و فتح راے مهلتین والف و کسر شین معجمه و سکون راے مهله دوم و فتح تحتانی
والف یعنی دافع امراض است و شارند ابکسر و او و فتح شین معجمه والف و فتح
راے مهله و سکون نون و فتح وال مهله والف یعنی زنده زهر شمشیری بفتح شین معجمه
و سکون میم و فتح موحده و کسر راے مهله و سکون تحتانی یعنی دافع زهر کشوم است
زیرا که شهاب اسم کشوم و اری زهر را گویند و شراونی بکسر شین معجمه و فتح
راے مهله والف و فتح و او و کسر نون و سکون تحتانی یعنی اکثر در ماه سادون
مے شود و بمعنی تلخ مزه هم آمده میگویند۔

ما هیت آن رویدگی است بر دو قسم استاده بقدر و و گره انگشت
و یا کم و زیاده و از هر دو طرف و برگ مثل گوش موش و قسمی مفروش بر زمین
بباره میکند و شاخهایش گره دار و در هر گره ریشه مانند پنجه و در زمین رفته و آن
شاخها سرخ مایل بسپاهی و اندک بحوت و برگهایش مایل بتند و ریشها بهر گوش
و لهذا باین اسم سمی گشته و هر برگه برابری ناخن زانگشت یا کم و زیاده و خرد و خرد
و گلش نیلگون و بارش مانند دانه جوار و کلان تر از دو دوران و دو تخم قسم اول کم پای است
و در کتب یونانیه بر چند اقسام نوشته اند۔

من ارج آن نزد هندی گرم و تر اما باندک گرمی و مزه او تلخ۔

۲ افعال در بول و دافع صفرا و بلغم و بسیار راے گرمی مزاج مشتبهی بقوت
و خوبی و کف و کرم و جذام و انواع پست و بھگند و دور کند و دور روی کن آورده
که خوردن ساگ اوسبک و بامزه است اندک سردی میکند و زودش دور کند
و با ضمه بقیض اید و وقت بضم تیز و مزه دار میشود و همه اقسام کرم میکشد۔

موسلی بضم میم و سکون و او و سین مهله و کسر لام و سکون تحتانی اسم بهی
تاژ است و گذشت مگر اسماء هندی او د اقسام دیگر فواید اینجا نوشته میشود

نیالاماژ بکسرون و خفائے تحتانی و الف و لام و الف دوم و فوقانی و الف
 سوم و راءے هندی یعنی تاجوین تاژ و سبکرت و اراهی بفتح و او و الف و فتح راءے
 مهله و الف دوم و کسر با و سکون تحتانی نام است سوکری بفتح سین مهله و سکون و او
 و فتح کاف و کسر راءے مهله و سکون تحتانی یعنی خوبصورت میشود و بهر تکیه بضم موحده
 و خفائے با و فتح راءے مهله و خفائے نون و کسر کاف فارسی و نون دوم و سکون تحتانی
 یعنی سیاه مثل زنبور میشود و در بعضی نسخ شرنکی بضم شین معجمه آمده یعنی مانند شلخ
 گا و راست میباشد و نالیک بفتح و او و نون و میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی
 و کاف و الف دوم یعنی در دشت برابر میر وید گویا که در گلو مالایه اندازند و بهر تکیه
 بکسر با و فتح راءے مهله و کسرون مشدود و خفائے تحتانی و الف و ضم باءے
 فارسی و سکون شین معجمه و فتح باءے فارسی دوم یعنی گلش زرو طلمانی رنگ است
 کهجوری بفتح کاف و خفائے با و ضم جیم و سکون و او و کسر راءے مهله و سکون تحتانی
 یعنی مانند خرماسه نعل او تالیکه بفتح فوقانی و الف و فتح لام و باءے فارسی
 و سکون فوقانی دوم و کسر راءے مهله و سکون تحتانی یعنی برش بصورت برگ تاژ میشود
 موسی بضم میم و سکون و او و فتح سین مهله و کسر لام و سکون تحتانی یعنی اندک سروی
 میکند میگوبند و آن برسته نوع است سیاه و سفید سیاه آن بیخه ست و راز
 بقدر یک بالشت و هموار گویا که بخراطراشیده و بر سرش برگها مانند برگهای
 تاژ که اول دله بر آید و در سفید و قسم است یک باریک فی الجمله مشابیه باهی
 رویان و دیگرے اندک باریک از سیاه میشود و نبات او بے ساق و برگ و
 اندک مشابیه برگ انگور و در افعال گویند که سیاه او اگر بار و غن کنجد بخورند نکام
 و نزل را سود و بد اگر بانگ بخورند اشتها آورد و اگر آب بنوشند انواع و در شکم
 دفع نماید و هر سه قسم در معاجین تقویت باه داخل میشود و اگر بقدر نیم دام بازیره
 کوبیده بخورند رقان را نافع و با غسل جهت هضم و با برگ فنکاشت مساوی الوزن
 جهت بد بوسے بغل و با اطر فیصل دافع پر میو و با غلغل در از جهت گزندگی گند و با

و با آله برائے تپ مفید و با شک جالی دندان۔

موشاک بضم میم و سکون واو و فتح شین معجم و سکون کاف اسم موش
و دیوانگری است۔

موشکیر و گت بهیم و واو و شین معجم و فتح کاف و سکون باء فارسی و ضم راء
مهل و سکون واو مجهول و کاف فارسی و فوقانی یعنی و اف سم موش اسم ساکبہ ثواب است
موشاک کھن بضم میم و سکون واو و فتح شین معجم و کاف فارسی و خفائے با
و سکون نون زهر موش را میزند اسم کویت است۔

موگرہ بضم میم و واو مجهول و کاف فارسی و فتح راء مهله و خفائے با
گلے ست معروف کہ ہندیان آنرا گل بفتح میم و کسر لام مشدودہ و پرتون بفتح باء
بجھی و سکون راء مهله و ضم سین مهله و سکون واو و بسکرت و چکل بکسر واو
و فتح جیم فارسی و کاف و لام یعنی خوب کشادہ میشود سیت بہیر و بکسر سین مهله و سکون
تحتانی و فتح فوقانی و کسر موحدہ و خفائے با و سکون تحتانی دوم و ضم راء مهله
و سکون واو یعنی سرو است و رخت او دشت پتریکا بفتح دال مهله و سکون شین معجم
و فتح فوقانی ہندی و باء فارسی و سکون فوقانی و کسر راء مهله و سکون تحتانی
و فتح کاف و الف یعنی برگ ضخیم دار و مدتی بفتح میم و دال مهله و کسر نون و سکون
تحتانی یعنی بوئے گل او آدمی راست میکند و خیال بسوئے شہوت جماع مے افزا
گا و اچھی بفتح کاف فارسی و الف و فتح واو و الف دوم و کسر جیم فارسی مشدودہ
و خفائے با و سکون تحتانی یعنی چشمہاے شمندہ مانند چشمہاے گاؤ مست میشود
چند رولی بفتح جیم فارسی و خفائے نون و سکون دال مهله و فتح راء مهله و واو
و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانی یعنی بیل او در ہنگام شگفتگی گل مثل ماہتاب میشود
ماوہوی بفتح میم و الف و فتح دال مهله و خفائے با و کسر واو و سکون تحتانی یعنی
ورماہ ویشاکھ بہار میکند۔

ماہیت آن گل نباتے است بر چند قسم است قسمے را موگرہ نامند

نبات اوتابہ و ذرع یا زیادہ ازان میشود و شاخها بے آن مفروش و بعضے غیر مفروش
 و برگه و اکثر از پنج آن روئیده و برگ او فی الجمله مانا برگ لیمون و قسمے ازان
 بیلیمے شود و گل آن سفید بعضے بزرگ مضاعف و در مضاعف اما نبات قسیمکه
 در گل او برگ با بسیار میباشد نبات او بسیار خورد میشود و آنرا بجمٹ موگره نامند
 بفتح موحده و خفائے با و سکون فوقانی و قسمے را موتیه نامند بضم میم و سکون و او
 مجهول و کسر فوقانی و فتح تحتانی و وقف با گل او بسیار خوبصورت و خوشگل و این مرد
 کلان میشود و بسیار خوشبوئی دارد و دوران قسمے مضاعف است که آنرا راسے بیل
 گویند از همه خوشبو تر و طبع المنظر و قسمے ازانکه گل او بسیار ریزه و تند بو باشد اما
 این هم اقسام و روئیدگی مماثل یکدیگر اند با اندک فرقی و اقسام او در موسم بهار تا تمام
 تابستان بهار میکند و باید که هنگام قریب گل کردن چند روز آب وادن موقوف
 نمایند که تا نوبت باضمحلال رسد پس برگهایش بکشد و آتش از کاه خشک در زیر
 و پنج آنرا کندیده ریشها باریک بریده گل سرخ و سیاه در او پرموده پس آب
 وادن شروع نمایند خوب ترقی میکند و گل بخوبی و خوشبوی و بکثرت میدهد
 و چون در موسم برشکال شاخ آنرا در زمین نهاده گل برویوشد چون
 دوران شاخ بکشد از آنجا ببرند پس بعد از چند روز آنرا سجا جائے دیگر بنشانند
 مے نشیند و ترقی میکند۔

مناجی گل آن گرم و تر و سرد و معتدل نیز گفته اند و قول باعتدال اقرب
 بصواب است۔

۲ افعال آن شمیدن گل او مفرح و مقوی ارواح و قوے و هواس و دل
 و دماغ و ازان بار و زیور و غیره و روغن ترتیب میدهند و در شادی جهت عرائس
 و ذکور و اناث و اهل مجلس بکار مے برند و هم بر اسے فاتحه و درود و قیور و مواتی بکا
 مے آید و نیز نوشته اند که در گلو انداختن با گل او منی میفزاید و گرم است و هر روز
 روغن بر بدن مالیدن و بار او پوشیدن پیری آمدن نئے و بد و باد و برود و بدن

قوی گردد و امراض سر و چشم و دست و پا برود و گل او بسیار پاکیزه است و عطر آن نیز بسیار فایده می شود و او دافع صفرا و مسکن حرارت و قی و فواق و جنون و درد سر نافع و هندیان نوشته اند که گل او فرحت آرد و بیمار می پاشد و من و چشم و صفرا و باد و دود کند و برگ او بر هر باد و سکه که بپزند سودمند و این گل را از دوپهر شب تا یکپاس روز باید شمید و از آن باو کشش ساختن و پوشیدن زیور زهر مار اثر نمی کند و امراض چشم برود و بتجربه فقیر آمده که شمشیدن گل او مسکن تشنگی و دافع بے خوابی است و طلائی عطر او منوط بقوت است و چون در قمر انداخته مقطر سازند اسرع سکر می کند و طریق ساختن روغن و عطر او مشهور است.

عطاسم خوشبو است و آلان متعارف آنست که روغن صندل بتقطیر
در قابله گرفته بالاسی آن برگل خوشبو و باد بیک مصالح خوشبو می چند بار بر آن کشند که روغن صندل بوئی آنهارا برگیرد و عطر موتیا فایده ترین عطر است.
عرق گل موتیا فقیر مخترع آنست که از گلاب و عرق بهار افضل میشود
اول عرق صندل بکشند و آن عرق را با زنجبیل آن بپزند و گل موتیا سبزی و نبات
دور کرده و رو بیک انداخته سرپوش گذاشته بپخته بر سر سرپوش محکم گذاشته قابله بظرف
و دیگر پنجه نهاده و من آنرا هم مضبوط نموده یک شب بدارند که تا در دم بسته بوئی آن
اندرون بماند پس با تش زرم مقطر سازند و بعد از گل مضاعف شده بر آورده باز گل
تازه اندازند باز عرق کشیده شده و رو بیک اندازند و بدستور اول بپزند و همچنین دو بار
مرتبه تجدید نمایند که عرق بهتر و فایده می شود و نیز مثل گلاب مقطر سازند هر قدر که در زیاده
گل و تجدید تقطیر کنند بهتر و دیر پا و فایده آن بیشمار است و بهتر از گلاب میشود و گل
و گل شکر گل موتیا و بهشت موگره نیز از اختراع فقیر است فواید عظیم دارد و بتجربه را قلم
نکر آمده برگ نو خاسته و زرم از موتیا یک ثلث و دو ثلث برگ بیدانجیر نو خاسته بهم
سوده و راندن شیر گاوی ماده خام حل کرده بنوشانند و عقب آن بفاصله دو ساعت
شیر و خشک بے نمک بخوراند تا دو هفته و پس از آن یک هفته دیگر بهمن غذا اکتفا نمایند

استقاسے نجی باسہال یا بے اسہال و در کند سر لیج الاثر است فایده عجیب میکند
باید که شیر را جوش داده سر شیر دور کرده باز از پارچه بگذارند و هر پارچه تازه باشد تا آنکه
و بهنیت بالکلیه زائل گردد و شیر مثل مادر بچین شود۔

موگت کا پھل بضم میم و سکون واو و کاف فارسی و کسر فوقانی و فتح کاف
والف و بای فارسی و ہا و لام یعنی بار گرد و سفید مثل دانه مروارید اسم بار آبے سفید است
موگت بضم میم و سکون واو مجهول و فتح کاف و خفائے ہا و سکون فون اسم
درخت است۔

منراج آن گرم افعال آن قابض شکم و دافع فساد بلغم و باد و کرم سہرہ
و درو آن و وجع مفاصل و استخوان و صمغ آن مہی و سن بدن وافع فساد و صفرا و باد
نوشتہ اند۔

مولسری بضم میم و سکون واو مجهول و لام و فتح سین و کسر رائے ہلثین و سکون
تحتانی اسم بولسری است و در باب موصدہ گذشت۔

مولگو بضم میم و واو و لام ساکنین و ضم کاف فارسی و سکون واو اسم مؤنث است
مول ساوہن اسم پر بندریک۔

مول بھدر بضم میم و سکون واو و لام و فتح موصدہ و خفائے ہا و سکون ال
و فتح رائے ہلثین و الف اسم کوڑ پالا است۔

مول بضم میم و سکون واو مجهول و لام اسم پنجست۔

مولکا بضم میم و سکون واو مجهول و لام و فتح کاف و الف اسم اول چیزے کہ
از تخم بر روی زمین بر آید۔

مول پھل اسم پھنس کہ در زمین بر پنج چید بمعنی میوہ پنج۔

لہ گویم نام پنج خاص است کہ فافع نہر بار است درخت منی را دور کند و جویست بخشد در موضع بجنور علق و لکھنو دید و آرمود
شد ۱۲ عبدا العلیم نصر اللہ خاں احمدی۔

مولیٰ سمد را بمیم و واو و لام و فتح سین مہملہ و ضم میم دوم و سکون وال مہملہ
و فتح رائے مہملہ و الف یعنی پنج و روریا اسم باچی است چون بسبب نابودن پنج او
بر زمین و سبز ماندن او بر درخت مبالغتہ میگویند کہ پنجش و روریا است۔
مویچنا بضم میم و سکون واو و لام و کسر جیم فارسی و فتح نون مشدودہ و الف
اسم راستے بزرگ است۔

موی بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی بفارسی ترتب و عبری فیل
و بزبان ہنود ملنگی بضم میم و کسر لام مشدودہ و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون
تحتانی و سنسکرت مولک بمیم و واو و فتح لام و کاف و بزبان دہلی بمیم و در آخر نیز آمدہ
و ہری و رتا بفتح ہا و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح واو و سکون رائے مہملہ
و فتح نون و الف یعنی سبز رنگ است چہارک بفتح جیم فارسی و خفائے ہا و الف
و فتح رائے مہملہ و کاف یعنی شورے دار و قستی و تنک بفتح ہا و سکون سین مہملہ و کسر
فوقانی و سکون تحتانی و فتح وال مہملہ و سکون نون و فتح فوقانی دوم و کاف یعنی سفید
مانند دندان فیل است و نیلا کنڈ بکسر نون و سکون تحتانی و فتح لام و الف و فتح کاف
و خفائے نون و فتح فوقانی ہندی و خفائے ہر دو ہا یعنی گلوے اونیگون است
و چہا سویت بفتح میم و الف و ہا و کسر سین مہملہ و واو و سکون تحتانی و فتح فوقانی یعنی
بسیار سفید و سرد است و موک چہار بفتح واو و ضم سین مہملہ و سکون واو و دوم و فتح
کاف و جیم فارسی و خفائے ہا و الف و فتح رائے مہملہ و الف یعنی تیز و شور است
و گرو و گوا بضم کاف فارسی و رائے مہملہ و سکون واو و فوقانی و فتح واو و دوم و الف

۱۔ موی۔ (پنجابی) موی۔ (اردو) موی۔ (سنسکرت) مولک۔ (عربی) فیل۔ (فارسی) ترتب۔ (ہنگائی) موی۔
(دہلی) مولا۔ (گجراتی) مولا۔ (سندی) موری۔ (تنگی) مولنگی۔

۲۔ نک۔ از برگ ترتب کہ خاکستر آن یک آثار و نیم پاؤ بود بیست برآمدہ و از خاکستر ترتب کہ پاؤ آثار و چھٹانک بود
چہار دہ قول برآید ۱۲۔ منہ۔

یعنی گرائی میکند و نزل میکند و قسمے ازان خداست کہ آزا پنا ملنگی بکسر بائے
فارسی و فتح نون مشدود و الف و چا نا کہی بفتح جیم فدرسی و الف و فتح نون و الف
دوم و کسر کاف مشدود و خفائے با و سکون تحتانی اسم است و قل سم بھوت بفتح
میم و لام و سین ہمل و سکون میم و ضم موحده و خفائے با و سکون واو و فتح فوقانی
یعنی میل بسیار پیدا میکند و بالی یا بفتح موحده و الف و کسر لام و سکون تحتانی
جہول و فتح تحتانی دوم و الف یعنی درخت او بسیار خود خود میباشد و چہدر مولک
بضم جیم فارسی و خفائے با و سکون وال و فتح را سے ہملتین و میم و واو و لام و
کاف یعنی بیخ او ہم بسیار خود بود و سالاما بفتح سین ہمل و الف و لام و الف
و میم و الف و کرکٹ بفتح کاف و سکون را سے ہمل و فتح کاف دوم و فوقانی
ہندی دوسرا بکسر واو و سکون سین و فتح را سے ہملتین و الف یعنی مولد خون
و بلغم و درد شکم است و و شنو گیتا بکسر واو و سکون شین معجم و ضم کاف فارسی
و سکون بائے فارسی و فتح فوقانی و الف یعنی حیات و کرم را بدر ساز دے نامند
مناج آن گرم و تیز قسم اول نزل آورد و دفع باد و تر دوش و کف
و بدھمی و مورث لاغوی و قسم دوم رافع سنگ گروہ و مشاند و کف و نزل
و نزا بندہ صفر است و ساگ او پختہ مدام خوردن جہت تر دوش مفید و از خود
بال مولی خون بوا سیر بادی و کلم روگ و استخاضہ و سرفہ و ضیق و و ما میل
دفع شود و اگر بانگ و مرج سیاہ خوردند آواز را صاف کند و دندان را بہتر
و امراض دہن را مفید و بدھمی مے شکنند نوشتہ اند۔

موم بضم میم و سکون واو و جہول و میم اسم شمع است بہندی مدن گویند گویند
موناک بضم میم و سکون واو و خفائے نون و سکون کاف فارسی بفارسی مونا
و بہندی پسر بکسر بائے فارسی و فتح سین ہمل و سکون را سے ہمل و قبوض را سے
ہمل لام نیز آمدہ یعنی پیل و بسنکرت مدکا بضم میم و سکون وال ہمل و فتح کاف

لے مونگ۔ (بنجانی) مونگ۔ (اردو) مونگ۔ (سنکرت) مدگ۔ (دوبلی) مچ۔ (فارسی) بنوہش۔ (بنگالی) مرگ۔ (مرہٹی) ہرہ کاٹے
(جوانی) گے۔ (ملنگی) بیرو۔

فارسی والف و سور ابفتح میم و ضم سین مہلہ و سکون واو و فتح رائے مہلہ والف ہریتا
 بفتح ہا و کسر رائے مہلہ و سکون تھتانی و فتح فوقانی والف و شتار و ابفتح شین مجر
 والف و فتح رائے مہلہ و وال مہلہ والف یعنی جہت پر مہیز خوب است و ہریتکا
 بفتح ہا و کسر رائے مہلہ و سکون تھتانی و فتح میم و سکون سین مہلہ و فتح فوقانی
 و کاف والف این ہمہ اسمائے مونگ سبز و قسم سیاہ آزا تلماسہ بفتح نون و لام
 مشدودہ والف و وسختا بفتح واو و سین مہلہ و سکون نون و فتح فوقانی والف
 ہم مشترک است میان مونگ سیاہ و کنجاک و گلہنگٹ و کرشن مدگا بضم کاف
 و رائے مہلہ و شین مجر و نون و میم و وال و کاف فارسی والف یعنی سیاہ مونگ
 میگویند۔

ماہیت آن برہ قسم است سیاہ و سبز نبات این موافق یکدیگر و بیل او خود
 میشود و شاخہا از پنج بسیار میکند و برگ او سہ عدد و شبیہ برگ پانچرا و ازان
 کو چاک و گلش سفید و بار او غلاف و صحرائی کہ آزا در زبان ہندی پتی پسر بکر
 پائے فارسی و لام مشدودہ و تھتانی یعنی مونگ گربہ و ہر سو پیتا بفتح ہا و سکون سین
 مہلتین و فتح واو و کسر رائے فارسی و سکون تھتانی و فتح فوقانی والف یعنی ہاضم
 و وافح اقسام صفرا نامند ماہیت آن روئیدگی است از پنج شاخہاے بارکیا
 میروید و گش سبز و خود و در یک برگ سہ شقیق و سہ نوک نوک میانش کلان از نسبت
 ہر دو فی الجملہ شاہرہ پائے گربہ و لہذا آزا مونگ گربہ میگویند و گلش ریزہ و خوش
 و بار و بارش غلاف و بار یک و دوران دانہ ہا مانند دانہ ہاے مونگ اما خود ترازا
 و این را در غلہ استعمال نمے کنند مگر و قسم اول را بریاں کردہ از آسیا سوسہ
 پد آورودہ وال آزا استعمال مے کنند از جلد اغذیہ مرضاست

من ابح آن معتدل بار و خشک۔ افعال آن سبک با نفخ و عابس شکم
 و وافح فساد صفرا و مقوی نور باصرہ و مضعف معدہ و چون باب گوشت و روغن بیا
 و بریدہ اورک پیزند ضرر ندارد و مضعف باہم نوشتہ اند و بہر مہیز خوب است

واندک باد میکند و آبجوشش اوسبک است جهت تب های صفراوی و کف و بغم
 لزج و صفرا و خون خوب است و طلائی او بر بیشتر رنگ برافزود و چون دال
 آنرا بابرنج جمع نموده بپزند کچتری نامند و دال او علیحده پخته با چلا و یا نان و غیره
 نیز میخورند غرض اینک از جمله اغذیه لطیفه است موافق است بکسانی که کم ریاضت
 کنند یا حرارت غریزی شان ضعیف باشد و ناقص بود و در بلاد باستانی آن جهت
 بیمار آن نزد اطباء شایع است و مونگ صحرائی با و آورده شکند و صفراست و بر درخت
 مونگ مزروع کر می پروار و در از بقدر بند انگشت و سیاه با خطوط معوج یعنی
 کج و نقطه زرد مائل بسرخ می شود چون آن کرم را باریک نمایند خواه تر باشد خواه
 خشک و در روغن زرد حل کرده بر هر عضو که نهند آبله می آرد و اکثر بر آبله و زرد
 زرد آب قویا و سفید آب برص مفید یافته شد و بتجربه را قلم هم آمده و طریق
 استعمال او باین نوع مقرر نمودم که روغن زرد یک تولموم زرد نیم تولموم هر دو را
 بر آتش نهند که تا مثل مرهم مقوم گردد و هر گاه که استعمال مطلوب بود و مرهم مذکور
 کرم مسطور تا دو عدد باریک ساخته بیا میزند و بپارچه صاف آلوده بر هر موضعی که
 نهند آبله می آرد و در و پاس یا چهار پاس سوزش و درد کمتر میکنند
 و اگر بهمان پچهای تا سه روز بدارند آبله تمام میشود پس پوست آبله را بمقراض
 بریده مرهم موم و روغن زرد ساده نهند و دیگر دو اگر اثرش منظور باشد آبله را
 از سوزن خلیده باز بهمان پچهای بدارند و بار و روغن بید انجیر جنبه آلوده نهند که
 جذب ماده و اماله آن کماحقه میکنند و برین امر چیزی عجیب و غریب است
 بتحقیق آمده که این کرم را کثلا جدا نمند و اکثر بتجربه فقیر آمده که بعد شدن آبله و بریدن
 بمقراض و بر آوردن زرد بستن برگ انگور بسیار مفید شده.

مونگا بضم میم و سکون و او و خفائے نون و فتح کاف فارسی و الف اسم مرجان است
 و در افعال مطابق بیا قوت سرخ نوشته اند.

مونج بضم میم و سکون و او و خفائے نون و سکون جیم اسم پوست

بیرون سرکنڈا است کہ اکثر از ورسیان میسازند۔

منہاج آن معتدل و گرمی و سردی و افعال آن دفع جوشیدگی فساد
خون و امراض نشان و بول و چشم نوشته اند۔

موتسیر بضم میم و سکون و او و خفائے نون و فتح سین و سکون رائے تملتین
منہاج آن گرم و مزہ آن شیرین و تلخ افعال آن گران و شتبی و دفع
فساد بواسیر و باد و مولدنی و از جملہ رسائین نوشته اند و صاحب تالیف شریف
گوید کجیل کہ شقاقل باشد و الله اعلم۔

موتسیر و او و او و او و الف اسم چهارست۔

موتسیر و گدہی بضم میم مجهول و سکون و او و کسر با و نون و سکون تحتانی و ضم
وال مہل و سکون کاف فارسی و کسر وال مہل و دوم و خفائے بائے دوم و سکون
تحتانی یعنی سوزانندہ تب اسم دہتورہ سیاہ است۔

موتسیر اسم مژدہ پچلی است بمعنی مقوی و حابس اسہال و یعنی دفع
شیاطین و دیوان اسم لکروندہ است۔

فوائد اسمائے میم باوائے ہوز

موتسیر بضم میم و فتح با و الف و مہو از یادتی و او بعد با نیز آمدہ و مہورس چکا
نیز نامند بر دو قسم است خرد و بزرگ و ہر دو را بزبان ہندی ہندی آپا نامند
بکسر ہمزہ و فتح بائے فارسی مشدودہ و الف و کلان را در سنکرت ڈول پچل
بضم وال ہندی و سکون و او مجهول و فتح لام و بائے فارسی و لام یعنی بارہ
سہ پہلو و زرد رنگ دارد و تیچن سارا بکسر فوقانی و سکون تحتانی و جیم فارسی
و خفائے با و فتح نون و سین مہل و الف و رائے مہل و الف و دوم یعنی تیز و دست
آور است و دہوک بفتح میم و ضم وال مہل و خفائے با و سکون و او و ضم کاف

یعنی شیرین است و کرپشپکا بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و ضم بائے
فارسی و سکون شین مجہد و کسر بائے فارسی دوم و سکون تحتانی و فتح کاف الف
یعنی گل شیرین مانند فند است و ہرپشپ بمیم و وال مہلہ و ہا و او و بائے
فارسی و شین مجہد و بائے فارسی دوم یعنی گل مانند عمل شیرین است و نو و ہرپشپ
بضم لام و سکون و او و وال مہلہ و خفائے ہا و فتح رائے مہلہ و بائے فارسی و شین
مجہد و بائے فارسی دوم یعنی گلش مثل گل لودہ میشود و آن پرستہو بفتح و او و الف
و فتح نون و بائے فارسی و رائے مہلہ و سکون سین مہلہ و ضم فوقانی و خفائے
ہا و سکون و او یعنی در دشت کلان میشود و ہرپشپ و ہا و وال مہلہ و ہا و او
و ضم وال و سکون رائے مہلتین و فتح بمیم و ہا و الف و نون یعنی درخت شیرین است
و قسم خرد را پنا آ پا بکسر بائے فارسی و فتح نون مشدود و الف و گور یواس بفتح کاف
فارسی و سکون و او و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی و فتح و او و الف و ضم سین
مہلہ یعنی بوئے ہلدی دارد و ہرپشپ بفتح ہا و سکون سین مہلتین و فتح و او
یعنی گل این قسم خرد میشود و ہرپشپ بفتح میم و ضم وال مہلہ و خفائے ہا و سکون
شین مجہد و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی و فتح لام و الف اسم است و ہرپشپ
بمیم و وال مہلہ و ہا و او و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی شیرین
میباشد مے گویند۔

ماہیت آن گل درختے ست کلان شعیہ بدرخت انہ و بلا دروازان
ہم کلان تر و ساق ضخیم و شاخہائے بسیار دارد و چوبش بکار عمارات مے آید
برگش مانا برگ بلا در و گالش مثل مویز و بار او گرد و دراز و نوک دارد
با و نبالہ در اول پیدائش سفید پس سبز و در سنجنگی زر و گرد و و مشابہہ ببا و نجان
دوران یک دو تخم پوستش مانند پوست پستہ طعم مغزاد تلخ و زحمخت و از
خستہ اور و عن مے کشند سفید بر مے آید در روغن کنجد آمیختہ میفروشند و گل او
را قرب سقوط یا بی آن چیدہ از آن خمر میسازند بوئے بدارد و دوران

و در دسرخار بسیار آرد مضرت بدماغ بیشتر دارد۔

منراج آن دسخت گرم و خشک در ددم و گل آنرا بعضی سرد را دل و بعضی گرم در اول سوم گویند۔

افعال آن بستن برگ او بر سر درو آرد و در کند و سوط سوده چوب او جهت در دسرخار بلغمی نافع و ضما و پوست درخت آن بدماغ میل مفید و در دهن و داشتن و افح در دگل که از سردی باشد و نیج آن بار و پیت می شکنند و در و پهلور اسود و در و گل او گرمی بسیار می کند و شیرین و گران و مزه دار بود و گرم شکم می کشد و آهنا صفراوی و باد و چهره روگ و در کند و اگر با کنجد و دودهی و دمانکی و پوست ارجن و قند سفید برابر سوده حبالبسته هر روز یک یک حب در ایام حیض بخوراند و در روز هشتم با شوهر نزویک گردد و معین بر حمل است و نیز مبهی و مولد شیر و منی و بلغم افزا و خون و باد و دوق و باراد شیرین و ز مخت و گران و چرب و قابض شکم و در بول و باد و صفرا و در کند۔

مها و رچها بهم و با و الف و ضم و او و سکون رائے مهله و فتح جیم فاری و خفایے با و الف یعنی درخت بزرگ اسم سینڈ است و باری است۔

مها و لکا بهم و با و الف و فتح و او و سکون لام و فتح کاف و الف یعنی بیل کلان و در از اسم رو مینی است۔

مها و ردی بهم و با و سکون رائے مهله و کسروال مهله و با و تختانی اسم کلان و ردی است۔

مها و س بهم و با و الف و فتح و او و سکون مهلتین اسم آب شست برنج که ترش میشود۔

مها منڈی بفتح میم و با و الف و ضم میم و سکون نون و کسروال هندی و سکون تختانی اسم منڈی کلان است۔

مها نیب بهم و با و الف و نون و تختانی و موحده اسم نیم کلان است

و آزا پدا مان گویند و گذشت -

مها ستاوری اسم تاورى کلان است -

مها سویت بکسرین مهله و داو و تختانی و فوقانی یعنی بسیار سفید اسم

کتمبر و تریب است -

مها سیتا بکسرین مهله و تختانی و فوقانی و الف یعنی بسیار سرد اسم

پوتی است -

مها سیا ما بهیم و با و الف و کسرین مهله و خفائے تختانی و الف و فتح میم و الف

دوم یعنی بسیار سیاه اسم درخت ارژور است -

مها پتر ا بهیم و با و الف و بائے فارسی و فوقانی و رائے مهله و الف یعنی

برگ بسیار کلان -

مها شا کھا بشین و الف و کاف و با و الف یعنی شاخهائے کلان هر دو اسم

درخت ساگو ان -

مها ر نا بفتح رائے مهله و نون و الف اسم درخت اندکو یعنی در جنگ زخمها

را به کند -

مها کلی اسم قسمی از ترور است -

مها پتر اسم کیوڑه است -

مها سر حجا اسم و یکی است -

مها کانئی اسم سنگ ملم است

مها میدا بکسریم و سکون و تختانی مجهوله و فتح دال مهله و الف اسم مبداء

کلان است -

له - مها میدا امار سکت سب ذیل است - (س) دیو مئی - و سوت سیدا ا

وئی پائند و سارا - دیوئی - پائشور و گینئی - مها میدا - پروپ دوا

دیوئیست - سوت میدا - دیو یا - دیو گند ها - و رکھسارها دینی نوٹ بر سر

ہہا پر شا و نتا نیز اسم میدا کلان است بفتح بائے فارسی و سکون رائے ہہلہ
 و فتح شین مہمہ و الف و فتح و ال ہہلہ و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی سفید
 مثل دندان مثل تبرک اولیاست باولیاہم میرسد و در نظر اوشان مے آید۔
 ہہا بلا بفتح موحده و لام و الف اسم کر نہاست و چو پنج خرد و بیل بیل خست
 کمان۔

ہہا بلہا بہا و الف بمعنی بسیار مقوی اسم بار کھینس۔
 ہہا سہا بفتح سین ہہلہ و الف اسم بار کھیرنی است۔
 ہہا سیا تا بکسرین ہہلہ و خفائے تھانی و الف و فتح میم و الف اسم
 نسوت است و بشین مہمہ یعنی درخت بسیار سیاہ است اسم مشدی۔
 ہہا جالی بفتح جیم و الف و کسر لام و سکون تھانی اسم توری است بمعنی
 بسیار مشک۔

ہہا کوشا تکی بضم کاف و سکون واو مہولہ و فتح شین مہمہ و الف و فوقانی
 و کسر کاف و ووم و سکون تھانی اسم توری کلان است۔
 ہہا وور بفتح و او و سکون رائے ہہلہ اسم قسمے از لاکھ است۔
 ہہا پکتا بہیم و الف و فتح کاف و فتح بائے فارسی و فتح فوقانی مشد
 و الف یعنی بسیار خارش آور اسم کانچکوری کلان است۔
 ہہتاب پرست اسم چند رکھی۔
 ہہمین گھا بفتح میم و کسر ہا و تھانی و نون و ضم کاف فارسی و فتح ہا و الف

دبقیہ نوٹ صنف گذشتہ بتیرئی د نئی۔ دیو تا مینی۔ سو مہا۔ ویٹا۔ سو سا امیدا۔
 ماہیت آن بیتے است کہ مقام مورنگاوی یافتہ شود و مشابہت تمام بزمبیل دارد و بیارہ آن بر ہا و ر
 خود بے پیچہ و رنگ آن ندوے باشد ۱۲ د از سالگرام نگینہ ہوش

یعنی پنج سفید اسم کو لینا است۔

مہندی آنول بفتح میم و سکون ہا و کسر وال مہلہ و سکون تھتانی و مد الف و خفائے
نون و فتح واؤ و سکون لام اسم قسمے از آنول است۔

مہندی بکسر میم و خفائے ہا و نون و کسر وال مہلہ و سکون تھتانی اسم حنا است
مہا تابی بہیم و ہا و الف و فوقانی و الف دوم و کسر لام و سکون تھتانی یعنی
کلاں تاڑ اسم قسمے مادہ و رخت تاڑ است۔

مہا وور و ابیم و ہا و الف و ضم وال مہلہ و سکون واؤ و اسے مہلہ و فتح
واؤ دوم و الف اسم دوب بیلہ است۔

مھا سوا و و بہیم و ہا و الف و ضم سین مہلہ و خفائے واؤ و الف و ضم دل
مہلہ و سکون واؤ دوم یعنی بزرگ و بسیار مزہ دار اسم پھنس است کہ پنج شو
مھا پھل بہیم و ہا و الف و ہائے فارسی و ہائے دوم و لام اسم جامن و کدو
شیرین یعنی بار بزرگ۔

مہا کہوشا بہیم و ہا و الف و ضم کات و خفائے ہا و سکون واؤ جھول
و فتح شین مجھ و الف یعنی برامراض نفسا کہ کلاں باشد نافع اسم کا کڑا سنگی
مہا مکہ بہا بہیم و ہا و الف و ضم کات و سکون میم و فتح موحده و خفائے ہا و الف
اسم مکرو کلاں است۔

مہا نیلا بہیم و ہا و الف و کسر نون و سکون تھتانی و فتح لام و الف یعنی بسیار
بھگرہ است۔

مہا دیپتا پھل بہیم و ہا و الف و کسر وال مہلہ و سکون تھتانی و ہائے فارسی و فتح فوقانی
و الف و ہائے فارسی و م و ہا و لام یعنی بسیار اشتہا میکند اسم چنا چرا است۔

مہا ممتی بہیم و ہا و الف و ضم میم دوم و کسر نون و تھتانی یعنی نزد فقر و جوگیان کلاں
میباشد اسم کدوئے تلخ کلاں است کہ از زمین و نمبورہ میسازند۔

مہا لکا بہیم و ہا و الف و فتح لام و کاف و الف دوم یعنی بسیار سفید اسم پوست لایچی

عها او شد بهیم و با و الف و فتح همزه و سکون و او و فتح شین مجمره و سکون دال مهمله یعنی
بزرگ دارد اسم زنجبیل است -

عها و رشتو بهیم و با و الف و فتح و او و راء مهمله و سکون شین مجمره و ضم فوقانی و سکون
و او و دوم یعنی در برشکال کلان و افر میشود اسم بکچره سرخ است -

عها کدنب اسم کدنب آبی است -

عها پش اسم گل گدمل -

عها و کا بفتح میم و ضم و سکون و او و فتح کاف و الف گویند که بعربی معنوق و عک و به
سنگرت بهار و اج نامند -

ماهیت آن طایر است است پر و قریب بزاغ و دوم در از زیر شکمش سیاه و بالا
پشت سرخ و در اندک زمانه از دوا دوی شکار میگردد و صراخ آن گرم و ترافعال
آن گوشتش نرم و چرب بسیار و مقوی حافظه صاحب قرابادین قادی نوشته که گوشت او
باصلاح پنجه خوردن باعث دفع سختی سیر است و قوت باه نیز می آرد و خون او بر محل
خلیدن پیکان و خار طلا نمایند با سانی بر آرد و دماغ او در بینی انداختن باعث عطسه گردد و
بصاحب فالج و لقوه نافع و اگر با شکر کبود که دهند باعث فصاحت و ذکاوت میشود و
سرگین او بصاحب ربو سود دهد و گویند که زهره او در چشم کشیدن مورث محبوبی در نظر
خلایق است -

مهورت بفتح میم و ضم و سکون و او و فتح نون و سکون فوقانی هسه از کدم است
مهورن بفتح میم و ضم و سکون و او و نون اسم تازی و شراب و سیندی است -
مهورده بفتح میم و سکون با و ضم میم و سکون و او و فتح دال مهمله و وقف با بزبان هند
پلیر و گویند بهیم با س فارسی و سکون ر و کسر سین مهمله و سکون تحتانی مجهول و ضم راء مهمله
و سکون و او ماهیت آن مابین دخت و نبات است شاخه های انبوه دارد و صنعت
است سفید و سیاه برگ او مانند برگ حنا و گلش چون کثیر و بار او خرد و گرد بد و جفیه
از هر دو جانب و تمام شاخ مسلسل مانند دانه با س مروارید مانند کپرن و گرد بسیار خوشنما

و در آن دانه مانند حنظل همدا جزا سیاه سیاه و سفید سفید مزاج آن معتدل گرمی و خشکی و باراد و ایل تیری تیز و منزله باراد شیریں با اندک تلخی و بوافعال آن شربت بار و برگ او جهت سوزاک و پر میو سودمند و پوستش حابس میلان رحم شراب و جمول و ضماد آن را دغ و علیل صلابات با خاصیت -

همیشا چای بفتح میم و کسر باء مجهول و سکون تحتانی و فتح شین مجمه و الف و کسر میم فاری و سکون تحتانی اسم مقل الیه و است -
همیشا بفتح میم و کسر باء و سکون تحتانی و فتح رائے مهمل و نون و الف یعنی برائے جنگ قوی کند اسم درخت اندک و کلان است -

فوائد اسماء میم با تحتانی

میما کمین بکسر میم و خفائے تحتانی و الف و فتح کاف و کسر میم دوم و سکون تحتانی و نون یعنی مکروه تر ماهیت آن روئیدگی است بے ساق برگ او مثل برگ موتیا و صورت اما یک طرف برگ بنز و طرف دیگر زغبی غباری مائل بسفیدی و بزرگ آنرا نخی چزند مزاج آن گرم و خشک افعال آن در دهن و اشتقاق برگ او جهت در و دندان مفید است و چون دو نیم برگ با هفت برگ تنبول با مصالح غائیله وقت صبح بخورند و بالائے آن تا شام سیندی بنوشند و در رکبند و غایط براند و باید که در پیاله چینی بول کنند ریشها بیرون میشود و وقت شام گوشت و نان گندم با شوربا بخور و تا سه روز متواتر نماید سوزاک دفع شود و شهوت زیاده گردد و استعمال او تا هفت روز جایز است و بخشش اندک شیریں با قدرے تیزی و زنجی در آخر مذاق و معنی قوی و گویند که ضماد اجزائے او مبقط بدن است خصوصا اگر با نیالا گوثری بیا میزند -

میما کپرسوگڈه بکسر میم و خفائے تحتانی و الف و فتح کاف و ضم باء فارسی و سکون رائے هندی و ضم بین مهمل و سکون و او و فتح کاف و و ال هندی مشدود و وقت با

نیزه زون بزرگ در هندی دوس میگویند چونکه از خوردنش نیزه مرد در زون سختی و استادی
مانند نیزه زون بزرگ پیدا میکند و همیشه خیال بر زنان داشته گرد آنا میگردد مانند گردیدن و
مستی کردن بزرگ بر ماده و ایند اباین اسم می گشته ماهیت آن مانند گند باست بر کوهها
کلاں مغروش و پیوسته سنگ مثل پنجه میشود و پنجه های دراز مانا بسیاری یا گهوڑ پھوڑ و سب
سیلاب کوه با پیدا میشود و از هوا آید آب زندگی و ترقی میدهد و ظاهرش پوست سرخ
مایل بسپاهی با پشم مانند پشم شتر که از سنگ را میگردد و بمنزله نیخ است و ایند اینج ندارد
و برگ و بار هم ندارد و اندونش مغز سفید در خای مانند مغز مرقه هندی خام و اندک ریش در
مزشش قریب شصت و بعد خشکی بوی تیز و مست دارد از اشیا آید جدید است شش
پیش عاصی نقل کرد و گفت مردمان و شتی که آن را چنچ و آرمیگویند در شیر جوش داده بخورند
و گاهی از زنان خود جدا نمی باشند و زنان آنها نیز مایل به مردمان نمی شوند بنده را با
موافقت از ایشان بطریق تحفه داده بودند چون خوردم در بار بسیار قوی شدم ازین
استماع بنحاطر آنکه طلبیده امتحان باید کرد و لهذا آن شخص را مبلغ داده فرستاده است
کرده دیده و تحقیق نموده ماهیت آن نوشته به تجربه آوردم واقعیکه در امر باه و مجاز میجائی دارد
آن را پارچه پارچه کرده در شیر گاؤ جوش دهند که تا شیر در جذب شود پس خشک کرده سائیده
پارچه بزرگ نایدیم و مانند غبار نموده نیم توله بانیم توله شکر سفید نهارد و بعد اول غذا خورانیدم و خوردم
در باب تقویت باه و اعضا بسیار فائده مند و -

مزاج آنرا معتدل و معین نقل او شیر و شکر و ادراک و ترنفل و جوز بسا
یا فتم و قبض و تلخین پنج ندارد مگر در یکجا نب میلان بسوئی رفع قبض دارد و شتی و
با ضمیر است

میتیمی بکسریم و سکون تحتانی بمبوله و کسر فوقانی و خفا می با و سکون تحتانی دوم
اسم حلیه است و در زبان مینو و بجای تحتانی اول نون می آرند و بعضی نوشته اند که
هنگو پتری همین است و الله اعلم بالصواب

مزاج آن گرم و خشک افعال آن با مزه است بدن را گرم میکند و قوت

وهد در وسینه و گله و کفت و باد و لقمه طعام که در سینه خلد و ور کند.

میتزریا بفتح میم و سکون تحتانی و فوقانی و کسر اے مهمل و سکون تحتانی مجهول و فتح
بائے فارسی و الف یعنی نزد هائمی محبوب ست و مهائمی بزرگان صحرانشین را میگویند
میچاکت بکسر میم و سکون تحتانی مجهول و فتح میم فارسی و سکون کاف اسم
نیلا بن است.

میتزرا بکسر میم و سکون تحتانی مجهول و فتح دال مهمل و الف بر دو قسم است خرد
و بزرگ خرد را میگویند و بستکرت شلی پرنا بفتح شین معجم و سکون لام و فتح تحتانی و با
فارسی و سکون راء مهمل و فتح نون و الف یعنی برگش سفید مثل استخوان میباشند و
پهنی چهره بفتح باء فارسی و خفائے او کسر نون و سکون تحتانی و کسر جیم فارسی و خفا
باء دوم و سکون دال و فتح راء مهلتین یعنی بر و لفظ و نقوشش مانند مار ارم
میشود و میتزهد بهوا بکسر میم و تحتانی و دال مهمل و خفائے او فتح سین مهمل و فتح میم دوم
موصد و خفائے او فتح واو و الف یعنی نرم مانند مغز سر میشود و قسم بزرگ را هابید
و دیوسنی بکسر و ال مهمل و سکون تحتانی و واو فتح میم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی درخت
او سرخ مانند لعل میشود و دیوان آن درخت را بجائے لعل میدانند و سوچهد را بفتح واو

له میداد اسلام آن زبان سکره حسب ذیل است - (س) ذِهْنِیْراً - مَجْهَدُراً - مَدَّ هُوَراً - جِهْیَوْنِیْ
دَسَا - مِیْدُ و بُهْدُ وَا - سِرْشَئْثَا - وِیْیْ بَهَا وِیْیْ - وَا سَا - شَلْ یَا پَرِ نِیْکَا - مِیْدُ سَا
سِنِیْهَوْنِیْ - مِیْدُ یَنْیْ - سِنِیْ گَدَا هَا - دَسَا وَا - سَا جَوِیْ - سَلِیْدَا -
بَهْوَسَرَنْدُ هَرِیْکَا - مِیْدُ وِیْیْ - پَرُ وُسْ دَ نِیْکَا - شَلِیَا پَرِ سِنِیْ
سِدْرُ بَهْوَلَا - بَهْوِیَا - جِیَوْنِیْکَا - اَدُ هُوَسَا - شَوْ لِیْیْ
ما اهیت آن بیخه است اگر بر آن ناخن سپردند رطوبتے سفید و غلیظ مشابیه بشم
بر می آید - داز سا لگرام نگه نشو بهوشن -

و ضم سین مهمل و سکون و او و دوم و جیم فارسی و با و دال و راء و هلمتین و الف یعنی بر برگ
 هشت نقطه میباشند مهمل پرشاد و تنافض میم و با و الف و با و فارسی و سکون راء
 مهمل و فتح شین مجمر و الف و فتح و ال مهمل و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی رنگ او
 سفید مثل دندان اولیا میشود یا اینکه با و لیا هم میرسد و بنظر آید یا اینکه این وارد مثل تبرک
 است سیور چها بفتح سین مهمل و سکون تحتانی و فتح و او و دوم و سکون راء و مهمل و فتح
 جیم فارسی و خفاء و الف یعنی آن درخت را سمرتا بضم راء و مهمل و فتح با و الف و
 سکون سین مهمل و ضم میم و سکون راء و فتح فوقانی و الف مثل امرت است یعنی
 داغ امراض میکند و جوانی نگاه دارد و حیات افزاید این هر دو درین زمان نایاب است
مزاج آن سرد و مزه شیرین و افعال تشیل و مقوی حواس و بدن و قوی
و فزاینده مبنی و شیر و شهوت و نشاندۀ تشنگی مفرط و غلبۀ تلخه و باد و تب و سرفه
صفراوی و برانگیزنده کف و سرفه بلغمی نوشته اند

میتدی بکسر میم و سکون تحتانی مجهول و خفاء و نون و کسر دال هندی و سکون
تحتانی اسم همان ماده و ثر آن را میتده می نامند هندیان گری و آو یک میگویند
گوشه تش گران و مقوی جسم و مدروسمن و قه بعد طعام رانافع بالفعل سردی
میکند و دقت هضم تیز و شور و گرم است بادا می آرد و گشت و در سینه پیدا
میکند و کوی را کند اگر می نامند گوشه تش مولد صفرا و مقوی باه و بدن شتهی و باغ
و از همیشه خوردن قوت باقی می مانند و خورند و او با نصیب است

میتدک اسم صغری است بستن او زنده زیر پاشنه داغ و در آن تجربه
میتد بکسر میم و سکون تحتانی و دال مهمل اسم زباد است و آن سستی گریه مشک
است و در هندی ملی پت و ملی گده و شالی چانی و سمر و شاپونی و کوش کنده و بزالک
گویند و آن از گره پسر مشک ملی پیدا میشود و آن گریه کوی است که در سوراخ
کوه با میباشند و از گوزدن او سستی کردن او آنچه جمع میشود و مانند روغن میباشند
خوشبو بود و رنگ سفید دارد و در خوشبو می اندازند و کیفیت او از جمع الجوامع خوب

ظاہر میشود۔

مزاج آن گرم خشک در دوم افعال سردی و باد و صفرا و گرانی و زہر و دار الحیہ کہ آن را بہ ہندی سیرلی کشت گویند و بواسیر یادی و امراض سرد و نسل و ور کند و در مفرہ اندک شیریں می باشد و در پان خوردن و بہ بدن مالیدن او بہتر است و در پارچہ پا و اشستن باعث خوشبوئی و گرم نا خوردن بود۔

میدہ کہ بھوا کہ سریم و سکون تھائی و فتح دال و سین مہلتین و ضمیم دوم و سکون دال مہلہ دوم و فتح واو و الف یعنی مانند مفرہ سر می باشد اسم میدہ است۔
میشا بفتح میم و سکون تھائی و فتح نون و الف۔

ماہیت آن پرنده است از فاختہ خرد و از بیل بزرگ و خوبصورت و خوش آواز غباری رنگ مایل بسایہ خصوصاً سرد دوم او خمر و متقار و اطراف چشم و پا باز و بہر گوشہ چشم خطے سیاہ کشیدہ و بہر دو بازو ابلق و آن بر استام است و آن کہ و یاد کہنی کہ بر دست پیل مسکن دارد بر است تعلیم و تکلم و نقل اصوات انسان و حیوان بہتر و قسے ازان خوشی و قسم نر قابلیت آن ندارد و قسے ازان است کہ آن را پچی مینا نامند جہت خوردن بہتر است۔

مزاج آن گوشت او گرم خشک۔

افعال آن خون استوار و دماغ را قوی کند مزاج ابر و را بسوسے طبعی باز گرداند و مفتت سنگ گزودہ و مثانہ و گویند کہ شازدہم از قسم میناست بدیدن طعام زہر آلود آواز و فریاد می کند و فقیر گوشت ہر دو قسم خوردہ لذیذ و بہریشہ میشود و ہندیال آل را کوینک بضم کاف مہولہ و سکون واو و کسر اے مہلہ و سکون تھائی و نون و کاف و شارد را شاریک می گویند گوشت ہر دو را بادی و گران و حابس بول نوشتہ اند۔

میدہ لکڑی بفتح میم و سکون تھائی و فتح دال مہلہ و خفائے لام و سکون کاف و کسر اے ہندی و سکون تھائی اسم کراست و زبان مہنود کنند اور گو بفتح کاف و سکون

نون وفتح دال ہندی والف وفتح واو و سکون رائے مہملہ وضم کاف فارسی و سکون واو سے نامند۔

میںد ا بفتح میم و تثنائی و دال مہملہ والف اسم آرد گندم کہ مبالغہ در آرد و سبوس کردہ باشد و بہا عوض الف اسم مغز سراسر است۔

میںد میم تثنائی دوم و میم دوم و افغ غایط و تثنیٰ اسم زیرہ است۔
میںد میم بکسریم و سکون تثنائی مجہولہ و کسر رائے ہندی و سکون تثنائی دوم اسم گرا است۔

میںد کھنا و بکسریم و سکون تثنائی مجہولہ و کاف فارسی و خفائے ہا و فتح نون و الف و سکون دال مہملہ چولائی را گویند۔

میںد بکسریم و سکون تثنائی و نون اسم ماہی و بفتح میم اسم موم و ماہی است۔
میںد ورجیت بہیم و تثنائی و نون و فتح واو و سکون رائے مہملہ و کسر جیم و فتح فوقانی یعنی پرہیز ماہی دارد اسم راسنائے بزرگ۔

میںد ک بکسریم و خفائے تثنائی و نون و فتح دال ہندی و سکون کاف اسم صفدع و بکسر دال ہندی و زیادتی تثنائی عوض کاف اسم ضان است۔

میںد ک بکسریم و تثنائی و نون و دال ہندی و ہا و الف و کسر سین مہملہ و خفائے نون دوم و کسر کاف فارسی و سکون تثنائی دوم قسمے از وود ہی است۔

میںد پھل بہیم و تثنائی و نون و سکون دال ہندی و فتح بائے عجی و خفائے ہا و سکون لام بصری جوزالقی و زربان ہندی منکا بفتح میم و خفائے نون و فتح کاف

فارسی والف پس نکرت بدنا بفتح میم و دال مہملہ و نون والف نام شخصے است شلیک بفتح شیرین مہملہ و سکون لام و فتح تثنائی و ضم کاف یعنی استخوان را کہ بفتح رائے مہملہ والف

لہ میںد پھل (آردو) میں پھل - (سنکرت) مدن (عربی) جوزالقی - (بنگالی) سینا پھل -
(مرہٹی) گمبلا - (گجراتی) میںد حول - (پنجابی) بسنت کڑی چٹو۔

ولام والفت دوم یعنی خاکستر غرض ازیں سراسم اینست که رنگ درخت او مثل استخوان
سخت میشود و نیز گویند در زمینی که در هندوان مشهور است آنروز شخصی را که
در آتش سوزانیده اند از خاکستر استخوان او این درخت پیدا شده است و اگر بفتح کاف
و راء مہمل یعنی ثمره او سرخ مانند آفتاب مے شود و ہاء ثکا بفتح ہاء والفت و فوقانی ہند
و کاف والفت یعنی طلای رنگ است شاید گل او باشد و مہان بفتح واء و میم و
نون و ہاء والفت و خفاء مے نون دوم یعنی قے آور است چہرہی نہان بفتح جیم فارسی
و خفاء مے ہاء سکون راء مہمل و کسر وال مہمل و سکون ستانی و فتح نون و ہاء والفت
و خفاء مے نون دوم یعنی قے بسیار میکند ششی کہ چہل بدوشین مہمل اول مفتوح
دوم مکسور و سکون ستانی و فتح نون و خفاء مے ہائین و ہاء فارسی و ہاء لام یعنی خوردن
میوہ او این اثر دارد

ماہست آن بار درختے است بمقدار صدق بزرگی پوست آن اندک
ضخیم زرد و تیرہ و اندک خرد و ریشہ دار و در جوف آن دو پرده وہ در ہر پرده تمہا
ریزہ بسیار بہم پیوستہ فی الجملہ شبیہ بہ بہدانہ و ثعالبی درخت او خار دار چوب سفید
بایل برگ او شبیہ بہ برگ کنار۔

مزاج آن گرم و خشک در دوم و مزہ او تخم و زخمت۔
افعال آن بار مذکور متقی و مسہل بلغم و صفرا و دافع دما میل و دفع شکم و دافع جذم
و آماس اعضا خشکی مفت دما و ہاء گولہ نشسته اند و چوں یکدہم اورا بانگ سائیدہ
با دیگر معینات قے یار کردہ بدہند قے بخوبی آرد۔

میدرا ہتا بفتح میم و سکون ستانی و فتح وال مہمل و الف و ضم ہاء و فتح فوقانی والفت
یعنی صاحب قاشات و مداہرتا بضم میم و فتح وال مہمل و الف و ہاء و راء مہمل و فوقانی
والفت یعنی مزہ دار و شیریں ہر دو اسم قے از نارنج است۔

میشو لوچین بکسر میم و سکون ستانی مجہول و فتح شین مجہول و کسر واء و ضم لام و سکون
واء و فتح جیم فارسی و نون یعنی گل مانند چشمہ بزرگ اسم بھنگہ است۔

میشور شاکریم سکون تحتانی مجبور و فتح شین مجہد و ضم واو و سکون رائے
مہلہ و فتح شین مجہد دوم الف یعنی بگو سفندان بہتر اسم فتنے از تباست۔

میشا چہر اہیم تحتانی و شین مجہد و الف و کسریم فارسی مشدودہ و خفائے ہا و فتح
رائے مہلہ و الف اسم پوار است بمعنی چشم گوسفند۔

مینخت بفتح میم و سکون تحتانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فوقانی اسم ریم آہن است
میلانکہ ہا بفتح میم و سکون تحتانی و فتح لام و الف و ضم فوقانی و فتح دال مشدودہ و ہا
و الف اسم نیلا تہوتہ است۔

میور سکھی بفتح میم و ضم تحتانی و سکون واو و رائے مہلہ و کسرین مہلہ و کاف و خفائے
ہا و سکون تحتانی دوم و میور سکھی بضم میم و سکون واو و رائے مہلہ و فتح بائے ٹہی و خفائے نون
و کسر کاف و خفائے ہا و سکون تحتانی ہر دو اسم روید گیت کہ آں را در سنکرت
پر ہی پرتی بفتح موحده و سکون رائے مہلہ و کسر ہا و سکون تحتانی و فتح بائے ٹہی و سکون رائے مہلہ
دوم و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی برگ مور چونکہ برگ مانند پر مور چشمہا شکل دارد
بایں اسم می گشتہ یکے شکھا بکسر کاف و سکون تحتانی مجہولہ و کسر کاف دوم و سکون
تحتانی دوم و کسر شین مجہد و فتح کاف و الف یعنی روید گی چون تاج سر
طاؤس میباشد زیرا کہ پری و کیکی ہر دو اسم طاؤس است و پرن برگ را و شکھا
کاکل را گویند و میور آنو نہان بفتح میم و ضم تحتانی و سکون واو و فتح رائے مہلہ و الف
و خفائے نون و واو و نون دوم و فتح ہا و الف و نون سوم مخفی شکھی تر تھا بکسر شین مجہد و
و فتح کاف و خفائے ہا و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی و فتح ہر دو فوقانی و خفائے ہا و الف
یعنی چنانچہ طاؤس بر کوہا و در دشتہا میباشد آن چنان این روید گی ہم بر کوہا
و در دشتہا پیدا میشود و میماند و میور ویدل بفتح میم و ضم تحتانی و سکون واو و
فتح رائے مہلہ و کسر واو دوم و سکون تحتانی دوم و فتح دال مہلہ و لام یعنی برگ ہائے او
مانند ضخامت پر مور دارد و اسم ہیشا بفتح الف و سکون میم و فتح موحده و خفائے ہا و سکون
شین مجہد و فتح فوقانی ہندی و الف یعنی آب را خراب میکند و ساہری بفتح سین مہلہ

والف وفتح با و سکون سین مہملہ دوم و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی یعنی داشتن او در خانہ موسیٰ
دولت و آبادی و عمر درازی است لیکن از دعوت و افسون باید گرفت و بھومیو تیکا بفتح موحہ
و ضم با و سکون واو دوم و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی پنج ہائش باریک باریک
بسیار میشود و میگوییٹ۔

ماہیت آن روئید گیت صحرائی نیست او کنار آبہائے استادہ وزین
ہموار و نمناک و اکثر در زنبہائے فصیل قلد و دیوار ہا کہ تر شدہ و سبز مثل زنگاری شدہ
باشد میشود و شاخہائے باریک از پنج بجای مجتمع شبیہ بتاج طاؤس میکند مشابہت
دارد و روئیدگی او از یکو جب کتر و بسیار خوبصورت و نازک است و چون آوارہ
از جائے بگشتند و بعد خشکی جائے دیگر بنشانند و آب دہند سبز گردد۔

مزاج آن سرد و خشک و طعم او مزہ دار و اندک شیریں و تیز و تلخ۔
افعال آن تب شیطانی و پیش و سرفہ و سرسام طفلان را و در کشتہ اگر نبات
آن را بتامہ باریک آس نمودہ و بار و من سستور آیمختہ بزین عاقرہ بنوشانند حاملہ گردد
و دافع فساد و صفرا و بلغم حالبس اسہال و از تجربے رسیدہ کہ چون شیرہ روئیدگی مذکور
گرفتہ صفایع نقرہ گرم نمودہ یک صد و بیست و یکبار در غوطہ بدہند سوختہ گردد و اگر
چیزے خامے بماند در ثقل شیرہ مذکور نہادہ در آتش پاچک دستی کنند سفید و براق
و کشتہ میشود و آن کشتہ بکار ہائے آید و نیز از دیگرے رسیدہ کہ بروز دسہرا گاو میش
ز نقدق شہر یا محلہ نمودہ بگشتند و در خون این روئیدگی و پنہ تر نمودہ در ہر چہار کنج خانہ
دفن نمایند و آنجا سحر و آسیب اثر نئے کنند و اللہ اعلم بالصواب۔

میتور کھ بفتح میم و ضم تحتانی و سکون واو و فتح رائے مہملہ و کاف و وقف ہامین
اسم اگھاڑہ مسی با اسم مور۔

میتور ابیم و تحتانی و واو و رائے مہملہ و الف یعنی مانند رنگ مور اسم نیلا تہوہ
است۔

مینرو دہا بکسر میم و سکون تحتانی و ضم رائے ہندی و سکون واو و بھولہ و فتح وال مہملہ

وہا و الف اسم درد کا نئی است۔

فوائد اسمائے نون بالف

نائی بفتح نون و الف و ہمزہ بزبان ہنود برکلی نامست بکسر رائے مہملہ و سکون تھائی
مہملہ و فتح جیم فارسی و کسرات و سکون تھائی دوم و دیگر اسمائے سنسکرتی در حرف الراء
مذکور شد۔

ماہیت آن روئیدگی است کہ ہوسم برشکال در مزارع و جبال و اماکن متولد
میشود و از یک وجہ زیادہ نمی شود و شانہائے باریک و گرہ دار میکند برگش در اطراف
گرہا و از بقدر سرانگشت و عرض دو برابر برگ تھرہندی و در میان آن گلے باریک
و سفید و باراد بقدر دانہ جوار پر از تھنہائے ریزہ مثل خشخاش و متھے از آن است
کہ آن را دیوانہ نائی میگویسند برگ او از برگ قسم اول نازک و باریک و گلشن مانند
کشیز خشک و بوٹہ او بقدر یک وجہ میشود جہت ہول دل بکارے آید۔

مزاج آن گرم و خشک و رسوم مزہ تلخ با اندک عفوضت۔

افعال آن باد و بلغم بہ نزد و اشتہا آرد و سہزی آن پختہ میخورند و خشک او
سفوف کردہ استعمال مے کنند عضارہ برگ او بازیرہ و فلفل سیاہ و یکدانہ ہین
در عیض و بول و تنہا جہت تب طے بلغمیہ مستطادہ نافع و ہنود از آن اچار ہم میسازند
لذیذ میشود و جہت مفلوجین و اصحاب وجع مفاصل بار دوسو دمنہ است۔

تا بچی بفتح نون و الف و کسر موحدہ و خفائے ہا و سکون تھائی اسم جیناک کہ
بدری بس نامند و ہم اسم مشک است یعنی آن کہ از ناف بر مے آید۔

لے نائی بہ (آردو) نائی بکل کند (سنسکرت) تا کلی (برنگالی) تا کلی (مرہٹی) مونگوں دلی
(گجراتی) نورول (تمنگی) ایدم پوچھو۔

تاویسی بفتح نون و الف و کسر دال مہملہ و سکون تحتانی و کسر ہمزہ و سکون تحتانی دوم
اسم قصبے از جامن است و بمعنی بارنا و ہندہ اسم سرد و جہاد و نیلا بنجہن۔

تاویسم بنیادنی میم اسم نکر سنگ است بمعنی از جوئے سند پیدا میشود۔
تاریل بفتح نون و الف و رائے مہملہ و تحتانی و لام اسم نازجیل و بسنکرت
چون بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح جیم فارسی دوم و سکون نون اسم مشترک است در
قرنفل تری آچہو یکسر فوقانی و رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح الف و ضم جیم فارسی مشدود
و خفائے ہا و سکون واو مجہولہ بمعنی سہ چشمہ دار و نازکیلا بفتح نون و الف و رائے مہملہ
و کاف و تحتانی و لام و الف اسم است سوگند بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف
فارسی و خفائے نون ضم دال مہملہ بمعنی خوشبو است و کورج کیسرا بضم کاف و سکون
واو و رائے مہملہ و فتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون تحتانی مجہولہ و فتح سین و رائے
مہملتین و الف بمعنی بر سر او مانند کامل ہم پیوستہ سیبا شد و نیز رند ہر و یکسر نون
و سکون تحتانی و فتح رائے مہملہ اول و دوم و سکون نون و دال مہملہ و خفائے ہا و ضم
رائے مہملہ سوم و سکون واو مجہولہ بمعنی اندرونش آبیبا شد و در دال چھل بضم دال و
رائے مہملتین و فتح دال ہست دی و خفائے ہا و الف و بای فارسی و ہائے دوم و
لام بمعنی بار بسیار سخت و گران است و کریر چھل بفتح کاف و کسر رائے مہملہ و سکون
تحتانی و فتح رائے دوم و بای فارسی و ہا و لام بمعنی چشمہ ہائے میوہ مانند چشم فیل
میگویند۔

ماہمت آن بارے است گرد بایل بدرانی و بر پوست بیرون و موہیا
باریک و در وزن نیم رطل و کم وزیادہ ازان و درخش مشابہ درخت تاڑ و فوئل و
قصبے از نازجیل دریائی میشود و در آن دو صنف است صنف در بزرگے برابر تر بوز و
در از و نوعی مثلث و صنف بسیار خرد برابر خرمالہ بلکہ ازان ہم کوچک تر۔

مزاج آن نزد ہندیان سرد و تر۔

افعال آن داغ صفر و خوش کٹندہ طبع و پاک کٹندہ مثلاً اندر گیٹ

مقوی اعضا و مہی و فساد خون و سوزش اعضا دور کند و گران و مولد بلغم و خوشبو
و تشنگی ببرد و مزاج را اخلاصہ میکند و زیادتی سردی بدن را دور کند و پانڈروگ و گولہ
و صفرائی مرکب از کفت و باد و سوزش دور نماید و بدن را اخلاص نماید و طبع را روشن
کند و بر خن یاوری دهد و بزبان مزہ مے بخشد و شہتی و شیرین و با ستماضہ نافع
و آب نیم پنخشہ او باد و صفرائے شکند و مسقط اشتہا و مولد صفرا و کہڑوگ و باد
و مضر تہا دارد و از درخت او آب لہلہ مخصوص شل سہندی و تاڑی میگیرند و آنرا
تاڑی میگویند بسیار مکر و شیرین و لذیذ و مسکن بدن و باقی خواص و فعل شل تاڑی و از
آن الطفت است۔

تاڑی بفتح نون و الف و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی و مندی میخوانند بضم فوقانی
و خفائے نون و کسر دال ہندی و سکون تحتانی و ہندیایں ساگ آن را توٹ کورہ
بضم فوقانی و سکون و او مجہولہ و فوقانی ہندی و کات و و او درائے مہلہ و لم و ہنکت
تاڑی شاگھ بہ نون و الف و رائے ہندی و کسر لام و سکون تحتانی و شین مجر و الف و
کاف و لم میگویند۔

ماہمت آن روئیدگی است بے ساق کہ در چاہ ہائے آب میشود و بالائے
آن مفروش میشود و ہمیش در تہ چاہ مے شو و شاخہایش بجوف برگ او شبیہ برگ
چکورہ اما در طول و عرض بمقدار انگشت سیاہ و کم و زیادہ از آن و گلش کلان و
سرخ مایل بسیاہی و نیز اسم نباتے است کہ بروئے زمین افتادہ میباشند و
یکنوع مشابہت برگ تھرنندی دارد و نیز قسمے از تاڑی است کہ آزابول تونی کوٹ
نامند کہ ساق او ہم بجوف و درون او آب میباشند۔

مزاج قتر اول و سوم سرد و در دوم گرم و خشکی و تری او معلوم نشد۔
افعال آن از برگ و شاخ نرم او سبزی پنختہ خوردن مصغی خون است و گران
و بامراض صفراوی نافع و چون برگہائے او را پنختہ بروما میل بندند نفیج میدہد و سہو
پنختن او این کہ دیگ گلی را پر از آب نمودہ بر دهن او رک پائے بستہ بر آن برگہایش

نہادہ سرپوش بالائے آن محکم ساختہ زیر دیگر آتش کستند کہ تا از بخار آب پختہ نرم
گردد پس آنرا بکار آزند اکثر غریبا بر گہا با وال مونگ پختہ ناخوش می سازند نوع دوم
سبک و محل ریح و سنگ و سہل و دافع تلخ و محدث باد و قسم سوم گران و مضرہ دار
و مولد کرم و قروح و خارش و امراض است

نارنگی بفتح نون والفت و فتح رائے مہملہ و خفائے نون دوم و کسر کاف فارسی
و سکون تحتانی اسم میوہ ایست مثل شکل کنولہ و نارنج اما از ان ترش و در کنولہ ہمدام
مذکور است۔

ناستان بفتح نون والفت و فتح سین مہملہ والفت دوم و نون دوم یعنی بوئے تیز
اسم رائی است۔

ناگدنتی بفتح نون والفت و سکون کاف فارسی و فتح دال مہملہ و سکون نون دوم
و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم قسمی بگیل است و گندست۔

ناگ جمبوک بفتح نون والفت و کاف فارسی و فتح جیم و سکون سیم موحده
و سکون واو و کاف اسم درخت و ندلم یعنی مثل مار سیاہ مے شود ناگما تا بنون
والفت و سکون کاف فارسی و فتح سیم والفت و فوقانی والفت دوم یعنی مادر مار سیاہ
اسم تلخی است۔

ناگرک بنون والفت و فتح کاف فارسی و رائے مہملہ و سکون کاف یعنی دافع
و دوران اسم گذراست

ناگما تارکی بنون والفت و کاف فارسی و سیم والفت دوم و فوقانی والفت
و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی یعنی کشندہ سرب اسم طلس است۔

ف بن مار و کی بوٹی بہ بفتح نون والفت و ضم رائے مہملہ و واو و کسر کاف و تحتانی و ضم موحده و سکون واو
و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی لفظی کی برائے اضافت است یعنی بوٹی بارہ و بوٹی اسم
نیب است و از ارشدہ نام نہادہ در حرف رائے مہملہ نوشتہ ۱۲ صنف

ناگسگر گڈہ بفتح نون والف و سکون کاف فارسی و فتح سین و سکون رائے مہلتین و فتح
کاف فارسی و وال ہندی مشدودہ و خفائے ہا و اسنگل کندانیز گویند بکسر حمزہ و سکون
سین مہملہ و فتح میم و خفائے نون و فتح کاف فارسی و سکون لام و کاف و نون و وال مہملہ و
ماہیت آن روئیدگی است بے ساق و مفروش بر زمین در از بیک ذرع
یا زیادہ از آن بگش مانند برگ کندوری و بخشین مانند بیج لکڑی اما غیر ہموار۔
مزاج آن گرم و خشک۔

افعال آن بیخ مذکور با ترقاقیت است بہت زہر بارشہ ہور و برائے جذام
و سوزاک و آتشک و خناق مفید و سرد و دور میکند و سنی بیفزاید و قوت باہ آورد و در
مفاصل برکت باید کہ در روغن گاؤ پختہ بخوراند بمقدار شہ ماشہ غذا بے نمک
وال تور و خشک پر روغن۔

ناگ گیسر بفتح نون والف و کاف فارسی و کسر کاف فارسی دوم و سکون تھتانی مجہولہ و فتح
سین و سکون رائے مہلتین و بستنکرت ایہی ہیسم بکسر با و سکون تھتانی مجہولہ و کسر میم و سکون
تھتانی دوم و فتح موحده و خفائے با و فتح سین مہملہ و سکون میم دوم یعنی برافروزندہ رنگت
بدن و نشاندہ تشنگی است و گیانا نامہاں بکسر کاف فارسی و خفائے تھتانی والف و فتح

شہ گویم بعد رائے مہملہ میم ہیما فزودہ ناگسگر گڈہ نیز گویند و زہر بے یافتہ ام کہ دو ماشہ ازان در پان
نہا و وقت خفتن صاحب ضیق النفس را اگرستہ روز بدہ ازالہ آن مرض میکند و اگر
موشگ گور کسے را گزیدہ باشد یک ماشہ ازان یا زردہ روز بخوراند زہر آن دفع کرد باید کہ آن
ایک سالم را تراشیدہ خشک کردہ سفوف آن ساختہ جادو تری و جاسے پھل در آن آمیختہ بر روغن
گاؤ حلوائے آن ساختہ صندل ہر حصہ را روزانہ خورد تا شہ روز و غذا بے خشک سادہ بے
خواہ با آب دال ارہر بے نمک خوردہ باشد برائے دفع امراض خبیثہ مجرب است ۱۲۔
عبدالعلیم نصر اللہ خان الاحمدی نوری انجیشکی۔

نون والفت دوم وفتح نون دوم والفت سوم وفتح میم وها والفت چهارم وفتحات نون سوم
یعنی فزائند عقل وگیرم ناگیرم یعنی ناگیر قوت شرزه سید بد میگوبند -

ماهیت آن مختلف فیه است بعضی میگویند که درخت است و بعضی
گویند شمش است یا نبث یا بیل و آنچه بفقیر محقق شده درخت کلان متفرق
الاغصان است و چوبش شبک و سفید و زرد شکن و برگش مانند سرپار و گلش هم
به شکل سرپار و زرد و سیاه و بسیار خوشبو که مارها از آن مست می گردند و باراد برابر
دانه قلقل -

مزاج آن گرم و خشک تا آخر سوم و از گل آن عطر می برآورد نهایت تیز و گرم
تا چهارم میشود -

افعال آن مزه تلخ و زمرخت دارد و دافع زهر استخوانی و خارش و طین طبع پاد
و تب و بلغم لزج و در نماید و گل آن جهت صفرا و بلغم و غایله سموم و ریاح بواسیر و فو
که باشد و گرم شکم و قی سودمند و رنگ رورانی که صاف سازد و جراحت را
با صلاح آرد و حبس خون بواسیر و استیصال دانه آن کند و باید که سه مثقال
ریزه که در میان گل آن باشد گرفته در آب تمام خیسانیده صبح صاف نموده اند که
نبات در و حل نموده تا چهل روز بنوشند و عطر بسیار بهی و منقظ است شراباً
و طلاؤ مگر محذور المزاج نباشد و از یک حبه زیاده نبود و بزرگ تبول بدهند -

ناگن بفتح نون والفت و کسر کاف فارسی و سکون نون دوم و بزبان تلنگ
بیخ آزا پنجر کده نامند و گویند پنجر نام مار است که از گزیدنش خون از دهن جاری
گردد چونکه دافع سم اوست مسمی باین اسم گشته

ماهیت آن نباتی است که اکثر در باغها میکارند تا بیک قامت
بلند میشود و بخش بالائے زمین تا نیم گز نمایاں گویا که تنه اوست و برگهای انبوه دراز
تا بیک گز و زیاده از آن و عرض بقدر دو تسو و بتدریج تا سر عرض کمتر گشته نوک
برآید فی الجمله مشابیه بهار ماده سبزی بزرگی و هموار ناگن اسم ماده ناگ و آن از اقسام

مار است چونکه برگ او مشابیهت آن دارد سی باین اسم گشته و از میان برگها شاخه گرد و پنبه
و گنده بر آید بر سر آن شاخ گلهای میکند خوشبو و سفید و در از دنیا که و ششش برگی مانا بگل زینق
و هر برگ نازک و تنک بد رازی یک انگشت و پنبهائی نیم انگشت خمیده بسوی زمین و بالا
ریش و ریش وسطی نصف سفید و نصف سرخ مایل به سفیدی و سیاهی و بر سر هر ریش
و برگ سیاه.

مزاج آن گرم و خشک.

افعال آن بستن برگ او بر او جامع محلل آن و ریاح و قطور عصاره او در گوش
باعث تسکین درد و گشایش و مفرج و مقوی حواس و چون روشن او مثل روشن گل گرفتار
عضو که مویش رفته باشد بمالند موهای بروی اند و طلای او بر ذکر منقلب قوت است
ناگور بفتح نون و الف و ضم کاف فارسی و سکون و او و رای مبهله و بسکرت
و بر گها و چها بکسر دال مبهله و سکون تحتانی و رای مبهله و فتح کاف فارسی و خفایه و الف
و ضم و او و رای مبهله و فتح جیم فارسی و خفایه و الف و الف یعنی درخت در از میشود
پهوشا کھا بفتح موحده و ضم و سکون و او و فتح شین معجمه و الف و فتح کاف و خفایه و الف
و دم و الف یعنی بسیار شاخها دارد هر تیرجا بفتح و او کسر رای مبهله و سکون تحتانی و فتح
فوقانی و جیم و الف یعنی سبز می باشد بسیار پرین بکسر موحده و سکون سین مبهله و فتح فوقانی
و الف و فتح رای مبهله و خفایه و او و فتح بای فارسی و رای مبهله و نون یعنی برگ عریض دارد
شترنگا چا بضم شین معجمه و رای مبهله و خفایه و نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح جیم فارسی
و الف یعنی در از نو که در میشود پهل و چتا کونکا بفتح بای فارسی و خفایه و او و ضم لام و او و
کسر سیم فارسی مشدود و فتح فوقانی و الف و ضم کاف و سکون و او و فتح لام و کاف و دم
و الف یعنی بار او مثل بار درخت و چتا و از ان گرد مایل بد رازی میشود و میگویند.

ماهیت آن اسنچه بفقیر مشاهد شده درخت است کلان و شاخهای بسیار
برگش عریض و در از نو که داری اجمله شبیه برگ تمباکو و پر زغب و گلش خوشه دار و
بارش گرد.

مزاج آن گرم خشک -

افعال آن جهت در دس و کمر و اعضا بول سودمند و دامیل دفع کند و گرمی
گشاد و چوں سیاب در بدن باشد و از آن چیز فساد ظاهر شود و آن را فائده دهد و بر آورد
و پر میور اناخ -

ناگلی بفتح نون و الف و ضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی اسم قسم خرد و راست
و چو نیم را نیز میگویند یعنی دافع تب کهند و معنی برگ مثل زبان مار و سرخ رنگ و باریک
اسم بسیار است -

ناگدول بنون و الف و کاف فارسی و فتح دال مهمل و سکون و او و نون اسم هلیون نوشته
اند و بعضی نوشته اند که از جمله لبلاب است -

ماهیت آن بر اشجار می پیچد برگ آتشیه برگ گردگان و از آن کو چکتر
و در سبزی شبیه بنارنج و نه برگ بر سر او باریک و بخش مایل به زردی
مزاج برگ او گرم خشک در دوم و پنج او در اول سوم مزه برگ اندک تلخ و
بسیار تلخ -

افعال آن عصاره برگ جهت سموم حیوانی و غیر آن نافع و غرس در خانه باغ
گر سختن مار و طبع غلبه در عصاره او و سخن بدان موجب انقضاء آن بحسب و بخش یک باشد
بایتنج و آنه فلفل جهت هیضه شدید و سموم قتال و اگر غشی باشد با یکدانه عین الدیک سفید
قوی الاثر و جهت سم مار و تب های بارده و فاج و لقوه و عرشه و امراض نفسا و عرق بسیار
و غشی و تقویت حرارت غریزی نافع و بمبرودین بسیار موافق -

ناگدستی بنون و الف و کاف فارسی و فتح دال مهمل و سکون میم و کسر نون و دوم و سکون تحتانی
ماهیت آن چوبی است شبیه به مار سیپا و حلقه مثل مار دار و دو چهره
بعینه مثل چهره مار است لهذا باین اسم می گشته -

مزاج آن گرم و تر - افعال آن سبک و قابض و سمن بدن و مقوی و
دافع فساد صفرا و بلغم و سوزاک و بخور و آتشک و زهر نوشته اند و از کتب هندیه ثابت شده

که اسم پنج درخت الندا است از دیدن مار کفچه خود را بر زمین می اندازد و لهند ابایی اسم سوم
گشت و نیز اسم پنج اسری است -

ناگر مروتیه بنون والفت و فتح کاف فارسی و سکون رائے مهمل و ضم میم و واو و فتح قوتانی
و خفای هر دو با اسم قسمی از مروتیه است که در هندی ناگر مستاو کتم و نثم و بلوادرن و دوتورنا
و پپی پیا نو او سیر تاپرن و داتش پرا و در بعضی نسخ داتش کما و مستک تنکن نامند -
ماهیت آن بیخه است گردش غلوه و خوشبو و ده رو و اندک سرخ رنگ
و برگش بسیار باریک و مشفق و انبوه و روئیدگی او در اکثر زمین باست -
مزاج آن سرد و خشک و مزه تیز و تلخ -

افعال آن دافع سرفه و تب صفراوی مرکب با کف و سوزش و تشنگی
ناگر مروتیه بنون والفت و فتح کاف فارسی در رائے مهمل و سکون میم یعنی چیز بهتر اسم پنج بیل است
ناکجه اسم سینه در است

ناگبد بنون والفت و کاف فارسی و فتح موحده و لام والفت اسم جلی است یعنی موی
مانند قوت فیل -

مزاج آن گرم و مزه آن شیرین و ترش و درخت -

افعال آن دیر میضم و دافع خارش و پپی و ریشها و علامتها ک صفرا نوشته اند
ناگت بفتح نون والفت و کاف فارسی اسم فیل است و درین زبان نزد عوام هم
مار سیاه است و بر اسب و قمر نفل نیز اطلاق میکنند و اسم قسمی از ابرک هم است که
سیاه باشد -

ناگنی بنون والفت و کسر کاف فارسی و نون دوم و سکون تحتانی بهی دافع در شکم
طفالان اسم کلا جذواست -

ناگار جی بنون والفت و کاف فارسی و لام دوم و سکون رائے مهمل و ضم جیم و کسر
نون و سکون تحتانی قسم از وودی است -

ناگملیا بنون والفت و کاف فارسی و فتح میم و لام و تحتانی والفت اسم درخت

کل چڑی است۔

نالیکست بنون والفت وکسر لام و سکون تحتانی وکاف اسم کلیسا و زیادتی الف
در آخر کل اسم ساگ ناری است و بحدت الف وکاف ہم آمده۔

نالیکا مھیکا بفتح نون والفت وکسر لام و سکون تحتانی وفتح کاف والفت دوم وفتح
میم وکسر لام و سکون تحتانی دوم وفتح کاف دوم والفت سوم یعنی رنگ خوب و بیخ سرخ اسم
چلکا مگوست۔

فوائد اسمائے نون با فوقانی ہندی

نٹا بفتح نون و فوقانی ہندی والفت یعنی بگشتگی زانو نافع اسم پیمان است۔
نٹم بفتح نون و فوقانی ہندی و سکون میم یعنی متدل اسم بھوین بڑا است و فوقانی
ہندی یعنی گرد مثل غول اسم ناگرموتہ است۔

فوائد اسمائے نون با جیم

نچلا بکسر نون و ضم جیم فارسی وفتح لام والفت اسم لکچ است۔
نچلانا نالما بنون و جیم فارسی ولام والفت وفتح نون دوم والفت دوم و سکون میم وفتح
لام دوم والفت سوم اسم سیرا است۔
نچ پشپک اسم گل کنا گر پنڈی است۔

فوائد اسمائے نون با و ال مہملہ

ندگدہرکا بکسر نون و و ال مہملہ و سکون کاف فارسی وکسر و ال مہملہ دوم و خفائے لام و

فتح کاف و الف اسم بخت کثانی است۔

نڈ تخت اسم درخت مدی۔

نڈ گشتیک بکسرون و دال مہل و سکون کاف فارسی و کسرون و دوم و سکون تختانی و کاف اسم و الکر کا یہ است۔

فوائد اسمائے نون بالائے مہل

نریسی بکسرون و سکون رائے مہل و کسرون و سکون تختانی اسم جدوار
نوشہ اند۔

ماہیت آن نریسی چنان مسموع شدہ کہ پنج روئیدگی بے ساق است کہ بختیک
نزدیک خود سے پیچید برگ او گرد و نایل بدرازی ہمہ دورہ از سہ انگشت زیادہ سے
شود و بار او بجم قمر نفل و شکل مرج سبز و آرز شخصی دیگر رسیدہ کہ دور و سید گیت باہم
متصل کہ یکے را از و دیگرے را پس نامند اول شیریں مزہ و تریاقیت دار و دوم
تلخ و زہر است و بخش سفید و سیاہ بود یک طرف باریک و طرف دیگر گندہ و گوند
کہ سفید زبون و سیاہ خوب است و ہندیان آزار و تسم بکسرون و سکون رائے
مہل و کسرون و فتح شین مجمر و سکون میم و ویتیا پرچو بکسرون و دال مہل و واد و سکون تختانی
و کسرون و فتح تختانی مشدودہ و الف و فتح بائے فارسی و سکون رائے مہل و ضم جیم
فارسی و سکون و او یعنی قسم دوم زہر بچناک است۔ اپوشا بضم ہنزہ و فتح بائے فارسی و کسرون
و فتح شین مجمر و الف اسم است و بر سہ قسم نوشتہ اند سفید و سرخ و سیاہ سفید را
سویت و ش بضم سین مہل و کسرون و فتح و فوقانی و کسرون و سکون شین
مجمر و سرخ را رگت و ش بفتح رائے مہل و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و واد و شین
مجمر و سیاہ را رسا و ش بفتح رائے مہل و سین مہل و الف و واد و شین مجمرے نامند
و این ہمہ را زہر نوشتہ اند و از قسم بچناک میگویند۔

مزاج آن گرم خشک -

افعال آن جهت و سبلها و متیه و کوهیرگ یعنی مرض شکم را نافع این همه بعدت میرود
اصلاح است و آن مجرب رسیده که سحوط او در شیر مادر رسوده جهت ام الصبیان
مورد است -

نریشتر ماه بضم نون و سکون راء مهمل و فتح باء فارسی و کشرین معبر و
سکون راء مهمل دوم و نسخ فوقانی و الف و لام یعنی قابل و اشتن بادشاهان اسم فولاد است
نرکت بکر نون و سکون راء مهمل و ضم میم و سکون کاف فارسی و فوقانی اسم ابرک
است -

نر ملا کاریت بکر نون و سکون راء مهمل و فتح میم و لام و الف و فتح کاف و الف
و کسر راء مهمل و سکون تحتانی مجهول و فوقانی یعنی چیز سفید و خالص اسم کهری سفید است -
نرجا چهیری بکر نون و سکون راء مهمل و فتح جیم و الف و کسر جیم فارسی و خفا
و سکون تحتانی و راء مهمل دوم و سکون تحتانی اسم دوب سفید است -

نر و شته بکر نون و سکون راء و کسر و الف و سکون شین معبر و فوقانی هندی
و راء اسم گذراست -

نر چهیم یعنی حافظ شباب اسم دریل -

نرکت نامی بکر نون و سکون راء مهمل و ضم کاف فارسی و سکون نون دوم و کسر و الف
هندی و سکون تحتانی اسم سنبها لواست -

نر کور بفتح نون و سکون راء مهمل و نسخ و کاف و ضم جیم فارسی و سکون و او و راء
مهمل هتم از کچور است و گذشت -

نر ملی بکر نون و سکون راء مهمل و فتح میم و کسر لام و سکون تحتانی و هت ندیان
آنرا چلا بکر جیم فارسی و فتح لام مشدده و الف -

نر چهیم بدو جیم فارسی اول مفتوح و دوم مضبوط مشدده و خفاء و او
و سکون و او و فتح شین معبر و وقف باء دوم یعنی بچشم خوب است کشرکانتی بفتح کاف فوقانی
۴۴۴

وکاف دوم و خائے با و فتح کاف سوم و الف و سکون نون و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی یعنی
تخم اور و شنی می بخشد که تو کو میو بفتح کاف در اے مهله و سکون فوقانی و فتح واو و ضم لام و سکون
واو دوم مجهول و میم و ضم موحده و سکون واو سوم پر سا و کاف بفتح باء فارسی و سکون راء
مهله و فتح سین مهله و الف و فتح دال مهله و کاف و الف هر دو اسم اینکه آب غلیظ را فائده صفا
میدهد میگویند.

ماهیت آن تخم درختی است سیاه برابر درخت بکاین یا کم و زیاده برگ
مانند برگ کرخ و از آن خرد و سبز و تیره رنگ و بار او مثل جامون و در آن تخم مانا بکچلا
و گویند که از تب اوست لیکن فرق این قدر است که بار زلی سیاه و بار کچلا سرخ
میشود و نیز در زلی تر یا قیت و در کچلا سیت است.

مزاج آن سرد و خشک در دوم و گویند که معتدل است.

افعال آن باب سوده بر ناف ضمار کردن و در شکم را دور کند و در چشم کشیدن
بصارت بفرزاید و به گزیده مار و کژدم فائده دهد و اگر هشت عدد در آب تر کرده صاف نموده
بانبات دهند قره سوزاک دفع کند و اگر در آب سوده در جفراست آینه در پیاله چینی بپاشند
بسته شب در شب نیم گذاشته صبح بخورند و غذا جفراست و خشک بے نمک بدهند بستی بول
و سوزاک و سوزش بول الدم دور کند و تجربه این فقیر نیز آمده دور کتب هندی نوشته
اند که صفرا و کف و زهر صفرا و تشنگی و بیماری آرزو فائده بخشد و با ضمیه زیاده میکند
از خواص اوست که چون در آب سوده در آب غلیظ آینه بخشد بدارند و اندک زمان آب را
صاف خالص از غلظت میکنند و در آن آینه نشین میشود و بار او سیلان بینی و چهره
و پریمو و زهر دور کند و تشنگی بنشانند و باد میکند و رگت پت پیدا آرد و به بیمار بیاهیه
چشم و روشنائی آن سودمند بود و مولد رگت پت و باد است.

زوائد بکسر نون و سکون راء مهله و کسر واو و سکون نون دوم و فتح و الف و الف
اسم بھوتا نکس است.

ترومتا بکسر نون و ضم راء مهله و سکون واو مجهول و فتح میم و فوقانی و الف یعنی

از خورشید آدمیان است اسم نلی کورہ -

نریا سیا بکر نون و سکون رائے مہملہ و فتح تحتانی و الف و فتح سین مہملہ و الف یعنی

بہترین عصارہ ہا اسم بول و صمغ سینبل است

نریا کس و ہوپا اسم صمغ نریو شنگ است -

فوائد اسمائے نون باین مہملہ

نسا رو بکر نون و فتح سین مہملہ و الف و ضم رائے مہملہ و سکون واو یعنی برگ بسیار

و ہموار اسم برگ نون است -

نسم نیشب اسم پھوپیا کس است -

نموت بکر نون و ضم سین مہملہ و سکون واو و فوقانی اسم تربد یعنی تکرار میگویند -

نسرین بفتح نون و سکون سین و کسر رائے مہملتین و سکون تحتانی و نون اسم گل سیوتی است

فوائد اسمائے نون شین معجمہ

نشا بکر نون و فتح شین معجمہ و الف اسم ہلدی است یعنی بظلمت بصر و انتشار

مشرکان نافع -

نشیا بکر نون و سکون شین معجمہ و فتح بائے فارسی و الف و بزیادتی و او و الف ہم

آمدہ یعنی نشیا و او بکذف آن ہر دو زبانی فوقانی یعنی نشیات نیز آمدہ اسم باقلا یعنی

بلراست -

نشان کش بکر نون و فتح شین معجمہ و الف و خفائے نون و ضم کاف و سکون شین

معجمہ دوم یعنی مانند رنگ زرد چوب است گل ادا اسم چلبکی است

نشا پدا بکر نون شین معجمہ و الف و کسر موصدہ و فتح دال مہملہ و الف اسم دار ہلد است

نشا چار بنون و شین مجمر و الف و فتح جیم فارسی و الف و رائے مہملہ یعنی واقع شیا طین
شب آئندہ اسم مقل الیہود است۔

نواہد اسمائے نون باکات

نکات بفتح نون و کات مشدودہ و الف اسم کولیا یا لومری است۔
نکچ کا گڈہ بفتح نون و کات مشدودہ و کسرباے فارسی و فتح کات دوم مشدودہ و الف
و فتح کات فارسی و وال ہندی مشدودہ و وقف ہا اسم بجزوئی۔
نکڈ نڈا بفتح نون و کات مشدودہ و ضم وال مہملہ و سکون نون دوم و فتح وال ہندی و
الف اسم روئیدگی بیارہ دار است برگ اوستہ انگشت و بارادمانند دورہ میشود۔
وکامتا بکسر نون و فتح کات و الف و فتح میم و فوقانی و الف اسم سالپرنی است۔
فکتمال بفتح نون و سکون کات و فتح فوقانی و میم و الف و لام یعنی واقع خارشش۔ اسم
کرنج است۔

نکات چس بکسر نون و فتح کات و الف و فتح جیم فارسی و سکون سین مہملہ یعنی سرفہ بدر سازد
اسم آکولاست۔
نکات چپنی بفتح نون و سکون کات و کسربیم فارسی و فحائے ہا و سکون کات دوم
و کسر نون دوم و سکون تحتانی گویند اسم کندش است۔
ماہیت آن نباتے ست بے ساق بروئے زمین افتادہ برکش شبیہ برگ
ترہ تیزک و گلشن مثل گل بنیب و چوں برگ آنرا خشک کردہ سائیدہ سحوط نہایت عطسہ
مے آرد و لہذا باین اسم مسمی گشتہ۔

سلہ گویم و ترکیب حلو آسائے آن برائے رفع نسیان و قوت حافظہ در شرح رباعیات یوسفی نوشتہ امیر
است حدانجامینند ۱۲ عبد العلیہ نصر اللہ خان الدحدی بخوجی۔

مزاج آن گرم و خشک -

افعال آن شمی دماغ و جالب و محرک رطوبات دماغی و دافع غلبه کف و باد و گرم و

تحت انگیز -

نگار پرتابفتح نون و ضم کاف و فتح لام و الف و کسر بای فاری و سکون رائے مہلہ

و فتح فوقانی و الف یعنی دافع زہر بار اسم سرپاچی خرد است -

نکم بھکری بکسرون و فتح کاف و سکون میسم و فتح موحده و خفایے با و کسر سین

مہلہ و فتح کاف دوم و خفایے بائے دوم و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی یعنی بار او عرق بند

کشت در آب گری میناید اسم درخت بیگل است -

نگار جونی بکسرون و فتح کاف فاری و الف و سکون رائے مہلہ و ضم جیم و سکون

واو و کسر نون دوم و سکون تحتانی اسم قتم و ودی خرد است -

نگجک بفتح نون و سکون کاف فاری و فتح جیم و سکون کاف اسم انہ است

و بفاری نغزک لبین و رائے مجمتین -

نگد پرتابفتح نون و کاف مشدود و کسر بای فاری و فتح فوقانی هست دی و

و الف اسم بجزئی است -

نگره بفتح نون و کسر کاف مشدود و فتح رائے مہلہ و خفایے با -

ماہیت آن درخت است از قد آدم زیادہ بلند و از پنج شاخہاے

انبوه میکند و خار طے خرد دارد و پوست شاخہایش سرخ مائل بسیاہی و گیش

محدب فی الجملہ مشابہ برگ لیمون یا برگ کنار و بی کنگره و اطراف آن سرخ مائل

بسی و باراد گرد مائل بدرازی مانا بباد سجان حشر اسانی و خوبصورت و کم گوشت

در رسیدگی نارنجی رنگ مائل بزردی و پوست او صاف و ہموار و در آن یک تخم گرد و

اندک دراز شبیه بہ بیضہ کج شک و باراد مشہور است آن را نخری کی پنڈ و میگویند

و راو ایل برشکال میرسد -

مزاج آن مائل بگرمی مزہ آن تلخ و شیریں و ترش و مغز تخم او اندک شیریں

ولد زو چپ بریاں کردہ میخورند۔

افعال آن مقوی باہ و مولد سنی و سمن۔

نکرو و ہا بکسرون و سکون کاف فارسی و ضم رائے مہلہ و سکون واؤ مجہولہ و فتح دال مہلہ و خفائے ہا و الف اسم درخت بڑو۔

نکرو و ہا مہا مہیم یعنی مثل بڑی بیاست اسم موشا کنی شاید در افعال مثل بڑاست۔
نکرا ہتید مہم یعنی نون و سکون کاف و فتح رائے مہلہ و ہمزہ و کسر و سکون تحتانی و فتح دال مہلہ و سکون مہیم یعنی نزلہ و کف و ماوراء الف اسم تبا کوست۔

نکند بکسرون و فتح کاف فارسی و خفائے نون دوم و سکون دال مہلہ۔
ماہیت آن نہالے ست بقدر یک وجہ بلبست گرد و برگش مانند برگ پودینہ دو قسم است قسم دوم را برگ نسبت اول اند کے درازو گلکش مثل گل تلخی بود و این نگند ہری گویند۔

مزاج ہر دو سرد و خشک و ضرہ تلخ

افعال آن دافع تشنگی و تلخ و باد و ضرر زہر حیوانی و نباتی نوشتہ اند۔

نکو چک بفتح نون و ضم کاف و سکون واؤ و فتح جیم فارسی و سکون کاف اسم چلنوزہ نوشتہ اند۔

نکحہ بفتح نون و سکون کاف و خفائے ہر دو ہا و نکہ ہا بنون و ضم کاف و خفائے ہا و سکون واؤ و فتح لام و الف اسم اطفا الطیب است و ہندیان بجائے ہائے دوم سیم زیادہ کردہ نکہم میگویند و سنکرت کہو را بفتح کاف و ضم ہا و سکون واؤ و فتح رائے مہلہ و الف یعنی مانند صدف ہائے خرد میشود و در ہا شریکی بضم رائے مہلہ و فتح ہا و الف و ضم شین معجمہ و فتح رائے مہلہ و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی یعنی برائے

نکحہ :- (آرود) نکحہ، نکھی - (سنکرت) نکھ - (عربی) اطفا الطیب - (فارسی) ناخن بریان (بنگالی) نکھی، گندہ و رب - (مرہٹی) نکہلایا، باکھ نکھ - (گجراتی) نکھلایا، نکھلی -

تپ و مرضها مثل حیوانات است جهت دفع دشمن و بدری پتر کا کهر افتح موحده و دال مہلہ و کسر اے مہلہ و سکون تحتانی و فتح باے فارسی و سکون فوقانی و فتح راے مہلہ و کاف و الف و فتح کاف و دوم و خفایے ہا و فتح تر اے مہلہ و دوم و الف یعنی برابر پروا تندرناخن دست میشود زیرا کہ بدری اسم کنار و پتر کا یعنی برگ و کهر ابھنی ناخن۔

مزاج آن گرم و

افعال آن دفع زہر و گوشت و خارش بزودی نوشته اند۔

نکبہ کاری بفتح نون و سکون کاف و ہا و فتح کاف و دوم و الف و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی اسم شنگہ نکبہ است

فوائد اسماء نون باللام

نملا اسری بفتح نون و لام مشدده و الف و کسر ہمزہ و سکون سین و کسر راے مہلتین و سکون تحتانی۔

ماہیت آن نباتی است بری کہ برگش شبیہ پر برگ کھی لیکن ازان نرم و بے کنگرہ و اندک طولانی۔

افعال آن بخش بر اے زہر مار مفید تر است۔

نملا پسٹ بنون لام و الف و کسر باے فارسی و فتح سین مہلہ و سکون لام اسم مونگ سیاہ نملا کست بنون و لام و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و دوم و کسر فوقانی ہندی و فتح نون سوی و الف اسم پکی سیاہ است و در اصل التفہ گذشت۔

نملا کر کا بفتح نون و لام و الف مشدده و فتح کاف فارسی و سکون راے مہلہ و فتح کاف و الف اسم فستے از اقسام دو سیاہ است و گذشت۔

نملا امتنا بضم ہمزہ و کسر میم مشدده و سکون بنون و فتح فوقانی و الف اسم تاوڑہ سیاہ است۔

نلا گاجا بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم فارسی و الف اسم کامنی سیاه است۔
 نلا متد و بفتح میم و سکون نون و ضم و ال مہل و سکون و او یعنی سیاه و ارد اسم انبیون است
 نلا گروندرا بضم کاف فارسی و راستے مہل و کسر و او و سکون نون و فتح و ال مہل و الف
 اسم گمی سیاه است۔

نلا اپنی بضم ہمزہ و کسر بائے فارسی مشدودہ و سکون تختانی اسم آتی سیاه است۔
 نلا و اولی بفتح و او و الف و کسر و او و دوم و لام و سکون تختانی اسم سنہا لویہ است
 نلا جیلکرا بکسر جیم و سکون تختانی و فتح لام و لبوقض راستے مہل نیز آمدہ و کاف و راستے
 مہل دوم مشدودہ و الف اسم زیرہ سیاه۔

نلا گرا بفتح کاف فارسی اول و کسر دوم مشدودہ و فتح راستے مہل و الف اسم ہنزہ
 سیاه است کہ حبشی نامند۔

نلا تکرابکسر فوقانی و سکون کاف فارسی و فتح راستے ہندی و الف اسم تربد سیاه است
 نلا کاوا بفتح کاف و سکون لام و فتح و او و الف اسم نیلو فرسیہ است۔

نلا آمدی بفتح میم و کسر و ال مہل مشدودہ و سکون تختانی اسم مدی سیاه است۔
 نلا یگی بکسر فوقانی و سکون تختانی و کسر کاف فارسی و سکون تختانی دوم مہل اسم

بیلے است سیاه کہ آنرا بسنکرت کالاشام بفتح کاف و الف و لام و الف و شین ہمزہ
 و الف و فتح میم یعنی سیاه سیاه است کہ شین ولی بضم کاف و راستے مہل و سکون
 شین مہل و فتح نون و او و کسر لام مشدودہ و سکون تختانی یعنی بیل سیاه اسمکدرہ و رتقا
 بکسر ہمزہ و سکون سین مہل و کسر میم و سکون کاف فارسی و فتح و ال مہل و خفائبے پا و
 ضم و او و راستے مہل و سکون نون و فتح فوقانی و الف پہلادی بفتح بائے فارسی و خفا
 با و فتح لام و الف و فتح و ال مہل و کسر نون و سکون تختانی مراد از دو اسم اینکہ باراد
 و چرب و گرد و خرد میشود و کاک تشبہ بکاف و الف و کاف دوم و ضم بائے فارسی و سکون
 شین مہل و فتح بائے فارسی دوم یعنی گلشن سیاه و گرم است گہا پیشا بضم کاف
 فارسی و خفائبے پا و الف و بائے فارسی و شین مہل و بائے فارسی دوم و الف یعنی گلشن

خوشہ لم دارد تا بول ولی بفتح فوقانی والف وحقائے نون وضم موحده و سکون واو
ولام مفتوحه وفتح واو وکسر لام شدده و سکون تحتانی یعنی بیل او مانند بیل برگ قبول میشود
میگویند۔

ماهیت آن از اسماء معلوم گردید۔

مزاج آن گرم و تیز۔

افعال آن بادشکن و مطبوخ پوست او جهت پیرویه قسمی از اقسام فساد
بول است نام نوشته اند۔

تل بفتح نون و سکون لام و نلی زیادتی تحتانی نیز آمده۔

ماهیت آن نباتی است که در آب و چاه های نمناک میروید۔

مزاج آن نرزد بعضی گرم و نرزد بعضی سرد۔

افعال آن بچشم لم سود مند و غلبه تلخه دور نماید خون صاف کند و فرج را
از رطوبت پاک گرداند و اورا رے آرد نوشته اند۔

تلندی بفتح نون و سکون لام و فتح میسم و کسر ال مہل و سکون تحتانی۔

ماهیت آن نباتی است مفروش بر زمین و بیارہ میرواند و بر مجاور خود
پیچ و شاخهای کند و برگ او مانا برگ جنا و ازان زیادہ در طول عرض و گل های او
سیاہ و بارادمانند بار صندل در شکل و رنگ و قدر و ہر اجزای او سیاہ میباشد
و این قسم مغایر تلندی است۔

تلوا بفتح نون و سکون لام و فتح واو و الف اسم داروئے ہندی مجہول الماہیت

مزاج آن سرد۔

افعال آن مقوی باصرہ و دافع صفرا و خون و جذام و دشواری بول و سوزش اعضا و
فساد بلغم و جوشیدگی نوشته اند۔

نلی کوثرہ بکسر نون و کسر نون و کسر لام شدده و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون واو

و فتح رائے مہل و ہا قسمی از بقولات است کہ بسنکرت جہدرا بضم جیم وحقائے ہا و سکون

وال وفتح رائے مہلتین والفت یعنی درسا گہا بد ساگ است گنی مند بفتح ہمزہ و سکون کاف فارسی
و کسر نون و سکون تحتانی و فتح میم و سکون نون دوم و ضم وال مہملہ یعنی مسقطا شتہا است
گنی کا بفتح کاف فارسی و کسر نون تحتانی و فتح کاف والفت یعنی این چنین نام است گندہ پیرا
بفتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال مہملہ و خفائے ہا فارسی و سکون فوقانی و فتح
رائے مہملہ والفت یعنی برگ او بودار نروستا بفتح نون و ضم رائے مہملہ و سکون داؤ و فتح
میم و فوقانی والفت خوش آد میان است مے گویند۔

ماہیت آن روئیدگی است کہ در سنگ ہا میشود شاخہاے مفروش و
استادہ ہم دارد برگ ادنی اجملا شاہ بہ برگ مرج سرخ اما از خورد تر و نرم و ہموار و تنگ
و در بوے مانا بوے برگ تلمسی در مزہ شیریں و لزو جتی دارد ساگ او بختہ میخورند۔
مزاج آن بعضے سرد و بعضے گرم نوشته اند۔

افعال آن طعام ناگوارہ و صفر است شکنند و غائلط براند و در کتابے دیگر نوشته
کہ مزہ دارد و اندک تلخ است بیماری ہائے دندان و دہن را مفید و صفر او کف و باد دور
کند و آتش گر سنگی برافروزد و بسیار گرم است و آتش ضیق را این دو مانا بند آب است
تلمی بفتح نون و کسر لام و سکون تحتانی مہملہ و رائے مہملہ و عوام آزار نر لا گویند بفتح نون و
سکون رائے ہندی و فتح لام والفت بزبان مہنود بضم رائے مہملہ و زیبائی و ادب بینی تلمی و میگویند۔
و در سنسکرت شکر کال کنٹھا بضم شین معجمہ و سکون رائے مہملہ و فتح کاف فارسی والفت و فتح لام
و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و ہا والفت یعنی قطعہ قطعہ و بند بند مثل زنجیر
میشود و خرخرہ گلو کہ از کف پیدا میشود دفع گرداند و جراحی بفتح واؤ و سکون جیم و فتح رائے
مہملہ والفت و کسر میم فارسی و خفائے ہا و سکون تحتانی یعنی الماس است و تہبار
پہلو دارد و جرولی بفتح واؤ و سکون جیم و فتح رائے مہملہ و واؤ دوم و کسر رام مشدودہ و سکون
تحتانی یعنی ہیل الماس است غرض اینکه مثل الماس پہلو دارد و نژدہ بعضے اینکه مفید
الماس است۔ شرنکھلا بضم شین معجمہ و رائے مہملہ و خفائے نون و فتح کاف و
خفائے ہا و فتح لام والفت یعنی دو طرف گندہ و میانش بار یک میباشد و جراتک کرا بفتح

واو و سکون جیم و فتح رائے مہلہ والہ و خفائے نون و سکون کاف فارسی و فتح کاف و رائے مہلہ والہ سے گویند۔

ماہیت ان نباتاتے است یعنی بے ساق و بیارہ میکند و پر درخت ہا ہا لا میرود و بند ہا وارد ہر دو بند یک قطعہ و پہلو دار کہ اضلاع او مقعر و او تار او بلند و تیز میباشند و تیز ہر بند برگ خورد و سخت میشود و آن برس چہار قسم است۔
مزاج ان گرم و خشک و لذاع کہ بزبان سے خراشد و در ان جوہر مختلفہ است جوہر ناری و جوہر مائی زنج و جوہر راضی و فرو او تیز و ترش و زخمی۔

افعال ان اشتہا بر انگیزد و معدہ را قوت و باغت میدہد و سرفه ضیق و باد لاغری دتی طعام و کرم شکم و بواسیر دور کند و بخش جہت درد گوش سودمند و چٹنی و آچار از ویسازند و مصککش بریان کردن در خاکستر گرم و ترمیند لیست۔
نامی در ابضم نون و کسر لام و سکون تحتانی و فتح وال مہلہ و رائے ہندی والہ اسم مرد و پری۔

نلیکت بفتح نون و کسر لام و سکون تحتانی و ضم کاف یعنی گل مجوف و در جوش ریشہ سیاہ اسم گل کیاست۔

نواید اسماء نون با میم

نوا بکسر نون و فتح میم مشدودہ والہ و نمیک بکسر نون و سکون میم و فتح موحدہ و سکون کاف ہر دو اسم نیمواست۔

نمککاری بفتح نون و میم و سکون سین مہلہ و کاف والہ و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی اسم بوئی شرمندی است۔ نمکار در ہندی آرا گویند کہ ہنود وقت سلام خود ہا ہر دو دست ہم ساختہ این لفظ میگویند و جہت تسمیہ این رویدگی اینکہ این نبات ہم وقت رسیدن دست یا برگہا بے خود را بہم ساختہ صورت نمکار پیدا میازد۔

نمک بفتح نون و میم و سکون کاف اسم نون است .

نمائیکو بکسر نون و فتح میم مشدده و الف و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی

مجهول و ضم لام و سکون و آو اسم داروی است هندی .

نمائی بفتح نون و سکون میم و کسر لام و سکون تحتانی اسم مورینی طائوس است .

نمائی نامرا بفتح نون و سکون میم و کسر لام و سکون تحتانی و فتح نون دوم و الف و فتح راء

مهل و الف دوم اسم درخت است . هندی در سنسکرت بوئی کر سنجی بضم باء فارسی و

سکون و آو و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح کاف و راء مهمل و خفاء نون و فتح جیم و الف

و پوتکا بیاء فارسی و و آو و فوقانی مکسره و فتح کاف و الف یعنی باور ابد رسا زود و خیر بلوا

بکسر جیم فارسی و فتح راء مهمل و کسر موحده و سکون لام و فتح و آو و الف یعنی تپی که از دست

مدید در بدن باشد آنرا دور نماید میگویند .

ماهیت آن درخت است مشابہ بدخت سپتان اما از خرد و برگ و غیره مانند

برگ آن لیکن اندک نوکدار خوش و

مزاج آن گرم و خشک و رطوبت .

افعال آن گرم باء قروح می کشد و گراهنی و بواسیر و پر پیوراز و د فائده دهد و

منی را خلل کند و چون پوست درخت را بر عضو بربندند و یک شب بدارند تا صبح آبله آرد

برگ او چون به پهلوی بندند در و آنرا دور نماید .

نمئی بکسر نون و میم مشدده و سکون تحتانی اسم درخت است هندی که در سنسکرت

تنیشہ بکسر فوقانی و نون و سکون تحتانی و فتح شین معجمه و وقف بل یعنی تمام روز خوردن بار

او خوب است . شش نهان بفتح شین معجمه و سکون نون و فتح دال مهمل و نون دوم و دال

و الف و نون سوم یعنی معتدل مائل بسردی است . نیمئی بکسر نون و سکون تحتانی و کسر میم

و سکون تحتانی دوم اسم است رو باد رک بفتح را و دال مهملین و خفاء با و الف و ضم

دال و راء دوم مهملین و سکون کاف فارسی و سر رسا دیک بفتح سین و سکون راء

مهملین و فتح و آو و سین مهمل دوم و الف و فتح دال مهمل و خفاء با و فتح کاف یعنی بر آء

روشنائی چشم و امراض و همه کار مثل رتبه سید و در تکیه کباب بفتح رائے مهله و کسر فوقانی و سکون
تحتانی و ضم میم و سکون کاف و فتح فوقانی و کاف و و الف یعنی برائے مباشرت زمان
خوب است و سنجلا بفتح واو و سکون و فتح جیم و لام و الف و لام یعنی برائے سخن مباشرت
زمان خوب است چتر گرت بکسر جیم فاری و سکون فوقانی و فتح رائے مهله و ضم کاف و سکون
رائے و ضم فوقانی یعنی افزایش عقل با انواع و اقسام میکند میگویند.

مزاج آن معتدل بیل بسودی و مژه دارد تیز.

افعال آن واقع غرب چشم و بد بونی دهن و خارش بدن نوشته اند.

خمیر و بفتح نون و کسر میم و سکون تحتانی و ضم رائے مهله و سکون و او اسم سرپاست
نمیدست بکسر نون و سکون میم و فتح موحده و سکون سین مهله و فوقانی اسم نیاست
نمچهد ابکسر نون و سکون میم و فتح موحده و جیم فارسی مشدده و خفایه و
فتح دال مهله و الف یعنی میوه خام سبز مثل بار نیب میشود اسم بارالند است.

نمیب کیسر نون و میم و موحده و کسر کاف و سکون تحتانی و فتح سین و سکون
رائے و مصلحتین

نمب لیشپ ببائے فارسی دشین معجرب بای فارسی دوم هر دو اسم گل بولسری یعنی
آنکه گل ادا مانند گل نیب میشود

نواید اسماء نون با نون

نندک و رچه بفتح نون اول و سکون دوم و کسر دال مهله و سکون تحتانی و
ضم و او رائے مهله و فتح جیم فارسی و خفایه باین و سکرست پر پنی بفتح بائے فارسی
و سکون رائے مهله و فتح لام و بائے فارسی دوم و سکون نون و جیم فارسی یعنی واقع و شتم از
اقسام سنپات اچیهیر سچا بفتح همزه و کسر جیم فارسی مشدده و خفایه و سکون تحتانی
و کسر رائے مهله و سکون تحتانی دوم و فتح جیم فارسی دوم و الف یعنی سیلان آب چشم

را دور کست جیدر مہان بفتح جیم و تھانی و ضم دال و سکون رائے مہلتین و فتح میم و واو الف
و نون یعنی با مراض چشم دور کندہ میگوبند۔

ماہیت آن بعضے از اقسام درخت پیل نوشتہ اند و بعضے غیر آن میدانند
و گویند کہ برگ آن درخت مانند صورت پائے گاؤ میشود۔

مزاج آن مجہول و افعال آن درخت تپختے و تر و خش و کشت و کروتپ
را نافع نوشتہ اند و گویند کہ دافع فساد بلغم و خون و زہر و دامیل و ہشور است۔

نیمچہ و رتھم بفتح نون اول و سکون دوم و جیم و فتح تھانی و واو و سکون رائے
مہلہ و فتح تھانی و سکون میم اسم گل مہتاب پرست است و آن را در سنکرت اند و کہتے
نامند و عوام آنرا سندھو رتھم گویند و چند رکھی گذشت۔

فوائد اسمائے نون با واو

نوا بضم نون و فتح واو مشدودہ و الف اسم کنجد است۔

نواری بکسر نون و فتح واو و الف و کسر رائے مہلہ و سکون تھانی۔

ماہیت آن گلے ست مانند گل چینی بے بود و قسم است یکے آن کہ در فصل گرما
بہار میکند و دوم آنکہ در برشکال گل کند۔

مزاج آن سرد و خشک

افعال آن سبک و تیز و دافع فساد و اخلاط خون۔

نورنگ بفتح نون و سکون واو و فتح رائے مہلہ و ضحائے نون دوم و کاف تھانی

ماہیت آن پرندہ ایست ماہین کنجشک و کبوتر پر پائے بالائے او غبر یا پین

سیاہ و سرخ و پس زیر آن زرد و پس بنر پس نیلہ پس ارغوانی پس لمخی پس ہنسی

و چونکہ این نہ رنگ دارد با اسم نورنگ موسوم شدہ و چونکہ بغضب مے آید سیکنہ و رقص

میکند و رنگ ہائے خود نمایان میسازد۔

مزاج آن گرم و خشک .

افعال آن گوشتش بر انگیزنده سودا است .

نورتن بنون و واو و فتح رائے مہلہ و فوقانی و سکون نون از مجموع سا گہائے شہری

ناخورش می زنند .

نوشا گر بفتح نون و سکون و واو و فتح سین مہلہ و الف و فتح کاف فارسی و سکون رائے

مہلہ اسم نوشادر است .

افعال آن بسیار تیز و شور و سریع التاثر و ملین و دافع قوی بلع و استسقاء و قیض و درد

شکم و چوں چند بار حل و رعت نماید تیز تر و لطیف تر گردد .

نولائی بفتح نون و سکون و واو و فتح لام و الف و کسر ہمزہ و سکون تحتانی اسم برگ

لیمون است کہ هنوز تازه باشد .

نونی منتا بضم نون و سکون و واو و کسر نون دوم و سکون تحتانی مجهول و ضم میم و سکون

نون سوم و فتح فوقانی و الف

ماہیت آن نباتی است از یک گزنم و بیش بلسند میشود و شاخہائے باریک

میکند برگ او مانند برگ نخود و کلان تر و درشت از و گلش سفید و خرد و میوہ بزرگ

۱۱ - نوشاگر - (اُردو) نوشادر (پنجابی) نشادر (سنسکرت) نرسار (عربی) نرشادر (فارسی) نرشادر (بنگالی)

نشادل (مرہٹی) نوشاگر (گجراتی) نوشار (انگریزی) امونیا کلورائیڈ ۱۲

منقول از حاجی دیوان امید علیخان مرحوم متوطن دو مرہٹہ ضلع شاہ آباد آره است .

نوشادر - ۱۱ - لاپچی سفید نیمکونہ و مرچ سیاہ نیمکونہ ہر را آمیختہ تصحیہ کنند و سائیدہ در

۱۳ بوتل نگاه دارند اگر آذ آن بچشم کنند ضعف بصر را فائدہ دهد و اگر از آن در عرق لیمون کاغذی

سائیدن جرب بقدر نخود بستہ در بوتل نگاه دارند یک حب از آن اگر بخورند ہضم طعام کند و رخی راجح

نماید ۱۳ عبدالحلیم نصر اللہ خان احمدی خوجوہ .

از دانه خود و پنج قاشق و در آن تخم ہاسے خرد و گویند کہ زمین زیر او ترو چرب می باشد
مزاج آن گرم و خشک مزہ آن تلخ و ز مخت۔

افعال آن جہت تپ و خشکی و گرفتگی زبان مفید و اندک لزوجت دارد و گویند
کہ بعد سوختن نمک از دمنے سازند چنانکہ معروف است آن نمک تبدیل رنگ
میس میکند و اللہ اعلم بالصواب۔

نونی اعراب موافق سابق اسم روغن کنجد و مثل آنست۔

نوائد اسمائے نون با تحتانی

نیال تمام را یکسر نون و خفائے تحتانی و الف و فتح لام و فوقاتی و الف و کسر میم و
فتح رائے مہلہ و الف و دم و بعض فوقاتی و ال مہلہ نیز آمدہ یعنی نیال و آمر اسم انترامرا
است و گذشت۔

نیال گمری یکسر نون و خفائے تحتانی و الف و فتح لام و ضم کاف فارسی و فتح
میم شدہ و کسر رائے ہندی و سکون تحتانی یعنی کدوے گرد زمینی اسم بداری کنڈا
نیال و میو بنون و تحتانی و الف و لام و کسر واؤ و سکون تحتانی مجہولہ و ضم
و سکون واؤ و دم اسم بہوین نیب اسم۔

نیال اشتر کے بضم ہمزہ و سکون شین مجہولہ و کسر رائے مہلہ و کاف و سکون تحتانی
اسم بہوین آمدہ است۔

نیال مری بفتح میم و کسر رائے مہلہ شدہ و سکون تحتانی اسم بہوین بڑا است

نیال تمار بفتح تاء و الف و رائے ہندی اسم بہوین تمارا است یعنی موسلی میاہ

نیال ملک بضم میم و سکون لام و فتح کاف و الف اسم بہت کثانی است۔

نیال جتی بفتح جیم و کسر میم شدہ و سکون تحتانی اسم بہوین جی است۔

نیال نیکی بفتح نوئی و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی مجہولہ و رائے

اسم بہوین ترور است۔

فتیبت بکسر نون و سکون تحتانی و موحده و بعض موحده میم نیز آمدہ یعنی نیم و ہندیان آنرا ویمو بکسر واو مجہول و سکون تحتانی و ضم میم و سکون واو دوم و ویا یا بکسر واو و خفا تحتانی و الف و فتح بائے فارسی و الف و بست سکر ت نیم بست بکسر نون و سکون میم و فتح موحده و سکون سین مہلہ و ضم فوقانی اسم است۔ و ہنگو بکسر ہا و خفا نون و ضم کاف فارسی و سکون واو یعنی مغز تخم زیا سا بکسر نون و سکون رائے مہلہ و فتح تحتانی و الف و فتح سین مہلہ و الف یعنی صمخ اوپر بہدر ابفتح بائے فارسی در رائے مہلہ و موحده و خفا بائے ہا و سکون دال و فتح رائے دوم ملتین و الف یعنی واقع بدی ہا و امراض است یون پر یا بفتح تحتانی و واو و نون و کسر بائے فارسی و سکون رائے مہلہ و فتح تحتانی دوم و الف یعنی مسلمان را بوائے بسیار محبت است ارشٹا بفتح ہمزہ و کسر رائے مہلہ و سکون شین مجر و فتح فوقانی ہندی و الف سروت بہدر ابفتح سین و سکون رائے ملتین و فتح واو و ضم فوقانی و موحده و ہا و دال و الف یعنی با امراض بہر قسم مفید بچو مند اکسر بائے فارسی و ضم جیم فارسی و سکون واو و فتح میم و سکون نون و فتح دال مہلہ و الف بچو اسم نیم و مند ابمعنی ملائم آمدہ شک پر یا بضم شین مجر و فتح کاف و کسر بائے فارسی و سکون رائے مہلہ و فتح تحتانی و الف یعنی محبوب طوطہ است مراد از دو اسم مذکور این است کہ برگہائے نرم او یا بار پختہ و نرم شدہ او را طوطہ بسیار دوست میدار دہ میخورد و میگوید۔

ماہیت آن درختے بزرگ و محترم نزد ہندیہ است۔ ساقش ضخیم و شاخہا بزرگ دارد و بہ شاخہایش چنہات بدرازی یک بالشت و گا و دم بہم پیوستہ کہ باد برگہائے دو صنف و محرف و دو طرف منشاری میشود و گلش سفید و خوبصورت و خوشبو

۱۔ نیب :- (پنجابی) نیم، بست (سنسکرت) ادیمبک :- (انگریزی) مرگوساڑی (اردو) ڈک (گجراتی) لمبا۔
(مرہٹی) کرؤنب (تلنگی) دسے بیا (کنڑی) یونیا مار۔

در فصل بہار مے آید و در وسط آن زرد و باندک با خوشبوی و باراد مانند سجد و گرو مایل برآورد
 در خای سبز و پد شیره و در سبیدی زردی مایل پر از لطوبت شیریں و تلخ و در آن تخم
 مانند شکل پست و در آن مغز تلخ بار مذکور را در زبان ہندی بنوی نامند بکفون
 و ضم موحده و سکون و او و مچولہ و کسر لام و سکون تحتانی در فصل تابستان میرسد
 اکثر طیور و غیرہ میخورند و گویند کہ درخت و تابہ ارسال مے ماند و چوب این چنین
 درخت خوشبو میشود و از بعضی درخت نیب شق شدہ آب شرب و غلیظ رواں
 میگردد و آل آب را دوم نامند بضم راے مہل و سکون و او و فتح دال مہل و سکون
 میم و صمغ دی مانند صمغ عربی میشود اما زوجت کم دارد و قسمی از آن است کہ آنرا مہا نیب
 میگویند و در زبان ہند پد امان مے نامند یعنی نیب کلان و گذشت و قسمی است خردی
 بہون نیب کہ در زبان ہندی نیال و یو بکسر نون و خفائے تحتانی و الف و فتح لام و
 و او و تحتانی و میم و و او دوم و درست سکت کرات بکسر کاف و فتح راے مہل و الف
 و فتح فوقانی و کیرات بفتح کاف و سکون تحتانی و کیرات زیادتی و او بعد الف و
 سکت بکسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم یعنی تلخ و بہون نیب بضم موحده و خفائے
 ہا و سکون و او و کسر نون و سکون میم و موحده و کاند سکت کہا بفتح کاف و الف و
 خفائے نون و فتح دال ہندی و کسر فوقانی و سکون کاف دوم و فتح فوقانی دوم و کاف
 سوم و ہا و الف یعنی چوب تلخ میگویند۔

ماہیت آن نبات است تا بہ نیم گز یا کم و بیش آن بلند مے شود۔ و شاخہا
 باریک و بسیار وار و برگش شبہ بہ برگ مرچ نمرنگ کہ بدخت کہنہ باشد و گلشن باریک
 بہ سرنخی کہ بسیا پی زند و بارش خرد و ہا یک و ہا کہ در و بہر طرف و در وسط خط مثل گندم
 فی الجملہ مشابہ بہ جو و در آن تخم برابر تخم ترہ تیزک در ہمہ اجزائے تلخی بسیار و مردمان کن
 نصب الزریرہ مے نامند و چرایتہ میگویند و قسمی دیگر تہیب است کہ آنرا کر یا پامیگویند
 و در حرف کاف گذشت و بکاین رایہ از آن مید نند پس دریں صورت اقسام نیب
 پنج میشود۔

مزاج آن قسم اول نزو والد ماجد مغفور متفق الاجزا است یعنی برگ و چوب و پوست و گل و بار و گرم و خشک در اول و نزو و ہندیہ سرد و در اول و خشک در دوم و نزو و بعضی گرم و تر در اول و بعضی معتدل میدانند و قسم دوم گرم و خشک در اول سوم و منزہ آن تلخ و تیز و زمنت

افعال آن نیب تحلیل و ملطف و مقطع و ملین و منضج و سریع الهضم و دافع فساد و ہر چہ ہار خلط و باد و ہوا و بانی و جذام و قوبا و سوزش گرمی و کروش و دما میل و تپ ہائے سمیہ و قے و آماس و آب کہ از بینی ہمیشہ روان باشد و زہر و امراض صفراوی و سوداوی و سوزش بدن و وضع و کلفت و نش و برص سفید و سیاہ و بہق سیاہ و جمیع امراض جلدیہ و غیر جلدیہ و معتقد ہندیان آنست کہ سائے آن نیز دافع بیماری ہاست صاحب سعدن الشفا گوید کہ نیم منزہ تلخ دارد و وقت ہضم شیر و سبک و سرد است و قابض و لرامفید نیست و تلخ و کف و پر پیو و تپ گرم و پت و مہ دانا از زوے طعام و قے و زیادتی آب و دہن و تشنگی و مانند دی و جراحت را دفع کند و عصارہ برگ او بار غودہ بورہ از منی و غسل منقہ چرک گوش و مانع صمم و بخور برگ مطبوخ آن در آب جہت در و گوش و ادجاء مفارصل و اورام قروح و دما میل و ضربہ و سقطہ و بواسیر و یہ برابر است کہ برگ تازہ باشد یا خشک و دانهائے حرارت کم کند و اکثر در بلا و مایان نزد اطفال مجدورہ و محصوبہ میدارند و بعد بہ شدن قروح جلدی و حصہ و بشور و برا قطع آثار بر بدن طلائے کمند و جراحین بیشتر با نخیاشتی بہل مے آرند و برگ نورستہ آزا در ایام بہار ہفت ہشت قول با ہفت ہشت دانه مرچ سیاہ و آب شیرہ گرفته بنوشند و بالائے آن قدرے نان آرد و بخورد بار و غن بسیار بخورند تا ہفت روز تصفیہ خون نمایند و از حب و قوبا و اکثر امراض دمو یہ تمام سال محفوظ ماند و از تشنگی و شیرینی مطلقانہ خورند و روغن ہر قدر کہ زیادہ خورند بہتر بود و نیز تجربہ آمدہ کہ برگ نورستہ دافع رگت پت و قابض و کف و کرم و پت و مرض ہائے چشم و دور کند و باد زیادہ سازد و برگ رسیدہ ہمین اثر دارد علی الخصوص جراحت را زود بہ کند و عقیدہ

اہل ہند است کہ عصارہ برگ او یک قدح بازیرہ سفید یک درہم است روز بنوشند و
طعام بے نمک مانند نخود بخورند و شروع کنند از روز اول نزول آفتاب در برج حمل و یہ سال
تا چھنیں بکند مریض نشود و بہ طبعی برسد و حواس اقامت حیات صحیح بماند و کرم شکم بکشد
و چوں ضما و او بر شکم و ناف بکشد و زرد آتش نشیند کرم با قتل مے کند و ضما د پختہ و خام
و بستن برگ سالم بانمک و بے آن مجمل و منہج و معجز اور ام و دامیل و خنازیر و سرخ باغ
در باعث خوردن گوشت فاسد و اینات گوشت صالح است کہ هیچ مرہم برگ با و
نمیرسد و اگر با برگ سنبہا و با عنب الثعلب یا ر کردہ تجمید با و جاع و اور ام بار دہ
یا حارہ بحسب شراکت او دیہ مناسب نمایند عجیب نواید میکند و اگر با چوب کہیر و
برگ کنگن و پوست کلر و برگ نیم آمیختہ سائیدہ بر آماس و سرنخی و خارش خصیہ
ضما نمایند بہ کند و قطور آب برگ در بینی یا صبر قاتل کرم دماغی و دافع درد سر آن و درد
گوشت و مضمتہ آن مقوی لثات و درد دندان و آتش آمدن آن دافع ریا ح و رطوبت
معدہ و چوں برگ نیم یک مشت و کالی زیری نیم قولہ لشب و ز طرف گلی نو کردہ صبح شیرہ
گرفتہ با صاحب تب کہنہ بدہند و ستہ روز دفع گردد بازیرہ سفید ملتئم قروح مجاری بول
و سوزاک و پرمیو و کارثی نیم کہ بر آن برگ چسپیدہ میباشند و مدہ و سرفہ و کرم و پت و تب
را دفع کند و ناخوش از برگ نیم و بڑی ہا از گل آن میسازند در روغن بریان کردہ خوردن
کرم و صفرا و کف و دلہا و تب صفراوی و میہ دور کند و مزہ میدہد و پوست و زخمت آن
نیز ہمیں اثر دارد و عرق آن کہ با رب زن او کنند و دہ وزن آن آب صاف بنجیسانند
و روز ہا در آفتاب و شب ہا در شب ہم مدت بیت و یک روز گذارستہ عرق بکشد و
از دو قولہ تا چہار قولہ ہر روز بنوشند و بعد آن بفاصلہ یک دو ساعت نان گندم
یا نخود یا روغن گاؤ تازہ بخورند و دہند و از نمک و شیرینی و ترشی و بادمی و شیر و ماہی و
دیگر بقولات بہر پیرد و اکثر امراض فساد خون جدیدہ منفاصل و فاج و لقوہ و استرخا
و استسقا و نزول آب بہر عضو کے کہ باشد و قروح مجاری بول خبیثہ و ساعیہ و جرب
متفرج و جذام و توبہ و مانن اینہا دفع گردد و چھنیں آب بتوت و پوست او کہ نماند و

باشد و بیرون و تنک مانند بوج پتر باشد گرفته بسایه خشک نموده کوفته بخت پاره پزیر نمود
 استعمال نمایند قایم مقام بارک است و والد ماجد مغفور اکثر استعمال کنانیدند
 خصوصاً برای تب های مزمنه و اورا با سم تبارک موسوم فرموده بودند لیکن باید که
 از درخت بسیار کهنه و بعید از آب بلکه کوهی باشد و او مسکن عطش و دفع یرقان است
 و حمل آن قروح را خشک کند و بد بوی بیرون و صاحب جمع الجوامع نوشته که بگیرند
 پوست درخت کهنه که از هفتاد و هشتاد سال کمتر نباشد مقدار ده آشار کوفته با نصف
 وزن آن شکر سرخ در سبوح کرده آب خالص بر سر آن ریخته و بن آنرا بگل گرفته تا
 یک چله در آفتاب گذاشته پس صاف نموده در شیشه بنگاه دارند و از نیم توله شروع
 نمایند و بلافاصله آن نخود قدری باروغن بسیار بخورند و از ترشی و نمک و شیرینی پزیر
 نمایند و روغن در طعام هر وقت که زیاد خوردند بهتر و بعد از هشت روز تا پهل روز
 دیگر روزی یک توله بخورند جذام و آتشک که هیچ علاج پخته شده باشد زایل گردد
 بعون الهی و عرق او که خود بخورد از درخت تراوش کرده باشد بهی حکم دارد و آشامیدن آب
 مطبوخ پوست پیخ او بقدر دوازده مثقال مدخض بسته باشد و گل آن دفع گفت
 پت و تلخه و اکثر با تمر مندی و شکر سرخ با استعمال آمده و روغن آن نیز اقوی بود چوں
 گل را جوش داد و شمشه آمیخته یک حب سیاب داخل کرده بنوشانند کرم دراز و
 جز آن که در شکم باشد دفع شود و برای چشم نیکو است و کرم و تلخه و زهر دفع
 نماید و باد افزاید و وقت هضم نیز میشود و نا آرزوی طعام را هرگز نه که باشد دور کند
 و بار خام تلخ وقت هضم نیز سهل و گرم و سبک و خشک نیست و پرمیو و پت و بواسیر
 و گوله و کرم را دفع کند و پخته او تلخ و شیرین و چرب و گران و چسبنده و دفع گت
 پت و گف و علت های شکم و کبیر و گ سبب زخم شده باشد و گویند که آشامیدن
 شمر خشک آن یک مثقال حابس سهال مزمن و حکیم میر محمد افضل در مجربات خود
 نوشته که شمر آن گرم و تر و ملین بطن و رافع جذام است و مغز تخم او بقول صاحب
 تحفه قابض است ولیکن بتجربه فقیر خلاف این آمده و کسیکه گوشت مار بخورد و

و از آن در دسرسید آید تخم نیم بخورد و با آب سائیده بر پیشانی طلا کند و دفع شود و صاب
معدن الشفا گوید که مغز تخم نیم گرم و دافع تب است و روغن اوقاقیل قتل و کرمها
و ماسیل و نواسیر و قطور او و در گوشش منقح قروح آن و مالیدن آن دافع درد و مخصوصاً
از مفاصل و مفتوح شد و کبد و طحال و مصفات و صمغ ادنیس همان فواید دارد و فقیر نیز
از آن را با انواع استعمال کنند و صواب گل و صمغ و سفوف گل و پوست و روغن
گل او و معجون او و کیفیت ماکان سودمند یافت پنجه خوردن گل او تلخ است مفره میکند
بلغم لزج و پر پیو و کرم شکم و صفرا و اقسام کشت زایل کند پرمیزی است۔

ترکیب معجون آن بگیرند برگ و بار و گل و پوست تنه و بیخ در سایه خشک نموده
مساوی وزن گرفته کوفته و بهیخته پس بگیرند پوست بیخ چتر قبول و بانی بزرگ و پوست
بیخ کرمانه و اندر جو و کنجد سیاه و پوست هلیله و زنجبیل و آمله و گوکهره و فولاد کشته
و غسل و بلادر هر یک برابر و وزن از پنج اجزای نیب همه را کوفته پارچه بنفشه
یک بهادنه از شیر بهنگره سیاه و بایک بهادنه از شیر برگ نیب تازه و یک
بهادنه از آب کھیر سار بدهند و خشک سازند و بسایند و بپزند و بروغن ستور
چرب کنند و باد و چند دارد و عمل مصفیه بر سر شند شربتی از دو درهم تا چهار درهم
موافق بن موافق مزاج و فصل و عادت و غیره مفضول براس حاذق منقحت آن
اگر یکماه بخورد همه بیماری با دفع گردد و اگر سه ماه بخورد و زهر مار کشردم بدو اثر نکند و
اگر شش ماه بکار برد انواع باد و تب با برود و اگر یک سال بخورد موی سفید
سیاه گردد بلکه اعتقاد هندیان چنان است که چنان معمیشود که بهر سه سال
مے زید و الله اعلم بالصواب و باید که معجون را چنان احتیاط نمایند که بوی بد نگردد
و تغیر نیابد۔

نیمبو بکسرون و سکون تختانی و ضم موحده و سکون و او و هندیان آنرا بکسرون

سه نیمبو۔ (پنجابی) نیمبو (سنکرت) جنجھا (انگریزی) لیم (اُردو) لیموں، زیتنبو۔ (بنگالی) انی بو۔
(مرثی) لمبو (کنڑی) لمبود۔

و فتح بیسم شده و الف و در سنکرت کچ بفتح لام و کسر آن نیز آمده و ضم کاف و بیسم
 فارسی یعنی در سبزی و زردی رونق و جهم مانند پستان زنان نو خاسته میشود و بنویسند
 و تحتانی و موحده و واو و ژر و جیمیر بضم دال هندی و راس مهله و فتح دال هندی
 و ویم و خفاس راس با فتح جیم و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح راس مهله و
 الف یعنی در دست گرفتن دست را پر میکند این همه نامها راس قسم کلان است
 و قسم خرد را سر جیمیر بضم سین بفتح راس مهله و جیم و میم و موحده تحتانی و راس مهله و
 الف و نت شهاب بفتح دال مهله و سکون نون و فتح فوقانی و شین معجم و فوقانی هندی
 و خفاس با و الف یعنی از دندان سفید تر باشد و یا این که از ترشی او دندان کشد
 میشود و جیمو جیمیر بفتح جیم و سکون میم و ضم موحده و سکون واو یعنی ابن جیمیر اول
 در جیمو دیب پیدا شده جیمیر بفتح جیم و سکون میم و فتح موحده و لام و با و الف آم
 است و قسمی از آن است که از راج لیمو و قلیک و قسلی نیبو گویند و گنج نبات بفتح
 کاف فارسی و بیسم چونکه این قسم در از و سفید مانند دندان فیل میشود لهذا باین
 اسم موسوم گشته و در سنکرت اکچا بفتح هز و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف یعنی
 در از میشود و کچا بکسر واو و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف یعنی زردی و سفیدی غا
 وار و دهو بضم دال مهله و با و سکون واو یعنی نرم میباشد میگویند و کپته نیز از قسم
 نیبو است که در کلانی برابر نارنج و پوست ضخیم میدارد.

مزاج آن سرد و خشک

افعال آن نیز خوشبو است خام او مولد کف و باعث مضی و پنجه او
 صفرا شکن و مقوی اشتها و باضمه و دفع بد مضی و بلغم لزج و باد و ضیق و بیماری
 دهن و قی و درد و سوزش شکم و تشنگی بنشانند و دهن را با مزه کنند و هیجان
 صفرا و زیادتی آن و در نماید و گرم شکم می کشد نوشته اند و دیگر افعال و خواص
 آن در کتب یونانیه بر لبط تمام است و دیگر کتب هندیه بنظر آمد که لیمو پنجه
 بر صفرا و بلغم لزج غصه میکند و باد و دور کنند و اندک اضطراب و قصور بضم می نماید

و پرہیز خوب است۔ واسپہال بند میکند۔

نیت بہت بکسر نون و سکون تختانی و فوقانی و ضم موحده و سکون فوقانی اسم
گہیو یعنی روغن زرد۔

نیت بیہر اکسر نون و سکون تختانی و کسر فوقانی و سکون تختانی دوم و کسر موحده
و سکون تختانی سوم و فتح رائے مہلہ و الف اسم گہیا رائی است۔

نیت تر جھوشن بکسر نون و سکون تختانی مجہولہ و فوقانی و ضم رائے مہلہ و ضم
موحدہ و خفائے ہا و سکون واؤ و فتح شین مجہدہ و سکون نون اسم سویرا بنجی یعنی
زیور چشم و اسم پھولیا کیس و پشکری است۔

نیت تر پیشی بنون و تختانی و فوقانی و رائے مہلہ و بابے فارسی دوم و سکون
شین مجہدہ و کسر بابے فارسی و تختانی دوم یعنی گل چشم اسم گل پندلم است چونکہ
گل او بصورت چشم میشود و با مراض چشم مفید است لہذا باین اسم ہوسوم گشتہ
نیر بکسر نون و سکون تختانی و رائے مہلہ اسم آب است۔

نیر گرمڑی بکسر نون و تختانی و رائے مہلہ و ضم کاف فارسی و سکون رائے
مہلہ دوم و کسر سیم و رائے ہندی و سکون تختانی اسم تال مکہانا است۔

نیر چیم بفتح جیم فارسی و خفائے نون و فتح جیم فارسی دوم و لام و سکون
سیم متے از چیل کورہ است و گذشت۔

نیر لی بکسر نون و سکون تختانی و ضم رائے مہلہ و کسر لام مشدودہ و سکون تختانی
دوم اسم پیاز است۔

نیر پپی اسم حل پپی یعنی نان است۔
نیر نیر بکسر نون و سکون تختانی و رائے مہلہ و کسر نون دوم و سکون تختانی

مجہولہ دوم و کسر رائے مہلہ دوم و سکون تختانی سوم مجہولہ و رائے ہندی اسم
جل جاسن است۔

نیر رمد ہر بنون و تختانی و رائے مہلہ اول و دوم مفتوح و خفائے نون و فتح دا

و خفایے و سکون را سب مہلہ سوم یعنی پر از آب اسم نار جیل است ۔

نیر پیا بفتح با سب فارسی و موحده شد و الف اسم جھا و است ۔

نیر کنہین اسم فتنے از کنہ سب است کہ تہی بود ۔

نیل اسپند بکسر نون و سکون تختائی و لام و فتح ہمزہ و سکون سین مہلہ فتح

با سب فارسی و خفایے نون و سکون دال مہلہ اسم فتنے از ابرجتا است ۔

نیلا بکن بکسر نون و سکون تختائی و فتح لام و ہمزہ و سکون نون و فتح جیم و

سکون نون دوم و آنرا بکن و یاسن و کرشن و نادیتی و میچک نامند ۔

ماہیت آن داروئے است سیاہ رنگ کہ در چشم می کشند و در داخل بدن

استمال او منہی عند است بیماری با سب در چشم دور کند ۔

نیلا در وات بنون و تختائی و لام و الف و ضم و ال مہلہ و سکون واو و راء

مہلہ و فتح واو و الف و فوقائی اسم فتنہ و وب است کہ سیاہ رنگ دارد ۔

نیلا پشی بنون و تختائی و لام و الف و ضم با سب فارسی و سکون شین مہلہ

و کسر با سب فارسی دوم و سکون تختائی یعنی گل نیلگون اسم و شکر انشا است ۔

نیلا پانا بنون و تختائی و لام و الف و فتح موحده و الف و فتح نون دوم و الف

و تعویض الف سوم با ہم آمدہ یعنی بیک درخت گل پنج رنگی میشود اسم گل ہندی است ۔

نیل کنٹ بنون و تختائی و لام و فتح کاف و خفایے نون دوم و سکون فوقائی

ہندی و در آخر با ہم آمدہ یعنی نیل کہنہ بفارسی سترک نامند و در زبان تلنگ پالا پٹانا نامند

بفتح با سب فارسی و الف و فتح لام و الف و کسر با سب فارسی و فتح فوقائی ہند میشود وہ و الف

ماہیت آن پرندہ ایست برابر قاختہ و سبز رنگ بلکہ مرکب از رنگاری

رنگ و بسیار خوشنما و در بعضی پر بازو و دم مانند چشم میا شد کہ آن پر بر ا سب چشم

بد و چہوت بکار مے آید و اکثر خورش این پرندہ گرم است و زیر گلویش نیلگون ہند

نیل کنٹ میگویند زیر اگر کنٹ یعنی گلو است ۔

مزاج آن گرم و تر ۔ افعال آن دفع فساد و یاد و بلغم و خون و بہا در آخر کلمہ

اسم ترب است.

نیلکراج بکسر نون و سکون تختانی و فتح لام و راء مہملہ و الف و جیم یعنی سیاہ
کنندہ مود اسم تخم گل مہندی است.

نیلانیشاندرا بنون و تختانی و لام و الف مہملہ و فتح شین مہملہ و الف و نون ساکن
و فتح و ال مہملہ و الف یعنی ہمہ اجزائے سیاہ و

نیلانشری بکسر شین مہملہ و راء مہملہ و سکون تختانی مہملہ و کسر نون و سکون
تختانی و دوم یعنی گل سیاہ و قطارہ دار.

نیلداجی گرے کرنیک بکسر کاف فارسی و راء مہملہ و سکون تختانی و فتح
کاف و سکون راء مہملہ و دوم و کسر نون و سکون تختانی و کاف یعنی گوش کوه سیاہ و
نیلکشی بکسر نون و سکون تختانی و کسر لام و نون و دوم و سکون تختانی ہر چہا را اسم
پھکی سیاہ است و در اصل التفہ گذشت.

نیل ساراج بنون و تختانی و لام و فتح سین مہملہ و الف و راء مہملہ و الف
و دوم و جیم یعنی تخم سیاہ اسم تیند و بے کلان.

نیل ولیک بنون و تختانی و لام و فتح و او و کسر لام شد و فتح تختانی و
و سکون کاف یعنی نیل سیاہ اسم بند است.

نیل کارس اسم قسمی از رنگندی است.

نیلکشیک اسم درخت ملکو است.

نیلکس بکسر نون و تختانی و سکون لام و فتح آن و فتح میم و سکون آل و سکون
نون و دوم و بے آن اسم یا قوت کہود است.

نیل جوت بفتح نون و سکون تختانی و نون و دوم و ضم جیم و سکون و او مہملہ
و فوقانی اسم مایران است.

نیلکند یور اسم سیاہ کلو است و

نیلکوپتل نیز می نامند قسمی از نیلوفر است.

نیلا آئند ہک بکسز نون و سکون تختانی و فتح لام و الف و کسرین مہلہ و خفائے
نون و ضم دال مہلہ و خفائے ہا و سکون کاف و وضم است ہر دو بطعم تلخ و زمخت تیز۔
افعال آن سبک و خرد افزا و مقوی موئے سر و چشم و دافع خلہ شکم و آماس
اعضار و جذام و دامیل و ہنوردن و دہنم و گرمی کشد و اشتہا آرد۔

نیلا تھو تھا بکسز نون و سکون تختانی و لام و الف و ضم فوقانی و خفائے ہا و
سکون و او و فتح فوقانی و دم و ہا و دوم و الف اسم تو تیا ہے سبز است۔
نیل کنٹھی بنون تختانی و لام و فتح کاف و خفائے نون و کسر فوقانی ہندی و
خفائے ہا و سکون تختانی۔

ماہیت آن بیخ است نیلیوں نہال او خرد و برگش خوش و متوسط و در خرد
و بزرگے و گلش ہم نیلیوں مے شود و نیز اطلاق او بر نہال دیگر است کہ در باغها
میشود و گل اورا گل نیل کنٹھی گویند برگ کلان دارد و چین دار مثل آنکہ در بہن دوستان
آستین را پیار چہ تار جیل مے چینند۔

مزاج آن قسم اول گرم و خشک در دوم اگر افاغنه ہندوستانی در تداوی
خود ہا مے آرند۔

افعال آن بہت مفا حیل و تپ ہا و مہلہ بکار مے آید مطبوخ کردہ
میں خورد و غذا ہے بے نمک میدہند۔

نیل گاؤ بنون تختانی و لام و فتح کاف فارسی و الف و او اسم گاؤ صحرائی است
شکل او در میان شتر و اسب گوشت او گرم و چرب و شیرین و مہلہ بکار مے آید و کف و
تلخ پیدا آرد۔

نیلوپ بکسز نون و سکون تختانی و ضم لام و سکون و موحده اسم سارس است

۱۔ نیل کنٹھی۔ (انگریزی) کرکاکیشیا (بنگالی) نیل کنٹھ (ہندی) زکچور کالی ہندی (مرہٹی) کالی ہلد۔
(منگلی) منو پسپو۔ (ایک جڑ کا نام ہے جو سیاہ ہوتی ہے)۔

نیلی سے بکسر نون و سکون تھتانی و کسر لام و سکون تھتانی دوم اسم درخت نیل
 است و در سنکرت نیلی پتر بکسر نون و سکون تھتانی و کسر لام و سکون تھتانی دوم
 و فتح بائے فارسی و سکون فوقانی و فتح رائے مہلہ یعنی برگش نیلیوں است۔ کرمی نیلی بعضے
 کاف و کسر رائے مہلہ و سکون تھتانی و نون و تھتانی دوم و لام و تھتانی سوم یعنی مانند
 ابر نیلیوں سے باشد نیلندی بنون و تھتانی و کسر لام و سکون نون و کسر وال مہلہ و سکون
 تھتانی دوم نام است نیلی اشٹیکا بنون و تھتانی و لام و تھتانی دوم و کسر عہرہ و سکون
 شین مہمہ و کسر فوقانی ہندی و سکون تھتانی و فتح کاف و الف یعنی بہار و بار اوہم نیلیوں
 است۔ چند آلی بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح وال مہندی و الف و کسر لام و سکون
 تھتانی نام است سمرشکالی بضم سین مہلہ و میم و سکون رائے مہلہ و فتح شین مہمہ
 و کاف و الف و کسر لام و سکون تھتانی یعنی خضاب سیاہ سے کند۔ و شکہتی بکسر واؤ
 و فتح شین مہمہ کاف فارسی و خفائے ہا و کسر نون و سکون تھتانی و شودہتی بکسر واؤ
 و ضم شین مہمہ و سکون واؤ دوم و فتح وال مہلہ و خفائے ہا و کسر نون و سکون تھتانی
 بمعنی ہر دو اسم اینکہ مواد استہیہ و ماسیل را از اندرون آنہا جستہ برے آرد
 سے گویند۔

ماہیت آن نباتے است بر شاخہائے باریک تا بیک گز بلند میگردد
 برگش شبیہ برگ حلبہ و گلش باریک و گلہابی رنگ و بارش غلافی باریک و خرد
 برابر یک بند انگشت و قسے از ان سطح بر زمین میشود و این یاب است۔
 مزاج آن گرم و خشک۔

افعال آن ضیق و کف رائے شکند و موئے دراز کند و کرم سے کشد و بار
 و صفرا دور نماید و اکتحال تخم او جہت منع نزول آب و تحلیل نازن شدہ موثر و چون عصارہ
 درخت آنرا منقہ سازند آنرا نیل بڑی نامند از ان رنگ پارچہ وغیرہ میکنند۔

نیل سے (آردو) نیل۔ (عربی) نیلج۔ (بنگالی) نیل گچی۔ (مرہٹی) نیل یا گلی۔ (گجراتی) گلی۔ (تمنگی)
 نیلی چیٹو۔ (انگریزی) انڈی گو۔ انڈی گو فیرا۔

نیمالی بفتح نون و سکون تحتانی و فتح میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی و دوم اسم
منسل است و بر گل چنبی و موتیا و موگره هم اطلاق می کنند.

یعنی اسم نمی است.

نیتندی بکسر نون و سکون تحتانی و فتح نون و دوم کسر دال و سکون تحتانی
اسم پنجگشت است.

نیشک بکسر نون و فتح تحتانی و خفای نون و دوم و کاف اسم قسمی از
باره سنگهاست.

گوشت آن بطعم شیرین و سبک و مقوی اعضا و مہمی و دافع فساد و اخلاط^{شلیش}
نیوارا بکسر نون و سکون تحتانی و فتح واو و الف و فتح راء و مہم و الف و دوم
یعنی از و بیمار بپاد دفع شود اسم شالی سیاه است و شربدی را نیز میگویند.

نیول بکسر نون و سکون تحتانی و فتح واو و سکون لام بغاری را سو
و بعرنی عوس نامند.

نیچی بکسر نون و سکون تحتانی و فتح اول و تحتانی و دوم اسم روغن زرد است

فوائد اسماء و ابوالف

واتامل بفتح واو و الف و فتح فوقانی و الف و سکون میم و فتح لام نزد بعضی
اسم ابلت است و نزد بعضی اسم کم کم.

واتگهن بفتح واو و الف و فوقانی و کاف فارسی و خفای با و سکون نون یعنی
دافع باد اسم بیدار بخیر است.

واتاکگهنی بواو و الف و فوقانی و الف و دوم و فتح کاف و کسر کاف فارسی مشدود
و خفای با و کسر نون و سکون تحتانی یعنی بدر کسندۀ باد اسم پلکرواست.

وایشاکار پاس بفتح واو و کسر الف و یاء تحتانی و فتح فوقانی هندی و الف

فتح کاف و الف و راء مہلہ و باء فارسی و الف و سین مہلہ اسم کپاس است بمعنی آنکہ در بار او خانه باد و در ہر خانہ باد پنبہ پر۔

و اٹیا لک بفتح واو و الف و کسر فوقانی ہندوی مشہدہ و خفائے تحتانی و الف و فتح لام و ضم کاف۔

و اٹیا پیشی بضم باء فارسی و سکون شین مہجر و کسر باء فارسی دوم و سکون تحتانی ہر دو اسم متواپک یعنی چونچ است۔

و اٹیا انی بکسر ہمزہ و نون و سکون تحتانی اسم چونچ خرد است۔
و اٹیا کر بفتح واو و الف و فتح فوقانی و جیم و الف و فتح کاف فارسی و راء مہلہ اسم گذر بمعنی روشن کنندہ باد است۔

و آرنی بفتح واو و الف و ضم راء مہلہ و کسر نون و سکون تحتانی اسم مشترک است میان دو بیلہ و سیندی و درخت پاپرا و درخت اترن و تاریکی و پنی سردی ہم آمدہ۔

و آرو شیم بفتح واو و الف و ضم راء مہلہ و سکون واو دوم و کسر شین مہجر و سکون تحتانی و فتح فوقانی و سکون میم اسم کلو کرانک یعنی ترا یا تا بمعنی اینکه آب او سرد است و آرا ہی بواو و الف و راء مہلہ و الف دوم و کسر باو و سکون تحتانی اسم موسی سیاہ است۔

و آرجم بواو و الف و کسر راء مہلہ و فتح جیم و سکون میم اسم درخت پانگرہ است۔

و آرا ہیشا بواو و الف و راء مہلہ و الف دوم و کسر باو و سکون تحتانی و فتح شین مہجر و الف سوم اسم برہا ڈنڈی است بمعنی اینکه درخت او سفید می باشد و نزد بعضے معنی اینکه مرض تب و سرفہ و مثل موش و درخت برہا ڈنڈی مثل مار است چنانکہ مار موش را میگیرد و آن چناناں این درخت آن بیمار بہار را میگیرد۔

و آریجم بواو و الف و کسر راء مہلہ و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم اسم

کنول است بمعنی اینکه در آب پیدا میشود۔

و آرمی بھو اباؤ والف و رائے مہل و تھائی و فتح موحده و خفاہے ہا و فتح و او دوم
والف و در بعضی نسخ بعض موحده وال مہل آمدہ یعنی ورائی دھوا اسم شنکہ است بمعنی
سفید و سرد و پیدایش آب است۔

و آرمائی بواؤ والف و سکون رائے مہل و فتح فوقانی والف و کسر کاف و
سکون تھائی اسم کٹائی بزرگ است۔

و آرمیکا کالاف عوض تھائی اسم بادنجان سبز است۔

و آرمیک بواؤ والف و رائے مہل و فوقانی و کاف اسم کسندی است۔

و آسنک بواؤ والف و سکون سین مہل و ضم فوقانی و کاف۔

و آستوک بزیادی و او ہر دو اسم چندن بتوا۔

و آستکا بزیادی الف اسم بادنجان است بمعنی اینکه در خانہ ہا میشود۔

و آسنٹی بفتح و او والف و فتح سین مہل و سکون نون و کسر فوقانی و سکون

تھائی یعنی خوشبو اسم گل چنبیلی است۔

و آشا بواؤ والف و فتح شین معجم والف اسم اڈلہ است۔

و آق بواؤ والف و قاف طائری است برابر کبوتر اکثر در جابے آب ہا مثل

تالاب و غیرہ مسکن دارد و بسیار تیز رپاست۔ گوشتش سبک بصاحب فالج
لقوہ نافع۔

و آلوکیشا بفتح و او والف و ضم لام و سکون و او دوم و کسر کاف و سکون

تھائی مجہولہ و فتح شین معجم والف۔

و آلوکخیل بفتح کاف و سکون نون و فتح جیم و سکون لام ہر دو اسم چیریلہ یعنی

سہ گویم نہ بصورت بوتیار است اگر کباب او بطفلی کہ چپک نہ برآمدہ باشد بخوراند گاہے
جدر سے نہ برآید ۱۳ نصر اللہ خان احمدی۔

مہوہ است۔
واوئی لونگ بواؤ والف و کسر واؤ دوم و سکون تحتانی و فتح لام و واؤ سوم و خفا
 نون و سکون کاف فارسی اسم بائے بڑنگ یعنی برج کا بی است۔
واوٹٹا بواؤ والف و کسر واؤ دوم و سکون نون و فتح فوقانی ہندی والف اسم
 مہل است۔

واہستک بفتح واؤ والف و فتح ہا و سکون سین مہل و فتح فوقانی و سکون کاف
 یعنی برگ پیدا بخیر است۔

واایسا بواؤ والف و کسر تحتانی و فتح سین مہل و الف دوم اسم کا کولی بمعنی سیاہ
 مانند زراغ است۔ زیراکہ وایسا زراغ را میگویند۔

واکچھو بواؤ والف و کسر تحتانی و فتح جیم فارسی اول و ضم جیم فارسی دوم مشدود و خفا
 ہا و سکون واؤ دوم یعنی سیاہ بڑنگ زراغ و برو مثل چشم آن میباش اسم رتو یعنی
 تکر و اسطی است کہ ازان کتابت میکنند۔

واایسک بواؤ و کسر تحتانی و فتح سین مہل و ضم کاف اسم سرپوش تک است یعنی
 دوست با و گرم مثل آتش است۔

واکشی بفتح واؤ والف و تحتانی و کسر شین معجم و سکون تحتانی دوم یعنی آرام
 دہندہ اسم کریدشی است۔

فوائد اسماء و او با موحده

ویشا بفتح واؤ و ضم بائے فارسی و فتح شین معجم و الف اسم منڈی خرد بمعنی
 فرہی آور۔

ویرجانی بکسر واؤ و سکون بائے فارسی و فتح راے مہل و جیم و الف و کسر فوقانی و
 سکون تحتانی بمعنی ذات برہن اسم پارہ یعنی سیاب است۔

وہیبتک بکسرواؤ و موحده و خفایے ہ و سکونِ تھتانی و فتح فوقانی و سکون کاف
اسم بہیتر است۔

فوائد اسمائے واؤ با فوقانی

وٹا بفتح واؤ و فوقانی ہندی و الف و بعض الف واؤ دوم یا ضم فوقانی ہندی
ہم آمدہ یعنی وٹو یعنی خرد گردانندہ نام ہے مرجان چونکہ بارہنیں میشود لہذا باین اسم موسوم
گشتہ اسم درخت بڑا است۔

وٹا پرنابواؤ فوقانی ہندی و الف و فتح بائے فارسی و سکون راء پہلہ و فتح نون
و الف یعنی بصورت برگ بیر اسم بہلوسی است۔

وٹیکو ابفتح واؤ و فوقانی ہندی و بائے فارسی و لام مشدود و واؤ و الف اسم
درخت جونی است بمعنی اینکہ برگش مانند برگ بیر است در شکل

وٹسا بکسرواؤ و فتح فوقانی و سین پہلہ و الف اسم سرو است بمعنی اینکہ راست
مانند سرو دست جو گیان و تپسیان یعنی مرتا خان سے باشد۔

وٹپتہ بفتح واؤ و فوقانی ہندی و سکون سین پہلہ و فتح جیم فارسی و سکون
فوقانی و ضم راء پہلہ اسم تلک است بمعنی اینکہ تیکہ او پر پیشانی کردن باعث رونق و
طالع دہری است۔

وٹوٹ بفتح واؤ و فوقانی ہندی و کسرواؤ دوم و سکون تھتانی مجہولہ و راء
ہندیہ و یا غیر ہندیہ اسم بالائی یعنی اشیر است

وٹپتہ بکاف بفتح واؤ و فوقانی ہندی و بائے فارسی و سکون فوقانی و کسرواؤ
پہلہ و سکون تھتانی و کاف و الف یعنی برگ شبہ بیرگ بڑا اسم لکروندہ است۔

وٹوزنگ بکسرواؤ و ضم فوقانی و سکون واؤ دوم و راء پہلہ و نون و کاف
و زیادتی سیم ہم آمدہ اسم بھوین آفولا است بمعنی اینکہ زود مرض را بر سے آرد۔

و تو ہو فتح و او وضم فوقانی سکون و او ووم وضم با و سکون و او سوم اسم
مشترک است میان و زحمت پلاس و بڑ پلاس را باین اسم ازین جهت مے خوانند
کہ درش گرد و خود مے شود۔

و تو رسم بکسر و او وضم فوقانی سکون و او ووم ورا سبب مہلہ و فتح لون و سکون
میم اسم تخم کشیز و ناگر مو تہ و کہ پیری است۔ یعنی اینکه زود دافع مرض است و نیز اسم
مطلق تخم است۔

فوائد اسماء و او مع ابجد

و چا بفتح و او و جیم فارسی و الف یعنی سرخی دارد اسم بیت است۔

و چر بفتح و او و جیم غدوہ ورا سبب مہلہ اسم الماس است۔

و جرم زیادتی میم اسم سینڈ سہ و هاری است

و جرو زیادتی و او ووم یعنی آلہ شکنندہ کوہ است اسم سینڈ است کہ

گرد و گولہ گولہ و از میانش خالی بود۔

و چتا بضم و او و کسر جیم فارسی مشدودہ و فتح فوقانی و الف اسم مشہور دستا کائی

بضم و او و سکون سین مہلہ و فوقانی و الف و کاف و الف دوم و ہمزہ و تحتانی و

در سنسکرت چوڑا کہیم بضم جیم فارسی و سکون و او و فتح رائے ہندی و الف و

کسر کاف و حجاب با و فتح تحتانی و سکون میم گویند۔

ماہیت آن بارے است برابر فالسہ از خام ورنک و اچار مے سازند ترش

و تلخ مے شود و نبات مانند نبات باد نجان مے شود و بخشش سرخی مائل و چوں خشک

کردہ سقوط نمایند معطس قوی و جاوب رطوبات و داغی و دافع زہر کثروم و چوں بارو

آویختہ شود سرخ گردد۔

مزاج آن گرم و خشک۔

افعال آن دافع ترودش و فزه دار کرم می کشد سرخه و ضیق و کف او ساخ
معدہ دور نماید و اشتها و باضمه افزاید -

و جرمتی بفتح واو و سکون جیم و فتح راء مہلہ و کسریم و فوقانی و سکون تحتانی
و جراہرک بفتح ہمزہ و سکون موصدہ و خفایہ ہا و فتح راء مہلہ و سکون
کاف ہر دو اسم ابرک سفید کہ مثل الماس بود -

و جرایچی بواو جیم و راء مہلہ و الف و کسر جیم فارسی و خفایہ ہا و سکون تحتانی
یعنی چشم الماس است -

و جرولی بفتح واو دوم و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانی یعنی بیل پہلو دار چوں
الماس ہر دو اسم تلیر است -

و جرشیم بضم باء فارسی و سکون شین مہم و فتح باء فارسی دوم و سکون
سیم اسم گلے است کہ مثل الماس درخشانند و پہلو دار می باشد کہ در ہندی آنرا
کیو پو و میگوبند

و جرمی بضم واو و سکون جیم و کسر راء و سکون تحتانی اسم شکرہ حیوان است
و چکلا بکسر واو و فتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح لام و الف یعنی خوب کشاینده
اسم گل موتیا است -

و جنکا بفتح واو و سکون جیم و کسر آن یا فتح آن نیز و کسر نون یا سکون آن و
فتح کاف و الف اسم بند است -

و چھا بفتح واو و جیم فارسی مشدودہ ہا و الف و -

و چھو بواو عوض الف ہر دو اسم بیج است -

و چھاونی بفتح دال مہلہ و کسر نون و سکون تحتانی اسم مشترک است میان
چولائی و کلودوئی پیشکی یعنی اینکہ طفلان را عمر و رازے کنند -

و چہا جیونی بکسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و کسر نون و سکون تحتانی یعنی
طفال رازندہ میکند اسم گھاؤ گاڑی است -

و چھک بفتح واؤ و جیم فارسی مشدودہ و مخفایے ہا و ضم کاف یعنی طفلان را بہتر
اسم پوست درخت کرشنا است۔

و جیا بکسر واؤ و جیم و فتح تحتانی و الف یعنی برائے صحبت زنان خوب است اسم
گانشا است و نیز اسم تھکی و فتح جیم بمعنی دافع بیماریا اسم بڑا است۔

فوائد اسمائے واو با دال مہملہ

و دیا لہ بضم واؤ و فتح دال مہملہ مشدودہ و الف و فتح لام و ہائینی گندہ میشود۔
اسم کجنا۔

و ورا بفتح واؤ و سکون دال و فتح رائے مہملتین و الف اسم ترائی و کدواست
خواہ شیریں بود خواہ تلخ۔

و ورا و ملتا بکسر واؤ و سکون دال و ضم رائے مہملتین و سکون واؤ و دوم و فتح
سیم و لام فوقانی و الف اسم درختے است ہندی کہ آزا نوڑئی گویند معنی اسم مذکور
اینگد بیل سدرخ مرجانی رنگ دارد۔

و ورا و بکسر واؤ و سکون دال و ضم رائے مہملتین و سکون واؤ و دوم اسم پائس
یعنی قصب است۔

و ورا بکسر واؤ و ضم دال مہملہ و فتح لام و الف یعنی دافع شیا طین اسم برگ
جھاواست۔

و ورا و بکسر واؤ و ضم دال مہملہ و سکون واؤ و دوم و فتح رائے مہملہ و کاف
و الف یعنی بیماری را از بدن دور مے اندازد اسم گڈہل سفید است۔

و ورا و بکسر واؤ و ضم دال مہملہ مشدودہ و سکون رائے مہملہ و سیم یعنی مثل مرجان
اسم بارورخت بڑا است۔

و وکی بضم واؤ و کسر دال مہملہ مشدودہ و سکون تحتانی درختے است ہندی کہ

آزاد رسنکیت اجا شرنکی بفتح همزه و جیم و الف و هم شین معجمه و فتح راء مهله و
 خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی یعنی شایخ بز چونکه بار او بشایخ آن
 مشابیهت دارد لهذا اباین اسم می گشته و شاکل بکسر و او و شین معجمه و الف و فتح کاف
 و الف و کسر لام یعنی داغ زیر چپو شیا بفتح جیم فارسی اول و ضم دوم مشدود و خفاء
 و سکون و او و کسر شین معجمه و خفاء تحتانی و الف یعنی داغ امراض چشم مجوسیا چونکه
 بفتح موصد و ضم ها و سکون و او و فتح میم و تحتانی و الف و ضم میم دوم و سکون و او مجهول
 دوم و فتح جیم فارسی و کاف یعنی بسیار امراض را مجرب است و در بعضی نسخ بگوشتی که
 آمده ورنیکا بفتح و او و سکون راء مهله و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
 یعنی برگ او گرد و رنگ دارد میشود و چپو رتا بفتح و ال مهله و جیم فارسی مشدود و خفاء
 ها و فتح نون و او و سکون راء مهله و فتح فوقانی و الف یعنی برگ او یا بار او باطلوط
 گرد و سفید مایل به پمپ میباشد بیکت گند با بکسر فوقانی و سکون کاف و فتح
 فوقانی دوم و کاف فارسی و خفاء نون و فتح و ال مهله و خفاء و الف یعنی
 بوئی تلخ دارد و شانیگا بکسر و او و فتح شین معجمه و الف و کسر نون و خفاء
 تحتانی و فتح کاف و الف یعنی داغ سم است میگویند -

ماهیت آن از اسما معلوم میشود و نیز چنان مسموع شده که درختش
 بسیار کلان و ضخیم اشاق میشود و برگ او شبیه برگ آیتا و بار او را از مانند بار سوسنا
 اما ازان باریک میشود ازان اچار در آب و نمک و خردل میسازند -
 افعال آن داغ امراض چشم سستی و داغ درو ها بفتح استخوانی نوشته اند -

فوائد اسماء و اوباء مهله

و رانگک بفتح و او و راء مهله و الف و خفاء نون و فتح کاف فارسی و
 و سکون کاف یعنی روشن کنند بدن و فزاینده است بهایه اعضا اسم مشترک

است میان قمر نفل و دار چینی۔

وَرَاتَنک بفتح وَاو و راءِ مہملہ و الف و فوقانی و کاف اسم خرمہرہ کہ زرد رنگ و بر پشت گرہ دارد بوزن یک ہون باشد خاکستر او بسیار سودمند است۔

وَرَال بواو و راءِ مہملہ و الف و لام یعنی بہتر و خوب روشن دارد اسم گلِ قمر نفل است و بمعنی رنگِ سُرخ اسم دار چینی۔

وَرَا جت بواو و راءِ مہملہ و الف و کسرِ سیم و سکون فوقانی اسم سودمند است بمعنی دافعِ پُرس۔

وَرَاہ اَید و بواو و راءِ مہملہ و الف و ہا و شتخ ہمزہ و سکون موحده و ضم دالِ مہملہ و سکون وَاو و دوم یعنی مانندِ خوک و شتخ است اسم بہدر موتہ۔

وَرَاہ کَرنی بواو و راءِ مہملہ و الف و ہا و فتح کاف و سکون راءِ مہملہ و کسرِ نون و سکون تحتانی یعنی مانندِ گوشِ خوک است اسم اشوا کند ہی چونکہ برگِ او مشابہتِ بگوشِ خوک دارد لہذا باین اسم مسمی گشتہ است۔

وَرَتَمَا بفتح وَاو و سکونِ راءِ مہملہ و شتخ فوقانی و الف بمعنی گرد اسم انتر کنکا۔
وَرَتَمَہا بفتح وَاو و سکونِ راءِ مہملہ و شتخ فوقانی و لام و ہا و الف اسم چندن بہوا
است۔

وَرَتِیکَا بفتح وَاو و سکونِ راءِ مہملہ و کسرِ فوقانی و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
یعنی گرد میشود اسم برگِ درختِ دوی است۔

وَرَتَمَا بضم وَاو و سکونِ راءِ مہملہ و فتح فوقانی و الف بمعنی گرد اسم بادنیان است۔
وَرَتَمَہا بفتح وَاو و سکونِ راءِ مہملہ و فتح فوقانی و لام و سکونِ میم و شتخ موحده
و الف اسم سُندی است بمعنی گرد و دراز۔

وَرَتَمَہ بواو و راءِ مہملہ و فتح فوقانی و ضم لام و سکونِ وَاو و چونکہ یک جزو طلا و

سے یہ تفصیل آن در بیان اشوا کند ہی گذشت۔

دو جزگانہ دست جز من جمع نمایند و باین اسم می خوانند -

ورسچیتان بضم واو و سکون رائے مهله و فتح فوقانی و ضم جیم فارسی و فتح فوقانی و الف و نون یعنی صنوبری شکل و بر سرش قتی اسم بلا در است
ورسچاتی بکسر واو و فتح رائے مهله و جیم و الف و کسر جیم دوم و سکون تحتانی گویند که اسم جنبیلی است -

ورسچیهو بضم واو و رائے مهله و کسر جیم فارسی مشدده مجهوله و خفایه ها و سکون تحتانی و ضم جیم فارسی دوم و خفایه ها و دوم و سکون واو دوم یعنی درخت بند دارد مثل نیشکر اسم بیل بداری کند است -

ورسچمال بضم واو و سکون رائے مهله و نسخ جیم فارسی و خفایه ها و الف و سکون میم و فتح لام یعنی درخت ترش اسم درخت تر بندی است -

ورسچیاشو بواو و رائے مهله و جیم فارسی و ها و الف و ضم شین معجمه و سکون واو یعنی درخت دافع درد و اسم درخت وندیپ است - که آنرا پهلوک نامند -

ورسچیرا بواو و رائے مهله و نسخ جیم فارسی و خفایه ها و فتح رائے مهله دوم و ها و الف یعنی درخت بر درخت پیدا میشود و یا اینکه درخت دافع امراض است اسم بند -

ورسچیم سیا بواو و رائے مهله و جیم فارسی و ها و سکون میم و کسر سین مهله و خفایه تحتانی و الف اسم درخت انجیر است -

ورسچیه و هوک بضم دال مهله و خفایه ها و سکون واو و فتح میم و کاف اسم درخت پاپرا است -

ورسچیک بکسر واو و سکون سین مطلقین و کسر جیم فارسی و کاف اسم مشترک است میان گزوم و برگ متباکو و خردل و بسکپره و چونکه متباکو و خردل دافع زهر گزوم است لهذا باین سی گشته -

ورسچیکا بضم را و سکون را و کسر دال مطلقین و خفایه ها و سکون تحتانی و نسخ کاف و الف اسم الاپی خرواست و بدون کاف و الف اسم شروانی و ردی و انجی است -

ورشکجهو بضم موحده و خفائے ہا و سکون واو و ورشنا مکہ بنون
والف و فتح میم و کاف و خفائے ہر دو ہا ہر تہ اسم و رشک و نیز آن را
لکو بہا بد و کاف اول معن توج دوم مضمون و سکون واو و فتح موحده و خفائے
ہا و الف و شریان بکسر شین معجم و رائے ہل و سکون تختائی و فتح میم و الف
و سکون نون یعنی خوب و بہتر است۔

ماہیت آن نباتے است برگ او شبیہ بیاضے گاؤ و سبزو تیرہ و از
سیانش شلخے مجوف برآید و بر سر آن گلہا میشود مثل گل کاہو و زرد و بسیار خوشما
و در قبہ آن تنہا شبیہ تخم کاہو و چون برگ و شاخ آنرا بشکنند شیر برآید۔
و منبت او کنار آب ہا و دیوار ہا و خرابات و اکثر در برنگال مے روید تا انتہای
زمستان مے ماند۔

مزاج آن معتدل۔

افعال آن داغ صفر او برآمدن خون از باد و چہی د گرمی تب و فزائندہ کف
و منی نوشتہ اند و نیز ورشکجهو بفتح واو و اسم بکسر ہیرہ سفید و سرخ و روئیدگی
ٹھیکری است۔

ورشکیت بفتح واو و سکون رائے ہل و شین معجم و کسر کاف و سکون تختائی
مجهول و ضم فوقانی یعنی در برنگال بسیار و وافر مے شود اسم بکسر ہیرہ است۔

مے۔ (س) دد شبھ۔ دد دد۔ دس اکھشا۔ مائرک۔ و لوس۔ ترپ۔ رشہک
و رشہ۔ و دس۔ ویش۔ پرتھی۔ وئی پئی۔ دھیر۔ ویشالی
گد مان۔ پن گو۔ پیڈی۔ سرنگی۔ دھیرنا۔ بھوپتی۔ کائی
رکھس پری یا۔ اکھشا۔ لانگ لی۔ گو۔ بندھوٹ۔ گوٹاکش
و نوایسی۔ شیشال۔ گامد۔

مستفاد می شود کہ منبت این نبات کوہ ہمال است و جزر (یعنی گڈھ) آب مشابہ سیر (لہسن) می شود۔

ورشس بهونیز میگویند و هم اسم روئیدگی شیکری است -

ورشسید یوی بضم واو و راء یه وسکون شین مجر و فتح تحتانی و کسر وال مهله
وسکون تحتانی دوم مجهول و واو و فتح تحتانی سوم یعنی بسیار خوشنوتی و هنده اسم آمده است
ورشس کولی بضم واو و راء یه مهله وسکون شین مجر و فتح کاف و واو و کسر لام
مشدده وسکون تحتانی یعنی بیل باریک و خشک اسم نبات بداری کند است -

ورشس لشی پی بفتح واو و وسکون راء یه مهله و فتح شین مجر و ضم باء فارسی وسکون
شین مجر دوم و کسر باء فارسی دوم وسکون تحتانی یعنی گل برشگالی اسم کیوژو
منوا پیکم خردینی چوخ خرد -

ورشس و هوپا اسم پوشتک -

ورگوبفتح واو و وسکون راء یه مهله و ضم کاف فارسی وسکون واو دوم اسم برای
یعنی کنگنی کلان است و چون خواهند جمع کنند لام را بعد کاف زیاده کرده و رگلو
مے گویند -

ورگوبفتح واو و راء یه مهله و ضم کاف فارسی وسکون واو مجهول و ضم کاف
فارسی دوم وسکون واو سوم اسم درخت پیلو است -

ورگما بفتح واو و وسکون راء یه مهله و فتح کاف فارسی و میم مشدده و الف هم
اسم درخت پیلو است و بعضی هنادک بدانند که ورگما غیر پیلو است و قسم می شود
سفید و سیاه برگ آن بادامی شکل فی الجمله بصورت دل -

مزاج آن گرم در دوم و معتدل در تری و خشکی و قسے آن که آنرا چثا ورگما میگویند
بکسر جیم و فتح فوقانی هندی مشدده و الف در ورنگل میشود پوست او تیز و تلخ و مخدر
جهت در و شکم کودک و بزرگ مفید و پوست قشیم سیاه جهت سرفه و استسقا مجرب
و منضج اخلاط سینه و شش است -

ورکی بکسر واو و وسکون راء یه مهله و کسر کاف فارسی وسکون تحتانی اسم
گومدنی است -

ورت کا بضم واؤ وراے مہلہ وفتح کاف والف اسم لائڈ کا۔
 ورم واؤ وراے ہندی و سکون میم اسم گھوڑ پھوڑا است۔
 ورنالک بضم واؤ وراے مہلہ وفتح نون والف وفتح لام و سکون کاف
 بمعنی اندک زرخٹ اسم قسم بیرا است کہ خرو باشد۔
 ورنالوک بزیادتی واؤ دوم بعد لام بمعنی گرہ دار و مانند دم اسپ اسم شیرا است۔
 ورنٹ پھل بضم واؤ وراے مہلہ و سکون نون وفتح فوقانی و بابے فارسی و خفا
 باؤ لام یعنی میوہ دراز و گرد اسم موزا است۔
 ورنٹا بالف نیز اسم لودہ سفید و دندلیب کلان است۔
 ورنٹاکی بو او وراے مہلہ و سکون نون وفتح فوقانی والف و کسر کاف و سکون
 تحتانی بمعنی گرد و دراز اسم باد تیان است۔
 ورنٹم بضم واؤ وراے مہلہ و سکون نون وفتح فوقانی و سکون میم بمعنی گرد و اندک
 دراز و کج اسم دانہ کلہتی است۔
 ورنٹیر یا بفتح واؤ وراے مہلہ و سکون نون و کسر بابے فارسی و سکون رائے
 مہلہ دوم وفتح تحتانی والف یعنی بدما میل مفید اسم اشیرا است۔
 ورنٹ لٹپ بضم بابے فارسی و سکون شین مجر و بابے فارسی دوم یعنی
 گل وراز و گرد اسم گل کرب است۔
 ورنٹم بو او وراے مہلہ وفتح نون و سکون میم اسم ناگر موتہ است بمعنی زنگدار۔
 ورنٹسیا بو او وراے مہلہ و نون و میم و کسر سین مہلہ و خفاے تحتانی والف بمعنی
 رنگ و روغن بخش اسم انجیرا است۔
 وروار کی بضم واؤ و سکون رائے مہلہ وفتح نون و دوم والف وضم رائے مہلہ
 دوم و کسر کاف و سکون تحتانی یعنی سود بخش سوزش بول اسم تربوزا است۔
 وروچہک بضم واؤ وراے مہلہ و سکون واؤ دوم وفتح جیم فارسی و خفاے
 باؤ فتح کاف اسم درخت کالا کوڑھا است۔

وروشستی بفتح واو و راء مہلہ و سکون واو دوم و فتح شین مجر و میم و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی از خوردن اور خواند ان و کلام کردن بآئین بہین قوت و وقوف حاصل میشود اسم ماند کہیر می است۔

ورویک بکسر واو و ضم راء مہلہ و سکون واو دوم و فتح باء فارسی و سکون کاف یعنی بفان و لقوہ و امراض بادی و ارفع اسم پلا موڑا است۔

وروکا بضم واو و راء مہلہ و سکون واو دوم و فتح کاف و الف اسم لائیکا یعنی گرگ و زبان ہندی بھیڑ یا نامند۔

ورونا سار بفتح واو و ضم راء مہلہ و سکون واو دوم و فتح نون و الف و فتح سین مہلہ و الف و راء مہلہ اسم درخت کوندیدی سرخ است۔

ورونا بفتح واو و ضم راء مہلہ و سکون واو دوم و فتح نون و الف اسم برنامست یعنی رنگ دار و بار اور و نا پھل می گویند یعنی بار سرخ رنگ۔

وریکین بکسر واو و راء مہلہ و سکون تحتانی مہولہ و فتح جیم فارسی و سکون نون یعنی دست آور اسم پیلو و کیز گاؤ است۔

وریکاجی بفتح واو و کسر راء مہلہ و سکون تحتانی و فتح جیم و الف و کسر جیم دوم و سکون تحتانی اسم چنبیلی است۔

وریوری بفتح واو و کسر راء مہلہ و سکون تحتانی و فتح واو دوم و کسر راء مہلہ دوم و سکون تحتانی دوم اسم ستاوری است۔

وریو اوٹا بواو و راء مہلہ و تحتانی و فتح واو دوم و الف و کسر واو سوم و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و الف اسم ہل و یوانہ است۔

وریسیا یو بواو و راء مہلہ و سکون تحتانی اول و ثانی مفتوح و الف و ضم تحتانی سوم و سکون واو و اسم درختی است کہ آل را تبر جیم گویند و گویند کہ از چوب او ستار و تمبورہ می سازند و نیز می گویند کہ گل او ہسم بصورت ستارہ می شود۔

فوائد اسمائے واو باین مہملہ

وسا بفتح واو و سین مہملہ و براے مجمرہ نیز بعض سین والف اسم بچ است کہ
بعضی وج نامند۔

وسینا نچا بفتح واو و سین مہملہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح نون و سکون
الف و نون و فتح جیم فارسی و الف دوم اسم نچو است۔

وستید و شن بفتح واو و سکون سین مہملہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم دال
مہملہ و سکون واو و دوم و فتح شین مجمرہ و نون بینی و شمن و مرض استخوان اسم کرلیا است۔

وستپھوری بکسر واو و سکون سین مہملہ و فوقانی و ضم باء فارسی و خفاء
باو سکون و او و دوم و رائے مہملہ و فتح جیم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی کلان و فرہ

اسم تیندوئے کلان است۔

وستپھوری نیز آمدہ بخلاف جیم و نون بینی تخم گندہ و کلان۔

وسسرا بکسر واو و سکون سین و فتح رائے مہلتین و الف یعنی دور کتندہ لانری
اسم مندی خرد است۔

وسسرم بکسر واو و سکون سین و فتح رائے مہلتین و سکون جیم یعنی خون و بنم و
در شکم دفع کند اسم مولی خرد است۔

وستتا بفتح واو و سکون سین مہملہ و سکون نون و فتح فوقانی و الف اسم
مشترک است میان مونگ سیاہ و کلی کٹ و کل کجک چونکہ درین ہارنگ سنٹی

است لہذا باین اسم موسمی گشتہ و بعضے ازین سبب کہ در اصل بسنت
گل میدہد۔

وسوچیدرا بفتح واو و ضم سین مہملہ و سکون واو و دوم و کسر جیم فارسی و خفاء
باو سکون دال و فتح رائے مہلتین و الف یعنی بر برگ ہشت نقطہ متفرقہ و ارد اسم

مها سید است۔

وستو کلار کا بفتح واؤ و ضم سین مہلہ و سکون واؤ دوم و فتح کاف و لام و سکون
الف و راء مہلہ و فتح کاف دوم و الف یعنی گل اور راء پر شش ہشت و یو
خوب است اسم درخت اگر ایمنی آگ است۔

وستو کچہار بفتح واؤ و ضم سین مہلہ و سکون واؤ دوم و فتح کاف و جیم فارسی و خفا
ہ و الف و راء مہلہ یعنی تیز و شور اسم مولی کلان است۔

وستو کھ بفتح واؤ و ضم سین مہلہ و سکون واؤ دوم و فتح کاف و وقف ہر دو ہائینی
ہشت اقسام تپ کہ یکروزہ در میان دو روزہ و ستروزہ و چہار روزہ و پنج روزہ
و نیم شب و پانزدہ روزہ و یک ماہ باشد مفید اسم مدنیل است۔

وستو سیرہ بفتح واؤ و کسر سین مہلہ و سکون تہائی و فتح راء مہلہ و وقف ہا یعنی برا
تئیر زنان بکارے آید اسم پہلی جنگلی است۔

فوائد اسماءے واو باشین معجم

وشا زندا بکسر واؤ و فتح شین مہلہ و الف و فتح راء مہلہ و سکون نون و فتح وال
مہلہ و الف دوم یعنی زندہ زہر اسم موسا کنی است۔

وشا لاکسر واؤ و فتح شین مہلہ و الف و فتح لام و الف دوم یعنی عریض الورق
اسم پاڑا است۔

وشا کال بکسر واؤ و فتح شین مہلہ و الف و فتح کاف و لام مہلہ و الف
اسم ودی است و نیز بہون یعنی و شانیک آمدہ بکسر نون و سکون
تہائی و فتح کاف۔

وشا کھ بکسر واؤ و فتح شین مہلہ و الف و فتح کاف و خفا ہر دو ہا اسم قسم
از روئیدگی ٹھیکری است۔

و شاپه بکسر و او و فتح شین مجر و الف و فتح با بے فارسی و با بمعنی و افح زهر اسم
را کرد و له خرد است.

و شار و بکسر و او و فتح شین مجر و الف و را بے مهله و ال مهله و الف دوم معنی
حاجس عرق اسم گل بولسری است.

و شدر مهان بکسر و او و فتح شین مجر و ضم دال و سکون را بے مهلتین و فتح
میم و با و الف و خفایه نون معنی درخت زهر دار اسم گنیر سفید است.

و شدراروک بواو و شین مجر و فتح دال مهله و سکون الف و را بے مهله و
کسر و او و دوم و فتح کاف یعنی دار و بے زهر اسم شندی است.

و شد اچس بواو و شین مجر و فتح دال مهله و الف و فتح جیم فارسی و سین مهله بمعنی
دافع زهر با بے بدنی و قبض شکم اسم کطانی بزرگ است.

و ششنگی بواو و شین مجر و ضم شین مجر و دوم و فتح را بے مهله و خفایه نون
و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی معنی بصورت زهر شکم میانه شود و نوشته اند
که بوقت بر آوردن بچه ناک اگر در دهن داشته بر آرد خوب است و گرنه بر آرد
هلاک میشود و اسم جد و ارا است.

و ششگه پی بواو و شین مجر و کسر کاف فارسی و خفایه با و کسر نون و سکون تحتانی
معنی دافع زهر و مواد سمیه و ماسیل از اندرون جسته بر آرد و اسم مشترک است میان
نیل و تمباکو.

و شلیا بکسر و او و فتح شین مجر و سکون لام و فتح تحتانی و الف بمعنی
دافع کلانی شکم اسم شتر کیست میان پا پڑا و چنا چرلا.

و شلیا پرتا بواو و شین مجر و لام و تحتانی و الف و فتح با بے فارسی و سکون
را بے مهله و فتح نون و الف معنی برگ سفید مثل استخوان اسم مید است.

و شلیو شها بکسر و او و فتح شین مجر و سکون لام و ضم تحتانی و سکون و او
مجر و شین مجر و دوم و فتح نون فارسی و خفایه با و الف یعنی از حقه و غیره می کشند

اسم برگ تبا کو است -

و شمشکی بکسر واو و فتح شین معجم میم و سکون شین معجم دوم و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی یعنی زہرشت اسم کچلا است -

و شکر آشٹ بکسر واو و سکون شین معجم نون و فتح کاف و دال مہل و

سکون الف و نون و فتح فوقانی ہندی و بستکرت نیل پشی بکسر نون و سکون تحتانی و فتح لام و ضم بائے فارسی اول و سکون شین معجم دوم و کسر بائے فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گل نیلگوں دارد و شتی پنجد ابفتح شین معجم و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح نون و جیم فارسی مشدود و خفائے با و فتح دال مہل و الف ہر دو لفظ اسم مرد وزن است کہ بان اسم می گشته میگویند -

ماہیت آن نباتے است صحرانی اکثر در برشکال مے شود از یک وجب یا دو بلند میگردد برگ او بقدر برگ بنخود و گلش خرد و چهار برگگی و نیلگوں مائل باندک شرنخی و در وسط او چیزے زردی و سفیدی آمیز و این بسیار خوشنما و خوش رنگ میشود و چون خشک گردد آسمانی بخوبی میگردد و بار او بقدر جوار اندک مربع -

مزاج آن سرد در اول و نزد بعضے گرم در اول اولی و خشک -

انعال آن دافع تب و لرزہ و دندروک یعنی مرضیکہ بسبب اجتماع باد و میہ

و تب و تب حادث مے شود و پر میو و فقیر مطبوخ اورا جہت تب ہائے نو و کہن بتجربہ آوردہ مضمرہ او دافع قلاع و آرز مجربے رسیدہ کہ چون اورا مع بیخ و برگ و گل و غیرہ گرفتہ در پاؤ آشار شیر گاؤ مالیدہ صاف کردہ بصا مہل ضیق دہند فی الفور تاثیر و نفع میدہد و خوردن نان خورشس او مقوی و دافع لاغری و سنگریہی و جربال عاب دہن و آب چشم و مزہ دارد و خوشبو و مصلح برگ قبول است -

و شناسشی بکسر واو و فتح شین معجم نون و سکون الف و فتح شین معجم

دوم و کسر نون دوم و سکون تحتانی یعنی دافع سم اسم مشترک است میان دیوانگری و چترابی -

و شنگیتکی بکسر واو و سکون شین مجر و ضم نون و فتح کاف و سکون نون دوم و
فتح فوقانی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی یعنی خا رسیا ه اسم النہ است ۔

و شنگیتیم بکسر واو و سکون شین مجر و ضم نون و کاف فارسی و سکون بابے فارسی
و فتح فوقانی و سکون میم یعنی زنندہ زندگانی اسم مولیٰ خداست ۔

و شود یوی بکسر واو و سکون شین مجر و کسر واو دوم و سکون تحتانی مجهولہ و کسر وال
مجهولہ و سکون تحتانی دوم و کسر واو سوم و سکون تحتانی سوم اسم دار و سبے ہندی
است کہ آنرا چہلک نامند ۔

و شود دہنی بکسر واو و ضم شین مجر و سکون واو مجهولہ دوم و فتح وال مجهولہ و خفایے ہا
و کسر نون و سکون تحتانی یعنی دافع مواد ستیہ و دما یل اسم نیل است ۔

و شود م بکسر واو و سکون شین مجر و فتح واو دوم و سکون میم ۔
و شود ہدیش بکسر موحدہ و خفایے ہا و سکون تحتانی و فتح شین مجر دوم و جیم و سکون میم
یعنی آنکہ در آفرینش اوار دے حیات بخش و مویدر کما است ہر دو اسم سونٹھ یعنی زنجبیل
است ۔

و شود و پی بکسر واو و سکون شین مجر و کسر واو دوم و ضم را بے مجهولہ و سکون
واو سوم و بابے فارسی و فتح تحتانی یعنی طور اودر دنیا و اہل دنیا مشہور اسم گہی است
و شود ہو بکسر واو و ضم شین مجر و سکون واو دوم و ضم ہا و سکون واو سوم
یعنی دافع زہر مرض اسم بھوتانگن است ۔

و شیشہا بکسر واو و شین مجر و سکون تحتانی مجهولہ و فتح شین مجر
دوم و فوقانی و ہا و الف یعنی بسیار بہتری میدہد اسم تلک است ۔ و آن درختے
است مشہور باسم شیکو ۔

فوائد اسمائے واو با کاف

و کا پھل بکسر واو و فتح کاف و الف و فتح بابے فارسی و خفایے ہا و سکون لام

اسم کج بیل است یعنی دافع شدت باد و بلغم۔

و کترم بفتح واو و سکون کاف و فتح فوقانی و راسے مہل و سکون میم یعنی اشتقاق
بدن را نافع اسم بھوین بڑا است۔

و کجا بکسر واو و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف بمعنی نزد رنگ اسم کج نہیںواست۔

و کرا ننتا بکسر واو و سکون کاف و فتح راسے مہل و الف و سکون نون و فتح فوقانی
و الف بمعنی بدن را چرب کند و رونق دہد اسم ماندک برہی است۔

و و کڑ و بکسر واو و ضم کاف و راسے ہندی و سکون واو و دوم اسم لنگی تپلا و ان
از قسم ٹپول است۔

و کرا شکلی پی بفتح واو و سکون کاف و فتح راسے مہل و کشین مجہد و سکون لام و فتح تحتانی

و کسر بابے فارسی و سکون تحتانی و دوم یعنی مالش اعضا و استخوان شکنی و ورکن داسم درخت
آبی سفید است۔

و کرائی بکسر واو و فتح کاف و سکون راسے مہل و کسر نون و سکون تحتانی یعنی بار بار
کرنا اسم تیندوی کلان۔

و کسار گت بکسر واو و فتح کاف و سین مہل و الف و فتح راسے مہل و سکون کاف
فارسی و فتح فوقانی یعنی جان بخش است۔ رنگ سرخ مے آرد بدن را۔

و کستو بکسر واو و فتح کاف و سین مہل و سکون سین مہل و دوم و ضم فوقانی
و سکون واو و دوم اسم بکھوپہ است۔ بمعنی آنکہ رنگ بدن درو برافروزد و نیز اسم اول

اسم بخیٹ است۔

و کسم بکسر واو و فتح کاف و سین مہل و سکون میم بمعنی شیرین اسم موم است۔

و کو بضم واو و کاف شدہ و سکون واو و دوم اسم فولاد است۔

و کلا بفتح واو و ضم کاف و فتح لام و الف اسم درخت بولسری و درخت کڑا است۔

و کل کاری بفتح واو و ضم کاف و فتح لام و فتح کاف و دوم و الف و کسر راسے مہل و
سکون تحتانی یعنی گل ستارہ نما اسم تبر جہم است۔

وکنکتا بکر و او فتح کاف و سکون نون و فتح کاف و سکون نون و فتح کاف و دوم و نون
و الف یعنی واقع امر این سنگ گرده و مسانه اسم و لماست که خار دار باشد -

فوائد اسماء و او با لام

ولتر و بکر و او سکون لام و ضم فوقانی و رای مبهله و سکون و او دوم و بکنکت
و پرو و چپا بکر و او سکون تحتانی مجهول و فتح رای مبهله و ضم و او و رای مبهله و فتح جیم
فارسی مشدوده و خفایه با و الف و پرو و یلا بو او و تحتانی و رای مبهله و کسر و او دوم و سکون
تحتانی دوم و فتح لام مشدوده و الف یعنی اسم اول آنکه بیخ و رخت او و نون اسم دوم آنکه
با در از بیخ دور میکند ترسیج یعنی فوقانی و ضم را و سکون سین مملتین و ضم جیم فارسی یعنی
درخت او و اپنا سارک بضم همزه و سکون فوقانی و فتح با و فارسی و نون و الف
و فتح رای مبهله و کاف یعنی بسیار غایط آمدن را مفید میگویند -

ماهیت آن درخت است پر خار برگ آن ریزه مانند برگ بهوین آنوله
بلکه ازان هم خردتر -

مزاج آن سبک و گرم -

افعال آن واقع تب بعد ولادت نوشته اند -

ولگا بکر و او سکون لام و فتح کاف فارسی و الف اسم کویت است -

ولرو و فتح و او و لام مشدوده و ضم رای مبهله و سکون و او دوم اسم چتر مول

است یعنی سوزاننده پر میوه و نر و بعضی اسم او ولرو و تخمین است یعنی و او سوم
و کسر نون مشدوده و خفایه با و تحتانی و نون دوم یعنی پر میوه سوزاننده
مثل آتش -

ولکی بکر و او سکون لام و کسر کاف و سکون تحتانی اسم کهل که روئیدگی مشهور

است و گذشته -

و لہبہا تہی بکسر واؤ و فتح لام شدہ و موحده و خفائے ہا و الف و کسر جیم و زون و سکون
تحتانی یعنی داغ پر میو اسم گل عباسی و فقط لفظ و لہبہا بمعنی قوت دہندہ بدن اسم درخت پہلو
و بمعنی درہمہ گلہا خوب اسم گند است۔

و لم تدری بکسر واؤ و سکون لام و فتح میم و سین مہمل و سکون زون و کسر وال مہمل
و خفائے ہا و سکون تحتانی اسم گھا و کاری است۔

و لما بکسر واؤ و سکون لام و فتح میم و الف و در بعضے نسخ چلو ائمہ بضم جیم فارسی
و سکون لام و فتح واؤ و الف اسم درختے است بر دو قسم یکے خار دار و دوم بے خار
قسم دوم را ولما نامند و در سنکرت شکل در چہا بضم شین معجمہ و سکون کاف
و فتح لام و ضم واؤ و سکون رائے مہمل و فتح جیم فارسی و خفائے ہا و الف یعنی ختیش
سفیدے شود و ہوا بفتح دال مہمل و خفائے ہا و فتح واؤ و الف اسم است گور ہا بفتح
کاف فارسی و سکون واؤ و فتح رائے مہمل و ہا و الف یعنی لاغری و بد رنگی و زردی بدن
بسبب خشک شدن خون بدن پانڈور ہا بفتح یائے فارسی و سکون الف و زون
و ضم دال ہندی و سکون واؤ و فتح رائے مہمل و ہا و الف یعنی سفید و زردہ اول
عبارت از سور القنیہ و استقوا قوم عبارت از یرقان و شکل دیکہ بضم شین معجمہ
و سکون کاف و فتح لام و دال مہمل و خفائے ہا بے اول و فتح کاف دوم و وقف ہا بے
دوم یعنی سیلان مہی را بقوت تو بہ خود و در میکند بہار دواہ بفتح موحده و خفائے ہا
و الف و فتح را و سکون دال مہلتین و فتح واؤ و الف و ضم ہا یعنی مقوی است۔
و رڈہ تر و بضم دال و سکون رائے مہلتین و فتح دال ہندی و خفائے ہا و فتح فوقانی
و ضم رائے مہمل دوم و سکون واؤ یعنی از خوردن این درخت بدن فریہ مے گروہ۔
کشای بفتح کاف و شین معجمہ و الف و ضم تحتانی یعنی فرہ زخمت و اردو و یہ پتر کہیا
بکسر واؤ و سکون تحتانی و فتح رائے مہمل و ہا بے فارسی و سکون فوقانی و کسر رائے مہمل
دوم و سکون تحتانی دوم و فتح کاف و ہا و الف یعنی برگش خرد از برگ مہندی میا باشد
و قسم اول را ملو ولما بضم میم و لام و سکون واؤ و دوم و سکون لام دوم و فتح میم دوم

والف و در سنکرت و کنتکنا بکسر و او و فتح کاف و سکون نون و فتح کاف دوم و فوقانی
والف یعنی امراض سنگ مثانه و گرده را مفید شست تر و بعضی شین معجم و سکون را
مهل و فتح فوقانی اول و دوم و ضم را بے مهمل دوم و سکون و او یعنی و خشن مقوی قوت سالم
است کنتکی بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و کسر کاف دوم و سکون
تحتانی یعنی خار و ارد و سواد و کنتکی بضم سین مهمل و خفای و او و الف و ضم دال مهمل و
سکون و او دوم یعنی خار و خوب و مزه دار است دیا گهر یا و بکسر و او و خفای تحتانی و
الف و فتح کاف فارسی و خفای و او فتح را بے مهمل و بای فارسی و الف و ضم دال
مهل یعنی مانند پنجه شیر می باشد مرد و مهمل بضم میم و سکون را و ضم دال مهملین
و او و بای فارسی و او و لام یعنی بار و نازک و نرم می باشد گزند مهمل بکسر کاف فارسی
و فتح را بے مهمل و سکون نون و کسر دال مهمل و خفای و او و سکون تحتانی و فتح لام
والف اسم است کرن روشن بفتح کاف و سکون را بے مهمل و فتح نون و ضم را بے
مهل دوم و سکون و او و فتح شین معجم و نون دوم یعنی کره بای پس گوش و دیگر امراض
آن ازین دار و دور میشود نشان در میان بفتح شین معجم و الف و فتح نون و ضم دال
و سکون را بے مهملین و فتح میم و او و الف و نون دوم یعنی درخت سگان است
شاید که داغ امراض سگان است یا داغ زهر سگان است کاک تر و بفتح کاف و الف
و فتح کاف دوم و فوقانی و ضم را بے مهمل و سکون و او یعنی مزاج این درخت گرم است
یگیا بکسر بفتح تحتانی و کسر کاف فارسی مشدده و خفای تحتانی دوم و سکون الف
و خفای نون و سکون کاف فارسی دوم و ضم کاف یعنی این درخت در آتش هوم بکار
مے آید و یا گهر کپچی بکسر و او و خفای تحتانی و الف و فتح کاف فارسی و خفای و او
فتح را بے مهمل و فتح کاف و سکون سین مهمل و فتح جیم فارسی و بای فارسی و سکون
تحتانی یعنی مانند کمر شیر قوت میدهد و در بعضی نسخ و یا گهر کپچی آمده بفتح کاف
و بای فارسی و کسر همزه و فتح جیم فارسی مشدده و کسر بای فارسی و سکون تحتانی یعنی
برای گزیدن شیر و باند و او بے مفید است میگویند.

ماهیت آن در نختیست مابین خرد و بزرگ و پرخار گش مشا به برگ بیر آتا
از خرد و گلش زرد و کوچک و بار آدانا بفالسه دوران گنهایا اما در فالسه تخم کم و درین بار تخم
بسیار و مرقه او در رسیدگی شیرین گردد و در افعال او چنان نوشتند که بے خار
نازک و با مزه است و ماسیل و فساد اقسام بول و و طهله بے کهنه دور کند و با ضمه نیز آ
و خار دار تیز و تلخ است اذیت و ماسیل دفع نماید و چول پنج او در سایه خشک کرده
سفوف نموده بعصا ببول شیرین بدینند زرد و فائده دهد.

و لمیتو بفتح واو و سکون لام و کسر سیم و سکون تحتانی مجهول و ضم فوقانی و سکون
واو و دوم بمعنی خانه مار اسم کنکلی است.

والا و ابفتح واو و لام شده و الف و همزه و واو و دوم و الف اسم خردل سفید
مایل بزردی است.

و لنگ بکسر واو و فتح لام و خفایه نون و سکون کاف فارسی اسم بای بزرگ است
و لیکنند با نیا بکسر واو و کسر لام شده و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون
نون و فتح دال مہمل و خفایه با و الف و کسر نون شده و سکون تحتانی و الف بمعنی آنکه
بیل بوی کشینز می دارد اسم چپیر بداری است.

ولی پیل بفتح واو و کسر لام شده و سکون تحتانی و با بے فارسی و با و لام اسم
باریشونی است.

ولی شویک پیل بفتح واو و کسر لام شده و سکون تحتانی و ضم سین مہمل و
فتح شین مجر و کسر واو و سکون تحتانی و فتح کاف و با بے فارسی و با و لام بمعنی نیل و بار او
خوشبو است اسم آکوتیکی است.

ولی گارم بکسر واو و لام و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و الف و فتح را بے
مہمل و سکون سیم اسم سهاگه است.

ولی کا بفتح واو و کسر لام شده و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم مشترک
است میان بیت و بنجیث.

وکیجیم بفتح واو و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم یعنی پہیل پیدا
میشود اسم مرجح سیاه است۔

وکی بکسر واو و لام مشدودہ و سکون تحتانی۔
وکی بکسر واو و ضم لام اول و کسر لام دوم مشدودہ و تحتانی اسم لہسن است۔

فوائد اسمائے واو با میم

وکیم بکسر واو و فتح میم و لام و سکون میم دوم یعنی وافع و صاف کنندہ میل و چرک
اسم ابرک است۔
و منہال بفتح واو و میم و نون و ہا و الف و خفائے نون دوم یعنی قے آور اسم
میںڈ پھیل است۔

فوائد اسمائے واو با نون

ونا بکسر واو و فتح نون مشدودہ و الف اسم مسکہ است و نیز اسم پردہ کش یعنی
یعنی گولنیا است۔
ونسیلی بفتح واو و نون و کسر بابے فارسی و فتح بابے فارسی دوم مشدودہ
و کسر لام و سکون تحتانی اسم پھلی دشتی است۔
ونتکت بفتح واو و نون و کسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم یعنی در
دشت پیدا سے شود۔ و مزہ تلخ دارد اسم پر پانک یعنی ہزار دانہ و درخت کالا گڑا است۔
ونجا بواو و سکون نون و فتح جیم و الف اسم کدوا است کہ از وین و طنبورہ
سے سازند۔

ونجلا بفتح واو و خفائے نون و ضم جیم و فتح لام و الف اسم سرو است۔

یعنی آتش سوزان است اسم چترمول است و ہنی بواؤ و نون مشدود ہا و تھائی
اسم آتش است و بمعنی اشتہا افزا اسم کار مک و ہنی و اروی بواؤ و نون
و ہا و تھائی و فتح وال ہلہ و الف و سکون رائے ہلہ و کسروا و سکون تھائی
اسم رسوت یا صغ سیندی است و نہیم زیادتی میم ہم اسم رسا بن است بمعنی
فزا شدہ آتش اشتہا۔

و غیرتہ بکسرواؤ و نون و سکون تھائی و فتح فوقائی و خفائے ہا یعنی بکار
بزرگان سے آید اسم و و نہ است۔

ہنہالی بفتح واؤ و کسرواؤ و نون مشدود و خفائے تھائی و فتح میم و الف
و کسرواؤ و سکون تھائی یعنی رنگ سفید دارد اسم پہولیا کیس است۔

فوائد اسمائے واو با و او

و و نشم بد و او اول مفتوح و دم ساکن و خفائے نون و فتح شین معجمہ
و سکون میم و و نشہا زیادتی ہا و الف عوض میم ہر دو اسم بانس یعنی نے است
و و نشا کہیا بالف و کسرواؤ و خفائے ہا و تھائی و الف و دم یعنی در شیم
و شکم بانس پیدا می شود۔

و و نش لوچن بضم لام و سکون و او و فتح جیم فارسی و نون ہر دو اسم
لباشیر است۔

و و ما بضم و او اول و سکون و دم و فتح میم و الف اسم اجو این واجبہ است

فوائد اسمائے واو با تھائی

و یا پا بکسرواؤ و خفائے تھائی و الف و فتح بائے فارسی و الف و دم

اسم درخت نوب است۔

ویا ژونشتر بکسر واؤ و خفائے ستھانی و الف و فتح رائے ہندی ضم
واؤ و خفائے نون و سکون شین معجم و فتح فوقانی و رائے مہلہ یعنی مانند دندان
طواحن یا اضراس مارا است اسم گو کہر و خروا است۔

ویا گھر بکسر واؤ و خفائے ستھانی و الف و فتح کاف فارسی و خفائے
ہا و سکون رائے مہلہ اسم مشترک است اسم باگھ است۔

ویا گھرے بکسر واؤ و خفائے ستھانی و الف و فتح کاف فارسی و خفائے
ہا و کسر رائے مہلہ و سکون ستھانی و دوم اسم مشترک است میان پیر آدمیم و بہٹ
کٹائی چونکہ تخم و بار پیر آدمیم مانند سر شیرے شود لہذا باین اسم مسمی گشتہ و برگ
بہٹ کٹائی مانند پنچ شیرے شود باین وجہ بآن موسوم گردید۔

ویا گھر تلو پسا بو او و ستھانی و الف و کاف فارسی و ہا و فتح رائے مہلہ
و فوقانی و ضم لام و سکون واؤ و دوم مجہولہ و فتح بائے فارسی و میم و الف اسم
پیر آدمیم بمعنی سر شیر۔

ویا گھر نکھم بفتح نون و کاف و خفائے ہا و سکون میم اسم پاک نکھہ۔
ویا گھر یا و کبائے فارسی و الف و وال مہلہ یعنی مانند پنچہ پائے شیر اسم
خار و ارو لما است۔

ویا گھر چچی بفتح کاف و سکون سین مہلہ و فتح جیم فارسی و کسر بائے
فارسی و سکون ستھانی و دور بعضے نسخ عوض سین مہلہ بائے فارسی آمدہ یعنی کچچی
معنی نسخہ اول مانند کمر شیر معنی نسخہ دوم و افع زہر شیر و باند زہر اکہ و یا گھر
اسم شیر و کچچی اسم باندرا است ہر دو اسم خار و ارو لما است۔

ویا گھر چرہ لی بو او و ستھانی و الف و کاف فارسی و ہا و رائے مہلہ
و فتح جیم فارسی و رائے مہلہ و کسر نون و سکون ستھانی یعنی مانند پائے پنچہ شیر
اسم گہی کنوار است۔

ویا لپتر یک بکسرو او و خفائے تحتانی والف و فتح لام و ضم بائے
فارسی سکون فوقانی و کسر رائے مہل و سکون تحتانی دوم و فتح کاف یعنی خط و خال
بر و مانند خط و خال بچہ مارے شود اسم قسمے از کنکڑی است۔

ویا لال و صوماک بکسرو او و خفائے تحتانی والف و فتح لام والف
دوم و ضم دال مہل و خفائے با و سکون واو و فتح میم و سکون کاف یعنی دود
زنا بیر زیرا کہ ویا لال اسم زنبور و د و ہونک و خان را گویند اسم تبا کو است و چونکہ
تبا کو دافع زہر زنبور است لہذا با اسم او سستی گشت۔

ویا و یگھات بکسرو او و خفائے تحتانی والف و کسر دال مہل و سکون
تحتانی دوم و فتح کاف فارسی و خفائے با و سکون الف و فوقانی یعنی دافع
امراض و زود شکندہ آن اسم خیار شہر است۔

ویہمانڈی بکسرو او و سکون تحتانی و فتح موحده و خفائے با و سکون الف
و نون و کسر دال ہندی و سکون تحتانی دوم اسم مڑوڑ پھلی است۔

ویتر و بکسرو او و سکون تحتانی مہولہ و فوقانی و ضم رائے مہل و سکون واو
دوم یعنی گردہ اسم بیت است۔

ویجنتو بفتح واو و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی و سکون واو
دوم و بکسر جیم و اضافہ تحتانی بعد جیم و سکون فوقانی و حذف واو یعنی ویجنت نیز
آمدہ یعنی دافع باد و گرم اسم ٹانگی است۔

ویدکم بکسرو او و سکون تحتانی و فتح دال مہل و نون و سکون میم یعنی دافع
شدت بیماریاے سر اسم ترانی تلخ است۔

ویڈوری بفتح واو و سکون تحتانی و ضم دال ہندی و سکون واو و کسر رائے
مہل و سکون تحتانی اسم لہسنیہ است۔

ویدرہی بفتح واو و سکون تحتانی و کسر دال مہل و سکون تحتانی دوم مہولہ و کسر
و سکون تحتانی سوم یعنی منسوب بملک ویدرہ اسم پھلی است۔

ویدے بفتح واو و سکون تھائی و فتح وال مہلہ و کسر لام و سکون تھائی
دوم یعنی زمنت و نزله آور اسم جامن خرو است۔

ویر پیش بکسر واو و سکون تھائی مہولہ و رائے مہلہ و فتح بائے فارسی
و سکون نون و سین مہلہ اسم بار پچنس است کہ بہ پنج میشود۔

ویر یا بکسر واو و سکون تھائی و رائے مہلہ و فتح تھائی دوم و الف
یعنی منی کنندہ اسم چلکو است۔

ویر نیا بکسر واو و سکون تھائی مہولہ و فتح رائے مہلہ و کسر نون مشدودہ
و خفائے تھائی دوم و الف یعنی بیخے است کہ اندک رنگ او مائل بزروری میشود

ویر عم بو او تھائی و رائے مہلہ و میم یعنی پنج و ویر نمونچا بو او و سکون تھائی
و رائے مہلہ و فتح نون و ضم میم و سکون واو دوم و فتح لام و سکون نون دوم

و فتح جیم فارسی و الف این پنج بدما میل و منی نافع است ہر سہ اسم اشیر یعنی
خشن است۔

ویر لا بکسر واو و سکون تھائی و فتح رائے مہلہ و لام و الف یعنی باد را
و ور کند اسم آبی سفید است۔

ویر لا سمرت بکسر واو و سکون تھائی و رائے مہلہ و فتح لام و الف و سکون سین مہلہ
و ضم میم و سکون رائے مہلہ دوم و فوقانی یعنی خوشبو و فرائندہ منی ام تبند و کی کلان است

ویر انت کسچس بفتح واو و سکون تھائی و فتح رائے مہلہ و سکون الف
و نون و فوقانی و فتح کات و سکون سین مہلہ و فتح جیم فارسی و سکون سین مہلہ

دوم اسم مدی است۔
ویر پتر یکھا بکسر واو و سکون تھائی و فتح رائے مہلہ و بائے فارسی
و سکون فوقانی و کسر رائے مہلہ دوم و سکون تھائی دوم و فتح کات و خفائے با

و الف یعنی برگش خرواز برگ ترمندی سے شود اسم ولما است۔
ویر و مل بکسر واو و سکون تھائی و ضم رائے مہلہ و سکون واو دوم و فتح

میم و کسر لام مشدود درختی است که آزاد در سنگرت جرچهرم بفتح جیم و سکون راء
 مهله و فتح جیم دوم و خفائے با و فتح راء مهله و سکون میم یعنی بول را صاف
 کند و مدر است و در بعضی نسخ زچهرم بکسر نون و سکون راء مهله آمده حافظ
 شهاب است جرکم بفتح جیم و راء مهله و کاف و سکون میم یعنی ضعف و پیری
 آمدن نمی و بد تو چشیا بضم میم و خفائے واو و ضم جیم فارسی مشدود و کسر فوقانی
 هندی مشدود و خفائے تحتانی و الف یعنی برگ او خرد و گنده و ز محنت میشود
 استبهو ثا بد الف و سکون سین مهله و ضم باء فارسی و خفائے با و سکون واو
 و فتح فوقانی هندی و الف یعنی برائے چپک مفید شریکی بکسر شین معجمه و راء
 مهله و سکون تحتانی و فتح میم و کسر وال مهله و سکون تحتانی و دم یعنی آن درخت را
 در خانه داشتن بسیار خوب است و ولت زیاده میکند شپد آند ا بفتح شین معجمه و
 سکون فوقانی هندی و فتح باء فارسی و وال مهله و الف و فتح نون اول و سکون
 نون دوم و فتح وال مهله دوم و الف دوم یعنی زنبور بوائے بسیار خوش می شود
 و دوست می دارد و سورشش بضم سین مهله و فتح واو و سکون را و فتح شین معجمه
 یعنی در بارش خوب میشود و نکه بند من بضم میم و فتح کاف و خفائے هر دو با و فتح
 موحده و خفائے نون و فتح وال مهله و خفائے با و فتح نون یعنی با مراض دهن
 بهتر و کسیکه دهن او از بیماری دهن بسته میشود آزاد و ر کند میگویند -

ما هیئت آن بسع فقیر نیامده مناجاج آن نیز در کتب نه نوشته
 مگر افعال او اینقدر نوشته که شیر او ترش و ز محنت بود و قلاع دهن را
 مفید و مضمضه از آب برگ مطبوخ او دافع امراض دهن ظاهر از قسم چنبیلی یا
 ویرور چھا بکسر واو و سکون تحتانی و راء مهله و ضم واو دوم و سکون
 راء مهله دوم و فتح جیم فارسی و خفائے با و الف اسم درخت و لتر و است
 و نیز آنرا ویر ویلا بواو تحتانی و راء مهله و کسر واو دوم و سکون تحتانی
 دوم و فتح لام مشدود و الف میگویند یعنی پنج آن درخت با دیگر اجزائے

یاور از پنج مے کند۔

ویشاکھ بفتح واو و تھائی و سکون سین مہلہ و فتح فوقانی و خفائے ہر دو ہا
یعنی بسیار تر و تازہ و آبدار مے باشد اسم کل و آملہ است۔

ویشاکھ بفتح واو و سکون تھائی و فتح شین معجمہ و الف و فتح کاف و خفائے
دو ہا یعنی واقع بسیار گرمی با اینکہ در ماہ ویشاکھ بہتر است اسم ساگ ٹھیکری است۔
ویکنشہ بفتح واو و سکون تھائی و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی
و خفائے ہا اسم بھوین تلسی است سکی باسم شخصے کہ این دو را برابر آوردہ

ویکرانت بفتح واو و سکون تھائی و کاف و فتح رائے مہلہ و الف و سکون
نون و فوقانی اسم سنگ بلور است۔

ویکنشہہا بفتح واو و سکون تھائی و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی
و خفائے ہا و فتح میم و ہا و الف اسم دیوتی است یعنی پانڈروگ و ٹہل اور بسیار
دوست میداشت۔

ویکندھکا بفتح واو و سکون تھائی و فتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح و ال
مہلہ و خفائے ہا و فتح کاف و الف اسم گندہاگ است یعنی از منی پاروتی پیدا شدہ است۔
ویگی بکسر واو مہولہ و سکون تھائی و کسر کاف فارسی و سکون تھائی دوم
در سنکرت است نہان بفتح ہمزہ و بین مہلہ و نون و ہا و الف و نون دوم اسمے است
پر یکہ پریت بکسر بائے فارسی و رائے مہلہ و سکون تھائی مہولہ و فتح کاف و خفائے
دو ہا و کسر بائے فارسی و رائے مہلہ و تھائی و فوقانی یعنی از دیدن گل اوزن مرد
را خوش مے شود پریت سار بکسر بائے فارسی و رائے مہلہ و سکون تھائی و فتح فوقانی
و بین مہلہ و الف و ضم رائے مہلہ یعنی زورنگ دارد و زردی عصارہ او و دست
دلہا مے شود و در بعضے نسخ پریت سار آمدہ بند ہو کپشپ بفتح موحدہ و سکون نون و
ضم دال مہلہ و خفائے ہا و سکون واو و فتح کاف و ضم بائے فارسی و سکون شین
معجمہ و بائے فارسی دوم یعنی گلش سرخی ہم دارد و محبوب است ہا سرجہا بفتح میم و ہا

والف وفتح سین وراے هلمتین وفتح جیم وها والف یعنی آدم هائے کلان این
گل رامیگیرند کارسیا بفتح کاف و سکون الف وراے هلم وکسرین هلمه وحقائے
تحتانی والف یعنی ازدیدنش خوشی دل مے شوو جیو کھا بکسر جیم و سکون تحتانی وفتح واو
وکاف وها والف یعنی جیات افزا است پدی سا وکھا بکسر باے فارسی و سکون
راے هلمه وفتح تحتانی و سین هلمه والف وفتح دال هلمه وکاف وها والف یعنی چون
این گل را در آب پسند رغبت نموده بهر طور آزا کشیده به دست میکند میگویند۔

ما هیئت آن قیاس مقتضی است که این گل نیز از قسم کنول باشد۔

مناجیج آن معتدل افعال آن تیز و مزه دار و واقع در شکم و اسهال
و قے و دل و جان را خوشی دهد نوشته اند۔

و یلم بکسر واو و سکون تحتانی وفتح لام مشدود و سکون میم اسم باے بزرگ است
و یو بکسر واو مجهول و سکون تحتانی وضم میم و سکون واو دوم اسم درخت نیب است
و یمنی مشر بفتح واو و سکون تحتانی وفتح نون وکسر میم و سکون تحتانی دوم
و فتح شین معجمه وراے هلمه والف اسم تبا کصیر است یعنی این هم از درخت
بانش بر مے آید۔

و یو بکسر واو مجهول و سکون تحتانی وضم نون و سکون واو دوم اسم بابل
یعنی بانسی از ویسا زند۔

و یمنی بکسر واو و سکون تحتانی وکسر نون و سکون تحتانی دوم اسم دیو والی است
یعنی موے بڑو یا نده سیاه کند۔

و یو شا بکسر واو وضم تحتانی مجهول و سکون واو دوم وفتح شین معجمه والف
اسم ترکو که است۔

و یواک پیشی بکسر واو و سکون تحتانی وفتح واو دوم والف و سکون وضم
باے فارسی و سکون شین معجمه وکسر باے فارسی دوم و سکون تحتانی اسم سداب است
و نوشته اند که چون گل آزا در اسهال اطفال که رنگارنگ شود و از آن طفل لاسرگردد و دهند سود

فوائد اسمائے ہائے ہوز بalf

ہار سنگار بفتح ہا و سکون الف و رائے مہملہ و کسر سین مہملہ و خفائے نون و فتح کاف فارسی و الف و سکون رائے مہملہ دوم و ہر سنگار بدون الف اول نیز آمدہ۔

ماہیت آن درختے است متراکم الاغصان و بلند مے شود تا بسے قد آدم
برگش نوکدار و درشت و سطح بارگہائے بسیار فی الجملہ شبیہ برگ توت و گلشن خوشه
و کوچک و سفید و پنج برگی و دنبالہ گل اوز عفرانی رنگ و خوشبو در آب تر کردہ
پارچہ و غیرہ رنگ مے کنند بسیار خوش رنگ مے شود و بار او غلافے و پھن برابر یک
فلوس باد و حجرہ کہ در ان دو تخم مے شود و را و اہل تابستان پختہ میگردود۔
منہاج کل آن گرم و خشک و در دوم و بعضے سرد میگویند۔

افعال آن مفرح و مقوی حواس و قاتل ویدان و اگر در خمر کنند زود مستی
می آرد و روغن او دافع بیماری ہائے آلات تنفس و خلق و دافع باد و بلغم و صفرا
و پیوند کنندہ استخوان شکستہ و پوشیدن لباس رنگ او دافع یرقان و مالیدن
برگ او بر قوبا باعث شفا مے آن ولیکن حدث و سوزش پیدا آرد و گویند کہ مفت
عد و از برگ نازک و نورستہ آن با اندک زنجبیل ترجمت حیات کہتہ سودمند
و تخم آن را با آب سائیدہ سرابان بشویند کہ بہت دفع سورہ سربے نظیر است و ضرور
است وقت استعمال اہ و رتبہ پرہیز از ماست و لبنیات و ماہی و گوشت و چون عصارہ
دنبالہ آنرا گرفتہ خشک کردہ نگاہ دارند آنرا گل کامہ مے نامند خوشبو مے باشد و بکار
مے آید۔

علہ ہار سنگار۔ (سنکرت) پراجکت۔ (مرہٹی) پارجات۔ کھوراسلی۔ (گجراتی) ہار سنگار۔ (انگریزی) نائٹ ہے
سے سن (بنگلانی) سیدلی۔ (پنجابی) کوری۔ لدوری۔ (تمگی) گدالی۔ (اردو) ہار سنگار۔

ہائکم بفتح ہا والف و فوقانی ہندی و کات و میم یعنی روشن و درخشندہ اسم
طلاست۔

ہائکا بہا و والف و فوقانی ہندی و کات و والف و دوم یعنی گل طلائے رنگ میآید
اسم میند بھیل است۔

ہاتاجوڑی بہا و والف و فتح فوقانی و والف و دوم و ضم جیم و سکون و او و کسر لے
ہندی و سکون تحتانی اسم تنگی او پٹاکال است و گذشت۔

ہالون بہا و والف و ضم لام و خفائے و او و نون اسم حب الرشاد است۔
ہائی بہا و والف و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم فیل است۔

فوائد اسمائے ہائے ہوز باموح

ہپشتا بفتح ہا و ضم بائے فارسی و فتح شین معجم و والف یعنی دافع لاغری اسم میندی
خرد است و باضافہ و او بعد بائے فارسی نیز آمدہ۔

ہسبل بفتح ہا و موحده و لام اسم ہو بیر است۔

ہپو کھا بفتح ہا و ضم بائے فارسی و سکون و او و فتح کاف و ہائے دوم و والف
نیز اسم اوست۔

فوائد اسمائے ہائے ہوز با فوقانی

ہشتا شٹیک بکسر ہا و فتح فوقانی و والف و فتح تحتانی و سکون شین معجم

و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی و دوم و کات اسم شرمندی است۔

ہاننی تہتی بفتح ہا و سکون فوقانی و فتح تحتانی و ضم فوقانی و دوم و کسر میم مشدودہ
و سکون تحتانی دوم قسمے از تہتی است۔

ہتھتھن بفتح ہا و کسر فوقانی مشدودہ و سکون تختانی و فتح ہائے دوم و سکون نون
اسم کڑی گول راست۔

فوائد اسمائے ہوز با جمیم

ہجکل بکسر ہا و فتح جیم مشدودہ و سکون لام اسم لکھ است۔

فوائد اسمائے ہوز با وال ہندی

ہڈ جوڑ بفتح ہا و سکون وال ہندی و ضم جیم و سکون واو و رائے ہندی و ہر ہا
بضم ہا و سکون رائے مہلہ و ضم ہائے دوم و فتح رائے مہلہ دوم و الف نیزے گویند
و قسمے ازان کہ آن را بر پنجہ نیزہ جلا بفتح موحده و رائے مہلہ و خفائے نون و فتح موحده
دوم و خفائے ہا و ضم سین مہلہ و فتح تختانی و سکون رائے مہلہ و فتح جیم و لام
و الف میخوانند۔

ماہیت آن نباتے است بیارہ دارد و مفروش بر زمین و شاخہائے
گرہ دار از یک پنج برآید و منش در جا ہائے کوہی برشش ماتا ہر گ خوا و لزج
چونکہ بشکنند باز بہ پیوندند مے پیوند و دور ہر گرہ شاخ و گل مے کند صاحب اکمام
در میانش دو برگ باریک و ملاصق یکدیگر مثل دوزبان مزار مے شود و براطراف
مکہ او مہائے باریک و راست مثل پلک چشم مے شود و در مکہ مذکور یک دو تخم مے شود
و در مکہ مذکور یک دو تخم مے شود مثل دانہ حب محلب گلابی رنگ۔

عہ ہڈ جوڑ۔ (اردو) ہڈ جوڑ۔ (سنکرت) استھ بہنہاری۔ (پنجابی) ہڈ جوڑ۔ (ہندوستانی) ہڈ بھاگ۔ (پرتگیزی) ہڈ بھاگ۔
(گجراتی) ہڈ بھاگ۔ (دکنی) لالیرو۔ (انگریزی) وٹس کس ڈرام ویل وٹ لیف۔

مناج آں سرد و تراست و بعضے گرم میدانند و حق این است کہ یک قسم
اومرد است و قسم دیگر گرم۔

افعال آن آنکہ سرد است گران و مدربول و دافع فساد و صفرا و مقوی گردہ
و کمز و بند منی و مہیج باہ و سفوف برگ خشک و اوبر اتخوان شکستہ شدہ بضربہ و سقط
و در جغرات طابس اسہال عسر العلاج تجربہ و آن کہ گرم است سبک و دافع پرمیو
و بلغم و باہ و شکندہ سنگ مشانہ و دافع و شواری بول و تب۔
ہندی بفتح با و کسروال ہندی و سکون تختانی اسم استخوانست۔

فوائد اسمائے ہاے ہوز بار اہملہ

ہر پار یوڑی بفتح با و سکون رائے ہملہ و فتح باے فارسی و الف و کسر
رائے ہملہ دوم و سکون تختانی مجہولہ و واو و کسر رائے ہندی و سکون تختانی دوم
و بسکرت پر آچین آملک بفتح باے فارسی و رائے ہملہ و الف و کسر جیم
فارسی و سکون تختانی و فتح نون و مد الف و سکون میم و فتح لام و سکون
کاف میگویند۔

ماہیت آن بار و رختے است گرد و با پہنا و تابدہ ار و پاشش باہشت
تاب و رخامی سبز و بعد رسیدن برنگ آملہ سے شود و تخم او نیز تابدہ ار
و گلش ریزہ تر با اندک سفیدی و خوشہ دار و درختش بزرگ باتنہ و شاخہاے انہ
و بر پوست او زواید و برش دراز اندک عریض و املس بے کنگرہ و سبز بر شاخہاے
کا ہہاے باریک دو صنف مقابل یکدیگر میباشند۔

مناج آن بار او سرد و خشک و در و دم و بعضے گرم میدانند بار او در غامی
زحمت و ترش و بعد رسیدن ترش با قلیلے حلاوت کا ذہ و برگ اور اطعم غالب
نبود مگر اندک شیرینی و پوستش اندک زحمت و از بار او اچار و قلیہ سے سازند۔

افعال آن قاص صفراء مطلق حرارت خون و مقوی دل و معدہ و دافع
آن موشتهی و فہم و ذکا را تیز کند و بہ بواسیر نافع و چشم را قوت و بہ عصب
چندان خورند و جوارش و شربت آن بجز پراقم آمدہ و بہ بواسیر ضرر
رسانیدہ باعث اسہال خون و بلغم شد و مرباے او با مزجہ صفراویہ بسیار موافق
و مضر سینہ و خلق مبرودین و مولد بلغم و مصلحتش شکر و زنجبیل و نمک تراست۔

صفت جوارش آنکہ شیرہ آن مالیدہ بگیرند و کف آن بر آرند یک طل
نبات مضاعف آن انداختہ قوام نمودہ صندل سفید و دانہ ہیل و عود خام ہر کدام
و دورم و طباس شیر و زنجبیل و ہلیدہ ہر یک سہ در ہم نمک طعام مصفی پنج درم ہمہ ا
سائیدہ بکار برند و پوست درختش مقی و گلاب معین اوست و مصلحتش پنج کابخی
ہر بیجا بفتح ہا و رائے ہلہ و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح جیم و الف یعنی
منی مہا و یو اسم سیاب است۔

ہر تال بفتح ہا و سکون رائے ہندی و فتح فوقانی و الف و لام اسم زرنج
و در ہریدل بیاید۔

ہر بی بکسر ہا و سکون رائے ہلہ و کسر موحده و سکون تحتانی گویند بیخہ است
زرد رنگ۔

منرا ج آن گرم و خشک۔ افعال آن مصل مرہ صفراء و اخلاط غلیظہ
و فاسدہ و شربت از دانگے تانیم درم۔

ہر و ر بفتح ہا و کسر ہا و سکون دال و فتح رائے دوم ہملات اسم ہلد یعنی زرد
چوب است۔

ہر وی کند ہا بضم ہا و رائے ہلہ و سکون دال ہلہ و فتح تحتانی و کاف فارسی
و سکون نون و فتح دال ہلہ دوم و خفائے ہا و الف یعنی بوسے خوش کنندہ دل دیا
اینکہ ضاد و سودہ اوسینہ نافع اسم گل عباسی و زرد بعضے گل چنبیلی است۔

ہر و ر گندہ بضم ہا و سکون دال و ضم رائے دوم ہملات و کاف فارسی

و نون و وال دوم و یا یعنی آنکه در سینه و شکم است بوی او دل را خوش کند اسم
بیل پیل است۔

هر و وید کند پاک بضم با و را و سکون دال مہلتین و کسر واو و سکون تحتانی
مجهول و سکون وال مہلہ دوم و فتح کاف و سکون نون و فتح و ال مہلہ سوم و خفائے با
و سکون کاف یعنی واروے و روسینہ اثم و ہیاتک است۔

هر ژ بفتح با و راے مہلہ و سکون راے ہندیہ اسم ہیلہ است و در زبان
ہنود آزا کر کا بفتح کاف و سکون راے مہلہ و فتح کاف دوم و الف و در سنکرت
پچہیا بفتح باے فارسی و کسر جیم فارسی مشدودہ و خفائے با و تحتانی و الف یعنی پرہیزی است
ابہیا بفتح ہمزہ و فتح موحده و خفائے با و فتح تحتانی و الف یعنی با و بیج اندیشہ نیست
جیا بفتح جیم و تحتانی و الف و بز یا و تی و او در اول یعنی و جیا بکسر واو نیز آمدہ یعنی بہر مرض
کہ و ہند فائدہ سے و ہد امو کھا بفتح ہمزہ و ضم میم و سکون واو و مجهول و فتح کاف و خفا
با و الف یعنی زحمت است پوتنا بضم باے فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و نون
و الف یعنی زرد است ثواب کسر شین معجم و فتح واو و الف یعنی بصورت مست ح شود
پر انداری بفتح باے عجمی و راے مہلہ و سکون الف و نون و فتح وال مہلہ و الف
دوم و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی یعنی حیات بخشد و جان را قوت میدہد الشریا
بکسر ہمزہ و سکون تحتانی و شین معجم و کسر راے مہلہ و فتح تحتانی دوم مشدودہ و الف
یعنی این دار و باین چیز با فائدہ مند است شامرتسا بفتح شین معجم و الف و ضم میم
و سکون راے مہلہ و فتح فوقانی و سین مہلہ و الف یعنی خورون او یک سال بمنزلہ
تریاق و امرت است۔

هر کی تکی بفتح با و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر کاف
و سکون تحتانی دوم اثم او است میگویند۔

ماہیت آن معروف است و نوشته اند کہ من اج آن گرم
و مزہ او تیز و تلخ و زحمت است۔

افعال آن جهت ضیق و اسهال و درد شکم و کلائی آن و سنگریزی و کشت و درد
 سینہ و یرقان و تب ہائے سعی و قے سودمند است و چینی و اچار او کہ از خامش سازند
 مزہ دار است طبع را تیز کند و سرد و غلیظ و امراض تخی و بدنی را سے زند چنانکہ و زور را
 سے زند و باور ابد کند و بول صاف نماید و نیز نوشتہ اند کہ وقت ہضم ز مخت و شیرین
 است تب ہائے کہنہ و کف دور کند و اگر بانہک بخورند سبک است آتش ہضم تیز
 کند و غایط خلاصہ کند و عمر دراز سے نماید و شباب و صحت را نگاہ دار و موی
 و عقل و قوت و حفظ زیادہ کند و در اورام و اسهال و میہ و کرم شکم و خروج
 مقعد و استسقا و شنگی سفر طرا سو و و ہد و در ہمہ بار با این بار با فایق است۔

ہر سو پیتا بفتح ہا و رائے مہلہ و سکون سین مہلہ و فتح واؤ و کسر بائے
 فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف یعنی بہمہ اقسام صفر انا فتح اسم مونک
 صحرائے است۔

ہر سو آنک ویدیکا بفتح ہا و رائے سکون سین مہلتین و فتح واؤ و سکون الف
 و نون و فتح کاف فارسی و کسر واؤ و سکون تحتانی و کسر وال مہلہ و سکون تحتانی
 دوم و کاف و الف اسم جلی است یعنی سفید مانند بدن سدا شیوے باشد۔

ہر سو آنکا بہا و را و سین مہلتین و واؤ و الف و نون و کاف فارسی
 و الف دوم جبوک است و ہمیم عوض الف دوم یعنی ہر سو آنکم اسم قسم کلوات
 کہ انرا کاکئی کلا گویند یعنی ہمہ اجزا و نبات او خرد سے شود۔

ہر سو آنکے بکسر کاف فارسی و سکون تحتانی اسم شنگہ و رچہ یعنی سنکا ہلی
 یعنی اینکہ جمیع اجزا و رو بیدگی ریزہ ریزہ سے باشد۔

ہر سو پیشپی بہا و را و سین مہلتین و فتح واؤ و ضم بائے فارسی و سکون
 شین مہلہ و کسر بائے فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گل خرد اسم ہوہ خرد است
 ہر سو پیشپکا بہا و را و سین مہلتین و واؤ و ضم بائے فارسی و سکون
 شین مہلہ و فتح بائے فارسی دوم و کاف و الف یعنی گل بسید خرد اسم پنڈلم است

ہرستہول بفتح ہا ورا و سکون سین مہلتین وضم فوقانی وحقائے ہائے دوم
وسکون واو ولام یعنی دافع فزہی مفرط اسم مذیل است۔

ہرثولی بفتح ہا و سکون رائے مہلہ وضم شین معجمہ و سکون واو وکسر لام و سکون
تحتانی یعنی ہمد و ہاراد و رکند اسم سیما ب است۔

ہرن بفتح ہا و کسر آن نیز وفتح رائے مہلہ و سکون نون اسم آہو بفارسی
و بعرلی ظبی و پتنگلی جنکا و بسکرت سارنگ نامند و ہندیان نوشتہ اند کہ گوشت
او بامزہ و شیرین است طبع را روشن کند و باد و صفر را انہست سازد و لاغری را
دور کردہ قوت بہا بخشد۔

ہرنیم بکسر ہا وفتح رائے مہلہ وکسر نون مشدودہ وحقائے تحتانی و سکون
میم اسم زر خالص است۔

ہرنیا پیشا بکسر ہا وفتح رائے مہلہ وکسر نون مشدودہ وحقائے تحتانی
و الف وضم ہائے فارسی و سکون شین معجمہ وفتح ہائے فارسی دوم و الف یعنی
گل زر وطلائی رنگ اسم گل موسلی است۔

ہروا بفتح ہا و سکون رائے مہلہ وفتح واو و الف۔
ماہیت آن جانور سے است پرندہ برابر بلبل و سبز رنگ و بسیار خوشنما
و خوبصورت و آواز ہائے مختلف بنقل دیگر پرندہ ہا میکند و خوش آواز سے باشد
منہاج آن گرم و خشک گوشتش و سبک بود۔

ہرویریم بفتح ہا و رائے مہلہ وکسر واو و سکون تحتانی و رائے مہلہ دوم
و فتح تحتانی دوم و سکون میم یعنی منی مہا و یو اسم سیما ب است۔

ہرمیل بفتح ہا و سکون رائے مہلہ وفتح تحتانی و سکون لام و بزبان تنگی
پورگل نامند بضم ہائے فارسی و سکون واو و رائے مہلہ وفتح کاف فارسی و سکون
لام و بدون لام۔

ماہیت آن جانور سے است پرندہ از کبوتر خرد و از فاختہ کلان پر ہائے

پشت او مرکب از سبزی و فاختائی و زیر شکم او فقط فاختائی و ہر دو بازو سیاہ
 باند کے سفید و رنگ سر او مانند رنگ گل کاسنی و پا ہائے او خرد و پُر از پر زرد رنگ
 و ناخن و راز و منقار شش سفید و سیاہ و دمش کوتاہ سے باشد و گویند کہ بر زمین فرو
 نئے آید و میوہ و زخت ہائے خورد و گوشتش بے ریشہ سے شود و چون پر چہ ہا نمایند مانند
 پر چہ ہائے جگر سے شود۔

منہ ا ج گوشت آن معتدل افعال آن سبک و زود ہضم و مقوی
 و بہی و بسیار لذیذ فقیر اور اکثر با استعمال آوردہ۔

ہریتا بفتح ہا و کسر راء ہبلہ و سکون تھائی و فتح فوقانی و الف بمعنی سبزی
 غالب اسم مشترک است میان قسم دوم کہ بسیار سبز مایل بنیلہ رنگ باشد
 و مونگ سبز۔

ہرینا بہا و راء ہبلہ و تھائی مجھولہ و فتح فون و الف یعنی برائے خورش
 خوب اسم خود است۔

ہر میتکا بہا و کسر راء ہبلہ و تھائی و فتح میم و سکون سین ہبلہ و فتح فوقانی
 و کات و الف اسم مونگ سبز است۔

ہرکی بیرم بفتح ہا و کسر راء ہبلہ و سکون تھائی و کسر موحده و سکون تھائی
 دوم مجھولہ و فتح راء ہبلہ دوم و سکون میم اسم کرویل یعنی اشنہ است۔

ہرکی چندل بہا و راء تھائی و فتح جیم فارسی و خفائے نون و فتح دال ہبلہ
 و سکون نون دوم اسم صندل سرخ است بمعنی دافع امراض۔

ہرکی ورن بہا و راء تھائی و واء و راء ہبلہ دوم و سکون نون یعنی برگ
 و شاخ رنگ سبز و ارد اسم ترب است۔

ہرکی تچمد بہا و راء و فتح تھائی و فتح فوقانی و جیم فارسی مشدودہ و خفائے
 ہا و فتح دال ہبلہ و الف اسم سو جنائے سرخ است۔

ہرکی منجری بہا و راء ہبلہ و تھائی و فتح میم و خفائے نون و فتح جیم

و کسر اے مہلہ و سکون تختانی و در بعضے نسخ ہریت مہجری با ضافہ فوقانی بعد تختانی
اول آمدہ اسم کبی است بمعنی سبز و دافع امراض۔

ہری پر یا بہا و اے مہلہ و تختانی و کسر باے فارسی و سکون راے مہلہ دوم
فتح تختانی دوم و الف یعنی خدا بر و مہر و بان است اسم کد میا است۔

ہری ہریال ہوا بہا و اے مہلہ و تختانی و فتح باے دوم و سکون راے
مہلہ دوم و فتح تختانی دوم و الف و سکون لام و ضم باے سوم و فتح واو و الف
اسم کڑی گل پانگرہ سفید است۔

ہرینکا بفتح ہا و کسر اے مہلہ و سکون تختانی مجہولہ و ضم نون و فتح کاف
و الف اسم رینکا بمعنی تخم سنہبالو۔

ہریل بہا و اے مہلہ و تختانی و فتح لام مہلہ و سکون لام دوم۔

ہری تال بفتح تانی و الف و لام ہر و اسم ہر تال و در سنکرت
انتقال بفتح ہمزہ و نون اول و سکون نون دوم و فتح فوقانی و الف و فتح لام و سکون

میم یعنی ورقہاے بیارے و اردو آن بر و قسم است یکے زرد و دیگرے
سفیدی مائل کہ آزاگو و نئی نامند بمعنی مثل و بدان گاؤ علامت آن این است کہ

بستن او بر کمر گاؤ بوقت دو ششیدن شیر بند گرد و چون در گلو بند گاؤ
خور و انتہوشتم بفتح ہمزہ و سکون فوقانی و ضم موحدہ و خفائے ہا و سکون واو

و فتح شین معجمہ و نون و سکون میم یعنی کوہ را اگر دوش میدہد مثل زیور است
آزا پنڈالو کم بکسر باے فارسی و خفائے نون و فتح دال ہندی و الف و سکون

میم یعنی گرہ گرہ مے باشد مشرگندیم بکسر میم و سکون شین معجمہ و فتح راے مہلہ
و کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال مہلہ و خفائے ہا و سکون میم یعنی اصناف

ہر تال مثل اصناف گندہاک است پیچترم بکسر باے فارسی و خفائے نون و فتح
جیم و راے مہلہ و سکون میم کنکیر بہم بفتح کاف و نون و کاف دوم و باے فارسی

و سکون راے مہلہ و فتح موحدہ و خفائے ہا و سکون میم یعنی بہترین انواع او زرد

وطلائی رنگ و خوششده و در فی آنست میگویند و نوشتند اند که تیز و گرم است
و صورت خوب دارد و اسهال خوبی و امراض کمی را نافع ولیکن بے اصلاح
و تدبیر خوردن او منع است و در کتاب بے ویدہ شد کہ ہر تال مدبر مصفی جرب و گرم تلخ
و باضم و زنده کف و صفرا و باد و زہر و کشت است۔
ہر می تکی بفتح ہا و کسر رائے مہمل و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسر کاف و سکون
تختانی اسم ہڑ است۔

فوائد اسمائے ہائے ہوزبانے مہمل

ہزار و آنہ بفتح ہا و زائے معجم و الف و رائے مہمل و وال مہمل و الف و نون
و اسم پر یانک است و گذشت۔

فوائد اسمائے ہائے ہوزباہین مہمل

ہستالو بفتح ہا و سکون سین مہمل و فتح فوقانی و الف و ضم لام و سکون واو
اسم قسمی از پندالو است۔

ہست چنگہار بفتح ہا و سکون سین مہمل و فوقانی و کسر جیم فارسی و خفائے
نون و فتح کاف فارسی و خفائے ہا و الف و سکون رائے مہمل یعنی قبل از غلیظ
آواز ہا میکند اسم گو کہر و است۔

ہستک بفتح ہا و سکون سین مہمل و فتح فوقانی و سکون کاف اسم از ہند است۔
ہستکول بہا و سین مہمل و فوقانی و ضم کاف و سکون واو و لام اسم کنارتوسط
در بزرگی و خردی است۔

ہستی بپہلی بہا و سین مہمل و کسر فوقانی و سکون تختانی و کسر بایں فارسی و فتح

بائے فارسی دوم مشدودہ و کسر لام و سکون تختانی اسم کجیل است۔
 ہستی چہترابہا وسین مہلہ و فوقانی و تختانی و فتح جیم فارسی و خفائے ہا و سکون
 فوقانی و فتح رائے مہلہ و الف یعنی فیل را آرا و ہ اسم قسے از نمی است۔
 ہستی و نتاک بہا وسین مہلہ و فوقانی و تختانی و فتح وال مہلہ و سکون نون
 و فتح فوقانی و سکون کاف یعنی سفید ماتن و ندان فیل اسم مؤلی است۔
 ہستی سیو منہاک بہا وسین مہلہ و فوقانی و تختانی و کسر سین مہلہ و دوم و خفائے
 تختانی و واو و نون و فتح ہا و سکون کاف یعنی فیل را مثل شرزہ است اسم ہینگ یعنی
 حلتیت است حاصل معنی اینکہ شباطین را مثل فیل و پنگ را مثل شرزہ فرض
 باید کرد پس چنانچہ شرزہ مغز فیل را میخور و بر و غالب است آنچنان حلتیت
 بشاطین غالب است بخور او شمو ما و تعلیق ادا فح بلا ہاست۔

فوائد اسمائے ہوز بالام

ہندی بفتح ہا و سکون لام و کسر وال مہلہ و سکون تختانی بفارسی زر و چوبہ
 و بحر بی عروق الصفرو بزبان ہنود پسو بضم بائے فارسی و سکون سین مہلہ و ضم
 بائے فارسی دوم و سکون واو و آسنکرت ہر و را بفتح ہا و کسر رائے مہلہ و سکون
 وال و فتح رائے مہلات و الف پیتا بکسر بائے فارسی و سکون نون و فتح وال
 ہندی و الف یعنی گرہ وار سے شود گوری بفتح کاف فارسی و سکون واو و کسر
 رائے مہلہ و سکون تختانی یعنی زنان بر بدن و روسے مالند برائے خوبصورتی
 نشا نوہیا بکسر نون و فتح شین معجم و الف و خفائے نون و واو و نون دوم و فتح
 ہا و تختانی و ہائے دوم و الف یعنی طلست بصر و خچتن مرثکان را مفید رہتی بفتح
 رائے مہلہ و کسر جیم و نون و سکون تختانی اسم پدینی گھا بفتح بائے فارسی و سکون
 رائے مہلہ و کسر نوئین و سکون تختانی و کسر وال مہلہ و سکون تختانی دوم و رائے

همله و دم و فتح کاف فارسی و خفائے ہا و الف یعنی برگ دراز و اورا کا بفتح
 رائے ہمله و الف و فتح کاف فارسی و الف یعنی آواز را تیز و صاف کند و رو و مشا
 بفتح رائے ہمله و سکون و او و فتح میم و شین معجم و الف یعنی مورا قوی کند و بداء الشعب
 نافع می گویند۔

ماہیت آن پنج نباتے است ساقش تا بد و گز و از پنج شعب ہار و سیدہ و بر
 ہر شعبہ برگہا شعبہ برگ ہار و امان کو چک تر و گلش زرد و ہر خوشہ بقدر یک
 شبر و تخمش سیاه بسیار ریزہ و تخمش زرد بعد بر آوردن آن از زمین بریدہ و کب
 و سرگین گا و جوش دادہ پاک کردہ خشک نمودہ با طرأت مے برند و تازه آن
 بد طعم و بد رائحت و چون سہ چہار ماہ بگذرد نیک گردد و گویند در میان آن انہا
 سہی تیز بہم میرسد و آن سحت تیز و مائل بہ تیرگی میباشند وقت جوش و اودن
 از آن میان جہیدہ بیرون مے افتد و آنرا ہلد یا گویند و بہترین ہلدی آن است کہ
 تازه و خوش رنگ و کم ریشہ باشد و آنکہ زرد مائل بسرخ و تیرگی باشد زبون است
 مناجاج آن در روم گرم و خشک۔ افعال آن تیز است بدن را رنگ
 خود میدہد و کرم مے کشد و خارش و پرمی و دمل و تب باریک استخوانی و در کند و خوب
 آرد و دولت و مہی بیفزاید و امکان آن جالی بصر و جرب و سفیدی تنک و مقوی
 بصر و جرب و سفیدی تنک و مقوی بصر و خوردن آن مفتوح جگر بہت استسقا و برقا
 و جود خون در باطن و رفع درد ضرب و سقط نافع و مضغ کرم کردہ آن بہت درد دند
 سودمند و ورو آن مجفف قروح و دافع درد و درم آنہا خصوصاً بعد حجامت و ارسال
 علق و تکبید و تضمید بدان مسکن او جاع و محلل اورام علی الخصوص ورم کہ بعد قصد
 حادث شود و سیاہی بدن کہ بعد ضرب یا سقط خون منجمد شدہ و چون آنرا یک ہفتہ
 در شیر سینڈ تر کردہ و در سایہ خشک نمودہ با کمیز مادہ گا و سودہ برہق بمالند زود
 فائدہ دہد و گویند کہ بدل مضرت بسیار دارد مصلح آن لیمون کاغذی و دیگر ترشہا
 ہلد و بہاد لام و وال ہمله و او و اسم کا لاکوٹ است از قسم بیش نوشتہ

۱. **ههتل** بضم هاء و سکون لام و ضم هاء دوم و سکون لام دوم و گاه هاء دوم را دور کرده ههتل نیز گویند و بزبان عوام هنو و تلاتر بفتح فوقانی و لام و الف و کسر همزه و سکون راء هندی و بعض راء هندی فوقانی هندی نیز آمده یعنی تلاتر و بعض همزه و او هم آمده یعنی تلاتر و نزد خواص هنو و بر چهار قسم است قسمی راء و او تلاتر بفتح و او و الف و کسر و او دوم و سکون نون و فتح فوقانی هندی و او گویند بسکرت و نند همیسا بفتح سین مهله و سکون و او و فتح کاف فارسی و خفای نون و کسر و ال مهله و خفای هاء و سکون تحتانی و کسر سین مهله و خفای تحتانی دوم و الف یعنی دشمن و اروس است که آنرا کوثر پالا گویند بر بریکا بفتح موحده و سکون راء مهله و فتح موحده دوم و کسر راء مهله دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم است سرپری کا بکسرین و فتح راء مهلتین و فتح هاء فارسی و سکون راء مهله دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم است سرپری بکسرین و فتح راء مهلتین و فتح هاء فارسی و سکون راء مهله دوم و سکون نون و فتح تحتانی یعنی بر سر بستن برگ او آب و درو آن می کشد و قسم دوم را کک و او تلاتر بضم اول و فتح دوم مشدود و الف و دشوان بر بریکا بضم شین معجمه و خفای و او و الف و فتح نون یعنی ههتل سگ پوتی میور بضم هاء فارسی و سکون تحتانی و فتح میم و ضم تحتانی دوم و سکون و او دوم و فتح راء مهله و الف یعنی مانند مور می باشد و بعضی گویند پوتی بمعنی بوی شالی سرخ میور یعنی برگ او گرد و در آن مانند پر مور می باشد پیشو گند همیسا بفتح هاء فارسی و ضم شین معجمه و سکون و او و فتح کاف فارسی و خفای نون و کسر و ال مهله و خفای هاء و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی گاو و آن زو ماده را بوی خوش می آید و بر غبت میخورند بر بر آب موحده و راء مهله و موحده دوم و راء مهله دوم و الف اسم است شکها پیشا بفتح شین معجمه و خفای نون و کاف و او و الف فارسی و شین معجمه و هاء فارسی دوم و الف یعنی گلکش بصورت و رنگ خر مهره کلان می باشد و قسم سوم

وریو او نشاء بفتح واو و کسر راء مہلہ و سکون تحتانی و واو و الف و واو سوم و نون
 و فوقانی ہندی و الف یعنی ویوانہ لہلہ سوم و زیریکا بضم سین مہلہ و سکون و واو
 و فتح میم یعنی ازوسے دوران سرے شود پوکتی ببائے فارسی و واو و فوقانی و تحتانی
 ہم میگویند بہتہا گندہ بفتح موحده و خفائے ہا و سکون سین مہلہ و فتح فوقانی و الف
 و فتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح وال مہلہ و خفائے ہا یعنی ازبوسے او
 حذر پیدا سے شود مرو بہوا بفتح میم و ضم را و سکون وال مہلتین و فتح موحده و خفائے
 ہا و فتح واو و الف یعنی با و از و پیدا سے شود کھر پیا بفتح کاف و خفائے ہا
 و فتح راء مہلہ و بائے فارسی و شین مجہد و بائے فارسی دوم و الف یعنی گل و سیاہی
 دار و برنگ سیاہی خرد و شتم چہارم زرد و است مگر در کتب ایشان یافتہ نشد۔
 ماہیت آن روئیدگی است باز غب بلند سے شود تا یک وزعہ نہایت
 یک و نیم وزعہ و پڑ شعبہ ہائے غیر موزوں و بہر شعبہ شاخہائے باریک و مجوف بر سر
 ہر شاخے برگ مشق بہ تشقیق یا پنج تشقیق و در پنج شاخہائے باریک یک یک
 و شاخ باریکتر سے روید و بر سر آن برگ بسیار کوچک و رنگ شاخہائش سیاہ مائل
 بسرخ و از اطراف شاخہائے مذکور دیگر شاخہائے باریک با فقیلہ بلندی باریک
 سے روید کہ بوئے گل سے شود و مودار کہ بعد از ان بار سے کند غلافی مثل غلاف
 ماش پر از تخم ہائے بسیار بزرگ مانند خردل بعد رسیدن سیاہ سے گردد و فقیر اقسام
 اور اشش ویدہ است یکے آنکہ برگ یک میشود یعنی بدون تشقیق و دیگر آنکہ تشقیق
 میدارد سوم چہار تشقیق و چہارم ہما جزائے او زرد و پنجم برگ او با تشقیقات بسیار
 ششم گل سرخ و ارد و ششم زرد آنکہ گلش سرخ بود کہ کیاب ست و ہر دو قاعدہ
 قرار است و قایم میکند و قسمیکہ آنرا سگ لہلہ گویند روئیدگی او تا نیم گز بلند سے شود
 و شاخہائش موزوں و باریک و مربع و گرد و برابر ہر گز و دو برگ صنوبری تنک و دراز
 و نرم و باریک و ہموار سبز مائل بزردی و در آن پھلی ہائے باریک کہ چون در خانی شکند
 شیر بر آید و در آن تخم بسیار برابر و اندہ اخیسون و گویند کہ بنطافین لہلہ است۔

من ارج جميع اقسام گرم در سوم و خشک این بعضی از آن بدوشند و کثیر
افعال آن محل و جاذب قوی جهت صرع و کابوس و شقیقه شراباً و سوطاً
نافع و در و پهلوی بار و استسقا و قولنج و برص و مفاصل و چون برگ اورا جوش
واده از آن آب مقدر انطول نمایند پس خون بواسیر است و اکثر اوقات از برگ
نرم و نازک آن ناختورش و رگوشت و روغن و بے آن نیز ساخته میخورند و چون
برگ آنرا کو بیده بر تارک سر بنهند سوزش عظیم میکند و آب از اندرون سرش کشد
و اکثر همدور زیادتی نزل و در و سر کهند و انمی سردی این عمل می کنند و چون
فلفل گرد و در عصاره مجموع اجزای او حل کرده بقدر دانه فلفل حب بست
هر روز یگان یگان بدهند جهت جرب و حکه و قروح امراض خبیثه مثل آتشک
و غیره نافع و قطور عصاره برگ او در گوش مسکن درد و دافع قروح آن و لکن
سحق و ماغ و چون یک برگ او با یک برگ دهنوره کو بیده حب بست بصاف
تپ بلغمی بخوراند بیک دند زایل می گردد و چون برگ را مقدار یک توله
گرفته با سه قاشق سیر و سه دانه فلفل گرد و کوفته بخوراند جهت کسکه سگ دیوانه
گزیده باشد و بر تپه هلاکت رسیده در سه روز به کند و تجربه را تم آمده و چون
برگ تروتازه و بزرگ گرفته آرد و پیل و راز بر و سئ انداخته فقیله ساخته و در سوراخ
گوش نهاده محکوم بندند که تا نیفتد گوش را گرم کند و بگی بکشد اما بعد از آن سر را
بشیر زن بمالد و از خواص آنست که چون برگ آنرا کو بیده بر طرف خارج بازو
راست نهاده و بالاسش خزن پاره واده از پارچه محکم به بندد و در آن وقت که
نافض شروع شود و را سجا آبله می آرد و دیگر بار نافض نوبت نکند و سفوف تخم
از یکد رهم تا پنج و رهم باد و مثل آن شکر تری تا یک چله بخورند و غذا آنچه چتری مرغن
دارند بواسیر را دفع نماید و طلاک روغن تخم او مرکب با دمره مسک انزال
و مقوی قضیب است و چون یکد رهم تخم او با وزن آن ناختواه بصاحب استسقا
بخوراند فایده عظیم بخش و پنج او با برگ تمبول خوردن در روز نوبه دافع تپ

بمعنی خصوصاً اگر تاسہ چہار مرتبہ پڑھیںد و گویند کہ ہر گاہ بڑا دہ آہن منہقی را از عصارہ
 او در روزے دو پہر حق نموده آنقدر عصارہ بر سر او میریزند کہ چہار انگشت
 بر سر او بایستد و بافتاب گذارند و در چہل روز بدون آتش مکس مے گرد و
 انگاہ خشک نموده حق بلیغ کردہ از پارچہ حریر بنریدہ بآب برگ قبول حب بایزند
 بقدر کنار کو چکے شربت یک حب جہت نفخ و ریاح شکم و باد گولہ و صلابت
 مابین جلد و مراق را نافع و دفع و ہندیان نوشتہ اند کہ ہل بوسے فیل وار و تلخ
 و تیز و بسیار گرم است کف و باد و بکہک و بے مزگی دہن و کرم شکم دور کند و اشتہا
 و ہاضمہ زیادہ کند و آنکہ گل اوزرد بود و جہت بواسیر خونی و میہ و کف و انبلہ بانی نافع
 و ہاضم و قاتل کرم شکم و خوردن ساگ پختہ اوزہر و باد و بلغم لزج و کرم ہا و و ملہا و کشت
 روگ و گہار و گ دور کند و گرمی اشتہا افزاید و بالذت مے شود و مزاج را خوش کند
 بلکہ بفتح ہا و کسر لام و سکون تہمتانی و فتح میم و کات و خفائے ہا اسم چوب ساگوان
 ہستی آنکہ چوب او خراب نمے شود و دیر ماند۔

بلکہ بفتح ہا و لام شدہ و کات و میم و یلی بزیادتی تہمتانی و آلی ہمزہ عوض ہا
 اسم قسم کنول است کہ جنگلوانا ماند۔

فوائد اسمائے ہوز با میم

ہما بکسر ہا و فتح میم و الف بمعنی بادی است اسم کا فور است۔
 ہمساوی بفتح ہا و سکون میم و سین ہملہ و فتح ہائے فارسی و الف و کسر ال
 و سکون تہمتانی اسم بناتے است کہ بسکت رگتپاوی بفتح رائے ہملہ و سکون کا فارسی
 و فتح فوقانی و ہائے فارسی و الف و وال ہملہ و تہمتانی یعنی بخش سرخ مے شود تری پاوی
 بکسر فوقانی و رائے ہملہ و تہمتانی و ہائے فارسی و الف و وال ہملہ و تہمتانی یعنی بیج
 اور اسے ریشہ مے باشد کیتما ریکا بکسر کات و سکون تہمتانی و فتح فوقانی و میم و الف

و کسر راے مهله و سکون تختانی دوم و کاف و الف یعنی کرم می کشد و هر تراشا بفتح
 و ال مهله و خفایه با و سکون راے مهله و فتح فوقانی و راے مهله دوم و الف و سکون
 شین معجمه و فتح فوقانی هندی و الف یعنی بچشم بار و شنائی بخشد مرتا متدا ابضم میم و سکون
 راے مهله و فتح فوقانی و الف و فتح میم دوم و خفایه نون و فتح و ال مهله و الف یعنی
 شیرین و باریک باشد نو پتریکا بضم سین مهله و سکون و او و فتح باے فارسی و سکون
 فوقانی و کسر راے مهله و سکون تختانی و کاف و الف یعنی برگب او خوشنایه شو و میگویند
 از اکثر هندیان و نباتیان چنان مفهوم شد که اسم ابوخلست است.

ماهیت آن آنچه محقق شده رویدگی است مفروش بر زمین شاخه های
 باریک و برگ کوچک دارد مانند دودی.

من ارجح آن سرود و تر افعال آن چنان نوشته اند که واضح زهر و دیوانگی
 تب و دماییل و درد شکم و غرب چشم است و گران و دافع فساد خون و زهر جوشیدگی و پوشش
 اعضا و آسیب جن و فساد زهر عنکبوت و حابس اسهال.

همسر گنده بفتح همزه و ضم میم و سکون سین و فتح راے مهلتین و کاف فارسی
 و خفایه نون و فتح دال مهله و خفایه باے دوم یعنی مقوی و بودار است اسم قسه
 از کد ماست که آزار رود کنه گویند.

هتسبندی بفتح با و خفایه نون و سکون سین مهله و فتح موحد و سکون نون دوم
 و کسر و ال مهله و سکون تختانی.

ماهیت آن درختی است برابر درخت فرونب شاخه های انبوه دارد
 و چون بار آزار بخسانند خسته او آواز کند.

من ارجح آن گرم و خشک - افعال آن دافع فساد بلغم و باد
 هتسپدی بهاء و نون و سین مهله و فتح باے فارسی و و ال مهله و تختانی اسم
 همپادی است و گویند اصابع الصفیر معروف بکف عایشه و کف مریم است
 و اشد اعلم.

ہنفس بہا و نون و سین مہملہ۔

ماہیت آن جانور سے است پروار پا پا اور از و سرخ و گردن و راز و بار یک
و منقار سرخ و کج و باقی بدن سفید مگر بر بازو چند پر سرخ میدارو۔

من ا ج گوشت آن گرم و تر افعال آن گران و مبہمی آواز گلوصا
کند و رنگ زرد بر افزود و شتہی طعام و مقوی اعضا و دافع سرخباوہ و فساد و صفرا
و بہندی مرالا نیز میگویند گوشتش بر سخن یاوری و ہدومنی میفزاید و قوت بخشد و باد بدر کند۔

فوائد اسمائے ہوز بانون

ہنتائی بکر با و سکون نون و فتح فوقانی و الف و کسر لام و سکون تحتانی
اہم مادہ درخت تال است۔

منہرنا کا بفتح ہا و ضم نون و سکون رائے مہملہ و فتح نون دوم و الف و فتح
کاف فارسی و الف۔

ہنفس چیس بفتح ہا و ضم نون و سکون سین مہملہ و فتح جیم فارسی و سکون سین مہملہ دوم
ہر دو اسم شنگہہ نکہہ است بمعنی وافع باو یکہ از دوسے در بدن مانند دویدن مار شود
و باو ہے کہ از دوسے تشنج خدین حادث گردد۔

ہنکار بضم ہا و خفائے نون و فتح کاف و الف و رائے مہملہ اہم بہگائی است
ہنک بکر با و خفائے نون و سکون کاف فارسی و بزیاوتی تحتانی بعد ہا
نیز آمدہ اسم انگوزہ است۔

ہنکلاک بکر با و خفائے نون و ضم کاف فارسی و فتح لام و الف و کاف
اہم شنگہہ است۔

ہنکدی بکر با و خفائے نون و ضم کاف فارسی و کسر وال مہملہ و سکون
تحتانی اسم ہنگن است۔

ہنگو تریاس بکسر با و خفائے نون و ضم کات فارسی و سکون واو و کسر
نون و سکون رائے مہل و فتح تھائی و الف و سین مہل یعنی مغز و تخم و صمغ اسم
نیب است۔

ہنگو پتری بہا و نون و کات فارسی و واو و فتح بائے فارسی و سکون فوقانی
و کسر رائے مہل و سکون تھائی و رسکرت کبری و دروسہ کا و در اول تری شیکا
پاشیکا پر تھو گویند اسم اسجدان رومی است۔

ماہیت آن نباتے است برگ او سفید و گرد و گندہ و گل آن سفید و کلا
مے شود و بر دو نوع است یکے آنکہ ثمر او بعد رسیدن سفید و گرد پہن شبیہ بدیم
و بسیار خوشبو و صمغ این حلیت طیب گویند و قسم دوم برگ آن مانند صفحہ
سوختہ و پر سور اخ و ثمرش سیاہ و بد بو و ازو حالتیت منتن بر آید ہر دور اگر گرم تر
و تند و مزہ دار و نازک و با ضم و مقوی دل و دافع درد آن و مثانہ و قابض شکم و بواسیر
و فساد بلغم و باد گولہ کشندہ کرم و ندان نوشتہ اند۔

ہنگوت بکسر با و خفائے نون و ضم کات فارسی مجہولہ و سکون واو و فوقانی
ہندی۔

ماہیت آن درختے است صحرائی ثمر او بعضے بقدر ہلیدہ کا بلے بعضے
کلان ازو و بعضے خرد و تر و باریک تر پویش بعد خشکی مانند پوست ہلیدہ گردو۔
منہاج آن گرم و خشک افعال آن دافع جذام و دامیل و ہشور
و فساد زہر و آسیب جن و برص و کرم معده نوشتہ اند و چون پوست آن را سائیدہ
بر دامیل بند و فی الحال سر کنند۔

فوائد اسمائے ہوز باواو

ہوئے بفتح ہا و کسر واو و سکون تھائی یعنی سفید و چرب مانند روغن بود

ہستہ اسم موز چونکہ لب او چنان بر صفت مذکور ہے شود لہذا باین اسم نامیدہ اند۔
 ہو قسر ابکر با و ضم واو و خفائے نون و سکون سین و فتح رائے ہستہ
 والف یعنی وافع و رد اعضا اسم آبی سفید است۔
 ہو ہبیر بفتح با و سکون واو و فتح ہائے دوم و کسر موحدہ و سکون تھائی بھول
 و رائے مہل اسم ابہل است۔

ماہیت و مزاج و افعال آن در کتب یونانیہ مفصلاً مذکور است۔

فوائد اسمائے ہوز با تھائی

ہستہ گن بکر با و سکون تھائی و خفائے نون و فتح کاف فارسی و سکون نون
 دوم و ہنود آزا گار بفتح کاف فارسی والف و فتح رائے مہل والف و تہنکت
 تہکت مچا بکر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم و میم و جیم مشدودہ والف
 یعنی مغز تلخ و ارد تاپون بفتح فوقانی والف و ضم ہائے فارسی و سکون واو و نون
 یعنی وافع باد و در بعضے نسخ تاپ صدر و بفتح فوقانی والف و فتح ہائے فارسی و کسر
 سین و سکون وال و ضم رائے مہلات و سکون واو آمدہ ہنگدی بکر با و خفائے
 نون و ضم کاف فارسی و کسر وال مہل و سکون تھائی اسم است کہ موری بفتح
 کاف فارسی و رائے مہل و لام و سکون میم و فتح واو و کسر رائے مہل
 دوم و سکون تھائی یعنی بر مرض بول سفید و بد بو غصہ سے کندے گویند۔

ماہیت آن بار درختے است نہ بسیار کلان و نہ بسیار خرد و خار و ابریش
 مانند برگ سنا و ازان درشت تر و گل او سفید و بار او سخت بعضے درازا بلبلجی
 شکل کہ آن ذکر است و بعضے گرد باندک پہنائے و آن انیتی است و صاحب
 قاشات و برو قشر تنک و سخت و سفید مائل بزردی و زیر او رطوبت لزجہ عیزویہ
 کہ یہ المرائجہ مانند خیار شہر وزیر آن تخم بسیار بزرگ برابر ہلید و در آن تخم

مغز چرب اندک تلخ طعم بعضی سنگوت هینگن را سے دانند۔

من ارج آن گرم و خشک در وسط سوم و نقیر طوبت عزویر آنرا اکثر در اوجاع
مفاصل عوض ماهی زهره استعمال کناید چون این رطوبت را در آور و خمیر کرده در غده
و تالاب با اندازند ماهیان واضح شده بالاسے آب سے آیند و اکثر سے میرند
و تخم آنرا سوراخ نموده مغز بر آورده بار و درون او بر کرده میخسے بآن سوراخ زده
سوراخے باریک در شکم آن کرده فقیله باریک از بار و دانده در و نهاده آتش
سے دهند آواز ضرب بندوق سے کند مردمان اکثر در شب برات از و بازی میکنند
مغز و رطوبت و پوست درخت ادکت و باد و دامیل و کش و پر میورا و در کن و قاتل
کرم و مخرج جنین زنده و مرده شراب و حمو لا و آله ما جد مرحوم بیشتر در اوجاع مفاصل
و نقیر و عرق النساء و استقبا بعمل آورده و مغز تخم او جهت سلاق اکتفا لامید
همیدر محال بفتح با و تحتانی و ضم دال و سکون را سے عطیتین و فتح میم و هاء
ووم و الف و نون یعنی درخت اسپ اسم مشترک است میان پالمران و مانگ و ایریز
همیمو بفتح با و سکون تحتانی و فتح میم و و الف یعنی زبان راتناک زده
اسم پنج و تحتانی عوض و او بمعنی فرو زنده رنگ بدن اسم ناگ کیسر۔
همیما بجر با و سکون تحتانی بجهول و فتح میم و الف یعنی زرد طلائی رنگ
تند بوئے اسم گل طلا و چنپاست و در بعضی نسخ هم اسم گسم آمده۔
همیم پیشپ یعنی گل زرد طلائی رنگ اسم گل اشوک است۔
همیم و گد با بضم دال و سکون کاف فارسی و فتح دال و هاء دوم و خفائے
با و الف یعنی شیر زردی مایل اسم گولرا است۔
همیم کرا با بفتح کاف و را سے هاء و الف و با و الف یعنی اقسام آهن را
مانند طلا گرداند اسم بول سیاه است۔
همیم پدم بیاسے فارسی و دال و هاء و همیم اسم گل کنول است که هشت برگی و رنگ
طلائی دارد۔

ہیم ماچہیکم بفتح میم دوم والف وکسر جیم فارسی شد وہ و خفائے ہا و سکون تحتانی
 و فتح کاف و سکون ہیم اہم مارقتیشائی ذہبی است و نیز در زبان شکوک تاریبی و ماچہیک
 و ہات ماچہیک برآہ قسم نوشتہ اند یکے ماچہیک دوم و ہات ماچہیک سوم کاف
 ماچہیک این قسم سیاہ مثل زاغے شود۔

من ا ج آن گرم و خشک افعال آن بیاض چشم و گل آن را دور کند
 و صفرا شکن و دافع دیوانگی صفر نوشتہ اند۔

ہیمیا بفتح ہا و تحتانی و ہائے دوم والف یعنی در دست سواران اسپے باشد اہم فولاد است۔
 ہیموئی بفتح ہا و سکون تحتانی و فتح میم و واو و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم سین مہلہ و اہم زابا
 ہیرا کیمس بکسر ہا و سکون تحتانی و فتح رائے مہلہ والف و فتح کاف و کسر سین مہلہ و سکون
 تحتانی دوم اہم بیلہ است۔

ہیرا بکسر ہا و سکون تحتانی و فتح رائے مہلہ والف اہم الماس و براہندی
 اہم پوست حیوان است۔

ہینگ بکسر ہا و سکون تحتانی و خفائے نون و سکون کاف فارسی اہم حلیت است
 سنکرت چیرنم بکسر جیم و سکون تحتانی و رائے مہلہ و فتح نون و سکون میم یعنی
 اضم طعام ہنگ بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی و کاف یعنی کشندہ گرم جو نہ
 بضم موحدہ و خفائے ہا و سکون واو و فتح فوقانی و ہائے دوم و ضم رائے مہلہ
 یعنی دافع شیطا طین ہستی سیونہک بفتح ہا و سکون سین مہلہ و کسر فوقانی و سکون
 تحتانی و کسر سین مہلہ دوم و خفائے تحتانی دوم و واو و نون و فتح ہائے دوم و ضم
 کاف یعنی فیل را مثل شرزہ است مراد اینکہ بر شیطا طین چنان غالب مے شود کہ گویا
 شرزہ بر فیل غالب است اگر گنہم بفتح ہمزہ و ضم کاف فارسی و سکون واو و فتح

عہ ہینگ۔ (ہنجانی) ہنگ۔ (اردو) ہنگ۔ (سنکرت) ہنگو۔ (عربی) حلیت۔ (فارسی) انگورہ
 (ہنگائی) ہنگو۔ (مرہٹی) ہنگ۔ (گجراتی) باگھرتی۔ (تنگی) انگور۔

راے ہندی وفتح کات فارسی دوم و خفائے نون و فتح دال مہلہ و خفائے ہا
وسکون میم یعنی ہر جائیکہ بند کردہ بدارند جوے خود میدہد باہو لیکم بفتح موحده و الف
و ضم ہا و خفائے واو و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کات و سکون میم یعنی در ملک
و دیں باہو لیک پیداے شود را مشہم بفتح راے مہلہ و الف و فتح میم و فوقانی ہندی
و خفائے ہا و سکون میم دوم یعنی و افح درو شکم سو پدھو مک بضم سین مہلہ و سکون اؤ
و فتح باے فارسی و ضم دال مہلہ و خفائے ہا و سکون واو و دوم و فتح میم و کات یعنی
و افح دوران باوی و سروی است میگویند۔

منراج آن تیز و گرم و افعال آن و افح و رد ہاے باد و در و دندان و ہضم
و طین شکم و غایط روان کند و بدن را سبک گرداند۔

فوائد اسمائے تحتانی با الف

بالک بفتح تحتانی و الف و فتح لام و ضم کات و بدون کات ہم آمدہ اسم
الابھی است۔
یا مل کنشک بفتح تحتانی و الف و سکون میم و فتح لام و کات و سکون نون
و فتح فوقانی ہندی و کات دوم اسم قسمی از سینڈا است کہ گرد و پُر خار باشد یعنی اینج
تا انتہا۔
یا و اشک بفتح تحتانی و الف و واو و الف دوم و ضم شین مہلہ و کات
یعنی از گاہ خشک حاصل گرد و اسم جو کہار است۔
یا و امل بفتح تحتانی و الف و فتح واو و نون و الف و لام اسم جو ار است۔
یا و ک بفتح تحتانی و الف و فتح واو و ضم کات اسم رنگ پوتی است برائے
نوشتن خطوط و نقش بکار می آید۔
یا شاک بفتح تحتانی و الف و شین مہلہ و الف۔

یا شادوس بز یادتی واؤ دسین مہملہ اسم را کر دولا است۔
 یا منیدیم بفتح تختانی و الف و ضم میم و کسر نون و سکون تختانی دوم و فتح تختانی
 سوم و سکون میم دوم یعنی دو است است بفقر اسم ثروت انجن است۔
 یا منم بحدت ہر دو تختانی اسم نیلانجن است۔

فوائد اسماء تختانی با فوقانی

نیمنا لگی بفتح تختانی و سکون فوقانی و فتح نون و الف و سکون لام و کسر کاف
 فارسی و سکون تختانی دوم اسم گاؤں زبان ست۔

فوائد اسماء تختانی با جیم

میچھا واس بفتح تختانی و جیم فارسی مشدود و خفائے ہا و الف و فتح واؤ و الف
 دوم دسین مہملہ یعنی منگن جانواران پند مثل پر یا کل وغیرہ اسم درخت بڑا است۔
 میچھا و ہو یا تختانی و جیم فارسی دہا و الف و ضم دال مہملہ و خفائے ہائے دوم
 و سکون واؤ و فتح ہائے فارسی و الف یعنی دھان اوزندہ و مردہ و ارواح اولیا
 و پیران و شہیدان را بسیار خوش است اسم عود لوبان است۔

فوائد اسماء تختانی با دال مہملہ

ید آڑ گو بفتح تختانی و سکون دال مہملہ و فتح الف و سکون رائے ہندی
 و ضم کاف فارسی و سکون واؤ گویند اسم شبیک است کہ اسم نباتی است
 کہ برگ او شبیہ بیاضے گاؤںے باشد۔

ید و بفتح تحتانی و ضم دال مہملہ مشدودہ و سکون واو اسم گاہی است۔

فوائد اسمائے تحتانی ہائے مہملہ

یہ آغا بفتح تحتانی و رائے مہملہ و الف و فتح عین مہملہ و الف۔

ماہیت آن جانور سے است پرندہ برابر کنجشک نیلگوں و در گردن باد
طوق زرین و سرخ منقار و بسیار خوش شکل و چون شب پرواز کند زیر و بالشت
روشن گردد مانند روشنی چراغ و چون پرواز و بیچ نشو و گویند بفلاج و لقوہ
سریع التاثر است و طلائے خون او مقوی و منوط باشد است و ہر کہ اوراد خانہ
خود و اوراد خانہ آباد گردد و الحمد للہ۔

یہ کی بدی بفتح تحتانی و کسر رائے مہملہ مشدودہ و سکون تحتانی و دوم و ضم موحہ
و کسر دال مہملہ مشدودہ و سکون تحتانی سوم بمعنی دیوانہ عقل اسم قسمی از بدی است
و در حرف موحہ گذشت۔

یہ را جنا بفتح تحتانی و رائے مہملہ مشدودہ و فتح رائے مہملہ دوم و الف و سکون
جیم و فتح نون و الف اسم شالی سرخ است۔

یہ گر وندا بفتح تحتانی و رائے مہملہ مشدودہ و ضم کاف فارسی و سکون رائے مہملہ
دوم و کسر واو و سکون نون و فتح دال مہملہ و الف اسم گچی سرخ است۔

یہ آگیشی بفتح تحتانی و رائے مہملہ مشدودہ و فتح ہمزه و کسر کاف فارسی و سکون
تحتانی دوم و کسر شین بمعنی و سکون تحتانی مہملہ اسم رسد اس سرخ است۔

یہ لک بفتح تحتانی و رائے مشدودہ و ضم لام و سکون دال مہملہ و ضم کاف فارسی
و سکون واو اسم لودہ سرخ است۔

یہ تامل بفتح تحتانی و رائے مہملہ مشدودہ و فتح فوقانی و الف و کسر میم و فتح رائے
مہملہ دوم و الف اسم کنول سرخ است۔

فوائد اسمائے تحتانی باین مجمر

یشیئہ ہوک بفتح تحتانی و سکون شین مجمر و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی دوم و فتح میم و ضم وال مہلہ و خفائے ہا و سکون واو و کاف۔

یشیئہ نونہان بفتح تحتانی و شین مجمر و فوقانی ہندی و فتح تحتانی و دوم والف و خفائے نون و واو و نون دوم و فتح ہا و الف و خفائے نون ہر دو اسم اصل سکون است۔

فوائد اسمائے تحتانی با کاف

یگتا نونہان بفتح تحتانی و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی والف و نون و واو و نون دوم و ہا و الف و نون سوم اسم قسمی از راہ است۔

یگما پتر ابضم تحتانی و سکون کاف فارسی و فتح میم والف و فتح بائے فارسی و سکون فوقانی و فتح رائے مہلہ و الف یعنی دو و برگ بہم پیوستہ بیبا شد اسم ایراکل پنا است۔

یگما پھلا تحتانی و کاف فارسی و میم والف و بائے فارسی و واو لام والف یعنی بار تو اسم انترن است۔

یگموشیچا بفتح تحتانی و کاف فارسی و میم و ضم واو و خفائے نون و سکون سین مہلہ و فتح جیم فارسی و الف یعنی دافع زہر مار و ناخن پنچہ شیر است اسم دوائے کہ شبیبہ بناخن پنچہ شیرے باشد و آنرا باگہ نگہ میگوبند۔

یگیا نکلاک بفتح تحتانی و کسر کاف فارسی مشدودہ و خفائے تحتانی و دوم والف و نون و فتح کاف فارسی دوم و ضم کاف یعنی درخت او برائے آتش ہوم بکار ہے آید اسم ملو و لما است۔

یگیان یو گیا بفتح تحتانی و کسر کاف فارسی مشدود و خفائے تحتانی و الف
و نون و ضم تحتانی سوم و سکون و او مجهول و سکون کاف فارسی دوم و فتح تحتانی چهارم
و الف یعنی چوب او در آتش هوم بسیار ثواب میدارد اسم درخت گولراست۔

فوائد اسمائے تحتانی بالام

یلکا چوی بفتح تحتانی و سکون لام و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و کسر او
مشدود و سکون تحتانی یعنی گوش موش اسم موساکنی است۔
یلکا نکرا بفتح تحتانی و لام و کاف و الف و فتح نون و کسر کاف مشدود و فتح
راے مہله و الف اسم مال کنگنی است۔

یلما سندھی بفتح تحتانی و سکون لام و فتح میم و الف و فتح سین مہله و خفائے
نون و کسر و ال مہله و خفائے با و سکون تحتانی اسم گھاؤ کاڑی است۔

یلنکٹائی گڈہ بفتح تحتانی و لام و خفائے نون و فتح کاف و فوقانی ہندی
و الف و سکون تحتانی دوم و کاف فارسی و وال ہندی۔

ماہیت آن بیخے است گردمانند فوغل و سفید و نبات او بیل مے شود
و برگش ضخیم و سبز و لزج و مانند آبگینه شکستہ میشود و بیخ او بسیار لزج چون بوقت
یکپاس روز برآمد از زمین بر آوردہ بوقت دو گھڑی روز باقیماندہ ہمراہ قند بقدر
یک خرہر آمیختہ بخورند بسیار قوت باہ و ابخا و منی میکند و تمام شب لذت جماع
مے بخشید۔

یہلی کورہ بکسر تحتانی و لام مشدود و تحتانی دوم قسمی از سبزی ہاست در آب
جوش دادہ فشرودہ آب را دور کردہ در آن مصباح و روغن دادہ پختہ تا خورش
ساختن و خوردن سوزش و گرافانی و امراض بہادر کند۔

فوائد اسمائے تحتانی با میم

میم پیل بفتح تحتانی و سکون میم و فتح بائے فارسی و کسر لام و سکون تحتانی اسم سرچو کہ است۔
 یملایتر کھا بفتح تحتانی و سکون میم و فتح لام و الف و فتح بائے فارسی و سکون فوقانی و فتح رائے مہلہ و کاف و ہا و الف اسم اپٹا و کچنار است یعنی برگ مانند پائے شتر کفیدہ۔

فوائد اسمائے تحتانی با نون

نینگ بفتح تحتانی و سکون نون و کسر کاف فارسی اسم فیل است۔
 نینکا متی بفتح تحتانی و نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح فوقانی و کسر میم مشدود و سکون تحتانی قسمی از متی است۔
 نیندگی بضم تحتانی و سکون نون و فتح میم و کسر دال مہلہ مشدود و سکون تحتانی اسم قسمی از ندی است۔

فوائد اسمائے تحتانی با واو

یوانی بفتح تحتانی و واو و الف و کسر نون و سکون تحتانی۔
 یوانہائی بفتح تحتانی و واو و الف و خفائے و او و دوم و نون و فتح باو و الف و کسر نون و سکون تحتانی دوم ہر دو اسم اجزائین واجودہ است۔
 یوہہسم بفتح تحتانی و واو و فتح موحده و خفائے با و فتح سین مہلہ و سکون میم۔
 یوچہار بفتح جیم فارسی و خفائے با و الف و سکون رائے مہلہ ہر دو اسم

جو کھار است۔

یو آبتختانی وواؤد الف اسم جو است۔

یو پروگت نیز نامند بتختانی وواؤد ضم بائے فارسی ورائے مہلہ سکون وواؤد دوم وکاف فارسی وفتح فوقانی۔

یو جتا بضم تختانی و سکون وواؤد جیم وفتح نون و الف اسم منجیٹ است۔

یو کچیل بتختانی وواؤد بائے فارسی وواؤد لام اسم تخم بانس است۔

یو کٹشک بتختانی وواؤد وفتح کاف و سکون نون وفتح فوقانی ہندی وکاف

اسم پروراز است۔

یو کرشن بتختانی وواؤد وضم کاف ورائے مہلہ و سکون شین مجھہ وفتح نون

یو کشم بضم کاف و سکون شین مجھہ وفتح فوقانی ہندی و سکون میم

ہر و اسم سرب است۔

یو کشرینی بتختانی وواؤد وکسر شین مجھہ ورائے مہلہ و سکون تختانی مجھولہ

و کسر نون و سکون تختانی اسم درخت کرشا است بمعنی یو میہم آمدہ۔

یو کشم بضم تختانی وواؤد وکسر نون و سکون تختانی مجھولہ و شین مجھہ

و فتح فوقانی ہندی و خفائے ہا و سکون میم اسم سیاہ مرجع است۔

یو تکتا بتختانی وواؤد وکسر فوقانی و سکون کاف وفتح فوقانی دوم و الف اسم

کندی است۔

یو نیشٹا بتختانی وواؤد نون و تختانی دوم و شین مجھہ و فوقانی ہندی

و الف اسم پیانہ است معنی ہر و داینکہ باہل اسلام دوست است۔

یو نیپری بفتح تختانی وواؤد و سکون نون و کسر بائے فارسی و سکون رائے

مہلہ وفتح تختانی دوم یعنی بے سلمانان عزیز است اسم درخت سیب نوشتہ اند۔

یون پنڈا بفتح تختانی وواؤد نون و کسر بائے فارسی و خفائے نون

دوم وفتح وال ہندی و الف یعنی مسلمانان را محبوب است اسم عود لوبان است

و بعضی گویند کہ اسم عنبر است۔

یو گبا نوہلی رساین بضم تحتانی و سکون داؤ و فتح کاف فارسی و موحده و الف و خفائے نون و واؤ و باؤ و کسر لام و سکون تحتانی و فتح را و سین مہلتین و الف و کسر تحتانی و سکون نون اسم سلاجیت است بمعنی دافع دیوانگی

یو وہی کا بضم تحتانی و سکون داؤ و مجهولہ و کسر وال مہلہ و خفائے با و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم مشترک است میان گل موتیا و موگرا و گدھل و سندھیا و رت و ریوننتے بمعنی گل در گل و در گدھل بمعنی گل زمانہ و در گل سندھیا و بمعنی گل اندوھگتی یعنی ماہتاب پرست بمعنی خوبصورت مانند زبان است۔

خاتمہ در بیان اسمائے چند کہ مشتمل در ماہیات انشیا است

انٹوی بفتح ہمزه و فوقانی ہندی و کسر واؤ و سکون تحتانی۔

ار نیم بفتح ہمزه و رائے مہلہ و کسر نون مشدودہ و فتح تحتانی و سکون میم۔

و نیم بکسر واؤ و باؤ فارسی و فتح نون و سکون میم۔

کھنم بفتح کاف و خفائے با و فتح نون و سکون میم۔

کانم بفتح کاف و الف و فتح نوین و سکون میم۔

ونم بفتح واؤ و نون و سکون میم این شش نامہائے دشت است۔

وہا ار نیا بفتح میم و با و الف و فتح ہمزه و رائے مہلہ و کسر نون مشدودہ

و خفائے تحتانی و الف۔

ار نیانی بہمزہ و رائے مہلہ و نون و تحتانی و الف و کسر نون و دوم تحتانی

دوم این دو نام دشت کلان است۔

گر ہا ر امہ بفتح کاف فارسی و سکون رائے مہلہ و فتح با و الف و فتح رائے

مہلہ دوم و الف و فتح میم و با۔

تست نشکٹ بفتح میم و سکون سین مہلہ و فتح فوقانی و کسرنون و سکون
شین مجہد و ضم کاف و سکون فوقانی ہندی این دو اسم خانہ باغ است۔

آرام بفتح الف ممدودہ و رائے مہلہ و الف و فتح میم۔

سو او یونم بضم سین مہلہ و خفائے واو و الف و ضم دال مہلہ و فتح بائے فارسی
دو او و نون و سکون میم این دو اسم باغ بیرون معمورہ است۔

او و ییا بفتح الف و ضم دال مہلہ و سکون واو و کسرنون فوقانی مشدودہ و خفائے
تحتانی و الف۔

اپوئی بضم ہمزہ و فتح بائے فارسی دو او و کسرنون و سکون تحتانی۔

ور چھا وائیک بضم واو و رائے مہلہ و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا
و الف و فتح واو و الف دوم و کسرنون فوقانی ہندی و سکون کاف این اسم باغ
وزیر است۔

کنیز کا کیکہی بفتح کاف فارسی و کسرنون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
و کسرنون دوم و سکون تحتانی سوم اسم باغ زنانہ فاحشہ و کنیزکان است۔

ور چھم بضم واو و رائے مہلہ و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا
و سکون میم۔

ور چھا بالف عوض میم۔

ور مھان بضم دال و سکون رائے مہلتین و فتح میم و ہا و الف و نون۔
شا کھی بفتح شین مجہد و الف و کسرنون و خفائے ہا و سکون تحتانی۔

پا و پا بفتح بائے فارسی و الف و فتح دال مہلہ و بائے فارسی دوم و الف
مہیر و بفتح میم و کسرنون و سکون تحتانی و ضم رائے مہلہ و سکون واو
و و بفتح واو و ضم رائے مہلہ و سکون واو۔

آنو کا بفتح و ضم نون و سکون واو و فتح کاف و الف۔
کوئی بضم کاف فارسی مجہولہ و کسرنون و فتح فوقانی ہندی و کسرنون فارسی

وسکون تختانی۔

پچھلا سی بفتح بائے فارسی و خفائے با و فتح لام و الف و کسر سین مہلہ و سکون تختانی
جنکا بفتح جیم و نون و کاف و الف یعنی بندہ بارہا۔

کچھا بضم کاف و فتح جیم و با و الف۔

سالا بفتح سین مہلہ و الف و لام و الف دوم۔

اگرہا بد الف مفتوحہ و فتح کاف فارسی و میم و با و الف این ہمہ اسمائے درخت است
و نسبتاً بفتح واو و نون و سکون سین مہلہ و فتح بائے فارسی و سکون فوقانی و فتح
تختانی و الف۔

پیشی بفتح بائے فارسی و سکون فوقانی و کسر تختانی و با و سکون تختانی دوم۔

تیک پیشاۃ بفتح فوقانی و سکون تختانی و فتح لام و ضم بائے فارسی و سکون شین

و فتح بائے فارسی دوم و الف و فوقانی این اسمائے درختان خرد کہ فقط گل کند۔

اوشدہا بفتح الف و سکون واو و فتح شین مجہد و ال مہلہ و خفائے با۔

پچھلا کان شیع بفتح بائے فارسی و خفائے با و فتح لام و کاف و الف و سکون

نون و فتح فوقانی و سکون سین مہلہ و جیم فارسی۔

اپندھیا بفتح الف و بائے فارسی و سکون نون و کسر و ال مہلہ و خفائے

با و تختانی و الف۔

وہریلی گرہی بضم و ال مہلہ و خفائے با و سکون رائے مہلہ و فتح بائے فارسی

و کسر لام و سکون تختانی و ضم کاف فارسی و سکون رائے مہلہ و کسر با و سکون تختانی این اسمائے

درخت سال خردہ است۔

اوندھیا بفتح ہمزه و واو و سکون نون و کسر و ال مہلہ و خفائے با و تختانی و الف۔

پنو پچھلی گرہی بفتح بائے فارسی و سکون نون و فتح واو و الف و فتح بائے فارسی

و خفائے با و کسر لام و سکون تختانی و کسر کاف فارسی و سکون رائے مہلہ و کسر با و سکون

تختانی این اسمائے درخت بارہ ہندہ است۔

وندھیا بفتح واو و سکون نون و کسر وال مہلہ و خفائے ہا و تحتانی والف۔
اولہا بکسر والف و فتح واو و لام مشدودہ و ہا الف۔

آو کیشی بکسر والف و فتح واو و کسر کاف و سکون تحتانی مہولہ و کسر شین مہولہ و سکون
تحتانی دوم اسمائے درخت بے بار و بہار است۔

پرتیکہ بفتح بائے فارسی و سکون رائے مہلہ و ضم بائے فارسی دوم و فتح لام مشدودہ و قفہا
اتیکہ بضم ہمزہ و سکون فوقانی و فتح بائے فارسی و لام دہا۔

سمیکہ بفتح سین مہلہ و سکون میم و ضم بائے فارسی و فتح لام مشدودہ و ہا۔
ویا کوچھا بکسر واو و خفائے تحتانی والف و ضم کاف و سکون واو و فتح جیم فارسی

و ہا الف۔

و کچھا بکسر واو و فتح کاف و جیم فارسی و ہا الف۔

وستیکہ بکسر واو و سکون سین مہلہ و فوقانی و ضم بائے فارسی و فتح فوقانی ہندی و ہا۔

پکھ بضم بائے فارسی و فتح لام مشدودہ و ہا این ہمہ اسمائے درختان کلاں کہ گل کنند و بارندہند۔

استہا نو بکسر ہمزہ و سکون سین مہلہ و فتح فوقانی و خفائے ہا و الف و ضم نون و سکون واو و فتح

شکھو بفتح شین مہولہ و خفائے نون و ضم کاف و خفائے ہا و سکون واو این کہ اسم شاخہا

درخت خرد کہ بعد بریدن بماند۔

و میا بضم وال مہلہ و سکون میم و فتح بائے فارسی والف۔

مچھا کت بفتح میم و ہا و الف و فتح کاف و سکون نون و وال مہلہ۔

جٹا بھج بفتح جیم و فوقانی ہندی والف و کسر موحہ و خفائے ہا و سکون سین مہلہ

و فتح جیم فارسی۔

کند جال بفتح کاف و سکون نون و فتح وال مہلہ و جیم والف و لام والف۔ منہ

مولک بضم میم و سکون واو و فتح لام و کاف این ہمہ اسمائے بیخہائے گرد و نرم کہ جذبات

ویر بکسر واو مہولہ و سکون تحتانی و رائے مہلہ۔

ساجھٹا بفتح سین مہلہ والف و فتح جیم مشدودہ و خفائے ہا و فتح فوقانی ہندی والف۔

مولکم بضم میم و سکون واو و فتح لام و کاف و سکون میم دوم۔
 ششپہا یکسر شین معجم و بائے فارسی و با و الف این ہمہ اسمائے پنج است۔
 کتا بضم کاف و فتح میم مشدود و الف۔

ششی بفتح شین معجم و کسر آن نیز و کسر میم و سکون تحتانی۔
 ششپہا یکسر شین معجم و میم و سکون تحتانی و سین مہلہ و فتح جیم فارسی و الف۔
 یوگنت بضم بائے فارسی و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و فوقانی۔
 وٹھے یکسر واو و فتح فوقانی ہندی و کسر بائے فارسی و سکون تحتانی۔

شا کھا بفتح شین معجم و الف و فتح کاف و خفائے ہا و الف۔
 د لڑے بفتح واو و لام مشدود و کسر اے مہلہ و سکون تحتانی۔

باشیا بفتح ہا و الف و سکون شین معجم و فتح تحتانی و الف۔

ششپہا یکسر شین معجم و فتح بائے فارسی و خفائے ہاے اول و فتح ہاے دوم۔

چھپہ بضم جیم فارسی و خفائے ہا و فتح بائے فارسی و ہا این ہمہ اسمائے شاخہائے درختان است۔
 چکر بضم جیم فارسی و سکون کاف فارسی و ضم رائے مہلہ۔

پلو ستری بفتح بائے فارسی و لام مشدود و ضم واو و سکون سین مہلہ و کسر فوقانی و رائے
 مہلہ و سکون تحتانی۔

کسلیم یکسر کاف و فتح سین مہلہ و لام و تحتانی و سکون میم۔

پرواں بفتح بائے فارسی و سکون رائے مہلہ و فتح واو و الف و لام۔

نشرنگم بضم شین معجم و رائے مہلہ و خفائے نون و فتح کاف فارسی و سکون میم۔

انگر بفتح ہمزہ و خفائے نون و ضم کاف فارسی و سکون رائے مہلہ این ہمہ اسمائے

برگہائے نوحہ است۔

آگ بدالف و ضم کاف۔

پتر بفتح بائے فارسی و سکون فوقانی و رائے مہلہ۔

دل بفتح دال مہلہ و سکون لام۔

چھدا بفتح جیم فارسی و خفائے با و فتح وال مہلہ والف۔
 پران بفتح بائے فارسی و رائے مہلہ و سکون نون۔
 پلاشش بفتح بائے فارسی و لام والف و شین معجم
 و ہن بفتح وال مہلہ و خفائے با و سکون نون این ہما اسمائے
 برگ است۔

لیات بکسر لام و خفائے تحتانی والف و فتح فوقانی۔
 مگکا بضم میم و فتح کاف فارسی مشدودہ والف۔
 کار کا بفتح کاف والف و فتح رائے مہلہ و کاف دوم والف۔
 جالکم بفتح جیم والف و فتح لام و کاف و سکون میم این ہما اسمائے غنچہ ختام
 است۔

کٹھلا بضم کاف و سکون فوقانی ہندی و فتح میم و لام والف۔
 مکولا بضم میم و کاف و سکون داؤ و فتح لام والف۔
 کوتشا بضم کاف و سکون داؤ مہولہ و فتح شین معجمہ والف یعنی اندک
 و در این۔

مٹا بفتح میم و فوقانی مشدودہ والف۔
 ماتزگا بفتح میم والف و فتح فوقانی و خفائے نون و فتح کاف فارسی
 والف۔

کور کہ بضم کاف و سکون داؤ و فتح رائے مہلہ و کاف و ہا این ہما اسمائے
 غنچہ پنجمہ است۔

پشپ بضم بائے فارسی و سکون شین معجمہ و بائے فارسی دوم۔
 پرسون بفتح بائے فارسی و سکون رائے مہلہ و ضم سین مہلہ و سکون داؤ و نون
 کسم بضم کاف و سکون سین مہلہ و فتح میم۔
 سہما بفتح سین مہلہ و میم والف۔

و کسم بکسر واو و فتح کات و سین مہلہ و سکون میم۔
 پر تہ و ا بفتح بائے فارسی و سکون رائے مہلہ و فتح سین مہلہ و واو و الف
 ارتوا بفتح و سکون رائے مہلہ و فتح فوقانی و واو و الف این ہمہ
 اسمائے گل است۔

کایا بفتح کات و الف و فتح تھانی و الف دوم۔
 شمشبی بفتح شین مہمہ و سکون میم و کسر موحہ و سکون تھانی۔
 شمشبی بفتح شین مہمہ و کسر میم و سکون تھانی۔
 پوتم بضم بائے فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و سکون میم۔
 ورجاک بفتح واو و سکون رائے مہلہ و فتح جیم و سکون کات این ہمہ اسمائے
 بارخام است۔

پچھل بفتح بائے فارسی و خفائے ہا و سکون لام۔
 پنڈو بفتح بائے فارسی و خفائے نون و ضم وال ہندی و سکون واو۔
 پشپو و بھوم بضم بائے فارسی و سکون شین مہمہ و ضم بائے فارسی دوم
 و سکون واو و وال مہلہ و فتح موحہ و خفائے ہا و فتح واو و دوم و سکون میم این ہمہ
 اسمائے بار پختہ است۔

تیگ بکسر فوقانی و سکون تھانی و کسر کات فارسی۔
 ولی بفتح واو و کسر لام مشدودہ و سکون تھانی۔
 کرکوٹکی بفتح کات و سکون رائے مہلہ و ضم کات و دوم و سکون واو و مہول
 و فوقانی ہندی و کسر کات سوم و سکون تھانی۔

پلوکی بفتح بائے فارسی و لام مشدودہ و کسر واو و سکون تھانی۔
 پر تیت بفتح بائے فارسی و سکون رائے مہلہ و کسر فوقانی و سکون تھانی
 و فوقانی دوم۔

لتا بفتح لام و فوقانی و الف این ہمہ اسمائے بیل یعنی نبات بے ساق

وندھیہا بکسر واؤ و سکون نون و وال مہلہ و خفائے با و فتح تختانی و الف -
 و را ولی ہی بکسر واؤ و فتح راے مہلہ و الف و فتح واؤ و دوم و کسر لام و
 سکون تختانی اول و کسر با و سکون تختانی دوم -
 و وھیہی بکسر واؤ و وال مہلہ و خفائے با و سکون تختانی و کسر باے دوم
 و سکون تختانی دوم -

ا لپ ننتی بفتح ہمزہ و کسر لام و فتح باے فارسی مشدودہ و سکون نون و کسر
 فوقانی و سکون تختانی -

شرین کاست بکسر شین مہر و راے مہلہ و سکون تختانی و کسر نون و سکون
 تختانی دوم و فتح کاف و الف و سکون سین مہلہ و فوقانی -

را جیہا بفتح راے مہلہ و الف و فتح جیم و تختانی و الف -
 او ژل بضم ہمزہ و سکون واؤ و فتح راے ہندی و سکون لام این ہمہ اسکاے
 پارہی چنانچہ اکثر بد رخت بڑے شود اسم اخیر تلنگی است -
 تول بضم فوقانی و سکون واؤ مہولہ و لام -

توک بضم فوقانی و خفائے واؤ و سکون کاف ہر دو اسم پوست درختان
 است -

ولکا بفتح واؤ و سکون لام و فتح کاف و لام دوم و الف -
 ولکا بفتح واؤ و سکون لام و فتح کاف و الف -

بجھدرم بفتح موحده و خفائے با و سکون دال و فتح راے مہلتین و سکون
 میم این ہمہ اسمائے پوست نازک ریشہ دار است کہ آن را چہال ناما
 ہم مے گویند -

گنجا بکسر کاف و فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف -
 جیجا بکسر موحده و سکون تختانی و فتح جیم و الف ہر دو اسم تخم است
 است تاتیکی چہتی بکسر ہمزہ و سکون سین مہلہ و کسر و فوقانی و سکون

تحتانی و فتح کاف و جیم فارسی مشدود و خفای با و کسر فوقانی سوم و سکون
تحتانی دوم این همه اسم دانه است هـ

ل م ن

الحمد لله که درین زمان میمنت اقتزان بفضل و کرم ایزد منان کتاب فیض مآب
موسوم به یادگار رضائی که آنرا تذکرۃ الہند نامند از تصانیف علامہ زمان حکیم
رضا علی خان صاحب مرحوم که در عہد جناب فیض مآب نواب سکندر جاہ بہادر
منفرد در بلد حیدر آباد فرخندہ بنیاد بہزاران تردد و تلاش بشتت بیقاس
تصنیف نموده بودند نہایت عجیب و غریب کہ در بیان تشریح و توضیح حلیہ و فواید
و تاثیرات نباتات نظیر خود ندارند و ہرچند بہ نظر ضخامت و راز قلیل الوجود
اما بلحاظ فوایدیکہ در آن مذکور اند بہر کس موود و لہذا اورینولا طبع آن مناسب
نمودہ و در آن فواید بسیار و منافع بیشمار اند کہ شمر از انہا برائے آگہی خلق اللہ
بقلم می آید۔ یکے آنکہ اگر مفرد است او علاج کردہ شود زود نفع حاصل
شود و در دیہات و قصبہات بعلاج امراض محتاج دیگر ادویات غیر موجود نگردد
و دوم ہر کس از منافع عقاقیر مثبت ملک دکن آگہی یابد سوم شناخت دوا
ماہر شدہ دوائے کہنہ را طرح دادہ استعمال دوائے جدید نماید تا جلد اثر آن ظاہر
شود چہا رجم آنکہ ہر کس کہ دوائے این دیار کہ بدیگر بلاد پیش قیمت و نایاب دانستہ
باسانی حاصل کردہ خواهد برد منافع کثیر بہ تجارت آن خواهد یافت مثل گل ارنی
و چوب چینی و سلاجیت و غیر ہم پنجم اینکہ بدانستن آن ہر دوا کہ
درین ملک پیدا میشود محتاج طلبیدن آن از دیگر بلاد نخواہد شد چنانچہ
عشبہ مغربی و اصل السوس و غیر ہم ششم اینکہ بدانستن آنہا بر حصول منافع
کثیرہ از اشیائے مثبتہ صحرا آگہی خواهد یافت ہفتم بملاحظہ این کتاب

بر اثر هر کاسه و گیا به از باغبانهای خود آگهی خواهد یافت اگر چه دُوب و موتها
 باشند که هر دواست مجرب و آزموده و خیلے سریع التاثر بر اسے هیضه و یابی
 و امتلائی هستند **ششم** هر کس که تا بهائے جمله عقاقیر منبته باغبانهای خود
 نرسانیده خواهد آنهارا ازین کتاب بمقابلہ هر عقاقیر خواهد نوشت انگاه خواهد
 که در باغ من هزار با فایده است فقط بر اسے باز کچہ طفلان و سیر گاه برنا و پیران
 نیست **هفتم** بعد اطلاع یافتن از تاثیر عقاقیر محتاجان مریض را از باغبان
 امر حصول دواست شافی و فیض صحت یابی مے تواند رسید و محکم االیان محکم
 سوسائیتی عقاقیر کلکتہ را این کتاب علم کثیر و نفع عظیم خواهد رسانید لهذا کترین
 عبدالعلیم نصر اللہ خان احمدی خوشگی خور جوی بفراہمی چند نسخہ اسے کتاب
 مذکورہ در بارہ کتب و درستی آن دستے سی موفورہ بکار برده الحال بصرف
 زر کثیر این نسخہ اسے نادرہ روزگار مملوے فواید بے شمار را همچو نام
 کتاب ہمیں وسیلہ یادگار خود دانستہ بطبع کنانیدش بہت منودہ بنظر
 فائدہ عام قیمت آن ہشت روپیہ کمپنی یا وہ روپیہ سکہ عالی علاوہ محصول
 ڈاک مقرر ساختہ بفضل الہی و انشمنہ ان قدر شناس قبل طبع
 در خواستہائے خود مع زر قیمت و محصول ڈاک ارسال نمودہ نسخہ موصوفہ را
 بکمال رغبت طلبیدہ بملاحظہ آن حظ وافی حاصل ساختہ آیندہ نیز
 ہر کس را کہ رغبت بخرداری نسخہ موصوفہ بودہ باشد زر قیمت مع محصول
 ڈاک در بلدہ حیدر آباد نزد مولانا محمد سیح الزمان صاحب ہتم دار الطبع رکازی
 فرستادہ نسخہ موصوفہ را طلب فرمایند تاریخ بست و ہم شہر محرم الحرام ۱۲۹۱ لہجری بمقام بلدہ
 فرخندہ بنیاد حیدر آباد خراسنہا اللہ عن الفتق و الفساد طبع شد اللہ تعالیٰ باین
 کتاب عالی را بفیض رساند و مستدعی را خاتمہ بخیر گرداند اللہم اغفر لی صنیفہ
 و کاتبہ و طابعہ بجاہ محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
 بعد ذلک معلوم لک

حالات مصنف

علامتہ عصر مرحوم حکیم رضا علی خاں حیدر آبادی فرزند ولید مرحوم حکیم محمود علی خاں یکی از اکابر و بزرگان حکما و پوئی
است که در شهر فرخنده بنیاد زندگانی می نمود و شهرت فوق العاده حاصل فرموده بود. یا و گار رضائی و علم طب یکی از بهترین شاہکاران
آن مرحوم است که بر زبان فارسی تالیف نموده تعلیم و تربیت آن یگانہ و بی نظیر بود و در زیر سایه طفت و اندام روش گردیده و در مدارج علوم و فنون
درجہ کمال حاصل کرده که در زبان و ادب آن مرحوم پیش شهرت زیادی حاصل نموده و در بیان اوقات عامه نام ایشان به جوامعی نمودند تا آنکه
مرحوم و مغفور نواب شمس الامراء شیخ جنگ بهادر (امیر پانگاہ) و صدر معظم آن زمان امینی نواب ارسلو جاہ بہادر در المہام و معالجات ایشان
رجوع می نمودند و بموجب و صد روپیہ در سالک ملازمین و دولت علیہ آصفیہ خلک و سر فراز گردیدند و در سفر شولا پور در رکاب نفرات صاحب حضرت
سکندر جاہ نداشتند مرقہ شرف سعادت حاصل نمود. عمر شریف را در خدمت شہانہ صرف نمود و نیز مخلوق از ایشان استفادہ می نمودند. در عہد حضرت
منزل حضرت سکندر جاہ و مغفوران منزل سرکار ناصر الدولہ بلقب خانی و بہادری (خطاب) و منصب تیول دجاگیرا سر فراز شدہ مواضع
موسوم بہ کندہ پور سستی پور و کچھوہ۔ انار پور را کہ غاید شاہ با شیخ بر ۴۵ ہزار روپیہ است ایشان تغریض نمودند. مرحوم حکیم مزبور و احفادش
تا حال در آن تیول دجاگیرا قابض و متصرف ہستند بطب ایشان در کل فتح در وادہ بود حکیم غلام حسین خاں مولف تالیف گلزار
در کتاب خود حکیم مذکور را بہ الفاظ ذیل ستودہ می فرماید :-

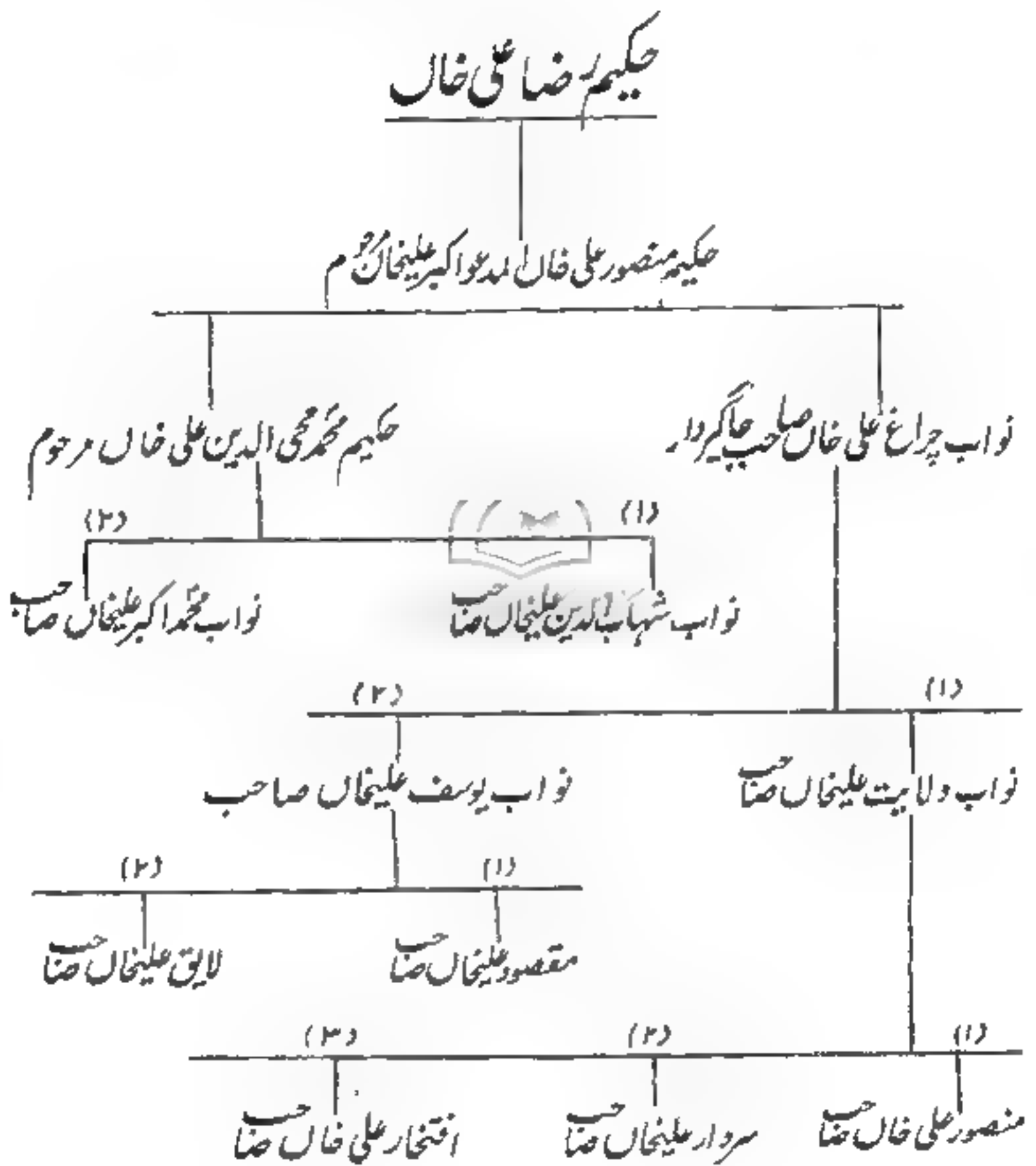
”موجود پور نیز ہمراہ ما فروریار با حکما و بیکری برودہ ہا ہم شریک حال یکدیگر مانند ہذا در ایام شمس الامراء بہادر امیر کبیر بسیار
با عزت و ابروت کہ اوقات فراغت را نہ بصری برودہ ہا ہر صد روپیہ امور صاحب تصانیف و جامع علوم خصوص و در طب
فرمودہ است با این ہمہ خلق الطبع عظیم الاشفاق“

ہذا چہ چند و لعل آنہا فی نیز و معالجات ایشان جمعی فرمودند غلامان کہ صاحب موصوف حکیم است بسیار تیز فہم و صاحب فکر عالی تہذیب
لا تنہا فی اخلاق نیک و در دیار دکن بہ فضیلت و علمیت بسیار مشہور و معروف بود مع ذلک بالکلیہ مرہم با خلقی کم
سلوک می نمود۔ در سنہ یک ہزار و دو صد و پنجاہ و ہشت ہجری وفات یافت۔ در مقام بیرون فتح در وادہ
دفن شد شجرہ ادلا و بغرض متلاشیان تاریخ درج نموده شد تیر کا مختصر حالات فاضل مصنف مذکور بہ اختصار
یا و گار رضائی بہ عہد ہمایون اعظم حضرت سلطان العلوم نواب میر عثمان علیخان بہا
خداوند ملکہ و سلطنتہ نوشتہ شد۔

حکیم شفا
مجددی غفرلہ

مورہ ۲۴ شوال الحکم ۱۲۵۵ ہجری
حیدر آباد دکن

شجرہ اولاد مصنف یادگار ضائی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَذَكُّرَةُ اطْبَاءِ عُمَاةِ عِثْمَانِی

تذکرہ اطباء عثماني

— (۲۱) —

جناب حکیم شفا و صاحب مجددی شریک معتمد نظام آیور ویدک یونانی

طبی کانفرنس

یہ تذکرہ اس مبارک دور کے اطباء کا ہے جس میں بلدہ اور اضلاع کے
تخمیناً ایک سو پچاس^{۱۵۰} اطباء کے حالات اور ان کے مجربات خاص بہ تعداد و کثیر
درج کئے گئے ہیں۔

نہایت دیدہ زیب طباعت کے علاوہ یہ تذکرہ مصور بھی ہے جس کو
انجمن اطباء یونانی نے سعی بلیغ کے ساتھ شائع کیا ہے۔

قیمت فی جلد ص

فہرست تذکرہ اطباء

(۱۰)

- الف** (۱) حکیم عاذق جنگ مرحوم (۲) حکیم امتیاز حسین مرحوم (۳) حکیم احمد من مرحوم (۴) حکیم ابو الفدا محمد (۵) حکیم محمد اعظم صاحب صدیقی (۶) حکیم احمد اکرام الدین صاحب صدیقی (۷) حکیم ابو النیر محمد صاحب (۸) حکیم ابو القاسم مرحوم (۹) حکیم احمد خیر الدین صاحب (۱۰) حکیم محمد اسماعیل صاحب (۱۱) حکیم حاجی احمد حسین صاحب (۱۲) حکیم احمد حسین خاں صاحب (۱۳) حکیم سید احمد اللہ صاحب ندوی (۱۴) حکیم شیخ آدم صاحب (۱۵) حکیم انظر علی خاں صاحب (۱۶) حکیم پیر احمد الدین صاحب ہشتی (۱۷) حکیم محمد الیاس صاحب (۱۸) حکیم سید اصغر حسین صاحب (۱۹) حکیم خواجہ محمد اعظم اللہ صاحب (۲۰) حکیم میر احمد علی صاحب (۲۱) حکیم محمد امین صاحب (۲۲) حکیم میر اکبر علی صاحب (۲۳) حکیم انیس احمد صاحب (۲۴) حکیم بشیر احمد صاحب (۲۵) حکیم بشیر احمد خاں صاحب (۲۶) حکیم بیہود علی صاحب ہشتی (۲۷) حکیم میر ثامن علی صاحب ج (۲۸) حکیم سید جعفر حسین صاحب (۲۹) حکیم جوہر ویلوری صاحب (۳۰) حکیم بنارہن صاحب (۳۱) حکیم جگم راج صاحب ج (۳۲) حکیم سید حیدر حسین صاحب (۳۳) حکیم حبیب اللہ صاحب سدھوری (۳۴) حکیم حاجی سید حسن صاحب (۳۵) حکیم سید حیدر علی صاحب (۳۶) حکیم سید محمد حفظ الرحمن صاحب (۳۷) حکیم غلام حبیب اکبر صاحب (۳۸) حکیم محمد حسین صاحب (۳۹) حکیم حبیب الرحمن صاحب (۴۰) حکیم قاضی محمد حمید الدین صاحب (۴۱) حکیم محمد من علی صاحب خ (۴۲) حکیم خسرو شاہ صاحب (۴۳) حکیم میر غنیل اللہ صاحب (۴۴) حکیم محمد خاں صاحب د (۴۵) حکیم سید دستگیر علی شاہ صاحب (۴۶) طبیبہ ذہرۃ النساء بیگم صاحبہ ص (۴۷) حکیم رکن الدین احمد مرحوم (۴۸) حکیم ریاض الدین احمد صاحب (۴۹) حکیم رحیم الدین صاحب (۵۰) حکیم مرزا یاسر علی بیگ صاحب (۵۱) حکیم سید محمد رضوی صاحب (۵۲) حکیم راد اکبر صاحب (۵۳) حکیم رام کرشنا صاحب (۵۴) حکیم رام کرن صاحب (۵۵) حکیم رجولال مرحوم (۵۶) حکیم رنجکا چاری صاحب (۵۷) حکیم رام راج صاحب س (۵۸) حکیم سید سرفراز حسین مرحوم (۵۹) حکیم شفیق حسین صاحب مش (۶۰) حکیم شرف الدین صاحب (۶۱) حکیم محمد شمس الدین صاحب (۶۲) حکیم سید شفیق حسین صاحب (۶۳) حکیم سید شرف الدین صاحب (۶۴) حکیم شفیق حسین صاحب (۶۵) حکیم شکر پرشاہ صاحب ص (۶۶) حکیم غلام صدیقی صاحب (۶۷) حکیم غلام حوائی صاحب (۶۸) حکیم میر صلاح الدین علی صاحب (۶۹) حکیم

- (۷۰) حکیم محمد صادق علی صاحب ض (۷۱) حکیم ضیاء اللہ خاں صاحب ع (۷۲) حکیم عبدالرحمن صاحب سہارنپوری .
 (۷۳) حکیم عبدالوہاب صاحب انصاری (۷۴) حکیم قاضی محمد عبدالقادر صاحب (۷۵) حکیم عاشق حسین صاحب (۷۶) حکیم سید محمد عباس صاحب (۷۷) حکیم علی حسین صاحب (۷۸) حکیم عزیز اللہ خاں صاحب (۷۹) حکیم عزت حسین صاحب
 (۸۰) حکیم سید محمد عبدالرحمن صاحب (۸۱) حکیم سید عبدالرحیم صاحب (۸۲) حکیم سید عبدالوہاب صاحب مغربی (۸۳) حکیم عبدالرزاق صاحب (۸۴) حکیم عبدالقدیر صاحب (۸۵) حکیم قاضی عبداللطیف صاحب (۸۶) حکیم خواجہ عنایت احمد صاحب (۸۷) حکیم محمد عبداللہ صاحب عبدالرحیم مرحوم (۸۸) حکیم عطاء اللہ صاحب (۸۹) حکیم سید عبدالستار صاحب (۹۰) حکیم سید عبداللہ صاحب (۹۱) حکیم عبدالحفیظ صاحب میوری ف (۹۲) حکیم فقیر احمد صاحب فقیر (۹۳) حکیم فیض علی صاحب (۹۴) حکیم نواب خزاں الدین خان صاحب (۹۵) حکیم محمد فضل اللہ صاحب ق (۹۶) حکیم مرزا قاسم علی بیگ صاحب (۹۷) حکیم سید خزاں الدین صاحب (۹۸) حکیم سید محمد قاسم مرحوم (۹۹) حکیم سید قادر پادشاہ صاحب ک حکیم کافی پرشاد صاحب گ
 (۱۰۰) حکیم گوپال راؤ صاحب ل (۱۰۱) حکیم لطیف حسین خاں صاحب م (۱۰۲) حکیم مصباح الدین مرحوم (۱۰۳) حکیم محمد مولانا صاحب (۱۰۴) حکیم سید معین الدین صاحب (۱۰۵) حکیم غلام معین الدین صاحب (۱۰۶) حکیم قاضی محمود صدیقی صاحب (۱۰۷) حکیم معین الدین صاحب (۱۰۸) حکیم خواجہ معین الدین صاحب (۱۰۹) حکیم خواجہ معین الدین صاحب (ڈاکٹر بخارا) (۱۱۰) حکیم آغا محمد علی بیگ صاحب (۱۱۱) حکیم محمد مختار علی صاحب (۱۱۲) حکیم معز الدین صاحب "زندہ طلسمات" (۱۱۳) (۱۱۴) حکیم محی الدین علی خاں صاحب (۱۱۵) حکیم غلام محی الدین صاحب (۱۱۶) حکیم غلام محی الدین صاحب (۱۱۷) حکیم علی محمد صاحب (۱۱۸) حکیم منصور علیخان صاحب (۱۱۹) حکیم مقصود علی خان صاحب (۱۲۰) حکیم محبوب علیخان صاحب (۱۲۱) حکیم محبوب علیخان صاحب (۱۲۲) حکیم پیر محمود مجددی صاحب (۱۲۳) حکیم محمد محمود علی صاحب ن (۱۲۴) حکیم میرزا در علی صاحب (۱۲۵) حکیم نعیم الدین صاحب (۱۲۶) حکیم نارائن داس صاحب (۱۲۷) حکیم ناصر الدین خان صاحب (۱۲۸) حکیم نور اللہ صاحب (۱۲۹) حکیم نری ونگم زریا صاحب و (۱۳۰) حکیم وحید الدین عالی مرحوم (۱۳۱) حکیم مرزا واجد علی بیگ صاحب (۱۳۲) حکیم وکیل احمد صاحب (۱۳۳) حکیم ونکٹ نارائن صاحب ه (۱۳۴) حکیم پری گویند مرحوم (۱۳۵) حکیم ہدایت علیخان صاحب (۱۳۶) حکیم محمد بہتہ اللہ صاحب ی (۱۳۷) حکیم محمد یوسف علی صاحب (۱۳۸) حکیم محمد یوسف صاحب پیر (۱۳۹) حکیم محمد یوسف صاحب (۱۴۰) حکیم سید عبداللہ حسینی صاحب ۔

ملنے کا پتہ
 دفتر انجمن اطباء یونانی دیونا نی طبی بورڈ (فضل گنج) حیدرآباد دکن

یادگار رضائی

جلد اول (۵۷)

صفحات (۵۹۵)

طبع دوم ۱۳۵۴ھ

مصطفیٰ کابستہ

دفتر انجمن اطباء یونانی حیدر آباد دکن

یونانی طبی بورڈ

فصل گنج